کتاب حرز الأمان من فتن الزمان

للعلامة علي بن الحسين الكاشفي

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملا علی غرایب خواص حروفه وکلماته محتویا علی
عجایب آثار سوره وآیاته ثم نبّه بما اودع فیهما من آثار نبیه المختار حتی فاحت
فی زمان ظهوره نفحاته فعلیه وعلی آله الاطهار صلواته وتحیاته وعلی اولاده
الاخیار برکاته وتسلیماته **اما بعد** چنین گوید فقیر داعی وحقیر خالی از دعوی
علی بن الحسین الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی ایده الله باللطف الخفی که این رساله
ایست کثیر الفواید مشتمل بر آثار خواص حروف مقطعه قرانی واسماء حسنی
ربانی وسور وآیات قرانی که از نفایس علوم خفیه است ومنسوب ومخصوص
بحضرات کرام اهل بیت علیهم السلم که سمت تقریر وتحریر وصورت تصنیف و
تالیف پذیرفته مقتبس ومنتخب از کتب معتبره متداوله در این علم که موثوق
بها ومعتمد علیها است واگرچه شمول فواید این مختصر وعموم عواید این ماحضر
بمثابه ایست که کافه انام را از خواص وعوام سرمایه حصول مرادات دنیوی
واخروی است وپیرایه وصول بسعادات صوری ومعنوی لیکن ارباب جاه
ومکنت را بیشتر بکار آید واصحاب منصب وحشمت را بان عزت واعتبار
افزاید خصوصا مقربان درگاه سلاطین ونایبان بارگاه خواقین را که زمام
حل وعقد وقبض وبسط ممالک بکف کفایت وقبضه درایت ایشان دادند
وبکار بستن اکثر از این اعمال شریفه لازم بود وتوسل جستن بان واجب وحتم
زیرا که نیل مطالب ومآرب وعروج بر مراتب ومناصب وتسخیر نفوس جبابره
وقبول قلوب شهریاران وتدمیر اعداء دین ودولت وغلبه واستیلاء
بر اضداد ملک وتحصیل فتح وفیروزی وتوسیع رزق وروزی واتصاف
باوصاف حسنه واخلاق سنیه واستشراف بر اتصاف علوم خفیه وازدیاد
خیرات وبرکات وادراک سعادات ومرادات وایمنی وسلامتی در سفر
وحضر از هر خوف وخطر ودفع فقر واحتیاج وحفظ اموال واولاد وازواج

ومنع

ومنع آفات وامراض ودفع مخافات واعراض وایمنی از ضرر جن وانس وخلاص
از هر قید وحبس از جمله اعمالی که در این رساله مذکور ومسطور است رجا
بکرم الهی واثق وامید بنعم نامتناهی صادق است که برکات خواص ومنافع
حروف وکلمات کلام ربانی ومباین فواید وعواید سور وآیات قرانی بروزگار
سعادت آثار ناظران مخلص ومنصف مطالعه کنندگان بکمال اخلاص وانصاف
بنای متصف اصل کرده انه قریب مجیب وامله من کرمه لا یخیب واین رساله
که مسمی است بحرز الامان من فتن الزمان بر پنج مقاله اتفاق افتاد وهر مقاله
بر پنج باب منطوی گشت وهر بابی بر دوازده فصل اشتمال یافت وچون مباحث
این کتاب از جمله علومیست که منسوبست بآل عبا وائمه اثنا عشر علیهم التحیة
والثناء لاجرم مقالات وابواب آن را بر پنج که عدد آل عباست بنا نهاد
وفصول آن ابواب که در اثنای کتاب تفصیل خواهد یافت بر دوازده
که عدد ائمه اثنا عشریه است قرار داد وفهرست مقالات وابواب این است
مقاله اولی در بیان صفات وخواص حروف وذکر شرایط وآداب
عام وخاصه که رعایت آن در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب
باب اول در بیان صفات وخواص وآثار حروف واسما وآیات واثبات
منافع وفواید ونتایج ایشان **باب دویم** در شرایط وآداب عامه کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر وشر ضرور است **باب سیم** در شرایط
آداب وتلاوت **باب چهارم** در شرایط آداب کتابت **باب پنجم** در شرایط
وآداب مخصوصه باعمال حروف **مقاله ثانیه** در خواص وآثار حروف ثمانیه
وعشرون مشتمل بر پنج باب **باب اول** در منافع مطلق حروف باعتبار
طبایع ایشان وخواص هفت حرف الف با جیم تا ثا حا خا **باب دوم**
در خواص وصفات پانزده حرف ع غ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ
باب سیم صفات پانزده حرف ع غ ف ق ک ل م ن و

هی باب چهارم در خواص حروف مقطعه قرانی باب پنجم در خواص بعضی
از فقرات حروف که باسما و القاب موسومند و معروف مقاله ثالثه در خواص
اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسماء مفرده الهی باب دویم
در خواص اسماء ثنائیات باب سیم در خواص اسماء ثلاثیات باب چهارم
در خواص اسماء رباعیات و ما فوق ان باب پنجم در بیان اسم
اعظم و اختلافی که علما در خصوصیات کرده اند و ایراد بعضی از خواص
و اثار ان و ذکر دعواتی که شامل اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق
مقاله رابعه در خواص ایات قرانی مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول
نظر سلاطین و حکام و اصابت رای و اطفاء غضب سلاطین و ظالمان و ایمنی
از همه افات و حصول جاه و رفعت و سعادت و حشمت و قبول قلوب خلق و عام
و تسخیر نفوس کافه انام باب دویم در تحصیل فتح و نصرت بر معاندان
و تدمیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع موذیات و ابطال
سحر ساحران باب سیم در تیسیر و توسع رزق و نیل خیرات و برکات و ایمنی
در سفر بر و بحر و رجوع ابق و سارق باب چهارم در دفع امراض دماغی
و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تعوید اطفال باب پنجم
در اعمال غریبه و امور عجیبه و اطلاع بر مخفیات و تسخیر جنیان مقاله خامسه در
خواص سور قرانی مشتمل بر پنج باب باب اول در تحصیل جاه و دولت و تیسیر
درجات و قبول نظر سلاطین ایام و ایمنی و خلاصی از غضب و حبس حکام و ایمنی
از جمیع افات و تسخیر نفوس جن و انس و سایر حیوانات باب دویم در تیسیر
فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان و ابطال سحرها
و دفع موذیات از جن و انس و طرد هوام باب سیم در تسهیل و توسیع
رزق و دفع فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غایب و ابق و نیل خیرات و ضبط
مخزونات و ایمنی مسافر بر و بحر و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن

راه بعد از سرگشتگی باب چهارم در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل
ولادت حوامل و تعوید اطفال باب پنجم در تحصیل اخلاق حسنه و صفات
مرضیه مقاله اولی در بیان خواص و صفات حروف و ذکر شرایط و اداب عمال
و خاصه که رعایت ان در اعمال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب باب اول فصل
در بیان صفات و خواص و اثار حروف و اسماء و ایات و اثبات منافع و فواید
و نتایج ایشان مشتمل بر دوازده فصل باب دویم فصل اول در منشا تدوین علم حروف
فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر حدوث وقایع از حروف مقطعات
فصل سیم در استخراج حقایق و استنباط حوادث از حروف فصل چهارم
در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن فصل پنجم در ذکر اسماء
اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است فصل ششم در اثبات
ارواح و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت فصل هفتم در اثبات خواص
و اثار حروف فصل هشتم در اثبات خواص و اثار اسماء حسنی الهی
فصل نهم در خواص و اثبات ایات و سور قرانی فصل دهم
در کیفیت استنطاق بحروف و اسماء و ایات فصل اول در منشا تدوین
علم حروف بدان وفقك الله بالعمل بما فی هذا الکتاب که علم جفر که
مشتمل بر حقایق و خواص حروف و اسماء و ایات است مخصوص بائمه
کرام اهل بیت ع و واضع جفر و جوامع که دو کتاب شریفند در این فن
حضرت مقدس شاه ولایت پناه امیر المومنین علی بن ابی طالب ع
بوده است و در بعضی از اشعار اکابر در منقبت ان حضرت انشاد کرده
اند اشعاری باین معنی واقع است انجا که فرموده شعر من علمه
کان ذا لجفر و جوامعه لم تدرون سر الغیب تدوینا و بعد از ان حضرت
یازده فرزند بزرگوار ایشان که ائمه معصومین و هداة اهل بیت حق
و یقینند بطریق وراثت باین علم مستحضر بوده اند و از ان دو کتاب

فصل هشتم در

شریف استخراج معانی غامضه میفرموده اند بتحقیق حضرت امام همام
ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق ع و آبائه الکرام التحیة والسلام که صاحب
کتاب جفر جامعه اند و ابوحامد حجة الاسلام محمد الغزالی رحمه الله تع
در مقدمه کتاب سر المصون والجوهر المکنون که مشتمل است بر خواص
حروف و تبراحاد در لوح مثلث وضع کرده اند چنین آورده اند که
استخراج یافتم این نسخه از کتابی که حضرت امام همام لیث بنی غالب
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع جمع نموده است در کتاب خود که مسمی
است بجفر جامع الدنیا والاخرة و مطلع نشده است بر کشف مخفیاتی
که در آن کتاب شریف است از اسرار نورانیه و انوار ربانیه غیر از امام
جعفر صادق ع و واصل نشد بمعرفت این علم شریف الا قلیلی از اهل دانش
و حضرت امام جعفر ع این علم را شرح فرموده اند و ما ببرکت آنحضرت
واصل شدیم بحصه از این علم شریف بعنایت رب العزة والحمد لله علی ذلک

فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از حروف مقطعات

و معدن جواهر حکمت و قیاس عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت
کرده است که مجمع مناقب و مظهر عجایب امیر المومنین ع وقوع فتن و حدوث
انوا از حروف حمعسق دانسته بودند در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسایل
مذکور است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت در جبین مبین حضرت
رسالت پناه مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سؤال کرد
آنحضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاهای امت من که در آخر الزمان بر ایشان
وارد میشود از خسف و قذف و آتشی که ایشان را در بیابانها جمع کند
و بادی که ایشان را بدریا افکند و نشانهای پی در پی از خروج دجال و
فتنه یاجوج و ماجوج و غیر آن از علامات قیامت و از این نکته روشن
شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن این حروف مندرجست

و از دوحه روضه رسالت و نبوت و ثمره شجره ولایت و فتوت امام ال
الثقلین ابی عبدالله الحسین ع سؤال کردند که معنی کهیعص چیست فرمودند
لو اخبرتکم لمشیتم علی الماء اگر شما را از معنی آن آگاه گردانم هر آینه بر آب
بگذرید و قدم شما تر نشود و غیر از این اخبار بسیار بر صحت این واضح
است و استنباط امثال این معانی و حقایق از حروف و اطلاع یافتن
بر اسرار مکنونات آن مخصوص بائمه اهل بیت ع است و بعضی از کمّل
و در ثمر ایشان از اکابر این امت بقدر متابعت نصیبی از آن فرا گرفته اند
و بحصه از آن واصل شده اند والله اعلم **فصل سیم** در استخراج
حقایق و استنباط حوادث از حروف در کتب معتبره مذکور است که حضرت
امام جعفر ع از کتاب جفر جامع صور حوادث یومیه و نوازل کونیه قبل از
اوان ظهور استخراج می نموده اند و احیانا بر بعضی از محرمان خاص خود
و خادمان عتبه خویش اظهار می نموده اند گویند روزی یکی از فصحای ایام
که ملازم آستانه حضرت امام ع بودند چند بیت عربی در منقبت آن
حضرت انشاد کرده بملازمت ایشان آورد و پیش از آنکه بدو عرض نماید
حضرت امام کاغذی بدست او دادند دید که همان ابیات است بعینها
حضرت امام ع بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و متحیر شده مسوده
خود را بیرون آورد و گفت بروحانیت جد بزرگوار تو یا امام که من دوش
این ابیات را بسلک نظم در آورده ام و زاده طبع منست و کسی را در آن
شرکتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده ندیده است این چه گونه
است حضرت امام تبسم کرده فرمود که آری این چنین است لیکن امشب
در کتاب جفر جامع نظر میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت
عربی نظم کرده است علی الصباح خواهد آورد از آن نظر باعث شد
که این ابیات را استخراج کردم منقول است که مامون الرشید بحضرت

امام الدین والدنیا علی بن موسی الرضا در شهور سنه احدی ومائتین بیعت کرد
وعهد نامه نوشت واز حضرت امام نیز عهد نامه طلبیده و آخر عهد نامه حضرت
که بر ظهر عهد نامه وی نوشته بود این بود الجفر والجامعة یدلان علی ضد ذلک
وما ادری ما یفعل بی ان الحکم الا لله یقص الحق وهو خیر الفاصلین لکن
امتثالا لامر امیر المومنین تم وآثرت رضاه والله یعصمنی وایاه چون
اندك زمانی گذشت فضل ربیع که وزیر مامون بود با جمعی دیگر از اشقیا
اتفاق کردند و وی را از آن عهد پشیمان ساختند وحضرت امام را بزهر
شهید کردند وصاحب کشف الغمة گفته است که من در شهور سنه سبعین
وستمائة آن عهد نامه را بخط مامون وخط امام علیه التحیة والسلام دیدم وهم
از این مقوله است استنباط فتح بیت المقدس در شهور سنه ثلث وثمانین
وخمسمائة از آیه کریمه الم غلبت الروم الی قوله تم بضع سنین وتفصیل
این قصه در باب دوم از فتوحات مکیه مذکور است والله اعلم **فصل
چهارم** در شرف علم حروف و بیان طبقات علماء این فن بدانکه حروف
از جمله علوم کلیه است و بر بسی از علمای ارجمند پوشیده است ومشتمل است
بر فواید بی نهایت ومنافع بیحد وغایات وآثار عجیب وغریب بروی مترتب
و از وی حاصل است وعلامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسماء مکنونه
الهی ومکمن معارف مخزونه نامتناهی است وشیخ شرف الدین ابو العباس بونی
در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام واعلام اسرار احکام است
وسر اعظم بوی ظاهر گردد وکلام مجید بوی شنیده شود و دو طایفه بزرگوار
خود را بدین علم شریف منتسب ساخته اند یکی از اهل حقیقت و یکی از
اهل خاصیت اما بحسب طایفه اول اهل حقیقت اند وایشان اعلی واکبر اند
از حیثیت معانی وارواح وحقایق حروف واستخراج علوم خواه متعلق بحضرت
الهیه باشد وخواه منتسب بمراتب امکانیه وآنچه در این مراتب حادث گردد

جمله را

جمله را از حروف استنباط می توان کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف
نام ولقب خاصه هر یک را منشا استخراج ساخته بر اکثر وقایع وسوانح
احوال وی اطلاع یافته اند واکابر این طبقه را در این علم شریف کتب
ومصنفات است چون جفر کبیر وجوامع وجفر جامعه واز رسایل متاخرین
مجمل مسجل ومحبوب ودایره سبیه وکشف المعاد وتفسیر الهجا وکتاب
الفین وغیر آن اما بحث طایفه دوم که اهل خاصیت اند وایشان اکثر
واظهر اند از حیثیت خواص حروف وکلمات وارقام واشکال ایشان است
بحسب وجود لفظی از طریق کلامی خوانند یا بحسب صورتی از صور رقمی
که از طریق کتابی خوانند ومدعای این طایفه آنکه چون کسی بوقت معین
وعددی معین و زمانی خاص فلان حروف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند
بار بخواند یا بنویسد ونگاه دارد یا جای دفن کند یا محو کرده بیاشامد
یا در موضعی بپاشد فلان خاصیت ومنفعت از وی مشاهده نماید
بحسب مراتب دنیوی یا مدارج اخروی واکثر مردم که بدین علم توجه
دارند غرض ایشان همین ادراك آثار وخواص حروف وکلمات وارقام
واشکال ایشان است از برای جلب منفعتی یا دفع ضرری وآنچه در این
رساله سمت ایراد می نماید از جمله مجربات اهل خاصیت **فصل پنجم** در
ذکر اسامی اکابر وکتب ایشان که ماخذ این رساله است بدانکه از اعاظم علماء
این فن که جامع هر دو طریق وثیق از هر دو طبقه اهل حقیقت وخاصیت
شیخ عالم عامل کامل فاضل شرف الدین ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است
که صاحب کتاب شمس المعارف اکبر واصغر وتعلیقه کبری وصغری
ولمعه نورانیه ولمعه روحانیه وختمات سور قرانی والواح الذهب وغیر
آنست وهمه تصانیف وی در این فن وغیر این فن معتبر ومعتمد علیها و
موثوق بها است بتخصیص شمس المعارف وختمات که در این رساله نقل

بسیار از آنها ایراد خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ واصل
محقق و کامل مدقق ابوعبدالله محمد بن یعقوب التونسی المغربی است
که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف نفیس معتبر است
در این علم و از آنجا نیز نقل بسیار در این نسخه مذکور خواهد شد و دیگر
شیخ محیی الدین محمد بن علی العربی است که صاحب کتاب المدخل فی علم الحروف
است و وی از کمل هر دو طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگر شیخ
محقق مدقق تقی الدین عبدالله بن علی بن الحسین بحیی است که صاحب کتاب
لمحات است در حقایق و معانی حروف و آن از جمله کتب نفیسه است در
حقایق و معانی حروف و دیگری شیخ عالم عامل حجة الاسلام ابو حامد محمد
غزالیست که صاحب کتاب سر المصون و جواهر المکنونست در خواص حروف
مرتبه احاد که در لوح مثلث مندرج است و وی نیز از کبار هر دو طبقه
اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری شیخ عالم عارف ابو السعادات
عفیف الدین عبدالله سعد الیمنی یافعی است که صاحب کتاب در النظیم فی
منافع قرآن العظیمست که در خواص اسماء حسنی ربانی و آیات و سور
قرآنیست و آن کتابی است بغایت شریف عزیز و معتبر که اکثر مقاله
چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم اهل هر دو طبقه
اهل حقیقت و خاصیت است و دیگری شیخ فاضل و حکیم کامل محمد بن
ابراهیم التیمی الکازرونیست که صاحب کتاب خواص القرآنست و آن
کتاب معتبر است و صاحب در النظیم نقل بسیار از آنجا در کتاب خود
ایراد نموده و در مقاله چهارم و پنجم این رساله از آنجا خواص کثیر مذکور
خواهد شد و دیگری شیخ کامل مکمل مولانا یعقوب چرخی است که صاحب
رساله خواص اسماء حسنی است و رساله دیگر که از آنجا نقل بسیار در این
رساله و نسخه ایراد می‌یابد و دیگری کتاب سر الآیات است که بعضی از

تلامذه

تلامذه ابن عباس از نتایج انفاس نفیسه وی جمع کرده است و غیر از این
کتاب معتبر که مذکور شد رسایل و نسخ بسیار است چه از حکمای متقدمین
و چه از متاخرین که در این رساله از آنجا فواید و خواص نقل افتاده مثل کتاب
ینبادنوش حکیم و آن کتاب عجیب و غریبی است مشتمل بر تولدات حروف
و حقایق و طبایع و خواص و منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلم
اول ارسطو بوده است و از جمله حکمای پای تخت اسکندر است و دیگری کتاب
هیاکل حکیم ابوبکر بن علی بن وحشیه که با بن الوحشیه مشهور است و نزد علمای
این فن اعتبار تمام دارد و دیگری شیخ فاضل و استاد کامل شیخ نجیب الدین
حسین سکاکی است در خواص حروف و دیگری نسخ و رسایل مختصره
مقتبسات — معتبره سید المحققین سید حسین اخلاطی است و مقتبسات مشکوة حقایق الآیات
بتخصیص شیخ کامل خواجه ضیاء الدین که وی نیز از کبار هر دو طبقه اهل
حقیقت و خاصیت است و دیگری کتاب درج مکنونست که یکی از کبار اهل
این علم تالیف کرده و مشتمل است بر غرایب خواص حروف و نزد این طایفه
اعتبار تمام دارد و دیگری کتاب که در حل عقاید جفر کبیر است که بعضی از تلامذه
حضرت سید حسین اخلاطی تالیف کرده‌اند و دیگر پنج کتاب جواهر التفسیر و تفسیر
مواهب و تحفه علیه و مصباح السنی فی استخراج اسماء الحسنی و لوایح القمر که
والد — مجموع آن تالیف والد راقم این حروف است روح الله روحه و در این مجموع
از کتبی که نام برده شد بسی قواعد و فواید و خواص را تا ایراد یافته و برآن
اعتماد تمام شد والحمد لله علی ذلک **فصل ششم** در اثبات ارواح
و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقت شیخ صدر الدین محمد القونوی در
شرح حدیث چهارم از کتاب شرح الاحادیث آورده که هر حرفی را از حروف
مفرده پیش از ترکیب و بعد از ترکیب خواص و منافعست که از ارواح
ایشان ظاهر میشود و این همه تاثیرات و افعال ناشی از حقیقت ایشانست

و در بعضی از اهل تحقیق در شرح شیخ صدر الدین چنین فرموده اند که بود
که ارواح حروف کنایه از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست و هر یکی را از این طبایع تعیّنی است نوعی و تشخصی در صورتی خاص
و چون روحانیت حرفی از حروف بر صاحب کشف در صورت مثالی
متمثل شود هر آینه آن صورت خواص خواهد بود که ممتاز باشد از سایر
صور مثالی پس هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرون صورتها است نوعی
و هر فردی از افراد این نوع صورتی است تشخصی و صور تشخصیه هر نوعی
از این انواع بیست و هشتگانه بصورتی واحده بر صاحب کشف
در عالمی که آن را برزخ و مثال گویند ظاهر شود و از این صور برزخی مثالی
که ارواح و حقایق حروفند آثار کلی در عالم کون و فساد بظهور می آید
و تجربه ارباب علم حروف در صحت این معنی شاهدی عدل است و آن
طبقه از حکما که خواص حروف را شناخته اند این آثار را حواله بخاصیت حروف
میکنند و میگویند که عقل را بنظر فکری در این باب هیچ مدخلیتی ندارد
بلکه دریافت این معنی بالای طور عقل است چنانکه صاحب گلشن راز
گفته است : ورای عقل طوری دارد انسان : که بشناسد بآن اسرار
پنهان و تجارب مکرره در ظهور آثار و خواص حروف بسیار است و تجربه
یکی از اثبات یقین است فصل هفتم در اثبات ارواح و طبایع حروف
بمذهب اهل خاصیت بدانکه جمعی از علمای این فن گفته اند که ارواح حروف
از حیثیت اعداد ایشان است و صور حروف و هیات ارقام اجساد آن
اعداد در الواح وفقی و غیر آن بواسطه توافق و تعانق قوی ارواح
و حقایق حروف عددی پس خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر شود چنانچه
نزد ارباب این فن روشن و مبرهن است و هیچ گونه شک و ریب را در آن
راه نیست و شیخ شرف الدین بونی در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که

ان

ان الاعداد لها اثار : کما ان الحروف اثار : و در الواح الذهب گفته که در زمان
ملوک فرس کاوه آهنگر بسبب آنکه ضحاک ملک پسر او را کشته بود و قصد دیگری
داشت خروج کرده ضحاک را با وجود عظمت سلطنت بکشت و فریدون
را از حبس بیرون آورده بر جای وی بر سریر پادشاهی نشاند باشعار
خواص عدد تاثیر حقایق و عددی حروف بود که یکی از حکمای زمان برای
وی لوحی از الواح وفقی وضع کرده بود و وی آن را بر سر چوبی بسته بود
امد و خلقی بی نهایت بروی جمع شدند و کاوه های شکوف که مقدور [illegible]
جنس و نیت ببرکت آن لوح عددی از پیش برده و آن چوب را درفش
کاویانی نام کردند و اثر آن لوح بر آن درفش تا مدت دو هزار سال در خاندان
ملوک فرس باقی ماند فصل هشتم در اثبات خواص و آثار حروف
پوشیده نماناد که خاصیت و اثر حروف اوضح از آنست که بر هر که بشام
تامل شمه از روایح ریاض دانش و نکهتی از فوایح ریاحین بساتین انصاف
ببینش استشمام نموده باشد مخفی ماند شعر وما احتیاج النهار الی
دلیل : هیچکس برهان نجوید بر وجود آفتاب : بر وجود او ظهور او
دلیلی بس است : و اگر منکری از روی جهل یا عناد نفی این معنی کند
باری همین نکته را منظور کرد می تواند شد که هر چه در عرصه ابداع و تکوین
کسوت ظهور پوشیده از بسایط علوی تا مرکبات سفلی هیچ یک بی
منفعتی و خاصیتی نیست بلکه هر ذره از ذرات موجودات بخصوص
فایده و منفعتی مودع است که حضرت کریم علی الاطلاق تعالی شانه
بمقتضای حکمت بالغه و اراده شامله خود آن را از خلوتخانه علم خود
بفضای صحرای عین فرستاده تا مکنونات خزاین غیبی علی سبیل
التدریج بحسب آن خواص و خصوصیت که مظاهر را ثابت است صیانتم
از رتبه اجمال بعرصه تفصیل می آید شعر تا ذلک و بوی آن بی

رنگ و بو اگر شوی ∴ هر گلی را زین گلستان رنگ و بوی داد خاص ∴
و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و منفعتی نتواند بود چنانچه
در تاثیر نظرات فواعل علوی و تاثیر قوابل سفلی مشهور میشود و در
هر یک از موالید ثلثه چون معادن و نباتات و حیوانات انواع منافع
و خواص و آثار و فواید در معالجات طبی معلوم و محسوس می شود و تعین
لا یحتاج الی البیان پس حروف که احاطه آن جمیع موجودات را شامل
بلکه اشمل از هر عامی تصور کنند چه هر چه هست از عام و خاص مذکور
میگردد و از او معلوم می شود و هر چیز را که قدم در دایره وجود نهاده
او را اشکال میکرده اند بضرورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم
باشد و چرا خود هم او منشا خواص مجموع نباشد و اگر محقق صاحب فطانت
تصفح حروف کاف و نون را که بکلمه کن معبر شده در تکوین موجودات
و ایجاد مکونات تاملی وافی کند هر آینه قوت اعانت حروف را در وجود
هر مرتبه از مراتب کلی و جزوی مشاهده خواهد نمود و از این مقدمات
بوضوح پیوست که جواهر حروف که بعینها از جناب جلال و قدس لا یزال
که منبع قوت و مجمع تاثیر است بدین جان امیزش و میان الالسن نزول
فرموده هر آینه مشتمل بر خواص کلی خواهد بود با آنکه بحسب تجربه از نکما
حروف حاره زوال امراض بارده دریافته اند و بتلکا حروف یابسه
تسکین ماده رطوبت معاینه دیده و از ترکیب بعضی حروف که حکما
هند بجهة دفع مضرت هلاهل و سلامت ابدان از اثر نهش حیات
و لزع عقارب و غیر آن ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثرها
کلی ظاهر است و غیر مره مشاهده افتاده و اکابر این فن چنین فرموده اند
که حروف مفرده را ایجاد را بیش از ترکیب آثار عجیبه و خواص غریبه بسیار
است و اگر کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه

قرانی

قرآنی که مجمع حقایق معانی است نظر کند تا غبار شک و ریب از پیش دیده
بصیرت وی برخیزد و موئید این معنی است آن خبر که از حضرت رسالت
پناه روایت کرده اند که بحضرت امیر المومنین ع فرموده اند که یا علی
ویل لعالم لا یعرف تفسیر ابجاد و چون این نکته محقق شد باید دانست
که همچنانکه احجار در معادن ظاهر میشود و ادویه مفرده از جنس نباتات
که در همین زمین میروید و اجزاء و اعضای حیوانات از هر صنفی که هست
از خاصیت و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبی معین و مقرر است
همچنین جواهر حروف نیز بیشک شبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود
همچنانکه عقاقیر و ادویه مفرده را حکمای یونان و غیر ایشان
طبایع اثبات نموده اند و طرح هر یک از مار و ها را معلوم فرموده اند
واقفان مواقف حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی و مزاجی خواص
اثبات کرده اند بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی خشک
و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی و سردی
و خشکی و تری چنانچه در تفصیل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم
سمت یاد خواهد یافت

فصل نهم

در اثبات خواص و آثار
اسماء حسنی الهی بدانکه بنابر قول آیه کریمه و لله الاسماء الحسنی
فادعوه بها تذکار اسماء سبحانه و تعالی امری مرضی بل حتمی مقضی
تواند بود و بدلایل عقلی و براهین نقلی تنزیه ذات اقدس
باری از صفات ناسزا و یاد کردن آن باسماء حسنی و صفات علیا
از جمله لوازم است کما قال سبحانه و تعالی فسبح باسم ربک العظیم و احصاء
اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و منکشف حقایق اشیا
کماهی باشد مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة
اشاره بانست اگرچه بعضی از علما احصا را بمعنی اطاقت دانسته

کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه ای لن تطیقوه مراد طاقت آوردن است
در عمل بدین اسماء و بجا آوردن قیام نمودن تا به مرتبهٔ تخلق و تحقق بدان
رسد و بحقیقت هم چنان باید که قاری در هر اسمی نصیبی خاص از منبع
محظوظ و منتفع گردد و بصفت و خلقی که مقتضای آن اسم باشد متصف
و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن اسم را تجلی کند و طالب صادق بقدر
استعداد خود مستظهر بکمال آن اسم گردد و در حیطهٔ تصرف آن اسم
و بترتیب وی بقوت فعل و تاثیر وی کارهای عظیم پیش برد که در سلک
بشر نگنجد و اگر قاری را عروج بر ترقی اینمقام و وصول بمعالی این مرام
دست ندهد باری باید که آناء اللیل و اطراف النهار بر قرائت اسماء
ربانی و تذکار صفات سبحانی مواظبت و مداومت نماید که تکرار آن نیز
مثمر فواید جزیله خواهد بود شعر کنند ادم از شکر جز نام بهره: این بسی بهتر
کاند رکام زهر: اسمان نسبت بعرش آمد فرود: ورنه بس عالیست پیش
خاکتوده: و بر همگنان روشن و مبرهن است که بعضی از فنون را بباشد
که بعضی از حکمای هند برای دفع مضرت هلاهل و نهش حیات و لدغ
عقارب و غیر ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه حروف مجادلات متنوعه
ایشان را در آن ترکیب با یکدیگر امتزاج داده و آثار آن بکرات و مرات
مشاهده افتاده پس هر گاه که ترکیب کلمه که مفهوم آن بحسب وضع لغت
مفهوم نباشد باین مرتبه مفید است که آثار کلیه بر آن متفرع میشود هر
اینه کلماتی که از روی لغت عرب که افصح جمیع لغات است دلالت بر
صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد و از حیثیت وضع بحکم صاحب
شریعت مسمی از اسماء الله باشد بی شبهه تلاوت و تکرار آن منتج منافع
و دفع مضار خواهد بود و شیخ شمس الدین بونی در شمس المعارف
الکبری آورده که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص ینفعل بها المنفعلات

حال التلاوة بها و المدا و مة علیها و علماء جفر بر در بعضی از رسایل معتبرهٔ خود
آورده اند که ضعف حال و پیر و نقل اسوس را جز باسماء الله علاج نتوان کرد
و قول حضرت رسالت پناه مؤید این است انجا که میفرماید الدعاء سلاح المؤمن
و جای دیگر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعاء و مقرر است که هیچ دعائی بی
ذکر اسماء صورت نبندد فصل دهم در اثبات خواص و آثار آیات
و سور قرآنیه بدانکه از مضمون آیهٔ کریمه و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین
و آیهٔ کریمهٔ و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم میشود
که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات و سفلیات واقعست
جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور قرآنیه بهترین وجهی و کاملترین
نهجی موجود خواهد بود شعر آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری: و ممد
همین قولست آنچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقهٔ کبری آورده که بحکم ما
فرطنا فی الکتاب من شیء باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی
مجموع آن در جامع مجید که لباس اعجازش بطراز تنزیل من حکیم حمید
مطرز است بتصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش آنکه ادراک دقایق
آن صعب المأخذ است و بمید توفیق ربانی و مساعدت عنایت و تاییدات
اشراف بر اصناف و اطلاع بر انواع آن میسر نگردد و الا مطلب چه مطلوب
جوینده و راه کدام مقصود پوینده که به بیان کیفیت و نشان کمیت آن با
جمیع مضافات و منسوبات در طی کلام معجز نظام مندرج نباشد و آن
نقد کدام است که در گنج تو نیست و بعد از آنکه بدلایل نقلیه و براهین
عقلیه ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم و
اعظم کتب منزله است و آیات و اکبر و انور صحف دیگر و معجز او اظهر از
سایر معجزات و اسماء مذکوره در وی اعظم بواقی اسماء مسطوره در صحایف
متقدمه هر آینه خاصیتهای و انخواص دیگر کتابها اکثر و انفع خواهد بود

و بخواص و آثار وی تصرفات کلی در عالم کون و فساد خواهد شد و سر حدیث
صحیح فاتحة الکتاب شفاء من کل داء و بروایتی شفاء من کل داء الا السام
بدان معنی اشارتست و قصه رقی و تعاویذ از کلمات و آیات قرآنی که
حضرت رسول ص بدان اشارت فرموده اند موجب مزید تبیین و توضیح
است والله اعلم بحقایق الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف
اسماء و آیات پوشیده نماند که سالکان مسالک طلب و قاصدان معالی
ادب را در ادراک خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و مشاهده
فواید و عواید آن در مرتبه اول تعلق همتست باستجلاب امری که مقصد و مطلب
است چه نفس ناطقه از تاثیر تمام و فعل قویست در حین توجه بمقصود
و بعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه و جمع همت بی تلفظ و تکلم بمقاصد
کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فایز شده اند بمرتبه دیگر آنست
که در لسان ظاهر شود و از قوه بفعل آمده لباس وجود لفظی بپوشد و هر آینه
نفس در توجه بمقصود نسبت باین وجود لفظی قوتی دیگر یابد مرتبه دیگر آنست
که این وجود لفظی صورت رقمی نیز بیابد و وجود رقمی نیز با وجود لفظی متفق
گشته ممد و معاون نفس شوند در توجه تام بمقصود مرتبه دیگر آنست
که موجود رقمی بوفق عددی نیز متصف گردد و در این صورت بواسطه
توافق و تعانق اعداد خواص کلی و آثار عظیم ظاهر شود و هر آینه این صورت
در تحصیل نتیجه ابلغ و ادخل خواهد بود و شبهه نیست که از این صورت که
مذکور شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بهره تمام یابد و بالله
التوفیق فصل دوازدهم در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء
و آیات پوشیده نباشد که مضمون تقریری که در دو فصل سابق سمت
تحریر یافته معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه از حروف و کلمات
و آثار قرآنی منحصر در سه طریق باشد اول طریق توجه بارواح

و حقایق

و حقایق حروف و توسل جستن بصورت مثالی ایشان که در عالم برزخ
دارند چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن رفته است و اینرا طریق تخلی
خوانند دوم طریق تلاوت حروف و اسماء و آیات که اینرا طریق کلامی میخوانند
سیم طریق کتابت و رقم زدن اشکال حروفی هیئات رقمی ایشان که
اینرا کتابی خوانند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل است و ترتب آثار در آن صورت
اعم و اشمل زیرا که از طریق کلامی و کتابی توجه بصورت کتابت و تلاوت
مینماید و اینجا توسل بمعانی و ارواح حقایق حروف و کلمات و اسامی کنند
لیکن در روش این طریق که اعلی طرق استفاده است از حروف و کلمات
مخصوص باکابر دین و ارباب کشف و یقین است و عامه خلایق و مبتدیان
طریق حقایق بلکه متوسطات ایشان را از آن حظی و بهره نیست لاجرم
در ذکر آن شروع نمیرود و معهذا این صحبت را شیخ بزرگوار ابو عبدالله
مغربی در کتاب تیسیر المطالب داده و برای حرفی از حروف خلوتی
معین ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار مقرر کرده و فواید
و نتایج آن خلوترا بتفصیل باز نموده پس اگر طالبی عالی همت را ذوق
سلوک این طریق باشد باید که بآن کتاب نفیس رجوع نماید و چون طریق
کلامی و کتابی نسبت بطریق تخلی اسهل و اشهر بود بایراد آن اقدام نموده
و پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیاء کرام بوده است و طریق
کتابی منهج حکماء عظام شکر الله مساعیهم فی الاسلام و هر یک از این دو
فن را قواعد و شرایطیست که رعایت ایشان هیچ فایده باعمال متفرع نمی شود
لاجرم در ابواب آینده مقاله بذکر آن اقدام میرفت و بالله التوفیق
باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه که رعایت آن در جمیع اعمال
خیر و شر ضرورتست مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در طلب
استاد کامل و عالم و گرفتن اجازت و تلقین از وی فصل دوم

در اتخاذ ریاضات شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل سیم در توجه تام
بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له فصل پنجم در تقلیل
وحلیت طعام و ارتکاب صوم وصد فصل ششم در ترک اکل حیوانی
وبقولات کریه الرایحه فصل هفتم در طهارت کامل وتنظیف لباس
ومنزل فصل هشتم در ملاحظه از منه شریفه و امکنه متبرکه فصل نهم
در اختیار خلوت وعزلت وکیفیت جلوس در حین عمل فصل دهم در
سوختن بخور ولایق هر عمل و بوی بخور داشتن معمول فصل یازدهم در تکرار
عمل وصبر در تاخیر نتیجه کمان آن فصل دوازدهم در افتتاح واختتام عمل
بذکر وتسبیح وصلوات فصل اول در طلب استاد کامل وعامل وعالم
وکرفتن اجازت از او می باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت
استاد کامل وحکیم عامل اختیار کند وبحکم خُذُوا العِلْمَ مِنْ اَفْوَاهِ الرِّجَالِ
واز قول وفعل وی طریق اشتغال باعمال اخذ کند وتلقین اجازت وی
در آن کار شروع نماید وحسب المقدور در ملاحظه شرایط وآداب سعی
جمیل بتقدیم رساند تا نتیجه تامه وفواید کامله مترتب شود واگر بی اجازت
وتلقین استاد کامل در اعمال شروع کند بلکه جمیع شرایط وضوابط
کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی ومنفعتی متفرع نگردد وبسا
اعمال باشد که اگر کسی بواسطه در آن خوض کند واجازت عمل نیافته با
طریق شغل آن از استاد کامل مشاهده نکرده بیم اختلال عقل
ووهم باشد وممکن که دماغ وی چنان ضایع وپریشان شود که بهیچ وجه
اصلاح نپذیرد وهمه حکما واطبا از علاج وی عاجز ومضطر شوند
واز این جهت شعر نخست استاد باید آنگهی کار فصل دوم در اتخاذ
ریاضات شاقه واتصاف بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه
در اعمال ارتکاب ریاضات ومجاهدات است و ریاضت منقسم بدو

قسمت

تسبب ط

قسمت یکی ریاضت بحسب ظاهر از اعمال ظاهریه مثل صیام ایام
وقیام لیالی وترک فضول کلام وطعام ومنام وعزلت از صحبت خواص
وعوام وامثال آن ودیگری ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال
باطنه مثل نفی خواطر وتصفیه محل آن از شواغل وتخلق باخلاق
ربانی وتنزه از صفات نفسانی وشیطانی در وقت شغل باعمال
لطیفه بمقتضای نفس هوا در معاصی وشهوات شروع نکند ودر زمان
مشغولی باعمال قهریه از روی غضب ومیل نفسانیت در عداوت و
دشمنی خلق خدا خوض ننماید بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود الا از جهت دفع
ظالمی یا فاسقی که عامه خلایق از دست و زبان او بجان رسیده باشند
واز قول وفعل وی مضطر وحیران باشند واگر کسی بخلاف این عمل کند
وبهوای نفس ومقتضای طبع در اعمال خیر وشر شروع نماید وبال عظیم
ونکال جسیم بوی متفرع شود واز برکت وجمعیت از خان ومان ودور
کرده و زیان زده دنیا وآخرت شود نعوذ بالله من شرور انفسنا
ومن سیئات اعمالنا فصل سیم در توجه تام بشغل اعمال واین
اعظم شرایط است وصاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف که
عالم خلق عبارت است از تشکل ایشان در هوائی که قرع سمع میکند وآن
تشکلات هوائیه بمثابه اجسام مثالیست وروح این اجسام
وقیوم ایشان بر توجه قاری وکاتب است بصور حروف کلمات
پس هر حالی که متوجه بمفهوم ومضمون آن نباشد قال الله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب والعمل الصالح یرفعه پس عمل صالح که رفع کلمه میکند که عبارت
از آن توجه تام است که روح وقیوم اوست وصعود کلمه بسبب اوست
وهر کلمه که از ارواح روح نباشد صعود او ممکن نبود وبی صعود کلمه اجابت
مترتب نشود وحصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه اهل کمال

ودر جمعیت کلی بوده نفس و مال
داهل وعیال وضیاع وعقار
وی عرضه تلف شود صح

تحقیق کرده اند تواند بود که هر حروف و کلمه را بحسب حقیقت صورتست مثالی
در عالم برزخ که بر سالك صاحب ظاهر میشود و ان صورت مثالی عبارت
از روحانیت این حروف و کلمات است که در ان هیات مثالی منکشف شود
و چون سالك مرتبط کردد بروحانیت این حروف و کلمه که در ان پیکر مثالی
تجلی کرده هر آینه اثر کلی بران ارتباط مترتب کردد و حقیقت آن اثر
این تواند بود که روحانیت این حروف و کلمه در عالم مثال مجموعی که مثال
آن عالمست ظاهر کردد و در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرت اسما
ندا کند و باعث شود بر سرعت اجابت و حصول انچه مقصود است و رب
وی بجهت شفاعت وی انچه مراد عامل است و مطلوب او حاضر نماید والله
اعلم **فصل چهارم** در ملاحظه استحقاق معمول له و بنای بر اعانت ملهوفین
و اغاثت مظلومین است در تحصیل منافع و رفع مکاره پس باید که در
مباشرت عملی که برای جر منفعت است نظر باستحقاق محتاج کند ان محتاج
خود بود یا دیگری و در ارتکاب عملی برای دفع مضرت ملاحظه حقیقت
المظلوم کند اعم از انکه المظلوم خود باشد یا دیگری و دفع ستمکاران
از ستمرسیدکان عملیست عند الخلایق و الخالق مرضی و مستحسن و اکر در
حق بجانب مظلوم نباشد هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع ان موجب نکال
و وبال عامل خواهد بود پس در هر عملی از اعمال لطیفه و قهریه باید که بی شایبه
اغراض نفسانی و اغراض شیطانی شروع کند و متصف بملکات ملکی و اخلاق
الهی شود چنانکه پیش ازین کذشت تا بواسطه علاقه مناسبت و رابطه
جنسیت و بروحانیت و مجردات در اعمال مددهای کلی یابد و بحصول
معارف و وصول مطالب عنقریب فایز کردد انشاء الله **فصل پنجم** در قلت
و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید داد که عامل پیش از عمل
بچند روز خود را از لقمه شبهه ناك نکاه دارد که اکابر دین فرموده اند

که آثار کدورت و ظلمت لقمه شبهه تا چهل روز در باطن سالك میماند و ضمیر وی
تیره و مکدر میشود و با کدورت باطن دعا و تلاوت را هیچ اثر نخواهد بود
و صاحب در النظیم آورده که بروایت صحیح ثابت شده که پیغمبر صلعم یکی از اصحاب را
مخاطب ساخته فرمود که اطب مطعمك تستجب دعوتك یعنی پاك کردان خوردنی
خود را تا مستجاب شود دعای تو و از یوسف بن اسباط نقل کرده که دعا فرو
بسته میشود از رفتن باسمان بسبب سوء لقمه و هر چند حلال بود باید که در تقلیل
اکل ان کوشد و از خوردن اغذیه متبخره اجتناب نماید چه بسیار خوردن طعام خصوصا
طعام بخارناك البته قوای دماغیه را تیره میکرداند و در حواس و ادراکات
کلال و ملال پیدا میکند و انموجب کسالت و کدورت و غلبه خواب میشود
و باطن را ازین جهت مکدر میکرداند البته باید که در مدت عمل روزه دارد که روزه
در اجابت دعوات و حصول مرامات مدخلیت تمام باشد و در اخبار وارد شده
که دعای روزه دار رد نمیشود و باید که قبل از شروع در عمل تصدق کند
که آنرا در انجاح مرامات اثر کلی است چه ادخال سرور در دل شکستکان بحکم
انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خوشنودی حق سبحانه و تعالی باشد و در
استجلاب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجه تمام دهد **فصل ششم** در
ترك اکل حیوانات و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب عملی شوند
از اعمال کلی که در ان اهتمام داشته باشد ترك اکل حیوانی کند از لحوم
و شحوم و انچه از حیوانات حاصل میشود مثل شیر و روغن و بیضه و غیران
و اکر بطعام چرب احتیاج افتد بدل هذا المحل یعنی روغن کنجد اکتفا نماید
که آنرا   یا برنج و امثال ان بیامیزد و فایده درین ان تواند بود که چون
حیوانی نفس و طبیعت قوت عظیم یابد و دواعی شهوت بحرکت آید و از ترك
ان نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت او قوی کردد و بر
جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و بسایط مناسبت پیدا نماید و بقدر

مناسبت استفاده کند و باید که در اثنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی
خصوصا کلامی از تناول سیر و پیاز و کندنا خام و هر چه بوی ناخوش دارد
بکلی بپرهیزد چه ملائکه از آن بغایت متأذی میشوند و ارواح علوی و سفلی
متنفر میگردند و ایشان بدان واسطه از عامل منقطع میشوند و در احادیث صحیحه وارد
شده که حضرت رسالت پناه امر فرمود که چون کسی از این چیزها خورده باید که آن
روز بمسجد ما حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش کراهت دارند و آن کسی که
آن بویها آید متنفر و متوحش میشوند فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیف
لباس و منزل باید که قبل از شروع در عمل وضوی کامل سازد و اگر غسل کند
اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند باب سرد والا باب گرم بدن را همیشه از
اوساخ و نجاسات پاک نگهدارد بحکم آیه کریمه و یحب المتطهرین ابواب فتوحات
نوری بمفتاح ظهوری بر دل وی کشاده گردد و باید که در حین عمل جامه پاک
خوشبوی در پوشد چه پاکیزگی لباس را در صفای باطن مدخل تمام است
و آیه و ثیابک فطهر مؤید این معنی است و باید که آن لباس از وجه حلال
ترتیب یافته باشد که اگر یک رشته در آن نه از وجه حلال دوخته باشد
دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود همچنانکه لباس پاک و معطر
می باید منزلی که در آن عمل را بجا می آورد نیز میباید از خس و خاشاک
و نجاسات و روایح کریهه پاک و پاکیزه و رفته باشد و هیچ متاع
از خانه و مانند و طبخ و غیر آن در آن خانه نشاید بلکه در اکثر اوقات
خصوصا در زمان عمل بخورات لایقه مطیب و معطر باشد فصل هشتم
در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه اما ازمنه و آن دو قسمست شرعی
و حکمی اما ازمنه شرعی دو نوع است مطلق و مقید ازمنه مطلقه آنست
که مقید بایام و شهور و لیالی مخصوصه نیست بلکه ~~ازمنه مقیده آنست که~~
از نزد صاحب شرع برای اجابت دعوات و نیل مرادات مقرر شده مثل

وقت

وقت سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نزول باران و میان اذان
و اقامه و وقت سجده تلاوت و بعد از ادای صلوة مفروضه اما ازمنه
مقیده آنست که بشهور و ایام و لیالی معتبر که مخصوص است مثل چهار ماه حرام
و ماه رمضان و عیدین و عرفه و عاشورا و روز جمعه و روز پنجشنبه و دوشنبه
و مثل شب عید فطر و اضحی و برات و قدر و شب جمعه و پنجشنبه و دوشنبه
که در مجموع اوقات عمل را تأثیر دیگر است و برای هر وقتی در کتب قوم عملی مقرر است
و تفصیل آن موجب تطویل است اما ازمنه حکمیه عبارتست از اختیارات مجمله
از ساعات مسعوده و منحوسه ایام و لیالی مخصوصه و ساعات بکواکب و
نظرات سیارات و حلول قمر ببروج و منازل و طلوع درجات بروج و ملاحظه
شرف و هبوطات و وبال کواکب و رعایت طالع وقت و غیر آن از احکام
کلیه و جزویه و ملاحظه مشروطات و محذورات و در بعضی از اعمال رعایت بعضی
احکام لازم است و تحقیق و تفصیل آن مناسب اینمقام نیست اما امکنه متبرکه
و آن مواضعی است که برای اجابت دعوات از حضرت رسول الله بروایات
صحیحه ثابت شده و به ثبوت پیوسته مثل میان جاد بعد از آن عام و خاص
اول از جماعت و عرفات و مشعر الحرام و مقام ابراهیم و درون خانه کعبه
و بام خانه و مروه و صفا و مسجد اقصی و مسجد حضرت پیغمبر و روضه
مقدسه و مقابر سایر انبیا و مشاهد ائمه معصومین صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابد روی زمین فصل نهم در
اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل باید که عامل در وقت
مشغولی باعمال عزلت اختیار کند و ترک اختلاط رسم و عادت نماید
خصوصا عوام و نساء و اطفال و اصحاب عقول ناقصه چه بحکم تأثیر اهل
صحبت امری مقرر است از ظلمت اهل نفس و هوا باطن وی متأثر
خواهد شد و قصور تمام بصفای خاطر وی راه خواهد یافت و باید که

در آن خلوت همیشه متوجه قبله نشینند چه از حضرت رسالت پناه چنین
مشاهده افتاده است که در عین دعا روی بقبله می آوردند و متوجه کعبه
می نشستند و دستهای مبارک بدعا بر میداشتند چون دعا را تمام میکردند
هر دو کف دست خود را در پیش روی مبارک خود فرود میآوردند و میکفتند
پروردکارا شما شرم دارید از بنده خود در وقتی که دست حاجت پیش تو
بر دارد که انرا خالی برکرداند و باید که در حین توجه بقبله وقتی که بطریق کلامی
عمل میکنند مربع نشینند که اکثر علماء این فن بر آنند که در وقت قراءت دعا و تلاوت
بر وضع مربع نشستن در حصول نتایج انفع و ابلغ است چه دغدغه طبیعت
در آن صورت کمتر است و از حضرت رسالت پناه بنقل صحیح ثابت شده است
که بعد از ادای نماز بامداد که وقت اجابت دعوات است چون بخواندن اورادی
اشتغال میفرمودند بطریق تربیع می نشستند تا وقتی که آفتاب طلوع
میکرد و بعضی دیگر از اکابر محققین دو زانو نشستن را اختیار کرده اند و آن
در حفظ آداب تمامتر دانسته اند و طریق مربع نشستن را بآن وقت
معین که میان فریضه بامداد طلوع آفتاب است مخصوص ساخته و صاحب خلوت
همیشه باید که در وقت جلوس بر هیات قعود در تشهد نشیند و با خود چنان
تصور کند که حاضر حضرت عزت و رسول الله انجا حاضر است تا بقید وقار و
احترام و آداب مقید بود **فصل دهم** در بخور لایق سوختن و بر بخور
داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه در طریق کلامی و خواه در طریق
کتابی بخورات مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماند که برای هر عملی در روزی
از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعه سیاره بخور خاص مقرر است که در آن
روز که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت و در اثنای ایراد بعضی از اعمال
مذکور خواهد شد و اگر اهتمام بلیغ در بخور سوختن مخصوص باعمال تسخیرات
جن و کواکب است اما در بعضی از اعمال این کتاب بخورات لایق سوختن و بر

بخورات داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر سوختن کندر و سندروس
و داروهای که انبوی بر آتش نهادن لایق است و اعمال کتابی که از قبیل
لطفیات است بعد از اتمام بر بخورات خوشبوی باید داشت پس در هم
باید پیچید و ذکر آن در اعمال ایراد خواهد یافت **فصل یازدهم** در تکرار
عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید که عامل یکنوبت که عمل کند اکتفا
ننماید و باندک اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود
باید که ملول نگردد و قطع امید نکند چه میشاید که بواسطه تقصیری که
در شرایط و ضوابط نتیجه اعمال در عقده تاخیر و تعویق افتد پس تکرار
عمل آن تقصیر را تدارک نماید یا بحسب انظار فلکی مانعی بوده باشد آن
نیز مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشده باشد آن تکرار
موجب مزید نتیجه و مدد قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که عمل
ریاضت اعمال و مشقت آنرا تحمل کند و از کلفتی که در عمل بطبع و نفس وی رسد
طول نفور نکند و اگر شاهد مقصود بزودی جمال ننماید ترک عمل نکیرد
و بر یقین تام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتی که بمراد خود فایز
کردد و باید که در کتمان عمل از آشنا و بیکانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان
و کودکان و اصحاب عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور
و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعده اِسْتَعِینُوا عَلَی حَوَائِجِکُم
بِالْکِتْمانِ را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب سرعت نیل مقصود است
و صاحب کتاب در النظیم آورده که از جمله شرایط دعا اخفای آنست
پس باید که هیچکس دعا و مناجات وی را نشنود و بر عمل وی اطلاع نیابند
کما قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال الله تعالی حکایة عن زکریا اذ
نادی ربه نداء خفیا و معنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فرمود
و در دل شب مناجات نمود و در نفس خود نهفته از همه کس چنانچه غیر آن

اطلاع نیافت ونتیجه آن دعای پنهان آنکه حق سبحانه وتعالی بیحیی معصوم را بوی
موهبت فرمود **فصل دوازدهم** در افتتاح عمل بذکر وتسبیح وصلوة باید که
عامل در جمیع اعمال کلامی وکتابی پیش از شروع ابتدا بذکر وتسبیح وصلوة
کند چه در اخبار وارد شده که حضرت رسالت پناه ص چون خواستی که دعا بخواند
اول کفتی سبحان ربی الاعلی الوهاب ودر آثار آمده که چون آن حضرت
فرمود که چون از حق سبحانه وتعالی حاجتی خواهید اول بر من صلوة فرستید
که حق سبحانه ازان کریمتر است که بنده که از او دو حاجت خواهد یکی را
اجابت کند ودیکری را فروکذارد وصاحب در النظیم آورده که از بعضی
کبار اصحاب رضی الله عنه مرویست که دعای بنده موقوف میباشد
وبمصعد قبول واجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول الله ص صلوة
فرستد وباید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوة
میکند بعد از اتمام ختم نیز صلوة کند تا عمل ودعای وی در میان
دو دعای مستجاب واقع شده باشد وهم صاحب در النظیم آورده
که ابو سلیمان دارانی ره که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون
از حق سبحانه وتعالی سؤال کنی باید که ابتدا بصلوة کنی پس حاجت خود را
عرضه داری بعد از آن ختم بصلوة کنی حق سبحانه وتعالی بی شبهه آن دو صلوة
قبول میکند واز کرم الهی ولطف نامتناهی نیز دور است که حاجت بنده عرض کند
اول وآخر را قبول فرماید وآنچه در میان بود باز کذارد **باب سیوم**
در شرایط وآداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در بیان
تلاوت حضری **فصل دوم** در بیان تلاوت اطلاقی **فصل سیوم** در حفظ
عدد **فصل چهارم** در اختیار خلوت وصفت خلوتخانه وآداب درآمدن
بآنجا **فصل پنجم** در صفت جلوس در خلوتخانه وشرایط حضور وی
عامل در آنجا **فصل ششم** در موافقت دل با زبان در حین تلاوت

العلی

فصل ۷

فصل هفتم در رعایت تجوید در وقت قراءت **فصل هشتم** در ملاحظه
ترتیل هنکام تلاوت **فصل نهم** در حفظ صوت میان اخفات وجهر
فصل دهم در ترک سجع وتکلف **فصل یازدهم** در تحقیق وتدقیق
فصل دوازدهم در نفث که دمیدن نفس است بکیفیتی خاص **فصل اول**
در بیان تلاوت حضری بدانکه طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام بوده است
وان تلاوت حروف واسماء وآیات وسور ودعوات است منقسم بدو
قسمت اول حضری دوم اطلاقی وهر قسمی در فصلی ایراد می یابد
اما حضری آنست که نصاب قرائت معین کرده باشد بعددی خاص وتا
عدد خاص قرائت بدان نصاب نرسد فایده ونتیجه بران مترتب نشود وکاه
از آن نصاب درکذرد خاصیت واثر متفرع نکردد وهم چنانکه کسی را
کنجی نشان داده باشند که از فلان موضع مثلا چهل کام بدان جانب رود
بسر کنج رسد پس اکر وی تقصیر کرده سی کام بر دارد یا غلو کرده
سی کام بر دارد هرکز بمطلوب نرسد واز مقصود دور افتد وپوشیده
نماناد که قسم حضری در ایصال منافع وفواید از قسم اطلاقی اتم واکمل
است چه خواص عدد وآثار منافع آن از تکلف شرح وبیان مستغنی است
وعموم احتیاجی که کافه انام را از خواص وعوام بعدد هست وبنحو
نفعی که او را در معاملات وصنوف حرف وصناعات واقع است
در کمال وضوح وظهور است **شعر** والامر اوضح من نار علی علم **فصل دوم**
در بیان تلاوت اطلاقی بدانکه تلاوت اطلاقی آن است که قراءت بعددی
خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لا علی التعیین چندانکه خواهند بخوانند
ومخفی نماناد که مآل قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحضری باز میکردد
زیرا که در این قسم نیز وقتی که اثر عمل مترتب شود هر اینه عدد آن بمحل
معین رسیده باشد غایتش آنکه این حل معین را غیر حق سبحانه وتعالی

دوم

نمیداند مگر هم بتعلیم و الهام کرملی از بندگان خاص خود را بران معنی
مطلع گرداند و چون عامل درین قسم عدد را مجرد مقرر سازد که در
وقتی از اوقات شب یا روز بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سوره یا
دعایی قیام نماید روا بود که عند الضروره در آن اثنا سخنی اجنبی گوید
بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه در آن میان سخن گفتن جایز نبود نه بضرورت
و نه بغیر ضرورت چنانچه در فصل آینده اشارتی بدان خواهد رفت
و درین قسم چون بحسب ضرورت حدیث اجنبی اتفاق افتد اثر آن عمل
ضعیف گردد و فایده معتد به بران متفرع نگردد و اگر عمل را از سر گیرد
اولی بود **فصل سیم** در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین
بدانکه رعایت عدد از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که در حفظ
عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرجست و لهذا هیچ مجمعی از مجامع ارباب
دین و دنیا از او خالی نیست چه مواقیت ارکان طاعات و عبادات تامه
کلیا از شرعیات و عرفیات همه وابسته بعدد است و از اینجاست که اوضاع
شرعیه هر یك بعددی خاص مبنی گشته و قرائت بعضی اذکار و آیات
و سور قرآنی باعداد معینه از وضع صاحب شریعت در مواضع کثیره
بنقل صحیح ثابت شده پس در اعمال کلامی چون قراءت و تلاوت حصری
بود و عددی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی
تمام نتواند کرد آن را بر اوقات قسمت نماید و در حین قراءت بین
الوقتین باید از چهار چیز اجتناب کند از کثرت کلام و از بسیاری منام
و از اکثار طعام و از اختلاط اطفال و نساء و عوام و بعضی علماء این
فن برآنند که چون تلاوت حصری بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد
بهیچ وجه از وجوه در آن اثنا تکلم بکلام اجنبی جایز نبود و اگر بی اختیار
اتفاق افتد آن عمل باطل شود و در اعمال هیچ خیر و اثر مترتب نشود

وصاحب

و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید بود خصوصا بین الوقتین و اگر در آن
حین بحسب ضرورت سخنی گوید که خیر وی و خیر مستمع در آن باشد ضرر
ندارد و الا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه
و فحش و شتم و کلمات ناشایست بسته دارد **فصل چهارم** در
اختیار خلوتخانه و صفت خلوتخانه و آداب در آمدن در آنجا بر عامل
واجب است که در حین تلاوت منزوی و منقطع باشد از خلق تا
عمل باتمام رسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر بضرورت
اکل و شرب و وضو و طهارت و باید که وسعت آن خانه بقدری باشد
که بر پای توان ایستاد و نماز تواند کرد و البته زیاده بران نشاید
و باید که یکی در داشته باشد و در وی روزنه و فرجه دیگر نبود
که باد و روشنی از آنجا در آید و حواس از آن متفرق شود و باید که
آن خانه از مردم و مواضع ازدحام و غوغای خلق دور بود تا آواز
مشغله نشنود و موجب توضیع و تشویش خاطر وی شود و باید که چون
قدم در اندرون خلوت خانه نهد بگوید رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا و چون قدم بر مصلی
نهد بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَالصَّلَوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ
اللهِ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ پس دو رکعت نماز
گزارد و پیش از شروع در عمل از سر خشوع و خضوع در دو رکعت اول
بعد از فاتحه بخواند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ
يَجِدِ اللهَ غَفُورًا رَحِيمًا و در دوم بخواند بعد از فاتحه رَبَّنَا عَلَيْكَ
تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بعد از آن در عمل و تلاوت
شروع کند **فصل پنجم** در صفت جلوس در خلوت و شرایط
ضروری عامل در آنجا باید عامل همیشه در آن خلوت بر زمین بی فرش

نشیند ومیان وی و زمین هیچ حایل نبود که آن بتواضع اقرب است
واکرامی باشد که باید از چیزی پابند که از زمین میرویند مثل بوریا
وحصیر وغیر آن وباید که همیشه برابر قبله نشیند وتا تواند در حالت
جلوس بر هیات قعود تشهد نشیند خصوصا در وقت فراغت از شغل
واکر در حین عمل مربع نشیند روا بود زیرا که اوکی بود بمذهب بعضی
از علماء این فن وباید که غیر وی اصلا هیچکس بآن خلوت راه نیابد
وقدم هیچ بیگانه واشنا بدرون آن خانه نرسد بلکه هیچ حیوانی که منع
آن ممکن بود بآنجا نرسد ودر آن خلوت باید که غیر ذکر ونماز وتلاوت
وآنچه مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود والبته از اقوال وافعال
اجنبی که در عمل دخلی ندارد بغایت محترز ومجتنب باشد وباید که
در آن خلوتخانه اصلا پهلو بر زمین ننهد والبته خواب نکند مگر بی اختیار
در حین غلبه خواب ومطلقا در آنجا چیزی نخورد ونیاشامد وهمیشه
با وضوی کامل بود واکر در حین جلوس چشم وی بخواب کرم شود
یا از کثرت تکرار ذکر تلاوت کلالی وملالی عارض شود تجدید وضو کند
وباز بر سر عمل رود **فصل ششم** در موافقت دل با زبان در حین
تلاوت باید که چون عامل آغاز تلاوت کند دل خود را حاضر کرداند وهر چه
بزبان میکوید معنی آن را بدل بکذراند واندیشه چیز دیگر بخاطر راه ندهد
واین وقتی است که عالم باشد بمعنی آنچه میخواند واکر عالم نبود باید که در
تلاوت قرآن اندیشه کند چه این کلام حضرت خداوندی است ودر تکرار اسماء
الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات کمال اوست ودر مراتب دعوات
اندیشه کند که مناجات در رفع حاجت است در حضرت رفیع الدرجات
بواسطه این اندیشه است وعظمت حق سبحانه وتم در دل وی جای
کیرد وخواطرش را از پریشانی خلاص کرداند وآثار کلی بر جمعیت باطن وی

موثر کردد واکر زبان وی باسماء وآیات جاری بود ودل از معانی آن
غافل هیچ فایده متفرع نشود واوقات ضایع کردد بلکه در بعضی اعمال
خوف رجعت بود وآیه وَلِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ موید این معنی
است چه بعضی از اکابر فارسی آن را کفته اند که در اثناء دعا از مفهوم
آن غافل وذاهل باشد **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت قرائت
باید که هر حرف وکلمه را که بزبان میراند ملاحظه تجوید آن کند یعنی هر حرفی
از مخرج آن اداکند چه بسیار بوده که بواسطه قرب مخرج در یکی از کلمات
حرفی را از غیر مخرج وی اداکند وبدین واسطه تغیر تمام بمعنی آن کلمه راه
یابد مثلا در اسم الظاهر والقوی اکر حرف ظا بحرف زا مبدل کردد وقاف
بغین تبدیل یابد وظاهر زاهر کردد وقوی غوی شود ودر معنی آن تفاوت
فاحش پیدا آید وبدان سبب عمل وی بی فایده کردد بلکه نتیجه بعکس دهد
فصل هشتم در ملاحظه ترتیل عامل در هنکام تلاوت باید که رعایت
ترتیل نماید وترتیل آن بود که کلمات را حرف بحرف روشن وظاهر اداکند
بی سرعت وشتاب زدکی تا کلمات والفاظ شکسته نشود که از شکست
لفظ شکست بمعنی راه یابد ووالد فقیر علیه الرحمة در تفسیر مواهب علیه
در معنی آیه کریمه وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا چنین کفته که امیر المومنین ع
فرموده اند که ترتیل حفظ وقوف است واداء حروف **فصل نهم**
در محافظت صوت میان مخافت وجهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت
آواز خود را فرو دارد در میان نرم خواندن وبلند خواندن کما قال سبحانه
وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا بعضی از مفسران اینجا صلوة را بمعنی
دعا یعنی دعا داشته اند ودر خبر صحیح وارد است که حضرت پیغمبر از
سفری مراجعت کرده بودند وبمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد
شهر افتاد باواز بلند تکبیر کفتند آنحضرت فرمود که ای مردمان بدرستی که شما

تکبیر

کسی را میخوانید که سمیع است و نزدیکتر است بشما از رک گردن شما فصل
دهم در ترک سجع و تکلف بدانکه از شرایط عمل در طریق کلامی ترک
سجع و تکلف است در عبادات دعوات و مناجات پس باید که چون حاجت
خود را بر حق سبحانه و تعالی عرض کند در انوقت از ادای سجع سازی و تکلف
عبارات پردازی اجتناب کند و احتراز نماید چون در مقامی که خضوع
و خشوع و تضرع و نیاز مطلوبست تکلف در سجع و عبارت بسیار نا خوب
است پس البته باید که در حین عمل حاجات از تکلف عبارت و تحمل و استعداد
بپرهیزد زیرا که در وقت دعا بحکم آیه کریمه اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً
اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف است
و مفسران در این آیه چنین گفته اند که معتدین انطایفه اند که در دعا
تکلف میدارند و سجع و قافیه مراعات مینمایند و در اخبار وارد شده که
حضرت پیغمبر ص فرموده اند که زود باشد که پیدا شود قومی که در دعا
تکلف کنند فصل یازدهم در ترک تفهق و تشدق باید که عامل در حین
قرائت و تلاوت همیشه ترک این دو صفت کند که از جمله مکروهات است
و تفهق کنایت از توسعه در کلام است بنا بر اظهار فصاحت و تحجج
بلاغت پس باید که عامل در حین مناجات و اظهار حاجات دعا و مدعای
خود باید که عبارت دلاویز و اشارتی موجز انگیز را نماید و از تطویل
کلام و تفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلامی آن بود که الفاظ او
کم باشد و دلالت او بر معانی بسیار و این معنی بحکم حدیث است اِنَّ اللّٰهَ
یُحِبُّ الْمُلِحِّیْنَ فِی الدُّعَاءِ الحاح در دعوات و مناجات از جمله مستحبات
و مستحسنات است و حد الحاح سه بار تکرار حاجت کردنست و زیاده بر آن
الحاحست و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردن در حین
تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قراء بجهة مبالغه در تجوید و اهتمام

حدادیم

در ادای حروف از مخارج آن بلب و دهان حرکات کنند و آنرا هنری پندارند
و فضیلتی شمارند و حضرت رسالت پناه ص در بعضی احادیث متشدقین را
ملامت فرموده اند فصل دوازدهم در نفث که دمیدنست بکیفیتی خاص
و آن بعد از تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات باشد
و کیفیتش چنان باشد که از مخرج ثاء مثلث با ضم شفتین بر وجهی که در
حین تلفظ حروف واو میباشد نفس نرم در دمد و از حضرت رسالت پناه
بر این وجه مرویست در احادیث صحیح ثابت شده است کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
اِذَا اشْتَکٰی اَحَدٌ مِنْ اَهْلِهِ نَفَثَ عَلَیْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ و مثل این از کبار ائمه منقول
و ما ثور است و حکمت در این انست که باطن منطوست بر معانی الفاظ
جاریه بر لسان و هر معنی محتویست بر سری از اسرار الوهیت که معبر میشود
بروحانیت ان و خوانده چون نفث از روحانیت میکند بر بسط آن
در نفس و ارسال آن بجهت بحسب صورت در آن حین که متوجه است
هر اینه فایده کلی بران مترتب خواهد شد باب چهارم در آداب
شرایط کتابی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان کتاب
رسمی فصل دوم در بیان کتابت وفقی فصل سیم در ملاحظه
قلم جدید فصل چهارم در رعایت الوان مداد فصل پنجم در اوراق
و صفایح و خواتیم که بر آن رقم زنند فصل ششم در الات و ظروف
و اوانی که بر آن نویسند فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات که
بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی و امعان
نظر بر آن فصل نهم در اشتغال قوت خیالی با مر کتابت فصل دهم
در بیان جمل مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم
در بیان محو کردن مکتوب و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن
فصل اول در بیان کتابت رسمی بدانکه طریقی که منهج حکمای عظام

شکر الله مساعیهم فی الاسلام وان کتاب حروف واسماء وایات ودعوات است منقسم بدو قسم است قسم اول رسمی دویم وفقی وهر قسمی در فصلی ایراد خواهد یافت اما رسمی پس آنچنانست که حروف وکلمات وآیات واسماء را بقلمی خاص که بعضی از علما وکبراء متقدمین وحکماء وعلماء متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر آنکه اخفا از نظر اغیار یا غیر آن چنانچه بهادر بابش روشن است واز قلمها آنچه منظور رسیده سی قلمست که اسامی آن مرقوم میشود اول داودی دویم عبری سیم و چهارم وپنجم سریانی ششم یونانی هفتم فلقطرطوماس که حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم جابر چنانکه بعضی رسائل اکسیری وغیر آنرا بان قلم نوشته اند تا سفهای قوم بران اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی دهم صیانی یازدهم سبتی که مایده سبتانی بان قلم نوشته اند دوازدهم وسیزدهم وچاردهم رادانسه پانزدهم قلم غبار شانزدهم وهفدهم وهیجدهم ونوزدهم وبیستم قلم ریحان وان پنج نوع است بیست ویکم قلم سنبل بیست ودویم وبیست وبیست وچهارم وبیست وپنجم وبیست وششم قلم طلسمات وان نیز پنج نوعست بیست وهفتم قلم حیری بیست وهشتم قلم طبیعی بیست ونهم قلم زبان وغبار سیام قلم کاشفی وان قلمی است که والد فقیر وضع کرده اند وبتخلص خود موسوم ساخته اند وکتاب اسرار قاسمی را که در عجایب علم سیمیاست وغرایب فن ریمیاست تالیف کرده اند بان قلم نوشته اند بنابر ملاحظه اخفا از نظر جهال وسفها وسیمیا کتابیست از علم تصرف در خیال مردم وریمیا عبارتست از شعبدات وحق تفصیل این اقلام موجب تطویل کلام بود ودر مقصود چندان مدخلی نداشت لاجرم بذکر اسامی آن اکتفا نمود

فصل دوم در کتاب وفقی بدانکه کتاب وفقی آنست که حروف واسماء وآیات واشکال حروف

بصورت یکی از قلمهای سی کانه یا اعداد حروف وکلمات را بصورت ارقام هندسی وآن شایعتر است یا مجموع حروف وکلمات وارقام هندسی را که آن کاملتر است در الواح مربعات وفقی درج کنند بروجهی که در علم اعداد اکابر این فن تعیین نموده اند وپوشیده نماند که اثار اعمال کتابتی از اعمال کلامی زیاده است ونتیجه وفواید آن عظیم تر وقوی تر بسبب دوام بقاء حروف وارقام بر اوراق والواح واگرچه در اعمال کلامی سرعت اجابت معین ومقرر است لیکن اثار را نیز چندان ثباتی وبقائی نیست بواسطه عدم ثبات وبقای کلمات ملفوظ بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند بی شبه قسم وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه هیات اجتماعی اعداد وتوافق وتعانق ارقام عددی موجب تاثیرات کلیه است اتم واکمل خواهد بود وثبات اثار وبقای خواص کما لا یخفی علی اهل الاختصاص واین قسم وفقی دو نوع است اول تصحیح دوم تکسیری وارباب علم حروف تکسیری را اعتبار نموده وقسم تصحیحی را بانکه از روی خاصیت در این فن مدخلی میتواند بود علیحده فنی دانسته اند ووقوف بر تفاصیل ان در کتب اعداد مبین میکردد خصوصا کنز المراد که در گلستان علم اعداد بدان کمال وجمال کلی شکفته است شعر هر که از این چمن گلی خواهد باید کو تماشای آن گلستان کند

فصل سیم در ملاحظه قلم جدید عامل باید که چون بیکی از اعمال کتابی گنجم اقدام نماید اول قلمی اختیار کند که هنوز آنرا نتراشیده باشند وبان چیزی ننوشته وقلمی که یکبار تراشیده باشد وبان چیزی نوشته اصلا وقطعا روا نبود که چیزی از اعمال بان نویسند واگر بقلم فولاد چیزی نقش خواهد کرد باید که همین نکته را مرعی دارند از فولاد نوعی را معمول قلم سازد وان جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد

فنی ط

تا نتیجه که مطلوبست بر آن عمل متفرع شود والا در لطفیات فایده ندهد
و در قهریات ضرر کند و بیم رجعت بود **فصل چهارم** در رعایت الوان
مداد عامل باید که مناسب هر عملی از اعمال قهریه و لطفیه برای کتابت رنگی
خاص اختیار کند مثلا در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب
نحس دارد مثل ستاره کبود و سرخ و در اعمال محبت صبغی اختیار کند که
منسوب بکواکب سعد باشد مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسبت
فایده تمام ترتیب یابد و باید که ملاحظه جنبت طراوت مداد را از لوازم
شمارد و الاخذ کند چنانکه در ذکر علم قلم ایراد یافت والله اعلم ...
فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم که بران رقم زنند بباید دانست
که بعضی از اعمال از آن قبیل است که آنرا بر کاغذ باید نوشت پس اگر آن
عمل از اعمال لطفیه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک و صاف باید چنانچه
رنگی و زخمی و داغی نداشته باشد و از وجه حلال حاصل شده باشد
و اگر از اعمال قهریه است هم جدید و پاک باید و از وجه حلال و رنگ
آن تیره باید نه سفید و بعضی از اعمال از آن جمله است که بر حریر باید
نوشت و او حکم نیز حکم اوراق دارد و حریر باید پاک و سفید باشد در
اعمال خیر و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن مقوله است که آنرا بر ورق
آهو باید نوشت پس اگر اول ویرا ذبح کرده باشند آنگاه پوست وی گرفته
و ورق ساخته اولی بود خصوصا در اعمال ~~قهریه و بعضی اعمال از آن مقوله~~
~~است که آنرا بر ورق آهو باید نوشت در اعمال~~ لطفیه و آنچه از دهن
سگ فرا گیرند در این مرتبه نبود و لیکن از اعمال قهریه انسب بود و بعضی
از اعمال آنست که بر صفحه زر یا نقره یا مس یا سرب نویسند و بعضی آنست
که بر نگین انگشتری رقم زنند و این مجموع باید که جدید غیر معمول باشد
و خالص غیر مغشوش که از وجه حلال بدست آورده باشد تا نتیجه دهد

بر وجه کمال

بر وجه کمال و انگشتری اگر خواهد که بپوشد باید که از زر نباشد که
تختم آن حرام است مر مردانرا لیکن اگر خواهد که با خود نگاه دارد
که نپوشد رواست **فصل ششم** در آلات و ظروف و اوانی که آنرا
بنویسند بدانکه بعضی اعمال از آن قبیل است که بر آلات چینی و از جام (چنان)
و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن و آن ظروف چنان
صلب و شفاف باید که مداد در وی تصرف و نفوذ نکند تا وقت
شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بران نماند پس
سنگ مرمر و بلور و امثال آن نوشتن لایق بود و بر ظروف زر
ریخته که رنگ آن پخته و صاف بود هم نوشتن روا بود و بر قدح
زرین و سیمین و امثال آن مناسب باشد و مجموع آن آلات و ظروف
و اوانی نو باید که هنوز کار نفرموده باشند و از وجه حلال میسر
شده باشد و اگر بر ظرف مسین مستعمل نویسند که نو قلعی کرده باشند
اما هنوز کار نفرموده باشند جایز باشد و اولی آنست که آن نیز نو
غیر مستعمل باشد و بری باشد از غصب و سرق والله اعلم بحقایق الامور
فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات که بران کتابت کنند بعضی
از اعمال از آن جمله است که بر پوست حیوانات از سباع و بهایم مثل
شیر و پلنگ و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی
که ماکول اللحم نباشد باید که دباغت کرده باشند بتخصیص حیوانی که
بخود مرده باشد و اگر حیوان غیر ماکول اللحم ~~نباشد~~ باشد ذبح کنند بر پوست
وی بی دباغت نوشتن روا باشد بشرطی که از خون و نجاست پاک
شسته باشند و بوی بد نکرده باشد و بهر حال مطیب و معطر باید
و بر پوست سگ و خوک اصلا هیچ کتابت حروف و اسماء و آیات جایز
نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد اما اگر در اعمال قهریه

چیزی از ارقام هندسی بی حروف و کلمات بر پوست و استخوان سگ
یا خوک نویسد حرص بود و ترک آن اولی بود که استخوان از حیوان
مذبوح فرا گیرد خواه گوشت وی حلال باشد و خواه حرام و اگر از خرابه
و مواضع قاذورات استخوان سوده و فرسوده فرا گیرند و ندانند که بخود
مرده یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال بروی نوشتن جایز
بود بشرطی که پاک شسته بود زیرا که حکم در اشیاء حلیت و طهارتست
و بر پاکی آن حکم کردن اولی است لیکن طریق احتیاط آنست که آنرا ذبح
کرده باشند و استخوان وی را خام فرا گیرند خصوصا در اعمال لطیفه **فصل هشتم**
توجه تام بصورت خطی و امعان نظر در آن عامل باید که در حین کتابت
نیک متوجه باشد خطی و هیات رقمی تا خطوط و ارقام و اشکال حروف
بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصانی بصورت حروف و اشکال
راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی نیفزاید که هردو در حصول نتیجه مضرست
و باید که در حال کتابت بامعان نظر و گماشتن حاسه بصر بر صورت
خطی و هیات رقمی مقید باشد و چشم بر آن دارد و اگر فرضا چشم
پوشیده و یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند ان اثر و
نتیجه نخواهد داد پس باید که دیدها بر آن دوخته و مقصود از این
تاکید و مبالغه کمال توجه بر نقش است که اثر خاصیت کلی بر آن توجه
معتبر است **فصل نهم** در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت عامل — متفرع
باید که در وقت کتابت بحسب خیال و اندیشه بشغل کتابت و تسطیر
خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد و از آن غافل و ذاهل نگردد و اگر
در آن حین اندیشه و خیال وی مصروف امری دیگر است و دست وی
حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود لیکن دل از آن خبر
ندارد هرچند چشم بر آن داشته باشد و نظر بر آن گماشته این کتابت

حکم

حکم تلاوت دارد که زبان حرکت میکند و خاطر بجائی دیگر مشغولست
و چنین کتابت و تلاوت هیچ فایده مترتب نشود و اوقات کاتب و تالی
ضایع باشد و در اعمال قهریه خوف رجعت بود **فصل دهم** در بیان
حمل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق و صفایح و خواتیم باتمام رسد
اگر شرط وی آن بود که با خود نگه دارد اول اوراق و جلود را و انچه
قابل پیچیدنست بعد از اتمام کتابت ببخور لایق دارند تا بخار آن مطیب
و معطر شود فی الحال درهم پیچد و در میان خرقه پاک خوشبوی نهد پس
موم کافوری با آن پیچیده و باز در خرقه پاکیزه دوزند و با خود نگاه دارند
بر آن وجه که حمایل کنند یا در طاقیه یا گریبان جامه برو دوزند و دایم با
وضوی کامل باشند و چون بخلا و جائی روند آنرا از کنند باز کرده یا طاقیه
و جامه را از بدن دور کرده در آیند و چون بیرون آیند و طهارت
کنند باز در کردن کنند یا بپوشند و اگر آن معمول از مجرد ارقام هندسی
باشد با آن بخلاجای رفتن جایز بود و صفایح و خواتیم که باخود نگاه دارند
و در انگشت کنند همین حکم دارد **فصل یازدهم** در بیان ضبط و دفن
معمول چون کتابت عمل تمام شود اگر شرط وی آن بود که در جای ضبط
کنند باید که بعد از انکه ببخور داشته باشد در شیشه نو سفید پاکیزه یا
سبز روشن کنند اگر از اعمال لطیفه است در شیشه نو که برنگ تیره باشد
بنهند اگر از اعمال قهریه است سر آنرا بموم و گرباس نو مضبوط کرده بر طاقی
بلند نهند که دست نساء و اطفال بدان نرسد و تا مقصود حاصل نشود
اصلا سر آنرا نگشاید و چون کتابتی باتمام رسد اگر شرط آن بود که آنرا
در زمین دفن کنند باید که معمول را بعد از انکه ببخور داشته باشد
در کوزه نو فخار نهند و سر آنرا محکم بربندند و اگر اعمال لطیفه است در
موضعی پاکیزه روشن چون مساجد معموره و منازل نورانی و جای

انهار جاریه و بساتین و باغات خرم و تازه دفن کند و اگر از اعمال قهریه است
در مواضع خراب شده و منازل تاریک تیره مثل مقابر قدیمه و غاران
از ویرانه‌ها مدفون گرداند بشرطی که آن موضع از نجاسات و قاذورات
پاک بود **فصل دهم** در محو کردن مکتوب و آشامیدن و مالیدن آن
چون بر ظرفی کتابت کند اگر شرط آن باشد که آن را با آبی یا روغنی محو سازد
باید که آن آب اگر آشامیدنی است از آب باران نیسانی فرا گرفته باشد
و در شیشه نو ضبط کرده و اگر میسر نباشد آب زلال نهرایی که از جوی
بزرگ جاری گرفته و اگر پاشیدنی است آب پاک شود نیز جایز است
بلکه در اعمال قهریه آن اولی است و اگر مکتوب از قسم حروف و اسماء
و آیات است آن را جایی بپاشد که زمین وی پاک باشد و در راه گذار نبود
بلکه در دیوارها و زاویه‌های خانه باشد یا بر زمین پاک طیب که نه ممر بود
و اگر مکتوب با روغن محو کند برای مالیدن در جبین و جبهه و سایر اعضا
آن را در شیشه سبز نو که سر وی تنگ باشد بنهند و سر آن را همیشه بموم
و کرباس نو بسته دارد و جز بوقت ضرورت نگشاید و این صورت
شستن و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن نزد حکماء متقدمین معمول است
لیکن اکابر متاخرین آن را تجربه کرده‌اند و خواص و آثار کلی بران مترتب است
باب پنجم در شرایط و آداب مخصوص باعمال حروف و مشتمل بر دوازده
فصل است **فصل اول** در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه **فصل دوم**
در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر **فصل سیم** در نسبت
حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق **فصل چهارم** در قسمت حروف بر
منازل بیست و هشتگانه **فصل پنجم** در تاثیرات حروف در وقت حلول
قمر بمنازل **فصل ششم** در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشت
گانه دارد **فصل هفتم** در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشتگانه

در اسماء

فصل هشتم در اسماء ملائکه اعوان بروج و کواکب **فصل نهم** در اسماء ملائکه
اعوان حروف **فصل دهم** در اسماء ملائکه که اعوان اسماء بعینه **فصل یازدهم**
در بیان طبایع بسیط حروف **فصل دوازدهم** در بیان طبایع مرکبه حروف
فصل اول در قسمت حروف بر افلاک تسعه بدانکه شیخ شرف الدین
تونی رحمه الله در بعضی از رسایل خود حروف جمل مشهوره را که مسمی است
بجمل مشارقه و ذکر آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک
تسعه قسمتی کرده است و هر حرفی را بفلکی نسبت داده تا عامل حروف در
اثنای عمل ملاحظه آن فلک و منزل و کوکب وی کرده بر بصیرت کامل شروع
کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آورد و از ارواح و اعوان
افلاک استمداد و استعانت جوید بر حصول آنچه مطلوبست تا آثار کلیه
متفرع گردد و طریق آن قسمت این است که هر حرفی که بحسب عدد مرتبه اولی
باشد از آحاد و عشرات و مآت و الوف یعنی **ا ی ق غ** متعلق بفلک
الافلاکست و هر حرفی که مرتبه دوم دارد از آحاد و عشرات و مآت و الوف
یعنی **ب ک ر** متعلق بفلک البروج است و آنچه مرتبه سیم دارد یعنی
ج ل ش متعلق بفلک زحل است و آنچه مرتبه چهارم دارد یعنی **د م ت**
متعلق بفلک مشتریست و آنچه مرتبه پنجم دارد یعنی **ه ن ث** متعلق بفلک
مریخ است و آنچه مرتبه ششم دارد یعنی **و س خ** متعلق بفلک شمس است
و آنچه مرتبه هفتم دارد یعنی **ز ع ذ** متعلق بفلک زهره است و آنچه
مرتبه هشتم دارد یعنی **ح ف ض** متعلق بفلک عطارد است و آنچه
مرتبه نهم دارد یعنی **ط ص ظ** متعلق بفلک قمر است **فصل دوم** در
قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر و آن ماخوذ از کتاب بحر
القواعد جفر کبیر است که در این فن معتبر است و تعریف و تالیف بعضی
از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی است قدس سره این قولیست

معروف ومشهور در میان علماء حروف واکثر اهل این خاصیت براین قول
عالمند وآن چنانست که حروف جمل مشارقه ا ب ج د تعلق بزحل دارد
ه و ز ح تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع
تعلق بشمس دارد ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق
بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد **فصل سیم** در قسمت حروف
بر کواکب سبعه بقول اوثق وآن ماخوذ از کتاب بغیادنوس حکیم است
واگرچه این نقل از حیثیت شهرة در درجه قول اول اعتبار ندارد لیکن
پیش محققان این قول بغایت معتبر است ورعایت آن مثمر نتایج کلیه است
وآن چنانست که نون ودال مهمله وخاء معجمه وعین معجمه بزحل منسوبست
وظاء معجمه وقاف معجمه وکاف وضاد معجمه بمشتری منسوبست والف وتاء
مثناة فوقانیه ومیم وراء مهمله بمریخ منسوبست وحاء مهمله وها وعین
مهمله ویاء مثناة تحتانیه بشمس منسوبست وشین معجمه وواو وطاء
مهمله وفاء بزهره منسوبست وباء موحده وصاد مهمله وثاء مثلثه
وذال معجمه بعطارد منسوبست وجیم ولام وسین مهمله وفا بقمر منسوبست
پس چون عامل براین علاقها ونسبتها اطلاع یابد در عمل هر حرف از اعمال
خیر وشر باز گشت بکواکب ایشان کرده ملاحظه سعادت ونحوست
ونظرات سعد ونحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود

فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست وهشت کانه عامل حروف را اطلاع براین معنی ضرورست تا ملاحظه نماید که هر حرف تعلق بکدام منزل دارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر

واز منازل سعد ونحس پس در اعمال شر منازل نحس چه دارد وحکیم کامل
خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را در قطعه بنظم آورده وهرچه
غیر از آنست سعد است وقطعه این است **قطعه** از منازل که بر این چرخ
برین دایر دایره آنچه منحوس است همین است که گفتم حاشاک
اخبیه ونثره وطرفه دبران بلده وذابح واکلیل وزبانا وسماک
ودر قسمت حروف بر منازل دو قول است **اول** قول شیخ [illegible] الدین بونی
است چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده **دوم** قول شیخ محی الدین
عربی رحمه الله چنانچه در کتاب مدخل الحروف آورده وچون اکثر اهل علماء
اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ شرف الدین بونی رحمه الله عمل کرده
لاجرم بایراد آن اقدام میرود وشیخ در کتاب شمس المعارف الکبری آورده
که حروف اصلیه بیست وهشتاست ومنازل فلکیه بیست وهشتست
وهر حرفی تعلق بمنزلی دارد وقسمت آن بدو طریق کرده اند یکی جمل
مشارقه که جمل مشهور است دوم جمل مغاربه که نزد جمعی از علماء حروف
اعتباری زیاده از جمل مشارقه است وآن براین وجه است ا تعلق
بشرطین دارد که دو کوکب است ب تعلق ببطین دارد که سه کوکب است
ج بثریا که شش کوکب است د بدبران که یک کوکب است ه تعلق
بهقعه دارد که سه کوکب است و بهنعه که دو کوکب است ز بذراع که دو
کوکب است ح بنثره که دو کوکب است ط بجبهه که چهار کوکب است
ی بزبره که دو کوکب است ک بصرفه که یک کوکب است ل بعوا که پنج
کوکب است م بسماک که یک کوکب است ن مهمله بغفر که سه کوکب است
س بزبانا که دو کوکب است ع باکلیل که سه کوکب است ف معجمه
بقلب که یک کوکب است ص بشوله که دو کوکب است ق بنعایم
که چهار کوکب است ر مهمله ببلده که خالی است از کوکب ش بذابح

که دو کوکب است ت ببلع که دو کوکب است ث بسعود که دو کوکب است
خ بالخبیه که چهار کوکب است ذ مجر بمقدم که دو کوکب است ض مجر که
بمؤخر که دو کوکب است ظ مجر برشا که یک کوکب است غ فصل پنجم در
تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رحمه الله در شمس المعارف
آورده که چون قمر بیکی از منازل بیست وهشتگانه حلول کند روحانیت
آن حروف که تعلق بران منزل دارد از درجات عالیات تجلی کند و تاثیر خود را
در مراتب سفلیات ظاهر گرداند و شیخ اکمل شیخ محی الدین عربی قدس
سره در بعضی مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف از فلک منازل
در ما تحت خود متفرقند اما در فوق انفلاک ایشان را تاثیری نیست و بیان
تصرفات وتاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق جمل
مسارقه بر این وجه است که چون قمر در شرطین بود ا قهر وغضب احداث کند
وچون در بطین بود ب لطف ورحمت ایجاد کند وچون بثریا آید ج سعادت
متوسط بخشد وچون در دبران آید د بلا وفتنه انگیزد و در هقعه ه ممتزج
بود میان سعد ونحس و در هنعه و سعادت ودولت بخشد و در ذراع
ز هم سعادت احداث کند و در نثره ح نحوست وشقاوت انگیزد و در
طرفه ط بلیت انگیزد و جبهه ی حرکت متوسط انگیزد و در زبره ک خیر وبرکت
زیاده کند و در صرفه ل ممتزج بود میان خیر وشر و در عوا م ممد سفر
دریا بود و در سماک ن شور وشر انگیزد و در غفر س سعادت کامل ایجاد
کند و در زبانا ع ممتزج بود خیر غالب و در اکلیل ف نحوست وبلا
انگیزد و در قلب ص سعادت بخشد و در شوله ق ممتزج است وشر غالب
و در نعایم ر سعادت عظیم ایجاد کند و در بلده ش نحوست کبری احداث نماید
و در ذابح ت ممتزج است وشر غالب و در بلع ث نحوست وفتنه انگیزد
و در سعود خ سعادت معتدله ظاهر گرداند و در اخبیه ذ هم

سعادت

سعادت پیدا میکند و در مقدم ض سعادت تامه نماید و در مؤخر ظ
ممتزج بود میان خیر وشر و در رشا غ دولت وسعادت افزاید فصل
ششم در ذکر اسماء الله در تیسیر المطالب آورده که سر وحانیت هر حرفی از
حروف ثمانیة عشرون مظهر اسمی است از اسماء الهی وتاثیر وتصرف حروف
در عالم بواسطه قوت آن اسما است که مظاهر ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی
از مواضع از برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در بعضی مواطن زیاده
تا ده وازده اسم که عامل حروف در اثنای شغل با عمال باید که متذکر آن
اسما باشد تا فایده تمام بر عمل متفرع گردد وان اسماء بر ترتیب حروف جمل
مشار قرانی است که فرموده است ا را پنج اسمست ۱ الله ۲ اله ۳ احد ۴
اول ۵ آخر ب را نه اسم است ۱ باری ۲ باسط ۳ باطن ۴ باعث ۵ باقی ۶ بالغ ۷
باهر ۸ بر ۹ بدیع بصیر ج را هفت اسمست ۱ جابر ۲ جاعل ۳ جامع ۴ جبار ۵ جلیل
۶ جمیل ۷ جواد د را چهار اسمست ۱ داعی ۲ دائم ۳ دلیل ۴ دیان ه را دو اسم ست
۱ هو از حیثیت باطن ۲ هادی از حیثیت ظاهر وان لایق حال مبتدی است
وبعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر هادی است و در اعمال شر مهلک است
و را دوازده اسم است ۱ واحد ۲ واجد ۳ وارث ۴ واسع ۵ وافی ۶ والی
۷ ودود ۸ وفی ۹ وکیل ۱۰ ولی ۱۱ وهاب ز را یک اسمست زارع قال الله
نعم نحن الزارعون وبعضی گفته اند که اسم وی ... است وبعضی گفته اند
زکی وصاحب در النظیم آورده که وی زاید است ح را ده اسم است
۱ حبیب ۲ حفیظ ۳ حق ۴ حکم ۵ حکیم ۶ حلیم ۷ حمید ۸ حنان ۹ حی وصاحب در النظیم
حنان را داخل اسماء وی نداشته فرموده که اسماء وی هشت است
بعد دو حمل وی ط را یک اسم است مطهر وصاحب در النظیم غیر این اسم
دیگر آورده است وان ۱ طاهر ۲ طالب ۳ طا... است ی را یک اسم است متین
وبعضی گفته اند که وی اسم مخفی است از غایت شدت تنزلی که وی راست

ولهذا در نهایت مراتب حروف تهجی افتاده است و بعد از حروف لا واقع
شده که آلت نفی است بمذهب آنها که لا را یکی از حروف دانسته اند وصاحب
در النظیم آورده که حرف یا را اسم اعظم است بزبان عبرانی که گویا است بفتح
یا و فتح واو مشدد ده و بنی اسرائیل و یا تا این زمان ندانسته اند ک را چهار
اسم است ۱ کافی ۲ کبیر ۳ کریم ۴ کفیل ل را یک اسم است لطیف م را ده اسم است بقول صاحب
تیسیر المطالب ۱ ماجد ۲ مالک الملک ۳ مانع ۴ مبین ۵ مجید ۶ ملک ۷ ملیک ۸
۹ ممیت ۱۰ منان ۱ مهیمن و صاحب در النظیم آورده که وی را اسمی و سه اسم است و هر
اسمی که جزو اول وی حرف میم است در این فقره داخل ساخته ده اسم است که مذکور
شد و بیست و سه اسم دیگر این است ۱ مبدی ۲ متعالی ۳ متکبر ۴ متین
۵ مجیب ۶ محصی ۷ محیی ۸ مذل ۹ منصور ۱۰ معز ۱۱ معطی ۱۲ معید ۱۳ مغنی ۱۴ مقتدر ۱۵ مقدم
۱۶ مقسط ۱۷ مقیت ۱۸ منتقم ۱۹ منزل ۲۰ مثنی ۲۱ مؤخر ۲۲ مومن ۲۳ مهلل ن را چهار
اسم است ۱ ناصر ۲ نافع ۳ نصیر ۴ نور س را پنج اسم است ۱ ستار ۲ سریع ۳
سلام ۴ سمیع ۵ سید و صاحب در النظیم آورده که سبوح نیز اسمی دیگر است
و ع را هشت اسم است ۱ عالی ۲ عدل ۳ عزیز ۴ عظیم ۵ عفو ۶ علام ۷ علیم ۸ عالم
ف را ده اسم است ۱ فائق ۲ فارج ۳ فارق ۴ فاضل ۵ فاصل ۶ فالق ۷ فتاح ۸ فرد ۹ فعال
۱۰ فرق متفرق ص را شش اسم است ۱ صبار ۲ صبور ۳ صانع ۴ صادق ۵ صمد
۶ صبوح ق را دوازده اسم است ۱ قابض ۲ قابل التوب ۳ قادر ۴ قاهر ۵ قائل
۶ قایم ۷ قدوس ۸ قدیر ۹ قریب ۱۰ قهار ۱۱ قوی ۱۲ قیوم و صاحب در النظیم آورده
که قائم برای این وجه گوید قائم علی کل نفس بما کسبت و فرموده که قدیم نیز اسمی
دیگر است برای این حروف ر را ده اسم است ۱ رازق ۲ رشید ۳
۴ رفیع الدرجات ۵ رقیب ۶ رئوف ش را چهار اسم است ۱ شافی ۲ شدید
۳ شکور ۴ شهید و صاحب در النظیم آورده که شاهد اسمی دیگر است
برای این حروف و فرموده که شدید تنها نگوید بلکه شدید العقاب بگوید و برای

قیاس

قیاس در اسم حرف سین سریع را منفرد نشاید گفت بلکه سریع الحساب گوید
و در حرف فعال لما یرید گوید ت را یک اسم است ۱ تواب ث را یک اسم است
مثبت قال الله تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و صاحب در النظیم
آورده که اسم وی ثابت الوجود است خ را سه اسم است ۱ خافض ۲ خالق
۳ خبیر ذ را نه اسم است ۱ ذو الانتقام ۲ ذو العرش ۳ ذو الفضل ۴ ذو البطش
۵ ذو الجلال و الاکرام ۶ ذو الطول ۷ ذو القوة المتین ۸ ذو المعارج ۹ ذو المن
ض را یک اسم است ضار ظ را یک اسم است ظاهر مظهر نیز اسم دیگر است
غ را هفت است ۱ غافر ۲ غالب ۳ غفار ۴ غفور ۵ غنی ۶ مغنی ۷ غیاث المستغیثین
و اگر چه بعضی از اسماء مذکوره از آن قبیل است که در اطلاقات شرعیه کمتر
مستعمل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره خود ایراد فرموده اند
بذکر آن اقدام رفته است و خواص و منافع اکثر این اسماء در مقاله ثالثه
مذکور خواهد شد و بالله التوفیق فصل هفتم در بیان اذکار و آیات
و حروف بیست و هشتگانه بدانکه بعضی اسماء و اذکار و آیات است
که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف تعیین کرده و فرموده که
چون طالب صادق بیکی از اعمال حروفی شغل کند باید که خلوت اختیار
کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکری و آیتی که تعلق بآن حرف
یا بآن اسم داشته مواظبت فرماید تا بزودی بمقصود فایز گردد و آن اسما
و آیات و اذکار اینست اول ا را یک ذکر است و آن الله است و آیتش
الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است و سوره اخلاص و آنچه شامل معنی
توحید و تقدیس و تنزیه است ب را یک ذکر است و آن البدیع است
و آیتش از برای مبتدیان بدیع السموات و الارض و از برای منتهیان
بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است و آن الجلیل و الجمیل است و
صاحب در النظیم آورده که ذکر وی الجبار است و آیتش جاء الحق

وَيَمْحَقُ الْبَاطِلَ د رابك ذكراست وان الدائم است وایتش شهد الله
انه الایه وعنده مفاتح الغیب ه رایکذ کراست وان هو است وایتش
هو الاول والاخر الایه و راسه ذکراست وان الواحد الوالی الولی است
وایتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الایه الله نور السموات
والارض الایه ز رابک سمست وان الزکی وصاحب در النظیم اوس ده
که ذکر وی الزکی است وایتش ان الدین عند الله الاسلام و در عمل ی خرف
صلوات بسیار باید فرستاد ح را سه ذکراست وان الحی الحفیظ الحکیم
وایتش فقلنا اضربوه ببعضها الایه ط را دو ذکراست وان سبوح
قدوس است وایتش طه ما انزلنا الی قوله تع الحسنی و یس والقران الحکیم
الی قوله تع انما امره الی قوله ترجعون ی رابک ذکراست وان اللطیف ایتش
الم الله لا اله الا هو الی قوله تع الفرقان ک را دو ذکراست وان مالک الملک
وایتش قل اللهم مالک الملک الی قوله تع قدیر ل رابک ذکراست وان النور
وایتش الله نور السموات والارض الایه م را یک ذکراست ذکر ظاهر
نیست اما ایتش وما نتنزل الا بامر ربک الایه ن را ذکراست وان الکافی
والکفیل است س را ذکراین است سبحان سید السلام سبحان السمیع العلیم
ایتش سلام قولا من رب رحیم ع را سه ذکراست وان العالم العلیم
علام الغیوب است وایتش قد احاط بکل شیء علما وانچه ایات مشتمل بر معنی
احاطه علمی است ف رایکذ کراست وان الفتاح است وصاحب در النظیم اورده
کاسم وی الفتاح است وایتش نصر من الله وفتح قریب وسوره اذا جاء
نصر الله والفتح وسوره انا فتحنا لک فتحا مبینا ص رایکذ کراست وان
الصمد است وایتش سوره قل هو الله احد ق را دو ذکراست وان
القدیم والقیوم است وایتش وعنت الوجوه للحی القیوم وایه وهو
علی کل شیء قدیر ر را دو ذکراست وان الرحمن الرحیم است وایتش

فاما ان کان من المقربین فروح وریحان وجنت نعیم ش رایکذ کراست
وان الشهید است وصاحب در النظیم کوید که ذکر وی الشکور است
وایتش شهد الله انه الایه در اعمال خیر وایه کذلک اخذ ربک الی
قوله تع الشدید در اعمال شر ت رابک ذکراست وان التواب است
وایتش والیه ترجع الامور ث رابک ذکراست وان مثبت است
وصاحب در النظیم اورده که ذکر وی الثابت است وایتش ربنا
اغفر علینا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین خ را
یک ذکراست وان الخبیر است وصاحب در النظیم اورده است که وی را
سه ذکراست الخافض الخالق الخبیر وایتش انچه منتهی باسم خبیر است ذ رابک
ذکراست وان الله است وعدد مراتب او هفتصد نوبت است و باید که
هر بار بعد با تمام رسد از عقب ان بکوید اللهم انی ذکرتک بصفة نقص
فاذکرنی بکمالک فانت خیر الذاکرین وایتش انچه دلالت کند بمعنی توحید
ض رابک ذکراست وان الضار است وایتش یضل الله الظالمین ویفعل
ما یشاء ظ را یکذ کراست که الله معینا الله ناظری الله شاهدی وصاحب
در النظیم اورده که ذکر وی الظاهر است وایتش وهو معکم اینما کنتم
غ را یکذ کراست وان الغنی است وایتش وهو الغنی الحکیم وان الله
لغنی عن العالمین   نسبت بحال مبتدی ذکر لا اله الا الله است و نسبت
بحال عشق لا اله الا هو فصل هشتم در اسماء ملائکه اعوان بروج و کواکب
سبعه اما اسماء ملائکه اعوان بروج بر بروج اثنا عشر دوازده ۲
ملک موکلند که ممد و معاون روحانیت بروجند پس عامل حروف
چون بعمل مشغول شود پس باید که ملاحظه کند که حرف نکبه ام برج
ومنزل منسوبست پس بملکی بر ان برج موکل است توسل جوید و نام
وی بتعظیم تمام برده از وی استمداد و استعانت جوید بر حصول

مقصود که اثرهای عظیم است در سرعت اجابت و ترتب نتیجه و اسماء
اعوان بروج که در کتاب در مکنونه تصحیح کرده است این است ملک
حمل شراحیل ملک ثور عزراسل ملک جوزا اسراسل ملک سرطان اسرافیل
همصاسل ملک اسد شراطیل ملک سنبله سهکیل ملک میزان
یهاکیل ملک عقرب صصیائیل ملک قوس سربطاسل ملک جدی شمکاسل
ملک دلو صهمکاسل ملک حوت فقیائیل اما اسماء ملائکه سبعه که نکم اند بدانکه
هفت ملک مقربند که معاون ارواح سبعه سیاره اند پس عامل حروف باید
که نظر کند که حروف معمول به تعلق بکدام کوکب دارد و آنگاه بملک آن کوکب
توجه کند و از وی امداد و اعانت جوید از روی خضوع و خشوع و اسماء
ملائکه اعوان سبعه سیاره چنانچه در کتاب در مکنونه تحقیق کرده با
اسماء افلاک ایشان این است ملک زحل قربیائیل و فلک وی عجوبا
ملک مشتری سمحیاسل و فلک وی ابریقا ملک مریخ کاکاشیل و فلک
وی رتقا ملک شمس صاصائیل و فلک وی افلون و ملک زهره سدیائیل
و فلک وی ماسون ملک عطارد شخاسل و فلک وی برقید و ملک قمر اسماعیل
و فلک وی **فصل نهم** در اسماء ملائکه که اعوان حروف بیست و هشتگانه
اند بدانکه بیست و هشت ملک مقربند که بر بیست و هشت حرف جمل موکلند
و محمد روحانیت ایشانند پس عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره
نباشد تا در عمل هر حرفی بملک وی تقرب و توسل جویند و از وی طلب مدد
و معاونت کند تا ببرکت التفات و توجه ایشان مقاصد کلیه بر وایر میسر گردد
و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب در مکنونه مقرر فرموده این است
که ملک ا اسراسل و ملک ب جبرسل است و ملک ج طلکاسل است و بقول
صاحب در النظیم عینائیل و ملک د اهراطیل و ملک ه دورباسل
و ملک و رقائیل و ملک ز سرفیاسل و بقول صاحب در النظیم شمائیل

و ملک ح تبکائیل و ملک ط اسماعیل و ملک ی نترا کیطائیل و ملک ل طاطائیل
و ملک م رومائیل و ملک ن حولاد ملک س همراکیل و ملک ع
لویا و ملک ف سرحائیل و بقول صاحب در النظیم حصقیائیل و ملک ص اهجکاسل
و ملک ق عطائیل و ملک ر هواکیل و ملک ش هراطیل و بقول صاحب
در النظیم جبرئیل و ملک ت میکائیل و بقول صاحب در النظیم صرفیاسل
و ملک ث اردیاسل و ملک خ عطکائیل و ملک ذ لوطاو بقول صاحب در
النظیم میکاسل و ملک ض لوخا **فصل دهم** در اسماء ملائکه که اعوان ایام اند بعضی
شیخ اعلم حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی رحمة الله علیه در کتاب سر المکنون
و جواهر المصنون آورده که بهر روزی از ایام هفته دو فرشته مقرب موکلند
یکی علوی سماوی و دیگری سفلی ارضی و عامل حروف را لازم است که اسماء
ایشان را داند تا در هر روزی که بعمل حرفی شغل کند نامهای آن دو
فرشته را بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت جوید بر تحصیل مراد
تا زود بیمن توجه ایشان بمقصود فایز گردد و اسماء ایشان این است
یوم الاحد را ملک علوی روفائیل بفاکویند و بقاف روقابیل
و ملک سفلی ابو عبدالله المذهب **یوم الاثنین** ملک علوی جبرسل و ملک سفلی
ابو عبدالله الحارث و جبرسل را خادم است از ملائکه سماوی و اسم او شمکائیل
که وی را نیز یاد باید کرد **یوم الثلثا** ملک علوی سلسائیل بسین مهمله و در
بعضی نسخها بصاد آمده و گویند سمسائیل و ملک سفلی الاحمر **یوم الاربعا**
یک ملک علوی میکاسل و ملک سفلی وی دو نام دارد زوبعه و برقان
و میکاسل را خادم است از ملائکه سماوی نام وی نوائیل که وی را نیز
یاد باید کرد **یوم الخمیس** ملک علوی صرفاسل بفاکویند بقاف و ملک
سفلی السید ~~الشهید~~ الشمهورش **یوم الجمعه** را ملک علوی عینائیل
و ملک سفلی السید عبدالرحمن و لقب وی ابیض **یوم السبت** ملک علوی

وملک ظ لوطا

حصن فیائیل بفاو کویند بقاف و ملک سفلی ابو نوح میمون السحابی **فصل یازدهم** در بیان طبایع بسیط حروف پوشیده نباشد که میان علماء مشارقه و مغاربه در طبایع بسایط بعضی حروف اختلافی است بنا بر اختلافی که در ترتیب حروف جمل ایشان واقعست پس طبایع بسایط حروف جمل تهجی هر دو طایفه مذکور میشود تا عامل مزاج و طبیعت هر حرفی را بهم رسانیده بدانند و از روی بصیرت تاثیر در اعمال شروع کند اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه ابجد و ابتث مشهور دانی است و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست است بان وجه است که کویند حروف اول خواه از جمل و از تهجی حار است و حرف دوم بارد و سیم یابس و چهارم رطب باز حرف پنجم حار است و همچنین تا آخر حروف چنانچه در این دو جدول مرقوم و مرتسم است

جدول طبایع حروف تهجی بقول مشارقه			
حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

جدول طبایع حروف طبایع جمل بقول مشارقه				
	حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
زحل	ا	ث	ج	د
مشتری	ه	و	ز	ح
مریخ	ط	ی	ک	ل
شمس	م	ن	س	ع
زهره	ف	ص	ق	ر
عطارد	ش	ت	ث	خ
قمر	ذ	ض	ظ	غ

اما حروف جمل تهجی نزد علماء مغاربه ترتیبی دیگر دارد میان ایشان و علماء مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی حروف تفاوتی واقع است و حروف جمل ایشان بدین ترتیب است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ غ ش حروف تهجی ایشان بدین ترتیب

اهمز

است ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق ش و ه ی و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه نیز همان نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و آن نیز در این دو جدول مرتسمست

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه			
حاره ناری	بارده ترابیه	یابسه هوائیه	رطبه مائیه
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

زحل
مشتری
مریخ
شمس
زهره
عطارد

جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه			
حاره ناری	بارده ترابیه	یابسه هوائیه	رطبه مائیه
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	س
ش	ص	ض	ط
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	و	ه	ی

فصل دوازدهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و در آن دو قول است اول قول شرف الدین بونی دوم قول شیخ محیی الدین العربی اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفشذ مرکب است از حرارت و یبوست و حروف ترابی ایشان یعنی بوینصتض مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف هوائی ایشان جزکسقثظ مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی دحلعرخغ مرکب است از رطوبت و برودت اما شیخ محیی الدین چنانچه در کتاب المدخل آورده است آنست که نه حروف از حروف بسیط و هشتکانه مرکب القوی است اول ه و آن ترابی و هوائی است و تقدیم ترابی بجهة آنست که جنسیت ترابیت در وی اقوی است دوم ب و آن ترابی و هوائی است سیم ط و آن مائی و هوائی است چهارم

ی وان ناری ومائی است پنجم ل وان ناری وترابی است ششم س وان مائی
وهوائی است هفتم ف وان نیز ناری وهوائی است هشتم قاف وان ناری
ومائی است نهم خ وان ترابی ونادریست والله اعلم بالصواب مقاله
ثالثه در خواص حروف ثمانیه وعشرون مشتمل بر پنج باب باب اول در
منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان وخواص هفت حرف ا ب ت
ث ج ح خ مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی فصل دوم در خواص حروف
باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بن العربی وصاحب کتاب در مکنونه در
فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب المجرب
فصل چهارم در خواص حروف قائمه فصل پنجم در خواص القاب
مسطوح ومسطور ومعطوف فصل ششم در صفات حرف با فصل
هفتم در خواص حرف با فصل هشتم در خواص حرف تا فصل نهم
در خواص حرف ثا فصل دهم در خواص حرف جیم فصل یازدهم در خواص
حرف حا فصل دوازدهم در خواص حرف خا فصل اول در خواص مطلق
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی ره بدانکه هر حرفی از حروف
تهجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره واسمائی که
از ان حروف مرکب میشود احداث حرارت کنند وحروف بارده واسمائی
که از ان ترکیب یابند اطفاء حرارت وایجاد برودت کنند واگر اسمی بود
که حروف ان مشتمل بر هر چهار طبع بود هر کدام غالب بود حکم وی نافذ باشد
واگر هیچیک را غلبه نبود اثر اعتدال ظاهر شود وشیخ در تعلیقه کبری
آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه وجزئیه ملاحظه طبایع
حروف کند ومناسب هر عملی از اعمال ناری وهوائی ومائی وترابی حرفی
چند را که تعلق بان عنصر دارد اختیار کند در ابقاء نیران واحراق

بیبوست وبلدان وسایر اعمال آتشکاری حروف ناری را غالب کرداند
ودر تحریک ریاح وتخریب دیار ظلمه وعساکر اهل بغی وعواصف وسایر اعمال
که باد وهوا را دران مدخلیت هست حروف هوائی را غالب کرداند ودر
تحصیل میاه وامطار واز دیاد آب قنوات وانهار واعمالی که آب را دران
مدخل است حروف مائی را مستولی سازد ودر اصلاح اراضی وزراعات
وعمارات واخراج کنوز ودفاین واعمالی که ضمیر را دران مدخل است
حروف ترابی را مستولی کرداند واین اصل کلیست در اعمال فصل دوم
در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بن العربی وصاحب کتاب
در مکنونه بدانکه شیخ اکمل محیی الدین اعرابی قدس سره در کتاب المدخل
آورده که حروف رطبه اعطاء سهولت مطلوب میکند وحروف یابسه
بضد ان اثر ظاهر میکرداند وحروف حاده اعطاء سرعت نفوذ میکند
وحروف بارده بضد ان عمل مینماید وصاحب در مکنونه آورده که کثرت قراءت
حروف ناری واسمائی که از ان مرکب است از اخلاط بلغم کند وهاضم طعام
بود مواظبت بدان حنجره را پاک کند وآواز دلخوش کرداند ودفع رطوبت
وبرودت کند وجمیع امراض بلغمی را نافع است وکثرت قراءت وحروف هوائی
واسمائی که از ان ترکیب یافته دافع امراض شش وقلب است ومداومت
بدان بشره را صاف سازد وجمیع اعضا را قوت بخشد وکثرت قراءت حروف
مائی واسمائی که از ان مرکب است اطفاء حرارت وعطش کند وحمیات
محرقه را زایل کند ومداومت ان امعا را پاک سازد ودر امزجه حاره تب
برودت ورطوبت احداث کند وکثرت قراءت حروف ترابی واسمائی
که از ان ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن وقوای دماغ را
تقویت کند ودایم خواندن ان همه اعضا واعصاب را قوت بخشد
فصل سیم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب المجرب بدانکه

شیخ تقی الدین عبدالله البلخی ره در کتاب لمحه آورده که حصر فوقه از حروف ثمانیه
وعشرون بحسب طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند یعنی که بر یک طبیعت اند
وحیثیت بساطت در ایشان زیاده است یک اثر ویک قوت مناسب آن
طبیعت از ایشان صادر شود وبعضی که مرکب القوی اند وحیثیت ترکیب
در ایشان بیشتر است در قوت واثر ایشان زیاده است پس بنا بر این قاعده
حروف حاره یابسه مقوی حرارت حیاتیه اند که اطبا آنرا حرارت غریزی گویند
واین حروف دافع امراض بارده رطبه اند مثل تبهای بلغمی فالج ولقوه وغیر آن
وحروف بارده یابسه از برای صاحب طمث ونزف الدم ورعاف وامثال
آن لایق است وحروف رطبه از برای حفظ صحت وازدیاد قوت وتقویت
قوای طبیعی وشهوانی نافع است وحروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه
واورام حاره وامثال آن مفید است **فصل چهارم** در خواص حروف الف
قائمه صاحب در مکنونه آورده که الف چهار نوع است قائمه ومسطوحه
ومسطوره ومعطوفه در این فصل خواص الف قائمه ایراد می یابد ودر
فصل آینده خواص الفات مذکور میشود واما الف قائمه که بر این صورت
است ا خواص وآثار وی بسیار است وشمه از آن مسطور میگردد
بعضی از علماء این فن گفته اند که حرف الف در اعمال محبت والفت ومودت
وسایر اعمال الخیر مستعمل است وبعضی دیگر برآنند که مخصوص بمحبت نیست بلکه
در اعمال بغض وعداوت وسایر اعمال شر نیز جاریست ودر بعضی کتب این
طایفه مذکور است که وقتی که قمر در حمل باشد یا ثور وناظر بسعود وساقط
از نحوس دایره کنند ودروی نام طالب ومادرش ونام مطلوب ومادرش
بنویسند ودر دور آن صد ویازده الف بکشد ونزدیک آتش دار ان
بیاویزد اثر عظیم از محبت در دل مطلوب ظاهر شود واگر وقتی که قمر
در وبال یا هبوط باشد وبه نحوس متصل واز سعود منصرف بر لوح

سه

سه ب دایره نقش کند وبروی نام دشمن ومادرش را بنویسند وبدور آن
صد ویازده الف بکشند وآن لوح را در گورستان قدیم در قبری که نام
صاحبش بر کسی معلوم نباشد دفن کنند آن دشمن بیمار وپریشان روزگار
شود وشیخ سکاکی در کتاب خواص خود آورده که هر که بامداد پیش از
آنکه سخن گوید هزار بار الف را بر زبان راند صاحب ثروت ونعمت شود
واگر بهمین عدد بنویسد وبا خود نگاه دارد همین خاصیت دهد ودر
بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر بر سفال آب نرسیده بیست ویک حرف
الف بکشند وبر آنجا نام دشمن ثبت کند وقتی که قمر در سرطان یا عقرب یا
حوت بود آن سفال را سرنگون در آب اندازند زبان آن دشمن بسته شود
واگر بر استر جامه کسی هفت الف بکشند آنکس از چشم زخم حاسدان ایمن
وسالم ماند واگر بر هر ناخنی از ناخنهای دست وپای زن حامله در وقتی
که اثر وضع حمل پیدا شود یک الف رقم زنند بعد از آنکه زن وضو ساخته باشد
ودست وپا خشک کرده باشد بآسانی وزودی بار بنهد **فصل پنجم**
در خواص الفات مسطوحه ومسطوره وصاحب در مکنونه بعضی حروف را
که مشتمل است بر یک الف وبعضی که مشتمل است بر دو الف داخل حروف الف
دانسته وآثار بر آن مترتب ساخته وچنین فرموده که الف چهار است اول
قائمه وذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه یعنی گسترده شده وآن شش
است ب ت ث ف ك ی سیم الفات مسطوره یعنی صف کشیده وآن
سه است ط ظ ل وایا الفات جامع است میان قائمه ومسطوحه چهارم
معطوفه یعنی دوتا گشته وبرگردیده شده وآن یکی است که لا است
بمذهب بعضی از علماء که حرف لام الف را علیحده حرفی اعتبار کرده اند
پس الف را یازده صورت باشد مشتمل بر چهارده الف وآن یازده
الف وآن یازده صورت این است ا ب ت ث ط ظ ف ك ی ل لا

انا بجملت ل لا هریکی مشتمل بر دو الف است باقی بر ملیك لف
که مجموع چهارده بود واین صور پانزده کانه را خواص بحیر است وبعضی
از ان این است که اگر کسی را در عضوی از اعضاء دردی پدید شود
مثل رمد وصداع ووجع صدر وبطن وظهر ویدو رجل وغیرها از اوجاع
ظاهری و باطنی باید که حرف اول لفظ انام عربی عضو گیرد و در میان این
حروف پانزده گانه درج کند مثلا رمدی در عین وی ظاهر شد باید که
حرف اول وی را که عین است بگیرد با حرف مذکوره بیامیزد بر این وجه
اع ب ع ث ع ث ع ظ ع ظ فع لغ لا ع ی ع وبعد از این امتزاج
مجموع حروف را ترکیب کند بر این وجه اعبع تعشع طعظع فوکع لعلا
عیع انگاه ان نوشته را صاحب رمد بر خود بیاویزد و اگر فاید ه
ظاهر شود فیها والا حرف قوم ع ر ا ی است بر همین اسلوب که
مذکور شد با حرف پانزده گانه در ذیل معمول بیاویزد و صاحب رمد
بعمل آن قیام نماید تا نتیجه مترتب شود و اگر به نشود حرف سیم عین
که نون است بهمان نوع امتزاج دهد و ترکیب کرده در ذیل آن دو
نوشته رقم بزند و با خود نگاه دارد البته ان رمد بتمامی زایل شود و کذا
سایر امراض و اعراض که در بدن وارد شود عمل بر این موجب است
و در تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل را اجرا می توان
کرد مثلا در اعمال محبت اسم طالب و مطلوب را بهمان کیفیت امتزاج
داده ترکیب نماید بساعت سعد و با خود نگاه دارد یا در موضعی
پاکیزه محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظه ساعات نحس کرده
ترکیب کند بنام دشمن و در موضع ترکیب تاریك یا در قبر قدیم
دفن کند تا مقصود حاصل شود **فصل ششم** در صفات حرف با
شیخ بونی در کتاب شمس المعارف اورده که با از جمله حروف ظلمانی

است و ان چهار حرفست که غیر حروف مقطعه قرانیست و مقطعات را حروف
نورانی گویند و ذکر خواص و اثار حروف نورانی و ظلمانی بعد از این در
فصل اول از باب سیم این مقاله ایراد خواهد یافت و شیخ اورده که حروف بسمله
نورانی است غیر حرف با که حضرت حق سبحانه و تعالی انرا اول حروف قرانی ساخته
و در هر سوره اول انسوره کردانیده و در ضمن ان سر عظیم پنهانست که خواص
صفات خواص بر ان اطلاع نیابند و حروف با از برای توصل خیرات است و وی
بالطبع باردست و از این جهت است که در ایام ان که عبارتست از بسمله افتتاح
بوی کرده و وی از حروف باقیست در روز قیامت و وی سری پوسیله
است و ان هنگامی که حق سبحانه و تعالی وی را خلق کرده است بادی هشتاد و
یکفرشته اقوید که تا قیامت بتقدیس و تسبیح حق سبحانه و تعالی مشغول اند و محل و معان
روحانیت این حرفند و هم شیخ فرموده که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور
کند بهیاتی که در نشا برزخی وارد ظاهر شود شکلی کامل الصوره خوشبوی
و ان صورت را بعضی از کبار اهل کشف و شهود مشاهده کنند و وی
بیکر لیت نورانی که نور وی ثابتاست و هرگز متبدل و متغیر نشود و هیکل
سر این حروف منکشف کرد دان صورت مثالی نورانی ظاهر شود و علامت
صحت ان کشف ظهور این صورت بود و این حرف اسمی است از اسماء مخزونه
و اسرار مکنونه الهی **فصل هفتم** در خواص حرف با صاحب شمس المعارف اورده
که هر که شکل با را صد و بیست و چهار بار بنویسد در روز جمعه که روزه دار
باشد و پنج شنبه را نیز روزه داشته باشد و در اندرز تصدق کرده در
شرایطی که در طریق کتابی کذشت بجای اورده باشد پس نوشته را بر بازو
راست خود بند د حضرت حق سبحانه و تعالی سینه وی را منشرح سازد و صفت
کسالت را از نهاد وی بیرون برد و جمعیت و برکت در روزگار وی
پدید کند و بنماید بوی سری را که با این حرف قایم است و ظاهر کرداند

متعلق بوی آب ط

بروی انوار ملایکه و روحانیت را در هر اسمی از اسماء الهی که این حرف خصوصا
در اول آن اسم باشد مداومت بر آن از برای حصول مقاصد بغایت نافع
بود و ذکر خواص آن اسماء در فصل ششم از باب چهارم از مقاله اسماء
سمت تحریر خواهد یافت و در کتاب سکاکی مذکور است که هر محبوسی که
حرف را دو هزار و پانصد بار بر زبان راند از حبس خلاص شود و اگر بینی
عدد بنویسد و با خود دارد از همه بلاها و آفتها محفوظ و محروس ماند
و هیچکس نتواند که بوی آزاری رساند و بعضی از این طایفه در خواص این حرف
آورده اند که اگر جامی از سفید روی بسازند و آنرا دوازده بخش سازند
بوقتی که قمر در سرطان یا در حوت بود و از مقابله مریخ دور باشد و در
هر بخشی صد و سیزده بار حروف را بنویسید و صاحب طحال و مسموم را
صاحب ... از آن آب بیاشامد و وقتی که قمر مقابل قلب العقرب است
باشد و آن ستاره ایست روشن در میان برج عقرب نفع بلیغ رساند
و اگر این حرف را هزار و یکبار بر پوست گربه سیاه دباغت کرده بنویسد
و صاحب دق با خود دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع دشمن بر پوست شغال
دباغت کرده نویسد و در منزل دشمن دفن کند بزودی دفع شود

فصل هشتم در خواص ثا بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف از برای اعمال
قهر بیاست و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست ببر دباغت کرده
مثلثی بکشند در روز سه شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس و بر اضلاع آن
مثلث پنجاه بار این حرف را بنویسد و با خود دارد بزودی از بند و زندان
رهائی یابد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را بعدد
جمل وی که چهارصد است بنویسد و با خود دارد در نظر مردم عزیز و مکرم
شود و اگر هر روز بعدد مفصلش که چهارصد و یک است بر زبان راند
در اقبال بر روی وی گشاده گردد و فتوح بوی روی نماید فصل نهم

در خواص حرف ثا صاحب در النظیم آورده که هفت حرف است که در سوره
فاتحة الکتاب نیامده است و آن ث ج خ ز ش ظ ف و این حروف
سبعه در آیتی جمع شده است بمذهب اهل تحقیق اسم اعظم در یکجا مکرر شده
و در سوره انعام قال الله تعالی و اذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی
مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته الآیة و برای هر حرفی
از حروف سبعه روزی از ایام اسابیع مقرر داشته اند و برای هر یک
خادمی از روحانیین تعیین کرده چنانچه در فصل دهم از باب پنجم مقاله
اولی مذکور شده و برای هر یک حرف ذکری از اسماء حسنی الهی نامزد
فرموده چنانچه در فصل هشتم از باب پنجم مقاله اولی مذکور شده پس چون
عامل بعمل الحرف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن نوشته بر دوام وی
استمداد جوید و متذکر آن اسم الهی شود نتایج کار بر عمل وی مترتب شود و صاحب
در النظیم آورده که روز پنجشنبه از ایام تعلق بحرف ثا دارد و در بعضی از کتب خواص
نوشته اند که حرف ثا دارد و در بعضی از کتب خواص نوشته اند که حرف ثا از برای
ایجاد حزن و ملالت است و بعضی از اکابر این فن در خواص وی آورده اند
که پانصد و هفتاد و نه بار آنرا بر لوح صدف صد نقش کند و در سفر دریا
با خود نگاه دارد از کسر سفینه و غرق شدن ایمن ماند و بسلامت بساحل
آید و اگر کسی از موم سفید لوحی سازد و این حرف را بعدد مذکور بدان
لوح نقش کند بعد در نام خود و مادر خود در چاه کاریزی که ملک وی بود
و آن آب کم شده باشد بیندازد آن آب کاریز فراوان شود و هرگز کم نشود
و اگر بیست و یکبار بر پوست جوز سه پهلو که درست و پر مغز بود آنرا نقش کند
در بر سر راه مفسدان و فاسقان دفن کند در ساعت جمع ایشان پریشان
شود و هر یک بطرفی افتد و اثری از ایشان نماند و در کتاب سکاکی مذکور
است که اگر کسی هر روز بعدد جمل وی که پانصد است بر زبان راند

برای احداث محبت نظیر ندارد و اگر کسی بهمین عدد بنویسد و در زیر گهوارهٔ
اطفال نهند دیگر در خواب و بیداری نترسد **فصل دهم** در خواص حرف جیم و آن
یکی از حروف سبعه است که در اسم اعظم واقع است چنانچه در فصل سابق
اشارتی بدان رفته است و صاحب در النظیم آورده که روز جمعه از ایام
اسابیع تعلق بحرف جیم دارد و اهل خاصیت گفته‌اند که جیم از برای اخبار و رسایل
مستعمل است و محققان در خواص وی نوشته‌اند که اگر و را بیست و چهار بار
بر نبات مصری نویسد بدین صورت ج و صاحب قولنج بخورد شفا یابد و سکاکی
در کتاب خود آورده که اگر بعدد مفصل وی که پنجاه و سه است بر قدحی نو بنویسند
و محو ساخته بیاشامند دفع هر مرضی که باشد بکند و در بعضی از کتب خواص
مذکور است که اگر مرد نو را باد و دیو البحریه باشد چنانچه از ازاله بکارت
زوجه عاجز بود این حرف را هزار بار بر طشت پاک نو قلع داده نویسد بدین
صورت ج و بآب شیرین محو ساخته بیاشامد قوت مباشرت وی عود کند
و مراد حاصل کرده و در کتاب سکاکی آورده که اگر کسی حرف جیم را نه
هزار بار بر زبان راند حضرت رسالت پناه را در خواب بیند **فصل یازدهم**
در خواص حرف حا بعضی از اهل خاصیت نوشته‌اند که این حرف از برای نفی
مواصلات است و در کتب محققان این فن مسطور است که اگر کسی بر نگین
خاتم خود هشت حرف حا بنویسد بدین صورت ح ح ح ح ح ح ح ح
و صاحب تب را در انگشت کند شفا یابد و اگر انگشتری را در آب اندازند
و صاحب حرارت از آن بیاشامد حرارت وی زایل شود و اگر بان آب
چند بار غسل نماید تب وی بالتمام قطع شود و باید هر وقتی که این عمل کند
قمر ناظر بسعود بود و از نحوس منصرف در ساعت اول یا هشتم از روز
دوشنبه یا جمعه بنویسد و با خود نگاه داشتن آن تقویت باه دهد و اگر
دیو البحریه باشد باطل شود و صاحب کتاب لمحه آورده که حرف حا

از برای دفع حمیات محرقه و اورام حاره و جمیع امراض که ناشی از حرارت و یبوست بود
بغایت نافع است و مواظبت بر تکرار وی و اسماء وی احداث برودت و رطوبت
کند و این حرف در امثال این اعمال که مذکور شد از سایر حروف بادیه بقوت
نفوذ و تاثیر ممتاز است و فعل وی از هر حرفی که بر این مزاج‌اند اقوی و اکمل است
و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف را در تلیین قلوب و تسکین غضب سری
عجیب است و در جلب مودت و جذب نفوس تاثیری عظیم دارد و هر که این حرف را
در هشتم ساعت از روز چهارشنبه اول ماه با اسمایی که اول این حرف است
بر خاتمی نقش کند و با خود نگاه دارد از نهش حیات و لدغ عقارب ایمن بود
و هرگز او را مرض عطش در نیابد و اگر انگشتری را در باغی اندر درختی که بلندترین
درختها باشد بیاویزد یا در مزرعه بر چوب بلند بندد آن باغ و مزرعه از آفت
سوختن و از تشنگی و باد گرم و سایر آفات آسمانی که از حرارت هوا پیدا شود سالم
بماند و میوه و دانه وی بکمال پختگی رسد و حاکم از آن نقصان نگه دارد و صاحب
تیسیر المطالب آورده که هر که حرف حا را هشت بار در شرایطی که مقرر است بر خاتمی
نقش کند و با خود نگاه دارد خدای تعالی دل او را بلطایف حکمت زنده گرداند و از
طغیان و غضب و قساوت قلب در پناه آورد و اگر با آن هشت حرف اسماء الهی
بطریق خطاب که یا حی یا حکیم است تا آخر بر نگین فضه نقش کند تاثیر وی در
این کار بیشتر اقوی بود و حامل از حرارت و عطش و گرمی هوا سالم بود و اگر آن
خاتم را در میان پیاله آب یا شربت نهند پس آن آب یا شربت را صاحب تب
و حرارت بیاشامد مرض وی زایل شود و اگر غمگین آن آب بیاشامد غم
او بفرح مبدل گردد و اگر آن خاتم را محبوس با خود نگاه دارد بزودی رهایی
یابد و اگر این هشت حرف را با اسماء وی با سورهٔ تبارک بر ظرفی چینی بنویسد
و محو ساخته کسی از او بیاشامد قوت حافظه وی بیفزاید و اگر این هشت حرف را
با اسماء وی بر لوح نقره نقش کند و کسی آن را در محاذی دل خود بیاویزد حرارت

وشهوت دنیوی که ناشی از آتش محبت دنیاست در دل وی تسکین یابد وشعله
حرص وطلب دنیا فرو نشیند وانکار دو باراین عالم فسرده خاطر کرد **فصل دوازدهم**
در خواص حرف خا وان یکی از حروف سبعه است که در اسم اعظم واقع است
وصاحب در النظیم آورده که روز یکشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد وآ
ملک وی واسماء الهی که ذکر این حرف است مذکور شده پس اگر شغل عامل
در قهر باشد ذکر او اسم الخافض است واگر در لطفیات است ذکر او الخالق
است والخبیر است وبعضی گویند ذکر او همان آیه اسم اعظم است از سوره انعام
که در فصل نهم از این باب گذشت بعضی از اهل خواص گویند این حرف از برای
هبوط ومذلت دشمنان است ودر کتب خواص مذکور است که این حرف را در ننده
پاره خشت پاره پخته آب نرسیده نقش کند ودر رهگذر راهی که بباغ ومزرعه
میرود دفن کند آن موضع از جمیع آفات ارضی وسماوی ایمن ماند وخیر وبرکت
در آنجا حاصل شود وسکاکی در کتاب خود آورده که چون کسی خواهد که از غایب
خود خبری یابد این حرف را بعد در مجلس که شخص است بخواند وبران جانب که
که غایب آنجاست بزودی خبر وی باز آید واگر ندانند که غایب وی در کدام
جانب است چون بهمین عدد بنویسد ودر زیر بالین نهد در خواب ببیند و[حال]
وی معلوم کند واگر در قمائم وکتابت تحبیر را بهمان عدد اضافه کند
در حصول مقصود ابلغ وادخل است والبته بمراد خود برسد **باب دوم**
در خواص وصفات حروف **د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ** مشتمل بر دوازده
فصل **فصل اول** در صفات حرف دال وخواص **فصل دوم** در خواص
مربع حرف دال **فصل سیم** در خواص حرف ذال **فصل چهارم** در خواص حرف
را **فصل پنجم** در خواص حرف زا **فصل ششم** در صفات حرف سین **فصل**
هفتم در خواص حرف شین **فصل هشتم** در خواص حرف صاد **فصل نهم**
در خواص حرف ضاد **فصل دهم** در خواص حرف طا **فصل یازدهم** در خواص

فصل دوازدهم
در خواص حروف ظا

حرف ظا **فصل اول** در صفات حرف دال وخواص وی صاحب شمس المعارف آورده
که حرف دال از اسرار ربوبیه است وحق سبحانه وتعالی بوی تکمیل طبایع اربعه کرده
است پس وی راست قوت طبایع اعتدال انسان وطبع وی علی الجمله بارد است
ومعتدل وبعضی از اهل خاصیت گفته اند که دال در اعمال از برای فصل
وقطع است وگویند که اگر هر صباح بر بلندی رود وسی وپنج بار این حرف را بر
زبان راند وهر شام نیز مثل آن را بگوید وبجانب منزل دشمن بدمد دشمن
از آن منزل بزودی آواره شود ودر کتب اهل خواص مذکور است که
اگر حرف دال را باعدد هندسی برین صورت سی وپنج بار بر قطعه حریر سفید
بنویسد وقتی که قمر در سرطان بود وناظر بمشتری بنظر مودت ونوشته را
در زیر نگین انگشتری نهد ودر انگشت کند وقتی که بدر ومنوی کامل بود وجامه
پاک پوشیده باشد اگر منعم بود نعمت وی بقا یابد وخیر وبرکت بیفزاید
واگر فقیر بود ابواب رزق ورو زی بر او مفتوح شود ووسعت پیدا
کند **فصل دوم** در خواص مربع حرف دال صاحب شمس المعارف گوید عدد
بجمل وی چهار است وعدد مفصل وی که حاصل دال والف ولام است
سی وپنج پس هر که حرف دال را سی وپنج بار در دور مربع چهار در چهار
بنویسد وآن مربع را در قطعه حریر سفید پاک نویسد وقتی که قمر در
سرطان بود متصل بمشتری وآن را در زیر نگین انگشتری وضع کند حق تعالی
نعمتی بوی ارزانی دارد ثابت وباقی دارد واگر مقفلی الحال بود روی
بروی بگشاید واین عمل از آن عمل که در فصل سابق گذشت اتم واکمل است
واگر مو بجا در شیشه کند اند وقتی که قمر در شرف بود بر سر در حجره نوبی
وساقط از نحوس ومتصل بسعود ودر ساعت قمر بر ورق آهو بر ده نوبت
ماه رقم را بعد از آن بنهد که در دو رکعت نماز که ده باشد ودر هر
رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی وصد بار قل هو الله احد خوانده باشد

باخود نکاه دارد حق سبحانه وتعالی حفظ وفهم وحکمت ودانش وی بیفزاید وقدر
وی در عالم علوی وسفلی بلند سازد واکر محبوس این مربع را بر خود بندد
خلاص شود واکر این مربع را بر علمی بندند و در میان لشکری انرا نصب کنند
فتح ونصرت صاحب علم را باشد وسپاه دشمن فی الفور شکسته شود واکر طالب علم
انرا باخود دارد در حین مباحثه ومناظره بر اقران فایق آید واکر حامل
این لوح با دشمنی معارضه ومجادله کند غالب شود ودر این عمل رعایت
حال مشتری وقوت دادن وی بغایت مهم است چه این حرف نزد محققان
علم حروف منسوب باوست واین مربع بر دو صورت مرقوم میشود اول
حرفی دویم عددی بدانکه وضع وهر که مربع حرفیرا بر ظرف چینی پاک نویسد
وباب باران وعسل مصفی محو ساخته بیاشامد مرض نسیان از وی زایل
شود وفهم او بیفزاید

حرفی			
ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

عددی			
۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۶

واکر این مربع را در پیش سینه بیاویزد از امراض ذات الصدر وذات
الجنب وذات الریه وسایر امراض که بر سینه عارض میشود ایمن کردد واین
مربع را وقتی که قمر در عقرب بود وناظر بمریخ بر لوح نحاسی نقش کند
چون کسی را کژدم بگزد انرا در آب اندازد وبعد از لحظه بیرون آورد
وملدوغ انرا بیاشامد فی الفور درد ساکن شود وهر که مربع عددیرا
بمشک وعرق آهو نویسد روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب در خرقه پاک
دوخته باخود نکاه دارد دشمن را عداوت ظاهری وباطنی ایمن کردد وهرکه

این مربع را بر ظرفی پاک نویسد ومحوسات در وی بیاشامد تنهای سطبقه رازایل
کرداند والله اعلم **فصل سیم** در خواص حرف ذال بعضی از اینطایفه
گفته اند که حرف ذال در اعمال از برای بعد ومفارقت است ورا در تفریق
ظلم وفسقه تاثیر عظیم است پس چون این حرف را هفتصد بار مقرون باسم
المذل در ساعات منحوسه کتابت کند وآن مکتوب را در منزل ظالمی یا فاسقی
که از ظلم وفسق ایشان خلایق در محنت باشند دفن کند بزودی آن منزل
ویران شود وان ظالم وفاسق را معزول کردند واکر این حرفها یا اسم
بزرکوار بر ظرف چینی یا زجاجی بهمان عدد نویسد واز چاه یا برکه که
صاحب وی معلوم نبود آب بردارند وبان آب نوشته را محو سازند
وان آبرا در منزل فاسق بر دیوارها وبر زمینهائی که پاره نبود ریش
کند وهر جا که بپاشد همین خاصیت دهد واکر هر عمل بجای آورد نتیجه قوی
دهد وبزودی صاحب منزلرا آواره وبیچاره کرداند وسالکی در خواص خود
آورده که اکر کسی این حرف را مدد سازد دولت او را زوال نرسد وروز
بروز عزت واقبال او بیفزاید واکر انرا هفتصد بار بعد در مجلس بخواند ودر آن
وشیرینی نفث کند وبخورد کسان دهد محبوب قلوب کردد وخاطرها بجانب
وی منجذب شود **فصل چهارم** در خواص حرف را صاحب در النظیم
آورده که این حرف چیزیست که قلم اعلی بدان جاری شده کما قال سبحانه
فی الحدیث القدسی سبقت رحمتی غضبی واول حرفی است از دو اسم بزرکوار
الرحمن الرحیم ولایق است که این حرفرا در ابتدای امور کار فرمایند وهرکه
این حرفرا دویست بار بعد در مجلس بنویسد ودر روز یکشنبه وقتی که
قمر در برج ثابت باشد ومتصل بسعود ومنصرف از نحوس واکر زحل
ناظر بود بنظر مودت شاید ان نوشته را در زیر اساس بنائی نهند که
عمارت میکند وبر بالای ان دیوار بجا آورد ان بنا با تمام رسد واز کس

وذلزلی وسی ماند و مدتهای مدید ه از انهدام ایمن باشد و اهل خاصیت
گفته اند که اینحرف را در اعمال از برای لطف صحیح است و در جمیع اعمال خیر مناسب
است بوی عمل کردن و در کتب اهل خاصیت نوشته اند که اگر بجهة درد شقیقه
در روز چهارشنبه آخر ماه پنج بار این حرف را بر اطراف پیشانی نویسد نافع بود
و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را هشتصد بار بگوش خروس
سفید خواند و سر دهد و پرواز کند تا بر سر دفینه رود هانجا منقار و چنگال بر زمین
زند و اگر بهمین عدد بنویسد و در گوش خود نهد و بعد از ساعتی بیرون آورد
و در کاسه قلعی نهد و انقدر نمک بر بالای وی ریزد که در زیر نمک پوشیده
شود پس انکاسه را با نمک و معمول در زیر سر نهد و بهمان عدد نیز بر زبان
ماند پس بخواب رود دفینه را بخواب بیند که کجاست یا کسی ویرا نشان دهد
و بهحال بمان اطلاع یابد **فصل پنجم** در خواص حرف شاد ان یکی از حروف
سبعه مشتمله کرد مایه اسم اعظم واقع است و صاحب درالنظیم آورده که روز سه شنبه
از روزهای هفته تعلق باین حرف دارد و در کتب اهل خاصیت مذکور است
که این حرف در اعمال از برای منازعت است و بعضی از اهل خاصیت گفته اند
که اگر کسی هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتی که قمر در جدی
بود و مریخ تحت الارض باشد و نوشته را با خود نگاه دارد هر کسی از وی
بترسد و مهابت وی در همه دلها سرایت کند **فصل ششم** در صفات
حرف سین صاحب شمس المعارف گوید که سین یکی از حروف ظاهر اعظم است
و اسم علم را ظاهری است و باطنی بظاهر وی سموات سبع و ارض قائم است
و بباطن وی علویات از عرش و کرسی و از این جهة است که حرف سین
در اول سموات واقع شده و در مرتبه ثالثه کرسی وجود یافته و از زبان
که حق سبحانه و تعالی این حرف را آفرید از عالم امر خود و با وی هفتصد هزار
و سیصد و هشتاد فرشته از ملائکه مقربین فرو فرستاد از برای تعظیم و تکریم

وی و بجهة امداد و اعانت روحانیت وی و این حرف از میان حروف تهجی بدین
صفت مخصوص و ممتاز است که زبر او با بینات او مساوی افتاده است چه
سین که از قبیل بینات است بعدد شصت است یا سین که زبر اوست هم بعدد
شصت است و این از نوادر غرایب است و لهذا اسم شریف حضرت رسالت
پناه صلعم بقول بعضی از علما که در تفسیر فرموده اند که یا حرف ندا است
و سین مخاطب عبارتست از انحضرت **فصل هفتم** در خواص حرف شین
بدانکه خواص اینحرف بسیار است و فواید و منافع بیشمار دارد و اینجا بذکر
شمه اکتفا می نماید و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که اینحرف در اعمال از برای
صحیح مرض و تلیین قلوب بغایت مناسبست پس بجهة دفع مرض و دفع قساوت
قلب و ایجاد محبت بر جام زجاجی باید نوشت بمشک و گلاب و زعفران در
ساعت سعید بعدد مجمل او که شصت است اما بعدد مفصلش که صد و بیست است
مقرون باسم السلام بهمان عدد و مقرون بآیه سلام قولا من رب رحیم بهمان عدد
پس آب زمزم یا آب باران و اگر میسر نشود با آب عذب صافی که از نهر جاری گرفته
باشند نوشته را محو باید کرد و بخورد معمول له باید داد و بجهة اجابت
دعوات و حصول سعادات و خیرات و نفاذ قول و قبول قلوب و غیران
این حرف را با این آیه هر صبح و شام میان سنت و فریضه بامداد صد و وگلاب
بیست بار باید خواند و اگر اینحرف را بمشک و زعفران در ساعت لایقه بر
کاغذ پاک سفید نویسد بشرایط کتابی و با خود دارد در وصول و حصول
مقاصد و وصول بمطالب اتم و اکمل است سکاکی در کتاب خود آورده
که اگر کسی اینحرف را ورد سازد که هر روز در وقت پیشین شصت بار
بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سکاکی و عملی که پیش از این گذشت
باید که سین را بیاء خطاب خواند یا سین گوید که نتیجه کلی مترتب

شود وهم سکاکی گوید که اگر این حرف را شصت بار بنویسند و بر طفلی بندند
زود بسخن آید و لکنت از زبان او برخیزد **فصل هشتم** در خواص حرف
شین و آن یکی از حروف سبعه است که در دعای اسم اعظم واقع شده صاحب
در النظیم آورده که روز دوشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل
خاصیت گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک دشمن است و در
اعمال قهریه بغایت مؤثر است و در کتب اهل خواص مذکور است
که اگر این حرف را چهل و سه بار بر پاره قفل نویسند و آنرا بر دامن چادر دختر
بکر که بخت وی بسته باشد بزنند و بر چهل و سه خرما نویسند و نیز دیگ
آن قفل بر دامن دختر نهند و در حمام اورا بنشانند چون کسی بیاید
و آن قفل را بگشاید و از آن خرما تناول کند بخت آن دختر گشاده شود
و زود شوهر شایسته بر سر وی آید و دولتها باو روی نماید و اگر بنام کسی بر چهل
پاره کاغذ نویسد و چهل ته نان بردارد و هر کاغذی را در میان یک ته نان ببرد و
هر نانی را بسگی دهد که بخورد زبان آنکس بسته شود و سکاکی در خواص خود آورده
که اگر کسی خواهد بداند که حامله پسر می آورد یا دختر باید که چون شب بخواب
در آید سیصد بار این حرف را بعد جمل وی بر زبان راند در واقعه باو نماید
که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی یا شربتی بر همین عدد بخوانند و بحامله
دهد وقتی که اثر وضع حمل ظاهر شود بسرعت و سهولت بار نهد **فصل نهم**
در خواص حرف صاد ارباب خاصیت در کتاب خود آورده اند که این حرف
در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت است و سکون و طمانینه و این حرفی
بزرگوار است و خواص وی بسیار است و سکاکی در کتاب خواص الحروف
آورده که هر که بتکرار این حرف در وقت راه رفتن مداومت نماید زمین
در زیر قدم وی منطوی شود و بزودی قطع مسافت کند بی آنکه مانده
شود گویند هر که هر صباح بعد از فریضه با ملازمت این حرف را نود و پنج بار

بعد

بعد مفصلش مقرون باسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاصی یابد و در باطن
وی صفت طمینان پدید آید انشاء الله **فصل دهم** در خواص حرف
ضاد ارباب خواص در رسایل خود نوشته اند که این حرف در اعمال از
برای شرارت و احداث فتن و سوء حال اعداء و محاربه و مقاتله است
و سکاکی در خواص خود آورده که هر که این حرف را هشتصد بار بر خوردنی
خواند و بخورد مجنونی دهد یا هر کسی که ضعف دل و خفقان دارد آن
جنون و خفقان از وی زایل شود و عمل این حرف در قهر با تاثیر است و بغایت
قوی است خصوصا وقتی که از ابنام دشمن هشتصد بار بخوانند مقرون باسم
شریف الضار یا بنام دشمن بنویسند و در خانه وی دفن کنند یا بنویسند
و محو کرده در دجله اندازد یا پای منزل وی دفن کند و اگر در حق دشمن
مجموع اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثری عظیم کند و آن دشمن نیست و نابود
شود **فصل یازدهم** در خواص حرف طا بعضی از علماء این فن گفته اند که این
حرف در اعمال از برای اخذ فایده است و منفعت و نیل برکت و صحبت
و در بعضی از کتب این طایفه مذکور است که هر که خواهد که در میان
بعضی از اعدا رود و بسلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرر و آفتی
بوی نرسد باید که بر هر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد و در آن ثنا
ده بار بعد مفصلش بیک نفس بر زبان راند پس قدم بیرون
نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد و هیچکس وی را نه بیند و اگر ببیند
متعرض او نشوند و از مردم ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد **فصل دوازدهم**
در خواص حرف ظا و آن یکی از حروف سبعه است که در دعای اسم
اعظم واقع است و صاحب در النظیم فرماید که روز چهارشنبه از ایام
هفته تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این
حرف در اعمال از برای ایجاد محنت و مشقت است و عقوبت و سکاکی

ض

بامداد

آورده‌اند که اگر کسی از ظالمی ترسد هر بامداد پانصد بار بعد مجلس و هر پیشین هفتصد بار
بخواند و بجانب وی و منزل وی دمد بزودی ظالم دفع شود و اگر بهمین عدد
بنویسد و بر مصروع بندند شفا یابد باب سیم در صفات و خواص یازده
حرف ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص
حرف عین فصل دوم در خواص حرف غین فصل سیم در خواص حرف فا
فصل چهارم در خواص حرف قاف فصل پنجم در خواص حرف کاف فصل ششم
در خواص حرف لام فصل هفتم در صفات حرف میم فصل هشتم در خواص
حرف نون فصل نهم در خواص حرف واو فصل دهم در خواص حرف ها
فصل یازدهم در خواص حرف یا فصل اول در خواص حرف عین اهل
خاصیت گفته‌اند که این حرف در اعمال از برای حصول دولت و حشمت است
و در کتب این طایفه مسطور است که اگر کسی ده بار عین را باین صورت
ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع بر برگ ترنج نویسد بخون کبوتر و بگلاب محو ساخته
و صاحب قبض و قولنج از آن شربت بیاشامد کشاد یابد و صاحب درالنظم
آورده که هر که وقت نماز جمعه هفتاد بار حرف عین را باین صورت ع بر حریر
سفید نقش کند وقتی که مشتری و عطارد خوشحال باشند و آن نوشته را در
زیر نگین انگشتری نهد و در انگشت کند حق سبحانه و تعالی زبان او را بحکمت جاری
کند و چون در محاذی دل خود بیاویزد بفهم و عقل کامل و ذوق شود و هر که
آنرا با خود نگاه دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید و اگر در ذیل
هر حرفی از اسم شریف العزیز را بنویسد در حصول نتیجه اقوی بود و سکاکی در
کتاب خود آورده که اگر کسی را محبوب سرکشی بود که سر بوی فرود نیارد
و دایم بروی جفا کند باید که این حرف را هفتصد بار بمشک و گلاب و زعفران
کتابت کند و با خود نگاه دارد آن محبوب مطیع و فرمان بردار وی شود
و اگر بر مقداری حلوا خواند بهمین عدد و بخورد محبوب دهد بغایت دوست

گردد

گردد و بر مقام اطاعت آید و مخالفت نکند فصل دوم در خواص حرف غین
اهل خاصیت نوشته‌اند که این حرف در اعمال از برای احداث فتنه و
فساد و برای شقاوت و ضلالت اعدا مستعمل است و سکاکی آورده
که اگر کسی این حرف را هر روز هزار بار بخواند و بجانب دشمن دمد بزودی نیست
و نابود شود و اگر بر برگ حنظل نویسد و بهمین عدد در خانه دشمن اندازد
یا دفن کند اثر آن خان و مان او آشکاره شود و اعمال این حرف در خصومت
بسیار است و بعضی گویند که تکرار وی بجهت ثروت و حصول توانگری مقرون
باسم شریف الغنی مثمر ثروت و حصول نعمت است فصل سیم در خواص حرف
فا و آن از جمله حروف سبعه است که در اسم اعظم افتاده و صاحب درالنظم
گوید که دوشنبه از ایام اسابیع تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل
خاصیت گفته‌اند که این حرف در اعمال از برای خارق و منزلت اعدا مقرر
است و صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که هشتاد و یکبار این حرف را
بعدد مفصلش بخواند با اسماء او که در فصل ششم از باب پنجم این مقاله
ایراد یافته بمقصود که دارد فایض گردد و هر که مداومت بر این
حروف و اسماء وی کند خصوصا اسم شریف الفتاح انواع معارف و حقایق
و لطایف و دقایق از علوم خفیه نفیسه بر دل وی مفتوح و مکشوف شود
و ابواب مرادات صوری و معنوی بروی گشاده گردد و هر دشواری که
او باسانی مبدل شود و اگر این حرف را هشتاد و یکبار بر جام زجاجی یا
قدح چینی نویسد و در زیر هر حرفی از اسم شریف الفتاح رقم زنند لام تعریف
یا بیاء خطاب و اولی و انسب آنست که در اعمال کتابی اسماء الهی را به الف
لام نویسند و در اعمال کلامی بیاء خطاب و در این عمل قمر از نحوس پاک
بود و بسعود ناظر پس نوشته را باب طاهر محو کرده بخورد حامله دهد
وقتی که اثر زاییدن پیدا شود بسهولت بار بنهد و اگر محبوسی بلا و

این حرف را اسکار دی بتخصیص اسم یا فتاح قیام نماید زود خلاص شود
و بر مجموع کارهای فرو بسته را وضاع درهم شکسته مواظبت نمودن
بر این حرف و اسماء وی علی المخصوص اسم الفتاح بغایت نافع است
و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی هشتاد روز منفصل هر روز
متصل هر روز هشتاد بار این حرف را بر زبان راند و بجانب دشمن نفث
کند ضایع و نابود شود و هم وی آورده که هر که بنام غایبی نه هزار بار
بر قطعه کرباس نو نویسد و در آتش اندازد که اگر وی در مغرب بود و
عامل در مشرق بزه دی خود را بعامل رساند **فصل چهارم** در خواص
حرف قاف بعضی گفته اند که این حرف از برای تحصیل روح و راحت
و بعضی دیگر از عاملان در اعمال قهر بر بان توسل جسته اند و در کتب بار
مذکور است که هر که صد بار این حرف را بر برگ جوز نویسد و در منزل
ظالمی یا فاسقی پنهان کند کار ما انتظام فرو بند و سلسله فاسق نا منتظم
گردد و درهم شکند و سکاکی آورده که اگر کسی این حرف را دویست بار
بر کاغذی نویسد و در زیر سنگی که ان نهد بنام هر که این عمل کند خواب وی
بسته شود تا کاغذ را بیرون نیاورد و نوشته را محو نسازد آنکس را خواب
نیاید و آرام نگیرد **فصل پنجم** در خواص حرف کاف بعضی از اهل خاصیت
گفته اند که این حرف در اعمال از برای القاء محبت است در قلوب سکاکی
آورده که اگر کسی این حرف را دویست بار که حاصل ضرب او ست در نفس
او یعنی بیست در بیست نویسد و با خود نگه دارد در چشم خلایق عزیز
و مکرم گردد و هم وی گفته که هر که این حرف را هر روز دویست بار بر زبان
راند اسرار الوهیت بر وی منکشف گردد و در بعضی از رسائل
این طایفه نوشته اند که هر که بیست حرف کاف باین صورت وقتی که قمر زائد
النور باشد و قوی حال و نوشته را بر گردن خروس سفید افرق بندد
و در آن موضع که گمان دفینه دارد سر دهد با آن موضع رود و زمین را



پاك

بمنقار و چنگال بکاود و این آزموده و مجرب ثبت صورت این است **فصل ششم** در خواص حرف لام بعضی از این طایفه
گفته اند که این حرف در اعمال از برای استقامت است در امور دنیا و
آخرت و در کتب اهل خواص نوشته اند که اگر کسی این حرف را هفتاد و یکبار
بعد د مفصلش بر سفرجلی خواند و بهمین عدد بنوك قلم فولاد نو بر پوست
نقش کند و بخورد زن و شوهری دهد که در میان ایشان الفت و محبت
نباشد چنان بیکدیگر مشتاق شوند که اصلا و قطعا بی هم نتوانند بود و اگر
در عمل کلامی و کتابی این حرف توسل باسم بزرگوار اللطیف جوید و بعدد
مجمل یا مفصل آن بر آن بخواند یا بنویسد نتیجه ان اکمل و اقوی بود و در کتاب
سکاکی مذکور است که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید
که بوقت حاجت این حرف را دویست بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود
و هم وی گوید که اگر بر صفحه مس هفتاد و یکبار بقلم فولاد نو این حرف را
نقش کند و با خود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان ایمن شود **فصل هفتم**
در صفات حرف میم صاحب شمس المعارف آورده که از جمله اقطار حروف
است و این عبارت از حرفیست که اول او مثل آخر او بود و این سه حرف
است که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور میشود و طبع میم چهارم است
و باد و وسط وی رطوبت است میان دو حرف و ان یا است میان دو
میم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح محفوظ است و چون
حق سبحانه و تعالی ویرا بیافرید و برا نور هستی بیافرید که مطموس بود بنور روی
از ملائکه لوح بعدد مفصلش موکل گردانید و ملك موت را بر وی حاکم
گردانید و قلم را بر وی که در حقیقت ظاهر ساخت و میم سری بزرگ است
که حق سبحانه و تعالی در اسم شریف محمد صلعم و دیعت نهاده است هم در اول و هم در
وسط لیس او سر ملکوت است و در وسط او ملك و ملکوت بوی منوط و مربوط

و بر هر طالبی اسرار میم و احاطه او وانچه در عالم است منکشف شود و از
بعضی ثقات استماع افتاده که حضرت شیخ محی الدین العربی در فتوحات آورده
که در اثنای مکاشفات مرا بر عالم میم عبور افتاد چند کلمه در مشاهده عجایب
و غرایب آن عالم دیدم و در آن عالم انبیاء و اولیاء و علماء و ملوک و
طبقات خلایق و اصناف موجودات دیدم همه از جنس آن عالم و تفصیل آن
در فتوحات مذکور است **فصل هشتم** در خواص حرف میم بعضی از ارباب
خاصیت گفته اند که این حرف از برای موالفت مستعمل است و در کتب خواص
مذکور است که اگر کسی بنام محبوب صد و پنجاه و یک میم بر این صورت م
نقش کند بشرطی که چشم میم مفتوح بود نه مطموس فانرا بخور وی دهد
و اگر میسر نشود سعی کند که استشمام نماید اثری عظیم در محبت و مودت پیدا شود
و در شمس المعارف مسطور است که هر که هر روز چهل بار بر شکل میم نظر
کند و هر بار بخواند قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ الی
قوله تعالی بغیر حساب حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت بر وی آسان کرداند و این
عمل در فصل دهم از باب اول پنجم این مقاله ایراد خواهد یافت بر وجه اتم
و اکمل و هم صاحب شمس المعارف آورده که هر که خواهد که عاقبت امری را
بداند و خیر و شر آن را دریابد باید که صورت حرف میم را که از اسرار مکنونه
است کتابت کند بر ورق پاکیزه روز دوشنبه در ساعت قمر و باصطرك
بخور کند آن روز که این عمل میکند روزه دارد و شب باندك خرمای گونانی
افطار کند و بر طهارت کامل بر فراش رود و آن نوشته را در زیر
بالین نهد پس بر دست راست خسبد چنانچه نوشته محاذی رخساره
راست وی بود آنگاه سوره تبارك بخواند و خواب کند و پیا در عاقبت
آن کار را اخبار کنند و خیر و شر آن کار را بوی باز نمایند بوجهی که اطمینان
یابد و هر که حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد و بآب پاك محو کند و بنام مع

حق سبحانه و تعالی بر علم و فهم وی بیفزاید و زبان وی را بحکمت ناطق کرداند و هر که
حرف میم را بنویسد و با وی هشتاد بار لا اله الا الله کتابت کند و آنرا بر
بازوی راست بندد یا در جامه یا در دستار قرار دهد بپوشد حق سبحانه و تعالی
مهابت و محبت وی را در دلها افکند با آنکه گمنام و مجهول بود و اگر بشرایط
بنویسد و بر وضو و لباس پاکیزه باشد و دایم با خود نگاه دارد بر عالم جن مطلع
شود و در شمس المعارف اعمال کلیه در تسخیرات جن بر این حرف مذکور است
و این نسخه مجمل تفصیل آن است **فصل نهم** در خواص حرف نون بعضی
از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای فرح و سرور مقرر است
و در کتب خواص آورده اند که هر که این حرف را بیست و یکبار بر نعل اسب
نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس برای عامل بی آرام و بیطاقت
گردد و اگر صد و شش بار نون را بر این صورت ن بر تیغ کارد فولاد نویسد
تا دم دسته بنام کسی آنگاه در دیواری که در قبله باشد فرو برد مادام که آن
کارد بر دیوار بود خواب آنکس بسته باشد و صاحب شمس المعارف آورده
که این حرف دویم است از انقطاع حروف و این حرف خاصه اسم است النافع
النور النصیر و وی را در تالیف قلوب و جذب نفوس مدخلیت تمام است
پس هر که بر تکرار وی مقرون باسم النافع مواظبت نماید مردم بوی اقبال
کنند و هر کس بقدر احوال خود نفع بوی رساند و هر کس بر تکرار وی
مقرون باسم النصیر مداومت کند همه اعداء او مقهور و مغلوب شوند
و در همه جا و در هر وقت فتح و نصرت وی را بود و هر که مداومت کند
بر تکرار این حرف مقرون باسم النور باطن وی نورانی شود و اساس او
معرفت مملو گردد و اگر دایم بشرایط کلامی این حرف این اسم را بخواند چندان
انوار بر باطن وی غلبه کند که پرتو آن بر قوت باصره وی نافذ بحیثی که ظاهر
نیز روشنیها از عالم غیب مشهود وی گردد و سکاکی در کتاب خود آورده

بنجاه

کم هر که این حرف را پنج بار بنویسد و با خود دارد هرجا نورد از موذیات که
دیر ابکرد در و نکند **فصل دهم** در خواص حرف واو بعضی از علمای این فن
کفته اند که این حرف در اعمال از برای ایذا و مضرتست و در کتب اهل
خاصیت نوشته اند که اکر این حرف را نود بار بنام کسی بر ورق آهو نویسد
و از مهبّ باد آویزد خواب آنکس بسته شود و اکر بنام دشمنی دویست بار
بر کاغذی نویسند و از باد دوی درآویزند آن دشمن سرنکون و پریشان
شود و هیچ قرار و آرام نکیرد و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف
سیم است از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بجهة آنکه جزو اول
از ایشان جزو آخر است بمرتبه اختصاصی و امتیازی واقع است و حروفی اول
دوازده است که ذکر آن در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد
یافته و خواص بسیار بر اسماء این حروف مترتب است چنانکه شمه از آن
در فصل نهم از باب چهارم از مقاله اسماء مذکور خواهد شد و حرف آن را
لوحی است خاصه که شش در شش
است چنانچه در شمس المعارف ایراد
نموده و صورت نقش این است و شیخ
فرموده که هر طالب صادقی که در
روز دوشنبه نزدیک طلوع آفتاب

ز	ه	د	و	ا	ح
ا	و	ز	ح	د	ه
د	ح	ه	ا	ز	و
ح	ا	و	د	ه	ز
و	ز	ا	د	ه	ح
ه	ه	د	ز	و	ا

این شکل را بر خاتمی نقش کند حامل او از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد
تا آن لوح با وی بود از همه امراض و اعراض در پناه خدا باشد و سکاکی در
کتاب خود آورده که اکر کسی داعیه سفر داشته باشد و میسر نشود هر
صباح شصت بار این حرف را بخواند و بدان جانب دمد که مقصد او هست
بزودی موانع مرتفع شود و آن سفر دست دهد **فصل یازدهم** در
خواص حرف ها بعضی از علما کفته اند که این حرف در اعمال از برای جلب

منفعت

منفعت است و در کتب خواص نوشته اند که اکر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود
از زیر ناودان چهل توانکر سنک ریزه برچیند در وقتی که قمر زاید النور و مسعود
باشد چهل حرف ها را بر آن چهل سنکریزه نویسد و آنجا که خوابکاه او است
دفن کند بشرطی که در آن مقام نامشروع از او صادر نشود حق سبحانه
و تعالی مال و نعمت بسیار کرامت فرماید و جمعیت کلی روی نماید و پوشیده نماند
که این حرف از جمله حروف نورانیست که دو جا در اول سوره قرآنی واقع شده
اول در کهیعص دوم در طه و نزد جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت
از اوست و کویند بحقیقت اسم الله این حرفست و لام از برای تعریف است
و باصطلاح صوفیه حرف ها عبارت از مرتبه هویت است یعنی ذات مجرد
از ملاحظه اسماء و صفات و این مرتبه الوهیت است کما قال سبحانه و تعالی
هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ و شیخ بزرکوار شیخ نجم الدین کبری در بعضی
از رسایل خود آورده که ذکری که جاریست بحسب دوام بر نفوس حیوانات
انفاس ضروریست که حرف ها از آن تولد میکند بواسطه آلتی از
آلات مخارج حروف هاست که اشارت بغیب هویت است چنانچه بعضی از
محققین کفته اند **شعر** ها غیب هویت آمد ای حرف شناس **بیت** انفاس ترا
بود بر آن حرف اساس **بیت** باشد که از آن حرف در امید و هراس **بیت** حرفی
کفتم شکرف اکر داری پاس **بیت** و این مضمون دلیل است بر آنکه هو که اسم
این حرفست اسم اعظم باشد چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اسماء
ایمائی بآن خواهد رفت و در فصل دوم از باب اول همان مقاله
شمه از خواص وی ایراد خواهد یافت پس اکر طالب صادق بحسب انفاس
بر سبیل دوام باین ذکر شریف قیام نماید و بکلی همت خود متوجه هویت
حضرت حق سبحانه و تعالی شود و خود را بآن ورد مشغول سازد تا وقتی که
مناسبت بعالم بی کیف و کم پیدا کند بی شبهه و بی ارتیاب تحصیل مناسبت
بآن عالم فوقی تمام حاصل خواهد شد که در عالم کیف و کم که عبارت از عالم

حس وشهادت تصرفات کلی تواند نمود و بر هر چه خاطر کمارد تواند که
از قوه بفعل آورد و اعظم اذکار این است الغافل یکفیه الاشارة
و در بعضی از رسایل ارباب حروف مسطور است که حرف ها از بروج
قواعد او زحل و فلک و قمر اثر عظیم دارد چه این حرف که عدد مجمل او پنج
است تعلق ببروج دارد و کسی که هفتصد و هفده بار که عدد حروف
مبسوط است یعنی ۱۱۱۵ ل ف بر صفحه سرب بمداد یا زنگار نقش کند
وقتی که قمر منخسف بود و اگر در آن ساعت نظرات نحس واقع باشد بهتر بود
و اگر آن رقم در ساعت مریخ اتفاق افتد با وجود خسوف تاثیر وی بغایت
بود و بعد از اتمام عمل آن صفحه را در سرای ظالمی و فاسقی که خلق خدا از
ظلم و فسق وی به تشویش باشند بیفکند بزودی آن فاسق و آن ظالم از
آن دیار آواره شود و منزل ایشان خراب گردد و سکاکی در کتاب خود
آورده که اگر به نیت هلاک دشمن هفتاد بار این حرف را بر خاک گورستان
قدیم یا خاک وقف خواند و در خانه دشمن ریزد هلاک شود و منزل وی
ویران گردد **فصل دوازدهم** در خواص حرف یا بعضی از ارباب خاصیت گفته
اند که این حرف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی برآنند که در عالم
از برای صبر و شکیبائی مقرر است و در کتب اهل خاصیت مذکور است
که اگر کسی ده بار حرف یا را بعدد مجمل وی بر کاغذ نویسد بنام شخصی و آنرا
در زیر خاک دفن کند خواب آن شخص بسته شود و سکاکی در کتاب خود
آورده که اگر کسی این حرف را ده صد بار بر نام شخصی بر زبان راند زبان وی از
تهمت و بهتان و غیبت آن بسته گردد و اگر بر همین عدد بر حریر سفید نویسد
و با خود دارد زبان همه خلایق نسبت ببدی او بسته گردد و صاحب در
المنظم آورده که هر که بر ورق پاک در صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع
آفتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعدد اسمائی که در وسط این حرف است
مثل حکیم و علیم و امثال آن هشتاد اسم است در اسماء حسنی که در فصل نهم از

مقاله

مقاله اسماء ایراد خواهد یافت و اگر در ذیل هر حرف اسمی از آن اسماء کتابت
کند اثر وی قوی تر بود و بعضی گویند که باید صد بار کتابت کند بعدد حاصل
ضرب وی در نفس خودش پس نوشته را نگاه دارد جمیع محرمات مکروه و
مبغوض او شود و از جمله منهیات خواطر وی افسرده گردد و فهم وی زیاده شود
و قوت ذهن او بیفزاید و این حرف را بعدد مذکور بر آلات زراعت نقش کند
برکت بسیار در آن مزرعه پیدا شود و از آفات سماوی و ارضی ایمن گردد
و اگر بر کلنگی نقش کند و بآن چاه و کاریز کند آب بسیار ظاهر شود
باب چهارم در حروف مقطعه قرآنیه مشتمل بر دوازده فصل از آن دو شش فصل
خواص فقرات مقطعات است که بمعاونت یکدیگر افاده اثر میکنند و شش فصل
دیگر در خواص مقطعات اوایل سور است و هر یک علیحده افاده منافع کند
فصل اول در ذکر عدد حروف مقطعات و خواص مجموع آن بر سبیل
اجمال **فصل دوم** در خواص دو فقره کهیعص و حمعسق با یکدیگر
فصل سیم در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات **فصل چهارم**
در خواص فقرات ثلثه عشره و اربعه عشره از مقطعات **فصل پنجم** در خواص خمسه
عشره از مقطعات **فصل ششم** در خواص فقرات خمسه عشره از مقطعات
و تجلی با آیات **فصل هفتم** در خواص حروف الم بقره و الم آل عمران **فصل هشتم**
در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است **فصل نهم** در خواص
حروف الر که سوره یونس است و الر که اول سوره هود است و الر که
اول سوره یوسف است و المر که اول سوره رعد است **فصل دهم** در
خواص حروف کهیعص و خاتم وی **فصل یازدهم** در خواص حروف طه **فصل**
دوازدهم در خواص حروف حمعسق و حم مؤمن و ق **فصل اول** در ذکر
عدد حروف مقطعات و خواص مجموع آن بر سبیل اجمال صاحب کتاب در النظیم
آورده که بعضی عارفان گفته اند که حروف مقطعه قرآنی سی کلمه و هفتاد
حرفست و آن این است الم الم المص الر الر الر المر الر الر

کهیعص طه طسم طس طسم الم الر المر المص الم یس ص حم حم حم حمعسق حم حم حم حم ق ن

واین عدد وقتی مشتمل است که حمعسق را دو کلمه اعتبار کنند چنانچه بعضی از
علماء این فن کرده اند واگر اینها مثل کهیعص از قبیل خماسیات گیرند چنانچه
بعضی بر آن رفته اند پس عدد کلمات بیست و سه باشد وچون کسی نظر کند
بترتیب این حروف از حیثیت جمع وترکیب بعضی را احادی یابد مثل صاد وقاف
ونون وبعضی را ثنائی مثل طه وطس ویس وحم وبعضی را ثلاثی مثل الم
والر وطسم وبعضی را رباعی مثل المص والمر وبعضی را خماسی مثل کهیعص وحمعسق
واین باسلوب وقاعدهٔ عرب نازل شده است چنانچه در کلمات واسماء
ایشان واقع است وزبان بیان از شرح حقایق واسرار منافع وآثار حروف
مقطعه قرآنی عاجز وقاصر است وبذکر شمه از خواص آن اختصار می نماید
وصاحب درالنظم آورده که ابوحامد غزالی قدس سره نقل کرده که فرموده
که بعضی عارفان را در موصل یافتم که راوی حروف مقطعه قرآنی بود از وی سؤال
کردیم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر شده است واز جمله
آنست که همیشه حق تعالی مرا از آفات وبلیات بواسطهٔ حمل این کلمات محفوظ میدارد
ورزق مرا کشاده میسازد واگر حاجتی میخواهم بی انتظار بر اجابت میرسد
ومرا از دشمنان صیانت میکند وانکه بدین بار وکردم وضرر سباع وحرامی
نگاه دارد چون بسفر میروم واین کلمات را در وقت وداع میخوانم خدا تعالی مرا
بصحت وسلامت وغنیمت زود بوطن میرساند پس ابوحامد گوید که مرا از این حروف
علم حاصل شد که هیچ شک وریب در آن راه نیست ودر خواص تمیمی آورده که هرکه
مجموع حروف اوایل سور قرآن را بر نگین نقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد وبآن
تختم نماید مقبول ومحبوب قلوب گردد وصاحب درالنظم آورده که اگر نقش نگین
روز پنج شنبه روزه دارد ودر ساعت اول از روز جمعه این حروف را نقش کند
ودر آن وقت غسل کرده وجامه پاک پوشیده باشد وبخور لایق سوخته هر آینه
تاثیر قوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر خواهد بود وفایده ونتیجه زیاده دهد

خواهد نمود وبعضی از اکابر چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین
ترتیب گوید که اللهم بحق الم ذلک الکتاب والم الله لا اله الا هو وحم وحم
ن والقلم وما یسطرون وبعد از آن هر حاجتی که دارد از دنیوی واخروی
حق سبحانه تعالی بزودی روا کرداند واگر این حروف را بطریقی که نزد اعدا دین مقرر است
تکسیر کند وباخود نگاهدارد همین خاصیت دهد واین عمل در ساعت روز یک
شنبه یا چهارم روز دوشنبه یا هفتم سه شنبه یا سیم چهارشنبه یا ششم پنج شنبه
یا دوم جمعه افضل است **فصل دوم** در خواص دو فقرهٔ کهیعص وحمعسق بالکلیه
صاحب درالنظم آورده که شیخ شرف الدین بونی ره فرموده است که هرکه
ترسان باشد از امری ودر آن حال بگوید کهیعص وحمعسق لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم از آنچه می ترسد ایمن شود واین معنی بکرات ومرات
آزموده شده است ومجرب وصحیح است وهم صاحب درالنظم آورده
که پنج آیه است که منافع وفواید آن از حد وحصر متجاوز است واز آنجمله
آنست که هرکه آنرا تلاوت کند در حالی که در آید بر جباری عنید وحاکم
طریق صلاح وبعید شرعی کفایت شود لیکن کیفیت قرائت آن آیات چنانست
که عقد اصابع یمنی کند ودر تلفظ حروف کهیعص که در اوایل این آیات
وارد است عقد اصابع یسری کند ودر تکلم بحروف حمعسق که در اواخر این
آیات واقع است پس باید که اول عقد ابهام یمنی کند وبگوید ک کماء
انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح
ه ودر گفتن حرف ها عقد انگشت یسری کند بعد از آن عقد مسبحه
یمنی کند وبگوید الله هو الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو
الرحمن الرحیم ی ودر گفتن حرف یم عقد مسبحه یسری کند بعد از آن عقد
خنصر یمنی کند بعد از آن عقد وسطی یمنی کند وبگوید ی یوم الازفة اذ القلوب
لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع ع ودر
گفتن حرف عین عقد وسطی یسری کند بعد از آن عقد خنصر یمنی کند وبگوید

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ **س** و در کفش حرف سین
عقد خنصر بری کند و بعد از ان عقد بنصر می کند و بگوید **ص** صٓ وَالْقُرْآنِ
ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ **ق** و در کفش حرف قاف عقد
بنصر بری کند و بعد از اتمام این عمل با عقود بران بکف بر پادشاه غیور
و ظالم جابر درآید از اجبار و ظلم هیچ ضرری بوی نرسد و سلامت و کرامت
بیرون آید **فصل ششم** در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات
اما فقرات اربعه صاحب درالنظم آورده که در بصره مردی بود که دعای وی
مستجاب بود و بیماران را معالجه میکرد و شفا حاصل میشد و در تعلیم آن
بغایت بخیل بود و چون وفات وی نزدیک رسید کسی را که حاضر بود گفت دوات
و قلم بیار تا بنویسم برای تو دعائی که از برای درد دندان بدان عمل میکردم
و از ان مخفی میداشتم تا این زمان چون دانستم که میمیرم روا نمیدارم که این دعا
پنهان بماند و مردم بدان منتفع نشوند پس بنوشت که چون کسی را درد
دندان عارض شود باید این حروف را بخواند المص طسم کهیعص اللّٰهُ لَا
إِلٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اُسْكُنْ بِكهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا
اُسْكُنْ بِالَّذِي إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ اُسْكُنْ بِالَّذِي
سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اما فقرات خمسه صاحب درالنظم
آورده از ابو حامد محمد غزالی که وی فرموده است که چون اغنیای صحابه
رضی اللّٰه عنهم برسم تجارت بسفری بیرون می رفتند اگر در راه دشمنی
از قطاع الطریق یا سباع ضاره پیش ایشان می آمدند میگفتند اللّٰهم
احفظ امة محمد صلی اللّٰه علیه وآله بالنصر والتأیید بالمص و بکهیعص
و بحمعسق و بق والقرآن المجید و ن والقلم وما یسطرون ضررانرسیدی
بایشان نمیرسید اما فقرات سته هم از ابو حامد روایت کرده است
که بعضی از عارفان را کنیزکی بود که علت صرع داشت روزی ان عارف نزد
ان کنیزک خود آمد و در گوش وی فرو خواند بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

المص

المص طسم کهیعص و یس والقرآن الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون
دیگر از ان صرع اثری پیدا نشد و ان کنیزک بتمامی از ان مرض خلاصی یافت
فصل چهارم در بیان فقرات ثلاثه عشر و اربعه عشر از مقطعات قرانی اما
فقرات ثلاثه عشر در خواص ابن تمیمی آورده که هر که الٓمٓ را از بقره تا هم المفلحون
و الم اللّٰه لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم طس حمعسق یس ص حم
تنزیل الکتاب من اللّٰه العزیز العلیم ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر
رق آهو بره بمشک و زعفران و گلاب در شب جمعه چهاردهم یا پانزدهم
هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن بنویسد و ان نوشته را در غلافی نهد از
نی فارسی که یکطرف ان بسته باشد و سر دیگر وی را بموم کافوری بند کنند پس هر گاه
ان نی را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و تمکین
و قبول وی در دلها و نظرها بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی
ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلها سرایت کند و اگر فقیر
بود غنی گردد و اگر محزون شود مسرور گردد و اگر ان نی را بر طفل بند ند
که از چیزها در خواب و بیداری می ترسد و بسیار میگرید ان ترس و گریه از وی
زایل گردد باذن اللّٰه تعالی و اما فقرات اربعه عشر صاحب درالنظم از شیخ شرف الدین
بونی قدس سره نقل کرده که هر که بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند این حروف
مقطعه را در روز شنبه که معروفست بر سبط النور و ان شنبه بود که در ایام
البیض افتد که سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم ماهست بر ظرف چینی یا از جام
پس محو کند و بیاشامد و قدری از ان آب در چشم چکاند در ان سال از رمد ایمن
بود به برکت نورانیت این حروف که مسمی است بحروف نورانی و ان این است
الم المص المر الر کهیعص طه طسم یس ص حم عسق ق ن **فصل پنجم** در
خواص فقرات خمسه عشر از مقطعات معرا از ایات صاحب درالنظم آورده
که هر که حروف الم الم المص المر کهیعص طه طسم طس طسم یس ص حم حمعسق
ق ن را بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه از رجب و انرا در انگشت

کند اکر خایف بود از جباری و ظالمی ایمن شود و حامل این خاتم اکر بر سلطان
درآید بنظر وی بزرک نماید و مهابت وی در دل آن سلطان اثر کند و هر
مراد که خواهد از وی بی توقف برآید و اکر این خاتم را بر کسی فرود آورد
که خشمناک بود آرام کیرد و راضی و خوشنود شود و اکر تشنه این خاتم را
در دهان کیرد و بمکد سیراب شود و آن عطش از وی زایل کردد و این
خاتم را یکشبانه روز در آب نهد بعد از آن ناشتا او را بیاشامد قوت
حافظه وی بیفزاید و اکر معزول بر تختم وی مداومت نماید برای او شغل
و عملی پیدا شود و صاحب تصرف کردد و اکر زن بی شوهر حامل آن شود
زود بشوهر رود و اکر آنرا بر مصروع بندند افاقه یابد **فصل ششم**
در خواص خمسه عشر از مقطعات محلی بآیات صاحب در النظیم از شیخ شرف
الدین بونی ره نقل کرده است که هرکسی کتابت کند بر ورق آهو بره تا — الم بقره ماه
هم المفلحون و الم العمران را تا الفرقان و المص را تا للمؤمنین و المر را تا
المبین و یس را تا الحکیم و ص را تا شقاق و حم المؤمن را تا المصیر و
حمعسق را تا الحکیم و ق و القرآن را تا المجید و ن و القلم را تا عظیم و آن
نوشته را در غلافی نهد از نی فارسی و آنرا در موم کیرد که از شمع سرای
عروسی فرا کرفته باشند و قطعه از ادیم بر کرد وی بپیچد و بر بازوی راست
بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی بر قلوب اعدا مستولی
کردد و قبول تمام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اکر فقر و فاقه
وی را دریافته باشد غنی و توانکر کردد و اکر از جانی ترسی و خوفی داشته
باشد ایمن و مطمئن کردد و اکر مسحور یا مجنون باشد که از او سحر کرده باشد
باطل شود و اکر در بند و زندان بود بزودی رهایی یابد و مادهٔ جنون
بتمامی از دماغ وی زایل شود و اکر وام دارد حق سبحانه و تعالی قضاء دین
وی کند و اکر مهموم و مغموم بود خدا ایشم فرجی و فرجی بوی روزی نماید
و اکر مسافر بود بسلامتی و غنیمت بوطن باز آید و اکر زن بی شوهر آنرا با خود

با خود نکاه دارد و دایم بر طهارت بدن و نظافت لباس بود حق سبحانه و تعالی وی را
شوهری شایسته کرامت فرماید و آن شوهر را بروی راغب و مایل کرداند
و اکر در آسیا خانه بیاویزد بار و دانه آنجا بسیار جمع شود و اکر بر دکانی بیاویزد
خریداران متاع آن دکان بسیار شوند و اکر بر حمامی بیاویزند مردم بسیار بآنجا
رغبت نمایند و اکر بر طفل بندند از جمیع آفات ایمن شود و از شر جن و انس مصون
کردد و علی الجمله حامل وی هر دعای کند مقرون باجابت شود **فصل هفتم**
در خواص حرف الم بقره و آل عمران اما سورة البقره صاحب در النظیم آورده که
هر کس الم البقره را تا هم المفلحون روز پنجشنبه اول نهار بر اناء چینی پاک
یا ظرفی زجاج طاهر بمشک و زعفران کتابت کند پس نوشته را بآب چاه شیرین
محو سازد و آن روز طعام نخورد و بوقت شب از آن آب شربتی بیاشامد و
روز آینده را روزه دارد و هم چنین سه شبانه روز بر تهی از آن آب اکتفا
نماید و روزه دارد و اکر قوت مزاج وفا کند پنج روز روزه دارد که جز بآن
آب افطار کند و از طعام امساک نماید حق سبحانه و تعالی قوت حافظه بر وی
بیفزاید و نفس ناطقه وی را قوت دهد و علم در دل وی ثابت کردد و نور
معرفت را در باطن وی ظاهر کند اما الم آل عمران در خواص ابن تمیمی و در کتاب
النظیم نافع ره مذکور و مسطور است که هر که حروف الم را تا الفرقان که
ساعت دوم از روز پنجشنبه بقلم بارنک بر ورق آهو نویسد و در زیر
نکین انکشتری نهد و بر طهارت کامل و نظافت لباس در انکشت کند و نزد
پادشاه یا حاکم آن دیار رود قول وی در دل آن پادشاه اثر تمام کند و
هرچه کوید مقبول افتد و چون بر تختم آن مداومت نماید بر جاه و حشمت وی
بیفزاید و اعدا مقهور و مغلوب او شوند و هم در خواص ابن تمیمی
آورده که هر که این حروف را تا یذکرون بر صفحه نقره نقش کند و در زیر
نکین انکشتری نهد مادام که در انکشت وی بود هرچه بر دست وی رود
وی را همه صدق و راست بود و دلها بوی اقبال کنند و مردمان

امر ونهی او را امتثال نمایند و در کتاب در النظیم آورده که هر که این حروف را با
العزقان کتابت کند بر کاغذ سفید باب مشک و زعفران و کلاب و انرا در
انبوبی از نی فارسی یا هندی که پیش از طلوع افتاب قطع کرده باشند کذا
وسرانرا بموم بر بندد و از کردن طفل بیاویزد از شر شیطان و تفزع جنیان
ومرض ام الصبیان محفوظ وامین باشد و در خواب وبیداری نترسد

فصل هشتم درخواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب در
النظیم آورده که هر که را داعیه منصب بود چون قضا وعیان وخواهد که افعال
واقوال وی مقرون بصلاح و سداد شود و زبان او همدم بر صدق و ثواب
جاری کردد ومصالح امور مسلمین بر دست وی باتمام رسد واخلاق وی مهذب
بود باید که حروف المص را تا بنی کردن بر صفحه نقره خالص نقش کند وانرا در زیر
نکین خاتم نهد وبر طهارت بدن ونظافت لباس دایم بان تختم کند مقصود حاصل
شود حکیم فاضل ابن وحشیه در مهیا کل اورده که هر که حروف المص را وضع
کند بقلم طبیعی و بقلم عربی در مربع چهار در چهار بر صفحه ذهب که وزن آن
چهار درم باشد واکر ذهب میسر نشود نحاس احمر اختیار کند واکر ذهب ونحاس
بهم امیخته باشد اولی بود و در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد وافتاب
در وی بر درجه شرف بود وناظر بمریخ بنظر سدس یا تثلیث وسالم از
نحوس و باید که در وقت عمل بزعفران وسندروس ومقل ازرق بخور کند
پس معولاه در خرقه ابریشم از حریر زرد باشد و باخود نکاه دارد عزت
وشرف وولایت یابد زیاده از انچه توقع دارد وجمیع اشراف واعیان
وحکام وسلاطین مسخر وی شوند وهر کس را که چشم بر وی افتد مهابت
وهیبت وعظمت وی در دل انکس اثر تمام کند وهر چه حکم فرماید
فرمان بردار ومنقاد شود وهر جباری که بنظر وی در اید ذلیل شود وهم
دشواریها نزد وی اسان شود بحول الله وقوته وصورت انند ولوح
که بقلم طبیعی وعربی رقم باید زد این است **فصل نهم** درخواص الر

کرادل

که اول سوره یونس است والرا که اول هود است والمرا که اول سوره رعد است اما الر که اول

ص	م	ل	ا
له	نوص	سك	لع
ول	الح	بدص	صع
لم	سل	له	صك

ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م
ا	ل	م	ص
م	ص	ا	ل

سوره یونس صاحب در النظیم اورده که هر که خواهد امر وی بسداد بود و
قول وی نافذ وخلق مطیع ومنقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان
را روزه دارد وبنمک نان جو وسرکه وتره افطار کند چون شام روز سیم
روزه بکشاید بعد از نماز شام مستقبل قبله نشیند وبذکر وصلوة بر سبیل
دوام اشتغال نماید تا فرض وسنت نماز خفتن بکذارد وبعد از ان دو رکعت
نماز تسبیح که مشهور است بکذارد وچون از نماز وتسبیح فارغ شود واین
حروف را با سه ایه که بعد از انست الی قوله تم افلا یذکرون بر کاغذ پاک سفید نویسد
باب اس وزعفران ودر بعضی از نسخها بجای اب اس کلاب است وچون
بفراش رود زیر بالین نهد وخواب کند وچون صباح شود بعد از فریضه
بامداد ان بر بازو بندد وبیرون آید قدر وی در پیش خلق بیفزاید وجاه
وی رفیع شود وزبان بر صدق وصواب وانچه صلاح مسلمین در انست جاری
شود ودر نظر خلق مهیب نماید ومقبول ومطاع شود **اما سوره المرا**
از سوره هود صاحب در النظیم اورده که هر که این حروف را با چهار ایت که بعد
از انست الی قوله تم قدیر بر برک سبز در وقت طلوع فجر بمشک وکلاب واب چاه
شیرین محو کرده بیاشامد چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح وشام بعد از
اتمام عمل وی مستعد قبول علوم الهی وحکمی شود وحفظ وی در فهم اشیاء
دقیقه بغایت قوی کردد وحفظ قران وغیر آن بر وی اسان شود **اما المرا از سوره رعد**
ان اول سوره رعد صاحب در النظیم اورده که هر که این حروف را با سه ایت
که بعد از انست الی قوله تم یتفکرون بر چهار برک زیتون نویسد و در چهار

ص۹

نادیه منزل دفن کند اگر آبادانی آن منزل خواهد و در چهار رکن باغ و بوعه
یا دکان وغیر آن دفن کند حق سبحانه وتعالی خیر و برکت وجمعیت در آن موضع
بسیار کرداند و میوه باغ و دانه مزرعه را فراوان سازد و از آفات سماوی و ارضی
نگاه دارد **فصل دهم در خواص حروف کهیعص فاتحه** حکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل
و تماثیل چنین آورده که حکمای مصر بر آنند که چون حروف کهیعص را وضع
کند در لوح مخمّس بقلم طبیعی وعربی و هندی برهیاتی که در آخر این فصل
مذکور خواهد شد و کسی حامل آن شود فواید و منافع بسیار دریابد
و باید که در وقت عمل طالع برج ثور باشد و زهره در حوت بود بدرجه
شرف که دهم از طالع است و سالم از رجعت و احتراق و در آن وقت بخور کند
بعنبر و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید بپیچد و باید که این لوح
بر خاتم زر یا نقره خالص یا مس زرد رقم زنند و هر که این خاتم را با خود نگاه
دارد عجایب و غرایب مشاهده کند که زبان از ادای آن قاصر است و در الفت
و محبت فعل و تاثیر وی بغایت باشد و در قضاء حوایج و جلب رزق و قبول
قلوب و دخول مسرات [illegible] ل و حصول فرح و سرور و کثرت خیر و برکت در
امور دنیا و آخرت نافع و مفید باشد و سزاوار آنست که حامل این خاتم
در جمیع هیئت پاک و طیب و طاهر و دایم با وضو و لباس نظیف باشد و در
حالت جنابت و عدم طهارت البته بیا آموخته این خاتم نکند و با خود نگاه
نبود که از جمله اسم اعظم است و از اسماء مخزونه و مکنونه الهی است که از خلق
مخفی داشته‌اند و از جمله خواص این خاتم مبارک آنست که چون کسی آن را بوقت
خواب در زیر سر خود نهد که در خواب کسی را ببیند که هر چه از وی سؤال کند
از امور مخفیه عالم از وی جواب شافی شنود و اگر در زیر سینه نایمی نهد
هر چه در بیداری کرده و کرده باشد بخواب اظهار نماید و اگر کسی حال غایبی
مشکل شود و نداند که مرده است یا زنده چون این خاتم در زیر سر نهد
و بخواب رود و در آن حال بر وضو و طهارت کامل بود در خواب کسی را

بیند

ببیند که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه از غیر آن پرسد جواب گوید و هر چه
که خاطر قرار گیرد و اگر از عاقبت او پرسد بآنچه واقع خواهد شد خبر درست
دهد و اگر در خزینه یا دفینه شک دارد هم در خواب از حقیقت حال آگاه
کرده و برای دفع هر مشکلی که دارد از امور دین و دنیا چون این عمل را بجای آورد
خاتم را در زیر سر خود نهاده خواب کند بطهارت کامله بواسطه مجرب غیبی
آن مشکل مرتفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین اثر عظیم
و فعل قوی است زیاده از آنکه بحیز تقریر و تحریر در آید پس باید که عامل
به مجرب مشغول شود تا حقیقت احوال بوی مکشوف شود و اگر اثر متفرع
نشود از نقصیر عامل خواهد بود و در رعایت شرایط و آداب از جمله
شرایط کتابت و رقم زدن لوح بزرگوار آنست که وفق حروف را بوظاهر نوشته
که فعل و اثر آن خاصیت است کتابت آن موقوف نیست بر اختیار کردن
اوقات و ساعات و وفق عدد برابر باطن یعنی بر ظهر آن نویسند که فعل و اثر
آن بطبیعت است و کتابت آن منوط است به اختیار نظرات علویات و رعایت
ساعات و صورت الواح ثلثه این است

فصل پانزدهم در خواص حروف طه
صاحب در النظیم آورده که هر که نقش
کند بر لوح ذهب وقتی که آفتاب در
شرف باشد یا در بیت خود یعنی اسد
یا مسعود بود بوجهی از وجوه نقش حروف
طا و یا حرف ها بعد در مجلس ایشان
بر این صورت کرده حاشیه موقوم
هان لوح را با خود نگاه دارد و بر
جباران و قهاران در آید مغلوب
و مقهور وی شوند و جن و انس مطیع

لوح طبیعی

[illegible]	وع	ه	٤	ع
ه	ح	ع	[illegible]	٣
٤	[illegible]	وع	٩	٨
وع	ه	٨	ع	[illegible]
ه	ع	[illegible]	وع	ه

لوح عربی

ص	ع	ی	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص
ه	ک	ص	ع	ی

لوح هندی

۹۵	۷۵	۱۵	۵	۲۵
۱۵	۵	۲۵	۹۵	۷۵
۲۵	۹۵	۷۵	۱۵	۵
۷۵	۱۵	۵	۲۵	۹۵
۵	۲۵	۹۵	۷۵	۱۵

دو مان برداری کردند و جمله اعمال خیر محبوب حامل این لوح شود و همه اعمال
شر موجب نفرت وی کردد و اگر صاحب صداع این لوحها بر خود بندد برودی
شفا یابد و اگر این لوح را زمانی در میان آب باشربتی نهد و کسی از آن بیاشامد
باطن او منشرح کردد و از امراض باطنی خلاص شود و در نفس و مال خود برکت
و جمعیت مشاهده نماید و لایق آنست که این کتابت را در روز نهم از ماه
یا هژدهم یا بیستم بنویسد که حامل وی از ضرر هوام و نهش حیات و لدغ
عقارب محفوظ و محروس باشد و هر که این لوح را حامل شود بی طهارت بدن
و نظافت ثوب بمرض حمی دقی مبتلا کردد و هر که این حروف را بر ورق پاک
نویسد و در موضع که معیشت میکند جایی که پاکیزه باشد بنهد حق تعالی
اسباب معیشت وی را با سهل وجهی میسر کرداند و اگر در وقت خواب
زیر سر نهد از خوابهای پریشان و احلام ردیه ایمن باشد و خوابهای
نیکو بیند که موجب فرح و سرور وی شود و گاه باشد که حضرت رسالت
پناه را در خواب بیند و در کتاب درّ النظیم آورده که هر که حروف طه را با
هفت آیه که در عقب او ست الی قوله تعالی الحسنی بمشک و زعفران و کافور
و گلاب بر اناء چینی یا بلور یا زجاجی نویسد و نوشته را بدهن البان
که روغن خوشبوست و در دیار عرب مستعملست و بان درختیست
معروف در بادیه محو سازد و اگر این روغن میسر نشود روغن گل یا بنفشه
و هر روغن که باشد بکار برد پس از آن معمول غالیه سازد و قدری عنبر
و کافور اضافه کند و در وقت احتیاج بپیشانی و میان دو ابرو را بآن
چرب کند در دیدن آید قبول قلوب و عزت جاه و کرامت عظیم یابد و هر که
نظر بر وی افتد و برا دوست دارد و مطیع و منقاد وی شود **فصل دوازدهم**
در خواص حروف حمعسق و حم مومن و ق و ن اما حمعسق صاحب درّ
النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده است که بعضی از عارفان گفته اند
که حق سبحانه و تعالی حضرت رسالت پناه صلعم را مبعوث و حمعسق را بر وی فرستاد

دانم

دانستم که در ضمن آن سریست عظیم از اسرار مکنونه الهی کرد و آن مند رجست
پس آنرا ورد خود ساختم که در هر شدتی و بلیتی و خوفی و رعبی توسل بآن
میجستم و مهم من کفایت میشد و از انچه میترسیدم ایمن و مطمئن گشتم و ابواب
رزق بر من مفتوح شد **اما حم مومن** صاحب درّ النظیم آورده که هر که
حروف حم مومن را با دو آیه که بعد از آنست الی قوله تعالی المصیر کتابت کند و با
خود نگاه دارد هر جراحت و قرحه که در بدن داشته باشد التیام یابد
و بالتمام زایل شود **و اما ق** شمه از خواص وی در فصل چهارم از باب
سیم این مقاله ایراد یافته و صاحب درّ النظیم آورده که هر که خواهد که ثمار
و اشجار و مزارع و باغات وی معمور و سالم باشد و برکت در حاصل وی
پیدا شود باید که اول بارانی که در فصل ربیع پیدا شود در ظرف نو روغنی
داده یا اناء چینی که هنوز مستعمل نشده باشد ضبط کند و حروف ق را با
یازده آیه که از عقب او ست الی قوله تعالی الخروج بر هفت رقعه بمشک
و زعفران و گلاب نویسد و باید که در هر رقعه مجموع این آیات نوشته
شود پس بآن آب باران هر رقعه را بشوید تا در وقت طلوع فجر و بایدکه
که در حین کتابت هفت بار آن آیت را تلاوت کند پس آن معمول را در اول
شب در بیخ درختان ریزد یا در میان زرع بپاکند و رش کند آن درختان
نشو و نما زیاده شود و اگر میوه دار بود میوه بسیار بار آورد و از قطرهای
آلوده آب و غیر آن ایمن شود و بد رجه پختگی رسد و خیر و برکت در آن
بیفزاید و از آفات سماوی و ارضی محفوظ باشد و انهار پر مغز و ما لید
بکمال خود رسد اما در فصل ششم از باب سیم این مقاله بعضی خواص آن
ایراد یافته و برهان اقتصار افتد و بالله العصمه و بالله التوفیق **باب**
پنجم در فقرات بعضی حروف که باسماء و القاب موسوم و معروفند
مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در خواص صفات حروف نورانی
و ظلمانی **فصل دوم** در خواص حروف علیه دسر **فصل سیم** در خواص حروف

نوالمق وصوامت فصل چهارم در خواص حروف مفاصلات و مواصلات
فصل پنجم در خواص حروف الارکان فصل ششم در خواص حروف
سبعه و ممتزجه فصل هفتم در خواص حروف متواخیه فصل هشتم در خواص
حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول خمسه فصل دهم در خواص
اشکال سبعه و اشکال اسم اعظم الله تم فصل یازدهم در خواص حروف تهجی
فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه فصل اول در خواص حروف و صفت نورانی و ظلمانی
بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان در اوایل سور قرآنی و عدم وقوع آن
منقسم بدو قسمند اول نورانی دوم ظلمانی و اما حروف نورانی و ظلمانی که انرا حروف
عالیات نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی است که در اوایل سور
واقع شده و وجه تسمیه ایشان بنورانی انست که هیچ اسم از اسماء حسنی
حق سبحانه و تعالی امتزاج ایشان نیست مگر مثل اسم شریف الودود و حروف
نورانی را بعد از حذف مکررات چهارده شمرده اند الم ص ر ك ه ی
ع ط س ح ق ن و این ترکیب شریف شامل این حروف است صراط علی حق نمسکه
صاحب در النظیم آورده که همچنانکه از منازل بیست و هشتگانه
قمر همیشه چهارده منزل ظاهر میباشد و چهارده باطن هم چنین از حروف ثمان
و عشرون چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنی است
و چهارده ظاهر که باقی حروف است و شیخ ابو العباس بونی رحمه الله
در کتاب لواح الذهب از اسحق کندی نقل کرده که جماعتی از احبار یهود
مثل حی ابن اخطب و ابو یاسر و ابو صوره و کعب بن اسید و غیر ایشان نزد
حضرت رسالت پناه صلعم آمدند و گفتند که بما رسیده است یا محمد که بر تو
الم نازل شده از انس در فرموده بلی ایشان حساب این حروف کردند
و گفتند از عدد این حروف معلوم میشود که مدت ملک تو هفتاد و
یکسال خواهد بود حضرت حساب ایشانرا رد نفرمودند و انکار نکردند
بلکه گفت غیر از اینها حروف دیگر بمن فرود آمده است گفتند آنها کدام است

فرمود المص و کهیعص و غیر از اینها هر چه از حروف مقطعه نازل شده بود
و ایشان بر خواستند و گفتند مشکل شد بر ما امر تو یا محمد و علمای این فن
این حروف دقایق و حقایق و خواص و اثار بسیار یافته اند و از اسماء الهی
که مرکب از این حروف و اعداد ایشان است فواید و منافع بسیار معلوم
کرده اما آنچه از این حروف مرکب است مثل بسم الله الرحمن الرحیم و الحی و العلی
الکریم و آنچه از اعداد ماخوذ است مثل الصادق و الملک و المانع و الجواد
و الوهاب است مثل کهیعص بحساب جمل صد و نود و پنج است و از وی
اسم الصادق حاصل میشود و از صاد که نود است اسم الملک و از المص
که صد و شصت و یکی است المانع و از طه که چهارده است و اسم الجواد
و الوهاب و باقی بر این قیاس و ذکر اسماء و خواص اند در مقاله آتیه
مذکور خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است
و تفصیل آنها در این نسخه نگنجد لاجرم بمجملی از آن اختصار می افتد و صاحب
کتاب لمحه آورده که حروف حاره و یابسه مقطعات قرآنی که از برای
لدغ عقارب نافع است چون انرا بر جام زجاجی یا قدح چینی نقش کنند
و باب شیرین محو سازند و بیاشامند فی الحال درد ساکن شود و پوشیده
نماند که حروف یابسه باعتبار جمل مسارقه است ام ه ط ل ك ع ح
و باعتبار جمل مغاربه هم س ص ك ق و این سه حروف حاره و یابسه
بعد از حذف مکررات نه است ام ه ط س ك ص ق
و آنچه معمول استاین است و هم صاحب کتاب لمحه آورده که حروف بارده
و رطبه مقطعات قرآنی از برای نهش حیات و عقارب مفید است و چون بهمان
وتیره عمل کنند فی الفور وجع برطرف شود و حروف بارده مقطعات
قرآنی باعتبار جمل مسارقه است ص ی ن و باعتبار جمل مغاربه دو
ی ن و حروف رطبه اش باعتبار جمل مسارقه چهار است ن ل د ع ع
و باعتبار جمل مغاربه همان چهار حروف است و انحروف بارده و رطبه بعد از

حاره مقطعات قرانی باعتبار
جمل مسارقه است ام ه ط
باعتبار جمل مغاربه ح
این چهار حرف و حروف یابسه

اسقاط مکررات است هفت ومعمول بر این است وصاحب در
النظیم از شیخ شرف الدین بونی رحمه الله نقل کرده که هر که چهارده حرف
نورانی را بر خاتم فضه نقش کند بطالع ثور وقتی که قمر در وی بود وبآن
تختم کند جمیع مرادات وی بخیر وخوبی ساخته وپرداخته گردد وهرگز کیسه
وی از زر خالی نگردد وهم صاحب در النظیم از ابوحامد محمد بن الغزالی
نقل کرده که بعضی از اهل معرفت واز علمای راسخین نقل کرده اند که بعضی
از اهل تجارت صاحب حروف چهارده گانه نورانی را کتابت کنند ودر میان
رخت وبار خود نگاه میداشتند وبجهة حفظ مال وضیاع ومتاع هم ابو
حامد الغزالی گوید وبعضی از عارفان که در دجله می نشستند حروف
چهارده گانه را از اوایل سورها بر زبان میراندند از ایشان پرسیدند
که این چه حیثیت گفتند کتابت نکنند این حروف را بر موضعی وتلاوت نکنند آنرا
در بر وبحر مکانی که تا لی را وامکان را که این کتابت در وی باشد در
پناه او در دور کنند هر بد را که متوجه نفس ومال وی گردد وایمن گردد
از حرق وغرق وسرق اما حروف ظلمانی وآن چهارده حرفست که غیر مقطع
است والحروف این است ا ب ت ث ج خ د ذ ز س ض ظ غ ف و
و د د وآن را حروف ظلمانی بجهة آن گویند که اصلا از این اسماء اسمی
از اسماء حق تعالی مرکب نشده است بی امتزاج حروف نورانی بغیر این اسم
الودود چنانچه گذشت وآن حروف نحس اند است که بعضی از آن باعجب
از خواص حروف نورانی در باب دوم انتقال الارواح یافته وبخط مبارک
شیخ بزرگوار سعد الملة والدین محمد الحموی قدس الله تعالی روحه دو سه
جا دیده شده که در خواص دو حرف نورانی ودو حرف ظلمانی این
عبارت را فرموده اند که اعلم ان سر الله تعالی فی الکتاب العزیز یکون
فی حروفه ع غ س ش من کتب علی ظفر ابهامه الایمن وقابل
منه خصمه امن من بأسه والسلام علی سید الأبرار فصل دوم

درخواص

در خواص حروف علیه ودنیه بدانکه حروف باعتبار حروف اسماء منقسم
بدو قسم است اول علی دوم دنی مراد بعلی آن حروفست که قیام
ایشان بالالف باشد ومنتهی ایشان بهمزه بود وآن یازده حرف است
با تا حا خا را طا ظا فا ها یا ومجموع این حروف در این الفاظ
مندرج است که خیط ثبت حظ حفظ در باقی حروف که اواخر ایشان همزه است
ایشان را دنی خوانند وآن هفده حرفست الف جیم دال ذال زای سین شین صاد
ضاد عین غین قاف کاف لام میم نون واو پوشیده نماند که حرف
زای از قسم دنی است نه از قسم علی زیرا که آخر او حرف یاست نه همزه وآ
بجای حرف یا همزه می نویسند از جمله مغلطات عوام است وبعضی از علما
این فن حروف علیه ودنیه را بوجهی دیگر قسمت کرده اند وهر یک از علی
ودنی را دو صفت ساخته اند اعلی وعلی وادنی ودنی ونزد ایشان حروف
اعلی هفت است ا ص ع ک ل ن م که لفظ صانعک از آن مرکب است
وحروف علی نیز هفت است ح ر س ط ق م ی که لفظ طب بسیح از آن
مرکب است واز مجموع این حروف چهارده گانه الفاظ خالص حکیم کرتم
قاطع ترکیب می یابد وفایده این مرکبات آنست که زود تر بجهة حفظ در
می آید اما حروف دنی آن نیز هفت است ب ت ج د ذ ض و که لفظ ذو
ضد جبت از آن مرکب است واما حروف ادنی وآن هم هفت است ث
خ ز ش ظ غ ف که لفظ شنطف تخرغ از آن مرکب است واگرچه
این دو لفظ از پیرایه معنی عاری است اما بجهة سهولت حفظ این ترکیب
یافته پس هرگاه که عامل اراده اعمال محبت والفت ورغبت وجاه وشفا
کند باید که توسل بحروف اعلی وعلی کند وهرگاه اراده اعمال بغض وعداوت
وعداوت وشقاوت نماید باید که متوسل بحروف دنی وادنی شود
وهرگاه که حروف علی را با حروف اعلی امتزاج دهد فعل در اعمال لطف اقوی
واکمل بود وهرگاه حروف دنی را با حروف ادنی بیامیزد اثر آن در

اعمال قهریه اشمل وادخل باشد و هرگاه حروف علی را با ادنی و علی را
با دنی مزج کند از آن صورت هیات اعتدال پیدا شود که اوراق
امور متوسطه کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در هر
عمل از اعمال متضاده که این اقسام اربعه را ملاحظه کرده کتابت و تکرار
اسماء حسنی وآیات کریمه بر وجهی کند که آن حروف را که مطلوب تمام
کی داند تا از علم ال محمد محفوظ و در محفوظ کردد و بالله التوفیق
در خواص حروف نواطق و صوامت بدانکه حروف باعتبار
وجود نقاط و عدم آن منقسم میشود بدو قسم قسم اول نواطق است
یعنی حروف منقوطه که آن حروف معجم است و قسم دوم صوامت یعنی
غیر منقوطه که انرا مهمله کویند واما حروف نواطق پانزده است ب ت
ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ی پوشیده
نماند که حرفی که حجاب او زیاده است واقرب است بمراتب تنزلات نقطه
او زیاده است پس هر حرفی که حجاب او از حیثیت ظهور و عیان بهت
مخصوص است بفوقیت اعجام و هر حرفی که حجاب او از حیثیت تنزل
وخفاست مخصوص است بسفلیت اعجام و از این جهة است که در حروف علیه
بمذهب دوم از علماء این فن حروف معجم نیباشد الا ق و ت چنانکه
در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دنیه در مذهب
ثانی مهمله نیباشد الا دال و واو و از غایت علو شان این دو حرف متنزل
شده اند در سلک اسماء حسنی بر انوجه که مرکب است از ایشان اسم
بزرکوار ودود و از حروف معجم هیچ اسمی از حق سبحانه وتعالی مرکب
نشده الا غنی و صاحب دره مکنونه آورده که این حروف پانزده کانه
نواطق پنج اسم مرکب است ثبت خذ زشض ظغف فنی
هر که این اسما را روز یکشنبه وقت طلوع افتاب بمشک و زعفران
در زیر سر نام نهد واین کلمات را بالحاح بکوید یا مکلم یا مکلم

رابعه

یا معجل یا معجل یا مسخر یا مسخر یا الدیا یا لابه یا لابه یا جابه فعابه ونا
هابه وهابه تکلم آن نایم در خواب سخن کفتن آغاز کند و ما فی الضمیر
خود را بتمام اظهار نماید و در ان حال بیخبر بود که چه میکوید اما حروف
صوامت وان سیزده است و اگر لام الف را حرف علیحده کیرند چنانکه
مذهب بعضی از علماء این فن است چارده باشد ا ح د ر س ص
ط ع ک ل م و ه لا وصاحب دره مکنونه آورده که از این حروف چارده
کانه چهار اسم مرکب است اح درس صطع کلم وه لا و هر که این
اسما را کتابت کند در زیر بیست و نهم ماه وقت خسوف یا کسوف بر
صفحه سنگ سیاه و انرا در زیر نگین با خود نگاه دارد وان عقد اللسان
باشد که همه غمازان و حاسدان و مفسدان و بدکویان از غیبت
و بهتان و نمیمه زبان کوتاه کنند و هیچکس را قوت آن باشد که
در حضور و غیاب نکوهش او کنند و تهمتی نمایند یا اهانتی رسانند
و تا آن خاتم با وی بود حال چنین باشد فصل چهارم در خواص
حروف مفضلات و مواصلات حضرت شیخ اعظم محیی الدین العربی
در کتاب المدخل آورده که حروف باعتبار انفصال واتصال الیشان
بما قبل و ما بعد منقسم میشوند بدو قسم اول مفاصلات که انرا حروف
خواتم نیز کویند و دوم را مواصلات اما حروف مفاصلات وان
شش است ا د ذ ر ز و ونزد بعضی از علماء این فن ک لا علیحده
حرفی داشته اند وان نیز از قبیل مفاصلات است و بیست و دو
حرف ما بقی رقم مواصلات شد که متصفند باتصالی قبل و بعدی یعنی
اکر در اول کلمه افتند متصل میشوند بما قبل ایشان پس هر امری که
انفصال در آن مطلوبست باید که عامل توسل بحروف مفاصلات
جوید واکر اتصال مطلوبست متوسل شود بحروف مواصلات
و در اعمال مواصلت ابتدا از حروف مواصلات اجتناب نماید و در

احد مسطیط عکل موهلا

مفضلات

اعمال مفارقت از حروف مواصلت احتراز کند تا در عمل قصوری و خللی
واقع نشود و صاحب در مکنون اورده که هر که حروف خاتم را در
چهار دهم ماه بر دیوار خانه رقم زند یا بر کاغذی نویسد و در خانه
محفوظ کند آنخانه از حرق و سرق ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش
کند اهل کشتی از غرق شدن سالم مانند و اگر آن حروف بشرایط مذکوره
کتابت کنند و در میان رخت و بار تجارت نهند از مزاحمت قطاع
الطریق بسلامت ماند و اگر بر صندوقی نویسد یا بر مد فونی و مخزونی
رقم زنند محفوظ و مضبوط بماند و اگر در میان اقمشه نهند از آسیب
ایمن ماند و اگر بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند حامل این خاتم از
همه این امراض و آعراض بسلامت ماند باذن الله تعالی **فصل پنجم**
در خواص حروف الارکان صاحب در مکنونه در کتاب خود شکل مربعی
وضع کرده است متساوی الارکان و حروف بیست و هشتگانه را بر
منازل قمر قسمت کرده و در هر رکنی هفت منزل و هفت حرف را که
منسوب و مخصوص بآن منازل است رقم زده بانامهای دیگر از
اسماء حسنی و ارقام هندسی برای حروف رکنی از این ارکان
اربعه خواص و فواید بیان کرده و آن مربع مجرد از ذکر منازل و اسماء
و ارقام این است که با حروف معقوده مرقوم شده بهاین صورت
در این صورت که مرقوم شده و فرموده که هر که حروف رکن اول را
که ترکیبش این است **اعهطحفش** بر چوبی نویسد و بآتش نهند
بنام موضعی آتش در آن موضع افتد و اگر بنام پادشاهی بنویسد مطیع
و فرمان بردار شود و هر که این حروف رکن دوم را که ترکیبش این است
بآب ریحان نویسد بر کاغذی بنام غایبی و در موضعی تاریک دفن کند
و در وقت کتابت نام غایب و مادرش را بر زبان راند و اگر در ذیل
این حروف نیز بنویسد بزودی از آن غایب خبر صحیح یا بلا و بوجهی از

رکن اول

اعهطحفش	
بنج ...	...
۲۳۴۵۶۷ ...	

وجوه بر احوال وی مطلع شود رکن سیم را که ترکیبش این است
قیفیغظکض بر پوست بره نویسد بشی کوسفند و در موم گرفته
بر دام بندد حیوانات بحری بسیار بآن دام در آیند و اگر در میان
آب خانه سازد و این حروف را در آنخانه بگذارند و بر چهار دیوار
خانه از درون و بیرون نیز رقم زند حیوانات بحری گرد آن خانه
جمع شوند و ازدحام کنند و اگر ایشان را از گرد آنخانه بر مانند
و متفرق سازند باز جمع شوند و بهیچ حال از گرد آنخانه دور نروند
چنانچه ایشان را بی اسبابی توان گرفت و هر که ترکیب حروف رکن چهارم که
ترکیبش این است **شلرشنود** بسیار خواند و بسیار بر زبان راند جذب
رطوبات کند که در وقت خواب از دهان سیلان میکند و بدن را
قوت میدهد و هر قوی ظاهری و باطنی را تقویت میکند **فصل ششم**
در خواص حروف سبعه ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین ابو العباس بوله
ده در کتاب خود تعلیقه کبری از امتزاجات طبیعیه حروف که بوضعی
غیر معروف از تهجی متعارف به تعیین کرده هفت امتزاج از ایشان باز نموده و برای
سبعه ممتزجه خواص و منافع بیان فرموده و طبایع حروف غیر معروف
این است حروف ناری **ابتثجحخ** حروف هوای **دذرزط**
ظک حروف مائی **لمنصضعغ** حروف ترابی **فقسش**
هوی و طریق امتزاجات این است که حرف اول از حروف هر عنصری
بگیرد و در یکجا رقم زند و این امتزاج اول بود و حروف دوم از حروف
هر عنصری اخذ کند و این امتزاج دوم همچنین تا آخر و بر هر امتزاجی فایده و خاصیتی
مترتب میشود و آن این است که بسبیل ایجاز و اختصار مرادی یابد اما
امتزاج اول **ادلف** نافع است از درد باد حروف غریزیه را بابان که
این حروف را بر جام زجاجی یا قدح چینی بمشک و گلاب و زعفران نقش کند
و بماء العسل محو ساخته بیاشامد و اما امتزاج دوم **بذمق**

از آن بلغم و رطوبت معده را مفید است بر آنوجه که این حروف را بر لوحی نقش کند
و در مابین سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده بود عاجلا النفع دهد
اما امتزاج سیم ت ر ن ی برای طرد هوام و حشرات است بر آنوجه که این
حروف را بر شاخ آهو یا کوزن بنویسد و آنرا بر آتش نهاده بسوزاند هر کجا
که دود آن حوالی و نواحی باشد فرار نماید امتزاج چهارم ث ز ص ش برای
محبت و الفت و قبول قلوب است بر آن وجه که این حروف را بر صفحه نقره
نقش کند بطالع جوزا و قوت عطارد بر برجی که قمر در سنبله باشد و قوی حال
بود نوشته با خود نگاه دارد تا بمراد برسد اما امتزاج پنجم ج ظ ض ه
برای دفع اوجاع و تسکین الآلام است بر آنوجه که آنرا بر ظرفی پاک نقش کند
بقلم فولاد و دایم از آن ظرف آب و شربت بیاشامد و از آن طعام خورد
و اگر مریض بود صحت یابد و اگر صحیح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی
نرسد اما امتزاج ششم خ ظ ع د برای جلب ارزاق و نیل خیرات
و ربح در تجارات و برکت در زراعات بر آنوجه که او را بر صفحه ذهب
یا فضه نقش کند وقتی که قمر در دلو باشد و در دلو طالع باشد فواید
و منافع که مذکور شد مترتب گردد و اما امتزاج هفتم ط ک غ ی برای
دفع خوف و خشیت و اطفاء غضب سلاطین جابر و حکام ظالم بر آن وجه
که بر کف دست راست خود نویسد و اگر بر هر دو کف دست خود نویسد
بهتر خواهد بود و در ساعت مشتری باید نوشت پس بر پادشاه جابر
یا حاکم ظالم یا دشمن قهار در آید و چون نظر ایشان بر وی افتد
از قهر و غضب تنزل کرده بلطف و مرحمت بر وی تلطف نماید و حاجت
وی بخیر و خوبی بر آید و اکرام و انعام کند **فصل هفتم** در خواص
حروف متواخیه است و آنها حروفی هستند که در صورت متشابه
و متماثل یکدیگرند هم چون اخوان و از این جهت آنها را متواخیه خوانند
و جز بوجود و اثبات نقطه از یکدیگر ممتاز نشوند و آن هجده حرف است

بر

ب ت ث خ ح ج د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ
و صاحب در مکنون آورده که هر که این حروف را بمشک و زعفران و شیر زنان
بنویسد و زن بر جامه خود بندد و همیشه نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت
شوهر البته بیاید و این حروف در اعمال از برای محبت و الفت و اخوت
بغایت نافع است و چون بشرایط و آداب عمل کما ینبغی قیام نماید ،،
فصل هشتم در خواص حروف انجان صاحب در مکنون آورده که ده حرف
که از حروف جان گویند بجهت آنکه چهار اسم از آن حروف ترکیب می یابد
که آن اسماء بر ناصیه بعضی از جنیان مکتوبست و آن حروف بعضا از سقاط
مکررات آن است د ذ ص ض ف ق ک ل م و و از این حروف عشره
در وقت ترکیب اسماء اربعه سه حرف که دال و واو و لام است مکرر میشود
دال سه بار و واو یکبار و اسماء این است دلذل صدصد ققف کلمو
و پس هر که این حروف و اسماء را با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت
صرع و جنون و خوف و رعب و امثال آن محفوظ گردد و اگر بر طفلی بندند
که در خواب می ترسد از ترس و هراس از آن نایل شود و اگر در دل
کسی قلق و اضطرابی بود چون این حروف و اسما را با خود نگاه دارد
از دغدغه و تهتک بر طرف شود و دل وی اطمینان یابد **فصل نهم**
در خواص حروف اصول خمسه صاحب در مکنون آورده که پنج حرف
است که اصل حروف عربیه است و باقی حروف بیست و سه گانه از
این پنج حروف صورت یافته تحقیق و تفصیل آن در کتاب در مکنون
ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست چه مقصود ما ذکر خواص
حروف و اسماء و آیات است و سور قران لاجرم طی این بساط کرده
بر مجرد خواص این حروف اکتفا می نماید و آن حروف این است ا ج
د م ن و در آن کتاب آورده که هر حرفی از این حروف خمسه را آیتی
است از اسماء حسنی الهی که چون قصد عمل کند باید که آن اسما را با آن

حروف جمع سازد و فرموده که آن حروف با اسماء خود در لوح محفوظ بدین صورت
مرقوم است لاغیر پس هر که این صورت را بر ورق آهو بمشک و زعفران
بنویسد و با خود نگاه دارد از همه آفات و عاهات در امان خدا باشد



و هر که این شکل را بر خاتم عقیق نقش کند
و دایم در انگشت خود بدارد هیچ سحر بروی کار
نکند و اگر ویرا سحر کرده باشند چون بان
نگین نماید سحر باطل شود و اگر کسی این را بر
نگین ذهب نقش کند وقتی که آفتاب در شرف باشد صاحب این خاتم
نزد سلاطین و اشراف عزیز و مکرم باشد و خواص این شکل بسیار است
و از خوف اطناب بر این قدر اختصار رفت و هم صاحب در مکنون
شکلی جامع این حروف خمسه و اسماء ایشان مشتمل بر چهارده الف
و هفت جیم و سه راء و شش نون و دو میم با اسماء ایشان بهمین علامت
ایراد نموده بر این شکل و صورت که نموده میشود و فرموده که
هر که این شکل را بمشک و زعفران و شنجرف و گلاب نویسد بوقت
طلوع آفتاب روز یک شنبه و با خود نگاه دارد اطفاء غضب
عامل و معمول له کند و از جانبین صلاح و سداد پیدا شود و کدورت
و نفاق از میان برخیزد و هر که این شکل را با خود نگاه دارد ابواب
رزق و روزی بروی مفتوح گردد و اسباب دنیوی بسیار شود
و حامل این شکل از آفات و مخافات و حوادث و نوازل بتخصیص از
ملوک مقابلات سالم و ایمن بود و اگر کسی این شکل را بر نگین طلا
نقش کند در وقتی که آفتاب در شرف

این است شکل



بود و آن خاصیت مذکور شد قوی تر
وی در اعمالی که کرده و شکل این خواص اشکال
فصل سیم در



اسم اعظم اسم اشکال سبعه این است
صاحب شمس المعارف آورده که حضرت
امیر المؤمنین ع در صفات و خواص اشکال سبعه یازده بیت نظم فرموده
اند و آن ابیات بتمامها در شمس المعارف مسطور است و ما نحن اشارت این
پنج بیت که در صفت اشکال سبعه ایراد فرموده اند ثلث عصی صففت
بعد خاتم علی راسها مثل السنان المقوم سر عصای صف بر کشیده
کنایت از سر الف است که شکل دوم است و خاتمی که این الفها بعد آن
اشارت بان دو مثلث متساوی الاضلاع است که درهم آمیخته است و آن شکل
اول است و آن سنان مقوم عبارت از نقطه بیت که بر بالای آن سر الف
کشیده و میم طمیس ابتر ثم سلم الی کل مطلوب فلیس بسلم میم طمیس
آن میمیست که چشم آن پوشیده است و ابتر است که دنبال ندارد و آن
شکل سمیست و آن نردبان که سبب ترقی بجمیع مطالب است کنایت
از دو الف است که سر جا آنرا بهم پیوند کرده بسر الف و آن شکل چهارم
است و اربعة مثل الاصابع صففت تشیر الی الخیرات من غیر معصم
و انگشتان که مثل انگشتان صف بر کشیده است که اشارت میکند بخیرات بی دست
عبارت از چهار الف است که بعد از سلم مرقوم شده است و آن شکل پنجم است
و هاء شقیق ثم واو منکس کانبوب حجام و لیس بمحجم و هاء شقیق اشارت بحرف
هایست که هر دو چشم وی شکافته بود و آن شکل ششم است و او منکس آن
واو است که دنباله او بازگردیده و سر او کشیده هم چون شیشه حجام و حال
آنکه نه شیشه حجام است و این شکل هفتم است فیا حامل الاسم الذی لیس مثله
توقی به کل المکاره و تسلم پس معلوم باید که ای برادر این هفت اسمی که مشتمل
آن یعنی اسم اعظم الاسما است پس خدا دکن و پناه بر بوی از همه مکروهات تا بلا
مانی در کتاب جفری که منسوب بحضرت امام همام ابو عبدالله جعفر الصادق ع
نقل کرده است که حضرت فرموده است که هر که اشکال سبعه را در بحر یا خم

نکد ادود در برد رمیان امتعه و رخوت نهد از غرق و سرقه ایمن و سالم
ماند و در آن کتاب شریف بعضی از ارقام هندسی بر مثلثات و وسط
این خاتم که شکل اول است زیاده کرده اند و از راه حصول نتیجه و ظهور
اثر تمام و اکمل دانسته و صورتش این است از ذو النون مصری منقول
است که این اشکال سبعه متضمن اسم اعظم الله

تعالی است و بغایت سریع الاجابه است چون وی را
در دعا شفیع سازد و انا بو در دعای وی کنند
که فرمود که این اشکال سبعه را در سه چیز امتحان کردم از ثمر بر بنده تریاق
اول آنکه در هیچ کشتی نباشد الا آنکه بسلامت بکنار آید و از شکستن و غرق و بلا
ایمن باشد دوم در هیچ خانه نباشد الا آنکه از سوختن و آفات و دزدان محکم
محفوظ بماند سیم آنکه در میان هیچ متاعی از امتعه تجارت نباشد الا آنکه
از سوختن و آفات و تصرف قطاع الطریق بسلامت بماند و اگر این اشکال را
بر بضاعتی نویسند که از عقب آن این دعا نیز را نیز نویسند و بخوانند تا
حرزی و پناهی بود آن بضاعت و متاع را دعا این است یا حافظاً لا یکن
یا من نعمه لا یحصی یا من له الاسماء الحسنی احفظ هذا الشیء من جمیع الآفات
بما حفظت به الذکر فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل
انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون برحمتک یا ارحم الراحمین اما اشکال
سبعه اسم اعظم صاحب در النظیم آورده که بخط مبارک شیخ کامل عارف
محقق ابو الحسن الشاذلی دیده ام که نوشته است که نزد بعضی از عرفا
شایع است که اسم الله اعظم و قسم بنا قسام الله الکرام این شکل است

الملع ما||||طاصاصاه ٥ ساهلا صاسا
و هم صاحب در النظیم آورده که بعضی از محققان بر آنند که اسم اعظم الله
تعالی عبادت از این اشکال است که مرقوم میشود و هم صاحب در النظیم
آورده که بعضی دیگر از محققان بر آنند که اسم اعظم این اشکال است

ف ر ۲ سلللہ ۸ طا ✡ ||||ام م ||||طاصاطاه ٥ لها
ون فا ۳ ۳ ۳ ۳ پس هر که این اشکال مذکوره را بشرایط و آدابی
که در باب چهارم از مقاله اولی که مشتمل بر آداب و طریقه کلامی است
ایراد یافته کتابت کند و همیشه با خود دارد بر جمیع مرادات فایز گردد انشاء
الله تعالی **فصل یازدهم** در خواص حروف عجمیه صاحب دره مکنونه در آخر
کتاب خود آورده که حروف عجمیه چهار است و آن غیر حروف عربیه است
و در لغت عرب این حروف نباشد و هیات آن بخط قدیم ایشان این است
یاسر حد سالمہ حا کسا و مخفی نماند که خواص این
حروف اربعه بخط قدیم اهل عجم متفرع است پس هر که این حروف را کتابت کند
بر جبهه انسانی بانگشت سبابه وقتی که بر نهار باشد محفوظ ماند از ضرر جن و انس
و هیچ سحر بر وی کار نکند و هیچ گزنده از مار و کژدم و سایر موذیات
پیرامون وی نگردند و حامل این حروف در میان خلایق مطاع باشد
و اگر این حروف را بر جبهه طفلی نویسند در خواب و بیداری نترسد و اگر بر
حریر سفید پاک و نازک نویسند و در زیر نگین نقره نهند و کسی در
انگشت کند در میان مردم با مهابت و مطاع باشد و خلق از وی بترسند
و فرمان بردار وی شوند و ابواب رزق و روزی بر وی مفتوح شود
و نزد سلاطین و حکام و اشراف اعتبار تمام پیدا کند و مقبول قلوب شود
و این حروف را بر ورق ترنج نویسند و در روغن زیت پاک اندازد هر که
از آن روغن مقداری در جبهه و جبین مالد هر که نظر بر وی افکند محب وی
شود و از هر که حاجتی خواهد بی تامل و توقف روا کردد و بر قهاری که در
آید آتش غضب وی فرو نشیند و در مقام شفقت و رحمت شود باذن
الله تعالی و خواص این حروف بسیار است در اینجا باین مقدار اکتفا کردیم
فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه صاحب دره مکنونه در آخر کتاب
خود فرموده اند که اصول حروف هندیه نه است موافق ارقام هندسی

وان غیر حروف عربیه و عجمیه است و بخطاطیان صورت آن حروف این است

ـــ ک ۴ معا ک ٤ ا ا م ه ه ٥ اعی سعع که

و این صورت غریب و عجیبی است و هند و گویند چون آدم بسراندیب نزول کرد اول بزبان هندسی سخن گفتند و این حروف را وضع فرمود پس چون کتابت کنند این حروف را در طاسی نو قلع داده بمشک و زعفران و گلاب و باب عذب محو ساخته صاحب ناسور و نقرس و یرقان و طحال و کباد و ذات الصدر و ذات الجنب از آن بیاشامد شفا یابد و اگر کسی این حروف را بر لوحی از نحاس یا فضه کتابت کند در اول حمل بر طلی کر قمر از عقرب دور باشد و سعود متصل و حامله آن لوح را با خود نگاه دارد جنین در شکم وی از سقوط ایمن بود و حامله در وقت وضع حمل بسهولت بار بنهد و حامل آن از شر جن و انس و سحر مصون و محروس بود **مقاله سیم** در خواص اسماء حسنی مشتمل بر پنج باب **باب اول** در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و در این باب هر فصلی محتوی بر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا بر پنج است و در عدد ائمه معصومین ع که دوازده است ضرب کنند حاصل ضرب با عدد اسماء است که در این باب ایراد یافته و آن شصت است و فهرست فصول این است **فصل اول** در تحصیل عزت و جاه **فصل دوم** در تسخیر خلایق و تاثیر در بواطن **فصل سیم** در کفایت مهمات و حل مشکلات **فصل چهارم** در دفع اعدا و قلع خصماء **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت **فصل ششم** در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **فصل هفتم** در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق **فصل هشتم** در دفع امراض و رفع اعراض **فصل نهم** در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف ردیه **فصل دهم** در تطهیر باطن و نفس و تیسیر اسباب دنیا و آخرت **فصل یازدهم** در تحصیل علوم و تکمیل فهوم **فصل دوازدهم** در

اطلاع

اطلاع بر مخفیات و علوم اسرار و مشاهده انوار و نیل صواب و دفع وسواس شیطان و خواطر پریشان **فصل اول** در تحصیل جاه و عزت و حرمت در شرح اسماء الله قدوه محققین مولانا یعقوب چرخی ره مذکور است که هر که این اسم شریف را بمشک و زعفران و گلاب در ساعت سعیده در قدح چینی نویسد و بشوید و بیاشامد در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعدد حروف بجمل وی که هفتاد و سه نوبت است بر قدح چینی نویسد و بر او توجه کرده کرده شد باب باران و اگر نباشد باب عذب طاهر بشوید و بیاشامد اثر خاصیت وی از آنچه گذشت تمام و اکمل خواهد بود **الرَّافِعُ** هم در شرح اسماء الله فرموده که هر که در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا بر داشته صد بار این اسم را بگوید در میان خلایق بزرگ شود و جاه وی بیفزاید و اگر بعدد جمل وی که سیصد و پنجاه و یکبار است بخواند نتیجه و منفعت وی در آنچه گذشت ابلغ بود و در سایر اسماء که خواند نیت رعایت اعداد حروف جمل آن بلکه مفصل در حصول اثر و نتیجه دخل تمام دارد **الْعَزِيزُ** هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که چهل روز بعد از نماز بامداد چهل و یکبار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم شود و هرگز محتاج خلق نگردد **الْمُعِزُّ** این اسم عزیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور بتکرار وی مداومت نماید **الْعَلِيُّ** هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار بعدد حروف مکتوبی وی ال بطش بخواند خواه بیاء ندا که یا علی گوید و خواه با الف لام تعریف که العلی گوید درجه وی بلند گردد و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر بغربت افتد از برکت مداومت بر تکرار این اسم شریف بسلامت و علت زود بوطن رسد **فصل دوم** در تسخیر خلایق و تاثیر در بواطن **الشَّهِيدُ** حضرت مولانا قدس سره در شرح اسماء الله آورده است که هر که در هر وقت

صبح روی باسمان کند و یکبار بگوید یا شهید هرجا ناتوانی بود بفرمان
وی آید از اولاد و خدام و خواص و عوام و تکمیل این عمل برانست که بعدد
حروف مکتوبه وی که **ش ه ی د** است و آن سیصد و نوزده است
مداومت نماید در اول طلوع صبح بیاء خطاب تکرار کند بر اینکه که در طریق کلامی
مقرر شده است و اگر تاثیر وی اقوی تر خواهد بعدد حروف مبسوط او که
شین الف یاء دال است و آن چهارصد و دوازده است بطریقی که مذکور
شد مواظبت کند تا بر مقصود فایز گردد **العدل** هم در شرح اسماء مذکور
است که این اسم شریف را در شب جمعه در جبین لقمه نان نویسد و تناول
کند خلق خدا مسخر وی شوند **العالی** هر که این اسم شریف را مداومت کند
بشرایطی که مقرر است خلق خدا تابع و مطیع او شوند **الهادی** صاحب شمس
المعارف آورده که هر که داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بر شهر و دیار
باید که این اسم شریف را مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبی وی که بیست است
یا بعدد حروف مبسوط وی که صد شصت و سه است و این اولی است مواظبت
کند و هم وی فرموده که این اسم بزرگوار ببعضی خواص منفرد است از سایر
اسمایی چون خواهد کسی را مطیع و فرمان بردار خود سازد باید که این
اسم شریف را تکسیر کند بدین وجه **ا ل ه ا د ی** پس اسم مطلوب را
که سلطان است مثلا بسط و تکسیر کند بر این وجه **س ل ط ا ن** مکرر
امتزاج دهد بدین وجه **ا س ل ل ه ط ا ا د ن ی** پس آن تکسیر مکسر کند
تا وقتی که سطر اول باخر رسد پس آن سطر ~~اول~~ مکرر را حذف کند
و حاصل باقی در مربع چهار در چهار وضع کند و آن مربع را بر ورق
آهو یا کاغذ پاک نویسد در ساعت مشتری و آن ششم است از
روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله
اولی ایراد یافته و معمول را ببخور طیب داشته بر چوب پاک بپیچد
و با وزد با خود نگهدارد و دایم نیز بر زبان تکرار کند و در هر صد بار

بگوید

بگوید یا هادی من استهدی بهر اهدلی به واجعله طوعا لی و طوع
یدی و مکنی ناصیته و قلبه بعد از این عمل عجایب مشاهده کند و در
مطاوعت و متابعت معمول و اگر این عمل در ساعت اول یا هشتم روز
پنجشنبه کند که ساعت مشتری است اثر وی اقوی بود و در این عمل
چون بتکرار اسم قیام نماید عدد وی اطلاقی بود نه حصری بخلاف عمل
سابق **هو** شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البیان که مشتمل است
بر شرح اسماء حسنی چنین آورده که بعضی از اهل تحقیق برآنند که اسم
اعظم الله تعالی هو است چه وقتی که خواهند که در دعوت مبالغه کنند
گویند یا هو یا من هو یا من لا اله الا هو یا من بهم هویته کل هو
و این طایفه را بر این معنی شواهد بسیار است و شیخ در آن کتاب ایراد
بعضی از آن دلایل کرده پس طالب که خواهد که بقوت باطن تاثیر کند
در اشیا باید که بر این اسم بزرگوار که اسم ذات است مداومت کند
بر وجهی که در هیچ نفس از وی ذاهل و غافل نباشد تا وقتی که باطن
از انوار هویت ذاتیه مطلقه روشن گردد و چون این اثر ظاهر شود
و این صفت راسخ گردد بقوت اندرون در اشیا تصرف عظیم تواند نمود
و در ضمن این اسم بزرگوار سری است که اعظم همه اسرار است و از
مداومت و مواظبت بر این اسم پی بآن اسرار توان برد **فصل نهم**
در کفایت مهمات و حل مشکلات **الحسیب** در شرح اسماء الله حضرت
مولانا قدس سره مذکور است که هر که را خوفی یا مشکلی پیش آید و تدبیر
آن نداند یک هفته متصل صبح و شام بگوید هفت بار حسبی الله الحسیب
الخوف برخیزد و آن مشکل حل شود و باید که افتتاح عمل از روز
یکشنبه کند و اگر عمل قوی تر خواهد هر صبح و شام بعدد مکتوبی این اسم
که هشتاد است قرائت نماید و اگر قوی تر خواهد بعدد مبسوط وی که
صد و چهل و سه است بهمان طریق که حضرت مولانا قدس سره فرموده

مداومت نماید **اَلْحَکِیمُ** هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر کرا
کاری مشکل پیش آید این اسم شریف را بسیار گوید آن کار کفایت
شود و در این عمل بقول حضرت مولانا عدد اطلاقی بود نه حصری
و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتوبه
وی که آن هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد
حروف مبسوطه وی که دویست و یازده است هر روز قرائت کند **اَلْکَافِی**
در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسم را ورد سازد بر هر
مراد که خواهد قادر شود بی آنکه انتظار بسیار برد و هر که بر این اسم
مداومت نماید که بجهت وی زود در مراجعت نماید و در این عمل بقول
شیخ شرف الدین بونی که عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر خواهد
که عمل حصری کند هر روز بعدد مکتوبه وی که صد و یازده است
بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بعدد حروف مبسوطه وی که سیصد و
چهار است قرائت نماید **اَلْوَکِیلُ** در تحصیل مرادات و کفایت مهمات
اثر تمام دارد و در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را ورد سازد
از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل نیز بطریق اطلاقی است و اگر بوجه
حصری عمل کند عدد مکتوبه وی هفتاد و شش است و مبسوطه وی صد و نود و
شش **اَلْوَهَّابُ** صاحب در النظیم آورده و که بعضی از علما گفته اند که اسم اعظم
الله تعالی الوهاب است چنانچه در زمان حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام واقع شد حیث
قال سبحانه رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ الی قوله الْوَهَّابُ و در
شرح اسماء الله مذکور است که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست
بردارد و صد بار الوهاب بگوید همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت
وی روا شود و اگر صد و سی و سه بار گوید بعدد مبسوطه وی اقوی بود
فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصما **اَلْمُهَیْمِنُ** در کتاب در النظیم
آورده که هر که این اسم شریف را پنج بار با پنج حرف ها بر نگین نقش کند وقتی که

قمر در شرف بود و هر گاه خاتم را در انگشت کند صد و هفتاد و یک بار این
شریف را بخواند و بر سلطان جابر یا حاکم ظالم در آید از شر وی و از شر
هر شیطانی از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی باشد **اَلْقَهَّارُ** هر که
به نیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شش بار گوید
بعدد مکتوبه وی بعد از فرض بامداد بخواند مهمات او کفایت شود و اگر
بعدد حروف مبسوطه وی که چهارصد و نود و نه است قرائت کند تاثیر
او قوی تر بود و دشمن عنقریب مغلوب و مقهور وی شود و در شرح
اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را بسیار گوید دوستی
دنیا و اهل دنیا از وی زایل گردد **اَلْمُذِلُّ** در شرح اسماء الله
آورده که هر که از ظالمی ترسد هفتاد و پنج بار این اسم را بگوید و سر بسجده
نهد و نام آن ظالم را ببرد و بگوید اللّهم نجّنی من فلان بن فلان حق
سبحانه و تعالی شر آن ظالم را کفایت کند و اگر تعامل خواهد که اثر وی
قوی تر بود بر عدد افزاید بحروف مکتوبه که هفتصد و هفتاد و سه است
یا حروف مبسوطه که هشتصد و نود و دو است **اَلْمُهْلِكُ** به نیت هلاك
ظالمان و تخریب دیار ایشان بعد از هر فریضه دویست و شصت و هشت
بار بخواند بعد از آن سر بسجده نهد و قلع و قمع دشمن را از حق سبحانه و تعالی
در خواهد بزودی زود شر او کفایت شود **فصل پنجم** در دفع
خوف و رفع و حصول حفظ و برکت **اَلْحَفِیظُ** در شرح اسماء الله آورده
هر کرا ترسی و خوفی بود این نام را بشش ایط کتابت کند و بر بازوی راست
بندد ایمن و مطمئن شود و اگر بعدد حروف مبسوطه یا مکتوبه کتابت کند
اثر او قوی تر شود و در کتاب در النظیم آورده که بعضی از عارفان
چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سریع الاجابه است و ترسکان را
در اسفار پس باید که مسافر همیشه بر تکرار آن مداومت نماید تا از
جمیع آفات و مخافات محفوظ ماند هیچ مکروهی بوی نرسد و فرموده اند

فلانه

که من در موالی محوفه بندگان این اسم شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی در
خواص وی بسی چیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافتن عاجز بود و هم
صاحب درالنظیم آورده که حفیظ چهار حرف است و وفق وی چهار در
چهار است و تکسیر وی شانزده حرف است پس چون تکسیر وی کند تجنب حروف
در لوح وفقی نقش کند بروی زیاده باید که یا حفیظ احفظنی فالله خیر حافظا
وهو ارحم الراحمین

د	يد	يه	ا
ط	ز	و	يب
ه	يا	ی	ح
يو	ب	ج	يج

٤	١٤	١٥	١
٩	٧	٦	١٢
٥	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

وصورت لوح وفقی
وعددی این است
پس چون کتابت کند
این لوح را باید که
آفتاب یا قمر در شرف
بود بر طهارت کامل و این کتابت بعد از آن کند و دو رکعت نماز گذارد
و در هر رکعتی بعد از فاتحه صد آیة الکرسی بخواند و باید که آن کتابت
بر ورق آهو بره پاک واقع شود پس چون این کتابت با شرایطی که مذکور شد
و با آن شرایطی که در طریق کتابی مذکور است و در مقاله اولی وجود
یافته وجود گیرد بر حامل آن حق سبحانه و تعالی فهم و حفظ آسان گرداند
و قدر و عزت وی نزد خلایق عظیم شود و اگر محبوسی با خود نگاه دارد
زود خلاص شود و اگر محاربی حامل آن شود خصم از وی هزیمت کند
و اگر کسی دو هفته روزه دارد و دایم بر طهارت بود پس بر لوح
نقره این نقش کند در اول ساعت روز پنجشنبه در حالی که قمر مشتری
ناظر بود بنظر مودت یا با آفتاب متصل بود بنظر محبت این دو وفق را
با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دینی او را محبوب شود
و در دست و مال وی خدا تعالی برکت نهد و اگر این لوح را در میان اقمشه
نهد از دزد و جمیع آفات محفوظ و در سفر و حضر بسلامت باشد و اگر

تجرا

لوح را بر قدح چینی نقش کند و محو سازد به آب باران و بیاشامد از تب
و جمیع امراض و گزیدن مار و کژدم ایمن شود و قوت حافظه وی بیفزاید
و نسیان از او زایل شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد از جمیع
آفات و فتن محفوظ باشد و در کتاب شمس المعارف آورده که هر که
این اسم را تکسیر کرده بر خاتمی نقش کند و با خود دارد از هیچ چیز نترسد
و اگر بلائی مبتلا شود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه در حفظ
حق تعالی باشد و دل آن ثابت و مطمئن شود و اگر حروف مکسره را بلوح وفقی
در آورد افضل بود و تاثیر وی اکمل و اقوی بود الرَّقِیبُ در شرح
اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را هفت بار بخواند و بر
اهل و مال خود نفث کند و بسفر رود تا وقت آمدن وی اهل و مال
وی از ضیاع و عوارض محفوظ و محروس مانند و اگر عمل قوی خواهد عدد حروف
مکتوبه یا عدد مبسوطه وی باید که قرائت نماید الرَّؤُوفُ در کتاب
شمس المعارف آورده که چون صاحب خوف و رعب این اسم شریف را
بعدد مکتوبه وی یا بعدد مبسوطه وی ورد سازد آن ترس و هراس
از وی زایل گردد و طمانینه حاصل شود الکَرِیمُ برای تسکین از
خوف دشمن و تحصیل مهابت و عظمت در دل وی بعدد حروف مکتوبه
یا مبسوطه هر روز بخواند و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که شب
در بستر خواب چندان این اسم را بخواند که در خواب رود نزد خلق خدا
عزیز و مکرم شود المُؤْمِنُ هر که بر این نام بشرایط مقرره بعدد
مکتوبه یا مبسوطه مداومت کند از هر چه ترسد امان یابد و اگر بشرایط
کتابت کند و با خود نگاه دارد و قرائت نیز کند از غارت و تاراج
صوری و معنوی ایمن بود و شیاطین جن و انس نتوانند که بر وی
مسلط شوند و صاحب درالنظیم آورده که با این اسم شریف سالک
و خوف مرتفع گردد پس هر کس صد و سی و شش بار بخواند با همین عدد

بنویسند و باخود دارد تا شك و شبهه در امور مهم از دل وی بیرون رود
و از هر چه ترسان و هراسان بود ایمن گردد و هر که در وقت دیدن انچه
موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شر آن چیز کفایت شود

فصل ششم در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس **الرب**
صاحب شمس المعارف اورده که این اسم شریف ممد و معاون اوست
در اعمال محبت و مودت و الفت باید که هر روز دویست و سی بار بخواند
بعد از انکه این اسم را ممتزج باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی
در فصل دوم گذشت و چون اسما ممتزج را در لوح وفقی درج کند
تا اثر ان قوی تر شود پس ان لوح باید که بعد از خواندن هر بار بگوید ‏ مربی
یا رب الارباب مربیا الکل بلطف ربوبیته اسرع الی بسر یا لطفك
الخفی بلا محنة وقلبی بین اصبعین قلبی من اصابع لطفك اشهد اللطف
اللطیف من کل جهة انك لطیف حفیظ علیم **الرحیم** در شرح اسماء
الله مذکور است که هر که هر روز صد بار بگوید هر نفس بوی مشفق
و مهربان شود و اگر به نیت کسی خواند انکس بوی مهربان شود
و اگر هر روز بعدد مکتوب بروی یا مبسوط بخواند اثر وی قوی گردد
السلام از برای سلامتی و دوستی و امانت از هر بلیه چون بعدد
حروف مکتوبه که صد و شصت و دو است یا مبسوط که پانصد و هفتاد
و چهار است هر روز به نیت کسی بخواند که برای محبت و الفت بود اثر قوی
کند و اگر به نیت سلامتی از افات و بلیات و امراض خواند زود تر
اثر عافیت بخشد و صحت پیدا شود **اللطیف** صاحب در النظم اورده
که این اسم شریف از سایر اسماء ممتاز است که قریب النتیجه است و سریع
الاثر در جمیع الام و اسقام و نوایب و مصایب تاثیر عظیم دارد و در
اوقات محن و شداید نتایج و فواید عجایب و غرایب از وی ظهور می یابد
و هر تعب و کربی و غمی که عارض شود بفرح مبدل شود بر طلی که بعدد حروف

مبسوط که صد و هفتاد و سه است هر روز بخواند و در معالجه امراض
باید که بمشك و زعفران و گلاب بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و باب باران
محو سازد و اگر نباشد باب عذب طاهر پس بیاشامد تا جمیع امراض او
مندفع شود و اثر وی در غایت خوبی زودی پیدا شود و اداب کتابت
این اسم شریف و رای انچه در طریق کتابی گذشته است که این اسم را
صد و هفتاد و سه بار بنویسد باب باران بشوید و بیاشامد تا نتیجه کلی
عنقریب ظاهر شود و اگر اسما حروف مبسوط وی را علیحده با الفاظ تعریف
بعدد حروف هر اسمی کتابت کند بدین نوع الالف را صد و چهل
و دو بار بنویسد **اللام** را صد و دوازده بار بنویسد پس یکبار در
آب نقیع کند و بعد از ان اثرا بیاشامد از هر المهای درونی و بیرونی

شفا یابد و از هر درد ها خلاص شود **الودود** در شرح اسماء اورده
که هر که از برای زنی و شوهری این اسم را هزار بار بخواند و بر طعام
دمد و اگر در هر صد بار نفث کند اولی بود پس اثرا بخورد هر دو
میان ایشان محبت و الفت پیدا شود و اگر این عمل را هم زن و هم
شوهر کنند نتیجه و اثر بیشتر بود و در کتاب شمس المعارف اورده که هر که
اسم طالب و مطلوب را تکسیر کند و با این اسم شریف امتزاج دهد چنانچه
در فصل دوم گذشت شرط ان بود که پنجاه و یك نوبت این اسما را با هم
امتزاج دهد بعد از ان اثار رغبت و محبت ظاهر شود و این اسماء
تکسیر کرده را در مربعی وفقی درج کند در ساعت سعیده با شرایط
مقرره و انرا طالب با خود نگاه دارد مطلوب مطیع و منقاد وی شود
و این عمل چون بوی مصحف شود مفعل او بغایت الغایت قوی شود و اگر
پیش از شروع در عمل بخورات لایقه بسوزد و دو رکعت
نماز گذارد در رکعت اول فاتحه با سوره بروج و در دوم فاتحه و سوره
ضحی پس اغاز رقم نهادن کند پس از اتمام بر بازوی راست بندد و بر

مطلوب در نماید اثرات آن اتم و ابلغ خواهد بود و صاحب درالنظیم آورده
که هرکه این اسم شریف را بر حریر سفید کتابت کند سی و پنج بار وقتی
که قمر در شرف بود متصل بمشتری بنظر مودت پس آن نوشته را با خود
نگاه دارد و یرا محبت عظیم در قلوب ظاهر شود و هرکه بر تکرار این اسم
اعظم مداومت نماید حق سبحانه و تعالی نعمت خود را بروی دایم و باقی
کند و حامل این اسم شریف همیشه باید که بر طهارت کامل باشد و در
ایام صایم و بعضی از عارفان گفته اند که هرکه این اسم را کتابت کند
سی و پنج بار یا دی سی و پنج محمد رسول الله و سی و پنج بار احمد رسول الله
رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کند حامل و یرا حق سبحانه و تعالی
طاعت و مطاوعت حضرت رسالت پناه صلعم روزی کرداند و از مضرات
شیاطین ایمن و سالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت طلوع آفتاب
این نوشته را پیش آرد و نظر را بروی گمارد و بر حضرت رسالت پناه
صلعم صلوات فرستد ببرکت این عمل بسیار را بخشش ترا در واقعه بیند **فصل**
هفتم در توسیع رزق و رفع احتیاج بتجلی **الباسط** در شرح اسما
الله آورده که هرکه این اسم شریف را در هر سحری دست بدعا برداشته
ده بار بگوید و بر وی فرو دارد در هرگز بذل سؤال محتاج نشود و اگر
کسی در شماره آن بیفزاید که بعدد حروف مکتوبه یا مبسوط بخواند
مداومت نماید اثرات قوی تر بود و در کتاب درالنظیم آورده که
این اسم را چهل بخوانند و با خود نگاه دارند در توسیع رزق و تفریج
کرب و تفریح نفس تاثیر عظیم دارد پس عامل باید چهار روز متصل در
هر روزی چهار ساعت بنحوی لاینقطع این اسم را بخواند تا بر مقصود
فایز گردد و اگر هفتاد و دو روز پیوسته هر روز هفتاد و دو بار
بخواند حق سبحانه و تعالی دل و یرا بطاعات و عبادات خود ثابت و راسخ
دارد و خاطر و یرا از هر افعال و اعمال سبکبار سازد و روزی

و یرا از جاها برساند که گمان نداشته باشد **الرزاق** در شرح اسما
آورده که هرکه در بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه خانه
خود در هر زاویه ده بار یا رزاق گوید و آغاز از دست راست
کند و بجانب قبله رود از فقر و فاقه و بی برگی و بی نوایی خلاص شود
الغنی و در بعضی رسایل قدوة المحققین خواجه صاین الدین قدس
سره مذکور است که یکی از ائمه علم حروف در رساله خود نقل کرده که در یکی
از بلاد عرب در گوشه مسجدی رفت و روی همت بقبله توجه آورد
و زبان اخلاص بذکر یا غنی بگشود و همین که ختم توجه و اخلاص او بیک
هزار و هفتاد و یک رسید گوشه از سقف آن مسجد فرو دآمد در وی
از غایت وحشت و دهشت بدان طرف دوید و زر خالص در آن
گوشه سقف مکنون محفوظ بوده در میان خاک و خاشاک فرو ریخته
بود باز یافت **المغنی** صاحب تیسیر المطالب آورده که هرکه هر روز
بحساب جمل که عبارت از عدد حروف مکتوبه است این اسم را هزار و صد بار
بخواند یا بحساب مفصل که کنایه از حروف مبسوط هزار و دویست و
و هفت بار بگوید حق سبحانه و تعالی او را توانگر و بی نیاز کرداند صاحب
تیسیر المطالب گوید این اسم شریف را لوح مربعی است که هرکه حامل شود با
تلاوت و تکرار آن عمل نماید بعد مجمل یا مفصل آثار ثروت و غنا زود تر
بظهور رسد و در حصول نتیجه اتم و اکمل بود و صورت لوح این است

	ی	ن	غ	م
۹۲	۱۰	۵۰	۱۰۰۰	۴۰
۱۵۱	۱۵۵۴	۳۹	۴۹	۱۱
۹۹۹	۵۳	۱۳	۳۸	۹۹۸
۴۹۹۹	۳۷		۱۳	۵۱

المانع در شرح اسماء الله
آورده که هرکه بدانچه حق سبحانه
و تعالی باو داده قانع نباشد این
اسم شریف را بسیار بر زبان
راند که صفت قناعت در
او حاصل شود و مهمات او

برآید بطریق احسن و اگر بعدد مجمل بلکه بر مفصل بذکر آن مداومت نماید
اولی بود فصل هشتم در دفع امراض و رفع اعراض الشافی صاحب تیسیر
المطالب آورده که هر که این اسم شریف را در مربع چهار در چهار وضع کند
در ساعت لایق با شرایط مقرره و آنرا بر کاسه چینی یا جام زجاجی نقش کند
و در دور آن نویسد که وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
پس آن نوشته را با آب باران و اگر میسر نشود به آب عذب پاک صاف
بشوید و بیمار آنرا بیاشامد هر مرض که داشته باشد زایل گردد اگرچه
مزمن باشد الشکور هر کرا چشم تاریکی میکند چهل و یکبار این اسم را بر زبان
راند و بر کف دست خود بدمد و دست در آب بنهد و بر چشم بمالد شفا یابد
المقیت صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم شریف
نماید آثار تجلی صمدانی ظاهر شود و او را از مرض جوع خلاص گرداند
و اگر بعدد مجمل یا مفصل هر روز تکرار کند اتم و اکمل بود و صاحب در
النظیم آورده که هر که مداومت بر تکرار این اسم بطریق اطلاقی یا
حصری مداومت نماید هر که مبتلا شود بمرض جوع القابض در شرح
اسماء الله آورده که هر که این اسم شریف را بر چهل لقمه نان نویسد
و در مدت چهل روز تناول کند و در آن مدت نیز بر تکرار این اسم
مداومت نماید از مرض جوع شفا یابد المجید در شرح اسماء الله آورده
که هر که بمرض برص و جذام گرفتار بود در ایام بیض روزه دارد و در
وقت افطار پنجاه و هفت بار بگوید که عدد مجمل اوست یا صد و هشتاد
و نه بار که عدد مفصل اوست بحق سبحانه و تعالی او را از آن مرض خلاصی کرامت
فرماید و اگر کسی بعد از هر نماز بامداد نود و نه بار بخواند و بر خود نفث
کند بصحت و عافیت ماند و در میان اقران و اشباه عزیز و مکرم شود
فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف ردیه الحکیم
در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم شریف را بسیار بگوید صفت

ح

حلم در وی حاصل شود و اگر هر روز بعدد مفصل وی که صد و هشتاد و دو
یکی است بخواند اثر قوی کند و اگر کسی در وقت درخت نشاندن
هشتاد و هشت بار که عدد مجمل اوست بخواند آن درخت بیخ در زمین
محکم کند و نشو و نما تمام نماید و صاحب درخت از وی برخوردار شود
الرحمن در شرح اسماء الله آورده که هر که هر روز این اسم شریف را
بعد از هر فریضه صد بار بخواند غفلت و نسیان و قساوت قلب از وی
زایل شود و اگر بعدد حروف مکتوبه وی که دویست و نود و هشت است
تکرار کند اولی باشد الرشید هر کسی که بدین نام مداومت کند طریق
سداد و رشاد یابد و اگر در وقت مباشرت با زوجه این اسم را بگوید
فرزندی که از آن نطفه حاصل شود صالح و پرهیزکار گردد و اگر در تکرار
این اسم شریف ملاحظه عدد مجمل یا مفصل کند عمل اقوی بود العفو
در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت این اسم کند اخلاق
دنیه و امراض ردیه از باطن او زایل گردد المغیث در شرح اسماء
الله آورده که هر که صبر نتواند کرد و عجله که حصه شیطان است بر
وی غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گرید این را هفت بار بر
کوزه آب نارسیده خواند پس بآب کوزه بیاشامد یا بجوش دادن
طفل دهد از گریه و سبکسری خلاصی یابد و فرزند وی خوش خوی شود
و اگر بعدد مجمل وی که پانصد و پنجاه است یا عدد مفصل وی که هشتصد و
هشتاد و سه است عمل کند اولی بود فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر
اسباب دنیا و آخرت الباعث در شرح اسماء الله آورده که هر که بر
فراش دست بر سینه نهاده صد بار این اسم را بگوید دل مرده او زنده
شود و اگر بعدد مجمل او که پانصد و هفتاد و سه است یا بعدد مفصل او
که هفتصد و چهل و پنج است بخواند اولی و اقوی بود الغفور هر که هر
روز دویست و هشتاد و شش مرتبه بعدد مجمل یا هزار و سیصد و پنجاه و پنج

مرتبه بعدد مفصّل این اسم شریف را بگوید ظلمت و تاریکی از دل وی زایل گردد
و روشنی و صفا در باطن وی پیدا شود **الفتّاح** هر که بعد از ادای فرض
بامداد دست بر سینه نهد و هفتاد و یکبار بگوید یا فتّاح ظلمت از دل
وی دور شود و باطن وی گشاده گردد و اگر بعدد مجمل وی که چهارصد
هشتاد و نه است مداومت کند یا مفصّل که ششصد و دو است اثر
آن قوی تر بود **القدّوس** هر که بعد از زوال صد و هفتاد بار بعدد مجمل
وی یا سیصد و چهل و نه بار بعدد مفصّل بخواند دل وی پاک شود و اگر
هر روز بدین ذکر مداومت کند صفای تمام حاصل شود **الملک** هر که
این اسم را هر روز دویست و شصت و دو بار بعدد مفصّل وی بخواند
دل وی روشن شود و ضمیر وی صاف گردد و هر که بعد از فریضه بر این
ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا در دلش مضاعف شود و صاحب
درّ النظیم گوید که هر که دوام نظر افکند بر حروف این اسم بعد از آنکه
عمل بآن در کتابت کرده باشد بدین صورت **ا ل م ل ک** و باید که از این
جمله وسط را که میم است منظور دارد و هر روز چهل بار نظر بر حرف
میم کار دود در آن حال باید که با طهارت کامل بود و هر بار آیه قل
اللّهمّ مالک الملک را الی قوله تعالی بغیر حساب قرائت کند حق سبحانه و تعالی
اسباب دنیا و آخرت برای او آسان گرداند **فصل یازدهم** در تحصیل
علوم و تکمیل فهوم **الحقّ** هر که بعد از فریضه صد و هشتاد بار بعدد
مجمل وی یا صد و نود بار بعدد مفصّل وی بخواند حق سبحانه و تعالی علم قرآن
وی را روزی کند و در آن باب فهم عظیم دهد که همه حق را از باطل
جدا کند و در شرح اسماء الله آورده که هر گاه چیزی گم شود بر چهار گوشه
کاغذ مربّع این اسم شریف را بنویسد و در نیم شب بدست گیرد روی
بآسمان کند و ساعتی نگهدارد و در آن اثنا صد و نود بار بگوید
آن گم شده بزودی باز یافت شود **الخالق** صاحب تیسیر المطالب

آورده که هر که این اسم را در مربّع چهار در چهار بهیات رقمی وضع کند بر
ورق سفید و بر ظهر وی همین مربّع را بصورت حرفی بنویسد چنانکه
اضلاع و بیوت بر یکدیگر منطبق باشند بی تفاوت و ارقام حرفی و
عددی را وقتی نهند که قمر قوی حال بود و زاید النور و ناظر بسعود و
ساقط از نحوس حق سبحانه و تعالی وی را بزودی اطلاع دهد بر علم اکسیر و اگر
در آن صاحب وقوف بود مدد عظیم یابد در علم اکسیر **السّریع** صاحب درّ
النظیم آورده که ذو النون مصری فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم
است که بوی هر که دعا کند بجز اجابت البتّه مقرون شود و صاحب شمس المعارف
آورده که این اسم را در سرعت اجابت مدخلیت تمام است و هر که این اسم
دایم گوید هر چه از امور خفیه و اسرار دقیقه خواهد حق سبحانه بروی ظاهر
گرداند و هر که خواهد بجمال بزرگ مشرف شود که غیب از ادراک نیافته باشد
این اسم شریف را بر هر دو کف دست خود نویسد و یک هفته هر روز
ششصد و چهل و چهار بار بخواند و اگر السّریع بگوید با الف لام تعریف
که عدد مفصّل او است یا پانصد و هشتاد و چهار بار بخواند یا سریع
بیاء خطاب که عدد مجمل او است و هر روز بعد از اتمام این دعا بخواند
اللّهمّ انّی اسئلک باسمک السّریع المجیب القریب الّذی جرت به فواتح
رحمتک و خواتیم ارادتک وسّعت اجابتک یا سریع لمن قصده
یا قریب لمن سأله مجیب لمن دعاه اسرع لی بقضاء حاجتی و بلوغ
امری یا سمیع یا مجیب یا سریع یا قریب آمین و چون این ورد را با
شرایط و آداب بتقدیم رساند حق سبحانه و تعالی وی را بجمال بزرگ
مشرف سازد و هر که خواهد مشاهده ارواح کند و با ایشان سخن
گوید و از ایشان سخن شنود بهمین عمل قیام نماید تا دیده یقین وی
روشن شود و بآن دیده روشنی روحانیان را مشاهده کند و با ایشان
مکالمه نماید و هر سؤالی که از ایشان کند جواب بصواب شنود و هر که

کر از ایشان بخواهد بدلخواه بیابد **القَرِیبُ** صاحب در النظم آورده
که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است
و خواص وی عظیم است و صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این
اسم شریف بعدد مجمل وی که سیصد و دوازده است یا بعدد مفصل
وی که سیصد و نود و شش است موجب فتح باب مطالب مکاشفه
و اسرار است بشرطی که کما ینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر فریضه بر عدد
مفصل وی مواظبت نماید در حصول مقصود اتم بود **المُبِینُ** در
شمس المعارف آورده که هر که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت
در خلو معده بخواند و در حین خواندن بخورات لایقه بکار برد و شرایطی
که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر
شوند و بر صفت انقیاد پیش آیند و انقیاد آن باشد که عامل ذکر
متکلم شود بانواع دقایق و انقد معارف و حقایق بروی کشف شود
که عقول کسی ادراک آن نکرده باشد **فصل دوازدهم** در اطلاع بر
مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن صواب و دفع
خواطر پریشانی **العَلِیمُ** نزد بسیاری از اکابر محققین این اسم
لطیف امام ائمه اسماء سبعه است صاحب شمس المعارف آورده که
هر که مداومت کند بذکر امام ائمه یعنی اسم شریف **العَلِیمُ** ظاهر شود
بروی مخفیات علوم چون علم صناعت الهی که علم اکسیر است و غیر آن
از علوم غریبه و فنون عجیبه و هر چه از حق سبحانه و تعالی طلب نماید بسهولت
میسر گردد و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی آورده که
هر که این اسم را در دل بسیار بگوید صاحب معرفت گردد و اگر بعد از
هر فریضه صد و پنجاه بار بگوید که عدد مجمل اوست یا سیصد و دو بار
که عدد مفصل او است تکرار نماید مقصود بر وجه اتم ظهور کند **الخَبِیرُ**
صاحب تیسیر المطالب آورده که این اسم از برای اطلاع بر مخفیات

واخراج

و اخراج کنوز و دفاین مناسب است و کسی که بر ذکر وی مداومت کند
اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی اطلاع یابد
و خبر صحیح شنود و صاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم را
در دستان دو بعدد مفصل وی که هشتصد و شانزده است در وقت
این اسم وی را خبر دهد از اموری که در آن سال حادث خواهد شد
از احوال ملوک و انقلابات زمان و امور کلیه عالم علام الغیوب
در شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر این اسم با حرف
ندا که یا علام الغیوب گوید تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و بر
باطن وی استیلا یابد در احوال امور مغیبه بر زبان وی جاری شود
و آنچه در ضمایر است بروی منکشف گردد و روح ترقی کرده بر عالم
علوی دوران نماید **النُّورُ** صاحب تیسیر المطالب آورده در
فصل رابع عشر در بیان حرف ن که هر که در مواضع ظلمت ورد کند
این اسم شریف را و هر روز بعدد مفصل وی که سیصد و بیست است
بخواند مشاهده انوار عظیم وی را دست دهد در عالم حس و شهادت
بواسطه غلبه آن انوار بر باطن و صاحب در النظم آورده که هر گاه که
امری مبهم شود که خطا و صواب از او از هم جدا نکند یا در سفری راه
کم کند باید که این اسم را دویست و پنجاه و شش بار بعدد مجمل وی از
روی اخلاص و یقین و عزم تمام بخواند طریق روشن و راه راست بر
وی ظاهر گردد و هم در کتاب در النظم آورده که هر که حروف این
اسم را بر این صورت ن و ر پنج بار کتابت کند و کسی حامل آن
شود که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان حق سبحانه و تعالی آن مرض را
دفع کند و اگر آن نوشته را بر عضوی دردناک نهند درد فرو نشیند
و الم وی تسکین یابد **الفَعَّالُ** صاحب در النظم آورده که هر که مغلوب
خواطر بود و بوسواس در دین باید که مداومت کند بر تکرار این اسم هر بار

که بعمل شغل کند دو صد و هشتاد و یک نوبت بعدد مجمل وی یا سیصد و
نود و سه بار بعدد مفصل وی بر طهارت کامل بخواند که دران حال
قولی و فعلی اجنبی از او صادر نشود و در دل وی از وسواس خاطر و
اندیشهای پریشان و حزن قاید و نه خلاصی یابد و جمعیت باطنی و سرور
پیدا شود **باب دوم** در خواص اسماء ثنائیات که هر دو اسم از
اسماء الهی بهم در معاونت یکدیگر اعطاء مواهب میکنند مشتمل
بر دوازده فصل و هر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم **فصل اول**
در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی و توسیع ارزاق صوری و معنوی **فصل
دوم** در حصول حاجات و اجابت دعوات **فصل سیم** در کفایت مهمات
و سرعت اجابت دعوات **فصل چهارم** در امنی از آفات و مخافات و
ظهور طریق سداد و رشاد **فصل پنجم** در تقویت قوای نامی و حفظ
و صحت بدن و امینی در سفر و حضر **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی
و دفع اعراض جسمانی **فصل هفتم** در تحصیل مرادات و رفع وساوس
و شهوات و بقای ملک و ثبات آن **فصل هشتم** در حصول صفت
تمکین و اطمینان قلب و اصلاح ملوک و ثبات ملک **فصل نهم** در
تحصیل حقایق و تسخیر نفوس خلایق **فصل دهم** در ظهور سر توحید
ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد **فصل یازدهم** در احیاء
قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و رفع غموم و هموم
فصل دوازدهم در تحصیل مقاصد علوم خفیه و اطلاع بر اسرار مکنونه
و اجابت دعوات و حصول حاجات **فصل اول** در تحصیل مقاصد
دنیویه و توسیع ارزاق صوریه و معنویه **الاول الآخر** شیخ
کامل ابوعبدالله المغربی در کتاب تیسیر المطالب آورده که هر که
این دو اسم را بر لوح مثلث وضع کند وقتی که قمر در سرطان باشد
و با خود نگاه دارد مقاصد دنیا و آخرت وی بر وجه احسن میسر گردد

وباوجود

و با وجود حمل آن لوح باید که بعدد مفصل این دو اسم را تکرار کند و اصلا
تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در امور ظاهر و پیدا شود و باید که ترک نکند
تا احوال باطنی نیز بر وجه دلخواه میسر شود **الوهاب الرزاق** مداومت بر این
دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب نعم معنوی و حصول ارزاق
صوری است و اگر این دو اسم را با وجود تکرار هر روزه در لوحی از الواح
وفقی درج کند و بر طهارت کامل با خود نگاه دارد در حصول نتیجه ابلغ و ادخل
بود **فصل دوم** در حصول حاجات و اجابت دعوات **القریب المجیب**
صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم را نگین کرده بر نگین عقیق
احمر نقش کند و بر دوران نگین این آیه را بنویسد که بدیع السموات
والارض الی قوله تعالی اللطیف الخبیر از سوره انعام و با خود نگاه دارد
و بطاعت و عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت علی الدوام این دو
اسم را تکرار کند هرچه مراد و مقصود وی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه
و تعالی میسر گرداند و همه حاجات وی از خوبی و زودی بر آورد و هر روز
ملائکه و ارواح بشارت دهند بیمن و مبارکی و ابواب رزق و برکت
بر وی مفتوح کند و در چشم خلایق عزیز و مکرم گردد و خواص این خاتم
بسیار است **السریع المقلب القلوب والابصار** در بعضی از کتب معتبره
این طایفه مذکور است که هر که در ساعت روز دوشنبه این دو اسم
شریف را کند بمشک و زعفران و با خود نگاه دارد هر مراد و حاجت که
داشته باشد حق سبحانه و تعالی آنرا عنقریب بعز اجابت رساند **فصل
سیم** در کفایت امور و مهمات و سرعت اجابت دعوات **الکافی
الکفیل** صاحب کتاب تیسیر المطالب آورده در فصل یازدهم از آن
کتاب مشتمل بر ذکر حرف کاف است که مداومت کند بر تکرار این دو اسم
حق سبحانه و تعالی کفایت کار او را نگاه دارد او را از آنکه می ترسد و متکفل
امور وی شود در آنچه امید میدارد و مداومت بر تکرار این دو اسم

بعد مجمل یا مفصل باید کرد و اگر حروف این دو اسم را تکسیر کرده در مربعی وضع
کند و با خود نگاه دارد در اثنای تکرار این دو اسم نتیجه قوی مترتب شود
و زودتر بر مقصود فایز گردد السمیع البصیر صاحب درّ النظیم آورده که
تجربه این دو اسم بزرگست و این ذکریست که صالح است جمیع را که در دعا
الحاح نمایند زیرا که از خواص این دو اسم است که چون بآن توسل جویند
و دعا کنند بسرعت هرچه تمامتر اجابت شود فصل چهارم در ایمنی از آفات
و مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد الرحمن الرحیم صاحب تیسیر المطالب
و شمس المعارف آورده که این دو اسم جلیل القدر عظیم الشأن است و هرگه
در امری از امور مضطر شود و توسل باین دو اسم شریف جوید و بعدد
مجمل یا مفصل بر آن مواظبت نماید از اضطراب برخیزد و بسهولت میسر شود
و کسی که از جباری و ظالمی ترسد چون بر تکرار این دو اسم مداومت نماید
ایمن گردد و صاحب درّ النظیم آورده که این دو اسم بزرگوار پناه مضطر
و امان خائفانست و فرموده که هرکه این دو اسم را بر نگین فضه در آخر
ساعت روز جمعه نقش کرده بآن تختم نماید هیچ مکروهی بوی نرسد
و تا آن خاتم در انگشت وی بود از آفات و مخافات ایمن باشد و هرکه
این دو اسم را ورد سازد و بر تکرار آن مواظبت نماید حق سبحانه و تعالی
در جمیع امور لطف خود را شامل حال وی گرداند النور الهادی
چون طریق سداد و راه صواب و رشاد بر کسی پوشیده شود و نداند
که آن امر ثوابست یا خطا و نداند که حق است یا باطل باید که بر تکرار
این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل مواظبت نماید تا بوجهی از وجوه
طریق صواب و خطا ممتاز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی
راه گم کند بعدد مجمل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست پیدا شود
و از پریشانی و سرگردانی خلاص شود فصل پنجم در تقویت قوای
مزاجی و صحت بدن و ایمنی در سفر و حضر القائم القدوس صاحب

کتاب

کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کرده با خود
نگاه دارد و بر ذکر آن مداومت نماید قوت و شوکت او بسیار شود
بمثابه که هرچند راه دور رود مانده نشود و بر همراهان سبقت گیرد
و حامل این دو اسم همیشه با تن درست و با صحت مزاج باشد و اگر
این دو اسم را بر موم نقش کند و بر مریض بندد صداع و سایر
امراض را از او نافع باشد و شیخ شرف الدین بونی آورده که من این
معنی را در احاد مردم و اشخاصی که صاحب صلاح بودند بسیار تجربه
کرده‌ام اگر کسی این را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند
و صاحب قروح و دمامیل از آن آب بیاشامد صحت تمام یابد و بدن
وی از همه جراحتها و ریشها پاک شود الحفیظ الرقیب هرکه این دو
اسم را بعدد مجمل یا مفصل ایشان مداومت کند بوجهی که بعد از نماز
فرض بامداد خواه در سفر و خواه در حضر بخواند از روی لطف خدا
جلّ و علا حافظ و نگهبان او باشد از جمیع بلیات و آفات فصل
ششم در مشاهده عالم روحانی و دفع اعراض جسمانی العزیز ذو الطول
*** صاحب شمس المعارف آورده که هفت هفته متصل ملاحظه
لقمه حلال کند و چون شود بطهارت کامل بفراش رود و این دو اسم
بعدد مجمل یا مفصل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست روی
بقبله عجایب عالم روحانی بروی منکشف شود و اگر این دو اسم را بحروف
مربع وفقی درج کند بحروف یا بعدد ایشان یا جمع کند میان حروف
و اعداد بآن وجه که مربع حرفی بنویسند و بر ظهر آن مربع عددی
رقم زنند و در هر خانه از آن مربع اسمی از این دو اسم را بعینها کتابت
کند و آن مربع را روز با خود نگاه دارد و دست در زیر بالین نهد
در حصول مقصود ابلغ و ادخل بود و اگر آن مربع را بر ظرف چینی
یا از جامی نویسد بمشک و زعفران و گلاب و بآب شیرین بشوید

انواع واصناف حیات را نافع باشد **النافع النور** صاحب تیسیر المطالب
آورده که این دو اسم شفائیست از هر دردی و مرضی خاصه امراض
بارده و دافع سموم عقارب و سایر سموم بارده است پس چون کسی
این دو اسم را در مربع یخ در یخ وضع کند هر گاه آن مربع را در آب
غمض کند و آن آبرا مریض بیاشامد نفع بیّن مشاهده نماید و تکرار
این دو اسم بزرگوار بعدد مجمل یا مفصل است **فصل هفتم** در تحصیل
مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقای ملک و ثبات آن
الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر این
دو اسم را بر ورق آهو نقش کند بمشک و زعفران و گلاب و با خود
نگاه دارد بجمیع مرادات واصل شود و اگر صاحب وسواس بعدد آن مداومت
نماید از آن مرض خلاصی یابد و اگر شهوتی بر وی غالب شود فرو شکند
و اگر از مرضی متألم و مجروح خاطر باشد از آن الم بزودی مرتفع شود
و آغاز این عمل بوقت سحر باید کرد و آن روز یکشنبه و جمعه بود و آفتاب در اول
بود **الملک القدوس** صاحب در النظیم آورده که این دو اسم شریف از برای
دوام ملک مقرر است و هر ملکی که بذکر این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل
ایشان مداومت نماید ملک وی ثابت شود و قدرت وی منبسط گردد
فصل هشتم در حصول صفت تمکین و اطمینان قلب و اصلاح ملوک
و ثبات ملک ایشان **مالک الملک** صاحب تیسیر المطالب آورده
که هر که مداومت بر تکرار این دو اسم بطریق خطاب که یا مالک الملک
گوید و هر بار سیصد و سی و یک، سه کرت بخواند و در هر مقام که
باشد از مقامات سلوک صاحب یقین و صفت یقین وی را حاصل
شود و اگر این دو اسم را نگین کرده در مربعی وضع کند و با خود نگاه
دارند بمدد عظیم یابند و آنچه مقصود است حاصل شود **الملک
العزیز** صاحب در النظیم آورده که هر که این دو اسم شریف را نزد

حاجر

صاحب ملک و قدرت بخواند حال وی بصلاح آید و اگر ظلمی و فسقی دارد
بر طرف شود و این دو اسم مخصوص بملوک است هیچ ملکی بر این دو اسم
مداومت نکند الا آنکه ملک وی ثابت و باقی ماند و از خلل و فساد
محفوظ باشد و قدرت و تصرف وی شامل و منبسط گردد و سالکان
طریق حق را که شهوات بر ایشان غالب گردد و تکرار این دو اسم لایق
و مناسب باشد و از برکت این اسم شهوات ایشان تسکین یابد و صفت
ملائکه ایشانرا حاصل شود و از ارواح علوی تایید و نصرت یابد و بر
مخالفان قدرت حاصل کند و بر معاندان غالب آید **فصل نهم**
در تحصیل علوم حقایق و تدبیر نفوس خلایق **المهیمن المقیت**
صاحب در النظیم آورده که هر که مداومت نماید بر این دو اسم بعدد
مجمل یا مفصل وی حاصل شود وی را علم بسیار و صفت استیلا بر ابنای
جنس و مراقبه امور جزویه و کلیه حاصل شود **العلی العظیم** صاحب شمس
المعارف آورده که هر که این دو اسم را بر نگین ذهب نقش کند و بآن
متختم شود هر کرا چشم بر وی افتد پیش وی متذلل شود و خاشع گردد
و هم در آن کتاب آورده که بعضی از خلفاء عباسیه این عمل کرده اند
و محرمی از این خلیفه پرسیده است که سبب چیست که شما بر سلاطین
روی زمین غالب آمده اید وی خاتمی را از جیب خود بیرون آورده
که بر این دو اسم نگین کرده بودند پس گفت مادام که این خاتم بدست ما
باشد هیچکس را بر ما قوت و قدرت و استیلا نباشد **فصل دهم**
در ظهور سرّ توحید ربانی و تجلی صمدانی و تصرف در عالم کون و فساد
الاحد الصمد صاحب در النظیم آورده که بعضی از علما برآنند که اسم
اعظم الله تعالی این دو اسم بزرگوار است و مداومت بر تکرار این دو
اسم بر عدد مجمل یا مفصل بعد از فواید بیکرانه موجب سرّ توحید
و انکشاف تجلی صمدانی است که از جمله تجلیات کلیه است و بعضی از آثار

این تجلی آنکه صاحب وی از اکل و شرب خلاص شود و با وجود این تجلی اصلاً
و قطعاً در وی جوع و عطش نماند بلکه اگر قصد خوردن و آشامیدن کند
نتواند القادر المقتدر صاحب شمس المعارف آورده که هر که این دو اسم
بر نگین نقره نقش کند و بان تختم نماید و اکثر اوقات بر این اسم مداومت
نماید بر وی غالب شود بر ابنای جنس و اگر بر تکرار این اسم عمل و اهتمام تمام
فرماید همه خلق مسخر و مغلوب وی شوند و حکم وی بر افراد انسان نافذ
گردد و قدرت وی قوی گردد و اگر کسی از آن خاتم مهری بر موم سیاه
نهد و بر موضعی که ویرانی آن مطلوبست از منازل فسقه و ظلمه و بر آن
نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام که فلک دوار بود آبادان
نشود و عمارت نپذیرد و شیخ شرف الدین بونی گفته که ما آثار این معنی را
مشاهده نموده‌ایم در غایت صحت بود و هرگز تخلف نمیکرد فصل یازدهم
در احیای قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و رفع هموم
و غموم الحی القیوم صاحب در النظیم آورده که بسیاری از علماء
و عرفاء گفته اند که اسم اعظم خدای تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از
حضرت رسالت پناه مرویست که فرموده که اسم اعظم الله تعالی فی هاتین
الآیتین قوله تعالی لا اله الا هو الحی القیوم و قوله الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم است و دلیل ایشان از ابی بن کعب بصحت رسیده که حضرت پیغمبر
اسم اعظم وی را در آموخت و فرمود که در آن آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم است
و علما گفته اند که اسم اعظم در این آیه است الله لا اله الا هو الحی القیوم است
زیرا که این اسماء در آیات بسیار واقع است و از تخصیص این دو آیه
که آنحضرت فرمود که اسم اعظم اینهاست بر حدیث مذکور معتبر میشود
که آن الحی القیوم باشد و در کتاب در النظیم از ابن امامه نقل کرده
که وی روایت کرده که حضرت رسالت پناه فرموده است که اسم اعظم
الله تعالی چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون بوی دعا کنند مستجاب شود

و در سوره

کردم
و در سه سوره است البقره و آل عمران و طه ابوجعفر دمشقی نقل کرده که نظر
در این سوره‌ها کردم در آن آیاتی که در تمام قرآن امثال آن نبود در البقره
الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی
القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنابر حدیث محقق شد که اسم
اعظم الحی القیوم است والد فقیر در جواهر التفسیر آورده است که حدیث
ابوامامه از حدیث مرفوعیست و حدیث مرفوع آنکه مضاف بحضرت
رسول باشد و بآن حضرت منتهی شود بحسب قول یا فعل خواه آن
حدیث متصل بود و خواه منفصل و در مستدرک حاکم حدیثی صحیح الاسناد
مرویست که چون امر عظیمی حادث شدی و بحضرت رسول رسیدی
دست مبارک بدعا برداشتی و فرمودی که یا حی یا قیوم برحمتک
استغیث و قاسم بن عبدالرحمن روایت کرده است که چون نازل
شدی بحضرت رسول غمی و همی فرمودی که یا حی یا قیوم برحمتک
استغیث و در جواهر التفسیر آورده که علامه رازی در تفسیر کبیر
آورده از حضرت امیرالمومنین علی ع که روز بدر بقتال اهل
ضلال مشغول بودم و حضرت رسالت پناه در عریش بود و بعد از
زمانی که مقاتله نمودم شوق دیدار آنحضرت بر دل من غلبه کرد نزد
عریش آمدم تا ببینم آنحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در
افتاده و بزبان میراند یا حی یا قیوم برحمتک استغیث باز گشتم
در وی بحرب نهادم و دیگر باره نزد عریش آمدم آنحضرت را همچنان
در سجده دیدم که سر بسجده نهاده بود و بزبان بذکر یا حی یا قیوم
گشاده هم چنین چند نوبت باز رفتم و آمدم میدیدم و می‌شنیدم
که آنحضرت همان اسما را مذکور است تا وقتی که حق سبحانه و تعالی نصرت
فرستاد و آن فتح قریب دست داد و بصحت رسیده است که آن
حضرت فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا بآن دعا کرد

بلقیس را نزد
در تخت سلیمان حاضر کردانید یا حَیُّ یا قَیُّوم بود و در تفسیر کبیر از ثعلبی
نقل کرده که دعای عیسی در احیای اموات یا حَیُّ یا قَیُّوم بود و از ابو
حامد الغزالی مذکور است که بتجربه اکابر محققین رسیده که مداومت
بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب عقلا است و از شیخ رکن الدین
علاء الدوله منقول است که از جمله دعواتی که بر زبان مبارک حضرت
خضر بسیار جاری میشود یکی این است که یا حَیُّ یا قَیُّوم یا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ
اَسْئَلُكَ اَنْ تُحْیِیَ قُلُوبَنا بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ اَبَدًا و شیخ ابن القیم که از کبار
تلامذهٔ شیخ شمس الدین محمد ابراهیم التیمی است چنین آورده که شیخ ما
من ابن تیمیه بسیار ترغیب و تحریض می نمود بر مداومت و مواظبت این دو
اسم بزرگوار روزی مرا گفت که بدان ای فلان که این دو اسم شریف را
در حیات قلب و صفای باطن اثر عظیم است و اسم اعظم را که از وی مرید
باین دو اسم اشارت فرموده از وی شنیدم که میفرمود که هر که چهل
روز بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر آن وجه که هر صبح
میان سنت و فریضه بامداد چهل مرتبه بگوید یا حَیُّ یا قَیُّوم و یا مَنْ لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِیثُ دل و جان وی را احیائی حاصل شود که هرگز
نمیرد و صاحب کتاب در النظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده که شیخ
شرف الدین بونی گفته که چون کسی روز شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روزه
دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول وقت بگذارد و بعد از سلام پیش
از آنکه بشغلی از اشغال پردازد چه قولی و چه فعلی بذکر یا حَیُّ یا قَیُّوم
قیام فرماید و متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند بی آنکه در میانه
ساکت شود یا مکثی کند پس دوات و قلم حاضر نموده فی الحال در عقب
آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد یا حَیُّ یا قَیُّوم و بر مجموع لا یفقه
داشته بهم بجد و با خود نگاه دارد عجایب مشاهده کند از برکت وی چه
در وسعت رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب تعجب و شگفت مردم

اهلان
بود باید که این عمل و معمول را از سفها قوم نگاه دارد و البته از نا
اخفا کند و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را
لوح هست شش در شش که اگر کاتب و قاری این اسماء شود و در حمل
این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه در تکرار با بنای جنس و خلاص
از فقر و فاقه و غنا است
و لوح این است
الدر النظیم صاحب
در النظیم آورده که در
سوره تبتی اسماء عظیم
است که اگر کسی حروف
آن را بکسی کرده و در چینی

لوح این است

ح ۸	ک ۱۵	ق ۱۰۰	ی ۱۵	و ۶	۵ م ۴
و ۶	ی ۱۵	ح ۸	۵ م ۴	ق ۱۰۰	ی ۱۵
ق ۱۰۰	۵ م ۴	ی ۱۵	و ۶	ح ۸	ی ۱۵
۵ م ۴	و	ے	ق	ے	ح
ی ۱۱	ح ۸	و ۶	ی ۱۵	۵ م ۴	ق ۱۰۰
ی ۱۵	ق ۱۰۰	۵ م ۴	ح ۸	ی ۱۵	و ۶

عمل بر طهارت کامله با و مستقبل قبله بی ظرف چینی یا زجاجی انگاه رقم
کند بمشک و زعفران و گلاب انگاه محو ساخته بیاشامد و این عمل تا سی
روز متاصل بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق تعالی زبان وی را
بحکمت ناطق و جاری کرداند و اسرار مخفیه عالم بر وی آشکارا و مثل
و منکشف شود و این اسماء در وسط سوره است و آن پنج کلمه است
و مجموع آن شانزده حرف است و از آن جمله چهار حرف منقوطه است
و دو حرف آن نقطها بر فوق دارد و دو حرف نقطها در تحت دارد
اِنْتَهیٰ کَلامُهُ پوشیده نباشد که آن پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم سَلامٌ
قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ است و بعضی از علماء بر آنند که اسم اعظم در سوره
یس است و در این آیه و آن آیه رب رحیم است و اگرچه لفظ سلام
اسمی است از اسماء الله تعالی اما در این آیه از آن قبیل نیست بلکه بمعنی تحیت
است و راقم این حروف از والد خود استماع نموده که فرموده اند که از
بعضی اکابر یاد دارم که اگر غمی و المی پیش آید که بآن درمانند باید که

سوره یس بخواند وچون باین آیه رسد هفتاد و دو بار آنرا تکرار کند بعد
آن سوره را تمام کند تا حق سبحانه وتعالی ببرکت این دو اسم اعظم آن غم والم
مرتفع کرداند وفرح وسرور ونشاط مبدل فرماید واین عمل بکرات ومرات
واقع شده واز مجربات است فصل دوازدهم در تحصیل علوم خفیه واطلاع
بر اسرار مکنونه واجابت دعوات وحصول حاجات الحکیم العلیم
صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این دو اسم شریف موجب
فتح باب حکمت است وصنعت الهی است وهر کرا امری از امور دینی و
دنیوی مبهم شده باشد که بقوه فکریه ادراک وکشف آن متعذر
ومتعسر باشد باید که بر تکرار این اسم بزرگوار مداومت نماید تا حق
سبحانه وتعالی آن مشکل را بروی حل سازد وآن امر مبهم باسانی حل
شود ومواظبت بر این دو اسم بعدد مجمل ایشان باید نمود واکر عمل
قوی تر خواهد بعدد مفصل ایشان تکرار کند واکر ازین قوی تر
خواهد باید که این دو اسم را بکتب کند در مربع وفقی درج نماید
وباخود نکاه دارد هر روزه آن لوح را بنظر حامل باشد بر سبیل دوام
بشرط طهارت بدن ونظافت لباس تا زود تر بمقصود برسد
السمیع العلیم صاحب در النظم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم
اعظم عبارت از این دو اسم است مواظبت بر آن بعدد مجمل
یا مفصل موجب اسرار مکنونه است وفتح باب کنوز مخفی ونیز بعضی
از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول کذشته
بعضی از اکابر باسم السمیع البصیر رجوع کرده اند ودر خواص آن
فرموده اند که این دو اسم عظیم را در سرعت اجابت دعوات تأثیری
وتاثیر عظیم است پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید که این دو
اسم شریف را بر کف دست خود نویسد ودست بدعا بر دارد وچهار
هزار ودویست وهفتاد وهفت بار این دو اسم را بگوید بعد از تمام

ذکر

ذکر فی الحال اجابت مقرون شود بشرطی که رعایت شرایط کلامی کرده باشد بلی
که در مقاله اولی ایراد یافته واکر کسی را اراده مشاهده ارواح علوی
وسفلی بود این دو اسم را بهمان دستور که مذکور شد بشرایط کلامی بخواند
مقصود حاصل شود وبا ارواح علوی وسفلی مکالمه دست دهد وهر
سؤال که کند بر طبق مقصود جواب حاصل شود وفواید از ایشان فرا کیرد
وبعضی از خواص اسم السمیع در فصل یازدهم در باب اول کذشته است
ودر شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که روز پنج
شنبه وقت چاشت هشت رکعت نماز کذارد وبچهار سلام بعد از آن پانصد
بار بکوید یا السمیع بشرطی که در آن اثنا اصلا سخن نکوید بعد از آن هر
دعا که کند مستجاب شود واکر اسم البدیع را با آن ضم کند عنقریب اجابت مقرون
شود واکر بعدد مجمل ایشان خواند اولی بود وبعضی دیکر از اکابر باسم
السمیع البصیر رجوع کرده اند ودر خواص آن فرموده اند که هر که در
میان فرض وسنت جمعه صد بار السمیع البصیر بکوید بنظر خاص حق سبحانه
وتعالی مخصوص کردد وشرح روح وبصیرت بر او مفتوح شود وصاحب اسرار
کردد واکر هر روز جمعه بعدد مجمل یا مفصل بر سر بالین صاحب غشی
یا بیهوشی بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع یا بصیر کوید ببرکت این اسماء
صاحب غشی ومصروع زود بهوش آید وآن مرض از دل ودماغ وی تمام
زایل شود واین عمل را غایتی است نزد بعضی از اهل اساس وعددی که بدان
مداومت باید نمود بمذهب ایشان هفتصد است از برای دفع غشی وبیهوشی
واکر کسی این اسما را بر لوح ذهب نقش کند بشرایط کتابی که در مقاله اولی
سمت تحریر یافته وباخود نکاه دارد وچندی که آن نیز باشد لغات جن
شنود وطبقات ایشانرا مشاهده نماید وهر چه بر ایشان تحکم کند انقیاد
نمایند واکر کسی اکثر اوقات خود را مستغرق این اسم سازد بحواس
وضمایر خلایق اطلاع یابد وبر ما فی الضمیر مردمان مخبر شود وبسیاری از

احوال مخفیه و امور عجیبه و غریبه بر وی ظاهر گردد و بر بسی از اسرار و مخفیات
عالم غیب بر وی منکشف گردد و شیخ شرف الدین بونی گفته که تکرار این اسما
خواص مذکوره بسیار است **باب سیم** در خواص اسماء ثلاثیات که
هر اسم است از اسماء حسنی بموافقت و مظاهرت یکدیگر کفایت مهمات
میشود و این مشتمل بر دوازده فصل است و هر فصلی محتوی بر یاد اسم
از اسماء الهی **فصل اول** در القای محبت و مهابت در قلوب و قضاء حوائج
فصل دوم در تسخیر نفوس و تصرف در امور بحر و شر **فصل سیم**
در تیسیر امور و تحصیل مقاصد **فصل چهارم** در توسیع رزق **فصل پنجم**
در دفع بلیات و دفع مکروهات **فصل ششم** در ایمنی و سلامتی از
آفات و عاهات **فصل هفتم** در دفع خشیت و تحصیل طمانینه **فصل
هشتم** در حصول عزت و عظمت و ظهور فتح و نصرت **فصل نهم** در
تسکین خواطر از شهوات جسمانی **فصل دهم** در ظهور اشخاص روحانی
و حصول مقاصد از ایشان **فصل یازدهم** در کشف عواقب امور **فصل
دوازدهم** در کشف امور مخفیه در منام **فصل اول** در القای
مهابت و محبت در قلوب و قضاء حوائج **بسم الله الرحمن الرحیم**
صاحب شمس المعارف آورده که هر که بداند این و دعوت نهاده است
در این آیه از اساس الحقایق و آنرا کتابت کند سوخته نشود باتش و ...
که چون این آیه نازل شد جبال بلرزید و ملائکه مقربین زبانیه دوزخ را گفتند
هر که این آیه را بخواند باتش سوخته نشود و آن نوزده حرف است بعدد
زبانیه آتش دوزخ موکلند بر آتش و هر که این آیه را که مشتمل است بر اسم اعظم
الهی بخواند و بقرائت آن مواظبت نماید هیبت وی در باطن اهل عالم
علوی و سفلی پیدا شود و این آیه اول حرفی است که قلم اعلی بر لوح
کتابت نمود و باین آیه حق سبحانه و تعالی ملک سلیمان را بوی کرامت فرمود
هر که این آیه را سیصد بار و بقول دیگر سیصد و چهل بار کتابت کند

و آن مکتوب را با خود نگاه دارد هیبت و مهابت وی در دلها مستولی شود
یکی از اکابر صحابه روایت کرده است که هر کرا حاجتی بود باید که روز
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه دارد و چون جمعه در آید غسل کند
و جامه پاکیزه در پوشد و بمسجد جامع رود و در راه انچه تواند صدقه دهد
و چون نماز جمعه بگذارد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک بسم الله
الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
واسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا
نوم ملأت عظمته السموات والارض واسئلک باسمک بسم الله الرحمن
الرحیم الذی عنت الوجوه للحی القیوم وخشعت له الاصوات والارض
ووجلت له القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حاجتی
و چون اینجا رسد حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی بخواهد البته بعز اجابت مقرون
گردد و آن صحابه وصیت کرده است که سفهای قوم خود را از این دعا
میاموزانید ولیکن بصالحان امت رسانید و در کتاب در النظم آورده
که بخط بعضی از عارفان دیدم که از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که هر کرا حاجتی باشد باید که برقعه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبده
الذلیل الی ربه الجلیل رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین پس
آن رقعه را در جوی عظیم آب اندازد و در حال آن بگوید اللهم صل علی محمد وآله
الطیبین الطاهرین وصحبه المرضیین اقض حاجاتی یا ارحم الراحمین
پس حاجت خود یاد کند بتحقیق که مراد او بر آید و حاجت او روا شود **فصل
دوم** در تسخیر نفوس و تصرف در امور خیر و شر **القائم القادر المقتدر**
صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسما را مکسر کرده و بر خاتم
نقره نقش کند و بر دور آن این آیت بنویسد که ان بطش ربک لشدید
و در وقت عمل بخور کند با سطرک افریقی و ادخن کرده را ... و مشغول
است پس آن خاتم را در انگشت کند و اگر بر پادشاه در آید هیبت و مهابت

وی در دل پادشاه سرایت کند و هر جا رود خلق از وی بترسند و مطیع
و منقاد وی شوند و اگر خاتم را در منزل سلطان جابر یا حاکم ظالم دفن کنند
آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون رود و دور عامل
دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و فتنهای عظیم از برای آن ظالم
قایم شود و خواص این خاتم در تخریب دیار ظلمه و فسقه بنهایت قوی است
فصل سیم در تیسیر امور و تحصیل مقاصد الرب الرحیم القیوم صاحب
النظم آورده که بخط شیخ ابو الحسن شاذلی دیده ام که نقل کرده است
از کتاب نور الیقین و اشاره اهل یقین که چون کسی خواهد که حاجتی
از حق سبحانه و تعالی طلب کند باید که شب پنجشنبه غسل کند و بر جای نماز
معتکف نشیند تا نماز شام بگذارد و هم بر جای نماز مکث کند و ذکر گوید
تا آن زمان که نماز خفتن نیز بگذارد و بعد از آن رکعتی چند ادا کند از عقب
که تواند پس چون نماز وتر بگذارد در سجده اخیر از رکعت آخر وتر صد بار
بگوید یا رب یا رحمن یا رحیم یا قیوم استغیث آنگاه مراد خود را در خاطر
بگذراند بهر حال حاجت وی روا شود فصل چهارم در توسیع رزق
و رسیدن بمرادات الکریم الوهاب ذو الطول صاحب در النظم آورده که
بعضی از محققان نقل کرده اند که هر که مداومت کند بر تکرار این اسم
بزرگوار ضیق معیشت وی بسعت رزق مبدل گردد و روزی او از
جائی حاصل گردد که هرگز در خاطر وی نگذشته باشد و آن محقق نیز فرموده
که بسیار مردم را باین عمل امر کردند از برکات آن چیزها مشاهده کردم
که بغایت غریب و عجیب بوده و هر که نقش کند این اسما را و با خود نگاه
دارد دشوارها بغایت بر وی آسان شود چنانکه نداند که این معنی
از چه ممر میسر شده و هر که تکرار کند این اسما را بعدد مجمل ایشان و در
موضع خالی بطهارت کامل و حضور تمام و نیت صحیح صادق و قلب
حزین خاشع و باین عدد بیفزاید و از وی نکاهد بعد از اتمام عمل

هر دعا

هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال و صاحب در النظم آورده که عامل
باید که این قاعده بداند که زیاد کردن بر عددی که مقرر شده اسراف
است و نقصان کردن در وی اخلال فصل پنجم در دفع بلیات
و دفع مکروهات العلی العظیم الکبیر صاحب شمس المعارف آورده که هر که
این سه اسم را مکسر کند و بر خاتم ذهب نقش کند و بر دوران خاتم بنویسد
که وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ صاحب این خاتم از جمیع بلایا
و مکروهات ایمن باشد و هر که نظر بر وی افتد ورا دوست گیرد
و بی اختیار طالب صحبت او شود و اگر کسی با وی در مقام خصومت
و فساد بود مغلوب و مقهور گردد و در مقام حیله و مکر بود وبال
و نکال او هم بوی باز گردد و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس بود
و من بعضی را در اوقات بسیار دیده با آحاد و افراد ناس مشاهده
کرده ام و در این عمل آثار غریب و عجیب یافتم فصل ششم در
سلامتی از آفات و عاهات الرؤوف المنان الکریم صاحب شمس المعارف
آورده که هر که این اسما را مکسر کند در ساعت مشتری وقتی که آفتاب
در قوس باشد و در مربعی درج کند و امتزاج را در صحیفه ذهب نقش
کند و هم وقت بانگ نماز پیشین پس بر دوران لوح این آیه را
بنویسد هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ الی قوله الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ در سوره انعام و این لوح را با خود دارد بشرط دوام وضو
و طهارت بدن و نظافت لباس حق سبحانه او را از جمیع آفات و مخافات
و بلیات مصون و محروس دارد چنانچه اگر قضا بر وی آید از او
دور گردد و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیار است فصل هفتم در
دفع خبث و تحصیل طمانینه الحلیم الرؤوف المنان صاحب کتاب شمس المعارف
آورده که هر که از چیزی ترسان بود باید که این اسماء شریف را باسلوب
خطاب کتابت کند بدین وجه یا حَلِيمُ یا رَؤُوفُ یا مَنَّانُ در روز دوشنبه

اوّل ماه در ساعت قمر وان را بر بازوی راست بندد و پیش حاکم ظالم
که از وی خایف بود در آید حق سبحانه اورا از شر انظالم واز خشم وغضب وی
نگاه دارد بلکه دل او را نرم کرداند بر حال این اسماء مشفق وحهربان سازد
واگر این اسماء را تکسیر کند ودر مربعی وفقی وضع نماید وان لوح را با خود نگاه
دارد وبزبان نیز تکرار کند وبراین حال بر جبار وقهار در آید از قهر وغضب
وی ایمن وسالم بماند وهر که شهوت بر وی غلبه کند چون این اسماء را مداومت نماید
شهوت فرو نشیند واز ان دغدغه ووسوسه خلاص شود **فصل هشتم**
در حصول عزت وظهور فتح ونصرت **العزیز الجبار المتکبر** صاحب شمس المعارف
گوید که این اسماء بزرگوار لایق حال ملوکست ومداومت بر ان عظمت وعزت
افزاید ونصرت عطا کند واگر حروف انرا تکسیر کند ودر مربعی درج نماید
ودر دور ان فتحنا را الی قوله نصراً عزیزا بنویسد در روز سه شنبه ساعت
مریخ واگر بر طالع وقتی کتابت کند حمل بود اولی باشد ودر حین عمل بخور
لایق کند به بهایج که دار وی معروفست پس چون لوح بنرا یطش تمام شود
و پادشاه با خود نگاه دارد وبجنگ دشمن رود البته فتح وظفر از جانب
وی باشد وهر که انرا نگر چشم بروی افتد از او بترسد ورعبی وخوفی
در دلش غالب کردد که مجال مقاومت نداشته باشد وفرار نماید و روی
بهزیمت نهند وصاحب در النظم آورده که اسماء ثلثه از جمله اسماء صفات
ذاتست ولازم این اسماست خوف ورعب وعظمت وهیبت وهیچ ذلیلی
وحقیری این ذکر را مداومت نکند الا انکه رفیع وعزیز شود ونه هیچ جباری
ومتکبری نخواند الا انکه خار وخاک شود وهیچ پادشاهی جبار متکبری
بران مداومت نماید الا انکه در نفس خود شکستگی وانکساری مشاهده
کند وهر بار که این اسماء را مداومت کند باید که زمان مشغولی کمتر از یک
ساعت نجومی نباشد وهر چند زیاده مشغولی کند بهتر بود تا اثر روحانیت
این اسماء ظهور کرده خواص وافعال خود را کار فرماید وعامل هر چند در حضور

جز

قلب وصفای نیت وتصحیح عزیمت اهتمام زیاده نماید فایده ومنفعت انرا
بیشتر مشاهده نماید **فصل نهم** در تسکین دادن خواطر از شهوات جسمانی
العلیم الحکیم العظیم در کتاب در النظم آورده که هر که این اسماء بر کوارد
کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی وبآب عذب محو کرده بیاشامد حق سبحانه
وتعالی خاطر ویرا ساکن گرداند واز دغدغه شهوات جسمانی مطمئن سازد ونیز
فرموده که این سه اسم شریف بعضی دیگر از اسماء الهی در وسط ان حرف یا است
ظم ودر ظرف چینی کتابت کرده بآب باران شیرین محو کند وبنهار بیاشامد
انچه مطلوب اوست ابلغ وادخل باشد ومجموع اسمائی که در قران واقع است
در وسط ان حرف یا است سی وهشت است وان این است البدیع البصیر
الجلیل الحسیب الحفیظ الحکیم الحلیم الحمید الخبیر الرحیم الرشید الرقیب الرفیع
السمیع الشدید الشهید العزیز العظیم العلیم القائم القدیر القریب القیوم
الکبیر الکریم اللطیف المبین المتین المجیب المجید المحیط المحیی المعید المغیث المجیب
المهیمن النصیر الوکیل **فصل دهم** در ظهور اشخاص روحانی و
حصول مقاصد ایشان السریع الرقیب المقتدر راقم این حروف بخط والد
روحانی وحصول مقاصد ایشان وجسمانی ره دیدم که از کتب معتبره نقل
کرده بودند که هر که این اسماء شریف را تکسیر کرده بوان وجر ال ال س ی
ق م ق ی ع ی ب ت وانرا بر صحیفه در ساعت زهره یا قمر در روز سه شنبه رسم کند
وبعد وران ایه قل اللهم مالک الملک را الی قوله تعالی بغیر حساب نقش کند وبلبد
که دار وی معروف است ومشک وعود هندی بخور کند ودر اثنای عمل بزبان
بودکه این اسماء مداومت کند ومتوجه ومستمع این اسماء بر خلو باطن از خواطر
وخلو مکان از ابتدا عمل چهل روز روزه دارد واگر در ان اربعین از
اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود چون عمل با تمام رسد با رعایت شرایط
کتابی وکلامی قومی از روحانیین بروی ظاهر شوند وبا وی مکالمه کنند
وعامل را در صحبت ایشان ترقی بسیار بود بمثابه که اگر خواهد با ایشان بهوا

توان رفت و بمقاصد عظیم فایز گردد والله الموفق **فصل یازدهم** در
کشف عواقب امور الهادی المجیب المبین در کتاب در النظم آورده که هر که
خواهد که عاقبت بعضی امور مبهم را معلوم کند باید که بر تکرار این اسماء
مداومت کند و در اثناء عمل بصفت جوع و سهر متصف بود و بر تقلیل
طعام و منام و کلام قیام نماید بعد از چند بار بخواند و بگوید اهدنی
یا هادی خبّرنی یا مجیب بیّن لی یا مبین بس بحر مواد او است نام برد
و این عمل را در دل شب کند که همه خلایق آرام گرفته باشند و بخواب رفته
پس چون عامل عمل تمام کند و بخواب رود بر طهارت روی بقبله آنچه مقصود
است روی نماید اگر از ارواح بروی مشتمل شود بوجهی از وجوه و بر
نهایت آن امر مبهم ویرا اطلاع دهند **فصل دوازدهم** در کشف امور
مخفیه در منام النور الباسط الظاهر در کتاب در النظم آورده که هر که
اراده کند که چیزی را در خواب مشاهده کند از غایب و حادثه از حوادث
کونیه که هنوز آثار آن بظهور نرسیده باشد باید که طهارت کامله سازد
و بفراش در آید و با نیت خالص و عزم صحیح و توجه تام بآن که مطلوب
او است بذکر این اسماء شغل کند دو انگشت که تواند بخواند و اگر بعدد
مجمل این اسماء بخواند اتم و ابلغ بود و آن هزار و دویست و چهار است
پس چون عمل تمام کرده بخواب رود آنچه مطلوب است ظاهر شود و در وجهی
متمثل گشته ویرا از آن امر خبر اخبار نماید و نیز فرموده در کتاب در النظم
نقل کرده از حضرت امیر المومنین ع که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی
اسم بزرگوار الظاهر است و بعضی از اکابر در خواص این اسم شریف
گفته اند که اگر کسی حروف ویرا در مربعی درج کند در وقت تکرار وی
بعدد مجمل که هزار و صد و شش است یا بعدد مفصل که هزار و دویست
و نوزده است آن مربع را در پیش خود نهد و دایم بآن نظر کند بهیچ
همت و صفای طویت متوجه باو مقصود شود حق سبحانه و تعالی ویرا

از

از مخفیات امور و مکنونات علوم اطلاع دهد و عجایب ملک و ملکوت بروی
ظاهر گرداند و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که از برای کشف مخفیات
امور و ظهور مغیبات این اسم بزرگوار السمیع القریب المهیمن اتم و اکمل است
بغایت موثر است بشرطی که در وقت قرائت بیاء خطاب خواند با سایر شرایطی
کلامی بعدد حروف مجمل ایشان و اگر در حین خواندن کتابت کند بر الحاظ کتابی
فا بر کی بیده هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع الآیه
و بر بخور لایق داشته در زیر بجاده و با خود نگاه دارد ابلغ و ادخل باشد در حصول
نتیجه و ظهور آنچه مقصود است از مکنونات و مخزونات **باب چهارم** در خواص
اسماء رباعیات و ما فوق آن تا چهل اسم و زیاده نیز که فقره از آن اسماء
بمعاونت و موافقت یکدیگر اعطاء مواهب و افاده عطیات سکینت مشتمل
بر دوازده فصل **فصل اول** در دفع فقر و فاقه و حفظ مال و جاه و ایمنی
در سفر و دریا **فصل دوم** در دفع کروب و آلام خاطر و وساوس و رفع
اثقال و تسهیل امور صعبه **فصل سیم** در تسهیل امور و تحصیل علوم و
تسخیر نفوس و تصرف در ملک و ملکوت **فصل چهارم** در دفع وساوس
و شهوات و کفایت امور عظیم و امان خائفین و انس مستوحشین و اخلاص
مسجونین **فصل پنجم** در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب
و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی **فصل ششم** در حصول قوت تصرف
در عالم و دفع امراض و خلاصی از حزن و حبس **فصل هفتم** در اطلاع
بر اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه **فصل هشتم** در فتح و نصرت بر اعدا
و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غریبه **فصل نهم**
در زجر اعدا و استیلاء بر اهل خصومت و ازدیاد شوکت **فصل دهم**
در تحصیل علو همت و تصفیه باطن و تسخیر نفوس اشرار و ظلمه **فصل
یازدهم** در ظهور فرج و مخرج از هر ضیق و حصول آسانی بعد از دشواری
و حفظ بلاد و قلاع و منازل **فصل دوازدهم** در خلاصی از علایق عالم

کثرت وظهور انوار عالم وحدت **فصل اول** در حفظ مال وجاه ودفع
فقر وفاقه وایمنی در سفر یا الدّاعی الدّلیل القائم الدّیّان شیخ بن ابی عبد الله
مغربی در کتاب تیسیر المطالب آورده در بیان حرف دال که چون این چهار
اسم را در مربعی چهار در چهار وضع کند برای بقای ملک وثبات سلطنت
نیک مؤثر است واین مربع مناسب حال طایفه است از ارباب ثروت
واصحاب نعمت که مالی ومنالی دارند وبر فنا وزوال آن ترسان وهراسان
میباشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارند وبر دوام وضو وتنظیف
لباس باشد مال ومتاع ایشان از حوادث آفات محفوظ ومصون ماند
الکافی الفتّاح الرّزّاق صاحب در النظیم آورده که بعضی از عارفان محقق
فرموده اند که چون این چهار اسم یکجا جمع شوند یا در لوحی از الواح وفق
مجتمع کردند در دفع فقر وفاقه وتوسیع رزق وتیسیر معیشت بسیار مؤثر
باشد العلیم الحکیم العلیّ العظیم صاحب در النظیم آورده که چون کسی خواهد
که بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم بزرگوار جسته بعنوان خطاب
گوید که یا علیم یا حکیم یا علیّ یا عظیم اجرنا واگر مجال بود که بعدد مجمل
یا مفصل ایشان گوید بغایت نافع بود البته بسلامت وعافیت بکنار آید
ومنقول است که چون خضر میخواست که بدریا نشیند اول دو رکعت نماز
گذاردی پس این اسما بطریق خطاب خواندی وهمیشه بسلامت وعافیت
بیرون آمدی **فصل دوم** در دفع کروب والام خواطر ووساوس ودفع
اثقال وتسهیل امور صعبه الودود اللطیف الواسع الشهید صاحب در
النظیم آورده که این چهار اسم در تفریج کروب واذکار الام نافع خصوصا
اسم اللطیف که بغایت سریع الاثر است در ازاله کروب وهموم وغمی
که شه زید وغایب هجوم کرده باشد وچون کسی بر این اسماء مداومت کند
آثار عجیبه از ایشان مشاهده نماید وهیچ ملول ومتألم بذکر این اسماء
مداومت نکند الا آنکه حق سبحانه وتعالی آن الام وملال را از وی زایل

کرداند

عامل

گرداند هم در اثنای ذکر ودر این اسماء اسرار بدیعه وانوار جلیله از برای عامل
صادق در اثنای ذکر نتایج عمل میشود الملک القدّوس الخلّاق الفعّال
وصاحب در النظیم آورده که بعضی از کلمات قدسیه شیخ عارف ابو الحسن
الشاذلی دیده ام که هرگاه بوساوس خاطر پر دیده مبتلا شود وخواهد که
از آن تشویش خلاصی یابد دست بر دل خود نهد وهفت بار بگوید سبحان
الله الملک القدّوس الخلّاق سبحان الفعّال واز هر عقب بامداد این آیه بخواند
ان یشاء یذهبکم ویأت بخلق جدید وما ذلک علی الله بعزیز حق سبحانه وتعالی
دل او را از هر وسوسه خاطر وپریشانی ومزاحم ردی فاسد پاک سازد
القادر المقتدر القوی القائم وهم صاحب در النظیم آورده که شیخ
ابو الحسن الشاذلی فرموده که این اسماء مناسب حال اصحاب امراض و
اثقال است چون بر این اسماء مداومت کند هر ثقلی وتعبی که در نفس
وی بود مرتفع شود عدد این اسما را هر که بر خاتمی نقش کند وبان متختم
شود فی الحال از گرانی که داشته باشد سبکبار شود چنانچه در خود حس
کند که هیچ ثقلی ندارد وهر که اضعفی بود این خاتم را بر وی آویزند قوی
گردد وصاحب در النظیم گفته که اگر کسی اوایل حروف اسماء اربعه را ق م ق ق صد
بار کتابت کند روز یکشنبه اول ساعت وآن نوشته را زیر خاتم خود نهد
چون بختم آن مداومت نماید از هر المی وپریشانی که در خاطر داشته باشد
خلاصی یابد واگر آن خاتم را زمانی در آب نهد وآن آب بیاشامد بمطله
زایل گرداند واگر کسی بنیت اخلاص بهلاک حاکم ظالم قهار صد بار این
حروف را کتابت کند حق سبحانه وتعالی او را هلاک سازد وشر وی را کفایت
کند وهر که صد بار این حروف را بر ورق آس نوشته وآن را در میان
روغن زیتون بجوشاند بعد از آن بر مفلوج بمالد نافع بود واگر بر سر دوق
کسی بمالد که نزلات هوائی دارد مفید بود وهر که از فولاد لوحی سازد
در اول ساعت روز پنجشنبه واین حروف را در وی نقش کند وچهار بار آن

لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه و تعالی محبت و
مهابت وی را در دلها افکند و اگر پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری
بیاویزد هر چه ارادهٔ وی او بود حاصل شود و فکرهای موحش را از دل وی
زایل گرداند و اولی آن بود که معمول را دایم با خود نگاه دارد بلکه چون نزدیک
حاکمی یا صاحب جاهی رود بر خود بندد و هر که با خود دارد باید که بر طهارت
و وضوی کامل باشد و لباس نظیف طاهر پوشد تا فایده تامه یابد فصل
ششم در تحصیل علوم و تسهیل امور و تسخیر نفوس و تصرف در ملک
و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر صاحب درالنظیم از شیخ
ابوالحسن شادلی نقل کرده که او فرموده چون متوجه شوی با موری از امور
دنیا و آخرت این شش اسم را بر وجه خطاب بگوید که یا قوی یا عزیز یا
علیم یا قدیر یا سمیع یا بصیر بر تو هر چند ان امور مشکل بود آسان شود العظیم
الحلیم الخبیر المبین الهادی علام الغیوب صاحب درالنظیم آورده در
لطیفهٔ ثانیه از لطایف آن کتاب که هر که عمل کند برای شش اسم بزرگوار
را ثمار در خود سازد ظاهر شود بروی علوم جمیله و لطایف اسماء جلیله
حق سبحانه و تعالی بروی مفتوح گرداند ینابیع حکمت را روزی کند
وی را مبارکی و میمنت و مسخر وی گرداند اهل علم و فضل را و سبب هوا
برای اسماء حاصل شود و برا کشف تمام الجاعل الجواد الجمیل الجبار الجلیل
الجابر الجامع صاحب تیسیر المطالب آورده در بیان حروف جیم هر یکی
از اسماء سبعه تعلق بیکی از انبیاء دارد الجاعل آدم راست الجواد
ابراهیم راست الجمیل یوسف راست الجلیل ادریس راست الجابر
هرون راست الجامع عیسی راست و فرموده که این هفت اسمای است
که تعلق بحرف جیم دارد و حکم آنرا در سموات سبع ساری و نافذ است
پس هر طالبی که بر تکرار این اسماء مداومت نماید چندان اثر و خاصیت
ایشان بظهور آید و در آن حال بقوت و امداد ارواح ایشان را تصرف

کلی

کلی در ملک و ملکوت میسر گردد فصل چهارم در دفع وساوس و
شهوات و کفایت امور عظیمه و امان خائفین و انس متوحشین و اطلاق
مسجونین الملک العلی العظیم الغنی المتعالی ذاالجلال المهیمن الکبیر
صاحب درالنظیم آورده در لطیفهٔ ثالثه از کتاب که این اسماء ثمانیه
سطوتیست از اسمی که مکنون و مخزون است و کسی که بر ذکر این اسماء مداومت
نماید از وساوس و غلبهٔ شهوات خلاص گردد و اگر از مهمی الم عظیم داشته
باشد رفع شود و وقت این ذکر سحر است و از هر روزی که باشد این ذکر
بغایت نافع است و اگر کسی این اسماء بزرگوار را بر خاتم نقره نقش کند و در
حین ذکر با آن تختم کند در سرعت اجابت اثر عظیم است الرحمن الرحیم الرؤف
العفو المنان الکریم ذوالطول ذوالجلال والاکرام و نیز صاحب درالنظیم آورده
در لطیفهٔ اولی از آن کتاب که هر خایفی که بهای اسماء ثمانیه مداومت کند اعنی بها
ایمن شود و هر موحشی که بر تکرار آن مداومت نماید بزودی از بند و زندان
رهائی یابد و اگر کسی بشرایط کتابت کند بر خاتم فضه در وقت ذکر آن
آن تختم کند در ظهور نتایج و حصول فواید اتم و اکمل باشد فصل پنجم
در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب
عالم علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن
السریع صاحب درالنظیم در لطیفهٔ ثانیه در کتاب آورده که این اسماء
تسعه را تاثیر عظیم است بطالبان اسباب رزق و اثبات نعم و تیسیر
عیش و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس و برکت در
کسب و آثار آن قوی است وقتی که بشرایط و آداب قیام نماید و فرموده
است که این اسماء صالح است بغایت مر اهل بدایت را و اگر عمل کند و این
اسماء را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد تاثیر و فعل اقوی بود
و اگر تکسیر کند در مربع وفقی درج کند و هم برقم حرفی و هم برقم عددی
ترتیب نتیجه ابلغ و افضل بود المحیط العالم الرب الشهید الحسیب

خامسه

الخلاق البارئ المصور ۲۲ ۲۲۲۲۲۲۲ ودر صاحب دی
النظیم در لطیفه ثامنه از کتاب آورده که درین اسماء تسعه اسم اعظم
تعالی است که چون بان دعا کنند بعز اجابت مقرون کردد و چون بوی توسل
جوید عطا مترتب شود واین اسمآء اعظم اذکار است و هیچ کس بشرایط مداومت
نکند الا انکه مقاصد کلیه بروی منکشف شود و هر مطلبی که داشته باشد
میسر کردد و هر که در دل شبها بذکر این اسماء قیام نماید عجایب علویات
و سفلیات مشاهده کند و مداومت برین اذکار موجب فتح اسرار مکنونات
بود و درین ذکر است حفظ نفس و جسم و دفع آلام و قهر اعدا واین از
اجل اسماء مکنونه است و هیچ احدی بر ذکر این مداومت نکند الا انکه به بعید
چیزها از امور عالم علوی فهم کند اسرار عالم کونی واکر شرایط کما ینبغی بجا
آورده باشد مسخر وی شود همه عالم باذن الله تعالی فصل ششم در تحصیل
قوت و صحت در عالم و دفع امراض و خلاصی از حبس و حزن البدیع
البصیر التام البارئ الباسط الباطن الباعث الباقی البالغ صاحب شمس
المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسماء تسعه موجب حصول مقاصد
و وصول بمطالب است و صاحب تیسیر المطالب در بیان حروف باء آورده
که اسمی است از اسماء که تعلق بحرف باء دارد و او را در این عالم تصاریف
جلیله است و بدین اسماء تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که عامل این
اسما را تکسیر کند و بمربعی وفقی در آورده و با خود نکاه دارد و پس بذکر
و تکرار این شغل کند و بعد در مجلل اکثر اوقات وفا کند و متوجه روحانیت
این اسما شود و حینیان تکرار کند که آثار آن ظاهر کردد بعد از ظهور آثار عامل را
قوتی حاصل شود و هر کار از امور اراده کند بر وجه اسهل و ایسر میسر کردد
المجیب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحمید الحنان المحی ودر صاحب
تیسیر المطالب آورده در بیان حرف حا که این نه اسم است که تعلق بحرف حا دارد
و از این اسماء هفت اسم شریف بهفت پیغمبر منسوب است الحنان آدم است

الحلیم ابراهیم راست الحمید یوسف راست الحکیم عیسی را و اکر کسی خواهد
که باین اسماء عمل نماید انرا در مربع مثمن وضع کند و حق را بجای خمسان
باید نهاد و چون این لوح باشرایطش اتمام یابد حاملان از جمیع امراض
محفوظ باشد و هر مریضی که آنرا با خود نکاه دارد هر مرض که داشته باشد
بزودی زایل شود خصوصا امراض حاده و حمیات محرقه واکر با وجود حمل
آن لوح تکرار این اسماء دایم شغل کند خصوصا اسم بزرکوار المحی هرکز
بمرض عطش مبتلا نشود و حرارت هوا بروی اثر نکند و سموم حاده قتاله
و نهش افاعی را نافع بود و بعضی از خواص این اسماء بتقریب حروف حا
در فصل پنجم از باب اول در مقاله ثانیه ایراد یافته فصل هفتم
در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه العلیم العلام الغیوب
المتکلم الحکیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین الهادی علام
الغیوب پوشیده نماند که در کتب علماء اهل خاصیت این اسماء عشره را
اذکار جبرئیل کویند و خواص و آثار آن بسیار و بیشمار است صاحب شمس
المعارف آورده که این ده اسم شریف از اسماء ذات است واز جمله اذکار
جبرئیل است پس هر که خواهد که مطلع شود بر اسرار غیب و علوم لدنیه
باید که بر تلاوت و قرائت این اسماء شریفه مداومت و مواظبت نماید
و سعی در آن کند که متخلق و متصف باین اسما شود تا بواسطه تخلق بآن
اسماء مناسبت تمام با ارواح ایشان پیدا کند واز آن ممر فیوضات و
تجلیات بر دل وی لایح و سانح کردد و مقاصد کلیه در ضمن آن وجود
کیرد که هرکز در ضمیر وی نکذشته باشد و بر خاطر هیچکس خطور نکرده باشد
واکر کسی این اسما را تکسیر کرده در مربعی از الواح وفقی برقم حرفی یا عددی
یا هر دو نماید و با خود نکاه دارد و دایم بزبان و دل تکرار این اسما نماید به
مرادات جلیله و مدعیات عظیمه فایز کردد فصل هشتم در فتح و نصرت
بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه

الثانی

العزيز القادر القوى ذو القوة المتين المقتدر الجبار المتكبر
القاهر صاحب در النظيم در لطيفهٔ رابعه از كتاب خود آورده كه اين اسماء
عشره از براى هيبت ومحاربات عظيمه هست ودر ميان اين اسماء شطريست
از اسرار مكنونه وباين اسماء تفريق جمع وجمع تفريق مقرر است كسى كه
مداومت نمايد وهر مرض كه واقع شود حق سبحانه وتعالى ببركت اين اسما
دفع آن كند وبقوت اين اسماء بر طاغيان وباغيان ظفر ونصرت ميسر گردد
وكسى كه نزد جبارى ميرود مناسب است كه اين اسماء را ورد سازد تا
از شر وى ايمن باشد واز قهر وغضب او سالم گردد وملك بالطاف وانعام
وى مخصوص شود هم خيرات وحسنات وى را حاصل شود وقلوب قاسيه
وى را مسخر شود ونيز فرموده كه چهار اسم از اين اسماء عشره كه الشديد ذو
القوة القاهر المقتدر است از اسماء قهريه واستيلا وغلبه است وهيچ
ضعيف همى بر اين مداومت كند الا آنكه قوى شود همت او واگر براى
استيصال ظالمى در ساعت هفتم از شب چهارشنبه بود در ساعت هشتم
در خانهٔ تاريك نشيند بر زمين كه هيچ فرش نداشته باشد ودر يك
مجلس اين اسماء بتكرار مشغول شود ودر هر صد بار بگويد يا شديد
خذ لى بحقى من فلان بن فلان وبر وى هيچ عقوبتى مقرر نكند الا
آنكه بحق تعالى بگذارد تا آنكه آنچه سزاوار جزاى او باشد باو رساند
وهم صاحب در النظيم آورده كه بدرستى صحيح العقل كه مرا بر سخن وى
اعتماد بود مى گفت كه هر مظلومى كه از خداى تعالى حاجتى خواهد متوسل
باين اسماء شود برهان اجابت در اسرع اوقات بر وى روشن گردد
واين معنى بكرات ومرات مشاهده افتاده وبتجربه رسيده وهر كه
اين اسماء را بر خاتمى نقش كند وبآن متختم شود مهابتى از نفس خود در
يابد وديگران نيز دريابند وبا اين خاتم هر جبارى عنيد در آيد
وچشم او بر وى افتد از وى بهراسد وتعلى عظيم در وى پديد آيد

كه كو

كه گوئى جبال شامخه را بر دوش وى نهاده اند ومدام كه صاحب خاتم
در نظر آن جبار باشد حال وى اين بود ونيز گفته اند كه از جمله شرايط
اين دعا آنست كه بآن ظالم زياده از ظلم او دعا نكند كه بغايت
سريع الاجابه است ونيز فرموده كه هر كه حروف ذو القوة را از ميان
اين اسماء اربعه شش كرت كتابت كند بدين صورت ذ و ا ل ق و ة
وباز از ميان حرف ثانى وسادس را كه حرف واو است شش بار كتابت
كند در ساعت دويم از روز جمعه وبر مريض بياويزد كه صاحب صداع
يابس بود شفا يابد واگر بر نگين نقره در ساعت مذكوره نقش كند
ودر دهان گيرد بلغم ورطوبت وى كم شود وهر صاحب نسيانى كه آن
خاتم را حامل شود آن علت از وى زايل شود البديع الباطن المحيط الكامل
المعتدل المعيد المجيب المجيد الصادق الواسع وهم صاحب در النظيم آورده
در لطيفهٔ سادسه از آن كتاب كه اين ده اسم را خاصيت قوتيست در
حفظ علوم جليله واصحاب تقوى واهل معرفت را بآن مداومت
مناسب است واين اسماء براى تطهير قلب لايق است الوهاب
الباسط الحى القيوم الفتاح الحليم البصير العزيز الودود السميع ونيز صاحب
در النظيم آورده در لطيفهٔ سابعه كه ده اسم اعظم از اعظم اذكار است
ومداومت بر ذكر آن موجب كشف عظيم بود واگر بشرايط قيام
كما ينبغى عمل كرده باشد ودر اين اذكار اسم اعظم الله تعالى وان
شرايط كليه يكى آنست كه در نصف شبها بذكر آن قيام نمايد تا نخا طلبات
غيبى را دريابد واگر بر كسى كيفيت اين اسماء ظاهر شود بغناى ابد
مستغنى شود ووسيلهٔ قرب حق سبحانه وتعالى شود واگر كسى اين اسما را
بر لوح نقره نقش كند ودر وقت ذكر حامل آن شود خواص وآثار
آن قوى ظاهر شود واگر مكس كرده در مربعى درج كند وبا خود نگا
هدارد در چنين تكرار آثار آن اتم واقوى بود فصل در زجر اعدا

واستیلا بر اهل خصومت وازدیاد شوکت وعظمت وحشمت القابض القابل
التواب القادر القاهر القابل القائم القدوس القدیر القهار
القوی القیوم صاحب تیسیر المطالب در ذکر حروف آورده
که هر که این دوازده اسم را که از اسماء حروف ق است بشرایط کتابت با
جماز ابر که انوار ابر حرب خوانند وهر ذکر آن از فصل اول از باب دوم
از مقاله رابعه ایراد خواهد یافت که بر خواص آیات قرآنی است بر ان مکتوب را
با خود نگاه دارد و بر یاقوت وقدرتی بر اعدا بیند استوده ومغلوب ومقهور
وی شوند وشر ایشان کفایت شود الواجد الواحد الوارث الواسع الوالی
الوالی الوتر الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب دهم صاحب تیسیر
المطالب در ذکر حرف واو آورده که هر که این دوازده اسم را که از اسماء
واو است در لوح دوازده در دوازده وضع کند عظمت وعزت ایشان زیاده
گردد ومملکت بیفزاید وهر حاجت که حامل آن لوح از حق سبحانه وتعالی طلبد بعز
اجابت مقرون گردد واین عمل وقتی باید کرد که آفتاب در عین شرف باشد
فصل دهم در تحصیل علو همت وتسخیر نفوس وایمنی از شر ظلمه المحیی
الممیت القابض الباعث الوارث الشافی البر الاول الآخر الظاهر الباطن القدیر
لم یلد ولم یولد ولم یکن له صاحب در النظم در لطیفه سابعه از آن کتاب آورده کفوا احد
که هر که بر تکرار این پانزده اسم بزرگوار مداومت نماید در حال خلو معده
وسایر شرایط کلی را رعایت کند در نفس خود علو همتی مشاهده نماید ودر
بامل خود قدر ورفعتی یابد که هرگز آن حالت را در نیافته باشد وجمله
نفوس را بوی اقبال تمام پدید آید وقلوب خلقی از او منفعل شود واگر
عامل را خوفی وترسی باشد از جائی ایمن ومطمئن گردد واگر کسی نسبت بوی
ظلمی وستمی کند یا مکری وحیله اندیشد اثر آن وبال ونکال بوی باز گردد
وعامل بسلامت ماند واگر این اسما را بر خاتم فضه نقش کند یا نگین کند وبر لوح
دفتی درج کند ودر حین ذکر بر آن تختم کند یا با خود نگاه دارد اثر وخاصیت آن

بغایت

بغایت قوی شود ونتیجه کلی دهد فصل یازدهم در ظهور مخرج وفرج و
بیرون آمدن از تنگی وحصول آسانی بعد از دشواری وحفظ بلاد وقلاع
ومنازل الباعث البدیع الجامع الرافع السمیع الشدید العدل العزیز العلیم
العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع المانع المتعال المعز المعطی المعید
النافع نعم المولی نعم النصیر بیست وسه اسم است از اسماء حسنی که در هر اسمی
حرفی است از حروف اسم اعظم کهیعص حمعسق وبعد از این در فصل
دوم از باب پنجم اشارتی بآن خواهد رفت والحرف عین است صاحب
در النظم آورده که هر که بر تکرار این اسماء مداومت کند حق سبحانه وتعالی
تنگی معیشت وی را زایل گرداند وابواب برکت ورزق بروی گشاده گرداند
وهر هموم وغموم از دل وی زایل گرداند وهر دشوار بهای وی را آسان
گرداند وهر که این اسما را نقش کند یا کتابت نماید بر فصیل شهری یا بارو
یا دیواری از سرائی وباغی در دو چار موضع از آن فصیل در روز پنجم
کتابت کند وقت خطبه خواندن بغایت عظیم الاثر باشد حق سبحانه وتعالی ببرکت این
اسماء آن شهر وآن حصار وآن باغ را از همه آفات وعاهات ومخافات در
حفظ وحمایت خود نگاه دارد ومادام که این اسماء بموضع مکتوب ومرقوم
باشد از جمیع حوادث ونوایب مصون ومحروس ماند وهیچ دشمن ودزد را
بدان دست تصرف نباشد فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کون
وظهور انوار عالم وحدت پوشیده نماند که چهل وچهار اسم است که مرکب شده
از حروف صوامت یعنی حروفی که نقطه ندارد واین حروف را از حیث تجرد
از نقاط در غایت قدس ونهایت نزاهت اند وذکر ایشان در فصل سیم
از باب پنجم از مقاله ثانیه ایراد یافته وصاحب شمس المعارف آورده
که هر که این اسما را در مربع چهل وچهار در چهل وچهار وضع کند وحامل
وذاکر آن شود وبر محل ذکر آن مداومت نماید ظاهر او وباطن وی از
همه علایق وعوایق عالم کثرت وترکیب خلاص شود وبعالم مجردات بسایط شود

گردد و بعد مناسبت و الفت بآن عالم متصل و از این عالم منقطع گردد و ان اسما
این است هو الله لا اله الا هو الاول الواحد الاحد الصمد مالك الملك الملك
المالك السلام الحامل المكرم المطعم المصلح العاصم المسلم المصور
المحكم العالم العلام المعلم السامع السميع الواسع الودود الراحم المرسل
الامر الحاكم العادل الحكم العدل المومل الطاهر المطهر الدال المكمل
المسعد المسامع الكرم المحمود **باب پنجم** در بیان اسم اعظم و اختلافی
که علماء در خصوص آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص ان و آثار و ذکر دعواتی
که جامع اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن **فصل دوم** در ذکر
بعضی از اسماء و کلمات که از اکابر اسم اعظم گفته اند و بران دلایل اقامت
کرده **فصل سیم** در اثبات انکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است
فصل چهارم در کیفیت اخذ فواید از این اسم بزرگوار و طریق تکرار آن
بدل و زبان و ذکر نتایجی که بران تکرار مترتب میشود **فصل پنجم** در خواص
حروف اسم اعظم الله تعالی **فصل ششم** در دعوات چند که مستجمع اسم اعظم
بنا بر قول بعضی اکابر و بوی مرادات حاصل است **فصل هفتم** در دعوات
بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و منشیح مرادات و حاجات است
و دافع هموم و غموم **فصل هشتم** در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه
است بقول بعضی اسم اعظم در میانه است و بیان خواص و آثار آن **فصل
نهم** در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه از اکابر
اسم اعظم در آن میانست **فصل دهم** در ذکر دعائی که موسوم است
بر خاتم مکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم بر آن خاتم است **فصل
یازدهم** در ذکر دعائی شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که نزد
جمعی کثیر از علماء با هیبت از ان اسماء حرفی است از حروف اسم اعظم **فصل دوازدهم** در ذکر دعای جامع که شامل جمیع اسماء اعظم است که در فصول

مهیج

این باب ایراد یافته بشرط حذف مکررات مکو جائی که تکرار آن ضروری باشد
فصل اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن و بیان انکه اسم
اعظم نسبت بهر فردی علیحده اسم است شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع
البینات آورده که در تفسیر اسم اعظم حق سبحانه و تعالی را بآن یاد کنند وقتی
که مستغرق معرفت و یاد کردن وی باشد و از جمله ما سوی محجب فکر و عقل
و خیال منقطع گشته بآن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و بر این قول دلایل
اقامت کرده اند و بعضی از آن در لوامع البیان مذکور است و طایفه
دیگر گویند که آن اسمی معین و معلوم است و این طایفه دو فرقه اند اول
آنان که میگویند که آن اسم معین و معلوم است چنانچه در فصل آینده اشعاری
بان خواهد شد و فرقه دوم آنانند که میگویند اگرچه این اسم معین است
اما کسی را معلوم نیست و در میان اسماء الهی پنهانست چون شب قدر در
ساعت اجابت دعوات از روز جمعه که در لیالی و ساعات مخفی است مکان که
حق سبحانه و تعالی غایب کرده یکی از بندگان خواص خود را بتعلیم آن مشرف سازد
و بر این قول نیز دلایل گفته اند و بعضی از آن در لوامع مذکور است و می گویند
که جبرئیل ع اسم اعظم را از برای حضرت رسول الله ص فرود آورد و در میان
درقی از ادراق بهشت بجده مهری از مشک اذفر بر آن زده و بر آن
ورق نوشته اللهم انی اسئلك باسمك المكنون الطاهر المطهر القدوس
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذی الجلال و الاکرام
و مرویست که زنی پیش حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله بیاموز
مرا اسم اعظم آن حضرت فرمود که مرا نهی کرده اند که تعلیم دهم این زنان و کودکان
را و اکابر گفته اند که اسم اعظم در میان اسماء الهی اسمی است که چون بآن یاد
کنند حق سبحانه و تعالی را هر دعائی که بان الحق شود بعز اجابت مقرون گردد چنانچه
در بعض دعوات ماثوره واقع شده است که بعضی بزرگان دین گفته اند
اللهم انی اسئلك باسمك الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت

۲۲۲، ونزد ارباب تحقیق از صوفیه اسم اعظم نسبت بهر فردی از افراد
انسان آن اسمی است که در حضرت الهیه مربی اوست و واسطه استفاضه او
از مبدا فیاض و مرجع اوست بعد از انقطاع روح از بدن و تحقیق
این مبحث مناسب این مقام نیست والد علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
آورده که محققان گویند که خدایرا اسم اعظم بران معنی که اعظمیت او
ثابت شده باشد بدلالت بر معنی ذات دلالتی مطابقی نباشد واما او
در مراتب اعمال وصفات ونسب واضافات واحکام الوهیت که عبارت
از اعتبارات اسماء عظام است واعظم هر اسماء الهی است و شیخ صلاح
الدین محمد العونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسماء بوجه
تعریف دلالتست چه اسم را از جهت گفته اند بمعنی علامت باشد و در
این تقدیر هر اسمی معروف اسمی بود پس هر کدام از ایشان که متضمن
تعریفی باشد اتم از تعریف اسمی دیگر اعظم است نسبت بآن اسم که تعریف او
در تمامیت بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه وتعالی
هر اعظمند نسبت بایکدیگر ابو یزید بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند
فرمود که شما اصغر بمن بنمایید تا من اسم اعظم بشما نمایم کدام نام است
که نه در اعظمیت تمام است چه قطره در نظر آید نه از بحر محیط بزرگتر آید

بیت هر شبنمی در این ره صد بحر نیکرانست ! در داکه این معماش ح
بیان ندارد و صاحب در النظیم آورده که حکایت کرد یکی از اصحاب ما از
مشایخ که شیخ محی الدین العربی فرموده که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود را
بحساب جمل و نظر کند باسماء الهی که بآن عدد هست اگر یابد فهو المراد
والا در دو اسم باشد یا سه اسم یا چهار اسم که نسبت بوی اسم اعظم آن بود
مثلا اسم محمد نود و دو است نظر کردیم که موافق این عدد هیچ اسمی از
اسماء الهی باشد نیافتیم و آن حی و وهاب و واجد و ولی بود پس فرمود
که تعداد یافتن این اسماء فاتحه را نود و دو بار تلاوت کند بعد از آنجم

وهمچنین سوره الم نشرح را بهمین عدد اسماء اربعه نیز تکرار کند واین عمل وقتی
کند که بر خود ریاضتی ومجاهده کرده باشد وبعد از اتمام آن ذکر گوید یا
حَیُّ اَحْیِ ذِکْرِیْ وَرِزْقِیْ وَقَلْبِیْ وآنچه مراد او باشد نام برده پس بگوید
یا وَهَّابُ هَبْ لِیْ کَذَا وَکَذَا وهرچه مقصود او بود ذکر کند و در باقی
این اسم بر قیاس هرچه مدعای او بود از حق سبحانه وتعالی طلب نزودی میسر گردد
واولی آن بود که اسما را در لوحی از الواح وفقی درج کند چنانچه شرف الدین
بونی دو نوع کرده و در یکی اسم جواد را درج کرده و در یکی اسم واجد را
وعامل باید در وقت تلاوت وتکرار این اسماء نماید وصورت دو لوح اینست

حی	وهاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

حی	واجد	وهاب	ولی
ولی	وهاب	واجد	حی
واجد	حی	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حی	واجد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسماء کلیات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلایل بران اقامت کرده

صاحب در النظیم آورده که بعضی اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است واین
کلمه ایست مرکب از حروف مقطعه قرآنی کما قال سبحانه وتعالی الرحیم و ذکر این اسم
وخواص آن در فصل نهم از باب این مقاله ایراد یافته وبعضی دیگر گفته اند
که اسم التریع است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته وبعضی دیگر
از حضرت امیر المومنین عم روایت کرده اند که اسم اعظم القاهر است و ذکر
آن در فصل دوازدهم از باب سیم ایراد یافته بعضی گفته اند که اسم اعظم
الغفار است وبعضی برآنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل
یازدهم از باب اول گذشته واز ابن عباس رض روایت که اسم اعظم یا قیوم
است وبعضی گفته اند که اسم اعظم الوهاب است و ذکر آن در باب سیم
گذشت و دیگر بعضی از اهل تحقیق برآنند که اسم اعظم لفظ هو است

وبراین دعوی شواهد و دلایل اقامت کرده اند و شمه از باب اول
این مقاله مذکور شد و بعضی دیگر از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم
لفظ اللهم است و لهذا عنوان اکثر دعوات ماثوره معنون باین کلمه است
و والد این فقیر در کتاب جواهر التفسیر در ذکر آیه قل اللهم مالک الملک
آورده اند که ابن عباس نقل کرده که من از حضرت رسول الله صلعم شنیدم
که اسم اعظم در سوره آل عمران است و ابو رجاء عطاردی گفته که هفتاد نام
از نامهای بزرگوار حق سبحانه و تعالی در میم اللهم است بعینه و از نضر بن شمیل
نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدا را بهمه نامها خوانده باشد و
چندان ثواب یابد که در حصر نیاید و از کثرت فضیلت که او راست اسم
اشرف خوانده اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ رب است و هم
در جواهر التفسیر آورده که تیسیر از ابن عباس و ابی درداء نقل میکند
که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی از اسماء الهی را مقلوب کرده نفد
اطلاق آن بر خدا اسم جایز نباشد و اسم رب را چون مقلوب سازند
بر شود و بر نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه و تعالی هو البر الرحیم
و هم در تفسیر آمده که حضرت خضر در حرم محترم مسجد الحرام در اثنای حکایت
اشاره فرمود که رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی آورده که کثرت
دعوت داعیان باین اسم دلیل اعظمیت اوست که اولیاء و انبیاء بعضی
ایشان در وقت دعا حضرت حق سبحانه را بدین نام خوانده اند و در
جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته دیگر خصوصیت این اسم
در دعا و اجابت آنست که در زبان امر بدعوت از جمیع اسماء همین اسم
مذکور شده کما قال سبحانه و تعالی ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم
ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت استجابت همین نام وضع
یافته کقوله تعالی فاستجاب لهم ربهم بعد از اسم الله در قرآن هیچ اسمی به
این مقدار مذکور نشده و در نود و چهار سوره قرآنی این اسم واقع

است

است و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم خیر الوارثین است که در دعاء
زکریا واقع شده و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم سمیع الدعاء است
و دلیل ایشان دعای زکریا است قال الله تعالی هنالک دعا زکریا
ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء
حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه او عاقر از حق سبحانه و تعالی طلب فرزند
شایسته کرد و کلمه انک سمیع الدعاء بر زبان راند حق سبحانه و تعالی ورا
بوجود آوردن یحیی بشارت داد حیث قال ان الله یبشرک بیحیی الآیة
و بسیاری از کبار اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الحی القیوم است
و بر آن دلایل و براهین بسیار است که شمه از آن در فصل یازدهم از باب
دوم سمت تحریر یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم در آیه سلام
قولا من رب رحیم در سوره یس و آن رب الرحیم است که در فصل
یازدهم از باب دوم ایراد یافته و جمعی بر آنند که اسم اعظم السمیع العلیم
است و ذکر بعضی از خواص آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت
تحریر یافته و دلیل ایشان بر اعظمیت این دو اسم شریف قائلند و آن این آیه
رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع
العلیم و در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم چون بوی حامله شد
گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو آنچه در شکم منست آزاد
گردانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا نور اخلاص برسد و خدمت
بیت المقدس کند چون در آن زمان مردم فرزندان نذر خانه کعبه
میکردند و بخدمت آن خانه باز میداشتند حق سبحانه و تعالی نذر او را
که توسل باین دو اسم حسنه بود قبول کرد قال فتقبلها ربها بقبول
حسن و انبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله
و نعم الوکیل است چه این کلمات مشتمل بر اعظم اسماء است که اسم مبارک
الله است و اثبات آن در فصل سیم خواهد آمد و بعضی دیگر گفته اند

که اسم اعظم لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ و در کتاب
درالنظیم و لوامع البیان مذکور است که حضرت امیرالمومنین علی علیه الصلوة والسلم
فرموده است که اسم اعظم در حروف مقطعه اوایل سوره است مثل الم و کهیعص
و غیر آن منقول است که چون امیر عظیم المحن ترا روی میداد در دعوات خود
فرمودی یا کهیعص یا حمعسق و از این یا خطاب معلوم میشود که این دو کلمه نوکرا
از جملهٔ اسماء مکنونه است و بعضی گفته اند که اسم اعظم در ضمن اشکال سبعه است که
در فصل دوازدهم از باب ششم از مقاله دوم ایراد یافته و در کتاب درالنظیم
بعضی حروف و اشکال آورده است و از شیخ ابوالحسن الشاذلی نقل کرده
که ایشان فرموده اند که شایع است و مشهور نزد بعضی از این طایفه که این حروف
و اشکال اسم اعظم است و شکل آن در ذیل اشکال سبعه گذشته است و بعضی ذکر
دیگر از علماء گفته اند که اسم اعظم لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ در کتاب درالنظیم آورده یکی از
اصحابان روایت کرده است که آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
که فرمود که اسم اعظم در این دو آیه است اول وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ دوم الٓمٓ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ و در آیه اول الحی القیوم نیست
و بنابراین حدیث معلوم میشود که اسم اعظم لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ باشد نه الحی القیوم
چنانچه در این دو آیه مکرر شده لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ است و صاحب درالنظیم آورده
که موید این قول است آنچه در موطاء مالک از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده
است که آنحضرت فرموده است که فاضل ترین کلمه که پیش من گفته ام و سایر انبیا
از پیش من گفته اند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ است و پوشیده نباشد که این قول دلیل کسی است
که الله را اسم اعظم گوید لیکن چون صاحب درالنظیم اینجا ایراد نموده بذکر آن اقدام
رفته است و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم ذُوالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ است و در کتاب
لوامع البیان آورده که این طایفه حدیث اِلْظُوْا بِیَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ است
و در ینابیع القلوب آورده که اَلِظُّوْا لِسَانَكُمْ بِیَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ یعنی
ملازم باشید بر گفتار این کلمه در دعاها و در بعضی الفاظ الحاح کو بند

ودلیل

و دلیل ایشان این است که این کلمه دالست بر جمیع اسماء قهریه و لطیفه و کلمهٔ
متناول اسماء قهریه است لفظ جلال است و اکرام شامل اسماء لطیفه است کلمه اکرام
و جامع صفات سلبی است و دوم مجمع صفات ثبوتی هم مقدس است از
غایات عقول و نهایات اوهام و این مشعر است بکمال بعد و هم متصف است
بنعوت رحمت و احسان و این مبنی است از نهایت قرب پس این دو اسم دال
باشد بآنکه هم قریب است و هم بعید و هم ظاهر است و هم باطن و صاحب درالنظیم
نقل کرده که اسم اعظم الله تعالی ذوالجلال والاکرام است چون بوی دعا کنند اجابت
نماید و چون بوی سوال کنند عطا فرماید و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم
اعظم اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ است و مستند ایشان قول حضرت ایوب ع است که گفت اَنِّی
مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ قال الله تعالی فَاسْتَجَبْنَا لَهُ و در کتاب درالنظیم
از لیث بن هشام نقل کرده که چنین بمن رسیده که زید بن حارثه شتری از کسی
بکرایه گرفت تا بطایف روانه شود و شرط کرد که هر کجا کویم فرود آید زید
قبول کرد و روانه شد تا بخرابه رسیدند آن مکری میل خرابه کرد و گفت بیا
دید مکری تیغ کشید و قصد کشتن وی کرد زید گفت مرا چندان امان ده تا دو
رکعت نماز بگذارم گفت بگذار بیش از تو نیز گذارده اند و ایشانرا نفع
نرسانید زید گوید دو رکعت نماز گذاردم و این عبارت گفتم که یا ارحم الراحمین
ناگاه از پیرون خرابه آوازی شنیدم که شخصی میگوید که وی را مکش آن
مکری از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کس بود که این سخن گفت کسی را
ندید باز بر سر من آمد و تیغ براند ناگاه سواری در آن خرابه در آمد و یک
ضربت وی را بکشت فصل ستم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه و تعالی
بتحقیق لفظ مبارک الله است صاحب شمس المعارف آورده که نزد ما کثر
علما در باب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است و نزدیک است که
بدین اجماع منعقد شود و در کتاب لوامع البیان مذکور است که اکثر
علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است و بر این معنی دلایل و براهین بسیار گفته اند

و از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی هست که در هیچ اسم دیگر یافت نشده
و آن این است که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی حروف باقی مانده صفتی باشد
از صفات حق سبحانه و تعالی مثلا چون همزه را اسقاط کنی لله ماند و آن از جمله
صفات است که لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ وَلِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمٰوٰاتِ و اگر لام
اول را حذف کنند له بماند و او نیز از جمله صفات الهی است که لَهُ مُلْكُ
السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ و اگر لام ثانی را حذف کنند هو بماند و او
نیز از جمله صفات الهی است قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ و قال الله تعالی هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ و مثل این خاصیتی در هیچ اسمی نیست
و دلیل دیگر آنکه اگر کافری گوید لا اله الا هو ایمان از وی صحیح نیست زیرا
که کلمه هو اشارت است بمعبود و شاید که کافر بآن کلمه اشارت بمعبود خود
کند و جمله صفات نیز همین حکم دارد و اما چون لا اله الا الله گوید حکم باسلام
وی کنیم و از این جهت حضرت پیغمبر فرموده امرت ان اقاتل الناس حتی یقول
لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماءهم و اموالهم صاحب درالنظم آورده
که اعاظم علما برآنند که اسم اعظم کلمه الله است نمی بینی که رحمن مشتق از رحمه و رب
مشتق از ربوبیت است و الله مشتق نیست از هیچ لفظ و یحیی بن علا گوید که از سهل بن
عبدالله تستری سؤال کردند که اسم اعظم کدام است گفت الله گفتم که علما میگویند
که هرگاه باسم اعظم دعا کنی فی الحال مستجاب میشود و من بسیار باین اسم توسل
جستم و از حق سبحانه و تعالی سؤال کردم هیچ مرحمت و عطا مترتب نشد سهل گفت
اگر سؤال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از هر چیزی الا مناجات
فی الحال اجابت مترتب شود و از جعفر صادق منقول است که گفت اسم اعظم کلمه الله است
زیرا که جمیع اسماء الهی مضاف اوست و او بهیچ اسمی مضاف نیست و در جامع این
وهب آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است آنست که جمیع اسما را بوی اضافه
کنند مثلا گویند عزیز اسمی است از اسما الله و نگویند اسم الله اسمی است از
اسماء عزیز و دلایل علما بر آنکه الله اسم اعظم است بیش از آنست که این

مختصر گنجایش آنرا داشته باشد و صاحب درالنظم آورده که ابن الطیب در
کتاب المقنع آورده که بسیاری از علما گفته اند که اسمی که هاروت و ماروت
بآن صعود میکردند و باسمان میرفتند اسم مبارک الله است و زهره
که اجمل زنان بنی اسرائیل بود بآن صعود کرد باسمان و حق تعالی او را بصورت
کوکبی مسخ گردانید و در تفسیر وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ
مذکور است که حضرت امیرالمومنین عم و ابن عباس و قتاده همدانی و کلبی
گویند که هاروت و ماروت دو فرشته اند که در میان اهل بابل بامر
قضا منسوب بودند و در روز فصل خصومات میکردند و شب باسمان
میرفتند تا روزی زهره نام زنی اجمل نسا بود و نسبت بملوک فارس
داشت و ملکه اندیار بود نزد ایشان بمهمی آمد و ایشان مفتون او
شدند و ویرا بخود دعوت کردند و او از قبول آن ابا می نمود گفت شما
از من بهره نیابید مگر وقتی که در آموزید مرا آن اسمی را که بواسطه آن
شما را با آسمان صعود میسر است ایشان گفتند این است بسم الله الاکبر
و زهره بعد از تعلیم آن تکلم نمود و باسمان رفت الا در حق سبحانه و تعالی
بصورت کوکبی مسخ کرد و این زهره مشهور بر فلک او است و خند مروف
فقیر در جواهر التفسیر آورده که اکثر علما برآنند که مسخ شدن آن زن
مستبعد و مستنکر نیست اما این قول که زهره مشهور باشد ضعیف است
و در نیل المطالب آورده که حق سبحانه و تعالی آسمانها آفرید کواکب را زود
پدید آورد و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کواکب از
خمسه متحیره که حق تعالی بان قسم یاد میکند حیث قال فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ
بلکه حق تعالی آن زن را مسخ کرد بصورت تهائی و در آسمان معذب است
تا چون سایر ممسوخات راجع بدوزخ شود و آنکه روایت کرده اند که حضرت
رسول صلعم هرگاه زهره را دیدی فرمودی لعن الله الزهرة فتنت ملکین
جهت تواند اسمی است **فصل چهارم** در کیفیت اخذ فواید از این اسم بزرگ

وطریق تکرار آن بدل و زبان و ذکر نفی اثبات که بران تکرار متفرع میشود صاحب
النظیم گفته که بعضی از علماء در وقت دعاء قسم بالله دو طریق اختیار کرده اند
وجمعی یا الله یا الله میگویند بطریق ندا بعد حروف مکتوبه او که شصت و
شش است بی حرف ندا و هفتاد و هفت است با حرف ندا یا بعد حروف
ملفوظ وی که دویست و پنجاه و نه است بی حرف ندا و سیصد و هشتاد و یکی
است با حرف ندا و بعضی الله الله الله میگویند در هر نفس سه بار بعد مجمل
و بر این دو نوع ذکر کفش خواص کلی مترتب شود و بعضی از ائمه گفته اند
که هر که مرتکب شود ریاضت و مجاهده را اخلاص باید از کثرت غضب
و شهوت و سایر اخلاق ردیه و اوصاف ذمیمه و در مکانی خالی نشیند
و طرق حواس را بر خود مسدود گرداند و سمع و بصر باطن را مفتوح سازد
و بر سبیل دوام الله الله میگوید بدل و زبان چنان شود که تا اثر این اسم
اعظم که نزد او خود خبر داشته باشد و نه از غیر خود و جز الله در دل
وی چیزی نگذرد و در این مقام چون شرایط عمل چنان که باید قیام نماید نوری
بنهایت در دل وی تجلی کند و چون مستولی شود که در دل وی پرتو بر
سطح نهای حواس ظاهری وی تابد هر حاسه قوت دیگر پدید آید
و نوری در حس بصر وی بیفزاید که آنچه در خواب بیند از عجایب و غرایب
عالم مثال در بیداری مشاهده نماید و ارواح انبیا و اولیاء و ملائکه صور
جمیله لطیفه ظاهر شود نیکو و ملکوت سماها و زمینها بروی آشکار شود
و چیزی مشاهده کند که هیچکس نشنیده باشد و هیچ دیده ندیده باشد
و در دل هیچ بشری خطور نکرده باشد و از بعض اکابر منقول است
که یکی از طالبان صادق الاخلاص را گفت که میخواهی بیاموزم ترا چیزی
بغایت مفید که مدد اوست بجان تو را بدرجه رساند که فوق آن مقصود
نباشد آن طالب تواضع و نیازمندی نمود و آن بزرگ فرمود که الله
الله میگوی چنانچه در یک نفس کم از سه بار نگوئی و هر چند زیاده گوئی بهتر

بود باید که الله بشرط اظهار همزه گوئی و سکون ها و غیر از این لفظ بر زبان
نرانی و چیز دیگر در دل نگذرانی و هیچ فردی از افراد سخن نگوئی مگر بضرورت
و نه بغیر ضرورت تا هفت روز مکث کند و در این ایام روزه باشد و باید که
طعام حلال افطار کنی و در لیالی آن خواب نکنی الا در حینی غلبه که بی
اختیار شوی و در آن بیداری از تکرار اسم باز مانی و در شب ذکر بیا
گوئی که تاثیر ذکر شب خصوصا از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب تمام
واکمل بود و چون هفته بر این منوال بگذرد ظاهر شود بر تو عجایب روی
زمین پس هفت شبانه روز دیگر همین عمل بجا آور که مدت تمامی باشد
تا بر تو ظاهر شود عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر همین طریق مشغول باش
تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی و چون اربعین تو بر این وجه بگذرد
ترا کرامات عالیه و مقامات رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود قوت
تصرف و تاثیر کرامت نماید و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم
اسماء و اذکار است چنین فرموده اند که هر روز هزار بار این را از سر حضور
خاطر و آگاهی بر زبان راند با موافقت دل بزودی صاحب یقین شود
و از ارباب تمکین گردد **فصل پنجم** در خواص حروف اسم اعظم الله صاحب
کتاب شمس المعارف آورده که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه و
همچنین طبایع چهار است که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و
اقطار چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائکه حمل
و عقد چهار است جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و این چهار ملک
مقرب چهار روز است که مخصوص ایشان است اما جبرئیل را روز دوشنبه است
و او بارد و تر است و اسرافیل را روز پنجشنبه است و او حار و رطب است
و عزرائیل را روز سه شنبه است و او بارد و یابس است و میکائیل را روز
چهارشنبه است و آن طبایع اربعه در وی ممتزج است و این چهار فرشته را
چهار خاتم است یکی مربع یعنی لوح چهار در چهار تعلق با اسرافیل دارد و خاتم

مثلث یعنی لوح سه در سه و آن تعلق بعزرائیل دارد وخاتم مثمن یعنی هشت در
هشت و آن تعلق بمیکائیل دارد پس چون داعی عمل کند بحروف اسم اعظم باید
که مناسبات عمل در خیر وشر ولطف وقهر ملاحظه طبایع واقطار ملایکه
وخاتم ایشان کند چون عمل وی در خیرات ولطفیات بود آن حروف چهار
کونه را در مربع مسبّع یا مثمن برقم وخاتم مسبّع اولی بود پس آن لوح را
بر کاغذ سفید یا نکین فضه نقش کند روز شنبه وقت طلوع آفتاب وقمر
در آن حین زاید النور والحساب باید در شرف ولی جد ولسعود ناظر
وان نحوس منصرف واکر عمل وی در معصیتی بود نعوذ بالله بحرمان وخذلان
وعدم اجابت نتیجه دهد اما اکر از برای دفع شر ظالمی وفاسقی عمل کند باید
که الحروف رابعه را بنام انتظام برخاتم مربع یا مثلث نقش کند وخاتم مثلث
اولی بود واین رقم وقتی باید که قمر در محاق بود متصل بزحل یا مریخ
وباید که در اعمال بخور بر بویهای خوش کند مثل عود وعنبر ودر اعمال شرّها
بعکس آن کند ودود سندروس واکر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول
آن را بالای آتشکده آویزد واکر در برج هوائی بود در مهبّ ریاح
آویزد واکر در برج مائی بود بر بالای نهر آویزد یا حوض بزرک یا آب
آویزد واکر در برج ترابی بود در زیر آستانه در سرای خود واکر از برای
شر است در آستانه خصم دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر شود
ولوح مسبّع ومربع ومثمن ومثلث در کتب اعدا ووفق بسیار است هرکه
آن را اکیرد واین حروف چهارکانه را بطریق تکسیر مال وارقام در امتزاج د
مرادات حاصل شود صاحب در مکنون برای حرف اول وآخر اسم اعظم
که آن هی وواو است خواص ومنافع بیان کرده وکفته که اکر کسی را در عضوی
از اعضا مرضی عارض شود مثل رکی یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عضوی
که آن عضو را بکسید وما بین الف وها رقم زنند مثلا از برای رفع رکی
بکسی رحروف عین را در میان الف وها وبطریق اتصال یا انفصال

بسر را
رقم زنند اول بر این وجه اعه ا‌ئه دوم بر این وجه اعه ای اه ان ه پس آن نو
بر خود بیاویزد چنانکه نزدیک بآن عضو بود زود مرض وی زایل شود
وطریق دیکر از امتزاج آن حروف این است که هرکه از حروف آن عضو بعد از
الف وها رقم زنند بطریق اتصال یا انفصال اول بر این وجه که اهعهی
اهی دوم اهع اهی اهن وهردو امتزاج صحیح است ودر ترتیب نتیجه
اثر تمام دارد فصل ششم در ذکر دعوات چند که مشتمل اسم اعظم است
بر قول بعضی از اکابر وبوی مرادات حاصل است صاحب در النظیم آورده
که زهری کفته که این دعائی که عنده ام الکتاب صفتا وست اینا است که
یا الهنا واله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت پس در هر مهم وحاجتی
توسل باین دعا جویند حق سبحانه وتعالی بعز اجابت مقرون کرداند وصاحب در
النظیم کوید که بخط شیخ ابو العباس قرشی دیده ام که بر بعضی از مشایخ وقت
نوشته است که برای خویشاوندی اسم اعظم را برای تو تحفه فرستادم
که بعد از هر نماز صبح ده بار بخوانی تا همه حاجات تو بدلخواه بر آورده شود
وآن اسم این است بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود
یا وتر یا ذا الجلال والاکرام وهم شیخ ابو العباس قرشی نقل کرده که بعد از
نماز صبح سه بار این دعا را بخواند بصدق تمام وحاجت خواهد بزودی روا شود
وآن این است اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم صل وسلم علی محمد وآل محمد وافعل
بی کذا وکذا وبعد از لفظ افعل بی حاجتی دارد بخواهد که بشرف اجابت برسد
ودر لوامع البیان رازی آنجا که شرح اسم اعظم کفته چنین کفته که آنحضرت
امام همام زین العابدین ع منقول است که فرموده اند که از حضرت حق سبحانه
وتعالی درخواستم که مرا تعلیم کند آن اسم اعظم را که چون دعا بوی کنند مستجاب
شود پس در واقعه دیدم که کسی مرا کفت بکو اللهم انی اسئلک باسمک الله
الله الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظیم حضرت امام ع فرمود که

هر که دعا بوی نکردم باین عبارت الا آنکه یافتم اجابت خاستم و صاحب در النظیم
آورده که ابو سعده روایت کرده است که پدر من گفت که از حضرت
پیغمبر شنیدم که در مناجات خود میگفت که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاَنَّکَ اَحَدٌ
صَمَدٌ لَمْ تَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا آنحضرت ویرا گفت سؤال کردم از خدا باسمی
که هر که بآن حاجتی خواهد مستجاب شود و اگر سوال کند عطا یابد و هم صاحب
النظیم آورده که اسماء بزرگوار یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ یَا بَدِیعَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ
یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ از برای اجابت دعوات معتبر است **فصل هفتم**
در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی و مفتح مرادات
و حاجات و دافع هموم و غموم است در مسند ابی داود مذکور است که حضرت
پیغمبر از مردی شنید که میگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِیعُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ پس آنحضرت
فرمود که این مرد خدا را باسم اعظم یاد کرد صاحب در النظیم در شرح
این دعا فرموده است همچنانکه حی قیوم دو صفت ثابت اند اسم اعظم را
اسم منان و ذو الجلال و الاکرام نیز که در این دعا واقع است از این قبیل اند
و هم در مسند ابی داود آورده که یحیی که از جمله ثقات رجال حدیث است
روایت کرده است از مالک دوی از عبد الله بریده که حضرت پیغمبر میگفته
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِی لَمْ
یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ آنحضرت فرمود که سؤال کرده از
خدا تعالی باسمی که چون بآن از وی چیزی خواهند عطا کند و اجابت فرماید و در
حدیثی دیگر ثابت شده که آنحضرت ویرا فرمود که سوال کردی از خدا تعالی باسم اعظم
و صاحب در النظیم آورده که در هر دعا که اَللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ صمد باشد بعز اجابت
مقرون شود و هم وی گوید که از اسرار اولیاء است و از دلالات ایشان
که فرموده اند که هر کسی را غمی و المی روی نماید و کربی و تعبی پیش آید در امر دین
و دنیا باید که شب جمعه طهارت کامل سازد و در خلوتی معتکف نشیند و با هیچ

احدی سخن نگوید تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در سجده آخر نماز وتر بگوید یَا اَللّٰهُ
یَا رَحْمٰنُ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ بِکَ اَسْتَغِیثُ یَا اَللّٰهُ پس از خدا تعالی حاجت خود را بخواهد
و اجتناب کند از آنکه در هلاک مؤمنی یا مضرت مسلمی سعی نماید که تاثیر این دعا در
خیر و شر اعظم است **فصل هشتم** در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار نزد فرقه
از اکابر اسم اعظم در آن میان است و بیان و خواص و آثار آن مقاتل بن حیان گفت
که هر که را حاجتی بود بعد از فریضه بامداد پیش از آنکه با کسی سخن گوید صد بار این دعا
بخواند البته مستجاب شود دعا این است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ یَا قَدِیمُ یَا دَائِمُ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا وَاحِدُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا حَیُّ یَا
قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ مقاتل گفته است که اگر کسی این دعا را به نیت خالص
و اخلاص تمام بخواند و اثر اجابت ظاهر نشود بر مقاتل بن حیان لعنت کند اگر زنده
باشد و اگر مرده و هم از وی منقول است که چهل سال آن اسما را جستم که حضرت
عیسی بآن مرده زنده میکرد تا آنکه یافتم ویرا بنزد محققان و علما و آن این
اسما است که یَا قَدِیمُ یَا دَائِمُ یَا فَرْدُ یَا وِتْرُ یَا وَاحِدُ یَا صَمَدُ و در هر دعا
این اسم باشد البته بشرف اجابت مقرون شود و در تفسیر تیسیر آورده که آن هفت
است از اسماء بزرگوار حق سبحانه و تعالی که عیسی بآن مرده زنده میکرد و شیخ خوارزمی
که از کبار علماء این فن است فرموده که من هفتاد سال اسم اعظم را طلب کردم
نیافتم مگر در ولایت چین نزد یک بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود که یا ملک
و این اسماء مذکور است پس طالبی که سه روز روزه دارد و آن گاه این اسماء را
بر ورق آهوی سفید نقش کند بمشک و گلاب و زعفران و آن را در موضعی آویزد
فی الحال اثر صحت ظاهر شود و بزودی مرض وی زایل گردد و این نوشته با هر
هر که همراه باشد چشم بد بر وی کار نکند و اگر خواهد برای القای محبت در دل
این را کتابت کند باید که در روز عمل روزه دارد پس اسما را بر رق آهو نویسد
وقتی که قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف یا در خانه خود مسعود
ناظر و از نحوس ساقط و اگر خواهد برای عداوت این را کتابت کند باید که قمر

در منزل نحس باشد یا در وبال یا در هبوط بجوی ناظر و از سعود بتمام
تا مقصود وی حاصل شود **فصل نهم** در دعاء بزرگوار مشتمل بر اسماء
بسیار کند و فرقه از اکابر اسم اعظم در میان آنست صاحب شمس المعارف
آورده که این اسمی چنداست که هر که حامل آن باشد و بر قرائت آن مداومت
نماید اخلاق وی مکرم شود و جود و کرم وی زیاده گردد و جهت بانی خلق بروی
بیفزاید و خلق بوی اقبال نمایند و نسبت بوی در مقام لطف و احسان شوند
و از وی معانی لطیفه سر زند و موجب توجه خلق و جذب قلوب گردد و ویرا
بحسب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسما اسم اعظمی
که چون بوی توسل جویند در دعا اجابت بروی مترتب شود و سؤالی که کنند
عطا متفرع گردد وی از اعظم اذکار است از برای شرف و عزت معنی کسی که بر آن
اذکار مداومت نماید مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات و هموم و غموم زایل
شود از وی و هر مطلوبی که داشته باشد بسهولت میسر گردد و رزق فراخ
ویرا روزی گردد و هر که عادت کند که در هر نصف شب این اسما را دایم بخواند
عجایب و غرایب عالم بالا را مشاهده کند و مواظبت بر این اسم موجب ظهور
اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجوبهای عالم علوی نمودن گیرد و نسیم
اسرار غیب وزیدن آغاز دهد و عالم علوی و سفلی از ملک و جن و انس
و وحش و طیر مسخر وی شوند و این اسماء راست کلمات تامات و آن اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک باسمک المحیی کلها الحمیدة المجیدة
التی اذا وقعت علی شیء ذل لها و اذا طلب بها الحسنات ادرکت و اذا
صرف بها السیئات صرفت و بکلماتک التامات الذی لو ان ما فی الارض
من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله
عزیز حکیم یا کافی یا ولی یا غفور یا رؤوف یا لطیف یا رزاق یا ودود
یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی
یا رحمن یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلک باسمک الله لا اله الا هو الجلیل

الاعلی

الرحمن الرحیم اللطیف العلیم الرؤوف الغفور المؤمن النصیر المجیب القریب
السریع الکریم ذوالجلال والاکرام ذوالطول المنان یا ارحم الراحمین
فصل دهم در دعائی که موسوم است بخاتم مکرم نزد بسیاری از
اهل تحقیق اسم اعظم با آن خاتم است صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم
مکرم دایره ایست مشتمل بر اسماء بزرگوار محتوی بر فواید و خواص بسیار
هم بحسب تلاوت و هم بحسب کتابت اما طریق تلاوت بدانکه هیچ امری از
امور دینی و صوری و معنوی نباشد الا آنکه بواسطه خواندن اسماء
بدلخواه ساخته و پرداخته شود پس چون خواهد طلب حاجتی کند طهارت
کامل ساخته رو بقبله آورد و دو رکعت نماز گذارد و جایی که از خلق دور
باشد در نصف آخر شب و این اسما را از روی حضور باطن و آگاهی تمام خواندن
گیرد و باید که هیچ فکری در خواطر و خیال در این میان مزاحم وقت وی نشود
تا هزار و سیصد و پنجاه و نود و سه بار بخواند و اگر وقت وفا کند صد و هشتاد
بار بخواند و بعد از آن حاجت خواهد مقصود بر وجه اسهل میسر گردد و خصوص
آن مقصود در تحصیل علوم باشد حق سبحانه و تعالی در معرفت اسم اعظم
که در ضمن این اسماء مندرج است طریقی بروی بگشاید که بسی عجایب و غرایب
مشاهده کند و امری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود و هر که
این اسما را هر روز بعد از فریضه بامداد هفتاد و هفت و بقولی هشتاد و
نه بار بخواند خیر و برکت آنرا در دنیا و آخرت دریابد و در نفس خود جمال
و اوصاف عجیبه و غریبه مشاهده کند در غایتی که همت خود را از خلق منقطع
کند و ماند هر خلق را مسخر خود بیند و اگر جباری بروی ستم کرده باشد این
اسما را بطریق خطاب یکهفته بخواند و ابتدا از قرائت از اول ساعت روز
شنبه کند و بهمان عدد که اول گذشت هر روز بخواند و بجانب آن ظالم نفث
کند پس از انقطاع سبوع انتظام ماخوذ و مقهور گردد اما طریق کتابت
بدانکه هر که این خاتم را بشرایط کتابت کند و مکتوبها در میان رخت و با

خود شهد خواه در سفر و خواه در حضر محفوظ و محروس بود و دست قطّاع
الطریق و سایر دزدان از آن منقطع گردد و اگر بر بازوی راست بندد و میان
اعدا در آید از ضرر ایشان ایمن باشد و همه ذلیل و حقیر شوند و اگر بر یاد
جبّاری یا حاکمی ظالم خونخواری درآید از شرّ غضب و سیاست وی ایمن و محفوظ
و مصون باشد بلکه بر وی مشفق و مهربان شود و بر سر لطف و احسان آید
و کسی که بر سبیل دوام بر طهارت کامل و نظافت لباس حامل این خاتم گردد
باشد بر وی امور غریبه و عجیبه ظاهر شود غایتی که همت خود را از خلق منقطع
نماید و همه خلق را مسخر و فرمان خود بیند و احوال غریبه منکشف گردد و اگر
آن را بر ظرف چینی پاک نویسد به مشک و زعفران و گلاب و کافور و با آب طهور
محو سازد و مریض آن را بیاشامد خواه آن مرض باطنی باشد و خواه ظاهری
شفا یابد و اگر بدخو بود اخلاق وی نیک شود و هیبت و محبت و مهابت
کسی که شارب این معمول بود در همه دلها سرایت کند و خواص این خاتم
بسیار است و آثار آن بسیار از خوف تطویل بر این قدر می باید صورت این



خاتم بر این موجب است
فصل یازدهم در ذکر دعائی
که مشتمل است بر اسماء حروف
نورانی که نزد جمعی کثیر
از اکابر و علماء هر یک از آن
اسماء حرفی است از
حروف اسم اعظم صاحب درّ النّظیم در کتاب خود آورده آنجا که بیان بعضی
از اسماء الهی کرده اند که تعلّق بحروف ثمانیه و عشرون و در آخر آن بعجب
گفته که مختار از این اسماء دعا کردن است بآن اسماء حسنی الهی که مفرد
در اوایل ایشان حروف نورانی است و آن حروف عبارت از مقطعات اوایل
سور قرآنی است که بعد از حذف مکرّرات چهارده حرف می شود چنانچه

در فصل

در فصل اول از باب چهارم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروف است ایراد
یافته بر این معنی جمع کثیر از اکابر و سادات صحابه که اول ایشان حضرت شاه
ولایت امیر المومنین علی عم و دیگر عبد الله بن سلام فرموده اند و آن اسماء
بزرگوار از این قبیل است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ یَا اَللّٰهُ یَا اَحَدُ یَا اَوَّلُ یَا آخِرُ
یَا لَطِیْفُ یَا مَالِکَ یَوْمِ الدِّیْنِ یَا مَالِکَ الْمُلْکِ یَا مُحْیِی یَا مُمِیْتُ یَا صَمَدُ یَا
رَبَّ الْاَرْبَابِ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا کَرِیْمُ یَا هَادِی اَنْتَ هُوَ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ یَا اَهْیَا شَرَاهْیَا یَا عَلِیُّ یَا عَظِیْمُ یَا عَزِیْزُ یَا طَالِبُ یَا طَاهِرُ یَا
سَمِیْعُ یَا سُبُّوْحُ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا نُوْرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَنُوْرَ الْاَنْوَارِ
کُلِّهَا وَمُنَوِّرَهَا یَا نَافِعُ یَا نَصِیْرُ اَسْئَلُکَ الْهُدٰی وَالتُّقٰی وَالْعَفَافَ
وَالْغِنٰی وَاَسْئَلُکَ رِزْقًا دَارًّا وَعَیْشًا قَارًّا وَعِلْمًا نَافِعًا وَّعَمَلًا زَاکِیًا فِیْ عِبَادِکَ
الصَّالِحِیْنَ وَاَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَرَسُوْلِکَ وَعَلٰی
سَیِّدِنَا اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِکَ وَاَنَّ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ وَعَلٰی اٰلِهِمَا وَعَلَی الْاَنْبِیَاءِ
وَالْمُرْسَلِیْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِیْنَ وَاَنْ تُعْطِیَنِیْ سُؤْلِیْ مِنْ خَیْرِ الدُّنْیَا
وَالْاٰخِرَةِ حَتّٰی اَلْقَاکَ وَاَنْتَ عَنِّیْ رَاضٍ وَجَمِیْعِ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ و قرائت و تکرار این اسماء بزرگوار جمیع مقاصد صوری
و معنوی و مرادات دنیوی و اخروی میسّر است و فقی که بروابط کما
ینبغی عمل نماید والله الموفق **فصل دوازدهم** در ذکر دعاء که شامل جمیع اسماء
اعظم است که در بعضول این باب سمت تحریر یافته بر طبع نفحه کوزات
مکرجاتی که تکرار آن ضرورت باشد پوشیده نماند که این دعائی است
مشتمل جمیع اسماء که علماء دین و کبرای محققین علی اختلاف ماخذهم از
آن اسم اعظم گفته اند و هر یک بر قول خود شواهد و دلایل اقامت کرده
اند با بعضی دیگر از اسماء و فقرات که انجاح مرادات و اجابت آن را دخل
تمام است و هر خاصیت و منفعتی که در دعوات سابقه مذکور شده این دعاء
شریف جامع و شامل آنست بلکه از حیثیت جامعیت اسماء که مسمّی عظام

حیثیت را

اضعافاً مضاعفة فواید این اسماء وفقرات زیاده از مجموع آن دعوات
وبه نیت از خیر وشر ونفع وضرر که از آن فرایط کلامی وکتابی رقم شد
وبا وجود قرائت بعد دکلات صد وهشتاد است مقصود در وجه احسن
حاصل شود واگر این دعا را که اشرف دعوات بشرایط کتابی رقم زنند
وبقرائت بجل انقیام نمایند با طهارت تمام ونظافت لباس در حصول
نتیجه ابلغ وادخل بود واثار جلیله در قرائت آن مترتب کردد وچون
فواید ومنافع این دعاء بزرگوار از آن زیاده است که در حیز تحریر
وحیطه تقریر کنجد لاجرم بتفصیل آن قیام نمود بسم الله الرحمن الرحیم هو
الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم هو الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی
اسئلك بان لك الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام اللهم انی اشهد
انك الله الواحد الاحد الصمد الفرد الوتر الذی لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد یا قدیم الاحسان یا دائم المعروف یا نور السموات والارض
ونورها یا رب الارباب یا الهنا واله کل شیء الها واحدا لا اله الا
انت سبحانك انی کنت من الظالمین ربنا ربنا ربنا ربنا ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الاخرة حسنة وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
واغفر لنا مغفرة من عندك وارحمنا انك انت الغفار واعوذ یا ... بك
استغیث یا مغیث اغثنی بحق الم المص الر المر کهیعص طه طسم طس یس
ص حمعسق ق ن یا رفیع الدرجات یا مجیب الدعوات یا سمیع الدعاء
یا سریع الحساب یا احکم الحاکمین یا ارحم الراحمین یا قریب یا لطیف انت
انك حسبی ونعم الوکیل **مقاله رابعه** در خواص آیات قرآنی مشتمل
بر پنج باب **باب اول** در قبول نظر سلاطین وحکام واصابت رای سلاطین
وایمنی از جمیع آفات وحصول جاه ورفعت وسعادت وحشمت وقبول

قلوب خاص وعام وتسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر دوازده فصل **فصل
اول** در قبول نظر سلاطین وحکام ونفاذ قول ایشان **فصل دوم**
در اصابت رای سلاطین وطلاقت لسان **فصل سوم** در اطفاء غضب
سلاطین وحکام وتسکین خشم خود وغیر خود **فصل چهارم** در دفع خوف
سلاطین وظلمه **فصل پنجم** در کفایت شر ظالمان وخلاصی محبوسان
وایمنی از زبان بدگویان **فصل ششم** در ایمنی وسلامتی از جمیع آفات
وعاهات ومخافات **فصل هفتم** در رفعت شان وحصول جاه ودولت
ومنصب معزولان **فصل هشتم** در تحصیل هیبت ومهابت در نظر خلایق
وغلبه بر اعدا **فصل نهم** در قبول قلوب واطاعت خواص وعوام
فصل دهم در القاء محبت ومودت در قلوب خلق **فصل یازدهم**
در تسخیر نفوس خلق وتالیف ایشان **فصل دوازدهم** در تسخیر مرغ
وماهی وغزال وتسهیل صید **فصل اول** در قبول نظر سلاطین وحکام
ونفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی در کتاب خواص القرآن
آورده که هر که با مید حاجتی نزد پادشاه رود باید که اول طهارت
بسازد وجامه پاك در پوشد ودو رکعت نماز کذارد وبعد از سلام
آغاز تلاوت این دو آیه نماید واجعل لی من لدنك سلطانا نصیرا
وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا از سوره بنی اسرائیل
لاینقطع میخواند تا وقتی که بنظر پادشاه رود وچون چشم پادشاه بروی
افتد ویرا دوست دارد وهر حاجتی که داشته باشد بر وجه احسن برآورده
بانعام واکرام تمام ویرا مخصوص کرداند وهم در خواص وی مذکور است
که هر که این دو آیه که الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فا
خشوهم فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا
بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو
الفضل العظیم را از سوره آل عمران بر رقعه پاك نویسد ودر زیر نگین

نگین انگشتری نهد و بطهارت کامل نزد پادشاه رود هر حاجتی که داشته باشد
روا کند و هر سخن که گوید قبول افتد و اگر بروی خشمناک بود مشفق و مهربان
گردد باذن الله تعالی **فصل دوم** در اصابت رای سلاطین و طلاقت لسان
در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض
الی قوله تعالی المشرکین از سوره انعام بگلاب و زعفران بر اناء چینی نویسد
و بآب عذب صاف که از نهر عظیم آورده باشند آنرا بشوید و بیاشامد رای
و تدبیر وی قبول سلاطین و ارباب اقتدار افتد و بهیچ امری از امور ملک خطا
نکند و در ورطه غلط نیفتد و اگر همین آیات را بگلاب و زعفران بر اناء
چینی پاک یا زجاجی نویسد و نوشته را بعسل صاف محو سازد و قدری [illegible]
اصفهانی بآن ممتزج کند و هر گاه خواهد نزد پادشاه یا حاکم رود
قدری از آن آب در چشم کشد محبوب قلوب پادشاه شود و همه دلها مایل
آن شوند و سخن وی نزد همه کس درجه قبول یابد و کسی را مخالفت قول وی
نباشد و اگر کسی که بحجت و دلیل بر خصم غلبه و بقوت فصاحت و بلاغت و طلاقت
لسان وی را مغلوب گرداند همین آیه را بزعفران و گلاب بر اناء چینی
پاک نویسد و بآبی که انیسون در وی جوشانیده باشد آنرا محو ساخته
در ساعت اول روز چهارشنبه در سر هفته بیاشامد عمل بجا آورد و فصاحت
و طلاقت لسان وی نزد سلاطین و ارباب اختیار درجه اعلی یابد و کسی
بزبان آوری حریف او نباشد **فصل سیم** در اطفاء غضب سلاطین
و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود در خواص ابن تمیمی آورده که آیه الذین
ینفقون فی السراء والضراء الی قوله تعالی نعم اجر العاملین از سوره آل عمران
در شب جمعه بعد از نماز خفتن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگاه دارد تا
صبح شود بعد از آن بر پادشاه غضبان یا حاکم قهار در آید چون
چشم پادشاه یا حاکم بروی افتد آتش غضب وی فرو نشیند و مشفق
و مهربان وی شوند تا آثار عنایت و محبت از وی بظهور آید و هرگاه

خواص وی مذکور است که هر که آیه لا یحب الله الجهر الی قوله تعالی قدیرا
از سوره نساء بطهارت کامل کتابت کند و بر جامه پاک خوشبوی پوشیده
آن مکتوب را با خود دارد و بر حاکم ظالم غیور در آید از وی هیچ ضرر
نیابد و خوفش بامن مبدل گردد و آثار رحمت و عاطفت از آن حاکم
نسبت بوی ظاهر شود و اگر پادشاهی بر کسی متغیر شود و بمقام قهر و غضب
در آید و یا نسبت برعایا داعیه ظلم داشته باشد باید که آیه ثم قست قلوبکم
را الی قوله تعالی تعملون از سوره البقره بر کاغذ پاک نویسد و نام پادشاه
و مادرش را بر آن کاغذ رقم زند و در قله کوهی که در دنیا از آن بلندتر نباشد
دفن کند آتش غضب او فرو نشیند و از تجاوز و تعدی بر خلق برگردد و ترک
ظلم و بیداد کند و حال وی بصلاح در آید و صاحب در النظیم آورده که
هر که آیه سبحان الله و تعالی عما یشرکون الی قوله تعالی ترجعون از سوره قصص
بشرایط وی تلاوت کند و بر پادشاه و حاکم در آید حالی که از غضب
ترسان و هراسان بود پس باید که بگوید والله غالب امره خدای تعالی
را از شر وی نگاه دارد و مولف این حروف از والد خود علیه الرحمه استماع دارم
که بعضی از اکابر نقل کرده اند که هر که بر پادشاه قهار یا حاکم ظالمی در آید
و از قهر و غضب وی خایف بود یا از مردی که خوفی و رعبی داشته باشد
یازده بار بگوید یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین از آن
پادشاه ظالم و حاکم قهار هیچ آسیبی بوی نرسد و از آن مردی که ترسی و هراسی
داشته باشد ایمن گردد و در سفر قاطع الطریق را مانع گردد و فرموده
که این معنی بکرات و مرات بحد تجربه رسیده و بصحت پیوسته و در کتاب در
النظیم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود را فرو نشاند و
که آن صفت را احساس کند باید که اگر ایستاده باشد و اگر نشسته باشد
برخیزد و بتلاوت این آیه وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع
العلیم از سوره انعام مداومت نماید تا آن صفت از وی زایل شود **فصل چهارم**

در دفع خوف سلاطین وظلمه صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی در نصف
آخر شب جمعه وبقول ابن عمی از شب سه شنبه طهارت کامل کند ولباس لطیف
پوشد وآیه اذ همّت طائفتان را الی قوله تعالی العزیز الحکیم از سوره آل عمران
کتابت کند وآن شب را زنده دارد وبعد از ادای فریضه بامداد برجای
نماز نشیند وتا وقت اشراق به تسبیح وذکر مشغول باشد وچون آفتاب
بلند شود دو رکعت نماز بگذارد ودر رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی
بخواند ودر دوم بعد از فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره پس هفت بار استغفار
کند وبگوید حسبی الله لا اله الا هو توکلت وهو رب العرش العظیم آنگاه
تجدید وضو کند وآن نوشته را بر بازوی راست بندد وپیش پادشاه وظالم
رود یا پیش حاکم جبّار از قهر وسیاست وی در امان باشد وخوف ورعب
از دل وی زایل گردد ودر کتاب سرّ الآیات آورده که مردی نزد عبد الله
ابن عباس آمد وگفت از پادشاه زمان ترسان وهراسانم چاره چیزی بیاموز
که از غضب وسیاست وی سالم باشم فرمود که این کلمات قرآنی را مداومت
نمای بتخصیص وقتی که متوجه وی باشی واین کلمات که امانست لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
الا تعلوا علیّ وأتونی مسلمین ودر کتاب درّ النظیم آورده که چون کسی از
جباری وظالمی ترسان بود تلاوت آیه ولما ورد ماء مدین الی قوله تعالی
الظالمین از سوره قصص مداومت نماید از غضب وی در پناه حق سبحانه
وتعالی بود واز شر وی محفوظ باشد **فصل پنجم** در کفایت شر ظالمان
وخلاص محبوسان وایمنی از دست وزبان بدگویان وصاحب درّ النظیم
آورده که از برای شر ظالمان آیه سبحان الله عما یشرکون را مقروءه
چنانچه در فصل سیم گذشت واحتیاج بتکرار نیست ودر کتاب درّ النظیم
آورده ودر خواص ابن عمی ذکر کرده است که چون ملک محبوسی در زندان
دور شود باید که آیه فلما دخلوا علی یوسف الی قوله تعالی العلیم الحکیم از

سوره یوسف کتابت کند بشرایط مقرره ودر بازوی راست بندد ودر
تلاوت این آیه نیز مداومت نماید بزودی از آن حبس وقید خلاصی
یابد قدوة العلماء مولانا امیر حسین یزدی رحمه الله در شرح دیوان حضرت
مقدس شاه ولایت امیر المؤمنین ع آنجا شرح این بیت میکند آبا لهب
تبت یداک آبا لهب وصخرة بنت الحرب حمالة الحطب آورده که در
تفسیر مولانا نظام الدین از اسماء بنت عمیس روایت کرده که چون تبت
نازل شد صخره زن ابی لهب که او را ام جمیل میگویند ودر قرآن بحمالة
الحطب ملقب شده بمسجد الحرام درآمده سنگی در دست داشت وحضرت
پیغمبر ص با یکی از صحابه در آنجا نشسته بود واو میگفت هذا ما قلنا ودینه مسجد را
ابا وحکمه عصینا آن صحابه مر آن حضرت را گفت قد اقبلت الیک آن حضرت
فرمود که او مرا نبیند وآیه واذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین الذین
لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا از سوره بنی اسرائیل بخواندم از
نظر ام جمیل پوشیده شدم ام جمیل درآمد وبان صحابه گفت قد ذکر لی
ان صاحبک هجانی وی گفت لا ورب الکعبة ما هجاک وبعض گویند که عصائی
داشت که قرآن را هجو بخواند واین نقل صحیح معلوم شده که هر که بوقت حاجت
بر تلاوت این آیه مداومت نماید از نظر بدگویان ودشمنان مستور ماند
فصل ششم در ایمنی از سلامتی از جمیع آفات ومخافات در کتاب درّ النظیم
آورده که هر که مداومت کند بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض
الی قوله تعالی لظلوم کفار از سوره ابراهیم هر صباح ومسا ودخل داهل
بیت خود وعیال خود واخوان از همه حوادث زمان در ضمان وامان باشد
ودر سفر وحضر مال ومتاع وزرع ودواب مضبوط ومحروس بوده و
آنانچه ترسان باشد حق تعالی شر انها کفایت کند وخیر وبرکت ودولت
وسعادت روزی گرداند وجمعیت تمام روی نماید وهم در آن کتاب
آورده که هر که ترسان باشد از چیزی باید هر صبح وشام ووقت خواب که

وسید ارشد نبر تلاوت این آیه که انّی توکّلت علی الله ربّی وربّکم
ما من دابّة الی قوله تعالی حفیظ از سوره هود حق سبحانه از تمامی آفات
وبلیات ویرا نگهدارد وهیچ مکروهی از هیچ ممری بوی نرسد وشر هر را
از وی کفایت کند وهم در ان کتابت که هرکه صباح ومسا آیه الحمد لله
الذی خلق السموات والارض الی قوله تعالی وجعل الظلمات والنور ثمّ الذین
کفروا بربهم یعدلون را از اوّل سوره انعام قرائت کند وبر کف دست
خود نفث کند وبر همه اعضای خود مسح کند از جمیع آفات واوجاع مامون
ومحروس ومحفوظ گردد **فصل هفتم** در رفعت شان وحصول جاه ودولت
ونصب معزولان در کتاب درالنظیم آورده که هرکه خواهد که شان وی رفیع
شود ومکان وی عالی گردد ونزد سلاطین وحکام وخواص وعوام قبول تام
پیدا کند باید که آیه واذکر فی الکتاب ادریس انّه کان صدّیقا نبیّا ورفعناه
مکانا علیّا را از سوره مریم کتابت کند بر قطعه حریر زرد بزعفران که او را
بعسل مصفّا کرده باشند وبعد از کتابت موم خالص را که بسان حرز کرده
باشند بند قبا سازد واز تخفیف بآن تخمیر کند وبعد از آن که مکتوب را بر بجوز
لایق داشته باشد درهم پیچیده با خود نگاه دارد مقصود حاصل شود
ودولتیاری نماید وصاحب کتاب درالنظیم آورده که چون کسی از منصب
خود معزول شود وخواهد که باز بر سر عمل رود باید که روز یکشنبه با جمعه
اول ماه را روزه دارد ودر شب بین ما بین الصلوتین تلاوت کند این آیه قل
اللهم مالک الملک تؤتی الی قوله تعالی المحسنین از آن سوره باشرایط کتابی نویسد وچون
افطار کند بانان سوره را تلاوت کند وچون نماز خفتن ادا کند دیگر سوره را
تلاوت کند وچون بفراش رود باز بخواند وصد بار لا اله الا الله وصد بار
الله اکبر وصد بار الحمد لله وصد بار سبحان الله وصد بار استغفر الله
وصد بار صلوات فرستد پس آن نوشته را در زیر بالین نهاده خواب کند
وچون صبح شود نیت صادق وعزیمت صحیح کند وهرگز بر کسی ظلم وتعدّی نکند

واز حق تجاوز ننماید وبباطل در نسازد واز اعانت ظالمان اجتناب نماید وبه
امداد مظلومان اقدام نماید پس چون نماز صبح ادا کند آن نوشته را بر بازوی خود
آویزد واز جای بلند بزودی بر عمل درآید وصاحب تصرف شود **فصل هشتم**
در تحصیل هیبت ومهابت در نظر خلق وغلبه بر اعدا صاحب درالنظیم آورده
که هرکه آیه فالق الاصباح الی قوله تعالی یعلمون از سوره انعام بر نگین خاتم
نقش کند ودر ساعت سیم از روز چهارشنبه آن خاتم را در انگشت کند هیبت
ومهابت وی در دل خلایق بسیار شود ومقبول القلوب گردد ودر نظر
مردم عزیز ومکرم گردد وحاجات وی بزودی روا گردد وهم فرموده
که هرکه آیه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الی قوله تعالی المؤمنین
از سوره یوسف کتابت کند وبر حریر سفید بمشک وزعفران وآب گل
نسرین معطر ساز ودر اندرون پیراهن دوزد هرکه آن پیراهن را
بپوشد مهابت او در دلها پیدا شود ونصرت بر اعدا حاصل گردد وبر
دشمنان غالب شود وهم وی فرموده که هرکه جامه در پوشد وسوره لا
اقسم بهذا البلد الی قوله تعالی النجدین را کتابت کند با شرایطش ویرا هیبت
وقبول روزی شود وهرکه در آید بر پادشاه وحاکم وغایبان معزز و
مکرم گردد وحاجت او از ایشان بسهولت میسر گردد **فصل نهم**
در قبول قلوب واطاعت خواص وعوام صاحب درالنظیم آورده که هرکه
خواهد مقبول ومطاع شود نزد اکابر واصاغر باید که آیه ولقد جعلنا
فی السماء بروجا وزیّنّاها للناظرین وحفظناها من کل شیطان رجیم
از سوره حجر بر نگین نقش کند وبر ورقی نویسد که آن ورق آهو باشد
بمشک وبخور لایق داشته با خود نگاه دارد دلها را با خود مایل
کند وسخن وی همه جا مقبول ومسموع بود وهمه خلایق مطیع ومنقاد وی
شوند وهم وی فرموده که هرکه آیه یریدون ان یطفئوا نور الله را الی
قوله تعالی مع المتقین از سوره توبه کتابت کند بر خاتم نو زجاجی بگلاب وزعفران

پس بعود و عنبر بخور کند و چون نزدیک اکابر رود قدری از آن در پیشانی
خود مالد و برا قبول تمام در نظر آن بزرگ و سایر مردمان بهم رسد و عزت
و جاه وی نیز در خلایق بیفزاید باذن الله تعالی **فصل دهم** در القاء
محبت و مودت در قلوب خلق در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیه واعتصموا
بحبل الله جمیعا الی قوله تعالی مسلمون از سورهٔ آل عمران بر رق آهو نویسد
روز دوشنبه وقتی که قمر در کمال نورانیت بود بمشک و زعفران و گلاب
و نام خود و مادر خود را اول و در آخر رقم زند بر بخور کلابقر داشته بر هم
پیچد و در جای پاکیزه محفوظ گرداند و اگر حامل آن شود بشرایط طهارت
بدون نظافت لباس هم شاید همه دلها متوجه او گردد و بسیار دوست گیرند
و همه او را مطیع و منقاد وی شوند و در کتاب الآیات کو راست که
مروی از ابن عباس دعائی می طلبید که مواظبت بر آن موجب جذب قلوب
و توجه نفوس باشد گفت که آیه و القیت علیک محبة منی الی قوله تعالی فتونا
از سوره طه مداومت نماید و صاحب در النظیم آورده که هر که آیه واعتصموا
بحبل الله جمیعا را که در فصل اول گذشت باب فصاد بنویسد و در
آن رقم زند که یا مقلب القلوب الف بین فلان بن فلان اللهم یا ودود
الف بین قلوبنا علی طاعتک پس آن نوشته را بر معمول لر بند و اگر زنی
بود محب و مهربان گردد و اگر از دوستان بود محبت وی دو چند از خود
و اگر آن نوشته را واعظ یا فقیهی یا سخن وری با خود دارد قول وی در
دلها اثر عظیم پیدا کند و در بعضی کتب خواص نوشته اند که اگر کسی آیه
قال من یحیی العظام و هی رمیم الی قوله تعالی توقدون از سوره یس بر هفت
قطعه نمک خواند و بر هر قطعه یکبار نفث کند و هر بار بعد از قرائت بگوید
باسم فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان پس یک یک قطعه را در آتش اندازد
معمول در محبت عامل بیفزاید و بیقرار و آرام شود و در بعضی از رسایل این
طایفه آورده که اگر کسی نام شخصی و مادرش را با آیه لقد جاءکم رسول

من انفسکم

من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم را از سورهٔ توبه
بر بیضه دجاج که آن را نیک سخته باشد بنویسد و در ظرفی نهاده در زیر آتش
دفن کند چنانچه حرارت آتش بان برسد النکس در محبت بمثابه بیقرار و بی طاقت
گردد که تا خود را بعامل نرساند قرار و آرام نگیرد و در این اعمال ملاحظه وقت و ساعت
و نظرات باید کرد و رعایت شرایط کتابت کما ینبغی بجای باید آورد تا نتیجه بوجه
اتم بظهور آید **فصل یازدهم** در تسخیر نفوس خلق و تالیف قلوب ایشان صاحب
در النظیم آورده که هر که خاتمی سازد از نقره وقتی که آفتاب در برج اسد باشد
و آیه الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم از سوره بقره در اینجا نقش کند
و بر نگین آن مداومت نماید تا خلایق مطیع و منقاد وی شوند و هم وی فرموده
که هر که آیه و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله الی قوله تعالی عزیز حکیم
بتمام در روز جمعه اول ماه رمضان میان ظهر و عصر بر طهارت کامل کتابت کند
و بر خرقه صوف یا حریری که سه رنگ داشته باشد سبز و سرخ و زرد و آن را
خرقه طاقیه سازد و در همان جای پاکیزه محافظت نماید پس تا وقت حاجت هر گاه
خواهد پیش یکی از اکابر و اعاظم در آید آن طاقیه را بر سر نهد آن بزرگ مسخر
و منقاد وی شود و محب و تابع وی گردد و هیبت و مهابت وی در دلها
غلبه کند و خواطرها بجانب وی منجذب گردد **فصل دوازدهم** در تسخیر مرغ
و ماهی و غزال و تسهیل صید ایشان در خواص ابن تمیمی آورده که هر که از
چوب زیتون لوحی سازد و از نحاس احمر لوحی و از عظم کتف لوحی و بقول
بعضی از عظم بقر و آغاز این عمل در روز سه شنبه کند و جامه پاک در پوشد
و بر طهارت کامل باشد و بر یکروی از لوح زیتون آیه یا ایها الذین آمنوا
لیبلونکم الی قوله تعالی الیم از سوره مائده نقش کند و بر روی دیگر آن لوح
و الطیر محشورة کل له اواب از سوره ص و بر یکروی نحاس آیه احل لکم
صید البحر الی قوله تعالی تحشرون از سوره المائده و بر یکروی لوح همان
آیات اول را نقش کند و بر روی دیگر آیه ان مع العسر یسرا از سوره

الم نشرح هفت بار بنویسد پس چوب تر بتونه از برای صید مرغان است
چون صیاد خواهد که بصید مرغان بیرون رود آن لوح را از گردن خود
بیاویزد و لوح نحاس از برای صید ماهیان است صیاد باید که بوقت شغل
آنرا بر شبکه بندد و لوح اعظم از برای صید وحوش صحرائی است صیاد باید
که بوقت صید آنرا از گردن خود بیاویزد باید که لوح از این الواح ثلثه در یک
یکماه ساخته کرده که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود زیرا که آن مکث
و توقف را در حصول نتیجه مدخل عظیم است و هم در خواص مذکور است که
هر که قطعه از رصاص که در سفره صیادان بگیرد و از آن لوحی سازد
وقتی که قمر در منزل موخر باشد از منازل بیست و هشت گانه فلک البروج
و آیه اللّه الذی سخر لکم البحر الی قوله تعالی یتفکرون از سوره جاثیه بر آن لوح
نقش کند و در هم پیچیده در شبکه بندند هر که آن شبکه را بدریا فرو کند
ماهی بسیار در آب دریائی فراوان پیرامون آن شبکه در آیند و ازدحام
کنند چنانچه ایشان را بسهولت توان گرفت و اگر کسی این آیات را بر چوب کنده
نقش کند و بر دام صیاد بندد مرغ بسیاری بی اختیار بدام در آیند باب
دوم در تحصیل فتح و نصرت بر معاندان و تدمیر ظالمان و تفریق
و تخریب بیوت ایشان و دفع موذیات و ابطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده
فصل فصل اول در تحصیل فتح و نصرت و ظفر بر لشکر فصل دوم در
القاء خوف و رعب بر قلوب دشمنان و هزیمت ایشان فصل سیم در
هلاک اعداء و تعکیس امور ایشان فصل چهارم در نکبت و خواری و فساد حال
ایشان فصل پنجم در تبلید ذهن عدو و تسوید بصر وی فصل ششم
در تفریق اشرار و افساد امور ظلمه فصل هفتم در فساد حال الظالم
و تخریب و تفریق ایشان فصل هشتم در تخریب منازل و بیوت فسقه
و فجره فصل نهم در هلاک دشمنان در بند و زندان فصل دهم
در دفع موذیات از جن و انس و ذوات سموم و غیر ایشان و چشم بد فصل

در دفع

یازدهم در دفع زهرها و سحرها و چشم بد فصل دوازدهم در ابطال سحر
ساحران و تضییع ایشان فصل اول در تحصیل فتح و نصرت و ظفر بر لشکر
صاحب در النظیم از ابو حامد الغزالی نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیت است
در چهار سوره مبارکه بزرگ و در هر آیتی ده قاف است و آن آیات جهت لشکر
وخاصیت آن ظفر و نصرت بر اعداء والقاء رعب در قلوب ایشان چون
آنرا بر علم لشکر نویسند و در هر سپاه که آن علم را نصب کنند فتح و نصرت
آن جانب است و اگر کسی بنویسد این آیات را و در بازو بندد و به
پادشاه غیور یا حاکم مغرور در آید و با خصم قوی ملاقات کند هیبت
و مهابت او در دل ایشان استیلا یابد و دشمنان زبون او شوند و آیه
که در سوره البقره است قوله تعالی الم تر الی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی
الی آخره دویم قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا الی آخره از سوره آل
عمران الی آخره قوله تعالی لقد سمع اللّه قول الذین الی آخره و آیه چهارم سوره مائده
قوله تعالی واتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق الی آخره و بعضی از اکابر گفته اند که یک
آیه دیگر بر وی باید افزود از سوره رعد قوله تعالی قل من رب السموات و
الارض الی قوله قهار و چون سپهسالار این آیات را بر شقه علم نویسد باید
که در تحت آن حرف هر قافی که در ضمن هر کلمات است علیحده یک ق نویسد
و در تحت آن حرف برقم هندسی عدد صد رقم زند بر این صورت ق که این
حرف در حصول مقصد و مرام مدخل تمام دارد و در خواص ابن تمیمی آورده
که هر که این آیه لن یضروکم الا اذی را الی قوله تعالی یعتدون از سوره آل
عمران بر شمشیری نقش کند یا بر سنان نیزه یا بر مغفر در روز دوشنبه
و بعضی گویند در ساعت هفتم از روز یکشنبه و نقاش در وقت نقش
کردن صایم و طاهر باشد و نظیف اللباس هر که با آن آلت روی بحرب دشمن
آید غالب گردد و شکست و هزیمت بر خصم افتد و هم ابن تمیمی گوید که هر که
آیات انا فتحنا را الی قوله تعالی حکیما در ساعت اول روز پنجشنبه با ساعت

هشتم بر قطعه از نحاس اصفر نقش کند وقتی که قمر زاید النور باشد و آن قطعه را
در میان سپر تعبیه کند وقت محاربه آن سپر وقایه باشد از همه آفات و آلات سلاح
هیچ آلت جارحه بوی نرسد و هم وی گوید که چون کسی آیهٔ و ما جعله الله الا
بشری لکم را الی قوله تم حکیم از سوره انفال در بیست و هفتم ماه رمضان
بمشک و زعفران بنویسد و در زیر نگین خاتم نهد هر که آن خاتم را در حین محاربه
در انگشت کند از همه آفات حرب ایمن باشد و بر اعدا مظفر و منصور شود
صاحب خاتم همیشه مبتهج و مسرور بود **فصل دوم** در القاء خوف و رعب
در قلوب دشمنان و هزیمت ایشان در کتاب شمس المعارف آورده که اگر
خواهی که لشکر اشکنی بگیر قبضهٔ خاک از میان میدان محاربه و این آیه را
بروی بخوان که سیهزم الجمع الی قوله تم و ادهی و امر از سوره قمر و آن خاک
را بر طرف دشمن بریزد و اگر در آن محل باد بطرف دشمن برود بغایت نافع
است و در حین خاک پاشیدن بگوید شاهت الوجوه آن لشکر بفرمان
حق سبحانه و تعالی بشکند و رعبی بر ایشان گماشته شود که یکی بیکی باز نپایند
و بنای فرار نمایند و در کتاب روضة الاحباب آورده که بروایات صحیحه
وارد شده که چون در غزوه حنین اول شکست باسلام افتاد حضرت پیغمبر
با معدودی چند و لشکر هوازن و ثقیف متوجه حرب با آنحضرت شدند
از اشتر فرود آمد و مشت خاک بر گرفت و بطرف دشمن پاشید و گفت
شاهت الوجوه و بعد از آن سوار شد هیچ دشمن نماند از هوازن و ثقیف
الا آنکه چشم و دهان او از آن خاک پر شد و جمله یکبار روی بفرار
نهادند و بروایتی آنکه سوار بود و از حضرت امیرالمؤمنین علی مشتی سنگ
ریزه طلبید و بجانب دشمن انداخت که انهزموا و رب محمد و در روایتی
دیگر آنکه این دعا خواند اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان
و جبرئیل با آنحضرت گفت یا محمد مرا تلقین کرده اند کلماتی که بموسی تلقین
کرده بودند روزی که دریای نیل برای بنی اسرائیل شکافته شد و عدد

قناه

قرآن مجید تعبیر از آن باین طریق واقع شده که و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله
رمی الایه نیز اگر صاحب لشکری برای دفع دشمن توسل جوید بافعال و اقوال
حضرت منتسب بآنحضرت عمل کند هر آینه فتح و نصرت وی را باشد ببرکت متابعت
آنحضرت و در خواص ابن عمی آورده که چون کسی در وقت مقابله مقابل
دشمنی آید و این کلمات گوید الله الغالب الله القاهر الله یذل کل
جبار عنید پس این آیه را بخواند که ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم
خامدون از سوره یس چنان رعبی بر دشمن غلبه کند که بی اختیار فرار نماید
فصل سیم در هلاک اعدا و تعکیس امر ایشان صاحب در النظیم آورده که
چون کسی خواهد که دشمن ظالم فاسق را هلاک کند و دولت وی به نکبت مبدل
شود باید که بیست و هشتم ماه را روزه گیرد و اگر آن روز شنبه باشد از
اتفاق حسنه خواهد بود پس بنان حلال افطار کند و در نیم شب که غایت ظلمت
است و تاریکی بود بر بام سرای خود برآید تنها پس بخس لبان و سندروس
بخور کند و آیه و الذین لم یستجیبوا الی قوله تم المهاد از سوره رعد
و آیه و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه الی قوله تم سوء الدار
همین سوره هفتاد بار تلاوت کند بشرایط پس بگوید اللهم علیک بفلان
ابن فلان اللهم اعکس امره و اخذله فی نصره و لا تثبت اقدامه و ذکر بعد ما
اذللت کل جبار عنید حق سبحانه و تعالی آن دشمن را منقرض الحال و مخذول
گرداند و منکوب سازد و هر که بر هلاک دشمن اراده کند و خواهد که امر
وی منعکس شود و حال او بفساد انجامد باید بگیرد از درخت کناشت
برگ برای وجه دو نیش از طلوع آفتاب و ابتدا از روز دو شنبه کند
و شب در روی آن برگها پیش از آنکه خشک شود این آیه اخذت الذین کفروا
فکیف کان نکیر الی قوله تم الصدور از سوره فاطر بنویسد و برگها را
در میان خشک کند پیش چنانکه اصلا شعاع بآن نرسد و بعد از خشک شدن
مجموع آنها نرم بکوبد و در آن حال بگوید باسم فلان بن فلان پس آن مدقوق را

سفید کم

اخراه

در منزل دشمن باشد مقصود وی حاصل شود و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که
بکود از سیاهی در روی دشمن بر قعر کاغذی وی بان رسیده باشد نام وی نام
مادرش بران رقعه نویسد و بر گرد آن نام هفت دایره بکشد و بر بالای دایره
آخر این آیه اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی الی قوله تعالی الکافرین
از سورة البقره بنویسد و هفت بار بگوید ذلک فلان بن فلان و بر گرد آن آیه
سر دایره دیگر بکشد و این عمل را در روز شنبه کند پس آن رقعه را در هم پیچیده
در کوزهٔ نو جای نهد و سر آن را محکم کرده در منزل دشمن هر جا مست شود دفن
کند و هر چند مضجع وی نزدیکتر باشد بهتر بود و بر وی اندیشی خوار و نگون
سار شود و دیار از خان و مان وی بر آید و این عمل بغایت خطر بود و اگر عامل
مظلوم نباشد بیم رجعت بود **فصل چهارم** در نکبت و خواری اعدا و فساد
حال ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد دشمن وی خوار و نگونسار
شود باید که شنبه اول ماه محرم پیش از طلوع آفتاب هفت قبضه خاک
از هفت موضع فرا گیرد اول مسجد ویران دوم ویرانه سیم سرای ویران
چهارم حمام ویران پنجم ماهی خانه ششم خانه که جنازه آنجا نهند هفتم
میان چهار راه بعد از آن بهر کف خاک هفت بار این آیه را بخواند و ینذر
الذین قالوا اتخذ الله ولدا الی قوله تعالی جرزا از سورة الکهف بخواند
و نفث کند و بعد از آن هر نفثی بگوید لفلان بن فلان و جمع مالزمن حرکاته
و سکونه و قوله و عمله و ماله و زرعه و ماشیته اللهم اجعل ذلک فی وبال [illegible]
۶ و نکال و خیانه پس آن خاک را تمام در هم بیامیزد و از آنجا هفت قبضه
بنهد قبضه خاک بر سر [illegible] و کادیه [illegible] و مواضع که تعلق با ظالم
دارد بپاشد عجایب مشاهده کند و هم وی فرموده که چون خواهد که ستمی
ظالم فاسق را مخذول و منکوب گرداند و ضیاع و عقار و منازل و عیال
و اطفال وی را ضایع کند بگیرد سفال آب نرسیده در روز شنبه و قدری خاک
گورکهنه مجهول بردارد و هم در آن روز قدری خاک از سرای ویران یا از

خالی بر دارد که صاحبان عنقریب مرده باشد یا ایها الذین آمنوا لا
تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی الی قوله تعالی الکافرین از سورة البقره بر آن
سفال نقش کند پس از آن زمزم بگوید و بان دو قبضه خاک بیامیزد پس مجموع
آن خاکها را در منازل و مواضع آن دشمن پاشد و این عمل در روز شنبه
کند که تا در نکبت و خذلان آن دشمن عجایب مشاهده نماید **فصل پنجم**
در تبلید ذهن و تسوید وجه در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد
که دشمنی مبهوت و منکوب و مخذول و سیاه روی شود باید که دشمن — مبهوت ۲
ظالم باشد فی نفس الامر که بعامل ظلم عظیم کرده و از خدا و رسول او نترسد
و قول و فعل وی موجب آزار مسلمین باشد هر گاه عامل را این چنین دشمنی
پیش آید روز پنجشنبه را روزه دارد چون نماز شام و خفتن بگذارد در
خلوتی خاص بنشیند و از روی عجز و نیاز بگوید یا قدیم الازل یا ازلی لم
یزل یا من یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور علیک بفلان بن فلان
خذه اخذ عزیز مقتدر سه بار این دعا بخواند پس آیه قل یا اهل الکتاب
هل تنقمون منا الی قوله تعالی سواء السبیل از سورة المائده سی بار بر کف
خاکی که از خانهٔ وقف ویران گرفته باشد نفث کند و بعد از آن این قبضه
خاک را بر سرای ان ظالم پاشد عجایب مشاهده کند **فصل ششم** در تفریق
حال اشرار و افساد حال ایشان در کتاب در النظیم آورده که هر که از
ستم ظالمی بیمار آزار بیند و از جور و تعدی او باز نیاید که با وی مشافهه — بیان
کند یا پیغام فرستد که از این جور و ستم باز کرد و الا بلای عظیم بر تو نازل
خواهد شد هم چنین سه بار این معنی را استماع وی کند اگر متنبه شود و از این
طریق باز گردد فبها و الا از ظلم خود تجاوز نکند و شر و فساد وی بر قرار بود
و معصیت وی زیاده شود چاه کاریز معطل پیدا کند که آب آن از جانب
مشرق آید و آن را مالکی نباشد از آن چاه قدری آب بردارد و آیه لئن لم
ینته المنافقون الی قوله تعالی الرسول از سورة احزاب بر رقعها نویسد و

یك ورق از آبان آب محو کند وآن آب را در منزل آن ظالم بپاشد تا برباد رود
واگر عامل مظلوم ومستحق نباشد در این عمل وسایر اعمال قهریه رجعت بود **فصل
هفتم** در فساد حال ظالمان وتخریب منازل ایشان در کتاب درالنظیم آورده
که چون کسی فساد حال ظالم فاسق را اراده کند وخواهد سلسلهٔ منتظم وی از
نظام افتد ودرهم رود وجمعیت وی پریشان گردد وکار بر وی بیچارگی وآوارگی
کشد آیهٔ یا ایها الناس مثلا الی قوله تعالی العزیز از سورهٔ حج بر آناء خرتوت تراشد
واگر میسر نشود بر آناء چوب گز که شکر دروی کرده باشد کتابت در روز
شنبه پیش از طلوع آفتاب بیان آن نوشته در آب چاه معطل که مالکی نداشته با
بشوید وبعد از آن در آن موضع که آن ظالم می نشیند وامر ونهی میکند بپاشد
مقصود حاصل شود ان شاء الله تعالی خراب وسرنگون سار گردد وهم در آن کتاب آورده که چون
کسی خواهد که دمار از جان ودمان ظالمی برآورد ووبال ونکال بر وی گمارد ودیار
وی را ویران کند بگیرد سه برگ از درخت بید پیش از طلوع آفتاب روز یك
شنبه چنانکه هیچکس بر آن اطلاع نیابد ودر یکروی هر برگی ولو تری
اذ الظالمون فی غمرات الموت الی قوله تعالی تستکبرون از سورهٔ انعام بنویسد و
بر روی دیگر هر برگی اسم آن ظالم ومادرش را رقم زند واین عمل بر وجهی باید
که هیچ آفریده بر آن وقوف نیابد وبعد از اتمام آن عمل برگها را در آبی اندازد
که آن ظالم از آن بیاشامد وبعضی گویند که آب را در سرای او رش کند اول ابلغ
است واگر هر دو میسر شود مراد زود تر حاصل شود وهم در آن کتاب آورده
که چون کسی خواهد که حال ظالمی پریشان شود ونسل وی منقطع گردد باید
بگیرد قطعه از استخوان مردم پیر که کهنه وفرسوده باشد پس آنرا پاك
بشوید وآیهٔ فلما نسوا ما ذکروا الی قوله تعالی العالمین از سورهٔ انعام
بر استخوان نویسد ودر سرای آن ظالم اندازد تا آن ظالم افتاده گردد
وسلسلهٔ وی بتمامی نابود شود **فصل هشتم** در تخریب منازل فسقه
وفجره در کتاب درالنظیم آورده که هر که خواهد که سرای ظالم فاسق خراب شود

وباغ وبستان وعقار وضیاع وی ضایع گردد ومستغلات وی مثل آسیا
وحمام ودکان وامثال آن رو بویرانی نهد باید که روز پنجشنبه وجمعه
روزه دارد وچون شب شنبه در آید بنویسد آیهٔ قال له صاحبه الی قوله تعالی
احدا از سورهٔ الکهف بر شانهٔ سر زنان که کهنه شده باشد ودر زمین بلند افتاده
ودندانهٔ آن شکسته بنویسد وبعد از آن نگاه دارد تا پاك شسته باشد وپاك ساخته
آنرا در خرقه پیچیده که از پیراهن ترسایان یا جهودان گرفته ودر منزل آن
ظالم دفن کند عجایب بیند **فصل نهم** در مکث دشمنان در بند وزندان
در کتاب درالنظیم آورده که چون دشمنی در بند وزندان محبوس باشد وخواهد
که در حبس بسیار بماند باید که آیهٔ قال ادخلوا فی امم را الی قوله تعالی تعلمون از
سورهٔ اعراف بر پوست بزغالهٔ سرخ دباغت یافته بنویسد ونام محبوس ونام
مادرش را در ذیل کتابت کند بعد از آن بنویسد که مکثا مکثا یا فلان
ابن فلانه لبثا لبثا کبثا کبثا یا فلان بن فلانه تثبیطا مکثا بلا زوال ودر
خواص ابن تیمی بجای تثبیطا مکثا طبا طبا واقع شده پس آن نوشته را در زمینی
که محبوس آنجا میباشد مدفون نماید که مادام که آن نوشته بجای خود باشد آن
محبوس در حبس بماند **فصل دهم** در دفع جن وموذیات از جن ونظایر
السموم وغیر ایشان در خواص ابن تیمی آورده که مداومت بر تلاوت آیة الکرسی
الی قوله تعالی خالدون موجب دفع وسواس شیطان وهواجس دیوان بعد
ومانع تصرف ایشان ووالد این فقیر در تیسیر الجواهر آورده که ابی بن کعب گوید
که یکی از جنیان را دیدم گفتم چه چیز ما را از تعرض شما نگاه میدارد واز شر
وضرر شما محفوظ میسازد گفت تلاوت آیة الکرسی این حکایت را بعرض صدر نشین
ایوان رسالت صلی الله علیه وسلم رسانیدم فرمود که راست گفته وهم در خواص ابن
تیمی مذکور است که هر که آیهٔ تجد وفی اخوی الی قوله تعالی مبینا از سورهٔ نسا
بر طشت چینی که نو قلعی کرده باشند وپاك باشد کتابت کند بعصارهٔ برگ
زیتون پس آن نوشته را با آب عذب طاهر بشوید وبر دیوارهای سرای

خود رش کند هر موذی که در آن موضع بود از جنس جن و هوام جمله فرار نمایند
و اثری از ایشان در آنجا الی و نواحی نماند و در کتاب درالنظیم آورده که
هر که آیه اَفَأَمِنَ اَهْلُ الْقُرىٰ اَنْ يَأْتِيَهُمْ الی قوله تعالی الخاسرون از سوره
اعراف در اول روز ماه محرم بر کاغذ نویسد و آنرا با آب طاهر بشوید و آن
آب را در گوشهای خانه و سرای خود و در پس دیوارها مثل لخود بپاشد
آن سرا از مار و کژدم و سایر موذیات مثل کیک و پشه و مگس پاک شود
و هر که بنده که در آنجا بماند زود بمیرد و هم در این کتاب آورده که هر که
آیه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ الایه از سوره البقره بر طشت پاک
بمداد نویسد بعصاره سر نوف و بعضی گویند بعصاره زیتون نویسد
و هر بوکی مار دریک کنج خانه رش کند مار و کژدم و کیک و پشه از آن موضع
بروند بر وجهی که از ایشان هیچ اثر نماند و اگر بعضی آنجا بمانند زود بمیرند
و اگر روز پنج شنبه سحر همین آیه را بر چهار برگ زیتون نویسد و هر برگی را
در یک رکن خانه دفن کند هیچ کیک در آن منزل نماند و صاحب درالنظیم
آورده که شنیدم که برای کیک بر سه برگ زیتون باید نوشت اول پنجشنبه
ماه رجب و در سه رکن خانه دفن باید کرد و آن رکنی را که در آمدن از آنجا است
خالی باید گذاشت برای کیک بعد از کتابت بر آن سه برگ این کلمات
باید نوشت که عططش دخل البیت عططش خرج البیت عططش مات البیت بالف
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **فصل یازدهم** در دفع زهرها و سحر
و چشم بد صاحب درالنظیم آورده که آیه یا بنی آدم خذوا زینتکم الی قوله
تعالی تعلمون از سوره اعراف بر اناء نو بماء العنب لا بیض که تازه گرفته
باشند و تغیر بوی راه نیافته باشد و بر عضاء ان بنقش کتابت کند و نوشته را
بگلاب یا با آب عذب خنک محو ساخته زود بیاشامد و در طعام کرده تناول
نماید از ضرر زهرها ایمن ماند و چون در حمام بدن را با بعمل بشوید و با آن
آب غسل کند و اگر شخص بوی سحر کرده باشند باطل گردد و اگر از چشم بلائی

بوی رسیده باشد زایل شود **فصل دوازدهم** در ابطال سحر ساحران و
تضییع اعمال ایشان صاحب درالنظیم آورده که چون کسی را سحر کرده
باشند و خواهد که آنرا باطل کند بگیرد مقداری باران که در کوه جمع
شده باشد چنانچه احدی بر آن اطلاع نیابد و مقداری آب از چاه معطل
بیارد پس روز جمعه هفت برگ از درختی که میوه آن خوردنی نباشد
مثل بید و سفیدار و نارون پس آب باران و آب چاه را بهم آمیخته
و برگها را در آن ریزد و بعد از آن آیه فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ الی قوله تعالی
اَلْمُفْسِدِينَ از سوره یونس بر طاسی نویسد و نوشته را با آب محو کند
و مسحور با آن آب غسل کند در اول شب در کنار دریا یا نهر بزرگ و باید
که آن آب بهمه اعضای وی برسد بلکه جریان کند تا سحر باطل شود باذن الله تعالی
باب سیم در توسیع رزق و روزی و نیل خیرات و برکات و انچه
در سفر بحر و بر و رجوع ابق و سارق مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در فتح اسباب رزق و تسهیل اسباب آن **فصل دوم** در توسیع
رزق و اداء دین **فصل سیم** در نیل برکات و خیرات **فصل چهارم**
در قامه اشجار و اثمار و زروع **فصل پنجم** در حصول برکت در
مال تجارت و حفظ آن از آفات **فصل ششم** در دفع آفات سفر
دریا و سلامتی کشتی از کسر و غرق **فصل هفتم** هم در سلامتی کشتی از غرق
فصل هشتم در آفات و مخافات سفر خشکی **فصل نهم** در دفع
قطاع الطریق و ایمنی از دزدان **فصل دهم** در دفع سباع و حیوانات
و ذوات السموم در سفر **فصل یازدهم** در رجوع ابق و سارق بی تعب
فصل دوازدهم در حیرت و سرگشتگی ابق و سارق **فصل اول** در
فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن صاحب درالنظیم آورده که
چون کسی را معیشت روی به تنگی آورد و عسرت و سختی پیش آید
باید که اول توبه نصوح کند از منهیات و نیتهای خیر در دل خود

جای دهد وصدقه پنهانی آورده وشب جمعه چون برخیزد وصد بار
استغفار کند وصد بار صلوات فرستد پس آیه وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ
فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ را تا آخر سوره طلاق صد بار بخواند وبعد از آن
صلوات فرستد وخواب کند در خواب کیفیت خلاصی از ضیق معیشت
بروی ظاهر گردد وابواب رزق وروزی مفتوح گردد واسباب آن بسهولت
میسر شود وهم وی فرموده که هر که آیه قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
الی قوله تعالی أَفَلَا تَتَّقُونَ از سوره یونس بر ورقی نویسد وآنرا در خرقه کبود
پیچیده در بازوی راست بندد اسباب وابواب رزق بروی گشاده گردد
وهم وی فرموده که هر که بر تلاوت قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ الی قوله تعالی بِغَيْرِ
حِسَابٍ از سوره آل عمران مواظبت نماید که در عقب هر نماز فریضه یا سنت
در وقت خواب وغیره بخواند حق سبحانه وتعالی رزق بروی گشاده گرداند و
فقر وفاقه را از او دور نماید وبرکت بسیار در دست ومال او پیدا شود
وهرگز محتاج بخلق نگردد والله فقیر در جواهر التفسیر آورده از ابن عباس
که معاذ بن جبل از ملازمت مجلس حضرت رسالت پناه باز ماند آنحضرت
او را دید پرسید که یا معاذ چرا از مسجد باز ماندی وبصحبت من نمی‌آیی
گفت یا رسول الله یک جهودی دینی ثابت بر من دارد ومن از ادای آن
عاجزم وبتقاضا می‌آید وبر سر راه مسجد می‌نشیند میترسم که او مرا ببیند
خشونت کند ومرا ایذا رساند آنحضرت فرمود که ای معاذ میخواهی
که رب العالمین وام تو بگذارد وکار فرو بسته ات را بگشاید قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ
الْمُلْكِ را تا آخر دو آیه بخوان معاذ گفت بخواندن این آیات مواظبت
نمودم باندک زمانی دین من مؤدا شد وکار من روی بر جمعیت نهاد
ودر روایتی آمده که هر بار در آخر این آیتین تلاوت کند وبگوید یا رَحْمَنَ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا تُعْطِي مِنْهُمَا مَا تَشَاءُ وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَا تَشَاءُ
اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَأَغْنِنِي مِنَ الْعَيْلَةِ **فصل دوم** در توسیع رزق

وادای دین صاحب در النظم آورده که هر که خواهد روزی بروی فراخ شود
وخیر وجمعیت او زیاده گردد باید که آیه إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ الی قوله تعالی خَيْرُ الرَّازِقِينَ از سوره مائده بر ناوی که از چوب گز تراشیده
باشند کتابت کند در اول ماه بقلمی که از نقره ساخته باشند وآن ظرف
را پر از آب باران کرده نوشته را با آب باران محو ساختن آب را در منزل
وموضع خود رش کند در صباح روز جمعه پیش از طلوع آفتاب واگر سه
روز پیاپی هر روز از آن آب قدری بپاشد خیر وبرکت وهیبت
در خان ومان ومال وزرع او پیدا شود وروزی او گشاده گردد
ابن تیمی آورده که هر که بتلاوت آیة الکرسی الی قوله تعالی خَالِدُونَ مداومت
نماید عقب هر نمازی خواه فرض وخواه نفل ودر غیر اوقات نماز هر وقت
بخواند روزی بروی گشاده گردد ورزق وی از جایی برسد که متوقع
نباشد وهم وی فرموده که هر که بر تلاوت آیه آمَنَ الرَّسُولُ تا آخر سوره
مداومت نماید قرض او بزودی ادا شود وفارغ بال گردد **فصل سیم**
در سبیل خیرات وبقاء عمارات ابن تیمی در خواص القرآن آورده که هر که از اول
سوره الکهف الی قوله تعالی أَبَدًا هر برگ ماه بر آنای چینی نویسد ونوشته را با آب
باران محو ساخته آن آب را بر سر دیوار سرای خود هر جا که نم نباشد پراکنده کند
خیر وبرکت بسیار در آن منزل وسرا پیدا شود وهم وی فرموده که هر که
آیه أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ الی قوله تعالی قَدِيرٌ از سوره البقره بر ورقی آهو
نویسد بسیاهی که از دوات خطاطی گرفته باشد در ساعت پنجم از روز
یکشنبه پس آن نوشته را بر بخور دارد ودرهم پیچیده در خرقه پاکیزه
دوزد ودر کوزه فخاری نهد ودر زمین سرا یا باغ یا حمام ویران شده
دفن کند امور عجایب مشاهده کند در معموری آن بقعه آورده اند
که مردی نزد ابن عباس آمد وگفت من می‌ترسم از آن سرا که خراب شود
فرمود این آیه را از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ

متاع سود بسیار حاصل شود واز نقصان وزیان ایمن وسالم ماند **فصل پنجم**
در دفع آفات سفر دریا وسلامتی کشتی از کسر وغرق ابن عمیم در خواص خود
آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ساج یا شرع ایه فالق الاصباح
الی قوله تعالی یعلمون از سوره انعام کتابت کند وبر مقدم کشتی بندد واکر
بر موخر کشتی نیز مثل لوحی تعبیه کند اولی بود وچون این عمل بجای آورد
کشتی از تزلزل وشکستن وغرق شدن ایمن ماند وهم وی آورده که آیه بسم
مجریها ومرسیها الی قوله تعالی رحیم از سوره هود نیز همین خاصیت دارد وبهمین
عمل می باید کرد ودر کتاب در النظیم آورده که چون در بحر باد مخالف بر خیزد
امواج متلاطم شود آیه قل من ینجیکم را الی قوله تعالی تشرکون از سوره انعام
بر کاغذی نویسد وآن نوشته را در بحر اندازد طوفان فرو نشیند وتباهی
بر طرف شود **فصل ششم** در سلامتی کشتی وایمنی از غرق صاحب در النظیم
آورده که هر که سفر دریا اختیار کند وبر تلاوت آیه انی توکلت علی الله ربی
وربکم الی قوله تعالی حفیظ از سوره هود مداومت نماید ودایم الاوقات بر قرائت اهوال
آن مواظبت نماید از همه احوال دریا مطمئن کردد ودر کتاب ابن عمیم
آورده که حضرت امام حسن ع آورده است که حضرت رسالت پناه فرموده
است که امان است این آیه از غرق شدن چون بر کشتی سوار شود بکوید
بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره
الی قوله تعالی یشرکون از سوره زمر وهر که آیه الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله
شکور از سوره لقمان بر هفت ورق نویسد ویکیک را از کشتی بجانب شرقی هرکه خواهد
اندازد ودر دریا از طوفان وطغیان فرو نشیند وکشتی بسلامت بکنار رسد وکذا
ملاومت وتلاوت بر آیه لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار
وهو اللطیف الخبیر از سوره انعام تسکین بادهای مخالف دهد چه در بحر
وچه در بر **فصل هفتم** در دفع آفات ومخافات سفر خشکی ابن عمیم
آورده که هر که بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض الی قوله

السموات والارض لآیة در وقایه اشجار واثمار وزروع صاحب در
النظیم آورده که هر که خواهد که مزارع وحدایق از آفات ارضی وسماوی
ایمن ومحروس ماند ودانه ومیوه آن بدرجه کمال رسد وحضرت حق سبحانه
وتعالی خیر وبرکت بر آن بیفزاید باید که طهارت کامل کند ودر روز پنجشنبه
وجمعه روزه دارد ودر روز جمعه در چهار رکن مزرعه یا باغ در هر
رکنی دو رکعت نماز کند ودر رکعت اول بعد از فاتحه سوره التین
بخواند ودر رکعت ثانیه بعد از الحمد سوره الم تر کیف ولایلاف ودر
میان این رکعات هشتکانه هیچ فاصله از قول وفعل چیزی در میان نیاورد
وبعد از آن در وسط باغ ومزرعه چهار رکعت نماز دیگر بکذارد وبر قلمی
از چوب زیتون تراشیده آیه یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی الی قوله
تعالی تعلمون از سوره البقره بزعفران وکلاب کتابت کند بر برک سبز از
درختی که در آن موضع است وبعود خوشبو کند وبخور نماید ودر سرآب که
بباغ یا مزرعه میرود دفن کند وبهمین دستور دیکو کتابت کند ودر پایان
آن موضع دفن کند وبهمین قاعده دیکو کتابت کند وبر بالای درختی که
بلندترین اشجار بود بیاویزد واکر در آن مزرعه درخت نباشد بر بالای
چوبی نصب کند وبر او بیاویزد جمیع آفات وبلیات ارضی وسماوی از آن باغات
ومزارع دور شود وهیچ آسیبی نرسد **فصل چهارم** در حصول برکت و
ربح در تجارت وحفظ آن صاحب در النظیم آورده که هر که آیه ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم که در سوره جمعه است
نقش کند بر قطعه صدف در روز جمعه بین الصلاتین در میان مال ومتاع خود
کذارد برکت در آن پیدا شود واز همه آفات سفر وحضر محفوظ ماند وابن عمیم
در خواص خود آورده که هر که آیه ان الذین یتلون کتاب الله الی قوله
شکور از سوره فاطر بر چهار رقعه از پنبه نو ساخته باشد بنویسد وآن
رقعها را متفرق در میان مال تجارت وجمعیت نهد در آن سفر از آن

تعالی کفارا از سوره ابراهیم مواظبت نماید وصبح وشام بقرائت مداومت
نماید در هر سفر که باشد خواه خشکی وخواه تری از همه آفات وبلیات
محروس ومحفوظ ماند ومتعلقان وستوران وی ایمن باشد ومال وی از
قطاع الطریق بسلامت ماند وهم وی آورده که هر که آیه لیکفروا بما آتیناهم تا
الی قوله تعالی المنقلبون از سوره زخرف بر حریر سفید نویسد ودر طاقیه
مضبوط کند در هیچ سفر راه گم نکند واگر بر طاقیه نوشته باشد وراه گم کند
چون طاقیه را بر سر نهد راه یابد وهیچ مکروهی در آن سفر بوی نرسد **فصل**
هشتم در دفع قاطعان طریق وایمنی از دزدان صحرا در کتاب سلاح
مذکور است که مردی نزد ابن عباس آمد وحکایت کرد از قطاع الطریق وگفت
مرا خوف وهراس بسیار است از این طایفه فرمود که بتلاوت این سه آیات
سوره الاعراف مداومت نماید که ان ولیی الله الذی نزل الکتاب الی آخر
سمیع علیم در خواص ابن عمیل آورده که چون کسی بارض مسبعه رسد یعنی بـ
زمینی که درندگان بسیار در آن میباشد مثل شیر وببر وغیر آن باید که
این آیه توکلت علی الله که در فصل هشتم گذشت بسیار بخواند تا سلامت گذرد
بی آنکه آفتی از آن زمین بوی رسد از تعرض سباع **فصل نهم** در دفع
سباع وحیوانات وذوات السموم در سفر صاحب کتاب در النظیم آورده
که حضرت امیر المؤمنین ع از حضرت رسول صلعم روایت کرده که هر که بسفر میرود
رود وبا وی عصایی بود از چوب بادام تلخ واین آیه را هم تلاوت کند
از سوره قصص ولما توجه تلقاء مدین الی قوله تعالی وکیل وی از ضرر
سباع ایمن گرداند واز تعرض هر موذی وگزنده از مار وعقرب وغیر
آن محفوظ باشد تا وقتی که باز گردد ودر اثنا سلطان را هیچ دست
بروی نباشد **فصل دهم** در رجع ابق وسارق بی آنکه ایشان را طلب
کنند در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه ولو ارادوا الخروج را
الی قوله تعالی مع القاعدین از سوره توبه بر رقعه مدور که از کرباس جا

کتان

کتان ساخته باشند کتابت کند در اول ماه بر کرباس باسم فلان بن فلانه
وان نوشته را از خانه بیرون آورده ودر مکان خالی که هیچ چشمی بر آن
نیفتد بر زمین نهد ومیخی از حدید جدید بر وسط رقعه مدور فرو کوبد
ودر وی از آنجا خاک بپوشاند که گریخته یا آن دزد سرگشته وبی اختیار باز
گردد وهم در آن کتاب آورده که ولکل وجهة هو مولیها را الی قوله تعالی
قدیر از سوره البقره بر رقعه مدور که از کرباس جامه باشد بنویسد یا بنده
که گریخته را یا دزد خانگی را نام بر آن رقم زنند وآن موضع که دزد یا بنده
از آنجا فرار کرده آن رقعه را بمیخ آهنین بر زمین فرو دوزد دزدی آنجا بود
عنقریب آن گریخته سرگردان ومتحیر بی اختیار بر گردد ودر کتاب اسرار الآیات
آورده که مردی نزد ابن عباس آمد که غلام من گریخته چه چاره کنم فرمود که بر
تلاوت این آیه که او کظلمات فی بحر لجی الی قوله تعالی من نور از سوره نور مواظبت
نماید وبعضی این آیه را بر رقعه مصقل مدور بصورت دایره کتابت کند ونام
ابق وسارق را در وسط نویسد وبطریق عمل سابق مضبوط کند **فصل**
یازدهم در سرگشتگی ابق ورجوع انسان بی اختیار در کتاب در النظیم آورده
که هر که آیه قل اندعوا من دون الله الی قوله تعالی العالمین از سوره انعام
بر پاره پوست مشک آهو بخور داده بنویسد بعد از آنکه دایره پرگار بر آن
کشیده باشند وباید که آیه بر وسط دایره نوشته شود ودر بعضی
نسخها آورده که آیه مذکوره را بر پوست کدوی خشک نویسد لیکن تا
از خانه بیرون آورده چنانچه هیچ آدمی را چشم بر آن نیفتد ودر خارج
دایره نام گریخته ومادرش بنویسد ودر موضعی که قدم مردم آنجا نرسد
دفن کنند آن گریخته سرگردان ومتحیر بی اختیار وبی طاقت مراجعت نماید
فصل دوازدهم در دفع امراض بدنی وامراض دماغی وحفظ حوامل و
تسهیل ولادت وتعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**
در تقویت حافظه ورفع نسیان ووسوسه **فصل دوم** در دفع صداع و

وتسکین اوجاع **فصل سیم** در دفع امراض عین وازالهٔ رمد **فصل چهارم**
در دفع امراض واوجاع دست وپا وسایر اعضا **فصل پنجم** در وجع
معده وجگر ودل وسینه وخفقان وسایر امراض درونی **فصل ششم** در دفع
حمیات وتخفیف اثقال **فصل هفتم** در دفع قروح ودمامیل ولغوه وقولنج
وبواسیر ونفث الدم **فصل هشتم** در بار کردن زنان عقیم **فصل نهم** در حمل
نسوان وحفظ جنین در بطن ایشان **فصل دهم** در تسهیل ولادت وازالهٔ
عسرت **فصل یازدهم** در حفظ حامله ومولود ورفع بکا وفزع وی وکثرت
شیر مرضعه **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال از ام الصبیان وشیاطین جن
وانس **فصل اول** در تقویت قوت حافظه ورفع نسیان ووسوسه صاحب
کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ الی قوله
المیعاد از سوره آل عمران در ساعت ششم روز جمعه بر صفحه کاشی نو بنویسد
بگلاب وزعفران وآب عذب که از نهر بزرگ جاری فراگرفته باشند تو شته را
محو سازند وبناشتا هفت جمعه میاپی بیاشامد پیش از طلوع آفتاب ودر
آن روز چیزی نخورد ونیاشامد که در آن شبهه بود واز خوردن حیوانی در
آن روز اجتناب نماید چون این شرایط واعمال وآداب که در مقالهٔ اولی
گذشت بجای آورده باشد حق سبحانه وتعالی قوت حافظه وی را بیفزاید وحدت
فهم وجودت ذهن روزی وی کرداند سلمان فارسی روایت کرده از
حضرت رسالت پناه که هر که آیة الکرسی را هفت بار بزعفران بر کف دست
راست خود نویسد وهر بار آن را بزبان بلیسد هرگز هیچ چیز فراموش نکند
وملائکه بر وی استغفار نمایند وهم در آن کتاب آورده که هر که آیهٔ
وَإِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ را الی قوله تعالی مبصرون از اخر سوره اعراف
روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران وگلاب کتابت کند بر هفت ورق
وهر یک ورق را در هم پیچیده ابتلاع کند در دست فرو برد وبر بالای [illegible]
هر ورق که فرو می برد یک شربت آب بیاشامد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه

ودفع
وتعالی وسوسه وحدیث النفس وخیالات فاسده را از دماغ او بیرون کند
وهر خوفی ورعبی که از مری داشته باشد بالتمام اندک اندک زایل کردد
فصل دوم در دفع صداع وتسهیل اوجاع صاحب در النظیم آورده
که صاحب کتاب شفاء الصدور والابدان فی سر منافع القرآن در علاج
صداع وتسکین ضربان چنین گفته است که آیهٔ الی ربك كیف مد الظل ولو
شاء الی قوله تعالی دلیلا از سوره فرقان وآیه وله ما سكن فی اللیل والنهار
وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم از سورهٔ انعام
برقعه کتابت کند ودر ذیل آن رقعه بنویسد که یا ایها الملك صرفیائیل
وانت یا [illegible] فیائیل بمشیة الله علی القربان والشقیقة والحمرة اح ح
خ طل كم رع س ص وی اسکنوا اذکرت علیه هذه الاسماء بحق
هذه اسماء الله الشافی الله المعافی الله الکافی فسیکفیكهم الله و
هو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس آن نوشته را
بر پیشانی بندد وهفت بار آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل را تا آخر
سوره حشر بر وی خواند درد تسکین یابد واین عمل بصحت وتجربه رسیده
وهم وی گوید که خاتمه سوره حشر را از آیهٔ لو انزلنا تا آخر مسکن اوجاع
وضربانست که در اعضاء حادث شود چون آیات را بر طهارت کامل
ووضو ونظافت لباس بر عضو دردناك خواند شفا یابد **فصل سیم**
در دفع امراض عین وازالهٔ رمد ووجع اذن صاحب در النظیم آورده
که هر که از سرمه اصفهانی یک جزو وبیان وآب باران اول خریف و
ماهیان وزبد البحر وسعد وسعف وصبر ومرجان وزعفران جزوی وکم
بیان نباشد آب عذب شیرین صاف واز جوی بزرگ یا چشمه زلال شیرین
روز پنجشنبه از ماه کانون اول پیش از طلوع آفتاب ودر بعضی نسخها
کانون ثانی وهر یک از دو آیهٔ مذکوره علیحده صلایه کند بعد مجموع را
درهم آمیزد وباد دیگر در سایه صلایه کند بر آب ایستاده که رسیده باشد

ودر بعضی نسخها باب برگ درختی که همیشه سبز باشد مثل نارنج واین اولی
ویکنارند تا خشک شود وباز صلایه کند باب باران که نوبت اول یا ثانی با
خشک سازد پس آیه قالوا تالله لقد آثرک الله الی قوله تعالی اجمعین
از سوره یوسف بر جام زجاجی بزعفران نویسد ونوشته را باب که نوبت
ثانی محو سازد وآن ادویه مسحوقه را باب مذکور صلایه کند وخشک سازد
وبعد از خشک شدن آن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود وبرای دمعه
وسبل ودمعه وبیاض وجمیع امراض عین موافق بود وآن موجب شفای
این امراض باشد دهم وی فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء الی
قوله تعالی فاسقون از سوره یونس بآب کند تا کتابت کند بر پیاله نقره
وباب عسل موم جدا کرده محو سازد پس معمول را با آتش نهد تا جوش برآید
ودر سوراخ گوش قطره کند وجع او زایل شود فصل چهارم در دفع امراض
واوجاع دست وپا وسایر اعضا صاحب در النظیم آورده که هر که آیه وما لنا
الا نتوکل علی الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن علی ما آذیتمونا وعلی الله
فلیتوکل المتوکلون از سوره ابراهیم کتابت کند بر بطن اناء هر روز وباز آب درآورد
خوب جانرو تعه درد دستهای وپا زایل گرداند وهم آیه اذا مس الانسان
ضر دعانا الی قوله تعالی یعملون که نوشته بسیاهی دوات پر روغن زیت کند واگر
نیابد روغن کنجد وآن نوشته را بآن روغن محو ساخته وبر آتش نرم جوش
دهد پس از آن روغن پاهای دردمند را چرب کند شفا یابد وبر هر عضو درد
مندی که بمالد الم العضو را ساکن کند واگر در پهلو عارض شده باشد بمالد
فایده بخشد واگر آیه وان یمسسک الله بضر الی قوله تعالی الخبیر از سوره انعام
برکاغذی نویسد وقت سحر واز مریض بیاویزد که در درد پهلو ودرد دست را
نفع بلیغ بخشد واگر هیچ ومعنی داشته باشد زایل شود فصل پنجم در دفع وجع
معده ودل وسپرز وجگر وخفقان وسایر امراض در کتاب خواص الآیات آورده
که مردی نزد ابن عباس آمد واز درد شکم بنالید وشکایت کرد فرمود که آیه

الکرسی را بگلاب وزعفران بنویس ونوشته را باب شیرین محو کن وبیاشام آن مرد
این عمل را بجا آورد واز درد شکم خلاصی یافت ودر کتاب در النظیم آورده
که هر که آیه قل اننی هدانی ربی تا آخر سوره انعام را بر کاسه نویسد که از چوب گز
تراشیده باشند ونوشته را باب شیرین محو سازد وبیاشامد از هر دردهای
درونی مثل درد معده وجگر ودل وغیر آن خلاص شود وهم در آن کتاب آورده
که هر که آیه افغیر دین الله الی قوله تعالی الخاسرین را از سوره آل عمران بر سفال
نویسد که از اطراف رمیان ابی افکند که از باران کوفته باشند یا از چاهی که آب
شیرین دارد وآفتاب بر آن نمی تابد پس از آن آب محو را بیاشامد خفقان
وترس وفزع از دل وی بیرون رود فصل ششم در دفع حمیات وتخفیف
اثقال در کتاب در النظیم آورده که ابو حامد رازی گوید که عجل ابی لسلمان
الحکم بن نافع الصفهانی سحاری در آمدم ومرا تب گرفت در آن اثنا ابی
السلیمان بیرون آمد ومرا در آن حال بدید پرسید که این چه کسی است وچه
حال دارد نام من بردند وگفتند تب دارد وبر سر بالین من آمد گفت قضیه
داری گفتم یا ابا سلیمان تب کرده ام گفت مگر خبر نداری از طلسم تب گفتم
نمیدانم پس وی برکاغذی نوشته در زیر سر من نهاد این صورت را تا چون وی
برخاست وبرفت فی الحال تب من زایل شد پس آن نوشته را بر داشتم این
صورت بر وی مرقوم دیدم بعد از ساعتی سلیمان نزد من آمد وگفت چه حال
داری گفتم در کمال عافیت وصحتم پس مرا گفت که این نوشته را بر دار وپنهان
بیاموز که نافع خواهد بود



صورت این است وهم
در آن کتاب آورده که
هر که آیه الآن خفف الله
عنکم الی قوله تعالی الصابرین
از سوره انفال در عقب

هر نمازی مدت هفت روز تلاوت کند و افتتاح از عصر روز جمعه کند تا
وقت نماز دیگر در وقت فراغت از آن اشتغال بر آن مداومت کند حق سبحانه
و تعالی ازالت تب وی کند و از هر چه کران بار است سبکبار کرداند و از ابو حامد
الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای بستن تب این رقعه می نوشت و از آن بر محموم
می بست تب وی زایل می شد چون وی وفات یافت در ان رقعه نوشته دید
که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا
ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له
الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله **فصل هفتم** در دفع قروح و دمامیل
و دمامیل و لقوه و قولنج و بواسیر و نزف الدم صاحب در النظیم آورده که هر که
آیه ویسئلونک عن الجبال را الی قوله تعالی از سوره طه کتابت کند بر اناء
پاک بلاد فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو کند و بر عضوی مالد که دمل
و جراحت داشته باشد زایل گردد و هر چه بظاهر بدن عارض شود از جراحات
مالیدن این روغن موجب اندمال آن شود و هم وی فرموده که هر که آیه فاصابها
اعصار فیه نار فاحترقت را از سوره البقره بر قرطاس بتازی بر قولنج و کرسول
کوید کتابت کند رفع شود و هم وی فرموده که هر که صاحب لقوه باشد آیه قد
نری تقلب وجهک فی السماء الی قوله تعالی یعملون از سوره البقره بر طشت چینی
روی که آنرا تازه سفیده و جلا داده باشند کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب
بشوید باب پاک هر روز روی خود را بان آب بشوید بعد از آن سه ساعت متصل
در ان طشت نظر کند بر وجهی که چشم وی بر عکس خود بود و این عمل را سه روز پیاپی
بجا آورد مرض تمام زایل شود و اکر آن آب صاحب قولنج بیاشامد و بدن خود را
بان آب بشوید آن مرض بر طرف شود و هم وی فرموده که هر که آیه و اذ
یرفع ابراهیم القواعد من البیت را الی قوله تعالی العلیم از سوره البقره
کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب نوشته باب انگور سیاه که تازه کوفته
باشند که متغیر نشده باشد محو سازد و اندکی کافور در کهربا و شکر بان آب

زمده

امیزد و بیاشامد و بواسیر را بغایت نافع بود و رفع نزف الدم کند که
از مرض بواسیر عارض شده باشد **فصل هشتم** در بار گرفتن زن عقیم
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد فرزند آورد باید که زوج و زوجه
هر دو روزه دارند روز جمعه چون باخر رسد نماز شام بگذارند و هر دو
بشکر و بادام و نان افطار کنند و اصلا آب ننوشند و آیه انی خفت الموالی
من ورائی را الی قوله تعالی رضیا از سوره مریم بر جام زجاجی نویسد بعسل صاف
که آتش ندیده باشد و نوشته را باب نیسان محو سازد و یکی درم سفید
سائیده دویست و بیست و چهار عدد و بر هر نخودی یکبار هر دو آیه را
بخواند و نفث کند پس آب محلول را در دیگ کرده نخودها را در آن اندازند
و بسیار بجوشانند پس هر دو نماز خفتن بگذارند و بعد از آن سوره مریم را
تمام بخوانند پس آن آب نخود را صاف سازد و قدری آب انگور تازه
جوش داده بان اضافه نمایند و نصفی از آن آبرا مرد بیاشامد و نصف
زن و ساعتی خواب کنند بعد از آن مباشرت نمایند البته زن حامله شود و اگر
این عمل در شب سه شنبه واقع شود بهتر است و ابلغ و ادخل خواهد بود
فصل نهم در حمل نسوان و حفظ جنین صاحب در النظیم آورده که
هر که آیه لقد خلقنا الانسان من سلالة را الی قوله تعالی الخالقین از سوره
المؤمنون بر هفت برگ ریحان زرد نویسد پس بعد باید زوجه خود را
که یکیک از آن برگها را ابتلاع کند و دست فرو بیرد بی آنکه کسی بان
راه یابد و بر بالای هر برگی که فرو برد یک حبه از شکاوزرد بیاشامد
و سه روز این عمل کند بعد از آن مباشرت البته حامله شود و آن جنین در
بطن وی محفوظ ماند تا وقت زائیدن باید که آیه والتی احصنت فرجها را
الی قوله تعالی راجعون از سوره انبیاء بنویسد بر ابط و چون زن حامله شود
بموی بندد تا مدت حمل بعد از آن نوشته را از کردن مولود بیاویزد
محفوظ باشد **فصل دهم** در تسهیل ولادت و از اکرهت زائیدن صاحب

در النظیم آورده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله تعالی
مستقیمون از سوره یونس کتابت کند بر پوست کدو بریشم سیاه بر بازوی
راست حامله بندند وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود بزودی بار نهد وبسهولت
خلاص شود وهم وی فرموده که چون زائیدن بر زنی دشوار شود باید که آیه
اولم یر الذین کفروا ان السموات را الی قوله تعالی افلا یومنون از سوره انبیا
بنویسد واز عقب آن کتابت کند که مریم ولدت عیسی سیجعل الله بعد عسر یسرا
اللهم کما شققت الارض بالنبات والسماء بالمطر فکذلک یسر لهذه المراة الوضع
فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا
وآن نوشته را بر وی بندد بسهولت وسرعت بار نهد وهم وی فرموده که بعضی
از فضلا ذکر کرده اند که آیه اولم یر الذین کفروا که پیش از این گذشت در
محل وضع حمل نسا باید خواند بر شکم ایشان بر زیر ناف نفث کند یا بر ظهر
ایشان واین مجرب وبصحت رسیده **فصل دوازدهم** در حفظ حامله
ومولود ودفع بکا وفزع وی وکثرت شیر مرضعه در کتاب در النظیم آورده
که هر که آیه اذ قالت امراة عمران را الی قوله تعالی بغیر حساب از سوره آل عمران
کتابت کند بر ورق آهو بره بگلاب وزعفران وبر گلوی زن حامله بندد تا زمان
ولادت از جمیع آفات وامراض که حاملات را میباشد واز سقوط جنین ایمن
گردد واگر بمشک وزعفران کتابت کند ودر ساسوده آهنین یا سیمین کرده
از گردن مولود بیاویزد حرزی عظیم باشد ووی را از گریه کردن وبیخوابی
وترسیدن در خواب وسپاهی نگاه دارد وباندك شیری که بخورد
سیر شود واگر شیر مرضعه اندك بود بسیار شود وطفل از خوردن آن شیر نشو
ونما بسیار نماید وهم وی فرموده که آیه الذی احسن کل شی خلقه را الی قوله تعالی
یشکرون از سوره الم سجده بر جام زجاجی نویسد وبآب باران محو کند وآن
آب را دو قسم سازند ویك قسم را بطعام آمیزد که بخورد وی دهد وقسمی
دیگر را بجای شیر وی دهد هر صباح واین عمل را هفت روز متصل بجا آورند

بعد ازانکه

بعد ازانکه مدت هفتاد روز از ولادت وی گذشته باشد وچون عمل
بجای آورده در خلق ودر خلق او تفاوت کند در زود نشو ونما یابد **فصل**
دوازدهم در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان وشیاطین وجن ومانند آن
کتاب در النظیم آورده که هر که آیه فاذا قرأت القرآن را الی قوله تعالی یتوکلون
از سوره نحل وآیه واذا قرأت القرآن الی قوله تعالی از سوره بنی اسرائیل بر خرقه کبود صوف ؟
نویسد یا کاغذی که بآن رنگ باشد وبر بازوی طفل بندد از امراض ام
الصبیان وشر دیوان در ضمان وامان باشد وهیچ آفتی وآسیبی بحال او
نرسد **باب پنجم** در اعمال امور غریبه وعجیبه از اطلاع بر مخفیات و
تسخیر جن مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در نیل مکاشفات بعد از
ارواح علویات **فصل دوم** در تحصیل علوم غریبه وحکم مجهوله **فصل سیم**
فصل چهارم در تحصیل علوم اکسیر وسایر علوم عجیبه **فصل پنجم** در
اطلاع بر کنوز وخزاین واخراج خفایا ودفاین **فصل ششم** در اخراج
لآلی از دریا وصید دواب بحری **فصل هفتم** در اطلاع امور مخفیه واحوال
خفیه **فصل هشتم** هم بر وقوف یافتن مخفیات **فصل نهم** در احضار
ارواح جن **فصل دهم** در تسخیر بعضی از جنیان **فصل یازدهم** در احضار
اقویای جن ورؤسای ایشان **فصل دوازدهم** در تسخیر مرده جن وعصاة ایشان
فصل دوازدهم در احضار ملوك جن وانس وسلاطین ایشان **فصل اول**
در نیل مکاشفات بعد از ارواح علویات صاحب در النظیم آورده که هر که
خواهد مکشوف شود بر وی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است وجن وانس فرمان
بردار وی شوند باید که اول طهارت کامل بجای آورده در اول روز از ماه
که اول آن پنجشنبه باشد روزه دارد وافطار بنان وپنیر وشکر کند
وشب بر طهارت وذکر بخواب رود بعد از نیم شب برخیزد وطهارت سازد
بعد از نماز تهجد متوجه قبله نوید وآیه اذ قال ربك للملائکة انی جاعل را
الی قوله تعالی الحکیم از سوره البقره تلاوت کند چند بار وبعد از آن بگو یاتیها

الارواح الطاهرة الواصلة المقدسين الموكلون بهذه الايات المطيعون بسرها المودع فيها اجيبوا الدعوة وافيضوا التقديس انوارا على حتى انطق باخفى واخرنا الكلام صادقا واسلكوا الى وجوه بنى ادم وبنات حوا واملاوا في قلوبهم رعبا ودهبا بعد ازانكه ايات مذكوره را بر جام زجاجى بمشك و زعفران وگلاب بنويسد و نوشته را باب تگرك محو كند و بياشامد پس خواب كند واين عمل را پنج روز يا هفت روز بجا آورد و در شب پنج شنبه هفتم ايات مذكوره را هفتاد مرتبه تلاوت كند وكلمات دعوات را چهل بار واين عمل را در زمستان بجا آورد و صبر بخور كند با رعايت شرايط كتابى وكلامى كه مقصود بروجه دلخواه ميسر شود **فصل دوم** در تحصيل علوم غريبه وحكم در كتاب در النظيم آورده كه هركه خواهد كه علوم غريبه بر وى ظاهر شود و دل وى بثبوت حق اليقين وفهم معانى خفيه متصف گردد بايد كه سه روز روزه دارد كه اول آن پنج شنبه غره ماه باشد واية ولقد وصلنا القول را الى قوله تم الجاهلين از سورهٔ قصص بر جام زجاجى نويسد و باب نهر بزرك جارى محو سازد و هر صبح پيش از طلوع افتاب از آن بياشامد تا بجا خود فايز گردد **فصل سيم** در تحصيل علوم عجيبه صاحب در النظيم آورده كه هركه اراده كند كه واصل شود بعلم كيميا يا بر علومى كه بر اكثر خلق پوشيده است بايد كه طهارت كامل سازد و لباس پاك درپوشد و چهل روز پيوسته روزه دارد و ابتداء از روز جمعه كند و هر شب از وجه حلال روزه كشايد و چون وقت خواب آيد هفت بار سوره والشمس وهفت بار سوره والضحى والم نشرح هفت بار بخواند قل اللهم مالك الملك را الى قوله تم بغير حساب و در بعضى نسخها مذكور است كه بعد از والشمس هفت بار سورهٔ والليل نيز بخواند و بعد از آن بگويد اللهم انى اسئلك بقدرتك على كل شئ وتسخيرك لكل شئ يا احد يا صمد يا وتر يا حى يا قيوم ان تصلى على محمد وآله وتكشف لى العلم الذى سترته عن كثير من عبادك وتغنينى به عمن سواك فانك مالك

الملك وبيدك مقاليد السموات والارض وانت على كل شئ قدير وچون اين عمل بجا آورد حق سبحانه وتعالى شخصى را مسخر وى كرداند كه آنچه مطلوب در بيدارى يا در خواب وى را بدان راه نمايد **فصل چهارم** در اطلاع بر كنوز واخراج خبايا و دفاين وخزاين صاحب در النظيم آورده كه هركه خواهد كه بر گنج يا دفينه اطلاع يابد بايد كه آيه قل اللهم مالك الملك را الى قوله تم بغير حساب كتابت كند بر انام پاكيزه كه از زر خالص بود بمشك و زعفران پس آنرا باب هليله زرد يا سبز وآب باديان تازه سبز وآب عنب ثعلب محو كند بعد از آن بگيرد زهره مرغ سياه وبط سياه وسرمه اصفهان پنج مثقال سرمه را بان آب معمول سحق بليغ بسيار نمايد تا وقتى كه كحل شود و بغايت نرم گردد وآن سحق را در شب صلايه كند كه افتاب اصلا بدان نيفتد پس آن كحل چون مهيا شود در سرمه دان آبگينه سبز كند و بعضى گويند در سرمه دان ابنوس وميل هم ابنوس باشد پس روز پنجشنبه روزه باشد وچون شب جمعه به نيمه رسد برخيزد و بعد از نماز تهجد هفتاد بار صلوات فرستد وايات مذكوره را بخواند وهفتاد بار ديگر صلوات فرستد پس هر دو چشم از آن سرمه معمول سه ميل بكشد وابتداء از چشم راست كند در هفت پنجشنبه اين عمل بجا آورد و روزه دارد و شبهاى جمعه آنچه مذكور شد بجا آورد بعد از اتمام اين عمل اشخاص روحانى حاضر شوند و بوى خطاب كنند از مقصود او واست اعلام نمايند وهم وى فرموده كه بگيرد خروس ابيض افرق يعنى سفيد خالدار و اية انه تبارك العالمين را الى قوله تم مبين از سورهٔ شعراء در رقى كه قرينا بدالنور باشد كتابت كند بشرايط و بر بخور داشته در هم پيچد و در ميان خرقه پاك سفيد كه از دختر نابالغ گرفته باشد پس آن طومار را بسوزن فولاد بر آن خرقه دوزد و بر بال آن خروس سفيد بندد و در آن مكان كه گمان دفينه دارد سر دهد در وقت زوال افتاب روز يك شنبه خروس بان موضع كه دفينه باشد رود و بمنقار و چنگال

هرجه؟

آن زمین را کند نکیود و بهمین طریق اگر سحری کرده باشند و در زمینی دفن کرده
پیدا توان ساخت و هم وی فرموده که از بعضی فضلا شنیده ام که از برای
اخراج دفاین این آیه را نویسند فاخرجناهم من جنات وعیون وکنوز
ومقام کریم از سوره شعرا و هم وی فرموده که هر که آیه قتلتم نفسا الی
قوله تعالی تعقلون از سوره البقره کتابت کند بشرایط و بر گردن خروس هند
بیاویزد انجا که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا کند
وعلامت صحت این عمل آن بود که در روز دوم آن خروس بمیرد و ابن تمیمی آورده
که آیه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله تعالی بصیرا از سوره
نساء بر قدح زجاج نویسد و آنرا باب باران بشوید و در ان موضع که گمان
دفینه داشته باشد رش کند حق سبحانه وتعالی بوجهی از وجوه وی را بران دفینه اطلاع
دهد و آنرا بر وی ظاهر گرداند **فصل پنجم** در اخراج لالی از دریا
وصید دواب بحری صاحب در النظیم آورده که هر که از صدف پاک روشن
لوحی سازد و پشت و روی او را جلا دهد و بقلم فولاد آیه سخر لکم الی قوله تعالی
یهتدون از سوره نحل نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و در شکم
آن پنج صورت حیوان بحری نقش کند و این عمل را در دهم تشرین ثانی با
کرده اگر درانوقت قمر در سرطان یا در حوت بود بغایت مناسب بود پس هر
شب آن لوح را بر بالای بلند ببرد و بپایه از چوب انار یشب نصب کرده آن لوح را
برشته ابریشم سفید از آن بیاویزد بنحوی که شعاع ثوابت و سیارات بران
بتابد و هر شب این آیات مذکوره را هفتاد بار بر آن لوح خواند و این عمل متصل
دوازده روز بجای آورد بعد از اتمام آن عمل آن لوح را در خرقه مخروطی که از
استخوان ماهی ساخته باشد مضبوط کند چون خواهد که بعمل مشغول گردد آن لوح را
برشته ابریشم بسته یا بشبکه صیادان پیوند کند و آنچه میخواهد که از دریا بیرون
آورد از جنس مروارید و مرجان و ماهی و سایر صیدهای بحری وقتی که شبکه
بدریا فرو میکنند دام هرچه مقصود و مطلوب بود در آن لوح چسبیده

باشبکه از دریا بیرون می آید باذن الله تعالی واگر در موضعی این عمل کند که صدف
میباشد احتیاج بغواص نخواهد بود بلکه صدفهای پر گوهر بآن لوح چسبیده
باشبکه از دریا بیرون می آید و این اعمال عجیبه و غریبه است و صاحب در
النظیم آورده که این اسم اعظم است و اخفای آن لازم است و افشای آن
بجاهلان مذموم و وصیت اکابر است که در سر این عمل سعی و جد و جهد
بلیغ نمایند و این راز بزرگوار را بهیچ نا اهلی اظهار ننمایند **فصل ششم**
در اطلاع بر امور مخفیه در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود
بر مخفیات و احوال پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم از حال مسافر و از غایب
و اطفال و دانستن احوال مریض که عاقبت وی باصلاح است بصحت است
یا موت و وقوف یافتن آنکه در شکم حامله پسر است یا دختر و مطلع شدن
بر دفینه و آنچه بر این ماند آیه یا بنی انها ان تک مثقال حبة الی قوله تعالی
خبیرا از سوره لقمان بنویسد بشرایط و در زیر سر یعنی بالین نهد اول شب جمعه
از ماه شعبان بعد از نماز خفتن در وقت عمل و حین خواب باید که متصل گوید
سبحان من لا یخفی علیه خافیة سبحان الذی ظهرت قدرته سبحان الذی
مفاتیح القلوب بیده والافواه بامره چون بخواب رود کسی را بیند که وی را
بر آنچه مقصود اوست خبر دهد **فصل هفتم** هم در وقوف یافتن بر مخفیات
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد مطلع شود که در شکم حامله پسر است
یا دختر یا دفینه که در زمین پنهان است یا حال غایبی که بسفر رفته یا حال
مریضی که بیماری وی صعب است و امثال اینها باید که طهارت کامل کند
و جامه مطهر معطر بپوشد و در روز شنبه روزه دارد و شب چون بفراش
خواب رود باید که با وضو خواب کند چون صباح شنبه شود پیش از طلوع آفتاب
آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی الی قوله تعالی المتعال از سوره رعد بر خرقه سبز بزعفران
و گلاب کتابت کند پس آن خرقه را بر مجمر عود و عنبر بخار دهد و بعد از ان در حقه
نهد و سر آنرا بپوشد بر وجهی که هیچکس را چشم بر آن نیفتد و آفتاب و ماه

برآن تابد و چون شب چهارشنبه بعد از ادای نماز خفتن بخوابگاه رود و دوات و قلم را
در زیر سر نهد و گوید یا عالِمَ الخَفیّاتِ فی الامورِ یا مَن هُوَ علی کلِّ شیءٍ
قدیرٌ اَطلِعنی علی کلِّ ما اُرید اِنَّکَ علی کلِّ شیءٍ قدیرٌ پس بذکر حق سبحانه
و تعالی مشغول شود تا وقتی که در اثنای ذکر بخواب رود و کسی را در خواب ببیند
که وی را اخبار کند از آنچه مقصود اوست و اگر در آن شب کسی پیدا نشود
باید که روز پنجشنبه روزه گیرد و شب جمعه این عمل بجا آورد تا آن چیز را
و وی را از آنچه مقصود است آگاه گرداند فصل هشتم در احضار ارواح
جن ابن تمیمی در خواص خود آورده که هر که خواهد بعضی از جنیان را بر خود
حاضر گرداند و بر ایشان امر و نهی کند و ایشان مامور و مطیع او شوند
باید که آیهٔ وَاِذ صَرَفنا اِلَیکَ نَفَراً مِنَ الجِنِّ الی قوله مبین از سورهٔ احقاف
چند بار تلاوت کند بشرایطی که معین شده و بخور لایق بکار برد و در اکثر
اوقات ارواح جن حاضر شوند و بهر چه امر نماید قیام نمایند و هم وی فرموده
که این آیات مذکوره از برای اجابت جن و احضار ایشان مقرر است و بعد از
غایت خواندن این آیات بسیار بخواند در احضار جن فصل نهم در تسخیر
بعضی از جنیان ابن تمیمی در خواص خود آورده که چون کسی بعضی از اکابر قبایل
جن را تسخیر کند باید که چندین بار آیهٔ اِذ صَرَفنا اِلَیکَ نَفَراً مِنَ الجِنِّ را که در فصل
سابق مذکور شد با شرایطی که در تسخیر جن مقرر است بخواند آنگاه قسم
بان دیو دهد باین عبارت که اَنتَ یا فلانَ بنَ فلان اُقسِمُ علیکَ باَقسامِ
الخالقِ مَمرَدتَ واللهُ اَعلَمُ مِنکَ واَکبَرُ بآیاتِهِ تَذَلَّل و تعهّرا حضر و انت
بما تلقاه و بعد از آن این آیه را بخواند و نُفِخَ فی الصُّورِ فاِذا هُم مِنَ الاَجداثِ
اِلی رَبِّهِم یَنسِلُونَ الی قوله ثم مُحضَرون از سوره یس بخواند چون این عمل
بشرایط وجود کرده بود در اسرع اوقات یکی از جنیان حاضر شود و بطریق
نیازمندی پیش آید و بامر و نهی عامل قیام نماید فصل دهم در احضار
اولیاء جن و روسای ایشان صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم

قبایل

قبایل جن تمرد نماید و سرکشی آغاز کند و نخواهد که فرمان برد و خواهی که
بحیلهٔ تسخیر در آید بر وی سوگند دهد بهمان عنوان که در فصل سابق گذشت
و آیهٔ قالَت یا اَیُّهَا المَلَؤُا اِنّی اُلقِیَ اِلَیَّ کِتابٌ کَریمٌ الی قوله ثم مُسلِمین از
سوره نمل تلاوت کنی با شرایط و بخور لایق بسوزانی تا از راه رغبت نزد تو
حاضر شود و اطاعت کند فصل یازدهم در تسخیر مرده جن و عصاة ایشان
ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که یکی از طبقهٔ متکبران جن را و سرکشان مهمه
سازد و مسخر گرداند تا وی را در امور شاقه مدد و معاون بود باید که از منزل
خود بیرون آید در دل شب جای خالی پیدا کند و آیهٔ وَیلٌ لِکُلِّ اَفّاکٍ اَثیمٍ
الی قوله ثم از سوره حم چند بار با شرایطش بخواند و در اثنا بخور لایق بکار
برد و بعد از آن وی را مخاطب ساخته سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل
نهم گذشت بعد از آنکه عمل باتمام رسد یکی از مرده شیاطین و عصاة ایشان
حاضر شود و تواضع بسیار کند و مطیع و منقاد امر و نهی عامل شود فصل
دوازدهم در احضار ملوک جن و سلاطین ایشان در کتاب در النظیم آورده
و در خواص لقمان آورده است که هر که خواهد یکی از اعاظم و سلاطین
و اکابر جن را حاضر گرداند باید که اول بخور کند بحب البان و سندروس
و کندر و بعضی ادویه دیگر که در تسخیرات جن مقرر است و آیه از اول سورهٔ
والصافات تا الی شهابٌ ثاقب چندین بار تلاوت کند با شرایط مقرره
بعد از آن بگوید اُحضُر یا فلان و نام آن ملک را ببرد و اسماء ملوک جن و اعاظم
و روسای ایشان در کتاب اهل تسخیر مثل سکاکی و شامل طلبی و غیر آن مذکور
است بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و بمقام اطاعت در آید
مقالهٔ خامسه در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول
در تحصیل جاه و دولت و تیسیر هر حاجت و قبول نزد سلاطین ایام و خلاص
از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس سایر حیوان
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول دولت و سعادت و عزت

در حصول هیبت و مهابت نزد ... فصل پنجم

نزد خلایق فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال فصل سیم
در قبول مهابت و قضاء حوائج نزد سلاطین و حکام فصل چهارم در ایمنی از بیم
پادشاه ظالم جبار فصل پنجم در خلاصی محبوس و رهائی از قید ظلمه فصل ششم
در غضب معزول و مطیع ساختن دشمن فصل هفتم در خلاصی مهالک و ایمنی از خشم
نجم و جمله مکروهات فصل هشتم در ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از
حادثات لیل و نهار فصل نهم در دفع آفات از جان و مال و ایمنی از تهمت
و بهتان فصل دهم در ایجاب محبت و قبول قلوب و تسخیر آدمیان و صید مرغان
و ماهیان فصل یازدهم در حصول دولت و سعادت و عزت نزد خلایق فصل اول
صاحب در النظیم آورده است که هر که وقت نماز جمعه سوره قدر را کتابت کند
و در زیر عمامه بر طاقیه بندد نزد مردمان عزت و جاه وی بیفزاید و امور مشکله
بروی آسان شود و دولت و سعادت روی نماید و هم وی فرموده که هر که
خواهد که ویرا در میان قومی ترویج تمام حاصل شود باید که سورهٔ طه را کتابت
کند و انرا در خرقه سبز پیچیده نگاه دارد تا بر مقصود فایز گردد و در خواص ابن تمیمی آمده
که هر که سوره والشمس را بر خرقه حریر پاک نویسد بمشک و زعفران و گلاب در ساعت
سعد پس عبیر بخور کند و نوشته را بر بخور داشته بر هم پیچد در زیر نگین انگشتر عقیق
نهد و دایم بان انگشتر تختم کند در نظر مردم عزیز و وجیه گردد و حرمت وی بیفزاید
و عمل تمام در قلوب خاص و عام بهم رساند و اعمال بندهٔ این فصل راجع کند اثرات
قوی بود و اگر با وجود حمل هر روز بعد از ادای فریضه با مداومت تلاوت انضمام
آیم و اکمل باشد در تیسیر حاجات و دوام عزت و اقبال صاحب در النظیم آورده که هر که
طهارت کامل نماید و چهار رکعت نماز بگذارد به حصول حاجات در هر رکعتی بعد از
فاتحه سوره حشر بخواند حق سبحانه و تعالی مراد و حاجت او را بسهولت میسر گرداند
و هم وی فرموده که هر که بر قرائت سوره نوح مداومت نماید هر مقصود که داشته
باشد حاصل شود بدانکه اکثر علماء بر آنند که اسم اعظم در قرآن مجید آن
دو اسم متوالیست که سوره انعام در آیه و اذا جاءتهم آیة قالوا لن نؤمن

حتی

حَتّی نُؤتی مِثلَ ما اُوتِیَ رُسُلُ اللّٰه اَللّٰهُ اَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ
و بعضی از اکابر دین و اصحاب کشف و یقین گفته اند که هر که به نیت تحصیل
حاجتی و وصول بمقصدی سوره انعام را تلاوت نماید بشرایط کلامی و چون
باین آیه شریفه رسد و کلمه رسل الله گوید پیش از انکه الله اعلم گوید در
میان این دو اسم اعظم بزرگوار که اسم اعظم کنایه از انست این بخواند دعا
اَللّٰهُمَّ مَن ذَا الَّذی اِستَغاثَکَ فَلَم تُغِثهُ وَمَن ذَا الَّذی استَعانَکَ
فَلا تُعِنهُ وَمَن ذَا الَّذی دَعاکَ فَلَم تُجِبهُ وَمَن ذَا الَّذی سَئَلَکَ فَلَم
تُعطِهِ وَمَن ذَا الَّذی اِستَجارَکَ فَلَم تُجِرهُ وَمَن ذَا الَّذی تَوَکَّلَ
عَلَیکَ فَلَم تَکفِهِ وَاغَوثاهُ بِکَ اَستَغیثُ اَغِثنی یا مُغیثُ وَاشفِنی شِفاءً
عاجِلاً وَفَرِّج عَنّی فَرَجاً قَریباً بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ بعد از ان حاجت خود
بخواهد پس الله اعلم گفته قرائت سوره را باتمام رساند البته حاجت وی
باجابت مقرون گردد و این از جمله مجربات صحیح است و اگر فرضا نتیجه ظاهر
نشود از تقصیر عامل است در رعایت شرایط مقرره و صاحب در النظیم
آورده که بعضی از مشایخ مرویست که در هیچ خانه و بقعه سوره ق را هر
روز تلاوت نکنند الا انکه صاحبان خانه و بقعه دایم بدولت و سعادت
و عزت و کرامت بوده و از ذلت محفوظ بود فصل دوم در قبول مهابت
و قضای حوائج نزد اهل سلطنت صاحب در النظیم آورده که هر که
در وقت در آمدن بر سلطانی سوره والنازعات بخواند مراد وی بسهولت
بر آید و در نظر آن سلطان به هیبت و مهابت بر آید و اگر کسی این سوره را
بر روی دشمن تلاوت کند از وی هیچ ضرر نیابد و بخیر و خوبی از وی
جدا شود و در خواص ابن تمیمی آمده که چون کسی در ساعت اول روز
جمعه سورهٔ فاتحه را کتابت کند در قدح زرین بمشک و کافور پس نوشته را
بگلاب محو کند و آن گلاب معمول را در شیشه نگاه دارد و هر گاه خواهد نزد
پادشاه جابر و حاکم قهار رود قدری از آن گلاب بر جبهه و جبین مالد

مهمات

وبروی در آید مقبول ومحبوب وی کردد شیخ ابو العباس بونی در کتاب
ختمات القرآن آورده که هر که سوره حم سجده را صد بار متصل تلاوت کند
که در آن اثناء فاصله در میان نیفتد آورده واز شر پادشاه جابر یا حاکم نیاورده
ظالم ایمن ومطمئن کردد واز هیچ دشمن ضرری بوی نرسد **فصل سیم**
در حصول هیبت ومهابت در نظر جمیع خلایق وظهور مودت ومحبت ایشان
صاحب در النظیم آورده که هر که حم دخان را کتابت کند وباخود دارد در
نظر خلایق بهیبت ومهابت نماید ومحبت وی در دلها غلبه کند وهم وی فرموده
که هر که سوره یس را بزعفران وگلاب هفت روز هر روز هفت بار بنویسد
وهر روز یکبار آن هفت یس را بگلاب خوشبوی تازه محو کرده بیاشامد
در نظر خلایق عزیز ومحترم نماید ودر مناظره برخصم غالب آید وهم وی فرموده
که هر که سوره یوسف را بمشک وگلاب وزعفران برظرف پاک نویسد وبآب
عذب شسته بیاشامد مقبول ومحبوب کردد وآبروی وی در میان خلق
بیفزاید ودر بعضی کتب خواص آورده که اگر کسی بگیرد قدری موی مطلوب
وسه بار قل یا ایها الکافرون وهفت بار آیة الکرسی بر آن خواند ونفث کند
چون شب در آید موها را در زیر بالین خود نهد محبت وی شود واتمام آن عمل
آن بود که مقداری از موی ناصیه محبوب فرا گیرد وبشمارد وحروف این سوره
بر آن خواند وهفت بار نفث کند وبشمارد حروف آیة الکرسی وآن را بخواند
وهر بار بر آن موی نفث کند هفت شب این عمل بجای آورد وهر شب موی را
در زیر بالین نهد شب هفتم بعد از تمام عمل آن موی را بر مجمر اخگر افروخته
در حالتی که بعود وعنبر افروخته بخور کرده باشد نام مطلوب ویاد وی برد
محبت در دل وی نسبت بعامل پیدا شود وهم در بعض از کتب خواص
مذکور است که هر که بگیرد دایم یک دانه فلفل وبر هر یکی یکبار فاتحه چهل ویک
بخواند وآن فلفلها را در میان پیاز سفید نهد وسر آن پیاز را بهمان پیاز
که بریده باشد محکم کند وسر میخ از چوب انار بر زمین تراشیده بآن پیاز

خلانیده

خلانیده در زیر آتشدان نهد چنانچه اثر حرارت بآن رسد اما باید که
نسوزد وانکشت نشود حرارت عظیم در دل محبوب اثر کند **فصل
چهارم** در اطفاء نایره غضب سلاطین وحکام شیخ شرف الدین بونی در کتاب
ختمات القرآن آورده که هر که هفتاد بار سوره اقتربت الساعة را متصل
تلاوت کند باشرایط کلامی که در مقاله اولی سمت تحریر یافت از قهر و
غضب پادشاه جابر وشر وفتنه حاکم ظالم در ضمان وامان باشد وکا
کتاب در النظیم آورده از کتاب شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل فرموده ودر
خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی در وقت در آمدن بر پادشاه ظالم
چند بار معوذتین را بخواند از قهر وسیاست وی ایمن وسالم کردد
ودر خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی بر جبابره وقهاره در آید
سوره تبت بخواند از شر وی مصون ومحروس ماند **فصل پنجم** در ایمنی
از شر پادشاه ظالم صاحب در النظیم آورده که چون کسی در وقت در
آمدن بر پادشاه غیور ظالم که از شر وی ترسان وهراسان باشد سوره
انا انزلناه را هفت بار بخواند آن خوف ورعب از دل وی زایل شود و
هیچ آسیبی وضرری بوی لاحق نکردد وهم وی فرموده که شیخ کامل
شیخ ابو الحسن الشاذلی چنین فرموده است که هر که از پادشاه ظالم
ترسان وهراسان باشد که از وی طلبی بغیر حق میکند باید که سوره یس
بخواند بشرایطش پس بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ بِسْمِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ
بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِی لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ
السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ شر وی کفایت شود
وصاحب در النظیم آورده که هر که سوره نوح را قرائت کند پس کتابت کند
وباخود نگاه دارد ونزد پادشاه جابر وحاکم ظالم قتال رود از شر وی ایمن
کردد **فصل ششم** در خلاصی محبوس از قید ظلمه در کتاب در النظیم

انفطار
آورده که هر که اسیر و محبوس باشد بر قرائت سورهٔ افطار مداومت نماید
زود از حبس و قید رهائی یابد و در حفظ حق سبحانه و تعالی باشد و اگر
شخصی زندانی بر قرائت سورهٔ جن بشرایط مقرره مواظبت نماید زود
از بند و زندان خلاصی یابد و اگر اسیری بهمین عمل مداومت نماید
زود باشد که خلاص گشته بوطن اصلی خود در رود و اگر کسی بر قرائت سورهٔ
طور مداومت نماید حق تعالی خروج وی را از زندان آسان نماید و صاحب در
النظیم آورده که در فضایل سوره یس اخبار و احادیث بسیار وارد است
و این از آنجمله است که حضرت رسالت پناه فرموده که هر محبوسی که بر
تلاوت سوره یس مداومت نماید بزودی از بند و زندان خلاص شود
فصل هفتم در معزول ساختن دشمن از منصب ابن تیمی آورده
که هر که خواهد دشمن را مطیع سازد و هر معزولی که بر تلاوت سوره یوسف
مواظبت نماید بزودی بر مهم و عمل خود باز آید و بمنصب واصل شود و تفصیل
این عمل بر وجه اتم در فصل هفتم از باب اول در مقاله رابعه گذشت و هم
وی فرموده که چون عامل از عمل معزول شود و دست او کوتاه کرده باید
که بر تلاوت سوره القارعه مداومت نماید تا بمقصود رسد و صاحب
در النظیم آورده که هر که سورهٔ نحل را یکصد و هشت بار بر شرایطش
تلاوت کند همه دشمنان مطیع او شوند و دولت و سعادت وی روی
در تزاید بود **فصل هشتم** در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم بد و جمله
مکروهات شیخ شرف الدین بونی در کتاب خواص القرآن آورده که
هر کرا امر عظیمی و مهلکه خطیری پیش آید باید که یکصد و چهل بار سورهٔ
مؤمن را بر سبیل اتصال تلاوت کند و جز بضرورت کلی و شرب و طهارت
برنخیزد از آن مهلکه بسلامت بیرون آید و هیچ مکروهی بوی نرسد
و هم وی فرموده که هر که هفتاد بار سوره حدید را بر سبیل دوام تلاوت
کند از مهلکه که پیش او آمده باشد بسلامت بگذرد و صحت و عافیت حاصل

بد

باید و هم گوید که هر که به نیت خلاص سه بار سورهٔ احقاف را بخواند بسلامت
و عافیت از آن ورطه بر آید جناب خواجه محمد پارسا در تفسیر سوره والعادیات
آورده که حضرت امام همام جعفر صادق ع روایت کرده اند که هر که سورهٔ
والعادیات را برای چشم زخم سه بار باید خواند و صاحب در النظیم آورده
که هر که سورهٔ والعادیات را بنویسد و با خود نگاه دارد از جمیع آفات و مخافات
ایمن باشد و هم وی فرموده که هر که بر تلاوت سوره القارعه مداومت نماید
همیشه در امان حق سبحانه و تعالی باشد **فصل نهم** در ایمنی از آفات دین
و دنیا از حوادث لیل و نهار صاحب در النظیم آورده که هر که بر تلاوت سورهٔ
حشر مداومت نماید در دین و دنیا ایمن بود و هر که شب جمعه آنرا کتابت کند
و بخواند و نگاه دارد آن شب تا صباح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد
و هم وی فرموده که هر که به نیت صادق دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی
الحمد یکبار و بعد سورهٔ انعام بخواند و آنگاه از خدا تعالی سلامتی و عافیت
خواهد و در امان از خوف و الم و مرض و آنچه موجب کراهت است ایمن گردد
و هر که در شبانگاه سورهٔ انعام را بخواند آن شب از جمیع طوارق و حوادث
محفوظ باشد و هر که بعد از نماز سوره اعلی را کتابت کند از شر مردمان
ایمن باشد و هر که سوره بروج را تلاوت کند وقتی که بخوابش میرود آن
شب تا صباح در امان خدا باشد و هر که وقت طلوع فجر سوره فجر را یازده
بار بخواند تا طلوع فجر ثانی از همه بلاها ایمن باشد و هر که سورهٔ ماعون را
صد بار پیش از نماز بامداد بخواند تا صبح در امان خدای تعالی باشد
و هم وی فرموده که هر که مداومت کند بر تلاوت سوره قیامه در شب
محفوظ باشد و محروس ماند از تعرض مردم و شیاطین و هر که مواظبت
نماید بر قراءت این سوره در روز محفوظ باشد از قهر و جور ظلمه و سلاطین
فصل دهم در دفع آفات از خان و مان و ایمنی از تهمت و بهتان
صاحب در النظیم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند در ساعت سعد

بر دیوار سرای خود آن سرا و منزل از جمیع حوادث و نوازل ایمن باشد
و هر که با اناء چینی یا جام زجاجی این سوره را کتابت کند و محو ساخته
بیاشامد از همه خوفها ایمن باشد و ابن تیمی آورده که هر که سورهٔ بروج
خصوصاً آیه وَاللّٰهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِیطٌ را از آخر سوره هر روز سه بار
تلاوت کند و هر شب سه بار بر اهل و عیال و خان و مان و مال و متاع
و عقار و ضیاع بدمد اموال و امتعه و ازواج وی از آفات و تاراج
حادثات مصون و محروس مانند و هر که روزی سوره ماعون را صد بار
بر مال و متاع و خان و مان خود دمد وقتی که مستقبل قبله باشد از شکستن
و تلف گشتن و ضایع شدن محفوظ باشد و در ترجمات نوی آورده که هر که
هشتاد و یکبار سوره منافقون را به نیت دفع شر منافقان و بدگویان
و عقلا تثنان ایشان بخواند زبان همه بدگویان و حاسدان و اهل بهتان
و اهل غیبت بسته شود و هم در ترجمات آورده که هر که هفت بار سورهٔ
نور را بشرایطش بخواند از تهمت و افترا و بهتان غمازان و حاسدان محفوظ
ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود بعضی گویند از برای حصول
مقصود بر وجه مذکور هفت هزار بار باید خواند و اگر کسی توفیق این عمل
یابد اثر و نتیجه عظیم دارد **فصل یازدهم** در ایجاد محبت و قبول خلق
و تسخیر آدمیان و صید مرغ و ماهی صاحب درالنظیم آورده که هر که سورهٔ
زمر را کتابت کند با شرایطش و بر بازوی خود بندد شکوه و حرمت وی بر دلها
و مهر و محبت وی در دلها جاری گردد و همه خلق مطیع و منقاد او باشند
و هم وی فرموده که سوره محمد صلعم را بر جام زجاجی یا قدح چینی اگر بنویسد
و به آب زمزم و اگر میسر نشود به آب چاه شیرین پاک محو ساخته بیاشامد
نزد خلایق مقبول القول شود و مردمان مطیع و فرمانبردار وی شوند
و هر که بر تلاوت سورهٔ ماعون مداومت نماید مطاع و مستجاب الدعوة شود
و هر که سوره زمر را کتابت کند و بر بازو بندد در دل مردم عالم

جای کند

جای کند و همه محب وی شوند و هر که سوره یوسف را کتابت کند با شرایطش
بر ظرف چینی پاک و باران و اگر نباشد به آب شیرین که از نهر پاک بود
بر گرفته باشند محو سازد و بیاشامد در آفاق به عظیم نزد مردمان پیدا
شود و هم وی فرموده که به خط بعضی از علما دیدم که هر که سوره یونس را
کتابت کند به نام مردی و بر وی بندد زن خود را بسیار دوست دارد
چنانچه زیاده از آن متصور نباشد و هم وی فرموده که هر که سورهٔ
اِنّا جاء را بر لوح رصاص نقش کند با شرایطش که مقرر است و بدام
صیاد مرغان بندد مرغ بسیار در دام افتد و اگر بر شبکه ماهیگیران
بندد فوج فوج ماهی بدام او آیند **باب** در تیسیر فتح و
نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب بیوت ایشان و منازل
ایشان و ابطال سحر و دفع موذیات از جن و انس و طیر و هوام مشتمل
بر دوازده فصل **فصل اول** در تحصیل فتح و ظفر بر هر لشکر **فصل
دوم** در حفظ و صیانت از شر اعدا و نصرت بر ایشان **فصل سیم**
در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا **فصل چهارم** در القاء خوف و رعب
دشمنان و شکستن ایشان **فصل پنجم** در دفع اعدا و ظالمان و منافقان
و ایمن از کید ایشان **فصل ششم** در نکبت و عزل متولی ظالم و سلطان
جابر **فصل هفتم** در تمریض اعدا و اوجاع ملکی ایشان **فصل هشتم**
در تفریق و تخریب منازل فسقه **فصل نهم** در سلامتی از ضرر جن
و انس **فصل دهم** در ایمنی از وساوس جن و ابطال سحر و دفع چشم
بد **فصل یازدهم** در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات
و طیور و هوام **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر
موذیات **فصل اول** در تحصیل فتح و ظفر بر هر لشکر صاحب درالنظیم
آورده که هر که سوره انا فتحنا را کتابت کند و با خود نگاه دارد
بشرایطش و در وقت مقابله دشمن از همه آفات حفظ ایمن بود و حق

سبحانه وتعالی ظفر و نصرت دهد بر دشمن و در ختمات شیخ تونی مسطور است که
هر که به نیت فتح و نصرت چهل و یک بار انا فتحنا بخواند مراد حاصل شود واگر جمیع
قرّاء به نیت فتح و ظفر پادشاه وقت چهل و یک هزار بار بخوانند فتح کلی و نصرت
عظیم روی نماید و هم شیخ در ختمات آورده که هر که سوره طه را بیست و یک بار
متصل بخواند بر همه اعدا مظفر و منصور گردد و هم آن وی در ختمات مذکور است
که به نیت فتح و ظفر و نصرت پانزده بار سوره یس را بخواند مراد حاصل شود
و تمیمی در کتاب خود آورده که هر که سوره اذا جاء نصر الله را بر شمشیر خود نقش
کند با شرایطش و با دشمن حرب کند فتح و نصرت وی را بود و بر همه اعدا غالب
آید **فصل دوم** در حفظ و صیانت از شر اعدا و نصرت بر ایشان صاحب
در النظیم آورده که از ابن عباس روایت کرده است که اسم اعظم الله تعالی
در اول سوره حدید است بشرایطش و در صف قتال هیچ آلت جارحه
از تیر و شمشیر و نیزه بوی نرسد و هر که سوره کوثر را با شرایطش کند و با
خود دارد از همه اعدا محفوظ باشد و بر ایشان مظفر و منصور گردد و مادام
که آن نوشته با وی باشد هیچ گزند بوی نرسد **فصل سیم** در غلبه
و استیلا بر لشکر اعدا صاحب در النظیم آورده که هر که سوره هود را
بر رق آهو نویسد و در حین محاربه با خود دارد بر همه اعدا غلبه کند
اگر صد کس باشد و یکبار بر او حمله بیاورند جمله را مغلوب گرداند و
هیچکس بحرب وی دلیری ننماید و صاحب در النظیم آورده که اگر کسی این
سوره را بزعفران و گلاب کتابت کند بر اناء چینی و باب باران واگر
نباشد باب عذب که از نهر بزرگ باشد محو کرده سه روز متصل
صبح و شام بیاشامد دل وی بغایت قوی شود که جن و انس بمحاربه
و مقاتله او برنخیزند و از همه فارغ البال باشد و هیچکس با وی تکلم کند
الا بموافقت وی و هم وی فرموده که هر که سوره و النجم را بر رق آهو
بره پاک نویسد و با خود نگاه دارد استیلاء او بر اعدا اقوی شود

و هیچ دشمن را با وی مجال مقاومت نباشد و غلبه و نصرت از جانب
وی بوده باشد **فصل چهارم** در القاء مجبت خوف و رعب در دل
دشمنان در کتاب در النظیم آورده که چون کسی سوره الم تر کیف را
در میان صف لشکری چند بار بخواند ترس در دل مخالفان غلبه کند
چنانکه همه بیکبار هزیمت نمایند و اگر کسی در وقت تعادل و تعارض
دشمن این سوره را بخواند دشمن مقهور شود **فصل پنجم** در دفع
ظالمان و منافقان و غمازان و ایمنی از کید ایشان صاحب در النظیم
آورده که هر که از ظالمی ترسد سوره تغابن را تلاوت کند و بروی در آید
از شر وی و از شر هر سلطان و ظالمی ایمن بود سوره تبت را تلاوت کند
همین تاثیر دارد اگر بر ظلمه داخل شود و هم وی گوید که هر که سوره عبس را
بر قطعه از جامه دختر بکر نویسد و با خود نگاه دارد مکر هیچ مکاری نسبت
بوی از پیش نرود و از شر ایشان ایمن باشد و در افعال خیر موفق و مولع
باشد و کارهای خوب را دوست گیرد **فصل ششم** در نکبت و عزل
متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره
رعد را بر ظرف چینی یا از جای نو نویسد در شبی که مظلم و تاریک باشد
و رعد و برق و باران و طوفان عظیم بود نوشته را در آب بارانی که در
آن شب مظلم بارد محو کرده در آن شب بر دیوارهای منزل حاکم بپاشد
و اگر میسر نشود در درون منزل وی رش کند اولی بود پس چون روز شود
آن صاحب منصب از خانه خود بیرون آید و باز نگردد الا که منکوب
و معزول گردد و امام ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را
در شب تاریک بعد از نماز خفتن در پی توانسی کتابت کند و هم در ساعت
بر درگاه پادشاه ظالم جابر دفن کند در آن حوالی جای دفن کند لشکریان
وی همه در هم شکنند و متفرق شده هر کسی سو بد پایی کند و رعایای
وی اعیان نافرمانی کنند و در وی عاصی شوند و غم و اندوه بر دل وی

غلبه کند و سلسلهٔ سلطنت وی درهم شکند **فصل هفتم** در تمریض اعدا
وارجاع مکر ایشان هم بایشان صاحب در النظیم آورده که هرکه سورهٔ روم را
کتابت کند و آنرا در شیشهٔ زجاج سر تنگ نهد پس شیشه را مسدود
الراس در خانهٔ دشمن دفن کند هرکه در آن خانه بود از ازواج و اولاد
و اتباع و عبید و دواب وی جمله بیکبار بیمار شوند و اگر کسی از غیر قدم در
آن منزل نهد نیز بیمار شود و اگر کسی سوره را بآب باران بشوید و بر اناء
حجازی نگاه دارد و از آن هر دشمنی که بیاشامد بیمار گردد و هرکه از آن آب
روی بشوید در چشم وی رمد پیدا شود و بیم آن باشد که بکوری کشد
و هرکه هر صباح و هر شام سورهٔ اذا وقعت را تلاوت کند همیشه در حفظ
خدا متعم باشد و اگر معاندی نسبت بوی کیدی کند بوی راجع شود **فصل
هشتم** در تفریق ظلمه و تخریب منازل ایشان صاحب در النظیم آورده
که هرکه سورهٔ حج را بر اناء چینی نویسد و محو سازد و در منزل حاکم ظالم
و سلطان جابر رش کند اسباب عیش و عشرت وی از دست وی برود
و مضطرب گردد و خوف و رعب واندوه و الم بروی غالب شود و از
ملک و دیار خود پراکنده و آواره شود و هم وی فرموده که هرکه سورهٔ
طلاق را بر اناء چینی یا زجاجی کتابت کند و بآب شور یا تلخ محو سازد
و آن آب را در موضعی بپاشد صاحب آن موضع آواره گردد و ابدا
در آنجا ساکن نگردد و اگر دیر ماند صاحب آن موضع آواره نشود آنجا
قتل و فتنهٔ عظیم حادث شود و آخر کار روی بتفریق و تخریب انجامد
و عامل باید که در این امر از حق سبحانه و تعالی بترسد و نسبت بغیر مستحق
این عمل بجا نیاورد و الا خوف رجعت بود و هرکه سورهٔ نحل را بشرایط
کتابتی بنویسد و در اناء نو نهاده سر آنرا محکم و در محل و منزل ایشان
و فجره دفن کند آن جماعت تمام مستاصل شوند و جمعیت به پریشانی
مبدل گردد و اگر بتحت قدم دفن کند سلسلهٔ وی از هم فرو ریزد و نیست

ونابود شود و اگر اناء شده و الراس را در ریستان دفن کند بار دیگر ارکان آنجا
فرو ریزد و عامل باید که در این عمل ملاحظه کند و جز در حق کافر نکند و الا
خوف رجعت بود و در خواص ابن عمی آورده که هرکه کف خاک را هفت بار
سورهٔ لم یکن بخواند پس آن خاکها را از حمام کهنهٔ ویران شده و کف دیگر
از مسجد قدیم ویران شده پس آنجا کهها را بهم آمیخته در منزل ظالم فاسق
که مردم از ظلم و فسق او مشوش باشند بریزد و دی منزل وی خراب شود
و خود ش سرگردان و پریشان گردد و زود بود که اثر از منزل وی و عیال
خود او نماند و عامل باید که در عمل این اعمال به نیت صادق و غرض
صحیح شروع کند **فصل نهم** در ایمنی از شر جن و انس صاحب در
النظیم آورده که هرکه سورهٔ احقاف را کتابت کند بشرایطش و با خود نگاه
دارد از شر دیوان ایمن شود و در بیداری و خواب هیچ مکروهی نبیند
و اگر آن نوشته را شب در زیر بالین خود نهد از شر جن و انس و هوام
و جمله اوجاع و الام ایمن بود و شیخ سادلی نقل کرده که چون خواهی که
از همه آفات سالم باشی بر تلاوت قل اعوذ برب الناس مداومت کن و این
سوره را افسون جمیع دردهاست و هر مریضی که بر تلاوت معوذتین
ادمان نماید زود صحت یابد و هرکه وقت معوذتین را بخواند از جن
و وسوسهٔ ایشان ایمن باشد و ابن عمی در کتاب خود آورده که هرکه
هر صباح و مسا معوذتین را بخواند هر شری که باشد از وی مندفع گردد
و هیچ گونه چشم بد و سحر بروی کار نکند و همیشه محفوظ باشد **فصل دهم**
در ایمن بودن از وساوس شیطان و جن و ابطال سحرها و دفع چشم بد
ابن عمی آورده که مداومت بر معوذتین مانع وساوس شیطان بود و در
ختمات قرنی مذکور است که هرکسی سورهٔ یونس را بمشک و زعفران و گلاب
بر رقها نویسد و با خود نگاه دارد از تعرض جن ایمن بود صاحب
النظیم آورده که چون کسی سورهٔ حجرات را بر دیوار خانه کتابت کند

هیچ شیطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سوره همزه را بر کسی خواند که از چشم بد
متأثر شده باشد و مریض گشته حق سبحانه تعالی ویرا صحت کرامت فرماید
و در ختمات بونی آورده که هر که سوره طه را به نیت دفع سحر بیست و
یکبار متصل تلاوت کند آن سحر بالتمام باطل گردد فصل یازدهم
در تسکین ریاح عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام صاحب در النظیم
آورده که هر که در وقت وزیدن ریاح عاصفه سوره الم تر کیف را
چند بار بخواند آن بادهای عاصف تخفیف گیرد و هوا آرام گردد و هر
مسافر و مجاور که در تلاوت سوره نبا مداومت نماید از طوارق
و حوادث محفوظ ماند و هیچ موذی از هوام ضرری بوی نرساند و چون
سوره انشقت را بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده پیرامون آن
حایط نگردد و کتابت سوره الرحمن نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هود
سوره را کتابت کند هیچ گزنده پیرامون آن حایط نگردد و نتیجه قوی دهد
خواندن سوره انشقت بر کسی که مار یا کژدم یا غیر آن گزیده باشد تسکین
درد و الم وی باشد فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر
موذیات صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سما را بر کاغذ سفید نوشته و در
خرقه پاک سفید بپیچد و با خود نگاه دارد از مار و کژدم و سایر گزندها ایمن بود
و تا مادام که آن نوشته با وی بود هیچ افعی لا محاله و نبود و اگر سوره و الطور را
کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و به آب پاک محو ساخته اندر موضعی ریزد
که در هر گندم بود گزندگان از آنجا فرار نمایند و اگر آن نقطه بر کژدم ریزند زود بمیرد
و هم وی فرموده که هر که سوره فرقان را سه بار تلاوت کند و آنرا بر خود بسته بخواب
رود که آنجا ماران بزرگ و گزندگان موذی بود مثل رطیل و کژدم که آنست
و کژدم و غیر آن هیچ ضرری بوی نرسانند و از وی فرار نمایند و در بعضی از
کتب خواص مذکور است که اگر کسی وقت خواب جای پاک کند در بالین
و سه بار اذا زلزلت را بخواند و بر آن جانب دمد هر کیک و پشه که در آن حوالی

خود را و الحاح اند از و باذن الله تعالی باب ستم در تکمیل توسیع رزق و دفع فقر و فاقه
و اخراج دین و رجوع آبق و نیل خیرات و ضبط مخزونات و ایمنی مسافر در بحر و بر و حفظ مال
تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در توسیع رزق فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی
معاش و رونق کسب فصل سیم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه
فصل چهارم در اطلاع بر خزاین و استخراج دفاین و وقوف بر مافی الضمیر نایم
فصل پنجم در رجوع غایب و آبق و ظهور سارق بنیل السهمین فصل ششم
در نیل خیرات و ازدیاد برکات از حفظ دفاین و مخزونات از عوارض آفات
فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض آفات فصل هشتم در
ضبط انبار حبوبات و حفظ آن از شوشه و غیر آن فصل نهم در سلامتی
مسافران در بر و بحر از آفات و رسیدن با وطان و از غرق شدن و کشتی شکستن
فصل دهم در ایمنی سفر از خشکی و حوادث و دفع سباع فصل یازدهم
در حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگشتگی فصل دوازدهم
فصل اول در توسیع و تیسیر رزق صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره یوسف را با نار چینی نویسد بشرایط کتابی با آب عذب شسته
بیاشامد و وسعت رزق از حق سبحانه و تعالی سؤال کند دعای وی مستجاب بود
و از بعضی عارفان شنیده‌ام که هر که سوره انا فتحنا را در وقت هلال رمضان
در اول شب صد بار تلاوت کند حق سبحانه در آن سال رزق و روزی او را
گشاده گرداند و هر که سوره و العادیات را کتابت کند و با خود نگه دارد
رزق و روزی وی بسهولت میسر گردد و سوره القارعه همین خاصیت
دارد و از شیخ ابوالحسن الشاذلی نقل فرموده که اگر خواهی رزق تو با سانی
و سهولت میسر گردد بر خود لازم گردان سوره الفلق را بسیار خواندن و مداومت
کن و والد ضعیف در جواهر التفسیر در آخر تفسیرها تتمه الکتاب فصلی نوشته
مشتمل بر ده خاصیت و هم در توسیع رزق فرموده که هر که بعد از فریضه

پنجگانه صد بار سوره الفاتحة الکتاب را تلاوت کند معیشت بروی فراخ گردد
و از خلق مستغنی شود **فصل دوم** در ادای دین و دفع تنگی معاش
و رونق کسب در کتاب ختمات القرآن شیخ شرف الدین صوفی آورده که
هر که سوره الواقعه را چهل و یکبار تلاوت کند بزودی گردن وی از بار
وام سبک شود و در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را
بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند و باب پاک محو سازد و بیاشامد
قرض وی ادا شود بطریقی که در گمان و خیال وی نگذشته باشد و روزی بر
وی فراخ گردد و از تنگی معاش خلاص شود و مداومت بر تلاوت این سوره
همین خاصیت دارد و هر مدیونی که بر تلاوت سوره تحریم ادمان نماید عنقریب
دین وی گزارده شود و هر که سوره حجر را بزعفران و گلاب کتابت کند
و آن نوشته را در جیب خود نگاه دارد کسب او رواج تمام گیرد و بازار
وی گرم شود ~~و هر که سوره~~ مردم کالای او را پسندیده گیرند **فصل سوم**
در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه ابن یمنی آورده که هر که در نمازهای خود
سوره تکاثر را بخواند بزودی توانگر گردد و در کتاب ختمات القرآن
آورده که هر که هفتاد و پنج بار سوره الذاریات را متصل بخواند با شرایط
حق سبحانه و تعالی مال بسیاری و یار روزی گرداند و از فقر و فاقه برهاند و در کتاب
سر الآیات آورده که مردی نزد علی آمد و از تنگی معاش شکایت کرد و طلب
کرد دعائی که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه
بود فرمود که بر تلاوت سوره طه مواظبت نمای با آن وصیت عمل نمود و به
مقصود رسید و در کتاب در النظیم آورده از عبدالله مسعود بر سبیل
روایت که حضرت رسالت پناه فرمود که هر که سوره الواقعه را هر شب بخواند
فاقه او را در نیابد و هر که آن سوره را در بامداد خواند از فاقه نترسد
و هم در آن کتاب است که هر که سوره ن والقلم را در نمازهای فریضه
و نافله خواند هرگز فقر و فاقه او را در نیابد و هر که سوره الکهف را بخواند

با شرایطش و در شیشه تنگ نهد و سر او را ببندد در منزل خود بجائی نهد و آن
مکان پاکیزه مضبوط کند از فقر و فاقه و ابتلاء خلق خلاص شود و هرگز
به هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود **فصل چهارم** در اطلاع بر خزاین
و دفاین و وقوف بما فی الضمیر در کتاب در النظیم آورده که هر که در
نمازهای واجبه سوره اذا زلزلت را بسیار بخواند و در غیر نمازها تلاوت
کند بشرایط کلامی حق سبحانه و تعالی و برا بر دفینهای زمینی اطلاع دهد
بوجهی از وجوه در خواب یا بیداری و هم در آن کتاب آورده که هر که دفینه
نهاده باشد و فراموش کرده که در کدام مکان است چون بقرائت سوره
والضحی مداومت نماید بنوعی از انواع او را در یابد و هم در آن کتاب
آورده که بعضی از عاشقان گفته اند که هر کس سوره شعرا را با این آیه
و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها الی قوله لعلکم تعقلون از سورة البقره
کتابت کند و مکتوب را از گردن خروس ابیض بیاویزد و در آن موضع
که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس رفته آنجا که دفینه باشد زمین را
بمنقار و چنگال بکاود و علامت صحت این عمل در فصل چهارم از باب پنجم
از مقاله رابعه گذشت و فرق در این دو عمل این است که آنجا بکتابت
یک آیه اکتفا نمود و اینجا سوره شعرا با آن ضم کرده و این عمل اتم و اکمل است
در خواص ابن یمنی آورده که چون کسی خواهد که از ضمیر شخص نائم خبر یابد
و بر مکنون باطن وی اطلاع یابد باید که سوره اذا زلزلت را بر خرقه از جامه
آن شخص بمشک و زعفران و گلاب بنویسد و در آخر آن اسم وی و مادرش
رقم زند و به بخور لایق داشته درهم پیچد و در میان پوست هدهد
نهد و محکم سازد و بعد از آن بر سینه نائم نهد وی در خواب سخن کند و از
ما فی الضمیر خود خبر دهد بی آنکه بگفتگوی خود شعور داشته باشد **فصل پنجم**
در رجع غایب و آبق صاحب در النظیم آورده که هر که را غایبی باشد و خواهد
که بزودی مراجعت نماید بسلامت و غنیمت یا چیزی گم کرده باشد و خواهد که

زود باز آید بر نام وی هفت بار والضحی را با شرایطش تلاوت کند واگر
اثر ظاهر نشود هفتاد بار بخواند پس بگوید یا صانع العجایب یا جامع
الشتات یا من مقالید الامور بیده ارجع علی ضالتی واردها الی
ضایعی فانه لا جامع لها الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین و در خمات
نوبی آورده که هر که هفت نوبت سورهٔ شعرا را بخواند بنام بنده گریخته
زود باز آید والد این فقیر از بعضی از اکابر نقل کرده که هر که سورهٔ والضحی را
بر کاغذ سفید نو بنویسد بشرایط کتابی در ذیل نام آن بنده گریخته و مادرش را
رقم زند و بر گرد سوره هفت دایره بر بالای یکدیگر بکشد و هر یک دایره را
که بکشد یک بار سوره والضحی با شرایطش تلاوت کند و بعد آن کاغذ در نمک
پس آن نوشته را بر مجوز لایق داشته در خرقه پاک بپیچد و در خانه تاریک
در زیر سنگ گران نهد اگر گریخته سرگشته و حیران شده بی اختیار در و
بخانه مراجعت نماید اگر گریخته در هند بود که بی اختیار شود و در حین عمل
چنان اتفاق افتد که زحل راجع شود البته گریخته زود بیاید واگر
بنده ترک بود در وقت عمل مریخ راجع بود بی شبهه بنده باز گردد واگر
هیچکدام اتفاق نیفتد البته باید که در حین عمل صاحب طالع راجع بود
و در کتاب درالنظیم آورده که هر کس سوره یس را بر طشت مسی که نو قلع
کرده باشند کتابت کند و بآب حوض سر پوشیده محو سازد پس آن محو را
بان آب خمیر کرده بعد در هر قرصی از آن قدری جدا کند پس بجماعت
بخوردن رغبت نمایند سوار شوند **فصل ششم** در ذیل خیرات و ازدیاد
برکات صاحب درالنظیم آورده که هر که سوره مریم را کتابت کند بشرایطش
و در منزل خود در جای پاک دفن کند یمن و برکت و خیر و جمعیت در آن
منزل بسیار شود واگر این سوره را بر دیوار آن منزل نویسد از جمیع حوادث
و نوازل ایمن ماند و هر که سوره یوسف را بنویسد بساعت سعد
و در ظرف محکم کرده در دیوار سرای محفوظ گرداند برکت و جمعیت

در المنزل

در آن منزل زیاده شود و آن منزل مبارک بود بر ساکنانش و هر که سوره حجر را
در نمازهای نافله بسیار بخواند در مال وی خیر و برکت بسیار پیدا شود و روزی
بروی گشاده گردد **فصل هفتم** در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض
و آفات در کتاب درالنظیم آورده که در خواص ابن عمی مذکور است
که هر که دفینه نهد و خواهد مصون و محروس ماند و آفتی بان نرسد
باید که از ابتداء تدفین بتلاوت سوره والعصر شغل گیرد تا وقت فراغت
لاینقطع بخواند دفینه و خزینه در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی باشد تا
وقتی که صاحب آن برسرش آید و این سوره را بر چهار رقعه نویسد و در
چهار زاویه آن مخزون دفن کند ذخیره وی همیشه محفوظ و محروس ماند
واگر سوره جن را بر مخزن خود خواند از طوارق و حوادث محفوظ ماند **فصل
هشتم** در حفظ حبوبات از خوره در میان انبار صاحب درالنظیم
آورده که هر که سورة الکهف را کتابت کند و در شیشه سر تنگ مضبوط
کرده در میان انبار خود نهد از شوشه و خوره و امثال آن مصون ماند
و هم وی فرموده که هر که سوره مجادله را بنویسد و در میان حبوبات نهد
از آنچه موجب فساد حبوب باشد سالم بماند و هیچ دانه از آن انبار و خانه
ضایع نشود و هم وی فرموده که هر که سوره والتین را بر مخزن مطعومات
خواند حق سبحانه و تعالی از آنچه تباه شدن اوست نگاه دارد **فصل نهم**
در سلامتی مسافران بر و بحر از آفات و رسیدن انسان بوطن صاحب در
النظیم آورده که هر که متوجه سفری شود باید که سوره علق را بشرایطش که
معلوم است نوشته بر خود بندد آن مکتوب ویرا وقایه باشد هم در سفر
بر و هم در بحر تا وقتی که بصحت و غنیمت بوطن خود باز رود و هم وی فرموده
که هر مسافری که بر تلاوت سوره صف مداومت نماید هر بلا و آفتی که در آن
سفر بوی رسد ایمن و سالم باشد و بوطن معاودت نماید هم وی فرموده
که مواظبت بر سوره والطور همین خاصیت دارد و فرموده که هر که عبس را

کتابت کند بر رق آهو و با خود نگاه دارد هیچ طریقی در آن سفر نماید الا
که در آن خیر یابد و برکت بیند و عاقبت آن سفر نیکو بود و هیچ مکروهی
در آن سفر بوی نرسد و قرائت سوره نبا هم خاصیت دارد و والد این
فقیر در جواهر التفسیر از مفضل آورده که ده خاصیت دارد و از
سوره فاتحه آورده چنین فرموده که خاصیت این سوره بزرگوار حفظ
و سلامت است در سفر چنانکه در کتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المؤمنین
علیه نقل میکنند که چون سفر خواهی کرد سه نوبت فاتحة الکتاب را بخوان
و بگو اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ
ما معی در آن سفر محفوظ باشی و بسلامت بمقصود برسی و در بعضی روایات
آورده که آیة الکرسی و سوره اخلاص با فاتحه منضم میکرداند **فصل دهم**
در ایمنی سفر دریا و تند شدن کشتی صاحب درالنظیم آورده که هر مسافری
که خواهد بکشتی نشیند باید که اول سوره انا فتحنا را تلاوت کند که خاصیت
این سوره بزرگوار موجب امانست از غرق شدن کشتی و خواندن سوره نوح
نیز همین خاصیت دارد و در ختمات بونی آورده که هر که هفت بار سوره
حج را تلاوت کند بی بدریا نشیند سالم در آید از تباهی و شکستن کشتی
فصل یازدهم در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات
در کتاب درالنظیم آورده که هر که بتلاوت سوره مجادله مداومت نماید
از همه حوادث و طوارق مصون و محروس ماند و در راه ایمن و سالم باشد
و فرموده که هر که سوره نمل را بر رق آهو بره کتابت کند و در میان
پوستی بپیچد که دباغت یافته باشد باید که در آن شب که هیچ قطره از وی
جدا نکرده باشد و آن مجهول را در صندوقی نهد و در سفر و حضر با خود نگاه
دارد از تعرض سباع و جمیع موذیات مثل مار و کژدم و غیر آن محفوظ
باشد و همیشه در حفظ حق سبحانه و تعالی باشد **فصل دوازدهم** در حفظ مال
تجارت از قطاع الطریق و بازیافتن بعد از سرقت در کتاب ختمات

بونی مذکور است که هر که در ابتداء سفر هفت نوبت سوره تغابن را بخواند
مال و متاع او از تصرف دزدان و قطاع الطریق سالم ماند و در خواص
ابن تیمیه آورده که هر که سوره جمعه را در روز جمعه تمام بر صدفی نقش کند
بشرایط کتابتی و از آن در میان رخت و امتعه خود نهد از همه آفات و ها
و اله ایمن باشد و حق سبحانه و تعالی خیر و برکت بسیار بر مال و متاع و معامله
کند و بصحت و غنیمت بوطن نزد عیال و اطفال خود رساند و هر که در سفری
راه گم کند چند بار سوره والضحی را تلاوت کند البته راه باز یابد و از
سرگردانی خلاص شود **باب چهارم** در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل
ولادت حامل و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در
دفع امراض و اوجاع **فصل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی
لغوه **فصل سوم** در دفع امراض عین و اذن **فصل چهارم** در دفع
حمیات **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش و ضرر ماکولات **فصل ششم**
در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی **فصل هفتم** در دفع یرقان
و جراحات و دمامیل و بواسیر و اورام و دفع امراض دواب **فصل هشتم**
در حفظ حوامل و جنین و تسهیل ولادت و صیانت مولود **فصل نهم**
در حصول فرزند صالح و وقوع ولد مذکر **فصل دهم** در ادرار لبن
مرضعات **فصل یازدهم** در دفع بکاء و فزع اطفال و تسهیل فطام
و رستن و اطلاق لسان ایشان **فصل دوازدهم** در دفع شیاطین و تسخیر
و تعویذ اطفال و ایمنی از چشم بد و نیش هوام **فصل اول** در دفع
امراض و اوجاع خدمه والد این فقیر در جواهر التفسیر آورده ابن عباس
سوره فاتحه را بیان کرده که بیست و شش است و فرموده که اسم چهارم
وی سوره الشفا و شافیه گویند که شفای هر مرضی از امراض نفسانی
و روحانی و دوای هر دردی است از دوای قلبی و قالبی از آن توان یافت
و در تفسیر خواجه پارسا مذکور است که این سوره بزرگوار بر سر هر بیمار

بخواند باخلاص واکر در اجل وی تاخیری بود شفا یابد و در شرح السنه
حدیثی مرسل اورده است از عبد الملک بن عمیر و مرسل ان حدیث را
کویند که از تابعین نقل میکنند از حضرت رسالت پناه بی واسطه یکی از
صحابه چنانچه در این صورت ابن عمیر اورده که ان حضرت فرموده که
فاتحة الکتاب شفاء لکل داءٍ و حدیثی بهمین روایت جابر بن عبد الله
اورده در اخر که فاتحه شفای همه دردهاست عن موت [illegible] اجل را علاج
نیست و صاحب در النظیم اورده که حضرت پیغمبر صلعم فرموده است که هرکه
بگیرد قدری باران و بر وی خواند هفتاد بار فاتحة الکتاب را و هفتاد
بار ایة الکرسی و هفتاد بار قل هو الله احد و معوذتین بان خدایی که جان
در قبضه قدرت اوست که جبرئیل بمن خبر داد که هرکه این اب را هفت
شبانه روز متصل هر صباح قدری بیاشامد حق سبحانه و تعالی هر مرض
که در بدن او بود دفع کند و صحت عاجل دهد و از عروق و اعصاب
و کوشت و پوست وی ان مرض بیرون رود و در ختمات القران اورده
که هرکه بر نیت شفا سوره فاتحه را در میان فرض و سنت بامداد
هفتاد و دو بار بخواند مراد حاصل شود و اکر کسی در حین فصد و حجامت
هفت بار بخواند فواید عجیبه از اخراج خون در یابد و ابن عمیر اورده
که هرکه سوره فاتحة الکتاب را کتابت کند بی واسطه و نوشته را سه بار
بر عضو دردمند مالد و بکوید اَللّٰهُمَّ اشْفِنِی وَاَنْتَ الشَّافِی اَللّٰهُمَّ اکْفِنِی هر بار
وَاَنْتَ الْکَافِی اَللّٰهُمَّ عَافِنِی وَاَنْتَ الْمُعَافِی اندرد و الم بتمامی زایل کردد
و صاحب در النظیم اورده که هرکه سوره محمد صلعم را کتابت کند و باب
عذب محو ساخته انکاه بان اب غسل کند جمیع امراض از بدن او بیرون رود
و فرموده که هرکه سوره والذاریات را بر دلیل مریض تلاوت کند
مرض وی تخفیف یابد و هرکه سوره مجادله را بر مریضی که از غایت
شدت مرض بخواب نرفته باشد بخواند تسکین یابد و بخواب کند

واسوده

واسوده کردد و قرائت سوره تحریم نیز همین خاصیت دارد و قرائت سوره نجم واقعه
نیز همین نفع بخشد و فرموده که هرکه سوره تبت را بر عضو دردمند بنویسد
ان درد فرو نشیند و الم تسکین یابد باذن الله تعالی **فصل دوم** در دفع
صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در النظیم اورده که هرکه سوره
سجده را کتابت کند و از اصحاب صداع اویزد حق سبحانه و تعالی وی را از ان مرض
خلاصی دهد و فرموده که هرکس بعد از نماز عصر سوره تکاثر را بر صاحب صداع
و شقیقه خواند تسکین یابد و فرموده که هرکس سوره تحریم را به نیت دفع صرع تلاوت
کند شفا یابد و هرکس سوره مزمل را در کوش مصروع و صاحب غشی خواند
شفا یابد و فرموده که چون صاحب لقوه بر تلاوت سوره اخلاص مداومت
کند از ان مرض شفا یابد **فصل سوم** در دفع امراض عین و اذن صاحب
در النظیم اورده که هرکه سوره حم سجده را کتابت کند و ان را باب باران محو سازد
و بسرمه اصفهان امتزاج صلایه کند و ان سرمه را کحل نماید رمد و بیاض عین و ظفره
و سایر امراض عین را نافع بود و اکر چشم را با ان اب بشوید نافع بود و هرکه سوره
الرحمن را کتابت کند و با خود نکاه دارد دفع رمد و سبل کند و هرکه سوره فتح
را بر صاحب رمد خواند شفا یابد و هرکه سه روز پیاپی هر روز سوره ملک را
بر صاحب رمد خواند شفا یابد و هرکه سوره کورت را بخواند بر چشمی که ضعف بود
و نفث کند قوت باصره وی بیفزاید و علت رمد و غشا از وی زایل شود
و حکایت والد فقیر در جواهر التفسیر اورده فاتحه را خواص کفته که هرکه
انا ابرانا حینی نویسد و ان را بروغن کل محو ساخته قدری از ان در کوش
دردمند قطور کند نافع بود صاحب در النظیم اورده که هرکه سوره اعلی
در کوش خواند که طنینی در وی عارض شده باشد ان علت بالتمام زایل کردد
فصل چهارم در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم اورده که امام جعفر
صادق عم فرموده که هرکه سوره فاتحه را چهل و یکبار بر قدح اب بخواند
و ان را بر روی محموم رش کند تب زایل شود و هرکه سوره والعصر را چهل بار

بر صاحب تب خواند شفا یابد و هم وی فرموده که هر که سوره لقمان را کتابت
کند و مکتوب را باب عذب شسته بخورد کسی دهد که مرض دیرینه داشته باشد
عافیت یابد و از انواع تبهای مطبقه و غب و حمیات عتیق و مثل آن
خلاص شود و فرموده که هر که سوره عنکبوت را بنویسد و باب عذب محو ساخته
و بیاشامد تب ربع را سود دارد و هر که بان آب روی خود را بشوید
مرض حمره را نافع بود و دفع حرارت کند و هر که سوره واللیل را بنویسد
و باب شیرین محو ساخته بیاشامد لازم را زایل کرداند و هر که سوره الم
تنزیل را با شیاطین کتابت کند و بر صاحب تب در آویزد شفا یابد و
تلاوت و کتابت سوره حدید نیز همین خاصیت دارد و هر که سوره انفطار را
کتابت کند و باب عذب شسته بیاشامد تب و لرزه را نافع بود **فصل پنجم**
در دفع جوع و عطش و ضرر روایت ابن تیمی آورده که چون کسی سوره والعادیات
را بر کوزه نو فخاری نویسد و آن را محو ساخته با شکر بیامیزد و بناشتا بخورد
سه روز این عمل بجای آورد از مرض جوع و عطش خلاصی یابد و صاحب در
النظیم آورده که بعضی علما فرموده اند که با طهارت کامل در صباح و مسا
سوره واقعه را تلاوت کند گرسنه و تشنه نشود اگر چه مدتی برآید و هیچ دقتی
و خوفی و فقر و فاقه لاحق وی نشود حضرت پیغمبر ص فرموده است که هر که
سوره یس را بخواند سیر شود و هر تشنه که بخواند سیراب شود و در در النظیم
آورده که هر که سوره غاشیه را بر طعامی خواند و تناول نماید از ضرر آن ایمن
باشد و هر که سوره طارق را بر دارویی از ادویه بر مریضی خواند شارب
از غایله آن ایمن ماند و هر که سوره قریش را بر طعامی خواند که از ضرر آن
متوهم باشد چون تناول کند صحت مشاهده کند و شفا یابد **فصل ششم**
در دفع اوجاع بیرونی و درونی اما اوجاع بیرونی مثل کلف و دمامیل و ثالول
و نقرس و فالج و عرق النسا و سایر امراض و الد فقیر در جواهر التفسیر بیان
خواص فاتحه را کرده که هر که این سوره بنویسد بجهت کلف و دمامیل و بثرات

صادق

صادق و عزم صحیح میان فرض و سنت بامداد چهل نوبت بخواند صحت یابد
و اگر به نیت ازاله نقرس و فالج و سایر امراض و اوجاع دست و پای سوره
را با اناء پاک نویسد و بدهن بلسان خالص شسته هفتاد نوبت بر آن
دهن خواند و بوقت حاجت قدری از وی بر عضو دردمند مالد نفع
بیند اما امراض درونی مثل درد شکم و جگر و سعال و طحال صاحب خواص
القرآن آورده که هر که را دردی عارض شود که منشا آن ندانند هفت
بار سوره حجرات را بخواند آن درد زایل شود و هر که سوره لقمان را بخواند
از درد شکم خلاص شود و فرموده که هر که سوره والعادیات را چنانکه
در فصل سابق گذشت بر کوزه فخاری نویسد و نوشته را باب باران
محو سازد و با شکر آمیخته بناشتا سه روز متصل این عمل بجا آورد از درد
جگر خلاص شود و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه
خود خواند از مرض فؤاد که درد دل است خلاص شود و سینه وی منشرح
گردد و فرموده که هر که سوره زخرف را کتابت کند و باب باران محو
ساخته بصاحب سعال خوراند از آن مرض خلاص شود و فرموده که هر که
سوره دخان را بمشک کتابت کند و بشوید و آن آب را بیاشامد از علت
زحیر خلاص شود و سوره والشمس نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی سوره
الم نشرح را بنویسد و بشوید و آب آن را بیاشامد سنگ گرده و مثانه را
دفع کند **فصل هفتم** در دفع یرقان و جراحات و دمامیل و بواسیر و سایر
و دفع امراض دواب و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره سبا را
کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و باب طاهر محو ساخته بیاشامد
از مرض یرقان خلاص شود و رنگ روی او بحال اصل باز گردد و هر که
سوره لم یکن را کتابت کند و با خود نگاه دارد بعد از آنکه او را یکبار
بر ظرف چینی پاک کتابت کرده باشد و محو ساخته بیاشامد حق سبحانه

علامت یرقان را از وی زایل گرداند و فرموده که هر که سورهٔ مؤمنون را کتابت
کند و با خود نگاه دارد از هر قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده
باشد خلاصی یابد و فرموده که هر که سوره منافقون را بر اوجاع دمامیل خواند
زایل شود و هر که سوره والمرسلات را کتابت کند و از خود بیاویزد
هر دملی که داشته باشد دفع گردد و فرموده که هر که سوره غاشیه را
بر اورام و آلام خواند سبب تسکین و تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را
بنویسد با شرایطش و با خود نگاه دارد هر دردی که در اعضای او باشد
فرو نشیند و فرموده که هر که سوره انعام را کتابت کند و از گردن دابه
در آویزد از جمیع امراض که چارپایان را عارض شود ایمن ماند و اگر
عارضه داشته باشد زایل گردد و هر که سوره انشقت را کتابت کند و از
گردن ستور بیاویزد از جمیع امراض و آفات که ستوران را عارض شود
مصون ماند و هر که سوره فاطر را کتابت کند و از گردن چارپایی بیاویزد
از طارق و سارق محفوظ باشد **فصل هشتم** در حفظ حوامل و تسهیل
ولادت و صیانت مولود صاحب درالنظیم آورده که هر که سوره لم یکن را
بر ظرف چینی نویسد و بآب عذب محو سازد و حامله از آن آب بیاشامد
وی را و بچه وی را نفع بلیغ رسد و از جمیع امراض و اعراض محفوظ باشد
و هر که سوره الحاقه را کتابت کند و بر زن حامله بندد بچه در بطن وی از
همه آفات و عاهات مصون باشد و اگر این سوره را بر جام زجاجی نویسد
و بآب طاهر محو سازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود وی را از آن
شربتی دهند ذهن و ذکای وی بیفزاید و از امراض و آسیبی که اطفال را
می باشد بسلامت ماند و اگر این سوره را بر روغن زیت خواند و بر بدن
مولود مالد وی را فایده عظیم رساند و از جمیع حشرات و طیور و دیو
و سایر آفات مصون باشد و این روغن جمیع اوجاع بدنی را نافع بود

وفرموده

و فرموده که اگر کسی سوره انشقت را بنویسد و بزنی که وضع حمل بر حامله
بندد در ساعت بآسانی و سهولت بار نهد و اگر کسی سوره والعادیات را
کتابت کند و بر زنی بندد که بعسرت میزاید فی الحال بار نهد **فصل نهم**
در حصول فرزند صالح و وقوع ولد مذکر در کتاب درالنظیم آورده که هر که
سوره والفجر را صد بار با شرایطش بخواند پس با زوجه خود مباشرت کند
حق تعالی ایشان را فرزند صالح کرامت کند و هم فرموده که از جمله مجربات است
در طلب فرزند مذکر این عمل کرده که سوره اعلی را کتابت کند با شرایط
و از پهلوی راست زوجه خود بیاویزد در اول ماهی که آبستن شده باشد حق تعالی
وی را فرزند نرینه کرامت فرماید **فصل دهم** در ادرار لبن مرضعات
صاحب درالنظیم آورده که هر که سوره یس را بگلاب و زعفران هفت
بار بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد هفت روز و هر روز آن را بآب عذب
شسته بخورد آن زن دهد شیر در پستان وی بجوشد و بسیار شود و اگر
مردی بیاشامد از همه امراض شفا یابد و هر که سوره حجر را کتابت کند و
بگلاب و زعفران محو سازد و بآب طاهر زنی که شیر دهنده از آن آب بیاشامد
شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حجرات همین خاصیت دارد **فصل
یازدهم** در دفع بکا و فزع اطفال و تسهیل فطام و رستن دندان و اطلاق
لسان صاحب درالنظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابت کند
بر حریر سفید بعد از طهارت کامل و بر طفل بندد که بسیار گرید ترک
گریه کند و فزع و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم زخم
حسودان ایمن شود و بآسانی از شیر باز ماند و فرموده که هر که سوره ق را
بظرف چینی نویسد و بآب باران محو سازد و از آن شربتی بطفل دهد
که بدشواری دندان بر می آورد زود بر آید بی آنکه محنتی بوی رسد
و هم وی فرموده که هر که سوره بنی اسرائیل را بزعفران و گلاب کتابت

کند و باب عذب شش شربتی از آن بآن طفل دهد که در سخن می آید زبان
وی بگفتار جاری کرده و اگر لکنتی در زبان وی بود زایل کرده و طلاقت
زبان ویرا حاصل شود **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال از شیاطین جن
و انس و ایمنی از چشم بد و نهش هوام صاحب درالنظیم آورده که هرکه
سوره جاثیه را کتابت کند و از طفل بیاویزد در اول ولادت مصون
و محفوظ باشد از ضرر جن و انس و هوام و هم وی فرموده که جناب شیخ
الشاذلی نقل کرده که هرکه سوره معوذتین را بنویسد و بر اطفال ببندد
از ضرر جن و انس و ام الصبیان و نهش هوام در حفظ و پناه حق سبحانه
و تعالی بوده باشد و هم وی فرموده که هرکه سوره بلد را بر طفل بندد در
اول ولادت وی از ضرر جن و انس و جمیع موذیات ایمن شود و الفقیر
در جواهر التفسیر انجا که بیان اسماء سوره فاتحة الکتاب را کرده فرموده است
که اسم پانزدهم وی سوره الرقیه است و رقیه بمعنی افسون باشد و در تسهیل المعانی
آورده است و قول اول اصح است بجهة انکه حدیث ابی سعید خدری در
صحیحین و غیر آن بلفظ رقیه مذکور شده و حاصل این روایت چنین است که
حضرت رسالت پناه م جمعی از اصحاب را بسریه فرستاده بودند ایشان
در اثنای مراجعت بیکی از احیای عرب رسیدند که مهتر قبیله ایشان را
مار گزیده بود و آن مردم از معالجه عاجز شدند و فرو ماندند و باهم گفتند
بیایید که تا از این مسافران استعلام کنیم شاید که ایشان چیزی دانند
که سبب شفای مهتر ما باشد بنابر آن بعضی از روسای آن قوم نزد
صحابه آمدند التماس رقیه و تریاقی نمودند یکی از اصحاب گفتند که من
افسون خلاص ویرا میدانم و ازاله وجع و الم او می توانم کرد اما بشرطی
که شما خدمتی قبول کنید ایشان قطعی از غنم که سی سر گوسفند بوده باشد
قبول کردند آن صحابه بر سر بالین بیمار آمده فاتحة الکتاب را بخواند

ودردی

و در وی دمید فی الحال اثر شفا ظاهر شد و آن مارزده بسلامت برخواست
و صحابه گوسفندان را گرفته بملازمت حضرت رسالت پناه رفتند و صورت
حال را بموقف عرض بجناب رفیع جناب آنحضرت رسانیدند آنحضرت
افسون کننده را گفت و ما یدریک انها رقیه چه چیز ترا دانا کرد که این
که فاتحه رقیه است بعد از تحسین انکار تقسیم فرموده آن گوسفندان را
طلب سهم خاصه فرمودند **باب پنجم** در تحصیل اخلاق حسنه و صفات
مرضیه مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در توفیق خیرات و قبول
و موفق شدن بحفظ قرآن **فصل دوم** در تحصیل اخلاص و یقین و
ظهور حکمت بر زبان **فصل سیوم** در دفع شرک و شک و سوء اعتقاد
فصل چهارم در اصلاح خصال ردیه از بخل و حسد و کبر و کذب
و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر **فصل پنجم** در دفع ضیق صدر
و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل **فصل ششم** در دفع غموم
و هموم **فصل هفتم** در تحصیل صحت باطنه و اوصاف کمال و خشوع
و خضوع و دفع اضطراب و خوف **فصل هشتم** در تقویت ذهن و ازدیاد
قوت حافظه **فصل نهم** در تحصیل ذکا و فطنت و دفع نسیان و
تقویت ذهن و حفظ **فصل دهم** در دفع وساوس دیوان و هواجس
جنیان **فصل یازدهم** در دفع شهوت و احتلام و منع اضغاث احلام
فصل دوازدهم در رؤیای صالحه و دیدن حضرت رسالت پناه م
در واقعه **فصل اول** در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بحفظ
قرآن صاحب درالنظیم آورده که هرکه مداومت نماید بر قرائت سوره
والشمس صاحب حظوه و توفیق و قبول گردد و از وی انواع خیرات
صادر شود و هرکه مواظبت نماید بر تلاوت سوره مدثر به نیت حفظ
قرآن مشرف نشود الا انکه حافظ باشد و والد فقیر از بعضی اکابر نقل

کرده اند که فرزند خود را به نیت حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد
وی هر روز یکبار با این نیت بخواند موفق بحفظ کلام الله شود فصل
دوم در تحصیل اخلاص و یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب درّ النظیم
آورده که هر که سوره سبا را بسیار خواند در دل وی صفت یقین ثابت
شود و بر زبان وی حکمت جاری گردد و هم وی فرموده که شیخ ابو الحسن
الشاذلی گفته که اگر خواهی که صفت اخلاص ترا حاصل شود بر تو باد
بمداومت قل هو الله احد ابن تیمی آورده که هر که در نمازهای نافله سوره
اذا جاء نصر الله بسیار بخواند یقین وی بیفزاید و دعای وی مستجاب شود
فصل سیم در دفع شرک و سوء اعتقاد صاحب درّ النظیم آورده
که هر که سوره والمرسلات را مداومت کند از صفت شک و شبهه باطن صافی
و پاک شود و در مباحثه بخصم خود بحجت و برهان غلبه کند و فرموده که هر که
بقرائت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب آفتاب مواظبت
نماید ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد فصل چهارم در اصلاح
خصال ردیه از بخل و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی
از شرب خمر صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره زخرف را بنویسد
و بآب باران محو کرده بخورد زن سلیطه بدخوی دهد خوی او خوش شود
و از مخالفت شوهر بکند رد و والد این فقیر رحمه الله در التفسیر آورده آنجا
که بیان خواص فاتحة الکتاب را آورده که خاصیت ششم وی آن است
که دفع بخل و حسد و کبر و جمیع آفات نفس کند بشرطی که در هر شبانه روز
دویست و چهل و هشت نوبت بخواند و صاحب درّ النظیم آورده از شیخ
ابو الحسن الشاذلی نقل کرده که وی فرموده که اگر خواهی که زبان تو بصدق
و صواب جاری گردد و از کذب و خلاف ساکت گردد بر تو باد که سوره
قدر را بسیار تلاوت کند و هم وی فرموده که هر که سوره مؤمن را

بر خرقه پاک سفید کتابت کند در شبی از شبهای متبرکه و آن نوشته را
از شارب خمر بیاویزد از آن فعل متنفر گردد و دیگر مرتکب شرب خمر نگردد
فصل پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل
صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود
یا غیر خود خواند از تنگی سینه خلاص شود و باطن وی منشرح گردد و هر که
سوره عنکبوت را بشرایط کتابت کند و بشوید و آن آب را بیاشامد همین
خاصیت دارد و در دل وی سرور و بهجت پیدا شود و صفت کسالت
و کاهلی از او زایل گردد فصل ششم در دفع غموم و هموم صاحب
النظیم آورده که هر که سوره نوح را بسیار خواند هر غمی و همی که داشته باشد
زایل گردد و هم وی در آن کتاب حدیثی در منافع و فضایل سوره یس روایت
کرده از حضرت پیغمبر ص که هر که سوره یس را بعد از فریضه بامداد بخواند تا شام
در فرح و سرور بود و هر که شام بخواند تا صباح در فرح و سرور بود و فرموده
که بعضی عارفان بمن گفتند که چون کسی را غمی و المی در وی نماید و محزون و مهموم
شود باید که سوره یس را تلاوت کند و چون ختم کند این دعا را بخواند سبحان
المفرّج عن کل مهموم سبحان الـ عن کل محزون سبحان من جعل خزائنه
بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون پس سه مرتبه بگوید یا
مفرّج اللهم فرّج آن غم و اندوه بکلی زایل شود و راقم این حروف از بعضی
علما استماع دارد که در این دعا بجای لفظ مهموم کلمه محزون میگفته اند و بعد از
لفظ النون سه بار سبحان میگفته اند پس دعا را بر وجه مذکور تمام میکرده اند
فصل هفتم در تحصیل صحت باطنه و اوصاف کمال و خضوع و خشوع
صاحب درّ النظیم آورده از حضرت رسالت پناه ص روایت کرده که هر که
سوره یس را بنویسد و بشوید و آن آب را بیاشامد در باطن او هزار

نور وصفا و هزار یقین و هزار برکت و هزار صحت و هزار حکمت درآید
و هر مرضی که در درون وی بود زایل گردد و هم وی آورده که هر که سوره
قیامت را بسیار خواند دل وی از خشوع و خشیت الهی مملو شود و اگر چند
بار این سوره را بر آب عذب طاهر خواند و بر نهار بیاشامد و در وقت
سحر بسیار تلاوت کند و خوف و خشیت حق تعالی ویرا حاصل شود و هر که سوره
ق را بنویسد و با آب باران بیاشامد دل وی از هر خوفی و اضطرابی
خلاص شود و اطمینان یابد فصل هشتم در تقویت ذهن و ازدیاد
قوت حافظه صاحب در النظیم آورده که هشام بن حارث از ابن عباس
نقل کرده که روزی حضرت رسول صلعم مرا تعلیم فرمود که ای پسر عباس میخواهم
که ترا هدیه دهم که جبرئیل مرا تعلیم کرده است از برای حفظ گفتم
بلی یا رسول الله فرمود که بنویس بر طشت و در بعضی روایات بزعفران
فاتحة الکتاب را و معوذتین و قل هو الله احد پس تمام سوره ملک را
و سوره حشر و سوره واقعه مجموع را تمام پس آن نوشتها را تمام با آب
زمزم یا با آب باران بشوی در وقت سحر و بناشتا بیاشام با سه مثقال
حب لبان و ده مثقال عسل و ده مثقال شکر پس دو رکعت نماز گذار
و در هر رکعتی پنجاه بار فاتحة الکتاب و پنجاه بار قل هو الله احد بخوان
و آن روز را روزه دار ابن عباس گوید که این عمل کسی را شد که عمر او
از شصت سال کمتر باشد و من تعلیم گرفتم از آن حضرت و بآن عمل
کردم همچنان بود که آن حضرت فرموده بود و هم صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره حشر را بنویسد بر جام زجاجی ابیض یا چینی
و آنرا با آب باران محو کند و بیاشامد حق سبحانه و تعالی ویرا ذکاء و فطنت
روزی گرداند و نسیان وی بغایت کم شود و هر که سوره اعلی را
بنویسد و با خود نگاه دارد ذهن وی صافی شود و قوت حافظ

وی بیفزاید و ابن عتمی آورده که هر که بنویسد بعسل خالص بر جام زجاجی
فاتحه را بگلاب خوشبو محو کرده هفت روز پیوسته متصل بامداد
بناشتا بیاشامد ذهن و ذکا و حافظ وی بیفزاید و قوی شود
و نسیان روی بضعف آورد و هر چه بشنود و بیند در وی بماند و هرگز
فراموش نشود فصل نهم در دفع وساوس دیوان و هواجس
جنیان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره جن را بسیار بخواند و شر
دیوان و مزاحمت ایشان ایمن گردد و هر که سوره دخان را بنویسد
بشر شیاطین و با خود نگاه دارد از شر شیطان ملعون محفوظ باشد فصل دهم
در دفع شهوات جماع و احتلام و منع اضغاث احلام صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره نور را بنویسد و با خود بجامه خواب برد تا آن نوشته
با وی باشد محتلم نشود و اگر آن سوره را بر انا چینی یا زجاجی کتابت کند و با
زمزم یا با آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد شهوت جماع از وی منقطع
شود و آن دغدغه بغایت ضعیف شود و اگر احیانا مباشرت کند از آن
حظی نیابد و هر که شب یازده بار سوره واللیل را در وقت رفتن بفراش
بخواند آن شب از خوابهای پریشان دیدن ایمن شود و خواب امن کند و تلاوت
سوره طارق در فراش منع احتلام کند و هر که بوقت خواب کردن سوره
معارج را بخواند آن شب از احتلام و خواب پریشان دیدن ایمن شود
فصل یازدهم در رویای صالحه و دیدن حضرت رسالت پناه صلعم را
در واقعه صاحب در النظیم آورده که هر که سوره مریم را کتابت کند
و آن را در شیشه نهد در منزل خود نزدیک بخوابگاه خود جای مضبوط کند
خیر و برکت بسیار بیند و هم در خواب چیزها مشاهده کند که موجب فرح
و سرور وی باشد و هر که سوره کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت
کند بی آنکه قولی و فعلی اجنبی در آید بعد از آن هزار بار بر حضرت رسالت

پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرستد بر اکل وشرب حلال وطهارت بدن ونظافت
لباس وپاکیزگی فراش خواب کندان شب حضرت رسالت پناه صلعم را در موقع
چند ومشاهده جمال آنحضرت مشرف شود ودیدار مبارک ورا معاینه
به بیند البته حرره فی تاریخ یوم دوشنبه
شانزدهم شهر ربیع الاول
من شهور سنه ۱۲۵۶

بار دیگر

التسمیع هر کس این اسم را در شب ثلاثاء سر برهنه وگذاشته هزار مرتبه بخواند وبعد بگوید
یا مذل الجبارین وقیصم الظالمین ان فلانا آذانی فخذ لی حقی منه

[illegible]

پس برخواستم وچنان رعبی در دل فرو نشسته که بیهوش شدم پس سبب چیش بود که ترا امر کردم بخلاص
آنحضرت وتو بیدار این مقدمه را در جائی اظهار نکنی که باعث رسوائی ما خواهد بود عبدالله بن مالک میگوید
که چون مراجعت کردم که حضرت را خلاص نمایم دیدم که حضرت در سجده در خواب بودند تامل نمودم تا سر از
سجده برداشته عرض کردم که یا ابن رسول الله قرائت کردم خلیفه مرا امر کرده که شما را با عزاز واکرام نجات
داده روانه اهل وعیال نمایم سبب چه بود که این معنی باین تند مرا امر کرده که شما را نجات بدهم حضرت
فرمودند در خواب بودم ورسول خدا را دیدم که فرمودند میخواهی ترا از دست این ملعون نجات دهم عرض
کردم بلی یا رسول الله فرمودند که این دعا را بخوان که بزودی نجات خواهی یافت خواندم ودر خواب بودم که تو آمدی
دعا این است یا سابغ النعم یا دافع النقم یا بادی النسم ویا مجلی الهمم
ویا مغشی الظلم ویا کاشف الضر والالم یا ذا الجود والکرم ویا سامع کل صوت و
یا مدرک کل فوت ویا محیی العظام وهی رمیم ومنشیها بعد الموت صل علی محمد وآل محمد
واجعل لی من امری فرجا ومخرجا یا ذا الجلال والاکرام

جهة دفع هر آزار بعد از نماز صبح سوره حمد را چهل مرتبه بخواند و این دعا را چهل مرتبه بخواند و دست بر موضع درد بمالد
که انشاء الله شفا یابد و این عوذه است الحمد لله رب العالمین حسبنا الله نعم الوکیل تبارک الله
احسن الخالقین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضا از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقول است که هر کس این دعا را سه بار بر کف دست خواند و دیگر بر موضع درد بمالد خدای تعالی آن درد را شفا
دهد و آن است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الملک العدل المبین شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم الله نور
السموات والارض له الحکم ذو القدرة والسلطان والبرهان وهو الحی الذی
لا اله الا هو محمد رسول الله علی ولی الله اسکن یا مرض سکن له ما فی السموات و
الارض وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضا از اکثرت
منقول است که هر درد که داشته باشی دست بران موضع بگذار و سه مرتبه بگو الله الله ربی حقا لا اشرک
به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی و در روایت دیگر فرموده که بگو بسم الله و دست
بران موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله
واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما
احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه بگوئی و در روایت دیگر فرموده که دست بر موضع درد
بگذاری و بگوئی بسم الله وبالله ومحمد رسول الله صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوة
الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بران موضع بکشی ایضا در روایت دیگر فرموده که
دست بر موضعی که درد میکند بگذارد و هفت نوبت و بعضی سه نوبت میگوید ایها الوجع اسکن بسکینة الله
وقر بوقار الله وانحجز بحاجز الله واهدأ بهدأ الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله
به عرشه وملائکته یوم الرجفة والزلازل و در روایت دیگر فرموده که از برای دفع هر آزار
این دعا بخواند یا منزل الشفاء ومذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء ایضا
برای دفع جمیع امراض از جمله مجربات است که این حروف را بحرف اول آن عضو بود بهم که صاحب الم بشد بین
نوع ترکیب نموده نوشته بران عضو ببندد انشاء الله صحیح شود و حروف این است اب ت ث ط ظ ف ل لا
مثلا هرگاه سر درد کند سر را بعربی راس گویند و حرف اولش را است پس چنین ترکیب کند ادبو تو ثو طو ظو
فو کو لو لا و یو تا به آخر یک سطر نوشته شود ایضا دفع درد سر این شکل بر پیشانی نوشته کرده

شفا یابد این است محمد صلعم صلعم صلعم هون ایضا دفع درد سر این دعا را در ساعت آخر جمعه ماه رمضان
در یک سطر نوشته با خود دارد و دعا این است لا الا ما الا ذلک بالله محیط به غلمک کع س ل
ه و ن وبالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناک الا رحمة للعالمین اباتواب
اباتواب اباتواب ایضا للصداع ت ت ت ت ت برای درد چشم کوید العین لود
بصری بنور الله الذی لا یطفی ابی ت ت ت ت چشم را به تسخ کند ایضا
درحین رویت هلال در هر ماه هفت نوبت سوره حمد را بخواند مجرب است ایضا برای دفع العین کتب هذه
الآیه و تعلق علی صبیه لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید ایضا دفع گرانی
گوش بر او انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله
وتلک الامثال نضربها للناس را تا آخر سوره حشر بخواند و دست در گوش داشته باشد دفع درد دندان
قال النبی صلی الله علیه وآله من اشتکی ضرسه فلیضع اصبعه علیه ثم یقرء هذه الآیه وهو الذی انشا لکم
وجعل لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون ایضا دست بر دل
بگذارد و سوره توحید و قدر بخواند پس گرم وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر
السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون قطع رعاف و حبس آن
بکن مرعوف بر پیشانی وی باید نوشت ها لخ هلوخ هولع ایضا برای قطع رعاف ملاحظه باید
که از کدام سوراخ دماغ خون بیرون می آید اگر از سوراخ راست آید بند اول کرده دست چپ را ببندند و
اگر از سوراخ چپ بیرون آید بند کوچک انگشت دست راست را ببندند و اگر از هر دو سوراخ بند اول پر و
انگشت کوچک دستها را ببندد و نزد وی ببندد ختن ایضا دفع حمل این کلمات را نوشته و بریسمان
زن بندد فی الحال دفع شود مجرب است و از بهر ولد و دفع گزدگی بدبد الکمول والکوکب
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ایضا بجهة دفع حمل سه کنی کبوتر در زیر زن
حامله دود کنند و دفع حمل شود ایضا بر بغل آب زرد بیماری [illegible] بنویسد و بر [illegible]
ایضا ادرار و دفع حمل بسیار مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم
اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض
مدت والقت ما فیها وتخلت سه مرتبه در بالای سر زن باید خواند
دیگر بخواند نوشته بر گردن زن بندد که بسیار مجرب است نوع دیگر سوره الم نشرح را هفت بار [illegible]

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

ادا بر

دو مجرب از امام غزالی که فرموده است تتبع کردم قرآن مجید را از اول تا آخر پس استنباط کردم
از آنچه مناسب هر مطلب باشد از دنیوی و اخروی تا آنچه موافق بعد حله آن با عدد بسم الله الرحمن الرحیم
و عدد اسماء الله ششگانه فرد حی قیوم حکم عدل قدوس که شماره بسم الله دانسته می نوزده حرف
پس هر گاه حاجتی روی دهد باید که بخواند آنچه موافق مقصود است از آیات شریفه نوزده مرتبه
بسم الله و اسماء الله ششگانه را ختم کرده باشد مثلا برای دفع شر دشمنی پس باید [illegible]
[illegible] خورده و بگوید الله اکبر ده مرتبه و بعد از آن باید که نیت کند و بخواند این طور که بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم فرد حی قیوم حکم عدل قدوس سیجعل الله بعد عسر یسرا نوزده مرتبه
کم زیاد و کم نباشد و باید که باشد این خواندن بعد از نماز واجب و باید که نوشته شود که اقلا آنچه مناسب مقصود است
در دایره خماسیه و باید آنچه در وسط اکثر دایره اولی مخصوص آیة الکرسی است و ثانی مخصوص حروف که نوشت
و ثالث مخصوص بسم الله و رابع مخصوص اسماء الله ششگانه و خامس مخصوص آیه مناسب مقصود است
و بیاورد و جمله را بخورد و مداومت و قرائت کند و پیش از نوم شدن نوزده روز عمل به جا بیند و بر
دوام قرائت بخواند این دعا را و مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک
بهاء الفردانیة و زاء الرهبانیة و دال دوام الدیمومیة و حاء الحیوة
السرمدیة و باء [illegible] الحکمة و قاف القدس و واو الوجود و میم الحکم
الملک و کاف الکبریاء و میم الملکوت و عین العنایة و ذال الدلالة و لام اللطف
و قاف القیوم و ذال الدیان و واو الولایة و سین السکینة اقسمت علیکم ایها
الارواح الروحانیة النورانیة خدام هذه الحروف والآیات العظام والاسماء
الاشراف المشرفات الکرام الحکماء اجیبوا دعوتی و بردتم فیحی وامثلتم فی
قضاء حاجتی پس ذکر حاجت خود را و گوید بحق نون وجه الله العظیم الاعظم
و کبریائه و عظمته اذا [illegible] عظمته علیکم الاعتناء فیما امرتکم
به بحق اسم الله العظیم الاعظم علیکم و بحرمته و بقدرته لدیکم بارک الله فیکم
وعلیکم وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر نعم المولی و
نعم النصیر حسبنا الله و نعم الوکیل ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله
علی سیدنا محمد و آله الطاهرین دعا باب مستنبط این است حمد و به و آخر [illegible]

غافر الذنب وقابل التوب برای طلب آمرزش وانی لغفار لمن تاب ایضا وتب علینا انک انت
التواب ایضا ان الله کان غفورا رحیما ایضا فبشره بمغفرة واجر کریم برای قبول شدن دعا
وان الله کان عفوا قدیرا برای طلب علم وحکمت وبرآمدن حاجات وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ایضا فادعوه مخلصین له الدین برای طلب علم وحکمت ان الله کان علیما حکیما
ایضا ویعلمکم الکتاب والحکمة ایضا والله علیم بذات الصدور برای ظفر یافتن بر دشمنان
انا فتحنا لک فتحا مبینا ایضا وینصرک الله نصرا عزیزا ایضا والله یؤید بنصره من یشاء
ایضا وحقا علینا نصر المؤمنین ایضا فافتح بینی وبینهم فتحا ایضا وعسی الله ان یاتی ایضا
واجعل لنا من لدنک نصیرا ایضا وقال رب انصرنی بما کذبون برای جاه وبزرگی وقبول
نزد سلاطین وعنت الوجوه للحی القیوم برای دوستی وعطوفت وان الله بکم لرؤف رحیم
از برای خلاص از دشمنان نجنی من القوم الظالمین ایضا ونجی الذین اتقوا نجیناه واهله
من الکرب از برای غالب شدن بر دشمنان ان جند الله هم الغالبون ایضا ان الله هو القوی
العزیز ایضا فغلبوا هنالک وانقلبوا برای دفع دشمنان مستهم الباساء والضراء ایضا
ویاتیه الموت من کل مکان ایضا فلیس له الیوم هاهنا برای جاه وجلال ان الله هو العلی
الکبیر ایضا از مکر دشمنان حسبنا الله ونعم الوکیل ایضا ونعم المولی ونعم النصیر
ایضا قالوا سبحانک انت ولینا ایضا ان کل نفس لما علیها حافظ برای طلب روزی و(؟)
ترزق من تشاء بغیر حساب ایضا فابتغوا عند الله الرزق ایضا فانقلبوا بنعمة
من الله از برای طلب اولاد هب لی من لدنک ولیا یرثنی برای طلب عزت تعز من تشاء و
تذل من تشاء برای طلب آرام خاطر فانزل الله سکینته علیه برای فرح وگشادگی یرزقون فرحین
بما آتیهم الله برای دفع بیم وغم لا یحزنهم الفزع الاکبر برای دفع گرسنگی والذی هو
یطعمنی ویسقین برای طلب باران والذی نزل من السماء ماء برای حاجت(؟)
فی نفس یعقوب قضاها برای صرع یرسل علیکما شواظ من نار برای بغض وعداوت
قال هذا فراق بینی وبینک ایضا والقینا بینهم العداوة ایضا خصمان بغی بعضنا
علی بعض برای باطل شدن سحر ولا یفلح الساحر حیث اتی برای دفع سحر(؟) سیجعل الله
بعد عسر یسرا برای(؟) برای امراض یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم برای

ای ثو(؟)

ایمن شدن از بطالت(؟) اومن کان میتا فاحییناه برای دفع مکار و مکر ویحق الله الحق بکلماته
برای انتقام از دشمنان ومن عاد فینتقم الله منه برای زبان بند الیوم نختم علی افواههم برای
پنهان شدن از چشم دشمنان فاغشیناهم فهم لا یبصرون ایضا صم بکم عمی فهم لا یعقلون
برای بدل شدن اخلاق عسی ربنا ان یبدلنا خیرا برای خلاص از آزار احسن کما احسن الله الیک
برای خلاص از حبس وبند ایاک نعبد وایاک نستعین برای هدایت ورشد اهدنا الصراط المستقیم
برای یاد نعمت والحمد لله رب العالمین ودایره همان دایره جت(؟) الاسماء است
بنویسد که در شرح قلمی شده اولا دور دایره آیة الکرسی وبعد از و حرف کوفی و
بعد از و بسمله وبعد از او اسماء الله شش گانه وبعد از و آیه مناسب مطلوب ومقصود
از برای آبله اطفال بنویسد این شکل را قبل از بیرون آمدن وظاهر شدن آبله وبرو
بندند البته که آبله کم بیرون می آورد وبسلامت میگذرد وباید که مربع متساوی الاضلاع
والبیوتات باشد ومربع این است ایضا جهت آبله که بسیار بسیار باشد
مجربست باید نوشت وبا طفل باشد

وبالفرعه	سے سے
ناوس	اسر سر
س	ازنوس ا

ب	ج	ح	يو
ز	يب	و	ط
يد	ا	يه	د
يا	ح	ي	ه

ایضا این شکل را مربع ومتساوی الاضلاع
بنویسد ودر گردن شکل(؟) طفل بیاویزد اگر آبله
کم باشد والا ممکنست که برنیاورد

٤	١٤	١٥	١
٩	٧	٦	١٢
٥	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

ایضا جهت آبله این شکل بنویسد وبموم گیرد ودر گردن طفل بندد هفت آبله
بیشتر برنیاورد ودفع شود ومربع حرفی وعددی در یک لوح بسیاهی وسرخی
باید نوشت شود ومربع این است برای شکل(؟)

ب ٢	ج ٣	ح ٨	يو ١٦
ز ٧	يب ١٢	و ٦	ط ٩
يج ١٣	ا ١	يه ١٥	د ٤
يا ١١	ح ٨	ي ١٠	ه ٥

ایضا بنویسد ودر گردن او بندند

عو	عو	اع	١
	د	مح	٢
د			٩
وى	١١	٤	
			٣
ءا	٣	٢	

واگر ابر چشم دفع این کلمات و آیات را بر کندم بخواند یا بنمک بخواند و در آب اندازد
دفع شود تمحی وتمحیة وارهی وارهیة فانما هی زجرة واحدة فکشفنا غطاءك
فبصرك الیوم حدید اولی لك فاولی ایحسب الانسان ان یترك سدی الم
یك نطفة من منی یمنی ایضا بجهة ابله این شکل را بر طفل بندد که مجربست



دفع ابل کردن کودک در فراش حجره خود بر را
سوزانیده با آب نیم گرم از یك دانك
یا دو دانك بدهند بخورد مفید است
ایضا برای طفلی که در جامه خواب بول
کند باید که در بالای پوست آهو در روز
جمعه یا یکشنبه یا سه شنبه این کلمات را
نوشته و از گردن طفل او بیخته کم مفید است
بسم الله الرحمن الرحیم هف هف هف هف هو هو هو هو هو هو هو
او الله انه کهف هف سف قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له
کفوا احد بجهة فرزند بر سه پاره کاغذ بنویسد در شب سه شنبه و پنجشنبه و جمعه
و آب باران زن و مرد با لمناصفه آن آب را بخورند و مقاربت کنند که امید خواهد
که دارد و شکل این است ۱۰۹۶۶۵۵ ۱۱۱ ۱۱۱ ۹۶ ایضا بجهة فرزند حضرت
امام زین العابدین ع فرمود که هر کس این دعا را بسیار بخواند حق تعالی بدهد باو
هر چه خواهد از فرزند و خیر و مال دنیا و آخرت رب لا تذرنی فردا و انت خیر
الوارثین واجعل لی من لدنك ولیا یرثنی و یرث فی حیوتی و یستغفر لی
بعد موتی واجعله خلقا سویا ولا تجعل للشیطان فیه نصیبا اللهم انی
استغفرك واتوب الیك انك انت التواب الرحیم ایضا برای مردی و زنی که ایشانرا
اولاد نشود بنویسد این آیات را بر دو قطعه حریر سفید بمشك و گلاب و زعفران
در ساعت هفتم روز جمعه بشرطی که نویسنده با طهارت باشد و یکی را مرد و
یکی را زن با ابریشم بر گردن بندند پس باز این آیات را بنویسد در جام سفید نو

۴۲۱

یا آبگینه محکم و باب بشوید و سه روز مرد و زن از آن آب بخورند پس
چون بجامه خواب روند آن نوشته ها را از خود باز کنند و صحبت بدارند البته
که خدا تعالی فرزند کرامت نماید و آیات این است هنالك دعا زکریا ربه قال
رب هب لی من لدنك ذریة طیبة انك سمیع الدعاء فنادته الملائکة وهو
قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرك بیحیی مصدقا بکلمة من الله وسیدا و حصورا
ونبیا من الصالحین قال رب انی یکون لی غلام وقد بلغنی الکبر وامرأتی عاقر
قال کذلك الله یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید ایضا برای دفع زنان عقیم نوع الدیه
را در دیگ بپزد با آب گرم و از آن آب زن بخورد بیاشامد پس این آیات را بر ظرفی
پاکیزه بنویسد بخطی روشن و بشوید و بیاشامد زن در روزیکه اراده مقاربت
با زوج کند اول فاتحه و صلوات بر پیغمبر و آل او و بعد از و ابجد و هوز تا آخر بنویسد
و این آیات را بنویسد قل انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما زکیا قال
کذلك غلاما زکیا قال کذلك قال ربك هو علی هین ولنجعله آیة للناس
ورحمة منا وکان امرا مقضیا حملت باذن الله تعالی حملت بلطف الله لم حملت
بلطف الله حملت بحول الله ولا قوة الا بالله فحملته فانتبذت به مکانا قصیا
انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء
والیه ترجعون سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین واگر خواهد که حمل پسر شود پس باید که بر شکم زن حامله پیش از آنکه
چهار ماهه شود بکشد حمل البته پسر شود یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی
لم نجعل له من قبل سمیا ایضا گفته اند که چون زن این شکل را بر بازو ببندد

۱۳ السلوا سمهع
۲۲ ۱۱ ۱ ۳۳۲
هو سوا سوا هو هواد

و مرد با او جمع شود حامله گردد و طلسم این است
ایضا برای حامله شدن زنان بنویسد این اشکال را
و زن بر کمر بندد حامله شود باذن الله تعالی
قدوس قدوس رب العالمین اللهم انی اهبا
شراهیا ما یقولك اهیه فاهیل اللهم الملك

القدوس القدوس قدوس قدوس قدوس به به به به به به به ۵ ۱ ۵ مسکه ۹
ذکری تملیخا مکسلمینا کشفوط بنیونس کفشطیونس ایضاً نوع دیگر بشرح مذکور
له له له له له له هد هد هد هد هد هد هد هد ود ود ود و ود و ود س
س س س س س س آب اب اب اب اب اب اب ها س اهما
الویمل هل لدی اراهم القدوس القدوس ایضاً گفته اند که چون زن با خود
دارد باد کرد و دنیا مجرب است علی عرشه به به به به به به مسح رشه ده عرشه
س عرشه اراه عرشه اهیا اشراهیا یا سرهی یا مرون هداندهی یا الله القدوس
قدوس عرشه له عرشه اه عوفه ایضاً در این اشکال نیز همین خاصیت است هذا
عطا و فافا من او اسلک بغیر حساب بر ے ححح ححح ححح
ره او بعلم ححح ححح سلا داح ح ح
ایضاً این علامات را بر نان نویسد و بزن خوراند حامله
کردد

۵ ا ۵ حباه ۱۲ ۱۱ ۵ ۱۱ ملم بحدی ۱ لوه

در مجالس آورده اند
که اگر مردی این شکل را بنویسد بسیاهی ایضاً بنویسد و بر کردن بندد
و در کل کردند چون زن حامله او را بر آن دست ما دام که بر کردن او باشد حمل نگردد
واست بندد حمل او ساقط شود ایر ایت

۱۳ ۱۱۶ ۱۱ ۸ ۸ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱۹ ۸ ۸ ۱۹

۲ حود — لولا

عاقل — کر

۳ حود — آورده اند که اگر مردی این اشکال را
بنویسد و بر کمر بندد و جماع کند فرزند بهم رسد این است ایضاً
عصلطسل ایضاً اگر خواهد بداند که حمل پسر است یا دختر شیش را در کف دست
کرا خود شیر ابران دوشد اگر شیش در میان آن شیر حرکت کند زن به پسر حامله است و اگر حرکت نتواند که به دختر
حامله است اگر خواهی بدانی که حامله زن حامله است یا نه باید که عسل آتش ندیده بوی بخوراند
اگر بچیدن شکم حادث شود البته است و الا فلا ادعیه بجهة دفع وبا و طاعون

برای دفع طاعون هر روز باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و لا یاتی بالشفاء الا الله
ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقنی فهو یهدین و الذی
یمیتنی ثم یحیین و الذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید و لا یزید الظالمین الا
خسارا اللهم ارزقنی العافیة و لا ولی العافیة و لا تفرق بینی و بینا
العافیة عافیتک یا خالق العافیة برحمتک یا ارحم الراحمین ایضاً برای وبا
باید نوشت و بر بازوی راست بست الم المص الر المر کهیعص طه طس
طسم یس ص حم حمعسق ق ن ایضاً برای دفع طاعون و وبا بر کاغذی نویسند
و بلع کند ایمن شود ۱۱۱ ۹ ط م ۱ م ایضاً نوشته در آب بشویند و بخورند
۱۱۱ ۹ م ۱ م ایضاً سرکه کهنه را با سنگ لاجورد سائیده بر روی کسی که مالند
دفع طاعون مینماید ایضاً برای دفع طاعون و وبا با خود باید داشت ب ۱۱۱ ه
ب ۱۱ ه ایضاً این دعا را بر چیز نقش کند و با خود نگاه دارد برای حفظ و حراست
و دفع طاعون و وبا و شر اعدا و دزدان و حصول مطالب اثر عظیم دارد لی خمسة
اطفی بها حر الجحیم الحاطمة المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمة
ایضاً از حضرت امیر المؤمنین منقول است که این شکل متضمن اسم اعظم است
و برای دفع سحر و جادو و وبا و طاعون و بلا و غضب الهی و چشم زخم و دردها و
ریشها و جوشها با خود باید نگاه داشت ابیات خمس هاات و خط فوق نوخط
و صلبت حوله اربع نقط و همزات اذا العدد تقا و هی سبع لم یجد منها فقط
ثم واو ثم هاء بعدها ثم صاد ثم میم فی الوسط ثم ثانی شکله من بعدها
کان شکلا هیئة شکل الفط ملثا انها عظیم قدرها فحفظ بها و ایاک الغلط
تنفی الاسقام و الداء الکلی محرعیها الطباء النمط و بها یدفع عرحاملها
کل سحر و بلاء و سخط ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵ حرح ملا
ایضاً برای دفع همه بلاها و طاعون و وبا و امراض و مکاره این شکل نافع است

واز حضرت امیر المؤمنین منقول است

عَلَى رَأْسِهَا مِثْلُ السِّنَانِ الْمُقَوَّمِ ⁂ ثَلَاثُ عِصِيٍّ صُفِّفَتْ بَعْدَ خَاتَمٍ
إِلَى كُلِّ مَأْمُولٍ وَلَيْسَ بِسُلَّمِ ⁂ وَمِيمٌ طَمِيسٌ أَبْتَرٌ ثُمَّ سُلَّمٌ
تُشِيرُ إِلَى الْخَيْرَاتِ مِنْ غَيْرِ مِعْصَمِ ⁂ وَأَرْبَعَةٌ مِثْلُ الْأَصَابِعِ صُفِّفَتْ
كَأُنْبُوبِ حَجَّامٍ وَلَيْسَ بِمِحْجَمِ ⁂ وَوَاوٌ وَهَاءٌ ثُمَّ كَسُ الْخَطِّ رَأْسُهَا
إِلَى كُلِّ شَخْصٍ مِنْ فَصِيحٍ وَأَعْجَمِ ⁂ فَذَلِكَ اسْمُ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ
تَوَقَّ مِنْ كُلِّ الْمَكَارِهِ نَجْ وَتَسْلَمِ ⁂ فَيَا حَامِلَ الْاِسْمِ الَّذِي لَيْسَ مِثْلَهُ



ااام ۱۱۱۱ ه ۶

ایضا برای دفع طاعون و وبا این شکل را نوشته باب حل نموده بنوشند که مفید است مجرب است

الا	دا ا	ا. الله
س دد	مو	م م
ق ف	لا	

ودر نسخهٔ نوشته اند که این شکل را با تربت جناب سید الشهداء عم باید نوشت و خورد برای دفع طاعون و وبا این شکل را نوشته بدر بیرون خانه چسپاند بسم الله الرحمن الرحیم

خلاق علیم صمد باقی کهف واف

ایضا نقل هذه الادعیة الثلاثة من خط مولی الاوثق العالم مولانا محمد تقی مجلسی رحمه الله تعالی للوباء یقراء کل یوم بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ یَا عَالِمَ السِّرِّ وَالنَّجْوَى وَيَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى وَيَا رَبَّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَيَا مُمِرَّ الضَّوْءِ وَالدُّجَى ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَاصْرِفْ عَنِّي الْوَبَاءَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ الْمُصْطَفَى وَلِيِّكَ الْمُرْتَضَى وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللهَ رَمَى اكْفِنَا مِنَ الْوَبَاءِ وَالْبَلَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الثانی اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتَتُوبَ عَلَيَّ وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي قَوْمٍ فَتَوَفَّنِي غَيْرَ مَفْتُونٍ الثالث اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ وَعِظَمِ الْوَبَاءِ وَالْبَلَاءِ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْوَلَدِ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ أَكْبَرُ عَدَدَ ذُنُوبِنَا حَتَّى تُغْفَرَ

اللهم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْكَوْثَرِ اَللّٰهُمَّ كَمَا شَفَّعْتَ نَبِيَّنَا فِينَا فَانْفِسْنَا وَعَمِّرْنَا وَلَا تُؤَاخِذْنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ ⁂ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ایضا برای دفع وباء سی وچهار مرتبه صلوات وحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بفرستند وسی وسه مرتبه بحضرت خدیجه کبری بفرستند و بعد از آن شانه را بدست گرفته بسم الله گویند و در پیش را شانه کنند از بالا بطرف پائین واز پائین بطرف بالا و در حین شانه کردن انا انزلناه فی لیلة القدر بخوانند تا آخر سوره و بعد از آن شانه را بر موی سر و ابروها و سینه کشند و در حین مرور بگویند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَافِنَا مِنَ الْوَبَاءِ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وعافنا من الوبا کله ایضا برای دفع طاعون و وبا این شکل را نوشته بخورد البته انشاء الله تعالی رفع میشود ۱۱۱۱ و طلا ۳

بجهة دفع اعداء دفع عدوی که شر برده فاسق باشد در آخر روز شنبه در وقتی که قمر در محاق باشد صورتی بسازد از گچ سفید و این آیه در روی آن صورت نقش کند ونام آن شخص را در پشت آن صورت بنویسد پس تخمی بدست گیرد و بیان نویسد فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس آن تخم را بران صورت زند در آن موضع که نام او نوشته شده و بگوید که هلاکته افلوا کذا وکذا وانچه خواسته از بلیات نام برد آن شخص بلیات و آفات گرفتار شود و بعد از آن هلاک شود و این آیه است يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللهِ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ایضا از برای دفع آزار دشمن بسیار مجرب است بطریقی که روز پنجشنبه روزه دارد و چون بوقت شام رسد افطار نکند و در شب جمعه بگوید يَا قَدِيمُ الْأَزَلِ يَا أَبَدِيًّا لَمْ يَزَلْ يَا مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ عَلَيْكَ بِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ خُذْهُ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ و سه روز پنجشنبه بهمین دستور روزه دارد و شب جمعه این دعا را بخواند پس یکقبضه خاک برگیرد از سر راهی که دشمن گذشته باشد و آیات مرقومه فوق را بر خاک خواند پس آن خاک را در سر راه آن دشمن بریزد تا جواب بیند در نفس و مال او بر تبه که شرح آن ممکن نباشد نوع دیگر در روز چهارشنبه از طین ارمنی که در آب تر شده باشد لوح مربعی ترتیب دهد پیش از طلوع آفتاب و در سایه خشک کند واین آیه را در روز چهارشنبه دیگر بران

لوح نویسد تا شکل و قلم از چوب زیتون پس آن لوح را نرم کوبد و در خانه آنکس بریزد امور عجیبه مشاهده
کند و اگر این آیه را در پوست مدبوغ در روز شنبه بنویسد وقتی که ماه در عقرب بود و آن پوست را در
آبی اندازد که آن شخص از آن آب بخورد رنجور و بیمار گردد و آخر هلاک شود و آیه این است وَمَثَلُ كَلِمَةٍ
خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ایضا این آیات
برای دفع اعدا و غرابا منازل ایشان مجرب دیده‌اند بدین طریق که اول از کرباسی که خراب شده باشد قطعه
[illegible] مدت هفت روز هر روز پنج قطعه از آن [illegible] این آیات بنویسد و ابتدا از روز شنبه کند و در
هر روز آنرا در ساعت زحل بنویسد و بعد از آنکه تمام نوشته شود در مدت هفت روز هر روز پنج قطعه از آن [illegible]
در ساعت مریخ نرم نرم کوبد و بعد از آن قدری خاک از مقبره قدیمه بر آن بپاشد و آنرا در خانه آن دشمن [illegible]
بریزد و جواب [illegible] وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ
الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ
فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ
ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ایضا از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که بر این اعداد
این اسماء نظر کند بر دشمنان غالب شود

ایضا اگر کسی را دشمن قوی باشد قدری خاک از سر
چهار راه برگیرد و این آیه را هفت نوبت بر آن
خاک خواند و بر طرف دشمن پاشد آن دشمن مقهور
و حقیر گردد [illegible] فَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
ایضا چون شخصی را بر ظالمی باشد و خواهد که کار
او در نزول افتد این آیه کریمه را بر هفت قطعه
[illegible] بنویسد و در آتش بسوزاند که [illegible]
[illegible] در زیر جای او باشد آن نزول بر آن شود
کار او را فترت ظلم و شرارت شود و آیه این است و [illegible]

كم ص ق كنعنيعقنو ن ى و	سن ب وما طلسط س نيفوص ى ق و
ذبطو ط و ق د طليش طى س	ش و د س د عمايط ع ما ى ط

[illegible]

هههعر لنش	ملزوما يافنوص
وجبلو طليش	سروده عمالط

عل

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ
مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ایضا اگر کسی را خصم قوی باشد طهارت
کرده و دو رکعت نماز بخضوع و خشوع بگزارد و سر بسجده گذارد و هفتاد مرتبه اسم المذل را بتضرع تمام بخواند
و از خدا التماس کند که آن خصم را [illegible] آن خصم خوار و ذلیل شود ایضا اگر کسی را [illegible]
هست و بکار جهت طلب فتح و ظفر بر عدو بخواند [illegible] حاضر داشته باشد و یازده مرتبه بخواند [illegible]
باید و حاجتش روا شود ایضا برای هلاک دشمن این اسم را [illegible] هفتاد بار بخواند بر سنگ [illegible]
چهار راه [illegible] بر خانه دشمن باشد [illegible] و آیه این است یا قاهر ذا البطش
الشَّدِيدِ أَنْتَ الَّذِي لَا يُطَاقُ انْتِقَامُهُ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ ایضا جهت دفع ظلم این آیه را بر قطعه از چوب گز بنویسد و بر روی دیگر آن صورت آن حاکم ظالم
بکشد و بنویسد به زوال [illegible] هر مرتبه و در موضعی تاریک در زیر سنگ نهد آن ظالم حاکم را [illegible]
مرتبه دست دهد که [illegible] اینست بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ
وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ
اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ایضا اگر کسی از حاکم [illegible] وهم و خوفناک باشد در شب جمعه این آیه را [illegible] مرتبه
بخواند حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و در آخر [illegible]
أَنْتَ حَسْبِي [illegible] ایضا [illegible] از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام [illegible] حضرت رسول صلی الله
علیه و آله [illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ [illegible] بِالْبَلَاءِ [illegible] وَقِهِ بِالْأَذَى قَمًّا وَارْمِهِ بِيَوْمٍ لَا مَعَادَ
لَهُ وَسَاعَةٍ لَا مَرَدَّ لَهَا وَأَبِحْ حَرِيمَهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ
وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ اكْفِنِي أَمْرَهُ وَقِنِي شَرَّهُ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَاخْرِجْ قَلْبَهُ
وَسُدَّ فَاهُ عَنِّي وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ صه صه
صه صه صه صه صه صه دیگر نقل است که علی بن الحسین الشهروی [illegible]

سپاهیان او را بر سانند این دعا را خواند بعد از چند روز یکی از امراء بر او غضب
کرده آن ظالم را بقتل رسانید این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم نعمة بالکثر
عمّا وقلّة بالبلاء لنا ونعمة بالکثر علما وفقه بالکثر فهما واطرفه بلیله لا
اخت لها ساعة لا منجی له منها در دانستن احوال بیمار اگر خواهی بدانی که حال
بیمار چون است این نقش را بر کاغذ بنویس و در آب انداز اگر در میان آب ماند
بیماری وی طول بکشد اگر فرو رود بمیرد و اگر در میان روی آب ایستاده
شود به شود اشکال این است لاها بماح صلاح محمد ع م الانعاد ع م الانعاد
و دیگر باید دانست که بهترین دواها و دعاهای شفای امراض و معالجه
بیماران استشفاء بتربت حضرت امام حسین ع و طریق آنست که تربت را بقدر
نخودی گرفته ببوسد و بر دیده خود بگذارد و بگوید بسم الله اللهم بحق هذه التربة
المبارکة وبحق النعمة الطیبة وبحق الوصی الذی تواریه وبحق جدّه و
ابیه وامّه واخیه والملائکة العکوف علی قبره والملک ینتظرون نصرة صلی الله
علیهم اجمعین اجعل لی فیه شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وغنی من
کل فقر وعزّا من کل ذل واوسع به علیّ فی رزقی واصح به جسمی پس در دهان
بگذارد و بگوید اللهم بحق هذه التربة بحق الملک الذی قبضها والنبی الذی حضنها
والامام الذی حلّ فیها اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی شفاء
نافعا ورزقا واسعا وامانا من کل خوف برحمتک یا ارحم الراحمین پس چون از تربت
خورد بگوید اللهم انی اسالک بحق الملک الذی قبضها وبحق النبی
الذی خزنها وبحق الوصی الذی هو فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل
لی فیه شفاء من کل داء وعافیة من کل بلاء وامانا من کل خوف برحمتک
یا ارحم الراحمین و دیگر بگوید اللهم انی اشهد هذه التربة تربة ولیک صلی الله
علیه وآله واشهد انها شفاء من کل داء وامان من کل خوف لمن شئت من
خلقک ولی برحمتک واشهد ان کل ما قد قیل فیها وفیهم هو الحق من عندک
وصدق المرسلون

لوح دعائی که باید در ... نوشته

جمع	احی	الحی	الرحیم
مجید جد	مجمع حق	مبدی والی	دیان
مبدع ودود	رزاق واجد	مجیب	عدل
محیط	مجید واجد	بدوح	نور باطن

ثم بسم الله الرحمن الرحیم از شیخ منقول است
که هر که چهل نفر هزار مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید و هر هزار مرتبه که بگوید دو رکعت نماز بگزارد و صلوات
خود را بگوید همچنین تا دوازده هزار مرتبه تمام شود البته حاجت
حاجت او بر آید ایضا بعد از دو رکعت بگوید و الحمد بر حق
هفتاد بار لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار بگوید طریق
ختم سوره مبارکه اذا وقعت الواقعه که از قدما الی زمن شیخ
بهاء الدین محمد عاملی رحمه الله علیه منقول گردیده ابتدا آن
از شب شنبه است هر شب پنج نوبت تا پنج شنبه بخوانند و در
شب جمعه یازده نوبت بخوانند که مجموع چهل و یک نوبت بشود برای جمیع امور خصوصا رفع تنگی و کدورت و رفع فقر و حصول
فتوحات و بر آمدن حاجات کلی و بعد از اتمام باید که این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا
الله اسالک بحق من حقه علیک عظیم ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترزقنی
العمل بما علمتنی من معرفة حقک وان تبسط علیّ ما حظرت من الرزق یا رزاق
یا وهاب یا جواد یا غنی یا منعم یا معطی یا کریم یا واسع یا مسبب الاسباب
یا رزاق من تشاء بغیر حساب ایضا طریق ختم او در وقت تنگی و حصول جمیع مقاصد و حصول
کرامت از شب جمعه کند و در شب جمعه دیگر تمام کند از هر شب پنج نوبت و در شب جمعه آخر که ختم می شود شش نوبت
بخوانند که مجموع چهل و یک نوبت بشود و در هر بار که می خوانند این دعا بخواند اللهم یا مسبب الاسباب
ویا مفتح الابواب افتح لنا الابواب ویسر علینا الحساب اللهم ان کان
رزقی فی السماء فانزله وان کان فی الارض فاخرجه وان کان بعیدا فقربه وان
کان قریبا فیسره وان کان قلیلا فکثره وان کان کثیرا فخلده وان کان حلالا فطیبه
وان کان حراما فطهره وان کان لیس لنا فبارک لی فیه انک علی کل شیء قدیر
وبالاجابة جدیر وصلی الله علی محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین
برحمتک یا ارحم الراحمین و این ختم بسیار مجرب ... ثم و در یک روز ... ختم ... از امور

علیه دوست ارزق و بر طرف شدن اسم و غم و محبوب گردیدن در نظر مردمان و مقبول القول بودن نزد
دوستان باید که روز چهارشنبه شروع نموده پنجشنبه دیگر که هشت روز باشد هر روز دوازده مرتبه بدین طریق
بخواند که اول سه مرتبه اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و هفت مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید و شروع در قرائت نماید و چون به لیس لوقعتها کاذبة رسد ابتدا بخواند اللّهم عافنا من کل بلاء
الدّنیا و عذاب الآخرة و چون به اولئک المقربون رسد هفت مرتبه بخواند اللّهم اجعلنا منهم
و بعد سه صلوات بفرستد و چون سوره را تمام نماید دو رکعت نماز گزارد و چون سلام دهد ابتدا بخواند اللّهم
صلّ علی محمّد و آل محمّد و بارک و سلّم اللّهم انّی توسّلت الیک لاستنزال
رزقک بقرائة کتابک و تلاوة القرآن و اشرح لی صدری و یسّر لی امری
و اقض به حاجتی و اکف به همّی و زیّن به لسانی و جمّل به وجهی برحمتک یا ارحم
الرّاحمین ایضا ختم سوره اذا وقعت که جهت وسعت رزق مجرب است ابتدا از شب جمعه کند و در شب جمعه
دیگر تمام کند و هر شب [illegible] بخواند که مجموع چهارده [illegible] شود و قبل از شروع در خواندن سوره ابتدا
بخواند اللّهم انّی اسألک رزقا واسعا حلالا طیّبا من رزقک و استجب دعائی
بعدد [illegible] و اعوذ بک من الفضیحتین الفقر و الدّین و صلّی الله علی محمّد و آله
و عترته اجمعین و هر نوبت که تمام کند ابتدا [illegible] بخواند که [illegible] اللّهم یا رازق المقلّین
و یا راحم المساکین و یا غیاث المستغیثین و یا خیر النّاظرین ایّاک نعبد و ایّاک
نستعین اللّهم ان کان رزقی فی السّماء فانزله و ان کان فی الارض فاخرجه
و ان کان بعیدا فقرّبه و ان کان قریبا فیسّره و ان کان قلیلا فکثّره و ان
کان کثیرا فخلّده و ان کان حراما فحلّله و ان کان حلالا فطیّبه و ان کان
طیّبا فبارک لنا برحمتک یا ارحم الرّاحمین و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرین
ایضا مروی است که آمد مردی نزد ابن عباس و گفت [illegible] گفت مر او را ابن عباس که مداومت
کن به قرائت اذا وقعت [illegible] رفت [illegible] قرائت نمود و [illegible]
نزد ابن عباس و هزار درهم [illegible] ایضا ختم سوره مبارکه [illegible] که در سه
شب جمعه [illegible] سوره مذکوره را بخواند و در هر دفعه [illegible] بگوید یا الله الا الحمد
الی [illegible] مجرب [illegible] ۱۲۵۴

باغیبات حضرت شیخ بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] شیخ ابو سعید ابو الخیر خوراسانی

بدان ایّدک الله تعالی فی الدّارین که این باغیبات حضرت سلطان [illegible] و مرشد العارفین
قطب الاقطاب و شیخ الشّیوخ شیخ ابو سعید ابو الخیر خوراسانی قدس سره که [illegible] مجربات و بسیار عزیز
در حصول السعادات و حصول [illegible] حاجات و جلب روزی و تسخیر قلوب و دفع حاجات و سایر امور تاثیری
دارد زیرا که [illegible] در این باغیبات [illegible] اسم اعظم [illegible] و هر یک از این ابیات [illegible]
امری [illegible] خاص ترتیب داده که [illegible] مقصود [illegible] بمقصود و مطلب
[illegible] گمراه [illegible] و قاعده خواندن [illegible] که هر [illegible]
قرائت [illegible] اگر [illegible] باید مظهر اسم [illegible] خوانند مظهر اسم [illegible]
با قیوم یا قدوس [illegible] و همچنین [illegible] مطلب [illegible] مظهر اسمی از اسماء الهی مناسب
آن مطلب بخواند و دیگر رعایت محل اشارات که اشارت شده بکنند و [illegible] حرف
[illegible] شده و حرف [illegible] و حرف جلاله [illegible]
پس [illegible] دستور عمل کنند البته باجابت برسد و متوجه هر [illegible] و مطلب که [illegible]
[illegible] شرح این رباعی [illegible] صاحب [illegible]
روزگار [illegible] که [illegible]
[illegible] فاتحه در تمام رباعیات بسم الله [illegible]

یا مبادی یا حافظ   یا مجمل یا جمیل

گردن بتضرع بدعا بردارم   [illegible] از جا بردارم
[illegible]   [illegible] بردارم

شرح [illegible] در هر روز [illegible] و حضور قلب [illegible] باشد و در روای [illegible]
با وضو [illegible] بسم الله [illegible] از لوازم این باغیبات [illegible]

یا مالک الملک   یا قادر یا قدیر

[illegible] مالک الملک است   [illegible] الملک غیره مالک
[illegible]   [illegible] ذلک

شرح [illegible] در [illegible] هر روز سی مرتبه بخوانند که [illegible] مراد [illegible]

یا واحد یا احد

کار من و دامن هوس منی | گر میشنخ خود همین و بس منی
فریاد تو چیانم ای نگار بسی | [illegible] کر مش توام یا تو بسی

شرح [illegible] فرموده [illegible] هرکه این [illegible] گردیدی [illegible] و اخاره بخواند
[illegible] باید سه روز یا پنج روز در ظهور [illegible] مرتبه که روزی [illegible] خوانده شود [illegible]
اید و برای طلب رحمه در حضور او [illegible] و [illegible] این [illegible] تعالی

یا رفیق یا شفیق

ای مهر تو با ما باشد یاد دلبرا | گه دلبرا به زدو صد دلبرا
نه مهر تو ما شد دلبرانه بر ما | یا مهر تو با فرشت یا دلبرا

شرح هرکه مشوق شد و در کشش باشد و محبت در دو مند از معشوق دور [illegible] باید که روزی [illegible]
با هر [illegible] یا آنکه هشت مرتبه یا آنکه هفت مرتبه [illegible] خواند [illegible]
[illegible]
یا هفت مرتبه [illegible]
[illegible] برشت او دف [illegible]

جهة آنکه اگر کسی را بلایی کند و [illegible] این [illegible] هفت بار در برابر او کواند که مجربست [illegible]

برتست درین [illegible] | بروی شتن [illegible]
[illegible] | ای [illegible]

جهة ادای دین [illegible] و [illegible] که مجربست [illegible]

ای واهب [illegible] | ای رازق پادشاه [illegible]
[illegible] | [illegible]

جهة [illegible] و در میان [illegible] که عنایت پسندان [illegible]

[illegible] چوب بید آوردم | [illegible] سپید آوردم
[illegible] | [illegible] بید آوردم

جهة افتتاح و کشایش مهمات هر روز بخواند که مجربست انشاء الله تعالی

ای آنکه ملک [illegible] باینده توئی | در ظلمت [illegible] توئی
در های امید [illegible] | [illegible] توئی

جهت وسعت رزق مکرر بخواند که مجربست

روزی که [illegible] خاموش شود | در بستر [illegible] خاموش شود
[illegible] | [illegible]

جهت محبت یازده مرتبه باید خواند که بسیار مجربست

ای آنکه [illegible] | [illegible] از همه کس
چون [illegible] | [illegible] از همه کس

جهت نجات محبوس مکرر بخواند که بسیار مجربست

در رم [illegible] قطره باران [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]

جهت حصول مراتب مکرر باید خواند که مجربست

یا رب بمحمد [illegible] | یا رب بحسین و حسن و آل [illegible]
کر لطف [illegible] | با منت خلق [illegible]

جهت رسیدن مطالب مکرر بخوانند

ای [illegible] عالم [illegible] | [illegible] عالم [illegible]
[illegible] داوری | از لطف [illegible]

جهت آمرزش و عفو گناهان مکرر بخوانند

[illegible] | یا رب [illegible]
[illegible] | [illegible]

جهة [illegible] بخوانند

[illegible] گردو بستم | لطف تو امیدست که گیرد دستم
[illegible] دست کیرم | [illegible]

جهة عاقبت بخیر شدن مکرر بخوانند

در کعبه اگر دل سوی غیرست ترا | طاعت همه فسق و کعبه دیرست ترا
ور دل بخدا و ساکن میکده | خوش باش که عاقبت بخیرست ترا

جهة قبول شدن توبه بخوانند

گر منفعلم ز جرم بسیار از تو | نومید نیم ز هیچ کردار از تو
خواهی تو مرا بسوز و خواهی بگذار | من از تو و جنت از تو و نار از تو

جهة فتح و کشایش مهمات

ای حیدر شهسوار وقت مدد است | ای زبده هشت و چار وقت مدد است
کار من خسته پا قوی بسته شد | ای صاحب ذو الفقار وقت مدد است

جهة بیداری هر روز مکرر بخوانند

گفتم چون هر دو لعل نگارت گردم | هر چیز که داشتم نثارت کردم
گفتا تو که باشی که کنی [illegible] | آن من بودم که بر نثارت کردم

هفت دفعه بجهة درد دندان بخوانند

دارم الم ز هجر چندان چندانی | گر به قلم گفت نخندی خندانی
در کعبه و هم [illegible] | ای در گهر چه [illegible] دندان دندان

شرح بزنهار رسیدن و وصال محبوب هر روز نه مرتبه بخوانند که مجربست و متوجه است آن آدم تجا

یا عطوف یا رؤوف

از هجر تو ای نگار طاقت دارم | میسوزم ازین درد و دم [illegible] دارم
با دست گرفتن تو [illegible] دارم | [illegible] خوانم [illegible] دارم

شرح بعجب وصل دوستان رسیدن و دریافت وصال اشتیاق چهار روز بخواند این نام [illegible] مجربست

یا مظهر یا مجیر یا حبیب یا باطن

ای لطف تو [illegible] اظهار [illegible] | وای [illegible] جبر و داری [illegible]
ای دست ولایت محبت [illegible] | ای [illegible] کاری [illegible]

شرح بجهة اظهار [illegible] این نام [illegible] هر روز [illegible] بخوانند

بلطفه

یا مشهور یا خفی الالطاف

مشهور و خفی چو تیغ در قالبم | پیدا و نهان چو شعله در فانوسم
القصه درین محل چو بید مجنون | پیا لم و دور ز شئ معکوسم

شرح برای استغنا که [illegible] در صحن [illegible] هر روز نه بار بخوانند که بسیار مجربست

یا معاف یا غنی یا مغنی

طالع بسر عاقبت فروشی دارد | همت ز هوس پلاس پوشی دارد
دیگانه [illegible] بخشند دو کون | استغنا یم سر خموشی دارد

شرح بر دعای آگاه رسیدن هر روز پنج مرتبه بخوانند که اثر عظیم دارد [illegible]

یا فاتح یا مرشد

[illegible] در کند | [illegible] در کند
[illegible] | فارغ ز دو کون در جهان در کند

شرح بجهة گشودن بسته کارها و حصول ترجمات اثر عظیم دارد و هر مرادی که مطلوب است بحصول [illegible] گردد
هر روز [illegible]

یا رائق یا فائق

ای خانه [illegible] | تا چند روم در بدر و جای دیگر
یا خانه امید مرا در بند | یا قفل [illegible] مراد را بگشای

شرح بجهة عرض حاجات و اجابت دعوات و طلب لطف و آمرزش از جناب حضرت رب العزة [illegible]

یا قاضی الحاجات یا مجیب الدعوات یا غافر الخطیات

[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]

شرح [illegible] جمیع مهمات [illegible] هر روز [illegible] بخوانند [illegible] مجربست

یا غیاث المستغیثین یا معین من لا معین له

دانم بتو [illegible] رسد | لطف دگرت یار من بیکس رسد
هر کس [illegible] | [illegible] حضرت تو [illegible]

شرح بجهة فتح [illegible] جمیع مطالب هر روز یازده مرتبه بخوانند

یا فتاح یا مفتح الابواب

ای شیر خدا امیر حیدر فتحی / ای قلعه گشای در خیبر فتحی

درهای امید بر رخم بسته شده / ای صاحب ذوالفقار و قنبر فتحی

شرح بجهت گشادن رشتی در حاجات و درهای عفو و رحمت از حضرت ذوالجلال مکرر بسیار بخواند

یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما

در قالب بدم ز عشق پنهان مپسند / دشوار بجهان برد لم آسانی مپسند

امروز خوشم دار و فردا با من / آنچه از کرم تو میسزد آن میکن

شرح بجهت ازاله فقر و تنگدستی بسم الله گوید و صلوات بفرستد و خواند بار این رباعی را بزرگ دیگر بخواند و قدری بر ریش او رفته و روز یکشنبه روز این عمل کند البته از کار بخشد آنچه در نظر

یا کافی یا شافی یا معافی

صد شکر که عیش شاه گشته / تخت گل عیش رنگ از بهشت

بنفشه نیلوفر لاله گذرد / شد عرق شده و چکیده از بهشت

شرح از برای دفع جمیع علل و بیماری مریض تقیض کند مداوم بخواند و اگر نتواند خواند دیگری بخواند و دیگر شفا را در اوقات نیز خواند صبح با نهار و ظهر و مغرب کند که رباعی مقدم این نیز در این وقت باید خواند

بجهت ونُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْعَالَمِينَ

ای در صفت ذات تو سرگشته همه / وز هر جهان بیگانه در کاه تو به

علت زده شفای و شفا هم تو دهی / یارب تو بفضل خویش بستان و بده

شرح بجهت سکرات موت شود که بیماری روزی چند مبتلا شده وضو سازد و کسی که صالح باشد بر بالین او نشسته این رباعی را بنفس خود بر او خواند آیه شفا در روی سینه او نهد بعد رشته او را حرز کند و بر روی سینه او گذارد و بر روی رخساره بس از آن شروع در خواندن این رباعی کند و سه بار بخواند و آیه شفا و کلمات فرج و غیره را هم تا صبر کند اگر افاقه شد فبها و الا او را بخوابانند و وضو از روی سینه او بردارد و بگوید و در زیر رخت او گذارد و شروع در خواندن رباعی و کلمات فرج و آیه شفا کند که البته از دو حال بیرون نیست یا دوازده ساعت علامت صحت و موت بر وی ظاهر گردد این فقیر تجربه روزگار چهار مرتبه دیدن کرامات را ملاحظه

حوران بنظاره نگارم صف زد / رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد

آن خال سیه بر آن رخان مطرف / ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد

شرح بجهت روشنایی در چشم نور نوار متوجه شخصی که او را نابینا از حق تعالی طلب کند و بغیر از عوارض صبح دوازده بار آیه شفا بخواند و در چشم او خود دمد روز صبح و شام و ظهر چنین کند که انشاء الله

یا ذا النور یا منور النور

من دوش دعا کردم بار او آشنا / تا به شود آن دو چشم بار آشنا

از چشم بد اندیش تو را چشم رسید / در چشم بد اندیش کور باد آشنا

شرح برای دفع نزول آب و غیره هر گاه ظاهر شود که این دو مرض یکی بر چشمی نفوذ یا نه نزول کند او را تلقین کنند که وضو کرده رو بقبله نشیند و بسم الله و صلوات گفته فوراً هفده بار این رباعی را بخواند و بجهت رفع استغاثه کند و آیه شفا نیز بخواند و یا بسر برآنکه و شروع در خواندن کند که انشاء الله صحت کلی البته روگشته و مناسب است این رباعی را بعد از هر نماز خواندن بعنوان مناجات که مجرب است

یا کاشف یا خبیر یا بصیر

یارب بدو نور دیدهٔ پیغمبر / یعنی بدو شمع دودمان حیدر

بر حال من از عین عنایت منگر / دارم نظر آنکه من نبینم ز نظر

بجهت دفع پشه و دفع خواب و ضعف بصر زد و خواند بار بر قدری آب بر آن بخواند و بر اطراف چشم دفعه بخواب برود

یا من لا سلطان الا سلطانه

فرمان شب کرده شب زمستان / در چشم سیاه چون شب زمستان

از اول شب تا بدم آخر شب / اینها همه در رقص و من چنگ زنان

شرح دفع قهر و ظلم ظالمان و ابطال مکر دشمنان و سر کوب مخالفان هر روز هفت مرتبه بخواند

یا قاهر الاعداء و یا ناصر الاولیاء

هر مرد بر آنکه بر خصم دعا سازد / شمشیر خدا که نظر بر دو بارد

با تیغ برهنه ایم در دست قضا / شد کشته هر آنکه خویش را هدف سازد

شرح بجهت تحقیق اعادی و هم مستجاب و مختلف از جمیع ده بار بخواند که مجرب است انشاء الله

یا من لا یصرف السوء الا هو

ای گوهر [illegible] فرازی که پیدا شد   این صورت فرازی که پیدا شد
خورشید هزار چشم تو گه پنهان   این نکته ابراز کی پیدا شد

شرح بجهت دفع هول و اتفاق محبت در شب جمعه [illegible] بار بخواند [illegible] مراد رسد ان شاء الله

یا جامع یا رادّ کلّ غریب

یارب تو مرا بسیار و ساز رسانی   آوازه دردم بهم آنگه رسانی
[illegible] دو [illegible]   دوران [illegible] رسانی

شرح بجهت [illegible] در وقت خواب وضو کند و در بستر رو به قبله نشیند و [illegible] بار صلوات بفرستد [illegible] بخواند و بعد از آن [illegible] تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]

یا محیی الاموات یا موفی الخیرات

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند   گرد در و بام دوست پرواز کنند
هر جا که دری بود به شب در بندند   الا در دوست را که شب باز کنند

شرح [illegible] هر وقت که خواهد بیدار شود وضو کند و بهمان طریق مذکور عمل کند سه بار بخواند که مجرب است

یا حیّ یا قیّوم

در وقت سحر ... دم خروس سحری   دانی که چرا همی کند نوحه گری
[illegible] صبح نمودند دو [illegible]   کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری

شرح بجهت وصول مرادات و حصول مقاصد و مهمات شب که از نصف بگذرد باید برخیزد و وضو کند و دو رکعت نماز گزارد و این دعا [illegible] بخواند و صلوات [illegible] بر محمد و آل محمد [illegible] و هر شب [illegible]

یا کهف الراجین یا قاضی حوائج السائلین

در هر طرفی ز همگنان راز   در حضرت تو همی کنم عرض نیاز
با منت بندگان [illegible]   کار من [illegible] کنی بساز

شرح [illegible] سر انوار عالم [illegible] بر [illegible] مرادات خواهد رسید نصف شب برخیزد و دو رکعت نماز گزارد و هر رکعت صد مرتبه صلوات بفرستد و صد مرتبه [illegible] که درد و این دعا را بخواند و [illegible] بر خود [illegible] اللهم [illegible] مرادات [illegible] و تمام کند و حاجت عرض نماید [illegible] صلوات [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]

یا من لیس کمثله شیء یا من لا تأخذه سنة و لا نوم یا فاتح الخیرات

ای آنکه منزهی و یکتا [illegible]   کس را نه چه ملک و بی [illegible]
خلقان همه خفته اند و درها بسته   یارب تو در ملک [illegible]

شرح بجهت گشایش امور و افزونی رزق هر روز [illegible] بعد از تعقیب نماز صبح [illegible] بخواند [illegible]

یا خالق الخلق یا هادی الضالّة یا رازق

ای خالق خلق رهنما بودت   ای رازق رزق در گشا بودت

شرح بجهت بازگشت از معاصی و ترک شدن [illegible] و آینه دل را که زنگ بسته [illegible]
مداومت این دعا [illegible]

یا غافر الخطیئات یا ماحی السیئات یا مبغض [illegible] یا مقیل العثرات

یارب ز گناه زشت خود منفعلم   از قول بد و فعل بد خود خجلم
فیضی به دلم ز عالم غیب رسان   تا محو شود خیال باطل ز دلم

شرح بجهت حصول مطالب هر روز صد مرتبه این دعا را بخواند که بسیار مجرب است

یا من لا یضیع اجر المحسنین یا من لا یخیب [illegible]

عمری که در آن [illegible] غم نزدم   [illegible] و امید [illegible] نزدم
از حضرت [illegible] هرگز   محروم [illegible] هم نزدم

شرح بجهت حصول مطلوب هر روز صد مرتبه بخواند [illegible] حاجات [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]

یا من کل شیء موجود به

تسبیح ملک را و صغار [illegible]   [illegible]
دنیا همه را و قصر و [illegible]   [illegible]

شرح بجهت وصول مطلوب [illegible] بخواند [illegible] مطلب حاصل [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]

یا من یسبّح کل شیء بحمده

[illegible]   [illegible] و تو بود
[illegible]   تسبیح [illegible] تو بود

شرح بجهت حصول مطلوب هر روز هفت نوبت بخواند [illegible]

از ابو صلت هروی مرویست که گفت روزی نشسته بودم در خدمت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در
در از درِ خانه هرون آمد و گفت که امیر ترا میطلبد پس حضرت امام علیه السلام
برخواست و مرا گفت ای هروی درین وقت مرا طلبید اگر نجات یابم و نجات از فضل خدا است هرچند میتوانند کاری
کردن چه باکلمات که از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده و آن اینست و ابو صلت گفت
که همراه حضرت امام علیه السلام بهرون رفتیم تا نزد هرون چون نظر هرون بحضرت امام علیه السلام افتاد گفت با
امرکردم که صد هزار دینار بحضرت تو بدهند و بنویس که چه حاجت داری پس چون حضرت امام علیه السلام برگشت
گفتاند هرون بعضی از خدام که گفت که در آنچه اراده کرده بودم از اراده خدا اعلم بهتر بود و دعا این است

هذه منقول برقعه بسم الله الرحمن الرحیم الحجب

بسم الله اخسئوا فیها ولا تکلمون انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا
اخذت بسمع الله و بصره علی اسماعکم و ابصارکم و بقوة الله علی قوتکم لا سلطان
لکم علی فلان بن فلانه و علی ذریته و لا علی اهله و لا علی اهل بیته سترت
بینی و بینکم بستر النبوة الذی استتروا به من سطوات الجبابرة و الفراعنة
جبرئیل عن ایمانکم و میکائیل عن یسارکم و محمد صلی الله علیه و آله امامکم
و الله مطل علیکم یمنعه نبی الله و یمنع ذریته و اهل بیته منکم و من الشیطان
ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اله لا یبلغ
جهله اناتک و لا یبلغه و لا یبلغ مجهود نفسه علیک توکلت و انت نعم
المولی و نعم النصیر حرسک الله یا فلان بن فلانة و ذریتک مما تخاف علی احد
من خلقه و صلی الله علی محمد و آله و بتوحید ابراهیم الکرسی را تمام بوجه تنزیل
بتوحید و لا حول و لا قوة الا بالله العلی لا ملجأ من الله الا الیه و حسبنا الله و نعم
الوکیل و استلم من راس الیتیما منها طالب لیلا و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

نوع مطلب از حضرت صاحب الامر منقولست و از عجب خواص بیرون آمده و منافع عظیمه دارد هر روز هزار
بار باید خواند

یوم السبت	یوم الاحد
لا اله الا الله	یا حی یا قیوم
یوم الاثنین	یوم الثلثاء
اللهم صل علی محمد و آل محمد	لا حول و لا قوة الا بالله

یوم الاربعا	یوم الخمیس
استغفر الله ربی و اتوب الیه	سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
هزار مرتبه	هزار مرتبه
لیلة الجمعه	یوم الجمعه
اللهم صل علی محمد و آل محمد	اللهم صل علی محمد و آل محمد و هزار بار یا الله
هزار مرتبه	هزار مرتبه

طریق دیگر از حضرت باقر علیه السلام

شنبه	یوم یکشنبه	
یا غنی یا حمید	یا مفتح الابواب	
هزار مرتبه	هزار مرتبه	
یوم دوشنبه	یوم سه شنبه	چهارشنبه
یا مسبب الاسباب	یا حی یا قیوم برحمتک استغیث	یا بدیع السموات
هزار مرتبه	هزار مرتبه	هزار مرتبه
پنجشنبه	جمعه	
یا ذا الجلال و الاکرام	لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین	
هزار مرتبه	هزار مرتبه	

طریق دیگر از حضرت باقر علیه السلام

شنبه	یکشنبه	دوشنبه
یا رب العالمین	یا ذا الجلال و الاکرام	یا قاضی الحاجات
هزار مرتبه	هزار مرتبه	هزار مرتبه
سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
یا ارحم الراحمین	یا حی یا قیوم	لا اله الا الله الملک الحق المبین
هزار مرتبه	هزار مرتبه	هزار مرتبه

طریق دیگر شیخ نظامی گوید

هر کس یکی از این اسما را هر روز صد بار بخواند بترتیبی که نوشته شد بخواند اگر حاجت او بر نیاید روز قیامت
دست و دامن من گیرد

یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
یا دائم یا واحد	یا احد یا فرد	یا حی یا قیوم
صد مرتبه	صد مرتبه	صد مرتبه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
یا حنان یا منان	یا ذا الجلال و الاکرام	یا الله یا واحد
صد مرتبه	صد مرتبه	صد مرتبه
شنبه		
یا رحمن یا رحیم		
صد مرتبه		

الفاتحة طریق رقعه و عریضه بخدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام
و انشاء آن جناب در رقعه نوشته و بینداز در نهر یا در چاه

تمام با اگر رقعه را به بندد و مهر کند و در میان گل پاکیزه بگذارد و در نهر یا در چاه عمیق یا غدیری بیندازد و مهر کند
و در میان گل آن رقعه بحضرت صاحب الامر برسد و آن حضرت خود متکفل حاجت او میشود ان شاء
بروای حاجت او بر آید بسم الله الرحمن الرحیم کتبت یا مولای صلوات الله علیک
مستغیثاً و شکوت ما نزل بی مستجیراً بالله عز و جل ثم بک من امر قد دهمنی
و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبنی بعض لبی و غیر خطیر نعمة الله عندی
اسلمنی عند تخیل وروده الخلیل و تبرأ منی عند ترائی اقباله الی الحمیم و
عجزت عن دفاعه حیلتی و خاننی فی تحمله صبری و قوتی فلجأت فیه الیک و توکلت
فی المسألة لله جل ثناؤه علیه و علیک فی دفاعه عنی علماً بمکانک من الله رب
العالمین ولی التدبیر و مالک الامور واثقاً فی المسارعة الی جل ثناؤه فی
امری متیقناً لاجابته تبارک و تعالی ایاک باعطاء سؤلی و انت یا مولای جدیر
بتحقیق ظنی و تصدیق املی فیک فی امر کذا پس حاجت خود را بنویسد فیما لا طاقة لی بحمله
ولا صبر لی علیه و ان کنت مستحقاً له و لاضعافه بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات
التی لله عز و جل فاغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف و قدم المسألة
لله عز و جل فی امری قبل حلول التلف و شماتة الاعداء فبک بسطت النعمة علی
و اسأل الله جل جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فیه بلوغ الآمال و خیر المبادی و خواتیم
الاعمال و الامن من المخاوف کلها فی کل حال انه جل ثناؤه لما یشاء فعال و هو
حسبی و نعم الوکیل فی المبدء و المآل پس برود بنهر یا غدیر و قصد کند یکی از
نواب حضرت صاحب را که عثمن بن سعید یا عمروی یا پسر او محمد بن علی یا حسین بن
روح یا علی بن محمد سمری که این چهار وکلا و نایبان آنحضرت بودند در زمان غیبت
صغری پس یکی از ایشان را ندا کند یا فلان بن فلان سلام علیک اشهد ان وفاتک
فی سبیل الله و انک حی عند الله مرزوق و قد خاطبتک فی حیاتک التی لک عند الله عز
و جل و هذه رقعتی و حاجتی الی مولانا علیه السلام فسلمها الیه فانت الثقة
الامین پس بیندازد آن رقعه را بچاه یا غدیر یا نهر تا حاجتش روا شود ان شاء الله
روایتست که هرکه حاجتی داشته باشد پس باید که در وقت زوال ظهر یا در وقت

غروب نمودن نصف قرص آفتاب یا ثلث آخر شب خصوصاً در روز و شب جمعه
وضوی نیکو بسازد و در کمال خضوع و خشوع سجده و صد و شش مرتبه
یا الله بگوید البته بمراد رسد منقولست از اهلبیت عصمت منقولست که هرکه سجده
کند و بگوید سه نوبت یا الله یا رباه یا سیداه جناب قدس الهی بگوید لبیک
عبدی و از حضرت صادق مرویست که مداومت این دعا موجب استجابت
دعاست در برای جمیع مطالب خوبست و دعا اینست اللهم یا من اذا تضایقت
الامور طرحت علیه و یا من اذا ضاقت الحاجات فزع منها الیه و یا من
نواصی العباد بیده و قلوبهم بیده و یا من حوائج کبراء الخلق و صغرهم الیه و یا من
اذا اغلقت الابواب فتح باباً لا یهتدی الیه الخلق عبدک بفنائک اسألک سؤال من اشتدت
الیه فاقته و عظمت لدیک رغبته و ضعفت قوته سؤال من لا یجد لذنبه غافراً
غیرک و لا لحاجته قاضیاً سواک صل علی محمد و آل محمد و اقض حاجتی فلان
که هر روز بعد از هر نماز باید بعمل آورد اللهم بلغ مولای صاحب الزمان صلوات الله
علیه عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها و برها و بحرها
و سهلها و جبلها حیهم و میتهم و عن والدی و ولدی و عنی من الصلوات و التحیات
زنة عرش الله و مداد کلماته و منتهی رضاه و عدد ما احصاه کتابه و احاط به علمه
اللهم انی اجدد له فی هذا الیوم و فی کل یوم عهداً و عقداً و بیعة له فی رقبتی اللهم کما شرفتنی
بهذا التشریف و فضلتنی بهذه الفضیلة و خصصتنی بهذه النعمة فصل علی مولای صاحب
الزمان من انصاره و الذابین عنه و اجعلنی من المستشهدین بین یدیه طائعاً
غیر مکره فی الصف الذی نعت اهله فی کتابک فقلت صفاً کأنهم بنیان مرصوص
علی طاعتک و طاعة رسولک و آله علیهم السلام اللهم هذه بیعة له فی عنقی
الی یوم القیامة اللهم صل علی محمد و آل محمد فی الاولین و صل علی محمد و آل
محمد فی الآخرین و صل علی محمد و آل محمد فی المرسلین و صل علی محمد و آل محمد حتی
ترث الارض و من علیها و انت خیر الوارثین اللهم صل علی محمد و آل محمد الوسیلة

والفضيلة والشرف والرفعة والدرجة الكبرى اللهم انى آمنت بمحمد صلى الله
عليه وآله ولم اره فلا تحرمني في القيمة رؤيته وتوفني على ملته واوردني
حوضه واسقني من حوضه مشربا رويا سائغا هنيئا لا اظمأ بعده ابدا
انك على كل شيء قدير اللهم اني آمنت بمحمد صلى الله عليه وآله ولم اره
فعرفني في الجنان وجهه اللهم بلغ عني تحية كثيرة وسلاما از برای دعای وسعت رزق
و ادای دین [illegible] از آنجمله از حضرت ابی جعفر منقولست که برای اداء دین بعد
از نماز صبح و شام هر بار ده مرتبه این دعا بخواند لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم و صد نوبت بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
و ایضا بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا يموت
والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي
من الذل وكبره تكبيرا اللهم اني اعوذ بك من البؤس والفقر وغلبة الدين
والسقم واسألك ان تعينني على اداء حقك اليك والى الناس ایضا از حضرت
امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمود هر که را وام باشد یا قصد [illegible] باشد در روز جمعه [illegible] دنیا
گوید و صد نوبت گوید لا اله الا الله الملك الحق المبين ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن لا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم و صد مرتبه گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي
القيوم واتوب اليه و صد نوبت گوید قل هو الله احد و صد نوبت این دعا [illegible] اللهم
يا غني يا حميد يا مبدئ يا معيد يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك عن حرامك و
بفضلك عمن سواك يا واسع المغفرة [illegible]
[illegible]
که جناب [illegible] امیر المؤمنین ع [illegible] ایضا برای ادای دین و قضاء حوائج از حضرت
رسول [illegible] روایت [illegible] این است [illegible]
صل على محمد وآل محمد واقض عني الدين و حاجت [illegible] ایضا برای قضای دین و [illegible]
[illegible] در هر وقت که خواهد [illegible] ده بار بخواند و [illegible] اللهم يا رحمن الدنيا

ورحيمهما

ورحيمهما تعطي من تشاء وتمنع منهما من تشاء صل على محمد وآل محمد واقض ديني
و در بعضی نسخ واقض عني الدين [illegible] ایضا [illegible]
[illegible] يا مبتلي الرهبان واهل الفقر واهل
الغنى ومجازيهم بالصبر في الذي ابتليتهم به ويا من حب المال يجند جنا ده
ومليهم لا تنقض الخير والسخاء وفاطر الخلق على القطاعة والكدين اللين يحسن ديني
فلان بن فلان وتفضحني بهيبته علي به واعيانى باب طلبه الا منك يا خير مطلوب
اليه الحوائج يا مفرج الاهاويل عن عباده صل على محمد وآل محمد فرج ابدا ولي
الذي لم يرو من دين الناس يجبر كلي من دونك فاقضه يا قدير ولا تلجئني باداء
ولا بتنقيبه علي وكثرتي اذا اده في به متثرق فانك ربي من سعتك التي لا تنفد
ولا تنقص ابدا ایضا [illegible]
[illegible] ایضا بسیار خواندن سوره حمد و استغفار نمودن و گفتن سبحان الله العظيم وبحمده استغفر الله واسأله
من فضله ایضا برای ادای دین و برآمدن مراد [illegible]
[illegible] لا اله الا
انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي
المؤمنين ایضا [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
اللهم يا فارج الهم ومنفس الغم ومذهب الاحزان ومجيب دعوة المضطرين
يا رحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما انت رحماني ورحمن كل شيء فارحمني رحمة
تغنيني بها عن رحمة من سواك وتقضي بها عني الدين كله اگر [illegible]
داشته باشد خدا ادا میکند ایضا آنکه اللهم را بخواند و بعد از آن بگوید يا رحمن الدنيا
والاخرة ورحيمهما تعطي منهما من تشاء وتمنع منهما من تشاء صل على محمد وآل
محمد واقض عني ديني اگر [illegible] باشد خدا ادا میکند ایضا [illegible]
[illegible] بگوید اللهم اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك عن معصيتك
واغنني بفضلك عمن سواك يا حي يا قيوم ایضا ده نوبت صبح و سه نوبت شام بخواند
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك

فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا ایضا ب یا کوید یا ذا الجلال والاکرام
بحرمة وجهک الکریم اقض عنی دینی ایضا برای اداء دین این دعا مجربست استغفر الله
العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات والارض وما بینهما من
جمیع ظلمی وجرمی وما جنیته علی نفسی واتوب الیه یا الله یا واحد یا احد یا واحد
یا واحد یا جواد یا موجد یا باسط یا کریم یا وهاب یا ذا الطول یا غنی یا مغنی یا فتاح یا رزاق
یا حی یا قیوم یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام
یا حنان یا منان انفحنی منک بنفحة خیر تغنینی بها عمن سواک ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح
انا فتحنا لک فتحا مبینا نصر من الله و فتح قریب یا غنی یا مغنی یا ودود یا ذا العرش المجید
یا فعالا لما یرید اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک انک علی کل شیء قدیر
و صلی الله علی محمد و آل محمد و صحبه و سلم و ختمها و سورها در این خصوص مستغنی است
و در ابتدا در صحیح ثبت شود ... رجوع نمایند ختمه شریف کو شده است از حضرت صادق منقول است
که هر که هر روز هفت نوبت بگوید الحمد لله ... کافیست ... نعمتهای گذشته و آینده کرده
باشد ایضا ختمه حصول هر مطلب ... از جای خود ... روح فتوح سلمان
فارسی رضی الله عنه ... سه نوبت صلوات بفرستد و صد نوبت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا حی یا قیوم یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و
لم یولد و لم یکن له کفوا احد ایضا در حضرت صادق منقول است که هر که را حاجت ضروری باشد از
امور دنیا و آخرت ... روز ... و ... در ... مذکور
مذکور شود ... طلوع آفتاب ... حاجت او برآید
و روزی ... بسم الله الرحمن الرحیم الملک الحق المبین من العبد الذلیل
الی المولی الجلیل سلام علی محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی و محمد
و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و القائم سیدنا و مولانا علیهم
صلوات الله علیهم اجمعین رب انی مسنی الضر و الخوف فاکشف ضری و امن
خوفی بحق محمد و آل محمد و اسالک بکل نبی و وصی و صدیق و شهید ان تصلی
علی محمد و آل محمد یا ارحم الراحمین اشفعوا لی یا سادتی بالشان الذی لکم عند الله

فان

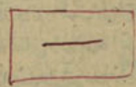
فان لکم عند الله لشانا من الشان فقد مسنی الضر یا سادتی و الله ارحم
الراحمین و افعل بی یا رب کذا و کذا بجای کذا و کذا مطلب خود را ذکر کند ... ایضا
طریق دیگر ... بسم الله الرحمن الرحیم من العبد
الذلیل فلان بن فلان الی المولی الجلیل الذی لا اله الا هو الحی القیوم و سلام
علی آل یس محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی
و محمد و علی و الحسن و حجتک یا رب العالمین اللهم انی اسالک باسمک الله لا اله الا انت
الله الهی و اله الاولین و الاخرین و لا اله غیرک اتوجه الیک بحق هذه الاسماء
التی اذا دعیت بها اجبت و اذا سئلت بها اعطیت لما صلیت علیهم و هونت
علی خروج روحی و کنت لی قبل ذلک غیاثا و مجیرا ممن اراد ان یفرط علی
او ان یطغی پس مطلب خود را یاد کند پس بگذارد آن بندقه کاغذ را و ... کل پاک یا کره
پس بخواند بر آن بندقه سوره یس و پس بیندازد در ... چاه عمیقی یا نهر جاری
یا چشمه عمیق البته حاجتش برآید و نجات یابد ان شاء الله ایضا طریق دیگر بنویسد
بکاغذی بسم الله الرحمن الرحیم من العبد الذلیل الی المولی الجلیل رب انی
مسنی الضر و انت ارحم الراحمین بحق محمد و آله صل علی محمد و آله و اکشف همی و فرج
غمی برحمتک یا ارحم الراحمین پس باب اندازد ایضا بجهة قضای حوائج این دعا از
میر محمد باقر داماد منقول است که خود از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه استماع
شنیده که آنحضرت فرمودند که بجهة فتح مهمات در هنگام اضطرار که در عقب
هر فریضه بخواند البته مطلب حصول ابد بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحق الحجة
محمد رسولک و علی وصی رسولک و فاطمة بنت رسولک و الحسن و الحسین سبطی
رسولک و بعزة جلال وجهک الکریم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل
لی مما انا فیه فرجا و مخرجا برحمتک التی لا تضیق من شیء و بقدرتک التی لا
من اجابتها شیء فی السموات و لا فی الارض بقضاء حوائجی ... کهیعص
الکشافه دست راست ... الکشافه دست چپ ... در تلفظ ... کنم
و باید الکشافه ... در دست داشته باشد ...

طریق مسدس مجرب جهت هر مطلبی قصد و پکند بدین طریق که مرقوم شده است

نوعا جهت برآمدن حاجات عظیمه در وقت سحر هزار مرتبه بگوید یا حی پس هزار مرتبه بگوید یا الله پس هزار مرتبه بگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین پس یکبار سوره حشر را بخواند و چون باید که بنویسد تا آخر سوره بخواند بلاشبهه مقصود حاصل گردد نعوذ بالله تم ایضا از شیخ بهاء الدین منقولست که هر که را مهمی پیش باید از شهر و ده بیرون رود جائی که آبادانی نباشد و چهار خط

م ٤٠	و ٦	ی ١٠	ق ١٠٠	ی ١٠	ح ٨
ے ١٠	ق ١٠٠	م ٤٠	ح ٨	ے ١٠	و ٦
ے ١٠	ح ٨	و ٦	ی ١٠	م ٤٠	ق ١٠٠
ح ٨	ی ١٠	ق ١٠٠	ی ١٠	و ٦	م ٤٠
ق ١٠٠	م ٤٠	ی ١٠	ق ١٠٠	ح ٨	ی ١٠
و ٦	ے ١٠	ح ٨	م ٤٠	ق ١٠٠	ی ١٠

بکشد بر زمین بدین شکل و یک خط در میان او بکشد، و آن خط را قبر متوهم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تصور نموده پشت بقبله و روی بآن بنشیند و نظر بآن نموده هزار مرتبه بگوید صلی الله علیک یا رسول الله که حاجتش برآورده شود



بعون الله تم ایضا از شیخ محی الدین منقولست که هر کس عدد نام خود را بحساب جمل بگیرد و جمع کند و ببیند که از اسماء الله کدام اسم است که عدد حروف آن بحساب جمل موافق عدد اسم اوست آن اسم نسبت باو اسم اعظم است پس چون الحمد و الم نشرح را هر یک بآن عدد بخواند و طلب حاجت کند مقصودش بحصول انجامد و اگر از اسماء الله یک اسم موافق نام خود نیابد دو اسم یا سه اسم یا چهار اسم جمع کند تا موافق باشد و قبل از شروع در خواندن سوره فاتحه و قل هو الله احد بخواند و صلوات فرستد و چون اعمال تمام شود سوره الم نشرح یکبار بخواند و از برای خود و مؤمنان دعای خیر کند و بعد از اسم مذکور انقدر روز بخواند و چون ابتدا

از روز کند اسم را هفت هفت طرح کند اگر یکی باند روز یکشنبه شروع نماید و اگر دو باند دوشنبه و اگر سه باند سه شنبه و اگر چهار باند چهارشنبه و اگر پنج باند پنجشنبه و اگر شش باند جمعه و اگر هفت باند شنبه ایضا از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که جمعه روز مزار اهل هر روز چهار نوبت این دعا بخواند حق تعالی جمیع مرادات و حاجات او را حاصل گرداند اینست یا مفتح فتح یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا مدبر دبر یا غیاث المستغیثین اغثنی یا هو یا من هو و صلی الله علی محمد و آله اجمعین ایضا برای قضای حوائج بنویسد و زیر بالین نهد و چون صبح برخیزد در آب روان اندازد میشود خدا تعالی حاجت او را برآورد بسم الله الرحمن الرحیم یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل یا ذا العرش العظیم یا رفیق یا شفیق انت ربی علی التحقیق ادفع عنی الضیق انک علی ما تشاء قدیر اجعل لی من امری فرجا و مخرجا برحمتک یا ارحم الراحمین ایضا هر که این کلمات را هر روز ده روز مداومت کند هر حاجتی از دنیوی و دینی که از حضرت عزت طلب کند برآورده گردد و باید که ابتدا از روز چهارشنبه کند و ختم روز جمعه نماید بسم الله الرحمن الرحیم یا مفتح الابواب یا مسبب الاسباب و یا مقلب القلوب و الابصار و یا مدبر اللیل و النهار و یا دلیل المتحیرین و یا غیاث المستغیثین و یا مالک یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین ایضا هر که اسم یا حی یا قیوم را ورد سازد مرادات دینی و دنیوی او از کلی و جزئی کفایت شود و هر که بعد از نماز شام هر حاجت که دارد شصد بار یا لطیف بخواند حاجتش روا شود ان شاء الله و هر که هر حاجت که دارد در نیم شب برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن هزار مرتبه یا مجیب بگوید و حاجت عرضه کند البته روا شود ایضا آیه سلام قولا من رب رحیم هر روز هشتصد و هفتاد بار و اگر نتواند هر روز هشتاد و سه بار بخواند از برای جمیع مطالب مشروع خوبست ایضا این شعر منسوب بحضرت امیر المؤمنین ع برای هر مطلب هفتاد بار بخواند البته ان شاء الله مطلب روا میشود اذا دوا و ما کان حتی ازید ۝ و طوبی له من مراد مرید ۝ از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مؤمن که این دو بیت را سه مرتبه از روی اخلاص بخواند و هر نوبت سه مرتبه

بگوید یا علی اَدْرِکْنی جمیع حاجات او نزد حضرت برآورده شود آیا مُدْرِکی مُنْیَتی وَاَنْتَ ذُخْری
وا ظلم فی الدنیا وَاَنْتَ نُصْرَتی وَعَارٌ علی حامی الحِمی وهو فی الحِمی اذا
ضلّ فی البیداء عقال البعیر دعیت از برای کفایت هر مهمی این دعا را بسیار بخواند مجرّبست
یا امیر المؤمنین یا ذا الکرم یا امام المتقین یا ذا النعم انما جئناک فی حاجاتنا
لا تخیبنا وقل فیها نعم فیها برای حصول مطالب چهار جمعه متوالیا سوره انعام را بخواند البته مراد
در مطلب و حوائج را بر آورده فیها هر گاه مهم کلی پیش آید و کار بر صعب روی دهد پس این سه نام را بر شکر
کاغذ بنویسد و بهر روز یکی را در آب شیرین اندازد البته آن مطلب حاصل شود بحول الله تعالی این است

سطوم دهوم اکرم

[illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]
کما سکنت [illegible]
بالله العلی العظیم [illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible]

در بیان اطفال زنان

حمل
دوازده فرزند در طالع دارد
هر گاه در اسم فرزند اولین
حروف ساقط باشد اولاد
بسیار از او سقط میشود
اسم او را بگردانند که حروف
ساقط نداشته باشد

ثور
پانزده فرزند در طالع دارد و هرگاه حروف
ساقط در اسم خود و مادرش باشد
از او هم بسیار سقط میشود و اسم اولادش را
بگردانند که حروف ساقط نداشته باشد

جوزا
دوازده اولادش میشود و
دعای چله میخواهد

سرطان
دوازده اولادش میشود دعای سال
میخواهد

اسد
دوازده اولادش میشود اما
اولادش ضعیف میشود و دعای
چهار ماه و ده روز میخواهد

سنبله
ده فرزند در طالع دارد دعای
قدح میخواهد

میزان
دوازده اولاد در طالع دارد

عقرب
پانزده اولاد در طالع دارد

قوس
ده اولاد در طالع دارد

جدی
چهارده اولاد در طالع دارد و هرگاه
دعای بعو نابعو نوشته باشد اولاد او لیکن
ضایع کند

دلو — حوت

دوازده اولاد در طالع دارد هیکل نام ایشان و دعای کربه بگیرد تا محفوظ شود از شر همزاد

چهارده فرزند در طالع دارد اسم اولین را حروف ساقط نگذارد

باب

دعای چهارماه و ده روز این است شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ وَالْمَلٰئِکَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِیٌّ وَلِیُّ اللهِ یارب رفع گردد
زحمت و آفت از این فرزند نرینه و ماده که این دارنده دعا بحق توریت موسی
وانجیل عیسی و زبور داود و صحف ابرهیم و فرقان
الحمد المصطفی صلی الله علیه وآله برحمتك
یا ارحم الراحمین

باب

دعای سال

ادقاش ذاعش مرقاش واسنیطاف اسنطاف خطوف
خطاف شعداس فرداس الله رب العزة یا طهلوا
اشنوج ادفج شنوج ادموخیث لقدیم الاولی الابد
اِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا

فلهم

فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ انشدکم یا معشر الحریق
بالله العزیز القهار الوافی وبعهد الذی اخذ علیکم سلیمن
بن داود ان لا تضروا بحامل هذه الهیکل فلان زاده فلانه
وان تترکوا فی حرز الله وحمایته بحق محمد وآله اجمعین

باب

بجهت زنی که بار نگیرد نافه و خایه خرگوش بخورد یا بخود گیرد و بعد از آن از خود
بردارد و شوهر او نزدیکی کند البته بار گیرد و اگر زهره گنجشک بردارد
و با زن جمع شود حامله گردد

باب

هرکه این اسم هندیرا چهل بار بر جامی نویسد بمشک و زعفران آنگه بشوید
بروغن زنبق و هر زنی که بخود برگیرد باشیم طلب پیش از مجامعت آبستن شود

وصورت طلسم این است

۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰
۴۰ ۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴
۴۰ ۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴
۴۰ ۴۰۴۰۴۰۴۰۴۰۴
۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰۴۰۴
۴۰۴۰ ۴۰ ۴۰ ۴۰
۴۰۴۰۴۰ ۴۰ ۴۰

بجهت زنان
و غیره از عرض شکل صحیح
از عرض بحبه زنان کرباس جل
و از جهت زنان اولاد آن بر
نوشته ندارد و کار بر
آن بیرون و در مرد
و الله اعلم

انفار جه مجب بپر و دل لرفنده زر از نقش زر باله از نقش باله دیو بسند این
طلسم را بنویسند و به زعفران در ساعت سعد و در میان هاون دل یعنی هفت
سوزن بر او زنند و در گل زرد کرده در تنور برپا در حک آتش کن از زر
پر شده گرم شده و بگو که دل لگوی و لال زنفار گاه اشتی مردم را از بارگاه بر بریده
انداز عساس [illegible] سکدی و طلسم است و عجب است وا یه موده نشینه
سسس [illegible] ۱۲ ۱۱۴ لا ۱۱۴۱۲ [illegible] فلان بن فلان عجب
فلان ابن فلان

بسم الله الرحمن الرحیم اما

این طلسم بسیار عزیز و مکرم است و از آیات قرآن مجید استخراج شده است
در بیشه‌ها [illegible] با پاک و با آبدست و خالص لیباز دارد [illegible]
کسی در ساعت [illegible] بنقش کند و با خود دارد که همه خلایق و بیا و
دارند و اگر در روز چهارشنبه یا جمعه این طلسم را در گلاب انداز و در وی خود
بزن نگوید هر کس که او را بیند دوست دارد و اگر بنام کسی [illegible] زند
و بگذار در گاو و در دهان آتش نهد گردد و اگر بنام عاشق [illegible] گرازه گران
زند و در زیر آتش کند غیب [illegible] و اگر در میان [illegible]
بنام این طلسم [illegible] زند [illegible] کنید [illegible]
همه به [illegible] و در میدان
شوند و اگر خواهی بخت دختر یا زنی [illegible] این طلسم را در گلاب انداز
و سه روز هفتاد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بخوان [illegible] سوره
اذا جاء بخواند و گلاب [illegible] زند [illegible] کند
و اگر مردی زنی خواهد [illegible] را خواهد این [illegible] زند بنام

ایشان

ایشان و بر درخت میوه دار بیاویزد و در پای آن درخت [illegible]
آن زن در عقد وی در آید و اگر کسی کاری باشد [illegible] او را خواهد [illegible]
با حاکمی برید این طلسم را در آب انداز و در روی خود زند حاکم جابر
را و [illegible] گردد و هر که این طلسم را با خود دارد مردم و برا دوست
دارند و اگر خواهی که کسی را [illegible] دعا [illegible]
کرده [illegible] بر آتش اندازد و این طلسم را [illegible] بدار [illegible]
یا عزیز الف [illegible] فلان بن فلان [illegible]
او گردد و اگر خواهی که کسی [illegible] این طلسم را [illegible]
[illegible] و چهار [illegible] لبه
[illegible] خود
کردن این طلسم [illegible] زند و در آتش نهند [illegible] و ی
بیقرار گردد و اگر خواهی در میان کس جدائی [illegible] شود
این طلسم را در میان [illegible] کرده [illegible] انداز و در [illegible]
گرفتار [illegible] باشد باید این طلسم را هفت روز با خود دارد [illegible]
[illegible] بخواند یا لطیف خلصنی یا مفرج [illegible]
و اگر [illegible] این طلسم [illegible] زند و در [illegible]
هفت روز هفت بار صلوات بر محمد و آل محمد [illegible] هر که او را بیند [illegible]
او شود و اگر این طلسم را در [illegible] انداز و هر که بخورد [illegible]
او شود و اگر در میان [illegible] انداز و در آن [illegible] شود و اگر
[illegible] کسی را عاشق [illegible] این طلسم را [illegible] زند [illegible]
[illegible] بیقرار
گردد و اگر این طلسم [illegible] زند و [illegible] عاشق وی

بسم الله الرحمن الرحیم اگر خواهی که شوال الکریم
رمضان ... مردی سال ... باشند این نسخه و این نقش ... قدح بنویسد
تهم و سیم
در آب ... شوید و بگذار ... تا ...
ه‍ه‍ ه‍ ه‍ ه‍
مطعم‍ه‍مو ن ح م ... اگر مرد ... را ... کرده
بنویسد ... سیاه ... خط ... و ... بیچه ... و
هفت رنگ شد و ... بسوزد ... اندازد و ... بدهد
... بسوزد و آن ... روز ... شود و دعا این است
نوح نوح نوح نوح نوح اهیا شراهیا ادونی
اصباؤت ... هار ... و سلبت علی کل شیء
... ایضاً اگر خواهی که ... سوره الم
نشرح و این دعا ... بخواند دعا این است
بسم الله الرحمن الرحیم
الم نشرح لك صدرك و وضعنا عنك وزرك
الذی انقض ظهرك و رفعنا لك ذكرك فان ... ان مع العسر یسرا
مع العسر یسرا فاذا فرغت فانصب و الی ربك فارغب
۶ ۱ ۵۱۴۳۰۲۸ ۱

ط ا ... ع ۱۱۱ ط ع ...

سم‍ه‍م‍ه‍م‍ه‍ ... و ... ح
معمسمسمسم ... ع
علمه‍مطعم‍ه‍ ... گفتم ...
... ۱۱۱
به محمد و آله الطاهرین

اگر خواهی ... ابن ... را ... بنما ...

و اگر جای ... باشد دو رکعت نماز کند و این طلسم ... و ... بخواند
صلوات بر محمد و آل او فرستد و حاجت طلبد روا گردد و لا این طلسم ...
... گردیم تا نوشته و ... حلال گردد والله اعلم بالصواب تا ... التوفیق

۳ ۱ ۲۸ ۲۴ ۵ ۵ ۶ ۲۸ ۱
۵ ۴۱ ۵ ۷ ۳ ۱۶ ۵۱۳
۷ ۱۱ ۵۱ ۳۲ ۱۲۸ ۴۳۱
۶ ۱۱ ۶۹ ۷.۱۱۲۱۲
۸ ۱۶ ۵ ۳ ۵۱۶ ۶ ۴
۱ ۱۱۱ ۸ ۱۱ ۴۱۶ ۵ ۳۱ ۲
۵۱ ۵۴ ۱۱ ۵۱ ۵ ۸ ۱۱ ۶ ۱۶

... اگر ... باشد این ... را ... بنویسد و نام ... بر ... نویسد و در ... در موضع ... آنرا ... یافته ... شهر ...

سیهزم الجمع و یولون الدبر

این طلسم ... باشد ... نقش ... این طلسم ... و ... گرد ... نویسد ... باشد این ... مجرب

... ادریان ... روز ...

علیه ... امیر المؤمنین ... فرموده که باید سفر کرد و ... نوشته ... باشد
... بسبب ...

ربیع الاول	صفر	محرم الحرام		
دوم ...	یکم ...	۱۵۱۳		
شعبان	رجب	جمادی الثانی	جمادی الاول	ربیع الثانی
۱۵۱۳ ۴۳		چهارم ...	چهارم ۱۰۵	یکم ۱۰۸

...

را بر کاغذ نویس و بت الت او بندد در حال گشاده گردد و این شکل

البطلوق هطلیه السطلوق طط و ل ا ح

هه ىه الالملها شهشه ارحت فتح الرجال یبوبی

این شکل را بیشه کار کرده باشد را بر اتش ابد اندازد تا سرخ شود و بر سوراخ او شاش کرده کشاده گردد هر مال که با شد

سح سح وصه سام سی سح حلطط مم

الصا اگر خواهی که بسته را بگشائی این نقش را بر میوه که تازه باشد مثل سیب و به و امرود نویسد بدهد انکس بخورد که خلاص شود ف و ف و ه ه ه ه ع ع ع ع ع ص ص

ص ص ص ص ص ط ط ط ط ط ط لا لا ی ع ع ع

هو ۵ لـ

الزیبق المذکورة یقری فیه کل اعق حتی یقبل التماوز سبع سنین فضل وزن الباب و فیه سر عجیب اذا طبخ بوزنه من الماء ستین مرة و یجدد کلما جف ماؤه و یوضع علیه شله ثم ینفخ بعد ذلک حتی یذهب نصفه و یرفع والطبخ خمسة اجزاء بالحرود فی الحرو والقلع والمطرد من الاحمر المجرور عنها ثلثا حتی یذوب الزیبق شله ثلثا ثم ینفخ حتی یعود الا التمنت و تحقت به الطلس والذکر خاصته ثم سلطته مع العقد کذا بعده ذلک کان غایة نقش من التجارب وهذا هو المشار الیه فی التثبیت وقد شاهدنا علامته وهو انه یحرق ستین طاق من الخرق الملفوفه حال غسلها فیه وبه یحل دهن الادر ولیوض الباب ۵ یحترق

ای الزیبق

فی مسا فوها

(تذکره) الشعر اذا اخذ من اتل احمد من جاوز سنه عشر سنة ولم یقت خمسا و ثلثین و وقن بالکبریت وزوجا بالشحم و شربته الزیبق المدبر الاتی ذکره فی الجابر وکرر تعطیره بشرط ان یسحق بارضه و جاء سبعا بلغ الارب فی فلق المراتب و تحمیر الکواکب وان کان مفارقا نعوارض ظاهر وقد نظر فعله فی الزیبق المدبر فی عقد الفوار وهذا العمل من الامور التی منع الحکماء من اظهاره وقد ذکرناه متفرقا

(تذکره) لا الصابون المشار الیه بالصناعة المسمی بالمفتاح و صنعته ان یطبخ الزیبق بثلثه من الماء حتی یذهب عنه فیضاف اثنا لک و هکذا ثلث و یکون الماء فی غیر الکل حارا

فاذا تم طبخ بلا ماء حتی یذهب ثلثه ثم یؤخذ من کل من الجبر الحار وملح القلی والنطرون الشدید الحمرة بالسویه تذاب فی ثلثة امثالها ماء و تجر و یلقا علیها الماء ثم تجر عشرین مرة ثم یطبخ بالزیبق المذکور و یدلک بذلک الماء حتی ینقطع شعلته و دخانه و یطفی النار و یرفع وهذا هو المشار الیه الذی کمیاه هو المفتاح لسائر الطلسمات اذا وقن بکل من الکلس الحار و ورق الشجر الطوریه وردّ فی التقطیر سبعا ثبت و تام عن تجربة غیر مشکوک فیها وقد یسحق الزیبق بهذا الصابون حتی یجری من بطافه مقعرة و یطینه بالزاج الاحمر بالزنجار و یلقی فوق ذلک الفوار و یغطاه بالعقاب الاحمر و غطی الجمیع بالوحی بوزن الجاری مع بار لطیفه العقد فی خمس درج ثابتا برفع الاقی الی الاربع و الشمع زحل لک و ان حل الزیبق الکبریت والزاج بالشب عقده الکواکب اللیلی هذا کله عن تجارب شهرتها

(تذکره) تغبیه مس را اگر بهل در روغن زیت ترکنه و اتش بکند بلعو تا سرخ شو

بعد ازان میان اب سماق و سرکه فرو برند تا رنگ مثله بهم رساند

فِي الخُتُومِ



این ختم روایت است از شاه نعمت الله ولی کرمانی که جهت هر مطلب چهل روز
از اول فراز بخواند یعنی [illegible] را و آورده [illegible] بسیار بسیار مجرب است :

[illegible]
یا محمد یا ابا القاسم یا رسول الله
یا رحمة للعالمین اغثنی و فرج عنی بحق الله [illegible]
یا علی [illegible] امیر المؤمنین [illegible] و التسعة الطیبة من ذریة [illegible]
علیک و بحق ولدیک الحسن و الحسین [illegible] یا علی [illegible] یا فاطمة
فاطمة و بحق [illegible] السلام [illegible] رسول الله [illegible] الحسن و الحسین و التسعة الطیبة من
الحسین علیهم السلام [illegible] بحق الله علیک و بحق ابیک [illegible] الحسن و الحسین علیهم السلام
اغثنی و فرج عنی بحق الله [illegible] فاطمة و بحق [illegible] من ذریة الحسین علیهم [illegible]

و آخر بگوید یا فاطمة الزهرا یا بنت رسول الله اغیثینی و فرجی عنی بحق الله علیک
و بحق ابیک رسول الله و بحق بعلک امیر المؤمنین و بحق ابنیک و بحق ولدیک
الحسن و الحسین و التسعة الطیبة من ذریة الحسین علیهم السلام و بعد از آن
صد مرتبه بگوید صد و چهل مرتبه یا حسن و در آخر بگوید یا حجة الله یا ابن رسول الله
اغثنی و فرج عنی بحق الله علیک و بحق جدک رسول الله و بحق ابیک امیر المؤمنین
و بحق امک فاطمة و بحق اخیک الحسن و التسعة الطیبة من ذریة الحسین علیهم السلام و بعد از آن
صد و بیست مرتبه بگوید یا حجة و در آخر بگوید یا حجة الله یا بن رسول الله اغثنی و فرج عنی بحق الله
علیک و بحق جدک رسول الله و بحق ابیک امیر المؤمنین و بحق امک فاطمة و بحق اخیک الحسن
و الحسین و بحق التسعة الطیبة من ذریتک علیهم السلام .

طریق ختم سورهٔ مبارکهٔ انا فتحنا که درویش حیدر اجازه داده است بدان
ایدک الله فی الدارین که ختم سورهٔ مذکوره باعث افتتاح ابواب و موجب
انجاح حوائج دارین است و در آن چند شرط است اول طهارت دوم استقبال
قبله سیم عدم مکالمه در بین تلاوت چهارم حسن ظن باجابت پنجم خضوع
و خشوع و تخلیهٔ قلب از رذائل ششم طهارت ثوب هفتم اباحت مکان
هشتم رعایت ترتیل نهم مواظبت ختم دهم در هر مرتبه که تلاوت سوره
نماید در خاطر بگذراند آن حاجت و شروع کردن بختم در اوقاتی که قمر زاید
النور باشد خصوصا در ماه رجب و شعبان و رمضان بهتر است و سه دعوت
در سورهٔ مذکوره گفته اند کبیر و صغیر و وسط اما دعوت کبیر آن است که چهل
و یک روز هر روز چهل و یک نوبت بخواند و در روز اول و دهم و بیستم و سیم و چهلم
و چهل و یکم روزه باشد و غسل کند و افطار کند و تطیب بدن و ثیاب بدهد
که مقبول باشد و دعوت وسط آن است که در روز شنبه استفتاح کند و یکبار
بخواند و در روز یکشنبه دو بار و همچنین هر روز یکبار زیاد کند تا چهل و یک روز
روز چهل و یکم چهل و یکبار بخواند بطریقی که در دعوت کبیر مذکور شد و روزه
بدارد و اکثر بدین دعوت مداومت نموده اند و دعوت صغیر آن است که ابتدا
از روز شنبه کند و اگر اول غسل کند بهتر است و روز شنبه یک مرتبه و روز
جمعه یازده مرتبه بخواند که مجموع چهل و یک ختم خوانده شود و این دعوت صغیر بسیار
پسندیده است و در سورهٔ مبارکه دو موضع فتحا مبینا واقع شده در هر کدام
دعائی که در موضع آن ذکر شده یک مرتبه بخواند و در هر مرتبه که سورهٔ مبارکه تمام
کند یک مرتبه سورهٔ اذا جاء نصر الله بخواند و بعد از آن دعائی که نوشته میشود بخواند
که انشاء الله آثار فتح ظاهر میشود و دعائی که در فتحا مبینا در هر دو موضع
باید خواند این است ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم
لک الدنیا و الآخرة تعطی من تشاء و تمنع من تشاء اللهم انک غنی و

اغننی من الفقر و العیلة و امنن دینی و [illegible] فی عبادک و [illegible] فی جهادا فی
سبیلک برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم انی اسألک بکلماتک و معاقد عزک و
سکان سمواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی
من امری عسرا و اسألک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری فرجا
و مخرجا و من عسری یسرا برحمتک یا ارحم الراحمین و چون بکلمه [illegible]
[illegible]
در حال خضوع و خشوع [illegible] یا من ایادیه [illegible] ضاقت الامور نفتح لها بابا لا تصل الیه
الاوهام [illegible] علی اموری فافتح لی بابا لا تصل الیه [illegible] و هو انت علی ذلک
قدیر و بالاجابة جدیر و صلی الله علی محمد و آل محمد تحصنت بذی الملک و
الملکوت و اعتصمت بذی العزة و الجبروت و توکلت علی الحی الذی لا یموت
دخلت فی حرز الله و فی حفظ الله و فی امان الله من شر البریة اجمعین بحق کهیعص
و بحق حمعسق و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم افتح لی ابواب رحمتک
یا رحیم و ابواب لطفک یا لطیف و ابواب کرمک یا کریم و ابواب علمک یا علام
و ابواب الرزق یا رزاق و ابواب الفتح یا فتاح الهی بحق انا فتحنا لک فتحا مبینا و
بحق و ینصرک الله نصرا عزیزا و بحق انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و بحق [illegible]
[illegible]
[illegible]
المؤمنین [illegible] الساکین [illegible] المضطرین [illegible]
القوة المتین [illegible] المستغیثین [illegible] العالمین [illegible] برحمتک یا
یا ارحم الراحمین و بحق سید المرسلین محمد و اهل بیته الطیبین الطاهرین
پس [illegible] حاجت خود را طلب نماید [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم انت خلقتنی

و کم [illegible] شیئا و علمتنی و کم اعلم شیئا و رزقتنی و کم املک شیئا [illegible] ظلمت
نفسی و ارتکبت المعاصی و انا مقر بذنوبی الهی ان غفرت لی فلا ینقص من ملکک
شیء و ان عذبتنی فلا یزید فی سلطانک شیء [illegible] و لا احد من
[illegible] اسألک بعزتک ان تغفر لی و ترحمنی و تهدینی و تعصمنی و تقضی حاجتی
برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین
الاخیار الانجبین پس حاجت خود را بخواهد [illegible] طریق ختم سورهٔ مبارکهٔ یس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فوقانی و نصف تحتانی و ظاهر است که اسماء حسنی الهی در این نحو مندرج نموده
می نماید یکی در اول و یکی در آخر وی و در سطر وی دو اسم باتفاق جمهور علما
اندراج یافته اسم اعظم است و اسامی دیگر از ایشان استنباط میتوان نمود
که بعضی از آن البارئ المؤمن الحکیم والباقی علی هذا القیاس و زیاده بر آن اسمائی
را ذکر کرده و تجویز نفرموده اند و در این سوره هفت لفظ مبین است دوازده حساب
بکیرد و آن عدد مبین و خصیم مبین است و پنج دیگر را از خنصر دست راست ابتدا
کند و هر مبین انگشتی عقد کرده با بهام ختم نماید و در کشودن از ابهام عقد را ابتدا
پس از خنصر پس از وسطی پس از بنصر و بر آن ختم کند و در کشودن فاتحه و آیة الکرسی
بخواند و بعد از قرائت این کلمات را بخواند که سریع الاجابه است سُبْحَانَ الْمُفَرِّجِ عَنْ
كُلِّ مَحْزُونٍ سُبْحَانَ الْمُنَفِّسِ عَنْ كُلِّ مَدْيُونٍ سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَ عِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ
بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و ۳ بار بگوید اَللّٰهُمَّ يَا مُفَرِّجَ الْهَمِّ
فَرِّجْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ وَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در بعضی اخبار آمده که در هر کشودن که باشد سورهٔ
فاتحه و آیة الکرسی و اخلاص بخواند که مقصود حاصل شود انشاء الله تعالی و بعضی
این دعا را بعد از اکه گوید الیه ترجعون اضافه کرده اند اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ رِزْقًا
وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مُبَارَكًا مِنْ غَيْبِكَ مِنْ عِنْدِكَ وَعَمَلًا مَقْبُولًا مَشْكُورًا مِنْ خَيْرِكَ
وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَضِيحَتَيْنِ الْفَقْرِ وَالدَّيْنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس
اگر خواهد که در بخت و دولت بر روی او کشاده شود دو رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ مبارکه یس یکبار بخواند و این نماز را در روز سه شنبه
یا پنجشنبه یا جمعه بگذارد البته در بخت و دولت بر روی وی کشاده گردد انشاء الله
و در بعضی نسخ دعائی بعد از قرائت سوره مبارکه را که در فوق مرقوم شده بان طریق
نقل نموده اند سُبْحَانَ الْخَالِصِ مِنْ كُلِّ مَحْجُوبٍ سُبْحَانَ الْعَالِمِ بِكُلِّ مَكْنُونٍ سُبْحَانَ الَّذِي
يُجْرِي الْمَاءَ فِي الْبِحَارِ وَالْعُيُونِ سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَ رَحْمَتِهِ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ

کلن

سبحانه سبحانه سبحانه ما اعظم شانه سبحانه اذا اراد شيئا ان يقول له
كن فيكون الی طریق دعوت سوره یس آن است که سه روز روزه دارد و میان آنها روز چهارم
سیم غسل کند و جامهای پاک بپوشد و بوی خوش بکار برد و در خانه خلوت رود و بخور کند عود و عنبر و صندل
و از عود و عنبر و صندل و زعفران و موم خالص سه شمع بسازد که ریسمان آن از ابریشم باشد [illegible]
و در بالای سجاده نماز گلاب پاشیده و دو رکعت نماز حاجت کند و صد مرتبه صلوات بفرستد و سوره مبارکه
یس را هفتاد مرتبه در آن خانه بخواند و بعد از نماز عشاء در چشم کشد و این شمع را روشن کند
و پرده پاکیزه در پیش رو [illegible] و در یکجا بگذارد و [illegible] و گلاب سلام قولا من رب رحیم بخوانند
هزار مرتبه [illegible] و چون شمع [illegible] برافروزد [illegible] و هشت مرتبه ذکر سوره مبارکه
یس را بخواند [illegible] به روی زیبا نوعی که از عکس روی او خانه منور
شود و آن ملک [illegible] که در زیر پیش چهره تعظیم سوره مبارکه حاضر شود و سلام کند باید که [illegible]
[illegible] جواب سلام [illegible] تعظیم و اکرام او بجا آورد و [illegible] که ما را بشرف قدوم
خود مشرف کردانید پس آن شخص گوید مراد چیست [illegible] و محبت و لطف و عنایت
[illegible] هرگاه [illegible] حاضر شوی [illegible] پس آنچه [illegible] کند
[illegible] صلوات
[illegible]
[illegible]
هر صبح و شام [illegible] سوره مبارکه یس [illegible]
[illegible]
قلب قرآن [illegible]
[illegible]
طریق ختم بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
نماز بگذارد و در هر رکعت [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم بگوید [illegible]
نماز فارغ شده [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] تمام [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ الَّذِي مَلَأَتْ عَظَمَتُهُ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضَ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَشَعَتْ
الْاَبْصَارُ وَوَجِلَتِ الْقُلُوبُ مِنْ خَشْيَتِهِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِيَنِي حَاجَتِي
كَذَا وَكَذَا طریق ختم بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
غسل و توبه از معاصی در وقت طلوع آفتاب [illegible] بگوید سبحان ذی [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
بسم الله [illegible]
و مطلب [illegible] طریق دیگر ختم بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
مجلس [illegible] صلوات بفرستد [illegible]
طریق ختم بسم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
لَهُ الَّذِي عَظَمَتُهُ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَاَسْئَلُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَنْ تُعْطِيَنِي حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا و حاجت خود را نام برد [illegible]
[illegible]

الرحیم	الرحمن	الله	بسم	۱۹۲	۲۱	۲۲	۲۱
الله	بسم	الرحیم	الرحمن	۲۰	۱۹	۲۱	۲۰
بسم	الله	الرحمن	الرحیم	۱۹۱	۲۲	۱۹۲	۲۱
الرحمن	الرحیم	بسم	الله	۲۱	۱۹۲	۲۱	۲۲

الْمُنَفِّسِ عَنْ كُلِّ مَدْيُونٍ سُبْحَانَ الْخَالِصِ عَنْ كُلِّ مَحْجُوبٍ سُبْحَانَ الْعَالِمِ بِكُلِّ مَكْنُونٍ
سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ خَزَائِنَ رَحْمَتِهِ بَيْنَ الْكَافِ وَالنُّونِ اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ
شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ و بعد از آن سه نوبت بگوید یا مُفَرِّجَ الْهَمِّ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ طریق
ختم سوره مبارکه حم [illegible] با وضوی کامل [illegible]
[illegible] بهر حاجت که داشته باشد هفت نوبت بخواند [illegible]
[illegible] بعد از آن این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم سُبْحَانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ
سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ اِلَّا لَهُ سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ
سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ
وَالطَّوْلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ
وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا اَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ بعد از آن طلب حاجت کند [illegible]
[illegible] طریق سوره والشمس [illegible] وقت طلوع آفتاب سوره مبارکه والشمس
[illegible] و در میان قرائت [illegible] تکلم نکند [illegible]
که سبب ختم این سوره [illegible] طریق ختم سوره [illegible]
[illegible] نماز حاجت بگذارد و صد مرتبه صلوة بفرستد
و در مجلس [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم یَا مُسَبِّبَ
الْاَسْبَابِ وَيَا مُفَتِّحَ الْاَبْوَابِ وَيَا مُسَهِّلَ كُلِّ عَسِيرٍ وَيَا مُيَسِّرَ كُلِّ عَسِيرٍ وَيَا مُتَمِّمَ تَمِّمْ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَآلِهِ اَجْمَعِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] ایضا طریق دیگر که بتجربه رسیده [illegible]
[illegible] دعای مذکور را بخواند
[illegible]
[illegible] طریق ختم سوره مبارکه [illegible]

دفاقه سه روز متوالی هر روز یک قصیده بخواند و در وقت خواندن کسی تکلم ننماید و حرف بزند و بقول الحکیم
الملک از هفتاد نوبت این آیه را بغرض بخواند اَللّٰهُمَّ یا فارِجَ الْهَمِّ وَیا کاشِفَ
الْغَمِّ مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ یا صادِقَ الْوَعْدِ وَیا مُوفِیَ الْعَهْدِ یا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ فَرِّجْ عَنّی
هَمّی وَغَمّی وَاقْضِ عَنِّی الدَّیْنَ وَاَغْنِنی مِنَ الْفَقْرِ وَالْعَیْلَةِ و در بعضی نسخ
مذکور است که در یک مجلس سوره مذکوره را سیزده نوبت بخواند که بجهت **ایضا** ختم سوره یس باید
کرد در یک هفته تمام کند و بیت و یکمرتبه بخواند هر روز سه نوبت و بعد از مرتبه بیستم هر روز یکبار دعای ناجی
تحفه جمعه الحمد را بخواند و اگر تواند در یک روز بیت و یکمرتبه بخواند و بعد از اتمام دعای مذکور را بخواند پس
اگر مطلب فرج از شدت و وسعت رزق است روز پنجشنبه شروع کند خواه در هفته بخواند خواه در یک روز
و اگر برای دفع دشمن است روز سه شنبه شروع کند و اگر برای رفعت و عزت است روز یکشنبه شروع کند
و اگر از برای علوم و حکمت است روز چهارشنبه و از برای کلید علما روز جمعه و برای سفر روز دوشنبه شروع کند
کرده است **طریق** ختم سوره یوسف بجهت عزیز شدن میان قوم و برآمدن حاجات از انها سیزده
نوبت بخواند و هر نوبت چون به این آیه رسد که هو سمیع الدعا ... صلوات فرستد و یکبار دیگر بگوید
حسبی الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر رحمه و عزت یابد **طریق** ختم سوره ملک اول انه
هر روز بیست و یکبار سوره را قبل از وی بخواند بعد از نماز صبح هفت نوبت و بعد از نماز ظهر هفت بار و بعد از
عشا هفت بار و بعد از آن سه روز چهل و یکبار و از سوره تبارک را بخواند هر روز دوازده مرتبه و هر یک روز
بروح فتوح یک ختم قرائت کند پس از آن بهتر است که ختم سوره تبارک نماید مراد حاصل است انشاء الله و طریقه
ختم چنین است که ابتدا از پنجشنبه اول ماه نماید و دو رکعت نماز کند و بعد از فراغ یازده مرتبه سوره تبارک بخواند
و بروح مطهر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن یازده روز دیگر هر روز یازده نوبت بخواند
بروح مطهر یکی از ائمه بترتیب هدیه کند و در روز جمعه که آخر ختم است بعد از نماز جمعه یعنی در وقت نماز جمعه سوره
بخواند و دو رکعت نماز کند برای قبول ختم و بعد از آن هزار نوبت لا اله الا الله و هزار نوبت صلوات و نوبت
ناد علی بخواند و بعد از برآمدن حاجت یازده نوبت دیگر این سوره را بخواند و ثواب به ائمه علیهم السلام هدیه کند که
بسیار موثر است و این سوره ... چهل روز اول ... مجرب است که پیش از اتمام ختم
کند و مطلب بر آید انشاء الله تعالی **طریق** ختم سوره الم نشرح بجهت رفع غم و هم و الم مداومت نماید
و ختم این سوره اثر تمام دارد و مجرب است و طریق ختم آن است که هفت روز هر روز هفتاد مرتبه بعد از نماز

رح

صبح بخواند و چون تمام شود حاجت بخواهد و باید که با طهارت و توجه تمام و اخلاص در مکان خالی بخواند
و مطلب او خیر شروع نبشی **طریق** ختم سوره مبارکه قدر را احادیث بسیار در باب سوره قدر از برای رفع فقر
و دفع شر و سایر حوائج دنیوی و اخروی وارد شده و بعضی ختم این را نقل کرده اند که تجربه پیوسته جهت
رفع این و وسعت رزق و حصول آن چهل روز هر روز صد مرتبه بعد از نماز عصر بخواند پس ده مرتبه صلوات بفرستد
و صد نوبت بگوید یا قاضی الحوائج ان شاء الله پس یازده مرتبه صلوات بفرستد و عرض مطلب نماید که مجرب است
طریق ختم سوره مبارکه قل یا ایها الکافرون در حدیث آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که
هر که بعد از نماز صبح روز جمعه پیش از طلوع آفتاب ده نوبت سوره مذکوره را بخواند و صد نوبت اللهم صل
علی النبی الامی محمد و آله و سلم بگوید هر مطلب و مرادی که داشته باشد از دین و دنیا بر آورده شود و راوی
گوید که تجربه شده **طریق** ختم سوره اذا جاء نصر الله این سوره را پیش از طلوع صبح سیصد و پنجاه نوبت بخواند
یا بین نماز ظهر و عصر هزار و چهار صد نوبت بخواند بجهت قضای حوائج بسیار زود اثر از روی تجربه نماید و
مجرب است **طریق** ختم سوره اخلاص اول یک آیه الکرسی و سه مرتبه آیه و عنده مفاتح الغیب را بخواند پس ثلث
سوره محمد بعد از آیه قل هو الله احد الله الصمد را هزار بار بگوید پس سوره را تمام و بعد از اتمام سوره یکبار آیه نور و آیه
آخر سوره والضحی را بخواند و حاجت خود را عرض نماید و تا مدت چهل روز هر روز سه مرتبه این عمل نماید انشاء الله تعالی
حاجت روا میشود و در عرض چهل روز بتواتر اجابت مقرون است **طریق** ختم سوره مبارکه طه بجهت قوت ... سه نوبت
در مجلس بخواند مجرب است و از عمل انتفاع نشاکر اثر عظیم دارد **ایضا طریق** ختم سوره مبارکه اخلاص که از جمله
مجربات باید ابتدا در روز ... کم در سلطان طالع بشر اگر ماه زاید النور بشر ... در آن برج باشد
در ساعت اول شروع و ... از روز پنج هر روز سه ساعت نیم ... طلوع سلطان دو ساعت
و بست دقیقه میکشد بخوانند این که اول دو رکعت نماز حاجت بگذارد و بعد هفت مرتبه سوره فاتحه بخواند
و صد مرتبه صلوات فرستد بدین نحو که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّنا وَسَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَصْحابِهِ
وَبارِکْ وَسَلِّمْ پس هفتاد مرتبه سوره الم نشرح را بخواند پس هزار و یک مرتبه سوره اخلاص بخواند و بعد
یازده فاتحه و صد مرتبه صلوات بخواند که سه روز نگذرد که انشاء الله مطلب ... حاجت ... و لطافت
لباس و قومی ... بگذرد و خلوت بخوانند و اگر ساعت سلطان ... بطریقی که مذکور شد در دو ختم برای مطلب بخوانند
منظور دارد بسیار موثر است **طریق** ختم سوره الهکم التکاثر برای حصول حاجت ... رفع ... و نیستی
ربته بخوانند و بوی خوش بکار برد و بسوزانند و هزار مرتبه صلوات فرستد و بعد از خلوص سوره در آن روز بایدارای ...

بگوید در آن ساعت ... حاصل شود و مجرب است **طریق** ختم الم نشرح برای حصول مطالب و بر آمدن حاجات
در یک هفته بعد از هر نماز سوره مزبور را بخواند کارهای دشوار او آسان گردد و مرادش حاصل شود انشاء الله تعالی
طریق ختم سوره مبارکه حشر و آخر سه قسم است کبیر و صغیر و متوسط و کبیر آن است که چهل و یکروز هر روز
چهل و یکمرتبه بخواند و وسطی آن است که هر روز یکی اضافه کند تا چهل روز در روز چهل و یکم چهل و یکمرتبه
بخواند و صغیر آن است که هر روز یکمرتبه بخواند تا چهل و یکروز و باید که روز یکشنبه یا جمعه اول ماه شروع نماید
و اگر غره ماه شنبه یا جمعه نباشد میباید که ماه زاید النور باشد و چون اراده ختم نماید باید که اول غسل کند و جامه پاکیزه
بپوشد و اگر در شهری باشد که مرقد یکی از ائمه علیهم السلام یا امام زاده یا اولیا یا قبور مومنان در آن باشد بعد از
غسل بزیارت برود و از ایشان استمداد نماید و بعد از آن در وقت ختم در مکان خالی باشد و با کسی سخن نگوید و
متوجه تمام از اول شروع بقرائت نماید و اول صد مرتبه صلوات فرستد و هفت مرتبه یا حی یا قیوم
بگوید و شروع کند بقرائت و در هفت موضع و شارت مطلب بخاطر گذراند و دو ختم مذکور میشود
بخواند و چون روز چهل و یکم شود باز بر شستن و سنتی غسل کند و جامه پاکیزه بپوشد و زیارت کند و هر قدر ممکن شود
تصدق نماید و بعد از آن شروع در ختم نماید و بعد از فراغ از ختم حاجت خود را از کرم الهی بخواهد انشاء الله مطلب حاصل
شرط آنکه مطلب مشروع باشد و جمیع در ایام ختم از محرمات اجتناب نماید بقیس که بهتر خواهد بود و اگر
تواند این ایام را روزه دارد اولا روز اول و آخر ختم را البته روزه دارد و در افطار تقلیل کند که اثر عظیم ظاهر شود
و این دعوات از عجایبات و مجربات و اکابر دین و علمای یقین بسیار تجربه نموده اند و یا کاشف ...
... و جمع مطالب دنیا و دین است و رفع ... دولت ... و محبوب القلوب گردد و برای هر مطلب از
مطالب دنیا و دین که خواهد ... شود و ... گردد و مواضع و شارات این است چون بر اولو الالباب رسد
مطلب خود را بخاطر بگذراند و بگوید لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ یا رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَوارِثَهُ و یکبار صلوات فرستد
و هفت بار یا صمد یا حی یا قیوم بگوید و چون باولئک هم الصادقون رسد ... ان الله
شدید العقاب رسد مطلب را بخاطر بگذراند یا اَللّٰهُ الْمَحْمُودُ فی کُلِّ فِعالِهِ و صلوات
فرستد و هفت بار یا صمد یا حی یا قیوم بگوید و چون باولئک هم الصادقون رسد مطلب را بخاطر
بگذراند و بگوید یا رَحْمٰنَ کُلِّ شَیْءٍ وَراحِمَهُ و صلوات فرستد و هفت بار یا صمد یا حی یا قیوم
بگوید و چون به ثم لا ینصرون رسد مطلب را بخاطر بگذراند بگوید یا حی حین لا حی فی دیمومیة
ملکه و بقائه و صلوات فرستد و هفت نوبت بگوید یا صمد یا حی یا قیوم و چون به هم الفائزون

مطلب بخاطر گذرانیده بگوید یا قَیُّومُ فَلا یَفُوتُ شَیْءٌ مِنْ عِلْمِهِ وَلا یَؤُدُهُ و صلوات فرستد
و هفت مرتبه بگوید یا صمد یا حی یا قیوم و چون به وهو العزیز الحکیم رسد مطلب بخاطر رساند و صلوات فرستد
و هفت مرتبه یا صمد یا حی یا قیوم بگوید و این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یا ذَا الْعَرْشِ الْکَریمِ وَالْمُلْکِ الْقَدیمِ
وَالْعَطاءِ الْعَظیمِ وَالصِّراطِ الْمُسْتَقیمِ یا مُرْسِلَ الرِّیاحِ وَیا فالِقَ الْاِصْباحِ
وَیا باعِثَ الْاَرْواحِ وَیا ذَا الْجُودِ وَالسَّماحِ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحْمٰنُ
یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ یا اَحَدُ یا صَمَدُ یا سَنَدُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا بَدیعَ السَّماواتِ
وَالْاَرْضِ یا وِتْرُ یا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ اِرْحَمْ ذُلّی وَانْفِرادی وَافْتِقاری
وَفاقَتی وَخُضُوعی بَیْنَ یَدَیْکَ وَاعْتِمادی عَلَیْکَ وَسَهِّلْ لی کُلَّ عَسیرٍ وَامْنَعْ
عَنّی شَرَّ کُلِّ ظالِمٍ وَحاسِدٍ وَمَرَضٍ وَعاهَةٍ وَآفَةٍ وَبَلِیَّةٍ وَشِدَّةٍ وَبَلاءٍ
یا سُبُّوحُ یا قُدُّوسُ یا رَبَّ الْمَلائِکَةِ وَالرُّوحِ یا عَزیزُ یا عَزیزُ یا عَزیزُ یا اَرْحَمَ
الرّاحِمینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعینَ **طریق** ختم سوره مبارکه حشر ابتدا کند از روز پنجشنبه
اول ماه و هر روز یکبار بخوانند چهل و یکروز و بعد از ختم سوره مذکوره هر دو دست بجانب آسمان بدارد و این دعا
بخواند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ یا ذَا الْعَرْشِ الْکَریمِ وَالْعَطاءِ الْعَظیمِ وَالصِّراطِ الْمُسْتَقیمِ
یا مُرْسِلَ الرِّیاحِ وَیا باعِثَ الْاَرْواحِ وَیا ذَا الْجُودِ وَالسَّماحِ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ یا اَللّٰهُ
یا رَحْمٰنُ یا رَحْمٰنُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ
تُنَجِّیَنی مِنْ هٰذَا الْغَمِّ پس حاجت خود را طلب نماید **طریق** ختم سوره مبارکه زمر و حوامیم که آن است
که به خط ... تس ... در مبتلا شدن ... و شفی پس بخواند هفت روز هر روز
زمر و حوامیم را و سوره محمد را ... باید که از روز جمعه ابتدا کند و در پنجشنبه ختم کند و در بین ملاوه
حرف نزند و این مجرب است **طریق** ختم سوره مبارکه حمد باید که اول سه نوبت صلوات فرستد و دو رکعت نماز حاجت
گزارد و بعد از آن سه نوبت صلوات فرستد و قرائت سوره مبارکه شروع نماید و بسم الله را با سوره متصل
سازد و در میان حرف نزند و سوره را در نظر دارد ... و هر روز بدین دستور که در ذیل مذکور در قوم ... باید

روز یکشنبه صد مرتبه	روز دوشنبه شصت مرتبه	روز سه شنبه پنجاه مرتبه
روز چهارشنبه چهل مرتبه	روز پنجشنبه سی مرتبه	روز جمعه بیست مرتبه

دوشنبه البته که حاجت زود برآید **طریق** ثم سوره مبارکه محمد برای حصول حوائج
و توسعه رزق مجرب است باید که روز دوشنبه در وقتی که قرائت آن... غسل نموده جامه پاک پوشیده وقت برآمدن
آفتاب چهل و یک مرتبه سوره را بخواند و بعد از آن سیزده مرتبه این دعا بخواند یا مفتح الابواب و
یا مسبب الاسباب افتح لنا و سهل علینا اللهم یا مفتح فتح و یا مفرج
و یا مکرم کرم و یا مسبب سبب و یا مسهل سهل و یا مدبر دبر و یا مخبر
مخبر کثیر و یا متمم تمم نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین و یا غافر
المذنبین و یا غیاث المستغیثین اغثنی حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و بعد از آن
سه مرتبه سوره اذا جاء نصر الله بخواند تا چهل روز و در اثنای خواندن با کسی سخن نگوید و سوره را با بسمله با نفس
بخواند مخصوص بجهت تنگی معاشش **طریق** دیگر آنکه هر روز که از خواب برخیزد صد مرتبه این کلمات بگوید
سبحان الله والحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و بعد از آن هر گوشه خانه
خود دو بار بگوید ... و بعد از آن ... بگوید ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین و بعد از آن ... را
بستور ... تا چهل روز ... طریق ... شرح آیت گفته اند
که هر که هزار مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم و ... مرتبه حمد ... و هزار مرتبه لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و هزار مرتبه صلوات بر پیغمبر فرستد و بعد از آن هزار مرتبه دعا بکند برطالب آن کار البته
با مراد ... **ایضا** فائده جلیله ... فی بعض کتب معتبره ...
... الف واحد ...
... **ایضا** از جمله خواص سوره حمد
آنست که ... سوره ... بخواند ...
البته ... **طریق** ثم سوره مبارکه انعام برای قضای حوائج دنیوی و اخروی ...
که ظهر روز پنجشنبه که ماه ... غسل ... طهارت بجا آورده و جامه پاک پوشد و دو رکعت نماز بخواند
در هر رکعت حمد یکبار و سوره اخلاص سه نوبت و بعد از سلام این دعا بخواند اللهم بحق سورة الانعام
و بحق محمد علیه افضل الصلوة والسلام و بحق اسمائک العظام ان تنظر
الینا نظر رحمة و غفران و تحفظنا من شر کل ذی شر و من شر کل دابة

انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و بعد از خواندن ایشه یازده مرتبه
صلوات بفرستد و یازده مرتبه افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و سوره حمد بخواند و شروع کند در خواندن
سوره انعام و چهل و یک روز هر روز یکمرتبه این طریق بخواند **ایضا** که در بعضی نسخ این نحو ذکر کرده اند که
... و پیش خوانند و چهل و یکمرتبه استغفار کنند و چهل و یکمرتبه صلوات بفرستند
و بعد از آن سوره فاتحه بخواند و چهل و یکمرتبه بگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و بعد از آن یکبار دیگر
سوره فاتحه بخواند و سه بار سوره اخلاص و بعد از آن شروع کند در خواندن سوره انعام و چون بآیه ذلکم الله رب
العالمین رسد افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد را چهل و یکبار بخواند و جائی که ... خواهد ...
بسم الله ... دعای مذکور ... و چون بعد بناهم الی صراط مستقیم رسد
چهل و یکمرتبه بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار
و چهل و یکبار دیگر بگوید بحق محمد الانبیاء والمرسلین و بحرمة محمد صلی الله
علیه و آله که حاجت مرا برآر و بعد از آن شروع در خواندن کند و چون بآیه ... رسد چهل و یک
... بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی جمیع
الانبیاء والمرسلین و چون ... رسد بگوید الهی من ذا الذی دعاک
فلم تجبه و من ذا الذی سألک و من لم تعطه و من ذا الذی استجارک و من
ذا الذی استعانک و من لم تعنه و من ذا الذی استغاثک فلم تغثه و ا
واغوثاه واغوثاه و بعد از آن چهل و یکمرتبه بگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
و بعد از آن چهل و یکمرتبه بگوید و اجعل لنا من لدنک نصیرا و بعد از آن چهل و یکمرتبه بگوید ربنا
انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد و بعد از آن بگوید
اللهم یا نور یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام اللهم افتح
لی ابواب رحمتک و مغفرتک یا ارحم الراحمین و من علی بدخول الجنة و اعتقنی
من النار و چون بربک الغنی ذو الرحمة رسد ... بگوید ... الغفور ذو الحاجة
و چون سوره تمام شود یازده نوبت بگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و یازده
نوبت صلوات بفرستد و سه نوبت بگوید ربنا آتنا من لدنک رحمة و هیئ لنا من امرنا
رشدا و سه نوبت ... بخواند اللهم یا شدید العقاب یا سریع الحساب

و یا غفور یا رحیم و یا خالق کل شیء و یا رازق کل حی و یا فاطر السموات و
الارض و یا فالق الحب والنوی و یا فالق الاصباح و یا خالق الاشباح
و یا مسبب الاسباب و یا مفتح الابواب **طریق حم** لا اله الا الله الملک الحق المبین
آنست که در مجلس دوازده هزار بار باید خواند بدون تکلم در میانه و خواب
همه حوائج مفید و مؤثر است **ختم** آیه مبارکه و من ثم انزل علیکم که جامع جمیع
حروف هجاست واقع در سوره آل عمران بجهت کفایت مهمات جمیل روز هم
روز چهل نوبت و از برای دفع غم و اندوه و حزن نوزده روز هر روز نوزده
نوبت و برای سلامتی نفس و مال و فرزند هر روز پنج نوبت و برای برآمدن حاجات
دنیوی و اخروی هر روز سه نوبت و برای مقهور شدن دشمن هر چند بسیار باشند
در مقابل ایشان بگوید و برای دفع درد سر هر روز هفت نوبت بخواند و برای
دفع تب تا سه روز بنویسد هر روز و به آب پاک بشوید و بیاشامد شفا یابد
و برای دفع دمل هفت روز هر روز هفت نوبت بخواند و برای دفع خناق بنویسد
و بر گلو بندد شفا یابد باذن الله تعالی و آیه این است ثم انزل علیکم من بعد الغم
امنة نعاسا یغشی طائفة منکم و طائفة قد اهمتهم انفسهم یظنون بالله
غیر الحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله یخفون
فی انفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا
ههنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم و لیبتلی
الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم والله علیم بذات الصدور **طریق**
ختم و من یتق الله انه عدد آیه مبارکه را گرفته و عدد اسم خود را براو اضافه
نموده مجموع را بر عدد اسم خود قسمت کند و هر روز مساوی خارج قسمت را بخواند
و اگر عدد باقی ماند که قسمت نتواند شد از اول روز تا آخر با او اضافه عددی
که هر روز باید خواند نماید **طریق ختم** آن است که آیه مبارکه را بحروف مقطعه
در جائی بنویسد و اگر میسر شود سه روز که سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه
باشد روزه دارد و آن پنجشنبه را روزه بگیرد و قبل از طلوع روز جمعه غسل

باشد بخاطر آورد و طلب کند و در همین که بعلم ... ابن ابراهیم است دفع فنا و اقرار است ...
شدن بر ... شان ... بخاطر گذراند و چون آیه کریمه تمام شود سه نوبت الم نشرح و سه نوبت قل هو الله احد
بخواند و سه مرتبه صلوات فرستد و بجانب آسمان دیده دوخته بر جمیع ... بالله و سر بسجده نهد و ...
مرتبه یا سریع یا مجیب و هفت مرتبه یا سریع و چون این آیه کریمه را ورد خود نماید ... مطالب او ...
معرفت گردد و ... ابتداء ... شود ... و وقت ... آیه
که الله لا اله الا هو الحی القیوم ۝ لا تأخذه سنة و لا نوم ۝ له ما فی
السموات و ما فی الارض ۝ من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه ۝ یعلم ما بین
ایدیهم و ما خلفهم ۝ و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء ۝ وسع کرسیه
السموات والارض ۝ و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم ۝ و نقل کرده اند که در
وقت توجه ... هفت مرتبه ... و سه مرتبه الم نشرح و سه مرتبه سوره اخلاص بخواند و سه مرتبه
صلوات بفرستد کارش ... **طریق** ختم آیه مبارکه لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین که از جمله مجربات اگر روز جمعه دو رکعت نماز بگذارد و قبل از طلوع آفتاب
شروع در ختم ... هفتاد هزار مرتبه است باید تا روز جمعه دیگر تمام کند که در جمعه قبل از غروب آفتاب
تمام رسیده باشد ... تلاوت ... **خواص سور القرآن** سوره آل عمران سیزده مرتبه
برای خلاصی از قرض بخواند ... قرض او داده شود سوره اعراف ... از اعدا ... مرتبه
بخواند سوره انفال برای خلاصی از بند ... دفع ... هفت مرتبه بخواند ... سوره
... برای ... بیت ... بخواند دشمن مقهور گردد سوره نحل ...
... سوره مریم ... بنویسد ...
... سوره روم ...
بیت و یکمرتبه برای دفع دشمن بخواند دشمن مقهور شود و اگر سوره مذکور را نوشته ...
کند در خانه نگاهدارد ... سوره والصافات ... هفت بار برای برکت رزق و ...
... سوره زمر ... برای عاقبت بخیری ... بخواند و ...
سوره ... سه بار ... برای ... هفت بار ...
... هفت بار برای ... طفل ...

بار بخواند سوره ق در شب جمعه هفت بار بخواند روشنا شود کار او بدید آید و اگر جانی کسی هفت
بخواند شده و صورت … کند … کرد سوره الذاریات هفت بار برای … و شدت
سال قحط و فزونی بر رزق و برای … سال بخواند مراد حاصل شود سوره نوح … و یکبار برای هلاک دشمن و برون
دیگر … بار بخواند … دشمن هلاک شود سوره القدر برای دفع افلاس … بار بخواند
… دور گردد سوره البروج … و یکبار برای دفع دشمنان بخواند دشمن هلاک شود سوره الغاشیه برای …
کشتی … بخواند … سوره الفجر برای دفع جمیع بلیات و آفات هفت بار بخواند سوره البلد
چهل و یکبار برای آنکه حرام … و حفظ … و روا شدن حاجات دنیوی و اخروی بخواند سوره
الم نشرح … و پنج بار برای خرید و فروش … همه کارها بخواند سوره اقرأ … و یکبار برای دفع
دشمنان … سوره اذا زلزلت چهل و یکبار … و یکبار … چهل هزار بار برای
دفع … دشمنان بخواند که دشمنان زیر و زبر گردند سوره الفیل هزار بار برای دفع دشمن و …
… بخواند مراد حاصل شود سوره … هر روز سه بار بخواند جمیع بلیات از وی دور گردد سوره الماعون چهل و یکبار
برای دفع … بخواند مراد حاصل گردد سوره اخلاص هزار بار برای حفظ ایمان و نجات از بند و زندان
… بخواند مراد بر آید سوره … هزار بار برای دفع سحر و جادو بخواند طریق ختم آیه …
… هرگاه … هفت روز … نماز … دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از
… آیه … و پنج مرتبه آیه مذکوره را بخواند و بعد از نماز صد نوبت … بگوید اللهم اکفنی
بحلالك عن حرامك واغنني بفضلك عمن سواك …
طریق ختم سوره توحید … اول ماه … هزار بار سوره اخلاص را بخواند و بعد از
نماز … هزار مرتبه و بعد از نماز عصر هزار مرتبه و بعد از نماز مغرب هزار بار و بعد از نماز … هزار
بار … هزار بار و بعد از آن دو رکعت نماز بگذارد و … روز … دستور بخواند که مجموع …
و چهار هزار … بخواند … یا حنان انت الذی وسعت کل شیء رحمة
… بخواند اللهم انی اسألك ان تسخر لی خدام هذه
السورة الشریفة بحق لا اله الا الله و بحق محمد رسول الله و بحق علی ولی الله
پس چون … فارغ شود … فرشته … السلام علیک ای عبد الصالح
… مسلمانان … چهارشنبه …

زیارت … سوره اخلاص … فرشته دیگر آید و گوید نام من عبد الواحد است چون قل هو الله احد
… فرشته دیگر … نام من عبد الصمد است چون قل هو الله
احد بخوانی … رزق حلال … فرشته دیگر آید و گوید
نام من عبد الله است چون قل هو الله احد بخواند … طریق ختم …
برای هر حاجت … و من خواصه انه من
وقع فی طریقه سفرا او حضرا بین الخصماء فقرأ هذه الکلمات الشریفه سبع مرات
علی التراب ونثر التراب الی جانب الاعداء ثم قرأه سبع عشر مرات الی نفسه
وما معه خلصه الله تعالی منهم وکفی شرهم بالغا ما بلغ ومن کان مریضا
عجز الاطباء عن معالجته ولیقرء هذه الکلمات الشریفه علی الماء سبعین
مرة وسقاه الی المریض شفاه الله تعالی فی الوقت ومن ارسل رسوله الی
السلطان او لاحد من العظماء واراد حصول مدعاه فلیقرئها فی کل واحد من
اذنیه ثلث مرات حصل المرام ومن اهمه مهمة عظیمة ومابد … التخلص منها
فلیقرء اربعة ایام کل یوم اربعین مرة فی وقت الصباح … سبحانه من
… ومن قرأها للغناء واداء الدین کل یوم قبل التکلم احدی
وتسعین مرة لاغناه بفضله ورحمته ومن حیث لا یحتسب وقضاء دینه
فی مدة یسیرة ومن قرأها لدفع العدو سبعین یوما کل یوم مائة وثمانیة
عشرة مرة دفع الله عدوه بادنی زمان بلا تعب ومن تحیر فی امره ومابد له
مفره واستخلاص نفسه دائما فی حاله فلیقرأها الف مرة فرج الله تعالی بمنه
ورحمته … فی مدة یسیرة وشرحها کثیرة لا یحصی فاحفظوا واکتم من غیر اهلها
والکلمات الشریفة المبارکة هذه ناد علیا مظهر العجائب تجده عونا
لك فی النوائب کل هم وغم سینجلی بولایتك یا علی یا علی یا علی
طریق ختم دعای … از امام حسن عسکری … روایت است که شب یکشنبه اول ماه
با طهارت … و نظافت لباس در ثلث آخر شب پیش از طلوع صبح شروع نماید اولا …
… استغفر … ده مرتبه صلوات بفرستد و بعد از آن شروع در تلاوت دعا نموده مشغول …

و در این دعا سه جا یا رب مکرر نوشته باید که در هر یا رب سه … سر برهنه … بگوید که نفس
منقطع شود پس مطلب خود را بخواهد و سر بر دارد و دعا را تمام کند و بعد از آن … مرتبه … بگوید
و سر بسجده گذارده … یا ذا الجلال و الاکرام … یک نفس بگوید و مطلب بخواهد تا ده شب و هر
شب ده نوبت … از … عمل … که اگر … در … خورده … باید
که در این ده شب … واقع نشود و اگر واقع شود از سر گیرد و اگر … شروع کند و با تمام نرساند
و بگرد آن مطلب … صورت نبندد

مُلحقاتُ المِصْباح

الاخناس واسئلك منهم الاخناس وان تنزع منهم الايناس والبس الابلاس
في وقت الاعلان بقول اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس
الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس ايها الرجس اللعين
والنجس المهين والمكذب بيوم الدين لا ملجأ لكم اجمعين ولا سبيل على احد
من العالمين يس والقرآن الحكيم اسألك يا رب يا رب يا رب بهذه الآيات المحكمات
والقراءات المرتلات بزجر التورية وطرد الانجيل وتوابع القرآن ان تصرف عني الكد
والاهانة والشتم والضرب والصد والحبس والغضبان والبغي والطغيان
والمكر والخذلان والزور والبهتان والتعطيل والكتمان وبلاء الزمان وجور
السلطان ونزغ الشيطان والكفر بعد الايمان وجفوة الاخوان والمذلة
والهوان وضربان الاضراس والاسنان والرجع في الاركان ورمدة العينين
وصمم الاذنان والخرس في اللسان والوضيعة والحرمان وكربة القبور ورد
قلة السرور وضغطة القبور واكتساب الآثام والكذب في الكلام والجور
في الاحكام وترك الصلوة والصيام وعقر الوحوش والهوام ومن شر ما يعرض
من البهائم ومن شر الآلام والاسقام عن حامل كتابي بسم الله العظيم ذي الجلال
والاكرام فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله
الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم لا تخف نجوت من القوم الظالمين
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على نبي الرحمة وشفيع الامة
محمد وآله الطاهرين وسلم تسليما كثيرا كثيرا **حزب الحمد** ينبغي ان يقرء سورة الكهف
وسورة يس وسورة الجمعة ثم يدعو بهذا وهو مستقبل القبلة طاهر حال من الزوال
والجمعة بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي الاكبر
العظيم بسم الله لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع العليم
شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام الله اكبر الله اكبر الله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا
وصلى الله على محمد المبعوث كافة الخلق بشيرا ونذيرا وكبره ربه تعالى تكبيرا

وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل
وكبره تكبيرا بسم الله لا اله الا الله ابدا ابدا حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وصدقا لا اله الا الله
تعبدا ورقا لا اله الا الله تلطفا ورفقا لا اله الا الله وحده وحده بسم الله وبالله و
اعتصمت بالله والجات ظهري الى الله ما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله وافوض امري
الى الله وما النصر الا من عند الله وما صبري الا بالله وما توفيقي الا بالله ونعم القادر
الله ونعم المولى الله ونعم النصير الله ولا يأتي بالحسنات الا الله ولا يصرف السيئات
الا الله وما بنا من نعمة فمن الله ان الامر كله لله واستكفي الله واستعين الله واتوكل
على الله واستغفر الله واستغيث الله وما استعين الا بالله وصلى الله على انبياء الله وعلى
رسل الله وعلى الصالحين من عباد الله انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم
الا تعلوا علي واتوني مسلمين كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز لا يضركم
كيدهم شيئا ان الله بما يعملون قال رجلان من الذين يخافون انعم الله عليهما
ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين
واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا انهم
لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون اللهم من ارادني وباهلي سوءا
او باسا او ضرا او شرا فامنع بأسه وعقل لسانه والجم فاه واحبس كيده وحل
بيني وبينه كيف شئت وانى شئت واحفظنا منه ومن كل ذي اذية انت آخذ بناصيتها
انا في حماك الذي لا يذل فان حماك منيع وجارك عزيز وانت غالب وسلطانك قاهر
وانت على كل شيء قدير اللهم صل على النبي الامي وآله افضل ما صليت على
احد من خلقك واغفر لنا ولآبائنا ولامهاتنا ولجميع المؤمنين والمؤمنات اللهم
بحرمة خاتمك ان تخرج من احديتك وواحديتك ووحدانيتك حرزا منيعا
وحجرا عزيزا وحصنا حصينا تحفظ به ديني وايماني ونفسي واهلي ومالي وعيالي
وامانتي وخواتيم عملي وجميع ما انعمت به علي من الدين والدنيا برحمتك يا ارحم
الراحمين الله اكبر الله اكبر الله اكبر اعلى واجل واعظم واخاف واحذر واستجير
بالله عز جار الله وجل ثناء الله ولا اله الا الله وحده لا شريك له وصلى الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الحق الحفيظ المبدئ المعيد الذي خص بالحمد بحسن المعونة والتأييد في رجب
أيام شهر رمضان وأنزل فيه القرآن المجيد وأصلي على ينبوع الحكم وجمال الأسبوع
الكرم محمد صلى الله عليه وآله الذين ليسوا لباس العصمة والطهارة صلى الله عليهم
ما ثبت شرع النبوي ودين العلوي وبقي آثاره وبعد فقد جمعت دعوات مباركات
مصرح به ذي العفو والحفظ بكتاب مصباح الكعبة وبأسمائه ترفع عن وصف الواصفين
مكانه ومقامه وختمته بدعاء محل عز معرفة العارفين ضمار مسك ختامه دعاء عظيم الشأن
اللهم أنت الحق الحفيظ وأنت الحرز الوثيق وأنت رب البيت العتيق ادفع عني شر ما أطيق
وما لا أطيق يا شفيق يا رفيق يا مشرق البرهان يا قوي الأركان يا من رحمته في كل مكان
يا من لا يشغله شأن عن شأن اصرف عني شر طوارق الزمان ونوائب الحدثان
إنك أنت الرحيم الرحمن وأسألك باسمك يا رب الذي ابتدأت به العجائب الخلق
في غوامض العلم بجود جمالك عظيم عجيب تركيب أصناف جواهر لغاتها وأسألك بشئون
الربوبية وعظيم الصمدانية وتفرد الألوهية وبعزة الفردانية أن تصرف عني
جميع الآفات والعاهات والأمراض والمصيبات بغض والشافعات اللهم إني أسألك
يا من ليس في السماوات من حركات ولا في الأرض من بركات ولا في الأشجار من ورقات
ولا في البحار من أمواج ولا في السحاب من قطرات ولا في الأنفس من خطرات ولا في القلوب
من خطرات ولا في العيون من لحظات ولا في الجفون من حركات إلا وفي غامض علمك
مختزنات لعظيم جلالك منتخبات يا صريخ المستصرخين يا من سبحت له النجوم
في مطالعها والغيوم في مساربها والأمطار في مواقعها والطير في أوكارها
والجن في أقطارها والملائكة في فوق سماواتها والبحار الزخارة والنجم الزاهر

والفلك

والفلك الدوار والليل والنهار وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة
الكبير المتعال وإنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل
من حكيم حميد أنزله بعلمه والملائكة يشهدون وكفى بالله شهيدا شهد الله
أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو والملائكة [illegible]
العزيز الحكيم إن الدين عند الله الإسلام اللهم إني أسألك بكل قسم عظيم وبفضل
الهيكل الكريم أن ترحمنا برحمتك وتمد [illegible] الملائكة المقربون ليحفظونا ويحفظوا
جميع أحبائنا من شر الأولين والآخرين ومن شر الطاغين والباغين ومن شر
العاندين والناكثين ومن شر القاسطين والمارقين ومن شر الكافرين والجاحدين
ومن شر الملوك والسلاطين ومن شر المردة والشياطين ومن شر إبليس اللعين
ومن أرادني كيدا من جميع العالمين أنا عبد الله أستعين بالله أتوكل على الله
لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم أخرستهم فلا ينطقون بغوا أبصارهم ظلمة
سبل الأرض من تحت أقدامهم سماء والسماء من فوق رؤوسهم رداء إنا جعلنا في
أعناقهم أغلالا فهي إلى الأذقان فهم مقمحون وجعلنا من بين أيديهم سدا
ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون آلله أذن لكم أم على الله تفترون
اخسئوا معاشر الجان والأعداء ولا تكلموا فإني قد بددت أمركم وأبطلت عليكم
بالله سحركم وأذهبت شركم وبأسكم وصدأكم ونوركم وأمثال ضربكم ونفوذكم
تجعل عزكم ذليلا وكيدكم وبيلا وجمعكم قليلا الله أكبر كبيرا سبحان الله
بكرة وأصيلا أحرزت بحرز الله الحريز وتحصنت بالله المنيع وبكلامه العزيز
أبطلت كيد السحرة أنزلت عليهم الأشدة إنها عليهم مؤصدة في عمد ممددة
نعت من قام وقعد وطاق وطرق ورقد وتحرك وعقد وكاد وأرعد وأجهد وعند
وتمرد بقل هو الله أحد وحجبت ومن طاف وطرق وصاح ورعى وخرس وتكلق و
أبرد وأبرق ورتق وفتق وتحرك وفرق وعارض إلى الطرق طلق الإنس بقل أعوذ
برب الفلق ومن شر ما خلق ومن شر غاسق إذا وقب ومن شر النفاثات في العقد
ومن شر حاسد إذا حسد نعم الأرحاس وأقلب الأنجاس وأخذ منهم

على محمد وآله النبي الأمي وآله وسلم كثيرا أشهد أنك شهيد على كل شيء قدير
وأكبرك تكبيرا كما كبرك نبيك محمد عليه وآله الصلوة والسلام حيث قلت له
وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل
وكبره تكبيرا اللهم بك أعيذ نفسي وديني وإيماني وأهلي ومالي وولدي
اللهم بك أعوذ وبك أحول وبك أصول وبك ألوذ وإياك أعبد وإياك
أستعين وعليك أتوكل وأدرأ بك في نحور أعدائي وأعوذ بك من شرورهم و
أستعين بك عليهم وأستكفيهم الله واكفنيهم بما شئت وحيث شئت وكيف شئت
بحولك لا إله إلا أنت إنك على كل شيء قدير فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
قال سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون إليكما بآياتنا
أنتما ومن اتبعكما الغالبون قال لا تخافا إنني معكما أسمع وأرى إني أحدث
سمع من يطالبني بسوء سمع الله وبصره وقوته وحبله المتين وسلطانه المبين
فليس لهم علينا سبيل ولا سلطان إن شاء الله استترت بنبينا وبنبيهم بستر
النبوة الذي ستر الله به الأنبياء من الفراعنة جبرئيل عن أيماننا وميكائيل
عن شمائلنا والله مطل علينا وجعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم
فهم لا يبصرون حسبي الله الذي يكفي ولا يكتفي منه شيء حسبي الله ونعم الوكيل
نعم المولى ونعم النصير حسبي الله الذي لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم اللهم إني أصبحت في حماك الذي لا يستباح وذمتك الكريمة التي لا تخفر
وجوارك الذي لا يرام وأسألك اللهم بعزتك وقدرتك أن تجعلني في عونك و
جوارك وأمنك وحياطتك وعهدك وأمنك وأمانك ومنعك وسعتك التي لا ترام
وحرزك الذي لا يستطاع من غضبك وسوء عقابك وأليم عذابك ومن شر
ومن شر بوائق الليالي ومن شر حدثان النهار وطوارق الليل إلا طارقا يطرق
بخير يا رحمن اللهم يدك فوق كل يد وقوتك أعز من كل قوة وسلطانك أجل و
أمنع من كل سلطان أدرأ بك في نحور أعدائي وأستعين بك عليهم وأعوذ
بك من شرورهم والجأ إليك فيما أشفقت عليه منهم فصل اللهم على محمد النبي

الأمي وآله وسلم وأجرني وأعيذ نفسي وديني وإيماني وأهلي وولدي ومالي
وجميع من يلحقه عنايتي وجميع نعم الله عندي باسم الله الذي خضعت له الرقاب
وباسم الله الذي صافت منه القلوب وباسم الله الذي وجلت منه النفوس
وباسم الله الذي نفس عن داود عليه السلام كربه وباسم الله الذي قال للنار
كوني بردا وسلاما على إبراهيم وباسم الله الذي ملأ الأركان كلها وبعزة الله
التي لا تحصى وبقدرة الله المستطيلة على جميع خلقه من شر جميع من في هذه الدنيا
ومن شر سلطانهم وسطواتهم وحولهم وقوتهم وغدرهم ومكرهم وأعيذ نفسي
وديني وإيماني وأهلي وولدي وعيالي وذوي عنايتي وجميع نعم الله عندي بشدة
حول الله وشدة قوة الله وشدة بطش الله وشدة جبروت الله ومواثيق الله وطاعته
على الجن والإنس بحرمة حاء حمم حملها أن تخرج لي من حاء ومواثيق وطاعته على
الجن والإنس اللهم بحرمة حاء حمدك أن تخرج لي من حاء وحملائك حرزا منيعا
وحمى عزيزا وحصنا حصينا تحفظ به نفسي وديني وإيماني وأهلي ومالا أبتلي منه
في طاعتك وقربك ومجالستك يا أرحم الراحمين اللهم بك أستفتح وبك أستنجح
وبمحمد عبدك ورسولك صلى الله عليه وآله وسلم إليك أتوجه اللهم سهل
لي حزونة أمري وذلل لي صعوبته وأعطني من الخير كله أكثر مما أرجو واصرف
عني من الشر كله أكثر مما أخاف وأحذر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم
وصلى الله على خير خلقه محمد وآله أجمعين الله أكبر الله أكبر الله أكبر كبيرا
والحمد لله كثيرا وسبحان الله بكرة وأصيلا وأشهد أنك واحد أحد صمد
وحدك لا شريك لك كما شهد عرشك العظيم ونبيك الكبير اللهم احفظنا
من جميع أعدائنا من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا أبدا ما
أبقيتنا واحفظ ديننا ودنيانا بما حفظت به الكريم العزيز الذي لا يأتيه
الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد اللهم احفظنا من جميع
أعدائنا من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا أبدا ما أبقيتنا
واحفظ ديننا بما حفظت به عبدك الذي عصمته وتحرزت له الكتاب الحق

حيث قلت له وكنا له حافظين واحفظ ديننا بما حفظت به عبدك ونبيك
محمدا صلى الله عليه وآله وسلم حيث قلت فالله خير حافظا وهو ارحم
الراحمين بما حفظت به السماء من كل شيطان مارد حيث قلت وحفظا من كل
شيطان مارد وبما حفظت به السموات والارض حيث قلت ولا يؤده
حفظهما وهو العلي العظيم وبما حفظت به السقف المحفوظ حيث قلت و
جعلنا السماء سقفا محفوظا وبما حفظت به اللوح المحفوظ حيث قلت بل هو
قرآن مجيد في لوح محفوظ وبما حفظت به عبادك حيث قلت وهو القاهر فوق
عباده ويرسل عليكم حفظة وحيث قلت له معقبات من بين يديه ومن
خلفه يحفظونه من امر الله اللهم فيما من شيئنا شيئا من يمكر بنا ابدا ما ابقيتنا
واحفظنا بحفظك واحرسنا بمحارس حبائلك وبجميل كرامتك وجميع رعايتك
واكفنا بحسن كفايتك ايها المريد بنا سوء ايها المحقق بنا شرا ايها المكائد
بنا اسائة اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا اشترت منك بسر النبوة
والامان الذي كانت الانبياء عليهم الصلوة والسلام تستر به جبرئيل
عن يميني وميكائيل عن يساري ومحمد صلى الله عليه وآله امامي والله
محيط بي يحجزهم عني ويحول بينهم وبيني وحسبنا الله نعم الوكيل نعم المولى
ونعم النصير اللهم اني اسألك بحرمة جاه حول حملك ان تخرج لي حرزا
منيعا وحمى عزيزا وحصنا حصينا من جاه حق احديتك وواحديتك تحفظ
به ديني وايماني ونفسي واهلي ومالي ولا بد لي منه في امرك الواجب علي
برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر الله اكبر الله اكبر كبيرا والله اكبر والله
تعالى مكبرا اناء الليل واطراف النهار تكبيرا كثيرا واشهد ان الله واحد
لا شريك له كما شهدت له السموات والارضون شهادة دائمة باعثة عليها
بشيرا ونذيرا تحصنت بالحي الذي لا يموت من شر ما خلق الله اجمعين ومن شر
من يريدني بسوء ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم واستمسكت بالعروة
الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم لن يغلب الله شيء وهو غالب على كل

شيء اللهم ان لكل ملك حمى وانا في حماك فاحمني واهلي واولادي وعرضي
واخواني من شر كل ذي شر اللهم فقهني في الدين وحببني الى المسلمين واجعل لي
لسان صدق في الآخرين اللهم بحرمة جاه روح حملك ان تخرجني من جاه الحي
الذي لا يموت حرزا منيعا وحمى وحصنا حصينا تحفظ به ديني وايماني ونفسي و
اهلي ومالي وعافية عملي وجميع ما اعطيتني برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر
الله الله اكبر كبيرا وسبحان الله والحمد لله كثيرا واشهد ان الهنا اله واحد لا
شريك له كما شهد له بالوحدانية اصحاب الكهف حيث قالوا ربنا رب السموات
والارض لن ندعوا من دونه الها لقد قلنا اذا شططا اعيذ نفسي وديني وشعري
وبشري واهلي ومالي وولدي وذريتي ودنياي وآخرتي واخواني واحبائي و
من المؤمنين والمؤمنات بالله العلي العظيم وباسمائه الشريفة الكريمة المباركة
الطاهرة المخزونة المكنونة التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر وبام الكتاب وفاتحته وخاتمته
وبالتورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم وصحف ابرهيم وموسى وبكل كتاب
انزله الله عز وجل وبكل رسول ارسله الله عز وجل وبكل برهان اظهره الله عز وجل
وبآلاء الله وعزة الله وقدرة الله وجلال الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان الله
ومنعة الله وحلم الله وعفو الله وغفران الله وملائكة الله وكتب الله ورسل الله
ومحمد رسول الله صلى الله عليه وسلم عليهم اجمعين واعوذ بالله من سخط الله
وغضب الله ونكال الله وعذاب الله وبطش الله واجتياحه واجتثاثه واصطلامه
وسطوته ومن نقمته ومن جميع مثلاته ومن اعراضه وصدوده وتخليته و
خذلانه وتنكيله ومن الكفر والنفاق والحيرة والشك في دين الله ومن شر يوم الحشر
ومن شر كتاب قد سبق ومن زوال النعمة وتحول العافية وحلول النقمة و
موجبات الهلكة ومن مواقف الخزي والفضيحة في الدنيا والآخرة اللهم اني
استجير بك واعوذ بك بوجهك الكريم وسلطانك العظيم من شر كل شيء واحترس
بك منهم واعوذ بالله العظيم من الغرق والحرق والخسف والمسخ والزلازل والفتن
والقتل والطواعين والجنون والجذام والبرص واكل السبع وميتة السوء

وجميع انواع البلايا في الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين اللهم بحرمة
جاه حملك ان تخرج لي من حملك جاه حقك المبين حرزا منيعا وحمى عزيزا وحصنا حصينا
تحفظ به نفسي واهلي ومالي وديني وايماني وما يعنيني امره اللهم احفظني في دولة موت
طاعتك وامتني اذا توفيتني على نور مقبولة بفضلك وبرحمتك موديا الى جنتك
برحمتك يا ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم الله اكبر الله
اكبر الله اكبر كبيرا والحمد لله رب العالمين حمدا كثيرا واشهد ان الله واحد لا شريك
له كما شهد ربنا لنفسه بالوحدانية واشهد ان كل معبود من دون عرشه
الى قرار الارضين باطل سوى وجهه الكريم واصلي على نبيه وحبيبه محمد خاتم
النبيين وعلى آله واخوانه اجمعين بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي خلق السموات
والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هذا كتاب من
محمد رسول الله العربي الهاشمي المكي المدني الابطحي التهامي الامي صاحب التاج
والهراوة والقضيب والناقة والبراق صاحب قول لا اله الا الله الا من طارق
يطرق وكم في الحق سعة فان تك طارقا مولعا او داعيا مبطلا او موذيا مقتحما
فاتركوا حملة القرآن وانطلقوا الى عبدة الاوثان يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس
فلا تنتصران بسم الله وبالله ومن الله والى الله ولا غالب الا الله ولا احد سوى الله
ولا احد مثل الله بسم الله واستفتح بالله واتوكل على الله صاحب هذا الكتاب
وحامله في حرز الله حيثما كان وتوجه فلا تقربوه ولا تفزعوه ولا تضاروه قاعدا
ولا قائما ولا في اكل ولا في شرب ولا في اغتسال ولا في نوم ولا في سهل ولا في جبل
ولا في الليل ولا في النهار وكلما سمعتم ذكر كتابي هذا فادبروا عنه لا اله الا الله
له غالب كل شيء وهو اعلى من كل شيء واعز من كل شيء وهو على كل شيء قدير اللهم
يا رب احفظ من علق عليه كتابي هذا بالاسم الذي هو مكتوب على سرادق العرش
انه لا اله الا الله القادر الذي لا يغلبه شيء ولا ينجو هارب بالحي الذي لا
يموت وبالعزيز الذي لا يرام وبالكرسي الذي لا يزول وبالعرش الذي لا ينام
واعيذه بالاسم المكتوب في اللوح المحفوظ واعيذه بالسبع الآيات التي نزلت على

موسى بطور سيناء واعيذ صاحب كتابي هذا من كل عين ناظرة واذن سامعة
والسن ناطقة واقدام ماشية وقلوب واعية وصدور حاوية وانفس كافرة
ويمين لازمة ظاهرة او باطنة واعيذه ممن يعمل الخطايا وانهم هنا ذكرا
او انثى واعيذه من شر كل عقدهم ومكرهم وسلاحهم وريق اعينهم وحر
انفاسهم ومن شر الجن والانس والشياطين والتوابع السحرة ومن شر من يكون
في الجبال والغياض والخراب والعمران ومن شر من يكون في البحار والبراري و
المفاوز والبلدان ومن شر ساكن النواويس وساكن الطيور وساكن القبور وساكن
البحار وساكن الطرق واعيذه من شر كل غول وغولة وساحر وساحرة ومن شر
الطيارات واعيذه بآهيا شراهيا اللهم لك الحمد واليك المشتكى وانت
وانت على كل شيء قدير يا حي يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لي شاني كله ولا
تكلني الى نفسي طرفة عين ابدا والى احد من الناس ختمت هذا الكتاب بخاتم الله
الذي ختم به اقطار السموات والارض وبخاتم الله المنيع وبخاتم سليمان بن
داود وبخاتم محمد صلى الله عليه وآله اجمعين الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم
يحزنون اللهم اني اسئلك بحرمة جاه حملك ان تخرج لي من جاه حقيقة حق حقيقة
حملك حرزا منيعا وحمى عزيزا وحصنا حصينا تحفظني به وتحفظ به ما يتعلق بي وما
لا بد لي منه في طاعتك وقربك ومجالسك وفي امر ديني ودنياي وعاقبة
امري برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر الله اكبر الله اكبر واشهد ان لا اله
الا هو واعز واجل واكبر واقدر مما اخاف واحذر بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الحول والقوة بالله والملك والعظمة لله والخير والنعمة من الله
رب الارباب ومسبب الاسباب وغافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب
ومولى الاحسان واهل العفو والغفران اللهم صل على محمد خير الخيرين
وامام المتقين وخاتم النبيين وسيد المرسلين كما اكرمتنا برسالته و
هديتنا بهدايته وجعلته لنا فضيلة ولسبيلنا وسيلة اللهم صل على
محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت وباركت على ابرهيم وآل ابرهيم

انك حميد مجيد وعجّل لهم جوارك الكريم وافرج عليهم نوالك العظيم اللهم صلّ
على ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين وعلى اهل طاعتك اجمعين و
علينا يا ارحم الراحمين وبلّغنا سلامنا وتحيتنا وبلّغنا بتقبلها عليهم سؤلنا و
امنيتنا اللهم صرفت رجائي الى وجهك الكريم واحسنت ظني في عفوك العظيم
فارحمني وارحم والديّ واخواني واغفر للمنتسبين اليّ وارض عني وعن المتمنين
عليّ ولا تصرف رجائي عن وجهك الكريم خائبا ولا تجعل حسن ظني في عفوك العظيم
كاذبا الهي كيف اصدر عن بابك بخيبة منك خائبا وقد وردته على ثقة وكيف تؤيسني
من عطائك وقد امرتني بدعائك اللهم ارحمني اذا انقضى اجلي وانقطع عملي و
لبث كفني وفارقت سكني واسألك اللهم بحق ميم حمدك ان تخرج لي من اليم
المعنوي المحيط بكل ما في الامكان من الموجودات الحسية والذهنية والعقلية
والجنية والفلكية والقالبية مناجاة تقربني بها نجيا وتقيمني بين يديك
مكانا عليا وتجعلني بك فردا مليا يا من اظهر الجميل وستر على القبيح يا من لم يؤاخذ
بالجريرة يا من هتك الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة اغفر لي
ذنوبي يا من رفع العرش ووضع الفرش ونصب النعش وخرق الحجاب ووصل الفصل
وكتب الكتاب وانزل الميزان وخلق الرحم واستعمل الرحمن سبحان من سبوح قدوس
طهر النفس من الزور والبهتان ونوّر العقل بالنور والبرهان وارسل النفس
واطلق في شرعه اللسان وشق ظلمة العدم بالوجود وفتق الارض والسماء بانزال
الجنود والشهود وشق ظلمة العدا الجبل بن اهل الجحود واخذ الميثاق وامر
بالركوع والسجود ونادى في الاحياء المرزوقين عنده بالدوام والخلود وتجلّى لهم
بذكره حتى اشرقت منه الجلود ولانت قلوب الجلود من المؤمنين بالعهود ارزقني
رزقا منك لا نفاد فيه ولا حساب وعاقبة محمودة لا خيبة ولا حجاب واكنفني في
كهف كفايتك بخصوص صفوف اهل صفوتك وخاصتك اللهم ارزقني رزقا
على الدوام واصلا منك الى عبدك على طريقة الخواص والعوام عاريا عن الكلف
والمحن خاليا عن بوائق الدهر وشدائد الفتن نافعا في الدين والبدن يا من فضله

عظيم ولطفه عميم واحسانه قديم ونفسه كريم ورسوله رحيم وهو عادل عليم و
رب حليم اسألك فتح باب المناجات في جميع الاوقات والساعات وفي جميع انواع
الطاعات والعبادات برحمتك يا ارحم الراحمين الله اكبر الله اكبر الله اكبر كبيرا والحمد
لله بكرة واصيلا واشهد ان الله ربنا ورب كل شيء وخالقنا وخالق كل شيء وقدّره
تقديرا اللهم اني اشهدك واشهد ملائكتك وحملة عرشك واشهد من في السموات
ومن في الارض انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك واشهد ان محمدا عبدك
ورسولك اللهم اني اسألك صحة في ايمان وايمانا في حسن الخلق ونجاحا يتبعه
فلاح ورحمة منك وعافية ومغفرة منك ورضوانا اللهم اني اسألك النعيم يوم
العيلة والامن يوم الخوف اللهم اصلح لي ديني الذي هو زيادة لي في كل خير واجعل
الموت راحة لي من كل شر برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اسألك بدال الحمد
ان تخرج لي من كل دال دينك ودارك ودعائك دعاء تعيد بركته علي وتنجيني
به من كل مكروه لديّ وان تقضي لي حاجتي الشارلة في وان تخرج لي منه اخرة محمودة
ودنيا موجودة ومشهودة وعافية جميلة مسعودة اللهم بحق حروف الحمد ان
ترزقني علما مسرورا بالمتكلم وبكلامه وبمراده من كلامه واجعل لي من حروف
دعائك ومناجاتك ودعائك سيفا قاطعا وسكينا نافذا وقوسا سائقا وسهما صائبا
يقطع بها العلق المتمرد والحسود والمنكر المتشرد والمنحرف المتردد وضرب بها
اعناق الاعداء وتقتل بها سوء اهل البلاء وتهلك بها ما تشاء لرب الارض والسماء
بحق محمد واله واصحابه النجباء الكرام الاتقياء الاخيار الكرماء وصلى الله عليه
ذو الصلوة تبلغ حروف البلاء وحقيقة النداء الى اهل الاصطفاء والاجتباء
وتوصل العاجزين الى الله ورسوله الى دائرة الهناء والحمد لله رب العالمين
الرحمن الرحيم وافضل صلوات الله على سيد رسل الله محمد بن عبد الله وعلى سيد
الاوصياء وخلاصة الاخيار واولياء الله امير المؤمنين ويعسوب المتقين علي بن ابي
طالب والهما الطيبين وذريتهما الطاهرين وسلم تسليما كثيرا دائما ابدا

دعاء على العدو

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله اخذت الاذن

واخذت الاعين واخذت القاعدين تعمي ابصارهم ظلمة وترسل السماء
عليهم لهبا والارض شهابا فاغشيناهم فهم لا يبصرون الله تعالى ونفوذه
على الخلق بنور الله استبصر وبقوة الله القدوس استعين الله يعطيني والله الملك الجبار
يرضى على اجنحة الكروبيين والصديقين والصادقين والمحبين لك الله ادعو
وانت الله ارحم الراحمين لك الله ادعوا وانت الله ارحم الراحمين لك الله
ادعوا السموات والارض لك الله ادعوا اله الملائكة المقربين لك الله ادعو
اله الخلق اجمعين لك الله ادعوا اله الشمس والقمر لك الله ادعوا اله الكواكب
لك الله ادعوا اله المشارق والمغارب لك الله ادعوا الها مقدسا انت الله
الحكيم الجبار المتكبر الرحمن الرحيم الواسعة رحمته الخالق كرسيه عظمته
العزيز العظيم الجليل تبارك اسم الله ملك الملوك تكون اسمائك هذه لي عضدا
ونصرا وفتحا وهيبة ونورا وعظمة ابدا ما ابقيتني وتكون لي حفظا وخلاصا
ونجاحا انا عبدك وابن عبدك تغشاني رحمتك وتحاني عقابك بعزتك
وهيبتك نجني من الافات كما نجيت ابراهيم خليلك من النار وكما كبست موسى
كليمك فرعون باسمائك هذه نجني بها وكما الارض مكبوسة تحت السماء وكما
تحت ملك الموت وكما ملك الموت مكبوس بين يدي الله رب العالمين
كذلك تكون الخلائق مكبوسين تحت قدمي ابدا ما ابقيتني يا ناصر المسلمين
يا صريخ المستصرخين يا ارحم الراحمين انت لي حرز من جميع خلقك من بني ادم
وبنات حواء واتباعهم ومن شر الجن والانس ان لا تسطو على احد منهم
عز جارك لا اله الا انت تمسكت بالعروة الوثقى التي لا انفصام لها التي لا يجاوزها
بار ولا فاجر اعتصمت بحبل الله المتين اعوذ بالله من شر فسقة العرب
والعجم ومن شر الجن والانس ومن شر من يريدني بسوء او يريد لي شرا توكلت
على الله ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء
قدرا حسبي الله نعم المولى بالله اعوذ وبالله اعتصم وبالله العظيم استجير
من الشيطان الرجيم اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر

من شر ما ذرأ وبرأ ومن شر كل ما يطرق بالليل والنهار الا طارقا يطرق بخير برحمتك يا ارحم
الراحمين اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
ومن شر كل عين ناظرة واذن سامعة ومن شر كل مارد وجبار عنيد اللهم اني
الجأت ظهري اليك وتوكلت في اموري عليك انت وليي ومولاي الحي ولا تكلني
ولا تخذلني ولا تكلني الى نفسي طرفة عين ولا تؤاخذني بذنوبي واسرافي واعني على نفسي
واعني على شكر نعمك يا محسن يا جبار اجعلني عبدا شكورا لا اله الا انت العلي
العظيم عليك توكلت انت رب العرش العظيم لا اله الا انت الحليم الكريم سبحان الله
رب العالمين رب السموات السبع وما فيهن وما فوقهن وما بينهن ورب العرش
العظيم الحمد لله رب العالمين اللهم حببني الى جميع خلقك حتى لا يكون لي في قلب احد
من خلقك غلظة ولا يعادونني واجعلهم يستقبلوني بوجوه بسيطة ويقضون
حوائجي ويطلبون رضائي ويخشون سخطي باسمك القدوس العظيم الاعظم ادعوك
يا الله يا نورا في نور ونورا الى نور ونورا فوق نور ونورا تحت نور ونورا يضيء
به كل نور وكل ظلمة وتطفي به كل شيطان وسلطان باسمك الذي تكلم به الملائكة
فلا يكون للوح عليهم سبيل وبه يذل كل جبار عنيد يكون تحت قدمي باسمك الذي
حجبت به نفسك واستقررت به على عرشك وعلى كرسيك باسمك العظيم الاعظم
يكون لي نورا وهيبة عند جميع الخلق باسمائك المقدسة المباركة انت الجواد
الكريم العزيز الجبار المتكبر العظيم لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه يا الله
المحمود في كل فعاله يا لا اله الا انت الرفيع في جلاله يا الله يا ارحم الراحمين يا
رحمن كل شيء وراحمه يا مميت كل شيء ووارثه يا حي حين لا حي في ديمومية
ملكه وبقائه يا دائم الرفيع فوق سمائه المقدسة يا قيوم لا يفوته شيء من خلقه
يا احد يا باقي يا اول كل شيء واخره يا دائم بغير فناء ولا زوال لملكه يا صمد من غير شبه
فلا شيء كمثله يا مبدي كل شيء ومعيده يا من لا يصفه الواصفون كنه جلاله
في ملكه وعزه وجبروته يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول لصفته في عظمته
يا باعث يا منشئ بلا مثال خلا من غيره يا زاكي الطاهر من كل افة بقدسه يا كافي

الموسع لما خلق من عطايا فضله الذي لا ينقص بالفقر من كل سوء ولم يخالطه فعاله يا
جبار انت الذي وسعت كل شيء رحمته يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام
انت الذي تمت نعمته على الخلائق منه وفضله يا ديان العباد وكل يقوم خاضعا و
لهيبته يا خالق ما في السموات والارضين وكل اليه معاده يا رحيم كل صريخ
ومكروب يا صادق الوعد فلا تصف الالسن جلال ملكه وعزه يا مبدع البدايع
لم يبغ في انشائها عون احد من خلقه يا علام الغيوب فلا يفوته شيء من خلقه
يا معيد ما افنى اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته يا حليما ذا اناة فلا شيء يعادله
من خلقه يا حميد الفعال ذا المن على خلقه بلطفه يا عزيز المنيع الغالب على امره
فلا شيء يعادله يا قاهر ذو البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه يا عالي
القريب في علوه وارتفاعه ودوامه يا حنان يا منان فلا شيء يقهر سلطانه
يا نور كل شيء وهداه انت الذي اضاءت الظلمة بنوره يا قدوس الطاهر فلا
شيء كمثله يا قريب المجيب المتداني دون كل شيء يا عالي الشامخ في السماء فوق
كل شيء علوه وارتفاعه يا بديع البدايع ومعيدها بعد فنائها بقدرته يا جليل
المتكبر يا من العدل امره والصدق وعده يا محمودا في افعاله فلا تبلغ الاوهام
كنه جلاله في ملكه وعزه يا كريم العفو انت الذي ملأ كل شيء عدله و
فضله يا عظيم المفاخر والكبرياء فلا يدرك عز ملكه يا عجيب فلا تنطق الالسن
بكل الائه وثنائه اسالك يا الله امانا من عقوبتك في الدنيا والاخرة واسالك
نورا ونصرا ورفعة عند جميع خلقك من بني ادم وبنات حواء رب الارواح
الفانية والاجساد البالية والارواح المرتفعة واسالك العروق الملتئمة
الى اماكنها وبطاعة القبور المنشقة عن اهلها وبدعوتك الصادقة فيهم و
اخذك الحق بينهم اذا برز الخلائق فهم من مخافتك وشدة سلطانك ينتظرون
قضاءك ويخافون عذابك ويرجون رحمتك اجعلني من المقربين الفائزين
واتوب على محبة ونورا ونعمة وهيبة واجعلني ممن يسمع قولي وترفع
امري على كل امر انا عبدك وابن عبدك الفقير الى رحمتك اجعلني ممن يسمع

قولي وترفع امري على كل امر انا عبدك وابن عبدك الفقير الى رحمتك اجعلني اللهم
عاليا متعاليا يا نور النور يا مصباح النور ادرأ بك في نحورهم واستعيذ بك من
شرورهم واستعين بك عليهم فاكفني امرهم بلا حول ولا قوة الا بك يا الله العلي
العظيم وان نشأ ننزل عليهم من السماء اية فظلت اعناقهم لها خاضعين انا رسل
ربك لن يصلوا اليك يا موسى اقبل ولا تخف انك من الامنين كتب الله لاغلبن
انا ورسلي ان الله قوي عزيز اللهم بعزتك يا دائم البقاء اسالك بالاسم
الذي احتجب به بحجاب النور نور السموات والارض تضيء به ابصار الناظرين عذت
بربوبيتك يا الله باسمك الذي تقول به للشيء كن فيكون الا قضيت حاجتي وانجحت
طلبتي وكثرت امري وسترت عورتي وامنت روعتي ورزقتني نورا وعزا وهيبة
وقبولا ورفعة عند جميع خلقك بحولك وقوتك وباسمك الذي وسع كل شيء وهو
اوسع منه يا دائم البقاء ادم ما انا فيه من نعمتك وعافيتك واجعل امور دنياي واخرتي
صلاحا واخرها فلاحا برحمتك يا ارحم الراحمين ثم ادع بما احببت فانه يستجاب انشاء
تعالى وتقول بعدها وصلى الله على سيد المرسلين محمد النبي وعلى اله الطيبين
الطاهرين الخيرين الفاضلين الحاكمين العادلين الزهر الغر الميامين وسلم تسليما
كثيرا ايات القران بسم الله وبالله والحمد لله والجات ظهري الى الله وما توفيقي واعتصامي
الا بالله وما النصر الا من عند الله وما بنا من نعمة فمن الله وما صبري الا بالله حسبي
الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير واستعين بالله الرحمن الرحيم
انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين
ورفعناه مكانا عليا وقربناه نجيا قال رجلان من الذين يخافون انعم الله
عليهما ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا
ان كنتم مؤمنين فلما رأينه اكبرنه وقطعن ايديهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا
ان هذا الا ملك كريم وقال الملك ائتوني به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال انك
اليوم لدينا مكين امين قالوا اتحدثونهم بما فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم
افلا تعقلون يحبونهم كحب الله والذين امنوا اشد حبا لله ومن يعتصم بالله فقد

هدي الى صراط مستقيم قل لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا هو مولانا وعلى الله فليتوكل
المؤمنون وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله
يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم وما من دابة في الارض الا على الله
رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين اني توكلت على الله ربي
وربكم ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وكاين من دابة
لا تحمل رزقها الله يرزقها واياكم وهو السميع العليم ما يفتح الله للناس من رحمة
فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم ولئن سالتهم
من خلق السموات والارض ليقولن الله قل افرايتم ما تدعون من دون الله ان
ارادني الله بضر هل هن كاشفات ضره او ارادني برحمة هل هن ممسكات رحمته
قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون ولقد نصركم الله ببدر وانتم اذلة
فاتقوا الله لعلكم تشكرون وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم
بل الله مولاكم وهو خير الناصرين سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما
اشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا ثم انزل عليكم من بعد الغم امنة نعاسا
يغشى طائفة منكم وطائفة قد اهمتهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية
ان ينصركم الله فلا غالب لكم وان يخذلكم فمن ذا الذي ينصركم من بعده وعلى الله
فليتوكل المؤمنون والله اعلم باعدائكم وكفى بالله وليا وكفى بالله نصيرا و
توكل على ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنك نصيرا
وتوكل على الله وكفى بالله وكيلا عسى الله ان يكف باس الذين كفروا
والله اشد باسا واشد تنكيلا ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في
ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر و
النجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين على الله توكلنا
ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين ان وليي الله الذي
نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح وان تنتهوا
فهو خير لكم فان حسبك الله هو الذي ايدك بنصره وبالمؤمنين والف بين قلوبهم

لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم انه عزيز
حكيم يا ايها النبي حسبك الله ومن اتبعك من المؤمنين ثم ننجي الذين اتقوا ونذر الظالمين فيها
جثيا ثم ننجي الذين امنوا كذلك حقا علينا ننجي المؤمنين وما توفيقي الا بالله عليه
توكلت واليه انيب فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ولولا اذ دخلت
جنتك قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منك مالا وولدا و
القيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني ونوحا اذ نادى من قبل فاستجبنا له
ونجيناه من الكرب العظيم ونصرناه من القوم الذين كذبوا باياتنا انهم كانوا قوم سوء
فاغرقناهم اجمعين وداود وسليمان اذ يحكمان في الحرث اذ نفشت فيه غنم القوم
وكنا لحكمهم شاهدين ففهمناها سليمان وكلا اتينا حكما وعلما وسخرنا مع داود
الجبال يسبحن معه والطير وكنا فاعلين وعلمناه صنعة لبوس لكم لتحصنكم من
باسكم فهل انتم شاكرون وايوب اذ نادى ربه اني مسني الضر وانت ارحم
الراحمين فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر واتيناه اهله ومثلهم معهم رحمة
من عندنا وذكرى للعابدين وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه
فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له و
نجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وان الله على نصرهم لقدير ولينصرن الله
من ينصره ان الله لقوي عزيز لينصرنه الله ان الله لعفو غفور واعتصموا بالله هو مولاكم
فنعم المولى ونعم النصير فافتح بيني وبينهم فتحا ونجني ومن معي من المؤمنين
وكفى بربك هاديا ونصيرا رب انصرني على القوم المفسدين وجعل بينكم مودة
ورحمة فانتقمنا من الذين اجرموا وكان حقا علينا نصر المؤمنين ورد الله
الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين القتال وكان الله قويا
عزيزا وكفى بالله حسيبا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور
ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده
انه كان حليما غفورا رب اغفر لي وارحمني هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي انك
انت الوهاب جنات عدن مفتحة لهم الابواب ان هذا لرزقنا ما له من نفاد و

يحيى الله الذين اتقوا بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون حتى اذا جاؤها وفتحت
ابوابها وقال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين وافوض امري
الى الله ان الله بصير بالعباد ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر عسى الله ان يجعل
بينكم وبين الذين عاديتم منهم مودة والله قدير والله غفور رحيم وان قوتلتم
لننصرنكم لانتم اشد رهبة في صدورهم ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا وفتحت السماء فكانت ابوابا بسم الله الرحمن الرحيم
انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر ويتم نعمته
عليك ويهديك صراطا مستقيما وينصرك الله نصرا عزيزا واخرى تحبونها نصر من الله
وفتح قريب لا تخف انك من الامنين لا تخف نجوت من القوم الظالمين لا تخافا
انني معكما اسمع وارى لا تخاف دركا ولا تخشى لا تخف ولا تحزن انا منجوك و
اهلك لا تخف اني لا يخاف لدي المرسلون والقيت عليك محبة مني ولتصنع
على عيني سيجعل لهم الرحمن ودا ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انهم
لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون فوقاهم الله شر ذلك اليوم ولقاهم
نضرة وسرورا ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **دعاء جليل القدر**
بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن
يا لا اله الا انت يا رحيم يا رحيم يا رحيم يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن
يا رحمن يا رحيم يا رحيم يا رحيم اللهم اني اسالك بحق يا الله الرحمن الرحيم
يا الله الملك القدوس يا الله السلام المؤمن يا الله المهيمن العزيز يا الله الجبار
المتكبر يا الله الخالق البارئ يا الله المصور الغفار يا الله القاهر التواب يا
الله الفتاح العليم يا الله القابض الباسط يا الله الخافض الرافع يا الله المعز
المذل يا الله السميع البصير يا الله الحكيم العدل يا الله اللطيف الخبير يا الله
الحليم العظيم يا الله الشكور الغفور يا الله العلي الكبير يا الله الحفيظ المقيت
يا الله الحسيب الجليل يا الله الكريم الرقيب يا الله الواسع الحكيم يا الله الودود
المجيد يا الله الباعث الوارث يا الله الحي القيوم يا الله سيد السادات

يا الله مجيب الدعوات يا الله رفيع الدرجات يا الله ولي الحسنات يا الله يا عظيم البركات
يا الله يا غافر السيئات يا الله معطي السؤلات يا الله سبحانك يا لا اله الا انت
احفظ من كل آفات الدنيا والآخرة اقض حاجاتنا يا الله يا الله يا خير الغافرين
يا الله يا خير الناصرين يا الله يا خير الحاكمين يا الله يا خير الفاتحين يا الله يا خير المنزلين
يا الله يا خير المحسنين يا الله يا خير الرازقين يا الله يا اسمع السامعين يا الله يا الله
يا الله يا لا اله الا انت خلصنا من النار يا رب آفات الدنيا والآخرة اقض حوائجنا
يا الله يا لا اله الا انت يا الله يا الله يا الله يا رب يا الله يا رب يا لا اله الا انت ذا
الرافة والرحمة الواسعة يا الله ذا المنة السابغة يا الله ذا الحكمة البالغة
يا الله ذا القدرة الكاملة يا الله ذا الحجة البالغة يا الله ذا الكرامة الظاهرة يا
الله ذا الصفة العالية يا الله ذا العزة الدائمة يا الله ذا القوة المتينة يا الله
سبحانك يا لا اله الا انت احفظنا من آفات الدنيا والآخرة يا الله يا راحم العبرات
يا الله يا مضاعف الحسنات يا الله يا الله يا سيد النعمات يا الله لا اله الا انت
يا صانع كل مصنوع يا الله يا خالق كل مخلوق يا الله يا رازق يا الله يا رازق كل مرزوق
يا الله يا مالك كل مملوك يا الله يا كاشف كل مكروب يا الله يا الله يا ربي ورجائي
يا الله يا الله يا الله يا ربي ورجائي يا الله يا الله يا الله يا ربي ورجائي يا الله يا الله يا
الله يا ربي ورجائي يا حي يا حي يا حي يا حي يا حي يا قيوم يا قيوم يا قيوم
يا قيوم يا قيوم يا قيوم يا حي قيوم يا الله يا فارج كل مغموم يا الله يا الله يا فارج كل مهموم
يا الله يا راحم كل مرحوم يا الله يا ناصر كل مخذول يا الله يا جابر كل مكسور يا الله
يا ساتر كل معيوب يا الله يا ملجأ كل مطرود سبحانك يا لا اله الا انت يا عدتي عند شدتي
ويا رجائي عند مصيبتي ويا مونسي عند وحشتي ويا صاحبي عند غربتي ويا وليي عند نعمتي
ويا دليلي عند حيرتي ويا غناي عند افتقاري ويا ملجاي عند اضطراري سبحانك
يا لا اله الا انت يا ربي يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم
يا رحيم يا عزيز يا عزيز يا عزيزا لا يضام يا لطيفا لا يرام يا قيوما لا ينام يا دائما
لا يفوت يا حيا لا يموت يا باقيا لا يفنى يا عالما لا يجهل يا قويا لا يضعف

يا رب البيت الحرام يا رب المشعر والمقام يا رب البلد الحرام يا رب الركن والمقام
يا رب النور والظلام يا رب التحية والسلام يا الله انت احد بلا ضد يا الله انت
فرد بلا ند يا الله انت وتر بلا كيف يا الله انت موصوف بلا شبيه يا الله انت رب
بلا وزير يا الله انت عزيز بلا ذل يا الله انت غني بلا فقر يا الله انت ملك بلا عزل
يا الله انت موجود بلا مثل يا الله انت واحد بلا ثان يا الله انت صمد لا تطعم
يا الله انت ظاهر لا تخفى يا الله انت محتجب لا ترى يا الله انت منتقم ممن عصى
يا الله يا الله انت الغفور لمن تاب يا الله انت الرؤوف بالضعفاء يا الله انت مالك
الملك يا الله يا ذا الجلال والاكرام سبحان القائم الدائم سبحان الحي القيوم
سبحانك الملك القدوس سبحان الله وبحمده سبحان الله رب الملائكة والروح سبحان
العلي الاعلى سبحانه وتعالى اللهم اني اسالك بان لك الحمد لا اله الا انت
المنان بديع السموات والارض ذو الجلال والاكرام الحي القيوم حرست
نفسي بالحي الذي لا يموت والجات ظهري الى الحي القيوم لا اله الا انت الله نعم
المعبود انه لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين وافوض امري الى الله
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
دعاء الجوشن الصغير الهي كم من عدو انتضى علي سيف عداوته وشحذ لي ظبة
مديته وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه وسدد الي صوائب
سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر ان يسومني المكروه ويجرعني ذعاف
مرارته فنظرت لي يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن
قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير ممن ناواني وارصد لهم لي فيما لا اعمل
فكري في الارتصاد لهم بمثله فايدتني بقوتك وشددت ازري بنصرك و
فللت لي شبا حده وخذلته بعد جمع عديده وحشده واعليت كعبي ووجهت
ما سدد الي من مكائده اليه ورددته لم يشف غليله ولم يبرد حرارات
غيظه قد عض اناملِه وادبر موليا قد اخفقت سراياه فلك الحمد يا رب من مقتدر
لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين

ولآلائك من الذاكرين **الهي** وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي اشراك مصائده
ووكل بي تفقد رعايته واضبا الي اضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز فرصته
وهو يظهر لي بشاشة الملق ويبسط لي وجها غير طلق فلما رايت دغل سريرته
وقبح ما انطوى عليه لشريكه في ملته واصبح مجلبا الي في بغيه اركسته لام
راسه واتيت بنيانه من اساسه فصرعته في زبيته ورديته في مهوى
حفيرته ورميته بحجره وخنقته بوتره وذكيته بمشاقصه وكببته لمنخره ورددت
كيده في نحره وربقته بندامته وفتته بحسرته فاستخذل واستخذى وتضاءل
بعد نخوته وانقمع بعد استطالته ذليلا مأسورا في ربق حبالته التي كان يؤمل
ان يراني فيها يوم سطوته وقد كدت يا رب لولا رحمتك ان يحل بي ما حل بساحته
فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل
محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين **الهي** وكم من حاسد
شرق بحسدي وشجي بغيظه وسلقني بحد لسانه ووخزني بموق عينه وجعل عرضي
غرضا لمراميه وقلدني خلالا لم تزل فيه فناديتك يا رب مستجيرا بك واثقا بسرعة
اجابتك متوكلا على ما لم ازل اعرفه من حسن دفاعك عالما انه لن يضطهد من
اوى الى ظل كنفك وان لا تقرع الفوادح من لجا الى معقل الانتصار بك فحصنتني
من باسه بقدرتك فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل
صل على محمد وآل محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين
وكم من سحائب مكروه جليتها وسماء نعمة امطرتها وجداول كرامة اجريتها
واعين احداث طمستها وناشئة رحمة نشرتها وجنة عافية البستها وغوامر
كربات كشفتها وامور جارية قدرتها لم تعجزك اذ طلبتها ولم تمتنع عليك اذ
اردتها فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد
وآل محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين **الهي** وكم من ظن حسن
حققت ومن عدم املاق جبرت ومن مسكنة فادحة حولت ومن صرعة مهلكة
انعشت ومن مشقة ارحت لا تسأل يا سيدي عما تفعل وهم يسألون

يسألون ولا ينقصك ما أنفقت ولقد سئلت فأعطيت لم تسأل فابتدأت
واستميح باب فضلك فما أكديت أبيت إلا إنعاماً وامتناناً وإلا تطولاً
يا ربّ وإحساناً وأبيت ربّ إلا انتهاك حرماتك واجتراءً على معاصيك و
تعدياً لحدودك وغفلة عن وعيدك وطاعة لعدوّي وعدوّك لم يمنعك يا إلهي
وناصري إخلالي بالشكر عن إتمام إحسانك ولا حجزني ذلك عن ارتكاب مساخطك
اللهم وهذا مقام عبد ذليل اعترف لك بالتوحيد وأقرّ على نفسه بالتقصير
في أداء حقك وشهد لك بسبوغ نعمتك عليه وجميل عادتك عنده و
إحسانك إليه فهب لي يا إلهي وسيدي من فضلك ما أريده إلى رحمتك وأتخذه
سلّماً أعرج إلى مرضاتك وآمن به من سخطك بعزتك وطولك وبحق نبيك
محمد وآله الأئمة صلوات الله وسلامه عليه وعليهم أجمعين فلك الحمد
يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني
لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح
في كرب الموت وحشرجة الصدر والنظر إلى ما تقشعر منه الجلود وتفزع
إليه القلوب وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب
وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين
ولآلائك من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح سقيماً موجعاً مدنفاً
في أنين وعويل يتقلّب في غمّه لا يجد محيصاً ولا يسيغ طعاماً ولا يستعذب شراباً
وأنا في صحة من البدن وسلامة من العيش كل ذلك منك فلك الحمد من مقتدر
لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين
ولآلائك من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح خائفاً مرعوباً مسهداً مشفقاً
وحيداً وجلاً هارباً طريداً ومنجحراً في مضيق ومخبأة من المخابي قد ضاقت عليه
الأرض برحبها لا يجد حيلة ولا منجى ولا مأوى ولا مهرباً وأنا في أمن وطمأنينة
وعافية في ذلك كله فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل
صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين

إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح مغلولاً مكبلاً بالحديد بأيدي العداة
لا يرحمونه فقيداً من أهله وولده منقطعاً عن إخوانه وبلده يتوقع كل ساعة
بأية قتلة يقتل وبأي مثلة يمثل به وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا ربّ
من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح يقاسي
الحرب ومباشرة القتال بنفسه قد غشيته الأعداء من كل جانب بالسيوف
وآلة الحرب يتقعقع في الحديد قد بلغ مجهوده ولا يعرف حيلة ولا يجد مهرباً قد أدنف
بالجراحات أو متشحطاً بدمه تحت السنابك والأرجل يتمنى شربة من ماء أو
نظرة إلى أهله وولده لا يقدر عليها وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا ربّ من
مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح في ظلمات
البحار وعواصف الرياح والأهوال والأمواج يتوقع الغرق والهلاك لا يقدر
على حيلة أو مبتلى بصاعقة أو هدم أو غرق أو شرق أو خوف أو خسف أو مسخ
أو قذف وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب
وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح مسافراً شاخصاً عن أهله ووطنه
وولده متحيراً في المفاوز تائهاً مع الوحوش والبهائم والهوام وحيداً فريداً
لا يعرف حيلة ولا يهتدي سبيلاً أو متأذياً ببرد أو حر أو جوع أو عري أو غيره من
الشدائد مما أنا منه خلو في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا ربّ من مقتدر
لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد لأنعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح فقيراً عائلاً عارياً مملقاً مخفقاً مجهوداً
خائفاً جائعاً ظمآناً ينتظر من يعود عليه بفضل أو عبد وجيه هو أوجه مني عندك
وأشد عبادة لك مغلولاً مقهوراً قد حمل ثقلاً من تعب العناء وشدة العبودية
وكلفة الرق وثقل الضريبة أو مبتلى ببلاء شديد لا قبل له به إلا بمنك

عليه وأنا المخدوم المنعم المعافى المكرم في عافية مما هو فيه فلك الحمد يا ربّ
من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين إلهي ومولاي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح
طريداً شريداً حيراناً متحيراً جائعاً خائفاً خاسراً في الصحارى والبراري قد أحرقه الحر
والبرد وهو في ضر من العيش وضنك من الحياة وذل من المقام ينظر إلى نفسه
حسرة لا يقدر لها على ضر ولا نفع وأنا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا إله
إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد
واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم
مولاي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح عليلاً مريضاً سقيماً مدنفاً على فرش العلة
وفي لباسها يتقلب يميناً وشمالاً لا يعرف شيئاً من لذة الطعام ولا من لذة الشراب
ينظر إلى نفسه حسرة لا يستطيع ضراً ولا نفعاً وأنا خلو من ذلك كله بجودك
وكرمك فلا إله إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد
وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك
يا أرحم الراحمين مولاي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح قد دنا يومه من حتفه
وأحدق به ملك الموت في أعوانه يعالج سكرات الموت وحياضه تدور عيناه
يميناً وشمالاً ينظر إلى أحبائه وأودائه وأخلائه قد منع من الكلام وحجب عن الخطاب
ينظر إلى نفسه حسرة فلا يستطيع لها ضراً ولا نفعاً وأنا خلو من ذلك كله بجودك
وكرمك فلا إله إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ
على محمد وآل محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين وارحمني
برحمتك يا أرحم الراحمين مولاي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح في مضائق الحبوس
والسجون وكربها وذلها وحديدها يتداوله أعوانها وزبانيتها فلا
يدري أي حال يفعل به وأي مثلة يمثل به فهو في ضر من العيش وضنك من الحياة
ينظر إلى نفسه حسرة لا يستطيع لها ضراً ولا نفعاً وأنا خلو من ذلك كله بجودك
وكرمك فلا إله إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل

صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين و
ارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح قد استمر
عليه القضاء وأحدق به البلاء وفارق أوداءه وأحباءه وأخلاءه وأمسى
حقيراً أسيراً ذليلاً في أيدي الكفار والأعداء يتداولونه يميناً وشمالاً قد حصر في المطامير
وثقل بالحديد لا يرى شيئاً من ضياء الدنيا ولا من روحها ينظر إلى نفسه حسرة
لا يستطيع لها ضراً ولا نفعاً وأنا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا إله إلا أنت
سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني
لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين
إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح قد اشتاق إلى الدنيا للرغبة فيها إلى أن خاطر
بنفسه وماله حرصاً منه عليها قد ركب الفلك وكسرت به في آفاق البحار وظلمها
ينظر إلى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر ولا نفع وأنا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك
فلا إله إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل
محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم
الراحمين إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح قد استمر عليه القضاء وأحدق
به البلاء والكفار والأعداء وأخذته الرماح والسيوف والسهام وجدّل
صريعاً وقد شربت الأرض من دمه وأكلت السباع والطير من لحمه وأنا
خلو من ذلك بجودك وكرمك لا باستحقاق مني يا لا إله إلا أنت سبحانك
من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لنعمائك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين
وعزتك يا كريم لأطلبن مما لديك ولألحن عليك ولألحن إليك ولأمدن
يدي نحوك مع جرمها إليك فبمن أعوذ يا ربّ وبمن ألوذ لا أحد لي إلا أنت
أفتردني وأنت معولي وعليك متكلي أسألك باسمك الذي وضعته على السماء
فاستقلت وعلى الأرض فاستقرت وعلى الجبال فرست وعلى الليل فأظلم
وعلى النهار فاستنار أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تقضي لي جميع حوائجي

وتغفر لي ذنوبي كلّها صغيرها وكبيرها وتوسّع عليّ من الرزق ما تبلغني به
شرف الدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين مولاي بك استغثت فصلّ على محمد و
آل محمد وأغثني وأغنني بطاعتك عن طاعة عبادك وبمسألتك عن مسألة
خلقك وانقلني من ذلّ الفقر إلى عزّ الغنى ومن ذلّ المعاصي إلى عزّ الطاعة
فقد فضّلتني على كثير من خلقك جوداً منك وكرماً لا باستحقاق منّي إلهي فلك الحمد
على ذلك كلّه صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك من
الذاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين دعاءٌ جليلُ القدر [illegible]
[illegible]
[illegible] أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله وسلامه عليه وآله [illegible]
[illegible] على سيدنا محمد وآله [illegible]
[illegible] إنّ في خلق السموات والأرض واختلاف
الليل والنهار لآيات لأولي الألباب الذين يذكرون الله قياماً وقعوداً
وعلى جنوبهم ويتفكّرون في خلق السموات والأرض ربّنا ما خلقت هذا باطلاً
سبحانك فقنا عذاب النار ربّنا إنّك من تدخل النار فقد أخزيته وما
للظالمين من أنصار ربّنا إنّنا سمعنا منادياً ينادي للإيمان أن آمنوا بربّكم
فآمنّا ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفّر عنّا سيّئاتنا وتوفّنا مع الأبرار ربّنا و
آتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة إنّك لا تخلف الميعاد فاستجاب
لهم ربّهم أنّي لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض فالذين
هاجروا وأخرجوا من ديارهم وأوذوا في سبيلي وقاتلوا وقتلوا لأكفّرنّ
عنهم سيّئاتهم ولأدخلنّهم جنّات تجري من تحتها الأنهار ثواباً من عند الله
والله عنده حسن الثواب لا يغرّنّك تقلّب الذين كفروا في البلاد متاع قليل
ثمّ مأويهم جهنّم وبئس المهاد لكن الذين اتّقوا ربّهم لهم جنّات تجري من تحتها
الأنهار خالدين فيها نزلاً من عند الله وما عند الله خير للأبرار وإنّ من أهل
الكتاب لمن يؤمن بالله وما أنزل إليكم وما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون

بآيات الله ثمناً قليلاً أولئك لهم أجرهم عند ربّهم إنّ الله سريع الحساب
يا أيّها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتّقوا الله لعلّكم تفلحون اللّهمّ
بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكلّ ذي حول إلّا بك ولا
قوّة يمتارها ذو قوّة إلّا منك أسألك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريّتك
محمّد وعترته وسلالته عليه وعليهم السلام صلّ عليه وعليهم واكفني شرّ هذا
اليوم وضرّه وارزقني خيره ويمنه واقض لي في متصرّفاتي بحسن العاقبة وبلوغ
المحبّة والظفر بالأمنية وكفاية الطاغية الغويّة وكلّ ذي قدرة لي على
أذيّة حتى أكون في جنّة من كلّ بلاء ونقمة وأبدلني فيه من المخاوف أمناً
ومن العوائق فيه يسراً حتى لا يصدّني صادّ عن المراد ولا يحلّ بي طارق
من أذى العباد إنّك على كلّ شيء قدير والأمور إليك تصير يا من ليس كمثله شيء
وهو السميع البصير ثمّ اشرع في الدعاء بخضوع وخشوع وتضرّع ورقّة قلب ونيّة
صدق وهو هذا بسم الله الرحمن الرحيم يا من
الذي دعاك فلم تجبه ومن الذي سألك فلم تعطه ومن الذي دعاك فخيّبته أم
من الذي تقرّب إليك فأبعدته ربّ هذا فرعون ذو الأوتاد مع عناده وكفره
وعتوّه وادّعائه الربوبيّة لنفسه وعلمك أنّه لا يتوب ولا يرجع ولا يؤمن
ولا يخشع استجبت له دعاءه وأعطيته سؤله كرماً منك وجوداً وقلّة مقدار
ما سألك عندك مع عظمه عنده أخذاً بحجّتك عليه وتأكيداً لها حين فجر
وكفر واستطال على قومه وتجبّر وبكفره عليهم افتخر وبظلمه لنفسه تكبّر و
بحلمك عنه استكبر فكتب على نفسه الحجّ و أنا عبدك وابن عبدك وابن أمتك
معترف لك بالعبوديّة مقرّ بأنّك أنت الله خالقي لا إله لي غيرك ولا ربّ لي
سواك مقرّ بأنّك أنت الله خالقي لا إله لي غيرك ولا ربّ لي سواك مقرّ بأنّك
ربّي وإليك إيابي عالم بأنّك على كلّ شيء قدير تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد
لا معقّب لحكمك ولا رادّ لقضائك وأنّك الأوّل والآخر وأنت الأوّل والآخر
والظاهر والباطن لم تكن من شيء ولم تبن عن شيء كنت قبل كلّ شيء وأنت الكائن

بعد كلّ شيء والمكوّن لكلّ شيء خلقت كلّ شيء بتقدير وأنت السميع البصير وأشهد
أنّك كذلك كنت وتكون وأنت حيّ قيّوم لا تأخذك سنة ولا نوم ولا توصف
بالأوهام ولا تدرك بالحواسّ ولا تقاس بالمقياس ولا تشبّه بالناس وأنّ
الخلق كلّهم عبيدك وإماؤك أنت الربّ ونحن المربوبون وأنت الخالق و
نحن المخلوقون وأنت الرازق ونحن المرزوقون فلك الحمد إلهي إذ خلقتني
بشراً سويّاً وجعلتني غنيّاً مكفيّاً بعد ما كنت طفلاً صبيّاً تقوتني من الثدي
لبناً مريّاً وغذّيتني غذاءً طيّباً وجعلتني ذكراً مثالاً سويّاً فلك الحمد حمداً
إن عدّ لم يحص وإن وضع لم يتّسع له حمداً يفوق على جميع حمد الحامدين ويعلو
على حمد كلّ شيء حمدك ويفخم ويعظم على ذلك كلّه وكلّما حمد الله شيء والحمد لله كما
يحبّ الله أن يحمد والحمد لله عدد ما خلق وزنة أجلّ ما خلق وزنة أخفّ ما
خلق وبعدد أكبر ما خلق وبعدد أصغر ما خلق والحمد لله حتى يرضى ربّنا
وبعد الرضا أسأله أن يصلّي على محمد وآل محمد وأن يحمد لي أمري ويتوب عليّ
إنّه هو التوّاب الرحيم إلهي وإنّي أدعوك وأسألك باسمك الذي دعاك
به صفوتك أبونا آدم عليه السلام وهو مسيء ظالم حين أصاب الخطيئة فغفرت
له خطيئته وتبت عليه واستجبت دعوته وكنت منه قريباً أن تصلّي على
محمد وآل محمد وأن تغفر لي خطيئتي وترضى عنّي فإن لم ترض عنّي فاعف عنّي فإنّي
مسيء ظالم خاطئ عاص وقد يعفو السيّد عن عبده وليس براضٍ عنه وأن ترضي
عنّي خلقك وتميط عنّي حقّك إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به إدريس
عليه السلام فجعلته صدّيقاً نبيّاً ورفعته مكاناً عليّاً واستجبت له دعاءه
وكنت منه قريباً يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تجعل مآبي إلى
جنّتك ومحلّي في رحمتك وتسكنني فيها بعفوك وتزوّجني من حورها بقدرتك يا قدير
إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به نوح عليه السلام إذ نادى ربّه أنّي مغلوب
فانتصر ففتحنا أبواب السماء بماء منهمر وفجّرنا الأرض عيوناً فالتقى الماء على أمر
قد قدر ونجّيناه على ذات ألواح ودسر فاستجبت دعاءه وكنت منه قريباً

يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تنجيني من ظلم من يريد ظلمي وتكفّ عنّي
بأس من يريد هضمي وتكفيني شرّ كلّ سلطان جائر وعدوّ قاهر ومستخفّ قادر
وجبّار عنيد وكلّ شيطان مريد وإنسيّ شديد وكيد كلّ مكيد يا حليم يا ودود
إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيّك صالح عليه السلام
فنجّيته من الخسف وأعليته على عدوّه واستجبت له دعاءه وكنت منه
قريباً يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تخلّصني من شرّ ما يريد بي أعدائي
به ويبغي عليّ حسّادي وتكفينيهم بكفايتك وتتولّاني بولايتك وتهدي قلبي
بهداك وتؤيّدني بتقواك وتبصّرني بما فيه رضاك وأن تغنيني بغناك يا حليم
إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به نبيّك وخليلك إبراهيم عليه السلام
حين أراد نمرود إلقاءه في النار فجعلت له النار برداً وسلاماً واستجبت
له وكنت منه قريباً يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تبرّد عنّي حرّ نارك
وتطفئ عنّي لهبها وتكفيني حرّها وتجعل نائرة أعدائي في شعارهم ودثارهم
وتردّ كيدهم في نحورهم وتبارك لي فيما أعطيتني كما باركت عليه وعلى آله إنّك
أنت الوهّاب الحميد المجيد إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به إسمعيل
عليه السلام فجعلته نبيّاً ورسولاً وجعلت له حرمك منسكاً ومسكناً ومأوى و
استجبت له دعاءه ونجّيته من الذبح وفديته رحمة منك وكنت منه قريباً
يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تفسح لي في قبري وتحطّ عنّي وزري و
تشدّ لي أزري وتغفر لي ذنبي وترزقني التوبة بحطّ السيّئات وتضاعف
الحسنات وكشف البليّات وربح التجارات ودفع معرّة السعايات إنّك مجيب
الدعوات ومنزل البركات وقاضي الحاجات ومعطي الخيرات وجبّار السموات إلهي
وأسألك بما سألك به ابن خليلك الذي نجّيته وفديته بذبح عظيم وقلبت
له المشقص حين ناجاك موقناً بذبحه راضياً بأمر والده واستجبت له دعاءه
وكنت منه قريباً يا قريب أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن تنجيني من كلّ سوء
وبليّة وتصرف عنّي كلّ ظلمة وخيمة وتكفيني ما أهمّني من أمر دنياي وآخرتي

وما احاذره واخشاه من شر خلقك اجمعين بحق ال يس الهي واسالك باسمك
الذي دعاك به لوط عليه السلام فنجيته واهله من الخسف والمثلات والجهد
فاخرجته واهله من الكرب العظيم واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب
ان تصلي على محمد وال محمد وان تاذن لي بجمع ما شتت من شملي وتقر عيني
بولدي واهلي ومالي وتصلح لي اموري وتبارك لي في جميع احوالي وتبلغني
في نفسي امالي وتجيرني من النار وتكفيني شر الاشرار بالمصطفين الاخيار
الائمة الابرار ونور الانوار محمد واله الطيبين والصفوة المنتجبين صلوات الله
عليهم اجمعين وترزقني مجالستهم وتمن علي بمرافقتهم وتوفق لي صحبتهم مع انبيائك
المرسلين وملائكتك المقربين وعبادك الصالحين واهل طاعتك اجمعين وحملة
عرشك والكروبيين الهي واسالك باسمك الذي سالك به يعقوب نبيك
عليه السلام وقد كف بصره وشتت شمله وفقد قرة عينه ابنه فاستجبت
له دعاءه وجمعت شمله واقررت عينه وكشفت ضره وكنت منه قريبا يا قريب
ان تصلي على محمد وال محمد وان تاذن لي بجمع ما تبدد منه وتقر عيني بولدي
واهلي ومالي وتصلح لي شاني كله وتبارك لي في جميع احوالي وتبلغني في نفسي
امالي وتصلح لي افعالي وتمن علي يا كريم يا ذا المعالي برحمتك يا ارحم الراحمين الهي
واسالك باسمك الذي دعاك به عبدك ورسولك يوسف عليه السلام فاستجبت
ونجيته من غيابت الجب وكشفت ضره وكفيته كيد اخوته وجعلته بعد
العبودية ملكا واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد
وال محمد وان تدفع عني كيد كل كائد وشر كل حاسد انك على كل شيء قدير
الهي واسالك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك موسى ابن عمران عليه
السلام اذ قلت تباركت وتعاليت وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه
نجيا وضربت له طريقا في البحر يبسا ونجيته ومن تبعه من بني اسرائيل و
اغرقت فرعون وهامان وجنودهما واستجبت له دعاءه وكنت منه قريبا
يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تعيذني من شر خلقك وتقربني من عفوك

وتنشر علي من فضلك ما تغنيني به عن جميع خلقك وتكون لي بلاغا انال به مغفرتك
ورضوانك يا ولي وولي المؤمنين الهي واسالك باسمك الذي دعاك به عبدك
ونبيك داود عليه السلام فاستجبت دعاءه وسخرت له الجبال يسبحن معه بالعشي
والاشراق والطير محشورة كل له اواب وشددت ملكه واتيته الحكمة وفصل الخطاب
والنت له الحديد وعلمته صنعة لبوس لهم وغفرت ذنبه وكنت منه قريبا يا قريب
اسالك ان تصلي على محمد وال محمد وان تسخر لي جميع اموري وتسهل لي تقديري
وترزقني مغفرتك وعبادتك وتدفع عني ظلم الظالمين وكيد الكائدين ومكر الماكرين
وسطوات الفراعنة الجبارين وحسد الحاسدين يا امان الخائفين وجار المستجيرين
وذريعة المؤمنين وثقة الواثقين ورجاء المتوكلين ومعتمد الصالحين يا ارحم
الراحمين الهي واسالك اللهم باسمك الذي سالك به عبدك ونبيك سليمان
بن داود عليهما السلام اذ قال رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي
انك انت الوهاب فاستجبت له دعاءه واطعت له الخلق وحملته على الريح
وعلمته منطق الطير وسخرت له الشياطين من كل بناء وغواص واخرين مقرنين
في الاصفاد هذا عطاؤك لا عطاء غيرك وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي
على محمد وال محمد وان تهدي لي قلبي وتجمع لي لبي وتكفيني همي وتؤمن خوفي
وتفك اسري وتشد ازري وتمهلني وتنفسني وتستجيب دعائي وتسمع
ندائي ولا تجعل في النار ماواي ولا تجعل الدنيا اكبر همي وان توسع علي
رزقي وتحسن خلقي وتعتق رقبتي فانك سيدي ومولاي ومؤملي الهي واسالك
باسمك الذي دعاك به ايوب عليه السلام لما حل به البلاء بعد الصحة ونزل
السقم منه منزل العافية والضيق بعد السعة فكشفت ضره ورددت عليه اهله
ومثلهم معهم حين ناداك داعيا لك راغبا اليك راجيا لفضلك رب اني مسني
الضر وانت ارحم الراحمين فاستجبت دعاءه وكشفت ضره وعافني في نفسي واهلي
ومالي وولدي واخواني فيك عافية باقية شافية كافية وافرة
هادية نامية مستغنية عن الاطباء والادوية وتجعلها شعاري ودثاري

وتمتعني بسمعي وبصري وتجعلهما الوارثين مني انك على كل شيء قدير الهي
واسالك باسمك الذي دعاك به يونس بن متى عليه السلام في بطن الحوت
حين ناداك في ظلمات ثلث ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
وانت ارحم الراحمين فاستجبت دعاءه وانبت عليه شجرة من يقطين و
ارسلته الى مائة الف او يزيدون وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي
على محمد وال محمد وان تستجيب دعائي وتداركني بعفوك فقد غرقت في بحر
ظلم لنفسي وركبتني مظالم كثيرة لخلقك صل على محمد وال محمد واسترني منهم
واعتقني من النار واجعلني من عتقائك وطلقائك من النار في مقامي هذا
بمنك يا منان الهي واسالك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك عيسى ابن
مريم عليه السلام اذ ايدته بروح القدس وانطقته في المهد فاحيا
به الموتى وابرا به الاكمه والابرص باذنك وخلق من الطين كهيئة الطير فصار طائرا
باذنك وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تفرغني
لما خلقت له ولا تشغلني بما تكفلته لي وتجعلني من عبادك وزهادك في
الدنيا وممن خلقته للعافية وهناته بها مع كرامتك يا كريم يا علي يا عظيم
الهي واسالك باسمك الذي دعاك به اصف بن برخيا على عرش ملكة سبا
فكان اقل من لحظة الطرف حتى كان مصورا بين يديه فلما راته قيل اهكذا
عرشك قالت كانه هو فاستجبت له دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب صل
على محمد وال محمد وكفر عني سيئاتي وتقبل مني توبتي وتب علي وتغنني وفقري
وتجبر كسري وتحيي فوادي بذكرك وتحييني في عافية الهي واسالك باسمك
الذي دعاك به عبدك ونبيك زكريا عليه السلام حين سالك داعيا
لك راجيا لفضلك فقام في المحراب ينادي نداء خفيا فقال رب هب لي
من لدنك وليا يرثني ويرث من ال يعقوب واجعله رب رضيا فوهبت له يحيى
واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد
وان تبقي لي اولادي وان تمتعني بهم وتجعلني واياهم مؤمنين لك

راغبين في ثوابك خائفين من عقابك راجين لما عندك ايسين مما عند غيرك حتى
تحيني حيوة طيبة وتميتنا ميتة طيبة انك على كل شيء قدير فعال لما تريد الهي
واسالك بالاسم الذي سالتك به امراة فرعون اذ قالت رب ابن لي عندك
بيتا في الجنة ونجني من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين فاستجبت لها دعاءها
وكنت منها قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تقر عيني بالنظر الى
جنتك واوليائك وتفرحني بمحمد واله وتونسني به وباله وبمصاحبتهم وبمرافقتهم
وتمكنني فيها وتنجيني من النار وما اعد لاهلها من السلاسل والاغلال و
الشدائد والانكال وانواع العذاب بعفوك يا كريم الهي واسالك باسمك الذي
دعتك به عبدتك وصديقتك مريم البتول وام المسيح الرسول عليهما السلام
اذ قلت ومريم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت
بكلمات ربها وكتبه وكانت من القانتين فاستجبت دعاءها وكنت منها قريبا
يا قريب صل على محمد وال محمد وان تحصنني بحصنك الحصين وتحجبني بحجابك المنيع
وتحرزني بحرزك الوثيق وتكفيني بكفايتك الكافية من شر كل طاغ وظلم
كل ظالم وبغي كل باغ ومكر كل ماكر وغدر كل غادر وسحر كل ساحر وجور
كل سلطان جائر بمنعك يا منيع الهي واسالك بالاسم الذي دعاك به عبدك
ونبيك وصفيك وخيرتك من خلقك وامينك على وحيك ورسولك الى
خلقك وبعيثك الى بريتك محمد خاصتك وخالصتك صلى الله عليه واله
فاستجبت دعاءه وايدته بجنود لم يروها وجعلت كلمتك العليا وكلمة الذين
كفروا السفلى وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد صلوة زاكية
طيبة نامية باقية مباركة كما صليت على ابرهيم وال ابرهيم انك عليهم
كما باركت عليهم وسلم عليهم كما سلمت عليهم وزدهم فوق ذلك كله زيادة من
عندك واخلطني بهم واجعلني منهم واحشرني معهم وفي زمرتهم حتى تسقيني
من حوضهم وتدخلني في جملتهم وتجمعني واياهم وتقر عيني بهم وتعطيني سؤلي و
تبلغني امالي في ديني ودنياي واخرتي ومحياي ومماتي وتبلغهم سلامي

ورد علي منهم السلام ورحمة الله وبركاته إلهي أنت الذي تنادي في نصف
كل ليلة هل من سائل فأعطيه أم هل من داع فأجيبه أم هل من مستغفر فأغفر
له أم هل من راج فأبلغه رجاءه أم هل من مؤمل فأبلغه أمله ها أنا سائلك
بفنائك ومسكينك ببابك وضعيفك ببابك وفقيرك ببابك ومؤملك بفنائك
أسألك نائلك وأرجو رحمتك وأؤمل عفوك وألتمس غفرانك فصل على محمد
وآل محمد وأعطني سؤلي وبلغني أملي واجبر فقري وارحم عصياني واعف عن ذنوبي
وفك رقبتي من مظالم لعبادك ركبتني وقو ضعفي وأعز مسكنتي وثبت وطأتي
واغفر جرمي وأنعم بالي وأكثر من الحلال مالي وخر لي في جميع أموري وأفعالي
ورضني بها وارحمني ووالدي وما ولدا من المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
الأحياء منهم والأموات إنك سميع الدعوات وألهمني من برهما ما أستحق به ثوابك
والجنة وتقبل من حسناتهما واغفر سيئاتهما واجزهما بأحسن ما فعلا بي
ثوابك والجنة إلهي وقد علمت يقينا أنك لا تأمر بالظلم ولا ترضاه ولا تميل
إليه ولا تهواه ولا تحبه ولا تغشاه وتعلم ما فيه هؤلاء القوم من ظلم عبادك
وبغيهم علينا وتعديهم بغير حق ولا معروف بل ظلما وعدوانا وزورا وبهتانا
فإن كنت جعلت لهم مدة لابد من بلوغها أو كتبت لهم آجالا ينالونها فقد قلت
وقولك الحق ووعدك الصدق يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب فأنا
أسألك بكل ما سألك به عبادك الصالحون وملائكتك أن تمحو من أم الكتاب
ذلك وتكتب لهم الاضمحلال والمحق حتى تقرب آجالهم وتقضي مدتهم وتذهب
أيامهم وتبتر أعمارهم وتهلك فجارهم وتسلط بعضهم على بعض حتى لا تبقي
منهم أحدا ولا تنجي منهم أحدا وتفرق جموعهم وتكل سلاحهم وتبدد شملهم وتقطع
آجالهم وتقصر أعمارهم وتزلزل أقدامهم وتطهر بلادك منهم وتظهر عبادك
عليهم فقد غيروا سنتك ونقضوا عهدك وهتكوا حريمك وأتوا على ما نهيتهم عنه وعتوا
عتوا كبيرا وضلوا ضلالا بعيدا فصل على محمد وآل محمد وأذن لجمعهم بالشتات
ولحيهم بالممات ولأزواجهم بالنهبات وخلص عبادك من ظلمهم واقبض أيديهم عن هضمهم

وطهر أرضك منهم وأذن بحصد نباتهم واستئصال شأفتهم وشتات شملهم
وهدم بنيانهم يا ذا الجلال والإكرام وأسألك إلهي وإله كل شيء وربي ورب
كل شيء وأدعوك بما دعاك به عبداك ورسولاك ونبياك وصفياك موسى وهارون
عليهما السلام حين قالا داعيين لك راجيين لفضلك واثقين بفضلك ربنا
إنك آتيت فرعون وملأه زينة وأموالا في الحياة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك
ربنا اطمس على أموالهم واشدد على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يروا العذاب الأليم
فمننت وأنعمت عليهما بالإجابة لهما إلى أن قرعت سمعهما بأمرك فقلت اللهم
قد أجيبت دعوتكما فاستقيما ولا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون أن تصلي على محمد
وآل محمد وأن تطمس على أموال هؤلاء الظلمة وأن تشدد على قلوبهم وأن
تخسف بهم برك وأن تغرقهم في بحرك فإن السماوات والأرض وما فيهما لك وأر الخلق
قدرتك فيهم وبطشتك عليهم فافعل ذلك بهم وعجل ذلك لهم يا خير من سئل وخير من
دعي وخير من تذللت له الوجوه ورفعت إليه الأيدي ودعي بالألسن و
شخصت إليه الأبصار وأمت إليه القلوب ونقلت إليه الأقدام وتحوكم إليه
في الأعمال إلهي وأنا عبدك وأسألك من أسمائك بأبهاها وكل أسمائك بهي بل أسألك
بأسمائك كلها أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تركسهم على أم رؤوسهم في زبيتهم وتردهم
في مهوى حفرتهم وارمهم بحجرهم وذكهم بمشاقصهم واكبهم على مناخرهم واختم
بورهم واردد كيدهم في نحورهم وأوبقهم بندامتهم حتى يستخذلوا ويتضاءلوا بعد
نخوتهم ويخشعوا بعد استطالتهم أذلاء مأسورين في ربق حبائلهم التي كانوا
يؤملون أن يرونا فيها وترينا قدرتك فيهم وسلطانك عليهم وتأخذهم
أخذ القرى وهي ظالمة إن أخذك الأليم الشديد وتأخذهم يا رب أخذ عزيز مقتدر
فإنك عزيز مقتدر شديد العقاب شديد المحال اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل
إيرادهم عذابك الذي أعددته للظالمين من أمثالهم والطاغين من نظرائهم وارفع
حلمك عنهم واحلل عليهم غضبك الذي لا يقوم له شيء وأمر في تعجيل ذلك
عليهم بأمرك الذي لا يرد ولا يؤخر فإنك شاهد كل نجوى وعالم كل فحوى

ولا تخفى عليك من أعمالهم خافية ولا تذهب عنك من أعينهم خائنة وأنت
علام الغيوب عالم بما في الضمائر والقلوب فأسألك إلهي وأناديك بما ناداك
به رسولك نوح عليه السلام إذ قلت تباركت وتعاليت ولقد نادانا
نوح فلنعم المجيبون أجل اللهم أنت نعم المجيب ونعم المدعو ونعم المسؤول
ونعم المعطي أنت الذي لا تخيب سائلك ولا ترد راجيك ولا تطرد الملح
عن بابك ولا ترد دعاء سائلك ولا تمل دعاء من أملك ولا تتبرم بكثرة حوائجهم
إليك ولا بقضائها لهم فإن قضاء حوائج خلقك إليك في أسرع من لحظة
الطرف وأخف عليك وأهون عندك من جناح بعوضة وحاجتي إليك يا سيدي
ومولاي ومعتمدي ورجائي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي ذنبي فقد
جئتك ثقيل الظهر بعظيم ما بارزتك به من سيئاتي وركبني من مظالم عبادك ما
يكفيني ولا يخلصني منها غيرك ولا يقدر عليه ولا يملكه سواك فامح يا سيدي
كثرة يا سيدي سيئاتي بيسير عبراتي بل بقساوة قلبي وجمود عيني لا بل برحمتك
التي وسعت كل شيء وأنا شيء فلتسعني رحمتك يا رحمن يا رحيم يا أرحم الراحمين
ولا تمتحني بشيء من المحن في هذه الدنيا ولا تسلط علي من لا يرحمني ولا تهلكني
بذنوبي وعجل خلاصي من كل مكروه وادفع عني كل ظلم ولا تهتك ستري ولا تفضحني
يوم جمعك الخلائق للحساب يا جزيل العطاء والثواب أسألك أن تصلي على محمد
وآل محمد وأن تحييني حياة السعداء وتميتني ميتة الشهداء وتقبلني قبول الأوداء
وتحفظني في هذه الدنيا الدنية من شر سلاطينها وفجارها وشرارها ومحبيها
والعاملين لها وما فيها وقني شر طغاتها وحسادها وباغي الشرك فيها حتى
تكفيني مكر المكرة وتفقأ عني أعين الكفرة وتفحم عني ألسن الفجرة وتقبض لي
على أيدي الظلمة وتوهن عني كيدهم وتميتهم بغيظهم وتشغلهم بأسماعهم
وأبصارهم وأفئدتهم وتجعلني من ذلك كله في أمنك وأمانك وحرزك و
سلطانك وكنفك وحجابك وعياذك وجوارك ومن جار السوء وجليس
السوء إنك على كل شيء قدير إن وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين

اللهم

وبك أستغيث

اللهم بك أعوذ وبك ألوذ ولك أعبد وإياك أرجو وبك أستعين وبك أستكفي
وبك أستنقذ ومنك أسأل فصل على محمد وآل محمد ولا تردني إلا بذنب مغفور
وسعي مشكور وتجارة لن تبور وأن تفعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله فإنك
أهل التقوى وأهل المغفرة وأهل الفضل والرحمة إلهي وقد أطلت دعائي و
أكثرت خطابي وضيق صدري حداني على ذلك وحملني عليه علما بأنه يجزيك
منه قدر الملح في العجين بل يكفيك عزم إرادة وأن يقول العبد بنية صادقة و
لسان صادق يا رب فتكون عند ظن عبدك بك وقد ناجاك بعزم الإرادة قلبي
فأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تقرن دعائي بالإجابة منك وتبلغني ما
أملته فيك منة منك وطولا وقوة وحولا ولا تقيمني من مقامي هذا إلا بقضاء
جميع ما سألتك فإنه عليك يسير وخطره عندي جليل كثير وأنت عليه قدير يا سميع
يا بصير اللهم وهذا مقام العائذ بك من النار والهارب منك إليك والناس من
ظهور ذنوب تهجمته وعيوب فضحته فصل على محمد وآل محمد وانظر إلي نظرة
رحيمة أفوز بها إلى جنتك واعطف علي عطفة أنجو بها من عقابك فإن الجنة
والنار لك وبيدك ومفاتيحهما ومغاليقهما إليك وأنت على ذلك قادر
وهو عليك هين يسير فافعل بي ما سألتك يا قدير ولا حول ولا قوة إلا بالله
العلي العظيم والحمد لله رب العالمين وصل اللهم على خاتم وحيك وسيد
رسلك ونبيك محمد الهادي وآله المهديين إلى سبلك وسلم عليهم برحمتك
يا أرحم الراحمين

دعای اعتصام علوی مصری

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم إنك أذنت لي في الدعاء ووعدتني الإجابة فحقق من كل كرب أنت غياث
كل مكروب اكشف عني الضر وفرج عني الحزن فقد وسعت كل شيء رحمة و
علما اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد
مجيد ثم قل إلهي كفى علمك عن المقال وكفى كرمك عن السؤال ثلثا إلهي كن لي ولا
تكن علي وانصرني ولا تنصر علي ثلثا صلى الله على محمد وآل محمد اللهم إليك

رقيبًا لا يموت ولك عنت الوجوه ولك خضعت الرقاب وإليك التحاكم في
الأعمال يا خير من سُئل ويا خير من سُئل ويا خير من أعطى يا من لا يخلف الميعاد
يا من أمر بالدعاء ووعد الإجابة يا من قال ادعوني أستجب لكم يا من قال إذا
سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي
وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون يا من قال يا عبادي الذين أسرفوا على
أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور
الرحيم لبيك وسعديك ها أنا ذا بين يديك المسرف على نفسي وأنت القائل
يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر
الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم ثم قل اللهم إليك أذنت لي إلى آخره و
قد تقدم قبل ثم دعاء العلوي المصري ذكره في مصباح الزائر لابن طاوس رحمه الله
تعالى وطاب ثراه وجعل الجنة مثواه دعاء آخر في يوم عرفة
لأبي عبد الله الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام والصلاة
حدث بشر وبشير ابنا غالب الأسديان قالا كنا مع أبي عبد الله الحسين
بن علي بن أبي طالب عليهما السلام عرفة فخرج عشية عرفة من فسطاطه في
جماعة من أهل بيته وولده وشيعته ومواليه متذللا خاشعا فجعل يمشي هونا
حتى وقف في ميسرة الجبل فاستقبل القبلة البيت ورفع يديه تلقاء وجهه
كاستطعام المسكين ثم دعا فقال الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع ولا
لعطائه مانع ولا كصنعه صانع وهو الجواد الواسع فطر أجناس البدائع و
أتقن بحكمته الصنائع لا تخفى عليه الطلائع ولا تضيع عنده الودائع جازي
كل صانع ورائش كل قانع وراحم كل ضارع ومنزل المنافع والكتاب الجامع
بالنور الساطع وهو للدعوات سامع وللكربات دافع وللدرجات رافع
وللجبابرة قامع وراحم عبرة كل ضارع ودافع كل ضرعة ضارع فلا إله غيره ولا
شيء يعدله وليس كمثله شيء وهو السميع البصير اللطيف الخبير وهو على كل
شيء قدير اللهم إني أرغب إليك وأشهد بالربوبية لك مقرا بأنك ربي

وأن إليك مردي ابتدأتني بنعمتك قبل أن أكون شيئا مذكورا وخلقتني من التراب
ثم أسكنتني الأصلاب آمنا لريب المنون واختلاف الدهور فلم أزل ظاعنا
من صلب إلى رحم في تقادم الأيام الماضية والقرون الخالية لم تخرجني لرأفتك
بي ولطفك بي وإحسانك إلي في دولة أيام الكفرة الذين نقضوا عهدك
وكذبوا رسولك لكنك أخرجتني للذي سبق لي من الهدى الذي له يسرتني
وفيه أنشأتني ومن قبل ذلك رؤفت بي بجميل صنعك وسوابغ نعمك
فابتدعت خلقي من مني يمنى ثم أسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم وجلد
ودم لم تشهرني بخلقي ولم تجعل إلي شيئا من أمري ثم أخرجتني إلى الدنيا تاما
سويا وحفظتني في المهد طفلا صبيا ورزقتني من الغذاء لبنا مريا وعطفت علي قلوب
الحواضن وكفلتني الأمهات الرحائم وكلأتني من طوارق الجان وسلمتني من
الزيادة والنقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى إذا استهللت ناطقا بالكلام
أتممت علي سوابغ الإنعام فربيتني زائدا في كل عام حتى إذا أكملت فطرتي واعتدلت سريرتي
أوجبت علي حجتك بأن ألهمتني معرفتك وروعتني بعجائب
فطرتك وأنطقتني لما ذرأت في سمائك وأرضك من بدائع خلقك ونبهتني
لذكرك وشكرك وواجب طاعتك وعبادتك وفهمتني ما جاءت به رسلك
ويسرت لي تقبل مرضاتك ومننت علي في جميع ذلك بعونك ولطفك ثم
إذ خلقتني من خير الثرى لم ترض لي يا إلهي بنعمة دون أخرى ورزقتني من أنواع
المعاش وصنوف الرياش بمنك العظيم علي وإحسانك القديم إلي حتى إذا أتممت
علي جميع النعم وصرفت عني كل النقم لم يمنعك جهلي وجرأتي عليك أن
دللتني على ما يقربني إليك ووفقتني لما يزلفني لديك فإن دعوتك أجبتني و
إن سألتك أعطيتني وإن أطعتك شكرتني وإن شكرتك زدتني كل ذلك
إكمالا لأنعمك علي وإحسانك إلي فسبحانك سبحانك من مبدئ معيد حميد
مجيد تقدست أسماؤك وعظمت آلاؤك فأي نعمك يا إلهي أحصي عددا و
ذكرا أم أي عطاياك أقوم بها شكرا وهي يا رب أكثر من أن يحصيها العادون

أو يبلغ علما بها الحافظون ثم ما صرفت ودرأت عني اللهم من الضر والضراء
أكثر مما ظهر لي من العافية والسراء وأنا أشهدك يا إلهي بحقيقة إيماني وعقد عزمات
يقيني وخالص صريح توحيدي وباطن مكنون ضميري وعلائق مجاري نور بصري و
أسارير صفحة جبيني وخرق مسارب نفسي وخذاريف مارن عرنيني ومسارب صماخ
سمعي وما ضمت وأطبقت عليه شفتاي وحركات لفظ لساني ومغرز حنك
فمي وفكي ومنابت أضراسي وبلوغ حبائل بارع عنقي ومساغ مأكلي ومشربي وحمالة
أم رأسي وجمل حبائل حبل وتيني وما اشتمل عليه تامور صدري ونياط حجاب
قلبي وأفلاذ حواشي كبدي وما حوته شراسيف أضلاعي وحقاق مفاصلي وأطراف
أناملي وقبض عواملي ودمي وشعري وبشري وعصبي وقصبي وعظامي ومخي و
عروقي وجميع جوارحي وما انتسج على ذلك أيام رضاعي وما أقلت الأرض
مني ونومي ويقظتي وسكوني وحركتي وحركات ركوعي وسجودي أن لو حاولت
واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب لو عمرتها أن أؤدي شكر واحدة من
أنعمك ما استطعت ذلك إلا بمنك الموجب علي شكرا آنفا جديدا وثناء طارفا
عتيدا أجل ولو حرصت والعادون من أنامك أن نحصي مدى إنعامك سالفه
وآنفه لما حصرناه عددا ولا أحصيناه أمدا هيهات أنى ذلك وأنت المخبر عن نفسك
في كتابك الناطق والنبأ الصادق وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها صدق
كتابك اللهم ونبأك وبلغت أنبياؤك ورسلك ما أنزلت عليهم من وحيك وشرعت
لهم من دينك غير أني يا إلهي أشهد بجهدي وجدي ومبلغ طاقتي ووسعي وأقول مؤمنا
موقنا الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا فيكون موروثا ولم يكن له شريك في الملك فيضاده
فيما ابتدع ولا ولي من الذل فيرفده فيما صنع سبحانه سبحانه سبحانه لو كان فيهما
آلهة إلا الله لفسدتا وتفطرتا فسبحان الله الواحد الأحد الصمد الذي
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد الحمد لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين و
أنبيائه المرسلين وصلى الله على خيرته من خلقه محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين
المخلصين قالا الراويان لهذا الدعاء عنه عليه السلام

وهما بشر وبشير الأسديان ثم إنه عليه السلام اندفع في المسألة
واجتهد في الدعاء وعيناه تقطران دموعا ثم قال
اللهم اجعلني أخشاك كأني أراك وأسعدني بتقواك ولا تشقني بمعصيتك وخر لي
في قضائك وبارك لي في قدرك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت ولا تأخير ما عجلت اللهم
اجعل غناي في نفسي واليقين في قلبي والإخلاص في عملي والنور في بصري والبصيرة
في ديني ومتعني بجوارحي واجعل سمعي وبصري الوارثين مني وانصرني على من
ظلمني وأرني فيه ثاري ومآربي وأقر بذلك عيني اللهم اكشف كربتي واستر عورتي
واغفر لي خطيئتي واخسأ شيطاني وفك رهاني واجعل لي يا إلهي الدرجة العليا
في الآخرة والأولى اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعا بصيرا ولك الحمد
كما خلقتني فجعلتني حيا سويا رحمة بي وكنت عن خلقي غنيا رب بما برأتني فعدلت
فطرتي رب بما أنشأتني فأحسنت صورتي يا رب بما أحسنت لي وفي نفسي عافيتني
يا رب بما كلأتني ووفقتني رب بما أنعمت علي فهديتني رب بما أوليتني
ومن كل خير أعطيتني رب بما أطعمتني وسقيتني رب بما أغنيتني وأقنيتني
رب بما أعنتني وأعززتني رب بما ألبستني من سترك الصافي ويسرت لي من صنعك
١٠ الكافي صل على محمد وآل محمد وأعني على بوائق الدهور وصروف الأيام والليالي
ونجني من أهوال الدنيا وكربات الآخرة واكفني شر ما يعمل الظالمون في الأرض
اللهم ما أخاف فاكفني وما أحذر فقني وفي نفسي وديني فاحرسني وفي سفري
فاحفظني وفي أهلي ومالي وولدي فاخلفني وفيما رزقتني فبارك لي وفي نفسي فذللني
وفي أعين الناس فعظمني ومن شر الجن والإنس فسلمني
وبذنوبي فلا تفضحني وبسريرتي فلا تخزني وبعملي فلا تبتلني ونعمك فلا تسلبني
وإلى غيرك فلا تكلني إلهي إلى من تكلني إلى قريب فيقطعني أم إلى البعيد فيتجهمني أم إلى
المستضعفين لي وأنت ربي ومليك أمري أشكو إليك غربتي وبعد داري و
هواني على من ملكته أمري إلهي فلا تحلل علي غضبك فإن لم تكن غضبت علي فلا أبالي سواك
غير أن عافيتك أوسع لي فأسألك بنور وجهك الذي أشرقت له الأرض و

السموات وانكشفت به الظلمات وصلح عليه امر الاولين والاخرين ان تميتني
على غضبك ولا تنزل بي سخطك لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا انت رب
البلد الحرام والمشعر الحرام والبيت العتيق الذي احللته البركة وجعلته للناس
امنة يا من عفى عن العظيم من الذنوب بحلمه يا من اسبغ النعمة لفضله يا من
اعطى الجزيل لكرمه يا عدتي في كربتي يا مونسي في وحدتي يا وليي في نعمتي يا الهي
واله ابائي ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل
ورب محمد خاتم النبيين واله المنتجبين ومنزل التورية والانجيل والزبور و
الفرقان ومنزل كهيعص وطه ويس والقران الحكيم انت كهفي حين تعييني المذاهب
في سعتها وتضيق علي الارض برحبها ولولا رحمتك لكنت من المفضوحين
وانت مؤيدي بالنصر على الاعداء ولولا نصرك لي لكنت من المغلوبين يا من
خص نفسه بالسمو والرفعة فاولياؤه بعزه يعتزون يا من جعلت له الملوك
نير المذلة على اعناقهم من سطوته خائفون تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور و
غيب ما تاتي به الازمان والدهور يا من لا يعلم كيف هو الا هو يا من لا يعلم
ما يعلمه الا هو يا من كبس الارض على الماء وسد الهواء بالسماء يا من له
اكرم الاسماء يا ذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا يا مقيض الركب ليوسف في
البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله بعد العبودية ملكا يا راد يوسف على يعقوب
بعد ان ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم يا كاشف الضر والبلاء عن ايوب يا ممسك
يدا ابرهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه وفناء عمره يا من استجاب لزكريا فوهب له
يحيى ولم يدعه فردا وحيدا يا من اخرج يونس من بطن الحوت يا من فرق البحر لبني
اسرائيل فانجاهم وجعل فرعون وجنوده من المغرقين يا من ارسل الرياح مبشرات
بين يدي رحمته يا من لا يعجل عقوبة من عصاه من خلقه يا من استنقذ السحرة
من بعد طول الجحود وقد غدوا في نعمته ياكلون رزقه ويعبدون غيره وقد حادوه
ونادوه وكذبوا رسله يا الله يا بديء لا بديع لك يا دائما لا نفاد لك يا حي
يا محيي الموتى يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت يا من قل له شكري فلم يحرمني

وعظمت

وعظمت خطيئتي فلم يفضحني وراني على المعاصي فلم يشهرني يا من حفظني في صغري يا من
رزقني في كبري يا من اياديه عندي لا تحصى يا من نعمه عندي لا تجازى يا من
عارضني بالخير والاحسان وعارضته بالاساءة والعصيان يا من هداني بالايمان
قبل ان اعرف شكر الامتنان يا من دعوته مريضا فشفاني وعريانا فكساني وجائعا
فاطعمني وعطشانا فارواني وذليلا فاعزني وجاهلا فعرفني ووحيدا فكثرني
وغائبا فردني ومقلا فاغناني ومنتصرا فنصرني وغنيا فلم يسلبني وامسكت عن
جميع ذلك فابتداني فلك الحمد يا من اقال عثرتي ونفس كربتي واجاب دعوتي وستر
عورتي وذنوبي وبلغني طلبتي ونصرني على عدوي وان اعد نعمك ومننك وكرائم
منحك لا احصيها يا مولاي انت الذي انعمت انت الذي احسنت انت الذي اجملت
انت الذي افضلت انت الذي مننت انت الذي اكملت انت الذي رزقت انت
الذي اعطيت انت الذي اغنيت انت الذي اقنيت انت الذي اويت انت الذي
كفيت انت الذي هديت انت الذي عصمت انت الذي سترت انت الذي مكنت
انت الذي اعززت انت الذي اعنت انت الذي عضدت انت الذي ايدت
انت الذي نصرت انت الذي شفيت انت الذي عافيت انت الذي اكرمت
تباركت وتعاليت فلك الحمد دائما ولك الشكر واصبا ثم انا يا الهي المعترف
بذنوبي فاغفرها لي انا الذي اخطات انا الذي اغفلت انا الذي جهلت انا
الذي هممت انا الذي سهوت انا الذي اعتمدت وانا الذي تعمدت انا الذي
وعدت انا الذي اخلفت انا الذي نكثت انا الذي اقررت انا الذي اعترف
بنعمك عندي وابوء بذنوبي فاغفر لي يا من لا تضره ذنوب عباده وهو الغني عن
طاعتهم والموفق من عمل منهم صالحا بمعونته ورحمته فلك الحمد الهي امرتني
فعصيتك ونهيتني فارتكبت نهيك فاصبحت لا ذا براءة فاعتذر ولا ذا قوة فانتصر
فباي شيء استقبلك يا مولاي بسمعي ام ببصري ام بلساني ام بيدي ام برجلي
اليس كلها نعمك عندي وبكلها عصيتك يا مولاي فلك الحمد والحجة والسبيل علي
يا من سترني من الاباء والامهات ان يزجروني ومن العشائر والاخوان ان يعيروني

ومن السلاطين ان يعاقبوني ولو اطلعوا يا مولاي على ما اطلعت عليه مني اذا
ما انظروني ولرفضوني وقطعوني فها انا ذا بين يديك يا سيدي خاضعا
ذليلا حصيرا حقيرا لا ذو براءة فاعتذر ولا ذو قوة فانتصر ولا حجة لي فاحتج
بها ولا قائل لم اجترح ولم اعمل سوءا وما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعني
كيف واني ذلك وجوارحي كلها شاهدة علي بما قد عملت يقينا غير ذي شك
انك سائلي من عظائم الامور وانك الحكم العدل الذي لا يجور وعدلك مهلكي
ومن كل عدلك مهربي فان تعذبني فبذنوبي يا الهي بعد حجتك علي وان تعف عني
فبحلمك وجودك وكرمك لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الموحدين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الوجلين
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الراجين الراغبين لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من السائلين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من المهللين لا اله الا انت
ربي ورب ابائي الاولين اللهم هذا ثنائي عليك ممجدا واخلاصي لذكرك موحدا
واقراري بالائك معددا وان كنت مقرا اني لا احصيها لكثرتها وسبوغها
وتظاهرها وتقادمها الى حادث ما لم تزل تتعهدني به معها مذ خلقتني وبراتني
من اول العمر من الاغناء بعد الفقر وكشف الضر وتسبيب اليسر ودفع العسر
وتفريج الكرب والعافية في البدن والسلامة في الدين ولو رفدني على
قدر ذلك نعمك على جميع العالمين من الاولين والاخرين لما قدرت ولا هم
على ذلك تقدست وتعاليت من رب عظيم كريم رحيم لا تحصى الاؤك
ولا يبلغ ثناؤك ولا تكافى نعماؤك صل على محمد وال محمد واتمم علينا نعمك
واسعدنا بطاعتك سبحانك لا اله الا انت تجيب المضطر اذا دعاك وتكشف
السوء وتغيث المكروب وتشفي السقيم وتغني الفقير وتجبر الكسير وترحم الصغير
وتعين الكبير وليس دونك ظهير ولا فوقك قدير وانت العلي الكبير
يا مطلق المكبل الاسير يا رازق الطفل الصغير يا عصمة الخائف المستجير
يا من لا شريك له ولا وزير صل على محمد وال محمد واعطني في هذه العشية

افضل

افضل ما اعطيت وانلت احدا من عبادك من نعمة توليها والاء تجددها
وبلية تصرفها وكربة تكشفها ودعوة تسمعها وحسنة تتقبلها وسيئة تغفرها
انك لطيف خبير وعلى كل شيء قدير اللهم انك اقرب من دعي واسرع من
اجاب واكرم من عفى واوسع من اعطى واسمع من سئل يا رحمن الدنيا
والاخرة ورحيمهما ليس كمثلك مسؤول ولا سواك مامول دعوتك
فاجبتني وسالتك فاعطيتني ورغبت اليك فرحمتني ووثقت بك فنجيتني وفزعت
اليك فكفيتني اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك وعلى اله الطاهرين
اجمعين وتمم لنا نعماءك وهنئنا عطاءك واجعلنا لك شاكرين ولالائك
ذاكرين امين امين يا رب العالمين اللهم يا من ملك فقدر وقدر فقهر و

عصى فستر
واستغفر فغفر يا غاية الطالبين
الراغبين ومنتهى امل
الراجين يا من احاط بكل شيء علما ووسع المستقيلين
رافة ورحمة وحلما اللهم انا نتوجه اليك في هذه العشية
التي شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك وخيرتك من خلقك
وامينك على وحيك البشير النذير السراج المنير الذي انعمت به
على المسلمين وجعلته رحمة للعالمين اللهم فصل على محمد وال محمد
كما محمد اهل لذلك منك يا عظيم فصل عليه وعلى اله المنتجبين الطيبين الطاهرين اجمعين و
تغمدنا بعفوك عنا فاليك عجت الاصوات بصنوف اللغات فاجعل لنا في هذه العشية نصيبا من كل
خير تقسمه بين عبادك ونور تهدي به ورحمة تنشرها وبركة تنزلها وعافية تجللها ورزق
تبسطه يا ارحم الراحمين اللهم اقلبنا في هذا الوقت منجحين مفلحين مبرورين غانمين ولا تجعلنا من القانطين
ولا تخلنا من رحمتك ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلك ولا

تردنا خائبين ولا من بابك مطرودين ولا تجعلنا من رحمتك محرومين ولا لفضل ما
نؤمله من عطاياك قانطين ويا اجود الاجودين ويا اكرم الاكرمين اليك اقبلنا
مؤمنين ولبيتك الحرام امين قاصدين فاعنا على مناسكنا واكمل لنا حجنا واعف
اللهم وعافنا فقد مددنا اليك ايدينا وهي بذلة الاعتراف موسومة اللهم
فاعطنا في هذه العشية ما سألناك واكفنا ما استكفيناك فلا كافي لنا سواك
ولا رب لنا غيرك نافذ فينا حكمك محيط بنا علمك عدل فينا قضاؤك اقض لنا
الخير لنا واجعلنا من اهل الخير اللهم اوجب لنا بجودك عظيم الاجر وكريم الذخر
ودوام اليسر واغفر لنا ذنوبنا اجمعين ولا تهلكنا مع الهالكين ولا تصرف
عنا رأفتك برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سألك
فاعطيته وشكرك فزدته وتاب اليك فقبلته وتنصل اليك من ذنوبه
فغفرته لها يا ذا الجلال والاكرام اللهم ونقنا وسددنا واعصمنا واقبل
تضرعنا يا خير من سئل ويا ارحم من استرحم يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون
ولا لحظ العيون ولا ما استقر في المكنون ولا ما انطوت عليه مضمرات القلوب
الا كل ذلك قد احصاه علمك ووسعه حلمك سبحانك وتعاليت عما يقول
الظالمون علوا كبيرا تسبح لك السموات السبع والارض ومن فيهن وان من
شيء الا يسبح بحمدك فلك الحمد والمجد وعلو الجد يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام
والايادي الجسام وانت الجواد الكريم الرؤف الرحيم اوسع علي من رزقك
وعافني في بدني وديني وآمن خوفي واعتق رقبتي من النار اللهم لا تمكر بي
ولا تستدرجني ولا تخدعني وادرأ عني شر فسقة الجن والانس قال ثم رفع رأسه
رفع صوته وبصره الى السماء وعيناه قاطرتان كانهما مزادتان
يا اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين
صل على محمد وآل محمد واسألك اللهم حاجتي التي ان اعطيتنيها لم يضرني ما منعتني
وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني اسألك فكاك رقبتي من النار لا اله الا انت
وحدك لا شريك لك لك الملك ولك الحمد وانت على كل شيء يا رب يا رب يا رب يا الهي

١١١

انا الفقير في غناي فكيف لا اكون جهولا في جهلي الهي ان اختلاف تدبيرك وسرعة
طواء مقاديرك منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء واليأس منك
في بلاء الهي مني ما يليق بلؤمي ومنك ما يليق بكرمك الهي وصفت نفسك باللطف و
الرأفة لي قبل وجود ضعفي الهي ان ظهرت المحاسن مني فبفضلك ولك المنة علي
وان ظهرت المساوي مني فبعدلك ولك الحجة علي الهي كيف تكلني وقد توكلت
لي ان الله على كل شيء قدير وكيل وكيف اضام وانت الناصر لي ام كيف اخيب
وانت الحفي بي وها انا اتوسل اليك بفقري وكيف اتوسل اليك بما هو محال
ان يصل اليك ام كيف اشكو اليك حالي وهو لا يخفى عليك ام كيف اترجم بمقالي
وهو منك برز اليك ام كيف تخيب آمالي وهي قد وفدت اليك ام كيف لا
تحسن احوالي وبك قامت الهي ما الطفك بي مع عظيم جهلي وما
ارحمك بي مع قبيح فعلي الهي ما اقربك مني وابعدني عنك وما ارأفك بي فما الذي
يحجبني عنك الهي علمت باختلاف الآثار وتنقلات الاطوار ان مرادك مني ان تتعرف
الي في كل شيء حتى لا اجهلك في شيء الهي كلما اخرسني لؤمي انطقني كرمك وكلما
آيستني اوصافي اطمعتني مننك الهي من كانت محاسنه مساوي ومن كانت حقائقه
دعاوي فكيف لا تكون دعاويه دعاوي الهي حكمك النافذ ومشيتك القاهرة
لم يتركا لذي مقال مقالا ولذي حال حالا الهي كم من طاعة بنيتها وحالة شيدتها
هدم اعتمادي عليها عدلك بل اقالني منها فضلك الهي انك تعلم اني وان لم تدم الطاعة
مني فعلا جزما فقد دامت محبة وعزما الهي كيف اعزم وانت القاهر وكيف لا اعزم
وانت الآمر الهي ترددي في الآثار يوجب بعد المزار فاجمعني اليك بخدمة توصلني
اليك كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر اليك أيكون لغيرك من الظهور
ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك
ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل اليك عميت عين لا تراك عليها رقيبا
وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيبا الهي امرت بالرجوع الى الآثار
فارجعني اليك بكسوة الانوار وهداية الاستبصار حتى ارجع اليك منها كما دخلت

حرز الكامل للامام الهمام زين العابدين عليه الاف التحية والاكرام

يقرأ في كل صباح ومساء بسم الله الرحمن الرحيم
الله اكبر الله اكبر الله اكبر واعلى واجل واعظم مما اخاف واحذر استجير بالله عز

جار الله و
جل ثناء الله ولا اله [illegible]
امر الله وخلقه [illegible] اللهم بك [illegible]
على محمد وآل محمد وسلم كثيرا اللهم بك اعوذ وبك
ديني واهلي ومالي وولدي ومن يعنيني امره اللهم [illegible] في نحورهم
اعوذ وبك اصول واياك اعبد واياك استعين وعليك اتوكل وادرأ بك [illegible] لا اله الا انت على كل شيء
واسمعني بك عليم وانت الغنام فسيكفيكهم [illegible] بما شئت وكيف شئت وحيث شئت [illegible] فلا يصلون اليكما بآياتنا انتما ومن اتبعكما
[illegible] السميع العليم قال سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا [illegible] اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا
[illegible] قال لا تخافا انني معكما اسمع وارى [illegible]
[illegible] الغالبون قال [illegible] اني اخذت بسمع [illegible] وبصره [illegible]
ولا تجعلون [illegible] علينا سبيلا [illegible]
[illegible] النبوة الذي [illegible]

إليك منها مصون السر عن النظر إليها ومرفوع الهمة عن الاعتماد عليها إنك على
كل شيء قدير إلهي هذا ذلي ظاهر بين يديك وهذا حالي لا يخفى عليك منك أطلب
الوصول إليك وبك أستدل عليك فاهدني بنورك إليك وأقمني بصدق العبودية
بين يديك إلهي علمني من علمك المخزون وصني بسترك المصون إلهي حققني بحقائق أهل
القرب واسلك بي مسلك أهل الجذب إلهي أغنني بتدبيرك عن تدبيري وباختيارك
عن اختياري وأوقفني على مراكز اضطراري إلهي أخرجني من ذل نفسي وطهرني
من شكي وشركي قبل حلول رمسي بك أنتصر فانصرني وعليك أتوكل فلا تكلني وإياك
أسأل فلا تخيبني وفي فضلك أرغب فلا تحرمني وبجنابك أنتسب فلا تبعدني وب
ببابك أقف فلا تطردني إلهي تقدس رضاك أن تكون له علة منك فكيف تكون
له علة مني أنت الغني بذاتك عن أن يصل إليك النفع منك فكيف لا تكون غنيا
عني إلهي إن القضاء والقدر يمنيني وإن الهوى بوثائق الشهوة أسرني فكن أنت
النصير لي حتى تنصرني وتبصرني وأغنني بفضلك حتى أستغني بك عن طلبي أنت الذي
أشرقت الأنوار في قلوب أوليائك حتى عرفوك ووحدوك وأنت الذي أزلت
الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك ولم يلجؤوا إلى غيرك أنت المونس
لهم حيث أوحشتهم العوالم وأنت الذي هديتهم حتى استبان لهم المعالم
ماذا وجد من فقدك وما الذي فقد من وجدك لقد خاب من رضي دونك بدلا
ولقد خسر من بغى عنك متحولا كيف يرجى سواك وأنت ما قطعت الإحسان
وكيف يطلب من غيرك وأنت ما بدلت عادة الامتنان يا من أذاق أحباءه
حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقين ويا من ألبس أولياءه ملابس
هيبته فقاموا بين يديه مستغفرين أنت الذاكر قبل الذاكرين وأنت البادئ
بالإحسان قبل توجه العابدين وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبين و
أنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين إلهي اطلبني برحمتك حتى أصل
إليك واجذبني بمنك حتى أقبل عليك إلهي إن رجائي لا ينقطع عنك وإن
عصيتك كما أن خوفي لا يزايلني وإن أطعتك فقد دفعتني العوالم إليك وقد

أوقفني

أوقفني علمي بكرمك عليك إلهي كيف أخيب وأنت أملي أم كيف أهان وعليك متكلي
إلهي كيف أستعز وفي الذلة أركزتني أم كيف لا أستعز وإليك نسبتني إلهي كيف
لا أفتقر وأنت الذي في الفقر أقمتني أم كيف أفتقر وأنت الذي بجودك أغنيتني
أنت الذي لا إله غيرك تعرفت لكل شيء فما جهلك شيء وأنت الذي تعرفت
إلي في كل شيء فرأيتك ظاهرا في كل شيء فأنت الظاهر لكل شيء يا من استوى برحمانيته
فصار العرش غيبا محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار
يا من احتجب في سرادقات عرشه عن أن تدركه الأبصار يا من تجلى بكمال بهائه
فتحققت عظمته الأسرار كيف تخفى وأنت الظاهر أم كيف تغيب وأنت الرقيب
الحاضر إنك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

هرکه [illegible] بخواند این آیات [illegible] تمام
[illegible] سه روز [illegible] بخواند
[illegible] از [illegible]
روز اول بسم الله الرحمن الرحيم أن يخفف
عنكم وخلق الإنسان ضعيفا [illegible]
روز دوم بسم الله الرحمن الرحيم
الآن خفف الله عنكم وعلم أن فيكم ضعفا
[illegible] روز سوم بسم الله الرحمن الرحيم
ذلك تخفيف من ربكم ورحمة [illegible]

ادرأ بك في نحور اعدائي واستعين بك عليهم واعوذ بك من شرورهم والجأ
اليك مما اشفقت عليه منهم وصلى الله على محمد وآله واجرني منهم يا ارحم الراحمين
وقال الملك ائتوني به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال انك اليوم لدينا مكين امين
قال اجعلني على خزائن الارض اني حفيظ عليم وكذلك مكنا ليوسف في الارض يتبوأ منها حيث
يشاء نصيب برحمتنا من نشاء ولا نضيع اجر المحسنين ولاجر الآخرة خير للذين آمنوا
وكانوا يتقون وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا احتجب نفسي واهلي و
ولدي ومالي وجميع من تلحقه عنايتي وجميع نعم الله عندي بسم الله الرحمن
الرحيم بسم الله الذي خضعت له الرقاب بسم الله الذي لا يخفى عليه خائنة
وبسم الله الذي خافته الصدور وبسم الله الذي وجلت منه النفوس وبالاسم
الذي نفس عن داود كربته وبسم الله الذي قال للنار كوني بردا وسلاما
على ابراهيم وارادوا به كيدا فجعلناهم الاخسرين وبسم الله الذي ملأ الاركان
كلها وبعزيمة الله التي لا تحصى وبقدرة الله المستطيلة على جميع خلقه من شر
جميع من في هذه الدنيا ومن شر سلطانهم وسطواتهم وحولهم وقوتهم وحدهم
وغدرهم ومكرهم احتجب نفسي واهلي ومالي وولدي وذوي عنايتي وجميع نعم
الله عندي بشدة حول الله وبشدة قوة الله وبشدة جبروت الله وبمواثيق الله و[illegible]
على الجن والانس الذي يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان
امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا وبسم الله الذي فلق البحر لبني
اسرائيل وباسم الله الذي الان الحديد لداود عليه السلام وباسم الله الذي الارض
جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون
من شر جميع من في هذه الدنيا ومن شر جميع من خلقه وما احاط به علمه ومن شر
حسد كل حاسد وسعاية كل ساع ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم شانه
اللهم بك استعين وبك استغيث وعليك اتوكل وانت رب العرش العظيم
شانه اللهم صل على محمد وآل محمد واحفظني وخلصني من كل معصية ومصيبة
نزلت في هذا اليوم وفي هذه الليلة وفي جميع الايام والليالي من السموات والا

بر من الفراعنة جبرئيل عليه السلام عن ايماننا وميكائيل عن شمائلنا والله مطلع علينا
وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون شاهت
الوجوه فطلبوا امانك وانقلبوا صاغرين صم بكم عمي فهم لا يبصرون واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا على قلوبهم اكنة
ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم
نفورا قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلوتك
ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له
شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الله اكبر كبيرا والحمد لله
كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا حسبي الله من خلقه حسبي الله لا اله الا هو حسبي الله
الذي يكفي ولا يكتفي منه شيء حسبي الله ونعم الوكيل حسبي الله الذي لا اله الا هو
عليه توكلت وهو رب العرش العظيم اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم
وابصارهم واولئك هم الغافلون افرأيت من اتخذ الهه هواه واضله الله على
علم وختم على سمعه وبصره وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله افلا
تذكرون انا جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا وان تدعهم
الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا اللهم احرسنا بعينك التي لا تنام واكنفنا بركنك
الذي لا يرام واعزنا بسلطانك الذي لا يضام وارحمنا بقدرتك يا ارحم الراحمين اللهم
لا نهلك وانت الرجا يا بر يا رحيم حسبنا وحصننا حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق
من المخلوقين حسبي من لم يزل حسبي حسبي الذي لا يمن على الذين يمنون حسبي الله
ونعم الوكيل وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيرا اللهم اني اصبحت في جوارك الذي
لا يستباح وذمتك التي لا تخفر وجوارك وامنك وعياذك وعزك وقدرتك
وان تجعلني في حرزك وجوارك وامنك وعياذك وعزك ووعدك وعقدك
وحفظك وامانك وسلطانك الذي لا يرام وعزك الذي لا يستطاع من غضبك وسوء
عقابك وسوء احداث النهار وطوارق الليل الا طارقا يطرق بخير يا رحمن اللهم
يدك فوق كل يد وعزتك اعز من كل قوة وسلطانك اجل وامنع وكل سلطان

الذي لا يضام وما انت الله اللهم عز جارك وجل ثناؤك وتقدست اسماؤك وان تجعلني في حرزك وجوارك

اكبر

إنك على كل شيء قدير أعطاني ربي بسم الله خير الأسماء بسم الله رب الأرض
والسماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم
اللهم رضني بما قضيت وعافني فيما أمضيت حتى لا أحب تعجيل ما أخرت ولا تأخير
ما عجلت اللهم إني أعوذ بك من أضغاث الأحلام وأن يلعب بي الشيطان في اليقظة
والمنام بسم الله تحصنت بالذي لا يموت من شر ما أخاف وما أحذر وممن
من يريد بي سوءاً أو مكروهاً من بين يدي بلا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم
وأعوذ بالله من شركم شركم تحت أقدامكم وخيركم بين أعينكم وأعيذ نفسي
وما أعطاني ربي وما ملكته وذوي عنايتي ركنا الله الأشد وكلا ركاز
ربي شداد اللهم توسلت إليك وتحملت بك عليك فإنه لا ينال ما عندك
إلا بك أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تكفيني شر ما أحذر وما لم
يبلغه حذاري إنك على كل شيء قدير وهو عليك يسير جبرئيل عن يميني وميكائيل
عن شمالي وإسرافيل عن أمامي ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم
مخرج الولد من الرحم ورب الشفع والوتر يسر لي ما أريد من دنياي وآخرتي
واكفني ما أهمني إنك على كل شيء قدير وهو عليك يسير اللهم إني عبدك
وابن عبدك وابن أمتك ناصيتي بيدك ماض فيّ حكمك عدل فيّ قضاؤك أسألك
بكل اسم سميت به نفسك وأنزلته في كتبك أو علمته أحداً من خلقك أو
استأثرت به في علم الغيب عندك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تجعل القرآن
ربيع قلبي ونور بصري وشفاء صدري وجلاء حزني وذهاب همي وقضاء
ديني لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين يا حي حين لا حي يا محيي
الأموات القائم على كل نفس بما كسبت يا حي لا إله إلا أنت ورحمتك التي وسعت
كل شيء استغثت فأغثني واجمع لي خير الدنيا والآخرة واصرف عني شرهما بمنك
وسعة فضلك اللهم إنك مليك قادر ما تشاء من أمر يكن وصلى الله على محمد
وآل محمد وفرج همي واكشف غمي من أمر دنياي وآخرتي إنك على ذلك قدير يا جواد
يا كريم اللهم بك أستفتح وبك أستنجح وبمحمد عبدك ورسولك عليه السلام

إليك أتوجه اللهم سهل لي حزونة أمري وذلل لي صعوبته وأعطني من الخير
أكثر مما أرجو واصرف عني من الشر أكثر مما أخاف وأحذر وما لا أحذر
ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله وحسبنا الله
ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير **دعاء جامع من مهج الدعوات لإنجاح**
الأمر الدين والدنيا وقضاء الحاجات وحصول الطلبات ودفع شدائد الأوقات
اللهم أنت حي لا تموت وصادق لا تكذب وقاهر لا تقهر وبديء لا تنفد
وقريب لا تبعد وقادر لا تضاد وغافر لا تظلم وصمد لا تطعم وقيوم لا تنام
ومجيب لا تسأم وجبار لا تعان وعظيم لا ترام وعالم لا تعلم وقوي لا تضعف
وحليم لا تجهل وجليل لا توصف ووفي لا تخلف وغالب وعادل لا تحيف
وغني لا تفتقر وكبير لا تغادر وحكيم لا تجور ووكيل لا تخيب وفرد لا تستشير
ووهاب لا تمل وعزيز لا تستذل وسميع لا تذهل وجواد لا تبخل وحافظ
لا تغفل وقائم لا تسهو ودائم لا تفنى ومحتجب لا ترى وباق لا تبلى وواحد
لا تشبه ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد المتكرم يا طاهر يا قادر أنت القادر
المقتدر يا عزيز المتعزز يا من ينادى من كل فج عميق بألسنة شتى ولغات مختلفة
وحوائج متتابعة لا يشغلك شيء عن شيء وأنت الذي لا تبليك الدهور ولا تحيط
بك الأمكنة ولا تأخذك نوم ولا سنة صل على محمد وآل محمد ويسر لي ما أخاف عسره
وسهل لي ما أخاف حزونته سبحانك لا إله إلا أنت إني كنت من الظالمين يا أرحم
الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

دعاء عظيم الشأن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين إياك نعبد وإياك نستعين
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين
الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السماوات وما في الأرض من ذا
الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا

بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم شهد الله
انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الله
الذي لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام
المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور
له الاسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وهو العزيز الحكيم قل اللهم مالك
الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير
تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من
الحي وترزق من تشاء بغير حساب هو الذي لا اله الا هو الها واحدا احدا فردا صمدا
لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا وهو
الله الذي لا يعرف كرسيا وهو الرجاء المرتجى والملجأ واليه المشتكى ومنه الفرج
والرخاء واسئلك يا الله بحق هذه الاسماء الجليلة الرفيعة عندك العالية المنيعة التي
اخترتها لنفسك واختصصتها لذكرك ومنعتها جميع خلقك وافردتها عن كل شيء دونك
وجعلتها دليلة عليك وسببا اليك فهي اعظم الاسماء واجل الاقسام واكرم الاسباب
واكرم العزائم وادعى الدعاء ولا ترد سائلك بها ولا تخيب راجيك والمتوسل
اليك ولا تذل من اعتصم عليك ولا تضام من لجا اليك ولا تقنط سائلك ولا تقطع
رجاء مؤملك ولا تخفر ذمته ولا تضع حرمته فاني لا اعان ولا اضام ولا اغالب
ولا انازع ولا اقاوم اغفر لي ذنوبي كلها واصلح لي شؤوني كلها واكفني في الدنيا والآخرة
وقرب جواري منك فانت الله لا اله الا انت باسمك الجليل العظيم توسلت به وتعلقت
عليه اعتمدت وهو العروة الوثقى التي لا انفصام لها ولا تخفر ذمتي ولا ترد مسئلتي
ولا تحجب دعوتي ولا تنقص رغبتي وارحم ذلي وتضرعي وفقري وفاقتي فما لي رجاء
غيرك ولا اسل سواك ولا حافظ الا انت يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا الله يا الله يا الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك ولا اله غيرك انت رب
الارباب ومالك الرقاب وصاحب العفو والعقاب اسئلك بالربوبية التي
انفردت بها ان تعتقني من النار بعد ذلك وتدخلني الجنة برحمتك يا ارحم الراحمين

ونعين

وتجعلني من الفائزين عندك اللهم احجبني بسترك واسترني بعزك واكفني بحفظك
واحفظني بحرزك واجرني في امنك واعصمني بحبالك وحطني بعزك واقمع عني
بقوتك وقوني بسلطانك ولا تسلط علي عدوا بجودك وكرمك انك على كل
شيء قدير وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وكان من دعائه عليه السلم
مما يحذره ويخافه

بسم الله الرحمن الرحيم

يا من تشتمل علمه وتقدر حكمه صل على محمد وآله وازل حلمك عن ظالمي وبادره
بالنقمة وعاجله بالاستيصال وكبه لمنخره واغصصه بريقه واردد كيده في
نحره وحل بيني وبينه بشغل شاغل وسقم دائم وامنعه روح الراحة واشدد
عليه الوطاة وخذه بالخنق وحرجه في صدره ولا تثبت له قدما وثكله و
اجتثه واستأصله وجبه وانزع لباس نعمتك عنه والبسه الصغار واجعل
عقباه النار بعد محو آثاره وسلب قراره واسكنه دار بواره اللهم بادره اللهم
بادره اللهم بادره اللهم عجله اللهم عجله اللهم عجله ولا تؤجله اللهم خذه اللهم
خذه اللهم اسلبه اللهم اسلبه التوفيق اللهم لا تمهله اللهم لا تؤخره اللهم
عليك اللهم اشدد قبضتك عليه وبك اعتصمت عليك وبك استجرت منه
وبك تواريت عنه وبك استكفيت دونه وبك استنصرت من ضره الله الله
بحراستك منه ومن عداته واكفني بكفايتك كيده وكيد اعوانه اللهم احفظني بحفظ
الايمان واسبل علي سترك يردك عن الطواغيت وحصني بحصنك الذي وقيتهم
من الحوايب اللهم ايدني منك بنصر لا ينفك وعزيمة صدق لا تخذل واجللنا
بنورك واجعلنا متدرعا بدرع الواقية واكلاني بكلائك الواقية انك واسع
لما تشاء وولي من لك تولى وناصر من اليك اوى وعون من بك استعدى و
كاف من بك استكفى العزيز الذي لا يمانع عما شاء ولا حول ولا قوة الا بالله وهو
حسبي عليه توكلت وهو رب العرش العظيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
من نوادر ملحقات الصحيفة يقرأ لدفع الاعادي والحفظ من شرهم

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا الله وحده لا شريك له وانجز وعده ونصر عبده واعز جنده وهزم الاحزاب
وحده فله الملك وله الحمد الحمد لله رب العالمين امسيت واصبحت في حمى الله الذي
لا يستباح وذمته التي لا ترام لا تخفر وفي جواره الذي لا يغلب وفي جنده الذي
لا يهزم وحرمه الذي لا يستباح بالله استفتحت وبالله استجرت وبالله استنجحت وبه
استنجحت وتعززت وتعوذت وانتصرت وتقويت واحترست واستعنت عليهم و
فوضت امري الى الله وحسبي الله ونعم الوكيل وتراهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون
صم بكم عمي فهم لا يرجعون اتى امر الله فلحت حجة الله غلبت كلمة الله على اعداء
الله الفاسقين وجنود ابليس اجمعين لن يضروكم الا اذى وان يقاتلوكم يولوكم
الادبار ثم لا ينصرون ضربت عليهم الذلة اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا
لا يقاتلونكم جميعا وقلوبهم شتى ذلك بانهم قوم لا يعقلون تحصنت منهم بالحفظ
المحفوظ فما اسطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا اويت الى ركن شديد
والتجات الى كهف رفيع وتمسكت بالحبل وتدرعت بدرع الله الحصينة وتدرعت
بدرع امير المؤمنين وتعوذت بعوذة سليمان بن داود وتختمت بخاتمه فانا حيثما
سلكت امن مطمئن وعدوي في الاهوال حيران قد حجبت بالمهابة والبس الذل
وقمع بالصغار وضربت على نفسي سرادق الحياطة ولبست درع الحفظ وعلقت
على هيكل الهيبة وتتوجت بتاج الكرامة وتقلدت بسيف العز الذي لا يفل
وحجبت عن اعين الناظرين وتواريت عن الظنون امنت على نفسي وسلمت من اعداء
الله بالله فهم لي خاضعون وعني خائفون ومني نافرون كانهم حمر مستنفرة فرت
من قسورة قصرت ايديهم عن بلوغ ما يؤملونه في وصمت اذانهم عن سماع كلام يؤذيني
وعميت ابصارهم من رؤيتي وخرست السنتهم عن ذكري وذهلت عقولهم عن
معرفتي وتخوفت قلوبهم واذ تعدت فرائصهم ونفوسهم من تخافتي بالله الذي
لا اله الا هو يا هو يا من لا اله الا هو افلل حدودهم واكسر شوكتهم ونكس رؤوسهم
واعم ابصارهم واخلع [illegible] وشتت جمعهم وافرق امورهم واختلف

وكلمتهم واضعف جندهم فظلت اعناقهم لها خاضعين وانهزم جيشهم فولوا الادبار
سيهزم الجمع ويولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة ادهى وامر وما
امر الساعة الا كلمح البصر او هو اقرب عليهم علوت عليهم بعلو الله الذي كان يعلو به
صاحب الحروب مكسر الرايات ومبيد الاقران وتعوذت باسماء الله الحسنى كلها

اجعل اهل الدين [illegible] بحضرتي وكبت الكافرين ولم
سد الخفا بيدين ابد الابدين ودهر الداهرين
كلمة التقوى والتمسك بالعروة الوثقى واعتصمت
الوثيقا السعود والظفر الفتح الفوز والفلاح ابدا
لها خاضعين خاسئين ناوين وقلت من عاداني ودنا
وتغشت ذوي سلم وصلبت دعاهم وظلت اعناقهم
ما من نبي بلدي [illegible]
وكهر على اعدائي [illegible] اللهم
افلل

فلن يراني احد ولن يقدر على احد قل انما ادعوا ولا اشرك به احدا اسالك
يا مفضل ان تتفضل علي بالامن والايمان على نفسي وروحي بالسلامة من اعدائي

وان تحول بيني وبين [illegible]
الملائكة الغلاظ الشداد الذين لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون
وبالارواح الطاهرة الطيبة فخصصتهم [illegible]
وانزل بهم الكبة والارواح بالحجب الدافع ويصيبهم بالسبع الطوابق والحجب
الى الغير ويقذفهم بالشهاب الثاقب والحرق والملتهب والشواظ الحامي
ويرمونهم ويطردون من كل جانب دحورا ولهم عذاب واصب
فتلقيهم وزجرهم وتعليمهم
بسم الله الرحمن الرحيم

وبيس والذاريات والطواسين وبتنزيل القران العظيم والحواميم وكهيعص و
بكاف كفيت وبهاء هديت وبياء يسرت وبعين علوت وبصاد صدقت انه
لا اله الا هو وبق والقران المجيد وبنون والقلم وما يسطرون وبمواقع النجوم

... بسطور في رقّ منشور والبيت المعمور والسقف المرفوع والبحر
المسجور انّ عذاب ربك لواقع ليس ما له من دافع فولّوا مدبرين وعلى اعقابهم
ناكصين وفي ديارهم خائفين فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فغلبوا
هنالك وانقلبوا صاغرين والقي السحرة ساجدين فوقاه الله سيئات ما
مكروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين
الذين قال لهم الناس انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله
ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله
والله ذو فضل عظيم رب اعوذ بك من همزات الشياطين واعوذ بك رب ان
يحضرون اللهم اني اعوذ بك من همزات الشياطين شر ما اخاف واحذر و
اسألك من خير ما عندك فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم جبرئيل عن يميني وميكائيل عن شمالي ومحمد صلى الله عليه و
آله امامي وامير المؤمنين عليه السلام وراءي الله عز وجل يطلّ عليكم على منعكم
مني ويمنع الشيطان الرجيم يا من جعل بين البحرين حاجزا احجز بيني وبين
اعدائي حتى لا يصلوا الي بسوء سترت بيني وبينهم بستر الله الذي ستر به
من سطوات الفراعنة ومن كان في ستر الله كان محفوظا حسبي الله الذي يكفي كل
يكفي احد سواه واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا
مستورا وجعلنا على قلوبهم اكنّة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا واذا ذكرت
ربك في القرآن وحده ولّوا على ادبارهم نفورا انا جعلنا في اعناقهم اغلالا
فهي الى الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون اللهم اضرب سرادقات حفظك الذي
لا تهتكه الرياح ولا تخرقه الرماح واكفني شر ما اخافه وقني روحي بروح قدسك
الذي من القيته عليه كان مستورا عن عيون الناظرين معظما في عيون الناظرين
كبيرا في قلوب الخلائق اجمعين ووفقني باسمائك الحسنى وكلماتك العليا علا...
في جميع ما آمله من خير الدنيا والآخرة واصرف عني ابصار الناظرين واغرقني...

شرّ

شر قلوبهم وشر ما يضمرون الى خيرها لا يملكه غيرك اللهم انك انت مولاي
وملاذي قبلك الوذ وانت معاذي قبلك اعوذ يا من ذلّت له رقاب الجبابرة
وخضعت له اعناق الفراعنة اجرني اللهم من خزيك وكشف سترك ونسيان
ذكرك ومن شر عبادك والاضراب عن شكرك انا في كنفك في ليلي ونهاري
ونومي وقراري وانتباهي وانتشاري وظعني واسفاري ذكرك شعاري و
ثناؤك دثاري اللهم آمن خوفي واصبح مستجيرا بعفوك وبامانك من خوفك
وسوء عذابك فاجرني من خوفك ومن شر عبادك واضرب عليّ سرادقات حفظك
وادخلني في حفظ عنايتك يا رب العالمين ويا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد
وآله الطاهرين وحرز آخر بعدها سبحان من الجم البحار بقدرته واطفأ نار ابراهيم
بكلمته واستوى العرش بعظمته وقال لموسى اقبل ولا تخف انك من الآمنين
اني لا يخاف لديّ المرسلون ولا تخف انك انت الاعلى لا تخف نجوت من القوم
الظالمين لا تخاف دركا ولا تخشى لا تخافا انني معكما وما توفيقي الا بالله عليه
توكلت واليه انيب ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب
ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا الذي
يكاف حده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ما شاء الله كان لا نفس الا ...
وكان حرز في خاتمه عليه السلام مما يحد (؟) ... [illegible] ... هنا

محمد ابن بابویه قمی روایت کرده است که هر که روز عاشورا این دعا را صد مرتبه بخواند در آن سال نمیرد و در سال وفات خواندن این دعا مقدور نشود بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملء المیزان ومنتهى العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش وسعة الكرسي لا ملجأ ولا منجى من الله الا اليه سبحان الله عدد الشفع والوتر وعدد كلماته التامات برحمتك لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وهو حسبي ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين تم بعونه

سبع عشر
محرم
۱۲۵۷

مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با صحابه گفت بشارت باد شما را که این دعای استغفار بخوانید و با خود دارید که حق تعالی از برکت این دعا گناهان شما را بیامرزد و از صغایر و کبایر که ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم و خدای تعالی روزی بر خوانندهٔ این دعا فراخ گرداند و او را بهشت کرامت فرماید و هر که خود نتواند در ماه رجب و شعبان و رمضان دیگری بخواند و او شریک باشد و ثواب آن بسیار بود اما مختصر شد تا بر خواننده ملال نباشد استغفار اینست بسم الله الرحمن الرحیم

استغفر الله استغفر الله استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه استغفر الله واتوب الی الله من جمیع ما کره الله اللهم انی استغفرک بما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما اسرفت انت المقدم وانت المؤخر وانت علی کل شیء قدیر اللهم انی استغفرک من کل ذنب تبت الیک منه ثم عدت فیه واستغفرک بما اردت به وجهک فخالطه ما لیس لک فیه رضا واستغفرک بما وعدتک به من نفسی ثم اخلفتک واستغفرک بما دعانی الیه الهوی من قبول الرخص مما اشتبه علی وهو عندک حرام واستغفرک من النعم التی انت بها علی فتقویت بها علی معاصیک واستغفرک من الذنوب التی لا یعلمها غیرک ولن یطلع علیها سواک ولا یسعها الا حلمک ولا ینجی منها الا عفوک وغفرانک واستغفرک لکل یمین حلفت بها سلفت منی فحنثت فیها عندک وانا ماخوذ بها واستغفرک یا من لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین واستغفرک یا عالم الغیب والشهادة من کل شیء علمتها فی بیاض اللیل وفی خلاء وملاء وسر وعلانیة وانت ناظر الی اذا ارتکبتها واتیت بها من العصیان یا حکیم یا رحیم واستغفرک لا اله الا انت انی کنت واستغفرک لکل فرض اوجبت علی فی آناء اللیل واطراف النهار فترکتها

بجهة

از برای هر هول گفتن لا اله الا الله مجرب است خصوصا آنکه از مقدار
عددش کمتر نباشد عدد لا اله الا الله یکصد و سی و شش است
ایضا بجهت ... فروج نافه از هر ملک ... نظر اگر ... بیکار
و گرید حسبی الله نعم ... و ... کم عدد ... است